

آیین بندگی و نیایش (ترجمه ی عدة الداعی)

مؤلف: شیخ احمد بن فهد حلی (قدس سره الشریف)

ترجمه: حسین غفاری ساروی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

جملاتی چند از حضرت استاد آیت الله علامه جوادی آملی مدظله العالی در

مورد مولف کتاب

ابن فهد در بین علماء نظیر بحر العلوم نظیر سید بن طاوس از آن علمای طراز اولند یعنی بعد از ائمه علیهم السلام وقتی علماء را بررسی می کنند خیلی فاصله دارد تا نوبت به صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری ها برسد آنچه که در صف مقدم دیده می شود سید بحر العلوم است این طاوس است ابن فهد حلی است اینها کسانی هستند که مدعی اند ما شب قدر را شناخته ایم اینها کسانی اند که بزرگان فقهائ ما روی عظمت اینها صحه گذاشته اند وقتی شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه الشریف درباره عظمت های اینگونه از علماء صحه می گذارند آنگاه نوبت به دیگران که می رسد یقینا باید با خضوع بیشتری سخن بگویند این چند نفر جزء ستاره های صدر اول آسمان فقاھتند سید بحر العلوم، ابن طاوس، ابن فهد، اینها که ارتباط تنگاتنگی با ولی عصر ارواحنا فداه دارند، به حضور حضرت مشرف می شوند سخنان حضرت را می شنوند، پیام حضرت را برای مردم نقل می کنند، آنها یک راههای خاص دارند، آنها کسانی اند که اهل ناله اند، اهل لابه اند، اهل سوزند، اهل دردند، آنها نه تنها عالمنند که عاملند، نه تنها عاملند که حرفشان پیام علم و عمل را به دیگران منتقل می کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای را بر این نعمت شکر گزاریم که ما را موفق داشت تا خدمتی دیگر به کتابخانه و کتابخوانان پارسی زبان مومن و متعهد نموده و نیاز فرهنگی عمیقی را بر آورده سازیم و برای اولین بار ترجمه کتاب نفیس و پرجای اخلاقی و تربیتی (عده الداعی) را که نوشته علامه و محقق مشهور ابن فهد حلی یکی از اعظم علمای شیعه در قرن هشتم هجری است به چاپ رسانده و منتشر سازیم مترجم آن جناب حجه الا سلام آقای غفاری ساروی ایده الله نهایت تلاش و کوشش خود را در بیان هر چه بهتر و واضحتر مطالب کتاب و ساده کردن آن نموده است تا خواننده ای که از اهل علم نیست نیز بتواند از آن استفاده کند. شکر الله مساعیه الجميله.

ما خواندن و تشویق دیگران به خواندن این کتاب را به همه طالبان کمال و مشتاقان نیل به اخلاق والای اسلامی بخصوص طلاب علوم دینی که خود باید مجسمه اخلاق حسنه باشند سفارش می کنیم و امیدواریم که خواندن آن اکتفا نشود بلکه همگی سعی در به کار بستن دستورات اخلاقی آن داشته باشیم که همه الهام گرفته از قرآن کریم و احادیث رسول الله ﷺ و سیره و سنت آن حضرت و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین است.

بنیاد معارف اسلامی قم

بسم الله الرحمن الرحيم

اخلاق به معنای وسیعش، از دیرباز یکی از لوازم حوزه های علمیه و به تبع آن، لازمه جوامع بشری بوده و هست، چون انبیای عظیم آلشان بویژه نبی اعظم اسلام ﷺ هم بدان آراسته بودند^(۱) و هم، ماموریت آراستن جامعه به آن را بر عهده داشته اند^(۲).

از ابتدای ورود به حوزه مقدسه علمیه قم، مانند سایر طلاب و فضلاء حوزه، یکی از بهترین لحظات و ساعات عمرم، حضور در کلاسهای اخلاق و زانو زدن در برابر اساتیدی بود که صفا و نور حاصل بارز یک عمر جهاد با نفس، از رخسار مبارکشان پدیدار بوده لذتی که از آن جلسات می بردم قابل توصیف نیست و قلم و زبان از بیان آن عاجزند. در همان جلسات بود که با نام کتاب ارزشمند عده الداعی و نویسنده اش مرحوم ابن فهد حلی آشنا شدم؛ چون اساتید اخلاق در اغلب موارد از مطالب و روایات این کتاب نقل و یاد می کردند و ما را به خواندن آن سفارش می نمودند. و حتی برخی از آنان عمیقاً معتقد بودند که باید کتاب عده الدعی جزو کتابهای درسی حوزه ها قرار گیرد.

مدتی در بازار دنبال این کتاب، جستجو و تفحص نمودم ولی آن را نیافتم تا اینکه در نمایشگاه بین المللی کتاب، در غرفه یکی از ناشران بیروتی آنرا یافتم، خوشحال شدم و فوراً نامش را در فرم درخواستی نوشتم، پس از یک سال و نیم انتظار، سرانجام کتاب به دستم رسید، در اولین فرصت مناسب، شروع به خواندن آن کردم، هر قدر بیشتر می خواندم، علاقه ام به آن افزون تر می گشت، اکثر اوقات پس از فراغت از مطالعه، آن را نبوسیده بر زمین نمی گذاشتم. در

اتاق مطالعه آن را در محلی قرار دادم که دائما در معرض دیدم باشد تا با مشاهده آن یاد مطالبش افتاده از خاطرم محو نشود.

هر وقت چشمم به جلد آن می افتاد. شور و شعفی در قلبم ایجاد می گشت تا جایی که بعضی از قسمتهایش را مکرر با دقت، مطالعه و مورد بررسی قرار دادم و هر گاه مطالبش را برای دیگران نقل می کردم در آنان نیز حالتی نظیر من ایجاد می شد.

بالاخره پس از گذشت مدتی، تصمیم به ترجمه آن گرفتم تا پارسی زبانانی که از زبان عربی بهره ای ندارند، از فضایل آن محروم نگردند، لذا با توکل به قدرت لا یزال پروردگار متعال، این کار را شروع کردم.

قبل از آغاز ترجمه، توجه به نکات ذیل ضروری به نظر می رسد:

۱ - برای سهولت رجوع و نقل از این کتاب، علاوه بر ترجمه، متن آیات و روایات نیز آورده شده که روایات با شماره معین گردیده^(۳) و آدرس آیات هم در پاورقی آمده است.

۲ - جهت استفاده بهتر از ترجمه تحت اللفظی پرهیز گردید و سعی شد مفاهیم و مطالب کتاب، در قالب عباراتی گویا و روان، عرضه گردد.

۳ - ممکن است بعضی از روایات نقل شده، از نظر سند غیر معتبر باشند نظیر آنچه از ابو هریره یا کعب الاحبار نقل گردیده است، ولی عمل به آنها بلا اشکال است، به خاطر وجود همان مضمون در روایات معتبر یا از باب عمل کردن به روایات من بلغ^(۴).

۴ - از نکات لازم و ضروری که حتما باید مورد توجه قرار گیرد این است که مبادا تنها بعضی از ابواب کتاب مورد مطالعه قرار گیرد و از ابواب دیگر صرف نظر گردد چون بسا مفید نبوده که هیچ، بلکه مضر هم باشد؛ مثلا در

بخش حسن ظن بندگان به خداوند متعال: نخست روایات رجاء ذکر شده و بعد از آن، روایات خوفکه قهرا صرف اتکا به روایات دسته اول، شاید موجب ایجاد جرات بندگان بر ارتکاب معاصی گردد، بنابراین، زمانی بهره کامل و مورد نظر، نصیب می گردد که تمام کتاب با دقت کافی، مورد مطالعه قرار گیرد.

۵ - پاورقی ها و مطالبی که در متن، بین دو پراکنش آمده، از مترجم است.

۶ - در این ترجمه، از نسخه های مختلف عده در کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرحوم مرعشی نجفی و نیز از نقل مرحوم علام مجلسی در بحار الانوار از عده الداعی، استفاده شده و اغلاط چاپهای مختلف نیز تصحیح گردیده است.

مختصری از زندگینامه مولف

نام شریفش احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی، کینه اش ابوالعباس و لقبش جمال الدین یا جمال السالکین است.

در سال ۷۵۷ هجری قمری در شهر حله عراق دیده به جهان گشود و در همانجا شروع به تحصیل و کسب مدارج علمی و عملی نمود^(۵) پس از کسب معارف و فضایل، خود بصورت مرجعی برای علما در آمد و حوزه تدریس را در مدرسه زینبیه حله دایر نمود و طلاب از چشمه های علوم و انوار و فیوضات معرفتش، بهره ها بردند.

شیخ ما علاوه بر تدریس، به کار تالیف نیز اشغال داشت که تا کنون ۴۷ کتاب و رساله به نام ایشان در موضوعات مختلف مانند: فقه، اخلاق، کلام و تاریخ، به ثبت رسیده است.

در احوالاتش آورده اند که حضرت علی علیه السلام را در عالم خواب دید، در حالی که دست سید مرتضی علی الهدی رحمته الله را گرفته، در صحن مطهر نجف اشرف، مشغول راه رفتن هستند و لباسی از ابریشم سبز بر تن دارند. ابن فهد رحمته الله جلو رفت و سلام کرد، آنان جوابش را دادند. آنگاه سید مرتضی رحمته الله رو به وی کرد و گفت: آفرین بر یاری کننده ما اهل بیت، سپس از اسامی کتابهایش سوال کرد، وقتی ابن فهد رحمته الله نام کتبش را شرح داد، سید رحمته الله به او گفت:

کتابی بنویس که حاوی تحریر مسائل و آسان کننده راهها و دلایل باشد و آن کتاب را با این جملات آغاز کن: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله المقدس بکماله عن مشابهه لمخلوقات .

وقتی از خواب بیدار شد شروع به نوشتن کتاب تحریر نموده افتتاحش را همان جملات سید مرتضی رحمته الله قرار داد.

ابن فهد رحمته الله و کتاب عده الداعی و نجاح الساعی

در این کتاب، آداب و کیفیت دعا از نظر زمان، مکان، شخص دعا کننده و... بررسی شده و یکی از سوالهای عمده این باب که چرا دعاهایمان مستجاب نمی شود و حال آنکه خداوند متعال وعده اجابت داده؟ به بهترین وجه پاسخ داده شده است. مضافا به اینکه به مناسبت، مباحثی از جمله: آداب صدقه دادن، فضیلت کسب علم، وظیفه علما، وظیفه دانش پژوهان، وظایف متقابل فرزند و والدین، آداب کسب و کار، حق همسر بر شوهر و... نیز در آن آمده است خلاصه کلام اینکه: خواننده محترم در پایان، قضاوت خواهد کرد که این کتاب اگر در نوع خود بی نظیر نباشد، لااقل کم نظیر است.

این کتاب، دارای یک مقدمه، شش باب، یک ارشاد و یک خاتمه به شرح
ذیل می باشد:

مقدمه: تعریف دعا.

باب اول: تشویق دعا.

باب دوم: اسباب اجابت.

باب سوم: اوصاف دعا کننده.

باب چهارم: کیفیت دعا.

باب پنجم: ذکر.

باب ششم: تلاوت قرآن.

ارشاد: اهمیت تقوا و ترک گناه.

خاتمه: اسماء حسناى الهی.

همانگونه که در پایان کتاب خواهد آمد، مولف محترم در شب دوشنبه
شانزدهم جمادی الاولی، سال ۸۰۱ هجری قمری یعنی در سن ۴۴ سالگی از
نوشتن آن فارغ شده اند.

وفات و مدفن شریفش

علامه ابن فهد حلی رحمته الله در سال ۸۴۱ هجری یعنی در سن ۸۴ سالگی، آفتاب وجود شریفش در عالم دیگر طلوع کرد. پیکر پاکش در جواد خیمگاه سالارش، حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در کربلا به خاک سپرده شد. بارگاهش، زیارتگاه عاشقان است. اخیرا ساختمان آن تجدید بنا شده در کنارش خیابانی به نام او احداث گردیده است.

سپاس و ستایش

سپاس و ستایش مخصوص خدائی است که نداها را می شنود، بلاها را دفع می کند، تاریکی را برداشته نور می بخشد. به دل امید می دهد و نعمتهایش را ناقص نگذاشته کامل می نماید. بخشش او بسیار و روزی هایش بی شمار است. آسمان را بر افراشت و زمین (برای زندگی بشر) هموار نگاهداشت. درود بر خاتم پیامبران محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند او را از میان سایر انبیاء برگزید و حجت خود در بین اهل آسمان و زمین قرار داد. و بر آل او که از پدران و مادرانی پاک زائیده شدند و مردم، به پیروی از ایشان مامور گردیده اند.

درود بر آنان تا آسمان و زمین برجاست و تا روزی که قیامت بر پا می شود. مسلما یکی از بزرگترین نعمتها و الطاف ذات اقدس الهی این است که نه تنها دعا کردن و سخن گفتن با خودش را به ما آموخت، بلکه بدان دعوت و تحریک هم نمود. میل و کشش درونی را در انسان جهت اقدام به این کار قرار داد. و علاوه بر آن، اسباب نجات از شیطان درون و برون را در مناجات و کلیدهای بخشش ها و هدایایش را در سوال و درخواست از او، به ودیعت نهاد.

و برای اجابت دعا و پذیرفته شدن خواسته های بندگان، اسباب و عللی همچون دعا‌های مخصوص، خصوصیات دعا کنندگان، حالات دعا و مکانها و زمانهایی که در آن باید دعا کرد، مقرر نمود.

این کتاب را به همین جهت (یعنی تبیین آن اسباب و علل) در یک مقدمه و شش باب، نگاشتیم و نامش را عده الداعی و نجاح الساعی^(۶) نهادیم.

مقدمه: تعریف دعا و ترغیب به آن

دعا یک معنای لغوی و یک معنای اصطلاحی دارد.
در لغت به معنای ندا و صدا زدن است: دعوت فلانی؛ یعنی: او را صدا زدم. و
در اصطلاح بدین معناست که فرد پست و پایین، از فرد برتر و بالا، با حالت
خضوع و سرافکندگی، چیزی را طلب کند.

چون هدف و مقصود از نوشتن کتاب حاضر، این است که خواننده محترم
نسبت به دعا حدیث، پیرامون همین موضوع ذکر می کنیم:

شیخ صدوق رحمته الله از ائمه اطهار علیهم السلام روایت کرده که فرمودند:

۱ - ﴿من بلغه شیء من الخیر فعمل به کان له من الثواب ما بلغه و ان لم
یکن الامر كما نقل الیه﴾ .

یعنی: اگر به کسی خبر برسد که مثلاً فلان مقدار ثواب دارد و او آن را انجام
بدهد، خداوند متعال همان مقدار ثواب را خواهد داد، اگر چه در واقع اینچنین
نباشد .

و نیز صفوان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرموده:

۲ - ﴿من بلغه شیء من الخیر فعمل به کان له اجر ذلک و ان کان رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم لم یقله﴾ .

یعنی: اگر به کسی خبر برسد که فلان کار چه مقدار ثواب دارد و بدان عمل
کند؛ پروردگار همان ثواب را به او خواهد داد اگر چه پیامبر
صلی الله علیه و آله و سلم آن را نگفته باشد .

شیخ کلینی رحمته الله از حضرت صادق علیه السلام اینچنین روایت کرده است:

۳ - ﴿سمع شینا من الثواب علی شیء فسنعه، کان له اجره و ان لم یکن علی
ما بلغه﴾ .

یعنی: اگر کسی ثوابی را بر چیزی بشنود و آن را انجام دهد ثوابش را خواهد برد، اگر چه در واقع، خبر مطابق آنچه شنیده نباشد .

اهل سنت نیز از جابر عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۴ - ﴿من بلغه عن الله فضيله فاخذها و عمل بما فيها ايماناً بالله و رجاء ثوابه، اعطاه الله تعالى ذلك و ان لم يكن كذلك﴾ .

یعنی: اگر به فردی بگویند فلان عمل نیک نزد خداوند متعال فلان اندازه فضیلت و ثواب دارد و او هم آن را به قصد رسیدن به این فضیلت، انجام بدهد، ذات اقدس الهی، آن ثواب را به او خواهد داد، اگر چه واقع، امر این چنین نباشد . بنابر این، هم شیعه و هم اهل سنت بر این مطلب اتفاق نظر دارند ^(۷) .

باب اول: تشویق به دعا

تحریص بر دعا و تشویق عقل بر آن

عقل هر عاقلی حکم می کند که وقتی انسان قدرت دارد، باید ضرر را از خودش دفع نماید و از طرف دیگر می دانیم که زندگی در این دنیا برای هیچ انسانی بدون ضرر و زیان و تشویق خاطره نیست چون:

- یا درد و مرضی در اندرون خود دارد.

- یا ظالمی از خارج او را می آزارد.

- یا در شغل و کارش گرفتاری دارد.

- یا همسایه به او آزار می رساند.

- و یا...

و اگر فعلا هیچیک از این گرفتاریها پیش نیامده باشد، باز عقل محال نمی داند که در آینده گرفتاریهایی برایش پدید آید، چگونه پدید نیاید و حال آنکه دنیا محل حوادث است و هیچوقت بر یک منوال، ثابت و برقرار نمی ماند و کسی از سختیها و مصمتهای آن در امان نیست. منتها سختیهایش برای بعضیها به فعلیت رسیده و محقق شده و برای عده دیگر در آینده محقق خواهد شد، اما عقل حکم به وجوب و لزوم بر طرف نمودن هر دو قسم از مصیبتها و گرفتاریها می کند، این از یک سوی.

از سوی دیگر، دعا وسیله ای است که می تواند این مشکل را بر طرف سازد و آن را برای انسان حل کند، پس عقلا لازم است که دست به دامان دعا بیاویزیم و از آن برای حل مشکلاتمان کمک بگیریم.

همین معنا در کلام امیر المومنین و سید الوصین - علیه و علی اله افضل صلوات المصلین - آمده آنجا که می فرماید:

۵ - ﴿ما من احد ابتلى و ان عظمت بلواه با حق بالدعاء من المعافى الذی لا یا من البلاء﴾

یعنی: مبادا کسی که فعلا بلایی به او روی نیاورده و در عاقبت زندگی می کند ولی در آینده از آن در امان نیست، گمان کند که انسان گرفتار - هر چند گرفتارش بزرگ - بیشتر از او به دعا نیازمند است. (بلکه وی نیز برای دفع بلاهای آتی به دعا نیاز درآید).

از این حدیث، فهمیده می شود که هر فردی به دعا نیاز دارد، چه آن کسی که در عاقبت است و چه آن کس که مبتلاست، منتها دومی برای بر طرف ساختن بلایی که هست و اولی برای جلوگیری از نزول آن.

علاوه بر این، دعا سبب جلب منفعت و یا بقای نعمتهای موجود نیز می گردد؛ چون معصومین علیهم السلام از آن به سلاح و ترستعبیر کردند، سلاح وسیله ای است که انسان را به منفعتی برساند، یا ضرری را از او دفع کند و ترس به سپر می گویند که موجب حفظ و نگهداری انسان از مشکلات و سختیها می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۶ - ﴿الا ادلکم علی سلاح ینحیکم من اعدائکم و یدر ارزاقکم؟ قالوا: بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: تدعون ربکم باللیل و النهار فان سلاح المومن الدعاء﴾.

یعنی: آیا اسلحه ای را به شما معرفی کنم که هم شما را از شر دشمنانتان نجات میدهد و هم روزیتان را زیاد را در شب و روز بخوانید و دعا بخوانید و دعا کنید؛ چون دعا، اسلحه مومن است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

۷ - ﴿الدعاء ترس المومن و متی تكثر قرع الباب یفتح لك﴾.

یعنی: دعا، سپر مومن است، اگر باب رحمت الهی را زیاد بکوبی (و نا امید نشوی، عاقبت) آن در، به رویت گشوده خواهد شد .

امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود:

۸ - ﴿الدعاء انفذ من السنان الحديد﴾ .

یعنی: دعا از سر نیزه آهنی، برنده تر و نافذتر است .

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

۹ - ﴿ان الدعاء يرد ما قدر وما لم يقدر. قال: قلت: وما قد قدر فقد عرفته فما

لم يقدر؟ قال: حتى لا يكون﴾ .

یعنی: دعا، هم آنچه مقدر شده و هم آنچه مقدر نشده، هر دو را بر می گرداند و سبب تغییرش می شود. راوی (یعنی عمر بن یزید) می گوید، گفتم: آنچه مقدر نشده چطور؟ فرمود: دعا موجب می شود که اصلاً مقدر نشود .

و نیز آن حضرت فرمود:

۱۰ - ﴿عليكم بالدعاء فان الدعاء و الطلب الى الله تعالى يرد لبلاء و قد قدر

و قضی یبقی الا امضاوه فاذا عی الله و سئل صرفه صرفه﴾ .

یعنی: دعا کنید؛ چون دعا و طلب کردن از خداوند تعالی، بلا را دفع می کند حتی اگر مقدر شده و بدان حکم گردیده و بجز اجرایش چیزی نمانده باشد، در این صورت اگر از خدا بخواهید که آن را برگرداند، بر می گرداند .

زراره از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

۱۱ - ﴿الا ادلكم على شيء لم يستثن فيه رسول الله ﷺ؟ قلت: بلى، قال:

الدعاء يرد القضاء و قد ابرم ابراما و ضم اصابعه﴾ .

یعنی: آیا می خواهید چیزی را به شما معرفی کنم که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن استثناء نکرد (یعنی نفرمود ان شاء الله) زراره می گوید گفتم: بلی، فرمود: آن چیز، دعاست که قضای الهی را بر می گرداند اگر چه محکم و حتمی شده باشد.

آنگاه حضرت از باب تشبیه قضای حتمی الهی، انگشتان دستهایشان را در هم فرو بردند .

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

۱۲ - ﴿ان الدعاء و البلاء ليتوافقان اليوم القيامة ان الدعاء ليرد البلاء و قد ابرم ابراما﴾ .

یعنی: دعا و بلا، تا روز قیامت با هم در مبارزه اند و در این میدان، دعا پیروزمندانه بیرون می آید اگر چه آن بلا حتمی بوده باشد .
و نیز از آن حضرت است که فرمود:

۱۳ - ﴿الدعاء يرد البلاء النازل و ما لم ينزل﴾ .

یعنی: دعا، هم بلای فرود آمده را بر می دارد و هم، بلای نیامده را .
با توجه به این احادیث و احادیث مشابه دیگری که به خاطر پرهیز از طولانی شدن بحث از ذکر آنها خودداری کردیم، روشن می شود که باید ضررها را به واسطه دعا دفع کرد.

و دافع ضرر بودن دعا، از طریق اخبار معصومین علیهم السلام که علم به راستگویی آنان داریم، ثابت می شود.

تشویق بر دعا در آیات و روایات

آیات

- ﴿قال ما يعبوا ربی لولا دعائکم﴾ ^(۸) .

یعنی: ای پیامبر! بگو اگر دعایتان نبود، پروردگار من به شما اهمیتی نمی داد .

﴿و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سید خلون جهنم اخرین﴾ ^(۹) .

یعنی: پروردگارتان می گوید: مرا بخوانید تا اجابتتان کنم. مسلماً آنانی که از پرستش و عبادت من سرکشی می کنند، بزودی با خواری به جهنم در می آیند . در این آیه شریفه، خداوند متعال دعا را عبادت خوانده (یعنی اگر کسی با خدایش سخن بگوید، عبادت کرده) و سرکشان از عبادت را به منزله کافر قرار داده است.

﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾^(۱۰).

یعنی: خدای را از روی بیم و امید، بخوانید .

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^(۱۱).

یعنی: هرگاه بندگانم درباره من از تو سوال کردند (بگو که) من نزدیک و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می دهم، پس اینان باید مرا بخوانند و به من ایمان بیاورند تا ارشاد گردند .

حال که کلام به این آیه شریفه از قران کریم رسید، خوب است نکاتی درباره آن متذکر شویم:

اول - جمله: هرگاه بندگانم از تو درباره من سوال کردند، کنایه است به اینکه خوب است بندگان من، از من سوال کنند.

دوم - خداوند متعال در پاسخ نفرمود: بگو من نزدیکم (به مناسبت اینکه اول آیه خطاب به پیامبر است) بلکه جهت تسریع در پاسخ بندگان، کلمه بگو را حذف کرده مستقیماً فرمود: من نزدیکم.

سوم - بر سر جواب، حرف فاء در آورد که دلالت بر عدم فاصله دارد.

چهارم - پروردگار سبحان خودش مستقیماً پاسخ داد و این نشانه منزلت و شرف دعا نزد ذات اقدس الله است. در همین باره امام باقر علیه السلام می فرماید:

﴿لَا تَمَلْ مِنَ الدَّعَا فَانَهُ مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ﴾ .

یعنی: از دعا خسته مشو، چون نزد خدا ارزش دارد .
و در پاسخ برید بن معاویه که از آن حضرت پرسیده بود آیا دعای بیشتر بهتر است یا قرائت قرآن بیشتر؟ فرمود:

۱۴ - ﴿كثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ ثُمَّ قَرَأْ: قُلْ مَا يَعْجَبُوكُمْ رَبِّي لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ﴾ .

یعنی: دعای بیشتر بهتر است؛ چون خداوند فرمود: ای پیامبر ﷺ بگو اگر دعایتان نبود، پروردگار من به شما اهمیتی نمی داد .

پنجم - این آیه کریمه دلالت دارد بر اینکه ذات اقدس الهی، مکان ندارد، چون اگر مکان می داشت به هر مناجات کننده ای نزدیک نبود، (یعنی اگر به فردی در شرق عالم نزدیک بود، می بایست از فردی که در غرب است دور بوده باشد، چون خاصیت موجودات مکان دار این است و حال آنکه او به هر دو نزدیک است، پس مکان ندارد).

ششم - پروردگار متعال در این آیه با جمله (فلیستجیوالی) امر به دعا کردن بندگان نموده است.

هفتم - امام صادق علیه السلام در تفسیر جمله ولیو منوایی فرمود:

۱۵ - ﴿وَلِيْتَحَقَّقُوا إِنِّي قَادِرٌ عَلَىٰ اعْطَائِهِمْ﴾ .

یعنی: بندگان من بدانند که من قدرت بخشش درخواستهای ایشان را دارم .
این فرمان حق، دو فایده دارد:

فایده اول: به بندگان اعلام می دارد که وا قادر است.

فایده دوم: بندگان را در رسیدن به حاجات و درخواستهایشان امیدوار می کند؛ چون انسان اگر بداند طرف معامله اش قدرت بر تسلیم و تحویل آنچه بر عهده اوست را دارد، در او میل و رغبت ایجاد می شود که دست به آن معامله بزند، همچنانکه اگر بداند طرف معامله اش این قدرت را ندارد اقدام نخواهد

کرد، به همین خاطر می بینید که مردم از معامله با افراد و شکسته پرهیز می کنند.

هشتم: با ذکر جمله یرشدون گویا به بندگان بشارت می دهد که دعایتان اجابت شد، چون رشاد به راه هدایتی گویند که به مطلوب و مقصود می رسد. در این مورد امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱۶ - ﴿من تمنى شيئاً وهو لله رضا لم يخرج من الدنيا حتى يعطاه﴾ .

یعنی: اگر کسی از خداوند متعال چیزی بخواهد که مورد رضای حق هم باشد، تا در دنیا نرفته، آن را دریافت می کند .

این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز روایت شده است.

آن حضرت در جای دیگر می فرماید:

۱۷ - ﴿إذا دعوت فظن حاجتك بالباب﴾ .

یعنی: هرگاه دعا کردی، گمانت این باشد که حاجتت نزد در آماده و حاضر است .

اسرار محرومیت از اجابت دعا

حتما خواهید گفت: ما بسیاری از مردم را می بینیم که دعا می کنند ولی اجابت نمی شود و این در ظاهر، با آیه شریفه مورد بحث ^(۱۲) منافات دارد.

در پاسخ باید گفت: اجابت نشدن دعا، حتما به خاطر کوتاهی و اخلال در شرایط دعاست و آن هم دو صورت دارد:

اول اینکه: آداب آن را مراعات نکرده است؛ چون دعا دستوراتی دارد که ان شاء الله تعالی در ابواب بعدی خواهید آمد. عثمان بن سعید می گوید: فردی به من گفت که من به خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شده، عرض کردم: دو آیه در قرآن کریم هست که هنوز آن دو را درست درک نکرده ام.

فرمود: آن دو آیه کدامند؟

گفتم: یکی آیه شریفه: ادعونی استجب لکم است که دعا می کنیم ولی اجابتی نمی بینیم.

فرمود: آیا خداوند متعال خلف وعده می کند؟
گفتم: خیر.

فرمود: پس چرا اجابت نمی شود؟
گفتم: نمی دانم.

فرمود: اما من تو را با خبر می کنم:

۱۸ - ﴿من اطاع الله فيما امره ثم دعا من جهة الدعاء اجابه قلت. و ما جهة ادعاء؟ قال ﷺ: تبدا فتحمد الله و تذكر نعمه عندك ثم تشكره ثم تصلي على النبي واله ﷺ ثم تذكر ذنوبك فتقر بها ثم تستغفر الله منها فهذه جهة الدعاء﴾ .
یعنی: کسی که او امر الهی را اطاعت نماید و سپس از راهش دعا کند، مستجاب می شود. گفتم: راه دعا کدام است؟

فرمود: ابتدا خداوند متعال را حمد می کنی، بعد نعمتهایش را به یاد می آوری، سپس آنها را شکر می گزاری، بعد بر پیامبر و آلش ﷺ صلوات می فرستی، آنگاه گناهان خود را یاد آور بدان اقرار می کنی، پس از آن، از گناهانت استغفار می نمائی، این طریق دعاست.

آنگاه فرمود: آیه بعدی چیست؟

گفتم: آیه: ﴿و ما نفقتم من شيء فهو يخلفه و هو خير الرازقين﴾ ^(۱۳).

فرمود: آیا خداوند متعال خلف وعده می کند؟
گفتم: خیر.

فرمود: پس چرا عوض نمی دهد؟
گفتم: نمی دانم.

فرمود. ﴿لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ وَانْفَقَهُ فِي حَقِّهِ لَمْ يَنْفِقْ رَجُلٌ فِي هَمِّهِ أَخْلَفَ عَلَيْهِ﴾ .

یعنی: اگر کسی مالی را از راه حلال به دست بیاورد و در موردی که سزا ور است، انفاق کند، حتما عوضش را خواهد دید، حتی اگر یک در هم ببخشد .
دوم اینکه: چیزی را طلب کرده که به صلاح او نیست یا مفسده ای برای خودش با دیگران در بردارد؛ چون محال است کسی چیزی از خدا بخواهد و مطابق حکمت هم باشد، ولی ذات اقدس الهی آن را اجابت نکند. بنابر این، شایسته است که دعا کننده به هنگام دعا این شرط را ^(۱۴) بر زبان بیاورد و اگر این کار را نکرد، لا اقل مقصود قلبی اش این باشد که خدایا این حاجت را اگر خیر و مصلحت باشد، عطا کن، بنابر این، اگر در واقع چنین باشد، حتما پروردگار متعال آن را اجابت می کند و اگر مصلحت در تاخیر باشد، آن را به تاخیر می اندازد؛ چون خودش می فرماید:

﴿وَلَوْ يَعَجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَى إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ﴾ ^(۱۵) .

یعنی: اگر همان مقدار که مردم در طلب خیر عجله به خرج می دهند، خداوند سبب آن نیز در شر، عجله نشان می داد، مرگ آنان فرا می رسید .
در دعای ائمه علیهم السلام می خوانیم:

۱۹ - ﴿يَا مَنْ لَا تَغْيِيرَ حَكْمَتِهِ الْوَسَائِلُ﴾ .

یعنی: ای کسی که وسیله ها (مانند دعا) موجب تغییر حکمتش نمی شوند .
بنابر این، چون علم غیب بر بندگان پوشیده است، چه بسا شخصی از روی غلبه قوای شهوانی بر عقلش، چیزی را از خدا طلب کند یا خیالاتش باعث شود که کار فاسدی را نیک ببیند و آن را درخواست کرده و حتی اصرار و پافشاری نیز بکند ^(۱۶) .

در این صورت، اگر خداوند منان، پاسخ مثبت به او بدهد و خواهشش را بر آورده سازد، موجب هلاکت او خواهد شد.

این مسئله بسیار واضح و روشن است و نیازی به توضیح ندارد که یک وقت چیزی را طلب می کنیم، اما پس از مدتی از شر آن به خدا پناه می بریم. و در مقابل، از چیزی فرار می کنیم، اما پس از گذشته مدتی، به دنبالش می گردیم. سخن علی علیه السلام نیز همین معنا را می رساند آنجا که می فرماید:

۲۰ - ﴿رب امر حرص الانسان عليه فلما ادرکه ود ان یکن ادرکه﴾ .

یعنی: چه بسا انسان نسبت به چیزی حریص است و آن را می طلبد و چون به آن دسترسی پیدا کرد، دوست می دارد که ای کاش! اصلاً بدان نمی رسید .
جان کلام در آیه شریفه بقره نهفته است که ما را از دیگر سخنها بی نیاز می سازد، می فرماید:

﴿و عیسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم والله یعلم و انتم لا تعلمون﴾ ^(۱۷) .

یعنی: چه بسا از چیزی بدتان می آید، در حالی که آن چیز برایتان خیر است. و چه بسا چیزی را خوش دارید و حال آنکه برایتان شر می باشد،
خدای داند ولی شما نمی دانید .

اصل تشریع دعا و ثواب دادن بر آن از باب رحمت خدایی است که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته، بنابر این، نباید چنین دعایی را اجابت نماید؛ چون عرض بنده از دعا، این است که خیری به او برسد و حالش اصلاح گردد، نه اینکه روزگارش بدتر شود.

بنابر این، اگر چیزی از طلب می کند، منظورش این نیست که هر چه هست (چه خوب و چه بد) می خواهم، بلکه مقصودش این است که اگر برای من نفع دارد، می خواهم، پس این شرط در خاطره او استوا است، اگر چه به زبان

نیاورده باشد حتی اگر در ذهنش هم این شرط خطور نکرده باشد (اگر کسی از او سوال کند که این مطلب برای تو فلان مفاسد و مضرات را در پی خواهد داشت، آیا باز هم آن را می خواهی؟ مسلماً جوابش منفی خواهد بود).
مانند کسی که بخواهد با زبان بیگانه، چیزی را به کسی بفهماند، اگر در ایراد سخن، کلمه یا کلماتی را اشتباهاً به کار ببرد، در اینجا برداشت شنونده باید آن چیزی باشد که گوینده قصد کرده نه آن چیزی که به زبان آورده است.

تلفظ غلط در دعا (۱۸)

از آنچه گفته شد می توان اینگونه نتیجه گرفت که در روایات (۱۹) آمده است خداوند متعال دعایی را که غلط تلفظ گردد، قبول نمی کند، این بدین معناست که آن را به شکل درستش می پذیرد. توضیح مطلب اینکه: از امام جواد علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۲۱ - ﴿ما استوی رجالان في حسب و دين قط الا كان افضلهما عند الله عزوجل ادب هما قال: قلت: جعلت فداك قد علمت فضله عند الناس في النادی و المجالس، فما، فضله عند الله عزوجل؟ قال عليه السلام: بقراءة القرآن كما انزل و دعا الله عزوجل من حيث لا يلحن و ذلك ان الدعاء الملحون لا يصعد الى الله عزوجل﴾ .
یعنی: اگر دو نفر در دیانت و مفاخر اباء و اجدادی برابر باشند، آن یک که ادبش بیشتر است، نزد خداوند متعال برتر و با فضیلت تر است. روای گوید پرسیدم: فدایت شوم! برتری فرد مودب نزد مردم و در مجالس معلوم می باشد، اما نزد خداوند عزوجل چگونه است؟ فرمود: فضیلتش به این است که قرآن را همانگونه که نازل شده قرائت می کند و در دعا کردن از غلط گوئی پرهیز دارد؛ چون دعای غلط به سوی خداوند متعال بالا نمی رود، شبیه همین مضمون، سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود:

۲۲ - ﴿نحن قوم فصحاء اذا رویتم عنا فاعربوها﴾ .

یعنی: ما قومی فصیح و خوش سخن هستیم، هرگاه از ما سخنی را نقل می کنید، درست نقل کنید .

همینجا اشکال می شود که اگر مواد این دو حدیث همان معنای ظاهرشان باشد، ما در واقع خلاف آن را مشاهده می کنیم، چون چه بسا افرادی که دعایشان از نظر ادبی غلط است، اما مستجاب می شود و چه بسا انسانهای پاک و اهل تقوا و پرهیزکار از گناه را می بینیم که امید اجابت دعایشان می رود، ولی اصلاً چیزی از ادبیات (فعل، فاعل، مفعول و...) نمی دانند.

علاوه بر این، اگر خداوند متعال به چنین دعائی توجه نمی کند، پس چه فایده ای دارد که انسان را مامور به دعا کردن نموده بنابر این، باید بگوئیم تنها ادیبان زبر دست مامور به دعا هستند، حتی آنان نیز از اشتباه و غلط در امان نیستند، زیرا چه بسا هنگام دعا، غرق در ذکر و توجه به ذات اقدس الهی باشند که در آن حالت، از توجه به قواعد ادبی غافل بمانند. (۲۰)

ولی ما یقین به بطلان تمامی این سخنان داریم، زیرا هم بالعیان خلاف آن را مشاهده می کنیم و هم ائمه اطهار علیهم السلام بر صدا این پندارها فرمان داده اند.

اهل بیت علیهم السلام در آداب و شروط دعا، امور زیادی را ذکر کرده اند که ان شاء الله تعالی خواهد آمد. اما از رعایت نکات ادبی و دستوری، هیچ سخنی به میان نیاورده اند. بنابر این معنای آن دو حدیثی که در این رابطه از امام جواد و امام صادق علیهما السلام در آداب و شروط دعا، امور زیادی را ذکر کرده اند که ان شاء الله تعالی خواهد آمد. اما از رعایت نکات ادبی و دستوری، هیچ سخنی به میان نیاورده اند. بنابر این معنای آن دو حدیثی که در این رابطه از امام جواد و امام صادق علیهما السلام نقل شد، چه می باشد؟

در حل این شبهه سخنانی گفته شده:

بعضی گفته اند: منظور، دعای انسان علیه خود است؛ چون هنگام گرفتاری و پریشانی، ناراحت شده، خودش را نفرین می کند، این دعا غلط است و خداوند متعال آن را نپذیرفته، مستجابش نمی کند، دلیل بر این مطلب، آیه شریفه یازدهم از سوره مبارکه یونس است که ذکرش گذشت، اینان آیه را اینگونه تفسیر کرده اند که: اگر همان مقدار که خداوند متعال در بر آوردن دعای خیر مردم عجله می کند، در بر آوردن دعاهاى شر نظیر: خدا مرا از میان شما بردارد و... عجله می کرد، مرگشان بزودی فرا می رسید، ولی پروردگار منان، چنین کاری نمی کند بلکه به اینان مهلت می دهد تا توبه کنند و از کردارشان پشیمان گردند.

برخی دیگر گفته اند: منظور از دعای غلط، نفرین پدر بر فرزند است؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند متعال خواست که نفرین انسان در حق دوست و محبوبش را مستجاب نکند.

و عده ای نیز گفته اند: منظور دعایی است که دارای شرایط نباشد.

اما هیچ یک از این سخنان درست نیست، زیرا ابتدای کلام امام صادق علیه السلام که فرمود: ما قومی فصیح و خوش سخن هستیم اشاره به رعایت کردن قواعد ادبی است؛ چون مراعات نمودن این قواعد، از شرایط فصاحت است.

سخن حق آن است که منظور این دو روایت یک چیز نیست، بلکه هر یک معنای خاصی دارند. اما روایت اول که فرمود: دعای غلط به سوی خداوند متعال بالا نمی رود، یعنی ذات اقدس الهی، مطابق مقصود گوینده، پاداش عطا می نماید. برای این تفسیر دو دلیل داریم:

دلیل اول اینکه: افرادی، زیارت امام معصوم علیه السلام را اینگونه قرائت می کنند: اشهد انک قتلت و ظلمت و غصبت (به صورت فعل معلوم).

یعنی: نعوذ بالله شهادت می دهم که تو کشتی و ظلم کردی و غصب نمودی!! .
و حال آنکه صحیح این است که بگوید: اشهد انک قتلت و ظلمت و غصبت
(به صورت فعل مجهول).

یعنی: شهادت می دهم که تو کشته شدی و مظلوم بودی و حقت غصب
گردید .

اگر بخواهیم همین ظاهر لفظ را نظر کنیم و به موجب آن، حکم نماییم، باید
بگوئیم که این فرد کافر شده و حال آنکه احدی این چنین حکم نمی کند. بنابر
این، پاداش دعا مطابق ظاهر لفظ نمی باشد، بلکه مطابق مقصود گویند خواهد
بود.

دلیل دوم اینکه: اگر کسی سخن زشتی به دیگری بگوید به طوری که این
سخن در عرف و زبان دیگران، دلالت بر نسبت ناروای جنسی کند، اما در عرف
و زبان گوینده، چنین نباشد، در اینجا هیچ فقهی نمی گوید که باید بر گوینده حد
(۲۱) جاری گردد. بنابر این، دانسته می شود که رعایت امور ادبی، در اجابت و
ثواب دادن بربر دعا شرط نیست بلکه فقط موجب فضیلت و برتری آن می شود.
پس منظور امام جواد علیه السلام - مدح و ستایش فردی است که در دعا اصول
ادبی را مراعات می کند. و اما فضیلت و برتری سخنی که واضح و روشن است
و به وضوح دلالت بر معنای گوینده دارد، بر سخنی که این چنین نیست و نیاز
به تاویل و توجیه دارد، بر کسی پوشیده نیست.

مضافا به اینکه: دعای موافق با قواعد ادبی، فصاحت دارد و دعا خصوصا اگر
منقول از معصومین علیهم السلام باشد، باید فصیح ادا گردد تا دلالت بر فضایل آن
بزرگواران کند.

به علاوه، اگر سخن درست ادا شود و از غلط پرهیز گردد، طبع انسان به سوی کشیده می شود و در غیر این صورت، موجب تنفر می گردد که قضایایی هم در این رابطه شده است:

الف - عاملش (که یکی از دانشمندان ادبیات عرب است) فردی را دید که کلامش درست نبود و غلط حرف می زد، به او گفت: این کیست که سخن می گوید و قلب مرا ناراحت کرده است؟!

ب - گویند فردی به دیگری گفت: آیا این لباس را می فروشی؟
گفت: لا، عافاک الله: نه، خدا تو را ببخشد .

گفت: اگر سخن گفتن را یاد بگیری بهتر است؛ چون باید می گفتی لا، و عافاک الله (۲۲).

ج - فردی به یکی از بزرگان که از او سوالی کرده بود، گفت: لا، واطال الله بقاک: نه، خدا تو را باقی بدارد.

آن بزرگ گفت: جایگاهی زیباتر از اینجا برای و او ندیدم.

بنابر این، همانطور که گفتیم، معنای حدیث اول این است که دعای غلط به همان صورت غلطش بالا نمی رود و ملائکه به همان شکل بدان شهادت نمی دهند و به همان صورت غلط جزاء داده نمی شود، بلکه طبق مقصود و مراد گوینده به او پاداش می دهند. شاهد ما روایتی است که شیخ کلینی رحمه الله در کتاب شریف کافی از امام صادق علیه السلام بیان کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۲۳ - ﴿ان الرجل الا عجمی من امتی ليقرا القرآن بعجميته فترفعه الملائكة علی عربيته﴾ .

یعنی: فردی غیر عرب از امت من اگر با همان زبان خودش قرآن بخواند، ملائکه آن را به صورت عربی صحیح، بالا می برند .

گذشته از اینها، در ادعیه معصومین علیهم السلام الفاظی نظیر: اسمها، قسمها، حاجتها ... وجود دارد که ممکن است معانی آنها را ندانیم با این وصف آنها را بر زبان جاری می کنیم و حال آنکه کسی نگفته چنین دعائی مردود است. و چه بسا یک فرد عامی و بی سواد، معنای کلمه ای را از یک ادیبی که تنها به ترکیبات الفاظ توجه دارد بهتر بفهمد، پس راهی باقی نمی ماند جز اینکه بگوییم: ذات اقدس الهی مطابق قصد دعا کننده جزا می دهد. دلیل ما احادیثی است که از رسول الله صلی الله علیه و آله صادر شده که فرمود:

۲۴ - ﴿الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ﴾ .

یعنی: کارها وابسته به نیتهاست .

۲۵ - ﴿نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ﴾ .

یعنی: قصد و نیت مؤمن از کارش بهتر است.

این بهترین حدیث برای اثبات ماست که ذات اقدس، الهی مطابق قصد دعا کننده پاداش عطا می کند، چون اگر بخواهد مطابق کارش جزا بدهد، موجب بدبختی بنده خواهد شد (چون دعایی کرده که به معنای ظاهر، به ضرر اوست).

۲۶ - ﴿أَنْ سَيْنَ بِلَالٍ عِنْدَ اللَّهِ شَيْنٌ﴾ .

یعنی: هرگاه بلال به جای حرف شین، حرف سین تلفظ کند، خداوند متعال آن را به جای حرف شین می پذیرد ^(۲۳).

فردی نزد علی علیه السلام آمد و عرض کرد: یا امیر المومنین علیه السلام: فردی با بلال مشغول گفتگوست اما چون بلال قدرت تلفظ صحیح کلمات را ندارد، به همین خاطر بر وی می خندد، حضرت فرمود:

۲۷ - ﴿يَا عَبْدَ اللَّهِ! إِنَّمَا يَرَادُ أَعْرَابُ الْكَلَامِ وَتَقْوِيمُهُ لَتَقْوِيمِ الْأَعْمَالِ وَتَهْذِيبُهَا

مَا يَنْفَعُ فُلَانًا أَعْرَابَهُ وَتَقْوِيمُهُ لِكَلَامِهِ إِذَا كَانَتْ أَفْعَالُهُ مَلْحُونَةً أَقْبَحُ لَحْنٍ وَ مَاذَا يَضُرُّ - بِلَالًا لِحْنُهُ فِي كَلَامِهِ إِذَا كَانَتْ أَفْعَالُهُ مَقْمُومَةً أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ وَ مَهْذَبُهُ أَحْسَنُ تَهْذِيبٍ﴾ .

یعنی: ای بنده خدا! منظور از درست ادا کردن کلام و سخن این است که کارها و اعمال انسان درست و پاک گردد، بنابر این آن کس که کردارش بد است، کلام خوب چه نفعی برایش خواهد داشت و بلال که افعالش نیک و زییاست، لکنت زبان چه ضرری به حالش دارد؟ .

از این حدیث شریف گرفته می شود که: همچنانکه سخنمکن است غلط باشد، اعمال نیز احتمال خرابی دارد و خرابی اعمال مضر است نه غلط بودن لفظ و کلام (۲۴).

تا اینجا مربوط به روایت اول از امام جواد علیه السلام بود.
اما روایت دوم که از امام صادق علیه السلام است. این خبر مربوط به احکام است همچنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۲۸- ﴿رَحِمَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ مَقَالَتي فَوَعَدَهَا وَاَدَّاهَا كَمَا سَمِعَهَا فَرَبِّ حَامِلِ عِلْمٍ لَيْسَ بِفَقِيهٍ﴾ .

یعنی: رحمت کند خداوند کسی را که سخن مرا بشنود، آن را فرا بگیرد، سپس همانگونه که شنیده نقلش کند، چه بسا کسی علمی را حمل کند ولی آن را نفهمد .

چون با تغییر لفظ روایات، احکام الهی نیز تغییر خواهد کرد، به عنوان مثال: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوال شد که ما شتر و گاو و گوسفند را ذبح می کنیم و بعد معلوم می شود که فرزندی در شکم این حیوان بوده، آیا این فرزند را این می توانیم بخوریم؟ فرمود:

۲۹- ﴿كُلُوهُ شَتَّمُ فَاِنْ ذَكَاهُ الْجَنَيْنُ ذَكَاهُ امَّهُ﴾ .

یعنی: (بعضی ذکات دوم را با ضمه خوانده اند و بعضی دیگر با فتحه (۲۵) «، در صورت اول با ضمه معنا چنین می شود: اگر خواستید، بخورید؛ چون تذکيه مادر تذکيه خود جنین هم هست و او را نیز پاک می کند .

اما در صورت دوم (با فتحه) معنا چنین خواهد شد: اگر خواستید، بخورید، چون تذکيه جنين مانند تذکيه مادر است .

يعني همچنانکه ما در با ذبح، پاک و حلال می شود، فرزند نیز باید ذبح شود تا پاک و حلال گردد، پس اگر جنين بعد از ذبح مادر و قبل از ذبح خودش، جان داده باشد، طبق قرائت اول پاک و حلال است، ولی طبق قرائت دوم خير.

فوائد دعا

گفته شد که خداوند حکيم بر خلاف مقتضای حکمت، عمل نمی کند و وسایلی نظیر دعا نیز نمی توانند حکمتش را تغيير بدهند، با اين دو مقدمه، ممکن است کسی گمان کند که آنچه بنده از خدا طلب می کند از دو حال خارج نیست:

- يا مصلحتی ندارد که خداوند آن را انجام نخواهد داد.

- يا مصلحت دارد که حتما انجام خواهد داد اگر چه بنده آن را تقاضا نکند.

پس دعا در اين میان چه نقشی دارد؟

در پاسخ باید گفت که تاثیر دعا بسیار است: منجمله:

الف - ممکن است آنچه مصلحت گردیده و ذات اقدس الهی آن را انجام خواهد داد، بعد از دعا مصلحت شده باشد، یعنی اگر بنده آن را طلب کند، فعلش مصلحت خواهد داشت در غير اين صورت خير، پس تا نخواستی انجام نخواهد شد. به همین معنا اشاره دارد سخن امام صادق عليه السلام به میسر بن عبد العزيز .

۳۰ - ﴿يا میسر، ادع الله ولا تقل ان الامر قد فرغ منه ان عند الله منزله لا

تنال الا بالمساله ولو ان عبدا سد فاه ولم یسال لم یعط شیئا فاسال تعط. یا میسر- انه ليس یقرع باب الا یوشک ان یفتح لصاحبه﴾ .

یعنی: ای میسر! خدا را بخوان و نگو فرمان حق صادر شده (و طلب، فایده ای ندارد)؛ چون نزد خداوند متعال، درجه و منزلتی هست که انسان بدون درخواست، به آن نمی رسد. اگر بنده دهانش را ببندد و از او چیزی نخواهد، هیچ به او داده نخواهد شد، پس از خدا بخواه تا به تو بدهد. ای میسر! هیچ در کوییده شده ای نیست مگر آنکه بزودی باز خواهد شد .

عمرو بن جمیع نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود:

۳۱ - ﴿مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ افْتَقَرَ﴾ .

یعنی: کسی که از فضل و عنایت و بهره حق، درخواست نکند فقیر می ماند .

و از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۳۲ - ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ بَابَ الدَّعَاءِ وَيَغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ﴾ .

یعنی: مبادا پنداری که خداوند متعال، در دعا را گشوده ولی در اجابت را بسته است .

و نیز فرمود:

۳۳ - ﴿مَنْ أَعْطَى الدَّعَاءَ لَمْ يَحْرَمْ الْإِجَابَةُ﴾ .

یعنی: اگر خداوند سبحان به کسی توفیق دعا بدهد، او را از اجابت محروم نخواهد ساخت .

ب - دعا خودش ذاتا عبادت است و مطلوب حق می باشد که بندگان از این

طریق، خشوع و فقر خود را ابراز می دارند چنانچه فرمود:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ^(۲۶) .

یعنی: جنها و انسانها را خلق نکردم مگر اینکه بنده من باشند (یعنی کمال این

دو موجود در این است که بندگان مرا بکنند).

عبادت در لغت به معنای ذلت است و در اصطلاح، بهترین و زیباترین مظهر تذلل و خشوع در برابر معبود می باشد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

﴿الدعاء مخ العباده﴾^(۲۷).

یعنی: دعا جان و مغز عبادت است.

از جمله مواعظه خداوند متعال به حضرت عیسیٰ علیہ السلام این است که فرمود:

﴿يا عيسى، اذل لي قلبك واكثر ذكرى في الخلوات واعلم ان سروري ان تبصص﴾^(۲۸) ﴿الى وكن في ذلك حيا ولا تكن ميتا﴾^(۲۹).

یعنی: ای عیسیٰ قلبت را در برابر من خوار و ذلیل کن و مرا در خلوتها زیاد به یاد بیاور و بدان که خوشحالی من در این است که با بیم و امید به سوی من بیایی اما مبادا با قلبی مرده چنین کنی، بلکه باید قلبت زنده و با نشاط باشد.

ج - روایت شده که:

۳۴ - ﴿دعاء المومن يضاف الى عمله ويثاب عليه في الاخره كما يثاب على عمله﴾.

یعنی: دعای مومن موجب اضافه شدن اعمال نیک و پاداش بردن در قیامت می شود، همچنانکه به سایر کارهای حسنه اش ثواب و پاداش می دهند.

د - می دانیم که اگر دعا مطابق مصلحت باشد و مصلحت هم در تعجیل، حتما تعجیل خواهد شد، و اگر مصلحت در تاخیر باشد، اجابت، تاخیر می شود.

در این صورت، فایده دعا این است که هم حاجتش انجام می پذیرد و هم برای صبرش، ثواب می برد. اما اگر اصلا مصلحت نداشته باشد، بلکه دارای مفسده باشد، در این حال، خود دعا کردنش ثواب دارد و حتی ممکن است موجب دفع ناگواریها از او بشود. دلیل ما روایت ابو سعید خدری از پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود:

۳۵ - ﴿ما من مومن دعا الله سبحانه وتعالى دعوه ليس فيها قطيعه رحم ولا اثم الا اعطاه الله بها احدى خصال ثلاث: اما ان يعجل دعوته، واما ان يؤخر له، واما ان يدفع عنه من السوء. مثلها، قالوا: يا رسول الله اذن نكثر، قال: الله اكثر. و في روايه انس بن مالك: اكثر و اطلب ثلاث مرات -﴾ .

یعنی: اگر مومنی خدا سبحان را بخواند و از او اختلاف خانوادگی یا کار گناه را طلب نکند، خداوند متعال یکی از سه خصلت زیر را به او عطا خواهد فرمود:

- یا در بر آوردن دعایش تعجیل می کند.

- یا بر آوردن را به تاخیر می اندازد.

- و یا یک بدی به میزان آنچه طلب کرده را از او دفع می نماید.

اصحاب گفتند: یا رسول الله پس دعايمان را زياد كنيم.

فرمود: خدا بیشتر اجابت می کند و در روایت انس ابن مالک آمده که

حضرت سه مرتبه فرمود: خدا بیشتر اجابت می کند .

و نیز از امیر المؤمنین عليه السلام نقل است که فرمود:

۳۶ - ﴿ربما اخرت عن العبد اجابه الدعاء ليكون اعظم لاجر السائل و اجزل

لعطاء الامل﴾ .

یعنی: گاهی اوقات خداوند متعال اجابت دعا را به تاخیر می اندازد تا هم

اجر عظیمتری بدهد و هم عطای بیشتری ببخشد .

ه - گاهی اوقات، تاخیر اجابت به خاطر مقام و منزلت رفیع بنده نزد خداوند

متعال است، چون شنیدن صدای بنده اش را دوست دارد. در این رابطه جابر بن

عبد الله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود:

۳۷ - ﴿ان العبد ليدعو الله و هو يحبه فيقول لجبرئيل اقض لعبدي هذا حاجته

و آخرها فاني احب ان لا ازال اسمع صوته و ان العبد ليدعو الله عزوجل و هر

یبعضه فیقول: یا جبرئیل، اقض لعبدی هذا حاجته و عجلها فانی اکره ان اسمع
صوته ﴿۳۰﴾ .

یعنی: اگر بنده ای که محبوب خداست دعا کند، ذات اقدس اله به جبرئیل می
گوید حاجت بنده ام را بدهید ولی آن را به تاخیر بیندازند، چون من دوست
دارم همیشه صدایش را بشنوم. و اگر بنده مغضوب حق دعا کند خداوند متعال
به جبرئیل می گوید: ای جبرئیل! حاجت این بنده ام را بده و در دانش عجله
کن، چون من خوش ندارم صدایش را بشنوم .

تنبيه

باید آگاه باشی که اگر دعایی کردی و درخواستی نمودی، ممکن است آثار
اجابت را ببینی و ممکن است آن را نبینی. اگر آثار اجابت را دیدی، دست
نگهدار و به خود مغرور مشو، مبدا گمان کنی که این اجابت به سبب پاکی و
صالح بودن تو است، بلکه چه بسا به خاطر این باشد که تو از کسانی هستی که
خداوند سبحان او را خوش ندارد و از صدایش بدش می آید و روا کردن
حاجت تو به خاطر این باشد که حجت را بر تو تمام کرده باشد و روز قیامت به
تو بگوید:

آیا تو جزء افرادی نبودی که استحقاق رویگردانی مرا داشتند ولی با این
وصف دعایت را اجابت کردم؟

بلکه وظیفه ات این است که در برابر نعمت و لطف الهی، اولاً شکر آن را به
جای آوری، و ثانیاً بر کارهای نیکت بیفزایی و از او بخواهی که این تعجیل در
اجابت را دری از درهای لطف و رحمتش قرار بدهد و تو را در شکر گزاری
نعمتی که اهلیت آن را نداشتی، کمک فرماید و آن را موجب استدراج قرار ندهد

(۳۰)

بنابر این، دو کار باید انجام بدهی: یکی اینکه حمد کنی؛ چون ممکن است این اجابت، از باب انعام الهی بوده. و دیگر اینکه استغفار نمایی؛ چون ممکن است از باب استدراج و بغض الهی باشد.

و اگر آثار اجابت را ندیدی، مبادا نا امید گردی، بلکه باید امیدت به کرم حق، بیشتر شود؛ چون ممکن است این عدم اجابت، به خاطر این باشد که او دوست دارد صدایت را بشنود، پس در اینجا وظیفه ات اصرار در دعا و تکرار آن است به چند دلیل:

اول اینکه: با اصرار کردن، مشمول دعای معصوم عَلَيْهِ السَّلَام گردی که فرمود:

۳۸ - ﴿رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا طَلَبَ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا فَالَحَ عَلَيْهِ﴾ .

یعنی: خدا رحمت کند بنده ای را که از خدا چیزی بخواهد و بر آن اصرار بنماید! .

دوم اینکه: جزء محبوبین و دوستان خدا گردی؛ چون خودش به تو خبر داده که صدایت را دوست دارد، پس مبادا این صدا را قطع کنی. سوم اینکه: ممکن است با تکرار دعا در بر آورده شدن حاجتت تعجیل گردد، همچنانکه در روایت آمده است. اما به هر حال باید خوف از ذات اقدس اله را ملاک قرار داده با خودت بگویی:

شاید عدم اجابت، به خاطر این باشد که دعایم از ذات اقدس الهی، محبوب و در پس پرده است و ملائکه حق، به خاطر گناهان بسیارم و یا به خاطر حقوق مردم که بر عهده دارم، اعمالم را بالا نمی برند. شاید به خاطر غفلت و قساوت قلبم باشد.

شاید به خاطر این باشد که به خداوند سبحان، حسن ظن ندارم (خواهد آمد که تمامی این امور موجب پرده افکنی بر دعا می شوند).

و شاید به خاطر این باشد که من شایستگی این مقام را ندارم، چون اگر داشتم پروردگار منان بدون اینکه از او درخواست کرده باشم، آن را عطا می فرمود و...

اگر زبان حالت اینگونه بود، بدانکه به مقام خوف رسیدی و فهمیدی؟ تقصیر از جانب تو است و تو بنده کوچکی هستی که عیبهایش او را از مولایش دور ساخته و گناهانش او را از محبوبش طرد نموده است. اعمال زشتش او را زمینگیر کرده و آرزوهایش او را زندانی نموده است. شهواتش موجب محروم گشتن از رحمت حق شده و بار گناهان، او را سنگین کرده از حرکت در میدان سالکین و عروج و صعود به درجات فائزین باز داشته است.

اما باید آگاهی باشی که اگر به همین حالت حقارت و دوری از مولایت و عقب ماندن از راهروان طریق، بر جای خودت بنشینی و چیزی نگویی، حرکتی نکنی و در نتیجه از هدایت دور بمانی، در این صورت، شیطان بر تو طمع کرده، فرصت می یابد تا تو را در دام خودش بیفکند و چنگالهایش را در تو فرو ببرد که در نتیجه راه فراری برایت باقی نخواهد ماند و به شقاوت و عذاب ابدی گرفتار می گردی، بلکه قبل از گرفتار شدن در دام آن پلید، باید فریاد بکشی، یاری بخواهی و در رحمت او را بکوبی تا ان شاء الله تعالی حجاب برداشته شود. و به زبان خجالت و شرمساری با خدایت مناجات کن و بگو:

خدای من! آقای من! اگر طلب و حاجت من مطابق مصلحت دین و دنیای من نیست بلکه مصلحت در خلاف آن است، پس مرا راضی کن به قضای خودت، و آنچه را که برایم تقدیر فرمودی، مبارک قرار بده تا من به حالتی برسم که نه تعجیل آنچه که تو تاخیرش فرمودی، محبوب من باشد و نه تاخیر آنچه

تو آن را تعجیل نمودی. نفس مرا در برابر آنچه که از جانب تو به من می رسد، راضی و مطمئن قرار ده، بلکه آن را نزد من محبوب تر از چیزهای دیگر گردان. و اگر عدم اجابت و روی گردانی تو به خاطر کثرت گناهان و خطاهای من است، پس بار الها! (من که دعایم به سبب گناهان بسیار - مستجاب نمی شود ولی) به سوی پیامبر ﷺ و اهل بیت طبین و طاهرینش ﷺ دست توسل دراز می کنم و آنها را وسیله قرار می دهم.

خدایا! تو از من بی نیازی و من به تو محتاج.

خدایا! من بنده توام و بنده باید از آقای خودش حاجت بطلبد، حال که مرا نمی پذیری به سوی چه کسی روی کنم و از خانه تو به کجا پناه ببرم. خدایا! اگر فضلت را از من باز داری، چیزی بر تو اضافه نمی شود و عطا کردن هم نزد تو کار دشواری نیست، در حالی که تو کریم ترین کریمانی و رحیم ترین رحیمان.

در اینجا مناسب است مناجات امام زین العابدین و سید الساجدین - علیه افضل صلوات المصلین - را متذکر شوی و در مضمونش تفکر کنی که چگونه موجب تقویت امید در انسان می شود:

۳۹ - ﴿الهی و عزتك و جلالك لو قرنتنی فی الاصفاد و منعننی سبک من بین الاشهاد و دللت علی فضائی عیون العباد و امرت بی الی النار و حلت بینی و بین الا برار ما قطعتم رجائی منك و لا صرفت تا میلی للعفو عنك و لا خرج حبك عن قلبی انا لا انسی ایادیك عندی و سترك علی فی دار الدنیا و حسن صنعك الی﴾ .
یعنی: معبود من! به عزت و جلالت قسم! که اگر گردنم را با زنجیر ببندی و تنها مرا از بخششت محروم سازی و رسوائیهام را بر چشم همگان آشکار نمایی و فرمان به در آتش افتاد نم بدهی و بین من و نیکان، جدایی بیفکنی، هرگز امیدم را از تو قطع نخواهم کرد. آرزوی عفو و بخشش تو را از دلم بر

نخواهم گرداند و بالاخره محبت تو از دلم خارج نخواهد شد. من هرگز نیکبها و عیب پوشیها و خوشرفتاریهای تو در دنیا را فراموش نمی کنم .
با این سخنان و امثال آن، امیدات را زیاد کن تا مبادا خوف و ترس تو بر آن غلبه کند موجب نا امیدی تو گردد؛ چون:

﴿وَلَا يَفْنَىٰ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾^(۳۱).

یعنی: تنها گمراهانند که از رحمت پروردگارشان مایوس می شوند .
از آن طرف، مبادا رجاء و امیدت زیاد شود و موجب غرور و حماقت گردد که رسول خدا ﷺ فرمود:

۴۰ - ﴿الْكَيْسُ دَانُ نَفْسِهِ وَ عَمَلٌ لَمَّا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْإِحْقَاقُ الْعَاجِزُ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهُ وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْمَغْفِرَةَ﴾ .

یعنی: فرد هوشیار کسی است که (هواهای) نفس خود را خوار و کوچک می نماید و برای سرای پس از مرگ، کار می کند، اما فردا حمق و عاجز آن است که از هواهای نفس پیروی کرده با این حال از خدا آرزوی آمرزش دارد .
از معصومین عليهم السلام رسیده است که:

۴۱ - ﴿أَمَّا الْمُؤْمِنُ كَالطَّائِرِ وَلَهُ جَنَاحَانِ الرَّجَاءِ وَ الْخَوْفِ﴾ .

یعنی: مؤمن مانند پرنده دو بال دارد یکی امید و دیگری ترس است .
و لقمان حکیم به فرزندش نامان چنین گفت:
یا بنی، لو شق جوف لوجد علی قلبه سطران من نور لو وزنا لم يرجع احدهما علی الآخر مثقال جبه من خردل احدهما الرجاء و الآخر الخوف .
یعنی: ای پسرکم! اگر سینه مؤمن را بشکافی، بر صفحه قلبش دو رشته نورانی خواهی دید که اگر کشیده شوند هیچیک بر دیگری حتی به اندازه ذره مثقالی برتری نخواهد داشت، آن دو نور، یکی از امید و دیگری ترس است .

نا گفته نماند که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است که در حالت مرض، خصوصا مرض مرگ، سزاوار است رجاء بیشتر از خوف باشد.

در این مقام، مناسب است مناجاتی که جهت دفع فقر و شداید گفته شده، ذکر گردد:

- ۱ - ﴿يا من يرى ما في الضمير ويسمع انت المعد لكل ما يتوقع﴾
- ۲ - ﴿يا من يرجي للشدائد كلها يا من اليه المشتكى والمفزع﴾
- ۳ - ﴿يا من خزائن ملكه في قول كن امنن فان الخير عندك اجمع﴾
- ۴ - ﴿مالی سوی فقری الیک وسیله بالافتقار الیک فقری ادفع﴾
- ۵ - ﴿مالی سوی قرعی لبابک حيله ولئن رددت فای باب اقرع﴾
- ۶ - ﴿ومن الذی ادعو واهتف باسمه ان کان فضلك عن فقيرک يمنع﴾
- ۷ - ﴿خاشا لمجدک ان تقنط عاصیا و الفضل اجزل و المواهب اوسع﴾

یعنی:

- ۱ - ای کسی که می بینی و می شنوی! آنچه ما، در اندرونمان پنهان داریم، تویی زمینه ساز آنچه ما انتظار و وقعش را می کشیم!
- ۲ - ای کسی که در شداید و سختیها، امید مایی! ای کسی که شکایت و و زاری ستمدیدگان به سوی اوست.
- ۳ - ای کسی که تمامی خزائن عالم هستی، تحت فرمان اوست! بر ما منت بگذار که تمامی خیرها نزد توست.
- ۴ - من وسیله ای بجز فقر و نداری، ندارم، این فقر را با اظهار آن نزد تو، می خواهم دفع نمایم.
- ۵ - چاره ای جز کوبیدن در رحمت برای من نمانده، اگر مرا برانی، کدام در را بکوبم.

۶ - چه کسی را می توانم صدا بزنم؟ در حالی که تو فضل و عطایت را از فقیری چون من، منع کرده باشی.

۷ - مجد و عظمت تو برتر از آن است که گنهکار را نا امید نمایی، در حالی که عطای تو از هر کسی برتر و بخشش تو از هر کسی، وسیعتر است.

مناجات دیگر:

- ۱ - ﴿اجلك عن تعذيب مثلى على ذنبى ولا ناصر لى غير نصرک يا رب﴾
 - ۲ - ﴿انا عبدك المحقور فى عظم شانکم من الماء قد انشات اصلى و من ترب﴾
 - ۳ - ﴿ونقلتنى من ظهر ادم نطفه احدر فى قفر جريح من الصلب﴾
 - ۴ - ﴿واخر جتنى من ضيق قعر يمينکم واحسانکم اهوى الى الواسع﴾
- الرحب﴾

- ۵ - ﴿فحاشاك فى تعظيم شانك و العلى تعذب محفورا باحسانکم ربى﴾
- ۶ - ﴿لانا راينا فى الا نام معظما يخلى عن المحقور فى الحبس و الضرب﴾
- ۷ - ﴿و از فده مالا و لو شاء قتله لقطعه باسيف اربا على ارب﴾
- ۸ - ﴿و ايضا اذا عذبت مثلى و طابعا تنعمه فالعفو منك لمن تحبى﴾
- ۹ - ﴿فما هو الا لى فمند رايته لكم شيمه اعدده لمحو للذنب﴾
- ۱۰ - ﴿واطمعنى لما رايتك غافرا و وهاب قد سميت نفسك فى الكتب﴾
- ۱۱ - ﴿فان كان شيطانى اعان جوارحى عصتکم فمن توحيد کم خلا قلبى﴾
- ۱۲ - ﴿فتو جيد کم فيه و ال محمد سکنتم به فى حبه القلب و اللب﴾
- ۱۳ - ﴿و جيرانکم هذا الجوارح کلها و انت فقد او صيت بالجاردى الجنة﴾
- ۱۴ - ﴿و ايضا راينا العرب تحمى نزيلها و جيرانها التابعين من الخطب﴾
- ۱۵ - ﴿فلم لا ارجى فيک يا غايه المنى جما مانعا ان صح هذا من العرب﴾

يعنى:

- ۱ - من تو را بزرگتر از آن می دانم که انسانی مانند مرا بر گناهانش عذاب نمایی و حال آنکه غیر از نصرت تو، یار و یابوری بر آیم نمانده است.
- ۲ - شان و مقام شما عظیم و رفیع است، ولی من بنده حقیر توام، که مرا از آب و خاک خلق نمودی.
- ۳ - نطفه مرا از پشت آدم انتقال دادی تا اینکه از صلب پدر، در قعر رحم مادر قرار گرفتم.
- ۴ - باز بر من منت نهاده مرا از تنگنای رحم بیرون کشیدی و به سبب لطف و احسان تو به این دنیای وسیع و فراخ پای نهادم.
- ۵ - از مقام و مرتبه رفیع و عظیم تو دور است که بنده حقیری مانند مرا - که به دست تو پروریده شده - عذاب نمایی.
- ۶ - چون در میان، خلاق، گاهی اوقات دیده می شود که شخص بزرگی، زندانی پست و حقیر خود را از حبس و زدن، آزاد می کند (تا چه رسد به تو).
- ۷ - علاوه بر آزادی، مالی نیز به او بخشید و حال آنکه اگر می خواست او را بکشد، می توانست با شمشیر پاره پاره اش نماید.
- ۸ - اگر گنهکاری مانند مرا عذاب نمایی و بنده مطیع را نعمت دهی، پس عفو خود را برای چه کسی نگه داشته ای؟.
- ۹ - عفو تنها برای امثال من است. من از روزی که آن را خوی و خصلت همیشگی شما یافتم، به عنوان محو کننده گناهان خود قرارش دادم.
- ۱۰ - از وقتی که خود را در کتابها، غافر و وهاب آمرزنده و بخشنده نام نهادی، مرا به طمع انداختی.
- ۱۱ - اگر شیطان، اعضا و جوارح مرا کمک کرد که از فرمان شما سرپیچی کنند، ولی قلب من از توحید (و ایمان به شما) خالی نیست.

- ۱۲ - به آل محمد ﷺ سوگند! که توحید شما در قلب من استوار است، شما خودتان آن را در قلب و اندیشه من کاشته اید.
- ۱۳ - این اعضا و جوارح من، همگی همسایه های شمايند، خودت امر فرمودی که حتی با همسایه های دور نیز، خوشرفتاری داشته باشيد.
- ۱۴ - افزون بر این، عرب را می بینیم که میهمانان خود را حمایت می کنند، و همسایه ها و توابع خود را از بلاهای بزرگ نگهداری می نمایند.
- ۱۵ - وقتی چنین حمایتی از عربها نیکو و صحیح شمرده می شود، پس چرا من حمایتی که مانع از آتش جهنم و عذاب باشد را از همچون تویی که نهایت آرزوها هستی، امیدوار نباشم.

نصیحت (اگر دعا اجابت نشد)

اگر دیدی اجابت دعایت به تاخیر افتاد، سزاوار است که به قضای الهی راضی باشی و آن را حمل بر خیر کنی. و بدانی که حتماً آن حالی که فعلاً عین صلاح تو است، چون تنها در این صورت است که به درجه عالی، تفویض و واگذار کردن کارها به ذات اقدس الهی خواهی رسید. در این مورد از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود:

- ۴۳ - ﴿لَا تَسْخَطُوا نِعَمَ اللَّهِ، وَلَا حَوا عَلَی اللَّهِ، وَاِذَا ابْتَلَىٰ اَحَدُكُمْ فِی رِزْقِهِ وِمَعِيشِهِ فَلَا یُحَدِثَنَّ شِیْئًا یَسْأَلُهُ فِی ذَٰلِكَ حَتْفَهُ وَهَلَاکَهُ، وَلَٰكِنْ لِّیَقُلَ﴾ :
- اللهم بجاه محمد واله الطیبین ان کان ما کرهتہ من امری هذا خیرا لی و افضل فی دینی فصبرنی علیه و قونی علی احتمالہ و نشطنی بثقله، و ان کان خلاف ذلک خیرا فجد علی به و رضنی بقصائک علی کل حال فلک الحمد .
- یعنی: از نعمتهای الهی بدتان نیاید و فکر نکرده از خدا چیزی طلب نکنید.

و اگر بلائی در روزی و زندگانی یکی از شما پدیدار شد، مبادا چیز دیگری از خدا طلب کند چون شاید آن چیز جدید، موجب مرگ و نابودی او شود، بلکه اینگونه بگویید:

بار خدایا! تو را به جاه و جلال محمد و آتش ﷺ قسمت می دهم! اگر این مسئله ای که مرا ناراحت کرده، برایم خیر است، مرا نسبت بدان صبور گردان و نه تنها قوت بر تحملش عنایت کن، بلکه مرا نسبت بدان با نشاط نیز بگردان. اما اگر خلاف آن برایم خیر است، پس همان (خلاف) را به من ببخش. به هر حال مرا نسبت به قضای خود، راضی گردان که تنها تو سزاوار ستایشی. و آنچه که از امام صادق علیه السلام روایت شده نیز همین معنا را می رساند که: خدای متعال به موسی بن عمران علیه السلام اینگونه وحی کرد:

۴۴ - ﴿يَا مُوسَى مَا خَلَقْتُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، وَإِنِّي أَنَا ابْتَلِيْتَهُ لَمَّا هُوَ خَيْرَ لَهٗ، وَاعَافِيَهٗ لَمَّا هُوَ خَيْرَ لَهٗ، وَإِنَّا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَبْدِي عَلَيْهِ، فَلْيَصْبِرْ عَلَىٰ بَلَائِي، وَلْيَشْكُرْ عَلَىٰ نِعْمَائِي، اثْبَتَهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِرِضَائِي وَاطَّاعَ أَمْرِي﴾ .

یعنی: ای موسی! احدی را محبوبتر از بنده مومنم خلق نکردم و اگر او را مبتلا بر بلایی می سازم یا از آن معافش می دارم، حتما به خیر و صلاح اوست؛ چون من صلاح او را بهتر می دانم. پس در موارد بلا، سزاوار است صابر و در موارد نعمت، شاکر باشد تا او را نزد خود جزء صدیقین قرار بدهم. و این وقتی است که مطابق رضای من عمل کند و فرمان مرا اطاعت نماید .

۴۵ - ﴿يَا عِبَادِي أَطِيعُونِي فِيمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَلَا تَعْلَمُونِي بِمَا يَصْلُحُكُمْ فَاِنِّي أَعْلَمُ بِهِ وَلَا عَلَيْكُمْ بِمَصَالِحِكُمْ﴾ .

یعنی: ای بندگان من! هر فرمانی که دادم اطاعتش کنید، مبادا بخواهید مصالح خود را به من بیاموزید؛ چون من خود بهتر از شما می دانم و بخیل هم نیستم (تا بگویند مصلحت ما را می داند و نمی دهد).

و از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۴۶ - ﴿يَا عِبَادَ اللَّهِ، أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى، وَرَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ، فَصَلِّحِ الْمَرْضَى بِمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَیَدْبِرُهُ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَیَفْتَرُحُهُ، إِلَّا فَسَلِّمُوا اللَّهَ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ﴾ .

یعنی: ای بندگان خدا! شما همانند مریض هستید و پروردگار عالمین همانند طیب است و صلاح مریض در آن چیزی است که طیب آن را می آموزند و عاقبت اندیشی می کند، نه در اشتباهای مریض و خواسته های بی جایش، پس تسلیم فرمان حق باشید تا رستگار و پیروز گردید .

از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

۴۷ - ﴿عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لَا يَفْضِي - اللَّهُ بِقَضَائِهِ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ، أَنْ قَرَضَ بِالْمُقَارِضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ، وَأَنْ مَلَكَ مِشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ﴾ .

یعنی: حالات مرد مسلمان موجب شگفتی است، هر حکمی که ذات اقدس الهی در مورد او جاری کند برای او خیر می باشد، اگر با قیچی قطعه قطعه گردد خیر اوست کما اینکه اگر مالک شرق و غرب عالم گردد نیز، برای او خیر خواهد بود .

و از آن حضرت است که خداوند متعال می فرماید:

۴۸ - ﴿لِيَحْذَرَ عَبْدِي الَّذِي يَسْتَبْطِئُ رِزْقَ أَنْ غَضِبَ فَافْتَحَ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الدُّنْيَا﴾ .

یعنی: آن بنده ای که گمان می کند من روزی خود را دیر به او می رسانم، باید خود را از غضب من نگه دارد (و چنین گمانی را بر طرف نماید) که مبادا (در اثر همین خیالش) بابتی از دنیا را بر او بگشایم .
و از جمله سخنانی که ذات اقدس الهی بر داوود نبی ﷺ وحی فرستاد این است که:

۴۹ - ﴿مَنْ انْقَطَعَ إِلَى كَيْفَتِهِ وَ مِنْ سَالِي اعْطِيْنَهُ وَ مِنْ دَعَانِي اجْبَتْهُ﴾. یعنی: هر کس به من روی کند و از غیر من قطع امید بنماید، او را کفایت می کنم (و کارهایش را بر عهده می گیرم و به انجام می رسانم) هر که از من درخواست کند به او عطا خواهم کرد و هر که مرا بخواند، جوابش را خواهم داد .
﴿و انما اواخر دعوته و هي معلقة و قد استجبته لهُ حتى يتم قضائي فاذا تم قضائي انفذت ما سال﴾ .

یعنی: و اگر دعای اجابت شده او را معلق می گذارم و آن را به تاخیر می اندازم به خاطر این است که حکم و قضای من به درجه اتمام و اکمال برسد (و تمام مصالح آن فراهم گردد) و وقتی به این درجه رسید، درخواستش را انجام خواهم داد .

﴿قُلْ لِلْمَظْلُومِ: انما اواخر دعوتك و قد استجبته لك على من ظلمك حتى يتم قضائي لك على من ظلمك لظروب كثيرة غابت عنك و انا احكم الحاكمين﴾ .
یعنی: ای داود! به مظلوم بگو: اگر من دعای مستجاب شده ات علیه کسی که به تو ظلم روا داشته را به تاخیر می اندازم، به خاطر کامل شدن قضا و فراهم آمدن جهات مصلحت آن است، این جهات بسیار زیاد بوده، تو آن را نمی دانی ولی من احکم الحاکمین هستم (دستوراتم بی پایه و بی سابقه نیست بلکه استوارترین احکام از من صادر می شود .

﴿ما ان تكون قد ظلمت رجلا فدعا عليك فتكون هذه بهذه لا لك ولا عليك﴾ .

یعنی: به عنوان مثال، ممکن است تو در گذشته بر کسی ظمی کرده باشی که آن مظلوم علیه تو دست به دعا برداشته باشد، در نتیجه این، در مقابل آن، نه طلبکاری و نه بدهکار (و حال آنکه اگر دعای تو علیه ظالم را اجابت می کردم، می بایست دعای آن مظلوم علیه تو را نیز اجابت می نمودم، در نتیجه دچار عذاب و عقاب می شدی).

- ﴿و اما ان تكون لك درجه في الجنة لا تبلغها عندی الا بظلمه لك لاني
اختبر عبادی في اموالهم و انفسهم﴾ .

یعنی: و با اینکه برای تو در بهشت درجه ای فراهم کردم که بدان نمی رسی مگر اینکه بر تو ظمی شود؛ چون من بندگانم را در مالها و جانهایشان مورد امتحان و آزمایش قرار می دهم .

﴿و ربما امرضت العبد فقلت صلاته و خدمته، و لصوته اذا دعاني في كربته
احب الي من صلاه الصلین﴾ .

یعنی: چه بسا بنده ای را مریض کنم که اثر آن، نماز و خدمات او کم گردد، اما صدای او در حالت غم و اندوهش، نزد من محبوبتر و دوست داشتنی تر از نماز نماز گزاران است .

﴿و ربما صلى العبد فاضرب بها واحجب عني صوته، اتدري من ذلك يا داود؟
ذلك الذي يكثر الالتفات الى حرم المومنين بعين الفسق، و ذلك الذي حدثته
نفسه لو ولي امرًا لضرب فيه الاعناق ظلماً﴾ یعنی و چه بسا بنده ای نماز بگزارد ولی من همان نماز را بر چهره او بکوبم و صدایش را نشنوم و بدان اعتنائی نکنم.

ای داوود! آیا می دانی او چه کسی است؟ او فردی است که به حرم مومنین، با نگاه شهوت آلود و حرام، زیاد می نگرد و کسی است که اگر بر مردم حاکم شود، ظلم کرده، گردنها را می زند .

﴿یا داود، نح علی خطیئتک الشکلی علی ولدها﴾.

یعنی: ای داوود! برای گناهانت نوحه و زاری کن آنچنان که مادر فرزند مرده بر پسرش نوحه و زاری می کند .

﴿لو رایت الذین یاکلون الناس بالسنتهم و قد بسطتها بسط الادیم، و ضربت نواحی السنتهم بمقامع من نار، ثم سلطت علیهم موجها لهم یقول: یا اهل النار، هذا فلان السلیط فاعرفوه﴾ .

یعنی: خوب بودی می دیدی حالات آن افرادی را که با زبانشان، گوشت مردم را می خورند (نظیر غیض کنندگان) در حالی که زبانهایشان را مانند پوستی می گسترانم و اطرافش را با گرزهایی از آتش می زنم، سپس فردی را بر او می گمارم که توبیخش کند و بگوید: ای اهل جهنم! این فلان شخص بد زبان است بشناسیدش .

﴿کم رکعه طویله فیها بکاء بخشیه قد صلاها صاحبها لا تساوی عندی فتیلا حین نظرت فی قبله فوجدته ان سلم من الصلوه و برزت له امراه و عرضت علیه نفسها اجابها، و ان عامله مؤمن خاتله﴾.

یعنی: چه بسا رکعتهای طولانی که دارای اشک و گریه از روی خشیت باشد اما نزد من ذره ای (حتی به مقدار تار باریک هسته خرما) ارزش ندارد، چون وقتی نظر به قلب او می کنم، می بینم اگر بعد از نماز، زنی خود را به او عرضه کند، اجابتش خواهد کرد. و اگر مومنی با وی معامله ای انجام بدهد، آن مؤمن را فریب خواهد داد .

روایات

اخباری که دلالت بر تشویق به دعا دارند بسیارند که ذکر همه آنها موجب طولانی شدن بحث می شود، بنابر این فقط نمونه هایی از آن عرضه می گردد:

اول - حنان بن سدير می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: کدام عبادت برتر است؟ فرمود:

۵۰ - ﴿ما من شيء أحب إلى الله من أن يسأل ويطلب ما عنده، وما أحد ابغض إلى الله ممن يستكبر عن عبادته ولا يسأل ما عنده﴾ .

یعنی: هیچ چیزی نزد خدا محبوبتر از این نیست که بندگان از او طلب کنند و حاجت بخواهند. و هیچ کس نزد او مبغوض تر نیست از کسی که از عبادت خدا سرکشی و از او چیزی نخواهد .

دوم - زرارہ از امام باقر علیه السلام روایت کرد که حضرت فرمود:

۵۱ - ﴿ان الله عزوجل يقول: ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين. قال: هو الدعاء و افضل العباده الدعاء﴾ .

یعنی: خداوند سبحان می گوید: کسانی که از عبادت من استکبار بورزند، با خواری داخل در جهنم می شوند، منظور از عبادت، دعاست که برترین عبادت است .

زراره می گوید: عرض کردم معنای این آیه چیست که می فرماید:

﴿ان ابراهيم لاواه حلیم﴾ ^(۳۲) قال: الاواه هو الدعاء.

یعنی: هر آینه ابراهیم او اه و بردبار بود فرمود: او اه یعنی بسیار دعا کننده .

سوم - ابن قداح از امام ششم علیه السلام اینگونه روایت کرد:

۵۲ - ﴿قال امير المؤمنين علیه السلام: احب الاعمال الى الله في الارض الدعاء، و افضل العفاف، قال: و كان امير المؤمنين علیه السلام رجلا دعاء﴾ .

یعنی: امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: محبوبترین کارها در روی زمین، نزد خداوند متعال، دعاست. و برترین عبادت عفاف می باشد. بعد حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر المومنین علیه السلام بسیار اهل دعا بود .

چهارم - عبید بن زرارہ از پدرش و او ہم از مردی نقل کرده کہ حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود:

۵۳ - ﴿الدعاء هو العبادة قال الله: ان الذين يستكبرون عن عبادتي... الاية ادع الله ولا تقل الامر قد فرغ﴾ .

یعنی: دعا همان عبادتی است کہ در آیہ شریفہ آمده: کسانی کہ از عبادت من سرکشی کنند... خدا را بخوان و نیکوکار از کار گذشتہ است .

پنجم - عبد الله بن میمون قداح از امام صادق علیه السلام روایت کرد کہ فرمود:

۵۴ - ﴿الدعاء كهف الاجابه كما ان السحاب كهف المطر﴾ .

یعنی: دعا معدن (و موجب) اجابت است همچنانکہ ابر، معدن باران می باشد .

ششم: هشام بن سالم گوید امام صادق علیه السلام فرمود:

۵۵ - ﴿اتعرفون طول البلاء من قصره؟ قلنا: لا. قال: اذا اهم احدكم الدعاء فاعلموا ان البلاء قصير﴾ .

یعنی: آیا می توانید بلای طولانی را از بلای کوتاه تشخیص بدهید؟ گفتند: نه. فرمود: هرگاه به یکی از شما دعا الهام گردید (و بدان موفق شد) بدانید کہ بلا کوتاه خواهد بود .

هفتم - ابو ولاد گوید: امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

۵۶ - ﴿ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيلهه الله الدعاء الا كان كشف ذلك البلاء وشيكا، وما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيمسك عن الدعاء الا كان البلاء طويلا فاذا نزل البلاء فعليكم بالدعاء والتضرع الى الله عزوجل﴾ .

یعنی: اگر بلا بر بنده مومنی که خداوند او را موفق به دعا کرده نازل شود، بزودی بر طرف خواهد شد، اما اگر بر بنده مومنی که از دعا کردن دست نگه داشته، بلایی نازل گردد، طولانی خواهد گردید، پس هرگاه بلایی نازل شد، بر شماست که به درگاه خداوند عزیز و جلیل، دعا و تضرع کنید .

هشتم - از وجود مقدس حضرت رسول ﷺ روایت گردید:

۵۷ - ﴿افزعوا الى الله في حوائجكم، والجلوا اليه في ملهماتكم، وتضرعوا اليه وادعوه فان الدعاء مخ العباده، و ما من مؤمن يدعوا الله الا استجاب له، فاما ان يعجل له في الدنيا او يؤجل له في الآخرة، و اما ان يكفر عنه من ذنوبه بقدر ما دعا ما لم يدع بماثم﴾ .

یعنی: در حوائجتان از خدا کمک بخواهید، در شدايد و گرفتاریها به او پناه ببرید و به سوی او تضرع کنید، او را بخوانید و دعا کنید؛ چون دعا مغز عبادت است، هیچ مومنی خدا را نمی خواند مگر آنکه به یکی از این وجوه اجابت می شود:

- یا در دنیا بزودی حاجتش را خواهد گرفت.

- یا در آخرت آن را دریافت خواهد کرد.

- و یا به مقداری که دعا کرده، گناهانش پرده پوشی خواهد شد به شرط آنکه برای گناه دعا نکرده باشد .

نهم - و نیز از آن حضرت نقل گردیده است که:

۵۸ - ﴿اعجز الناس من عجز عن الدعاء، و اجمل الناس من اجل بالسلام﴾ .

یعنی: عاجزترین مردم کسی که از دعا درمانده باشد و بخیل ترین مردم کسی است که در سلام کردن، بخل بورزد .

دهم - همچنین فرمود:

۵۹ - ﴿إلا ادلكم على ابخل الناس، واكسل الناس، واسرق الناس، واجفا الناس، واعجز الناس؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: اما ابخل الناس، فرجل يمر بمسلم ولم يسلم عليه، واما اكسل الناس، فعبد صحيح فارغ لا يذكر الله بشفه ولا بلسان. واما اسرق الناس، فالذى يسرق من صلاته تلف كما يلف الثوب الخلق فيضرب بها وجهه. واما اجفا الناس، فرجل ذكر، بين يديه فلم يصل على. واما اعجز الناس، فمن يعجز عن الدعاء﴾ .

یعنی: آیا بخیل ترین، کسل ترین، و دزدترین، و ستمکارترین و عاجزترین مردم را به شما معرفی کنم؟ گفتند: بلی یا رسول الله ﷺ فرمود:

- بخیل ترین مردم کسی است که گذارش بر مسلمانی می افتد ولی به او سلام نمی کند.

- کسل ترین مردم فردی است که از صحت و سلامت برخوردار است ولی در اوقات بیکاری با لب و زبانش ذکر حق نمی گوید.

- دزدترین مردم کسی که از نمازش می کاهد، چنین نمازی همانند لباس کهنه، در هم پیچیده شده به صورتش زده می شود.

- جفا کار ترین مردم کسی است که نام من در برابرش برده می شود، ولی بر من صلوات نمی فرستد.

- عاجزترین مردم کسی است که از دعا، درمانده باشد .

یازدهم - و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

۶۰ - ﴿افضل العبادات الدعاء، واذا اذن الله للعبد في الدعاء فتح له باب الرحمة، انه لن يهلك مع الدعاء احد﴾ .

یعنی: برترین عبادت، دعاست، اجازه دعا کردن از سوی خداوند متعال و گفتگوی بنده با او مساوی است با گشودن در رحمت برای وی، کسی که اهل دعا باشد، هرگز بدبخت نمی شود .

دوازدهم - معاویه بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دو نفر در یک لحظه نمازشان را آغاز می کنند، یکی از آن دو در نمازش قرآن بیشتری تلاوت می کند و دیگری بیشتر دعا می نماید و سپس هر دو در یک لحظه نمازشان را پایان می دهند، کدامیک افضلند؟ فرمود:

۶۱ - ﴿كل فيه فضل و كل حسن﴾ .

یعنی: هر دو دارای فضیلت بوده و هر دو نیکند .

گفتم: می دانم هر دو خوبند، ولی می خواهم بدانم کدامیک بهتر است؟ فرمود:

﴿الدعاء افضل، اما سمعت قول الله عزوجل: و قال ربكم ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين؟ هي والله العباده، هي والله افضل؛ هي والله العباده، هي والله اشدهن﴾ .

یعنی: دعا، برتر است، مگر سخن خدای متعال را نشنیدی که فرمود: مرا بخوانید تا اجابتان کنم، همانا کسانی که از عبادت من سرکشی کردند، آن را با خواری داخل جهنم خواهم کرد، به خدا قسم! منظور از عبادت، همان دعاست، به خدا قسم! دعا برتر است، به خدا قسم! دعا عبادت است، به خدا قسم! دعا شدیدترین عبادت است .

سیزدهم: یعقوب بن شعیب گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود:

۶۲ - ان الله اوحى الى ادم عليه السلام اني ساجع لك الكلام في اربع كلمات. قال: يا رب ما هن؟ قال: واحده لى ء واحده لك، واحده فيما بينى و بينك، واحده بينك و بين الناس، فقال ادم عليه السلام: بينهن لى يا رب. فقال الله تعالى: اما التى هي لى فتعبدنى ولا تشرک بى شيئا، و اما التى لك فاجزيك بعملك احوج ما تكون اليه، و اما التى بينى و بينك فعليك الدعاء و على الا جابه، و اما التى بينك و بين الناس فترضى للناس ما ترضى لنفسك .

یعنی: خداوند متعال بر حضرت آدم عليه السلام وحی فرستاد که من تمام سخنان را در چهار جمله برای تو گرد می آورم.

گفت: پروردگارا! آن چهار جمله چیست؟

فرمود: یکی مال من، دیگری مال تو، سومی مربوط به ما بین من و تو و آخری مربوط به ما بین تو و مردم است.

حضرت آدم عليه السلام گفت: پروردگارا! آنها را برایم روشن کن خداوند متعال فرمود:

- آنکه مال من است این است که بنده من باشی و چیزی را شریک من قرار ندهی.

- و آنکه مال تو است که جزای عملت را به چیزی که بیشترین احتیاج را بدان داری می دهم.

- و آنکه مربوط به ما بین من و تو است این است که تو دعا کن، من اجابت می نمایم.

- و آنکه مربوط به ما بین تو و مردم است این است که هر آنچه را که برای خود می پسندی برای دیگران نیز پسند .

چهاردهم: از کتاب دعای محمد بن حسن صفار از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود:

۶۳ - ﴿یدخل الجنة رجلان کانا یعملان عملا واحدا فیری احدهما صاحبه فیقول: یا رب، بما اعطیته و کان عملنا واحدا؟ فیقول الله تبارک و تعالی: سألنی و لم تسألنی، ثم قال صلی الله علیه و آله و سلم: اسالوا و اجزلوا فانه لا یتعاضمه شیء﴾ .

یعنی: دو نفر که هر دو یک گونه عمل انجام داده اند وارد بهشت می شوند ولی یکی دیگری را برتر از خود می بیند، لذا می گوید: پروردگارا! من و او عملمان یکی بود، این مقام برتر او در برابر چیست؟ خدای تبارک و تعالی می

فرماید: او از من درخواست کرد ولی تو نخواستی. آنگاه حضرت فرمود: از خدا بخواهید و زیاد هم بخوانید؛ چون در برابر ذات اقدس حدیث، چیزی بزرگ نیست .

پانزدهم - و نیز در همان کتاب آمده است که از رسول خدا ﷺ فرمود:

۶۴ - ﴿لَيْسَ لَكَ اللَّهُ أَوْ لِيَقْضِيَ عَلَيْكُمْ، إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا يَعْمَلُونَ فَيُعْطِيهِمْ، وَ آخِرِينَ يَسْأَلُونَ صَادِقِينَ فَيُعْطِيهِمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الَّذِينَ عَمِلُوا: رَبَّنَا عَمَلْنَا فَاَعْطَيْتَنَا فَبِمَا اَعْطَيْتَ هَوْلَاءُ؟ فَيَقُولُ: هَوْلَاءُ عِبَادِي اَعْطَيْتُكُمْ اَجُورَكُمْ وَلَمْ التَّكُم مِّنْ اَعْمَالِكُمْ شَيْئًا، وَ سَالَنِي هَوْلَاءُ فَاَعْطَيْتُهُمْ، وَ هُوَ فَضْلِي اَوْتِيْهِهِ مِّنْ اَشَاءُ﴾ .

یعنی: از خدا بخواهید تا او حکم کند، همانا خداوند متعال به یک سری از بندگان در مقابل اعمالشان بخشش دارد و به گروه دیگر در برابر درخواست صادقانه شان، سپس هر دو گروه را در بهشت جمع می کند، گروه اول می گویند: پروردگار! ما اهل عمل بودیم، به ما عطا کردی اما اینها را به چه سبب؟ می فرماید: اینان بندگان من هستند، من اجر و پاداش شما را و از آن چیزی کم نکردم، اما اینان از من درخواست کردند و من هم از فضل و رحمت فوق العاده خود به آنان دادم (بلکه) به هر کسی که بخواهیم، می دهم .

باب دوم: اسباب اجابت

سبب اول: زمان دعا

الف: شب و روز جمعه:

امام صادق علیه السلام فرمود:

۶۵ - ﴿ما طلعت الشمس بيوم افضل من يوم الجمعة، وان كلام الطير فيه اذا لقي بعضها بعضا: سلام سلام، يوم صالح﴾ .

یعنی: خورشید بر روزی برتر از روز جمعه طلوع نکرد، وقتی پرندگان آسمان در این روز یکدیگر را ملاقات می کنند، بر هم سلام می فرستند و می گویند: روز خوبی است! .

۶۶ - گفته شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای تابستان، وقتی می خواست از اتاق خارج شود، روز پنجشنبه خارج می شد و در ابتدای زمستان وقتی می خواست داخل شود، روز جمعه داخل می گردید.

در همین رابطه از ابن عباس روایت شده است که حضرت، شب جمعه خارج می شد و سبب جمعه داخل می گردید ^(۳۳).

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

﴿اردت ان تتصدق بشيء قبل اجمعه فاخره الى يوم الجمعة﴾ ^(۳۴).

یعنی: اگر قبل از روز جمعه خواستی صدقه ای بدهی، آن را تا روز جمعه به تاخیر بینداز .

و نیز از همان حضرت روایت شده است که فرمود:

۶۷ - ﴿ان الله تعالى لينادي كل ليلة جمعه من فوق عرشه من اول الليل الى اخره. الا عبد مؤمن يدعوني لدینه او دنياه قبل طلوع الفجر فاجیه؟ الا عبد مؤمن يتوب الى من ذنوبه قبل طلوع الفجر فاتوب اليه؟ الا عبد مؤمن قد قتر عليه رزقه

فیسالنی الزیاده فی رزقه قبل طلوع الفجر فازیده و اوسع علیه؟ الا عبد مؤمن
سقیم فیسالنی ان اشفیه قبل طلوع الفجر فاعافیه؟ الا عبد مؤمن محبوس مغموم
فیسالنی ان اطلقه من سجنه فاخلی سربه؟ الا عبد مؤمن مظلوم یسالنی ان اخذ
بضلامته قبل طلوع الفجر فانتصر له و اخذ له بضلامته؟ قال: فلا یزال ینادی بهذا
حتى یطلع الفجر ﴿۱﴾ .

یعنی: ذات اقدس الهی هر شب جمعه از اول تا آخر شب اینگونه ندا می دهد:
- آیا بنده مومنی نیست که تا قبل از صبح مرا برای دین یا دنیایش بخواند تا
من اجابتش کنم؟

- آیا بنده مومنی نیست که تا قبل از صبح از گناهانش توبه کند و برگردد و
من نیز رحمت و مغفرتم را برگردانم؟

- آیا بنده مومنی نیست که روزیش تنگ شده باشد و تا قبل از فجر، از من
بخواهد آن را زیاد کنم و من هم حاجتش را بر آورده روزیش را زیاد و وسیع
گردانم؟

- آیا بنده مؤمن مریضی نیست که تا قبل از طلوع فجر از من بخواهد که
شفایش بدهم و من هم او را عافیت و تندرستی عطا نمایم؟
- آیا بنده زندانی گرفتاری نیست که از من بخواهد از زندان آزادش کنم و
من نیز آزادش گردانم؟

- آیا بنده مؤمن مظلومی نیست که تا قبل از صبح از من بخواهد حقش را از
ظالم بستانم و من نیز او را یاری کرده حقش را برگردانم؟

آنگاه حضرت فرمود: همینطور ذات اقدس الهی ندا می دهد تا صبح شود .

از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرمود:

۶۸ - ﴿ان العبد المومن یسال الله الحاجه فیوخر الله عزوجلہ قضاء حاجته

القی سال الی یوم الجمعة﴾ .

یعنی: بنده مؤمن از خدا حاجتی طلب می کند و خداوند عزیز و جلیل بر آوردن آن را تا روز جمعه به تاخیر می اندازد .

از رسول خدا ﷺ رسیده است که فرمود:

۶۹ - ﴿ان يوم الجمعة سيد الايام واعظمها عند الله تعالى واعظم من يوم الفطر ويوم الاضحى، وفيه خمس خصال. خلق الله فيه ادم، واهبط فيه ادم الى الارض، وفيه توفى الله ادم، وفيه ساعه لا يسال الله تعالى فيها احد شيئا الا اعطاه ما لم يسال حراما، وما من ملك مقرب ولا سماء ولا ارض ولا رياح ولا جبال ولا شجر الا وهو يشفق يوم الجمعة ان تقوم الساعه فيه﴾ .

یعنی: همانا جمعه آقای روزها و با عظمت ترین آنها نزد خداوند تعالی است، بلکه از عید فطر و قربان هم برتر است. این روز، پنج خصلت دارد: اول: خداوند متعال حضرت آدم عليه السلام را در این روز خلق فرمود. دوم: آن حضرت را در همین روز از بهشت بر زمین فرود آورد. سوم: در چنین روزی حضرت آدم عليه السلام را قبض روح کرد. چهارم: در این روز ساعتی هست که هر کس در آن ساعت از خداوند متعال چیزی طلب کند به او خواهد داد به شرط اینکه چیز حرام نخواهد. پنجم: ملائکه مقرب، آسمان، زمین، بادهای کوههای درختها همگی هراس دارند از اینکه قیامت در این روز واقع شود .

فرزندان یعقوب از پدرشان خواستند که از خداوند متعال بر ایشان طلب آمرزش و بخشش کند، آن حضرت اینگونه پاسخ دادند:

﴿سوف استغفر لكم ربى﴾ ^(۳۵)

یعنی: بزودی برایتان از پروردگارم تقاضای مغفرت خواهم کرد .

در تفسیر همین آیه از امام صادق عليه السلام روایت شده است که حضرت فرمود:

۷۰ - ﴿اخره الى السحر من ليله الجمعة﴾ .

یعنی حضرت یعقوب علیه السلام این استغفار را تا سحرگاه شب جمعه به تاخیر انداخت .

در روز جمعه دو ساعت هست که زمان استجابت دعاست.

- یکی وقتی که خطیب (و امام) جمعه از خطبه فارغ شده تا صفوف نماز جمعه مرتب شود.

- دیگری آخرین لحظات روز جمعه است که در روایت آمده:

۷۱ - زمانی که نصف قرص خورشید پنهان شد ^(۳۶).

امام باقر علیه السلام فرمود:

۷۲ - ﴿اول وقت الجمعة تزول الشمس الى ان تمضي ساعه يحافظ عليها

فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: لا يسال الله تعالى فيها عبد خيرا الا اعطاه﴾ .

یعنی: در روز جمعه از اول زوال (ظهر شرعی) تا ساعتی را باید محافظت کرد، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ بنده ای در این ساعت از خداوند تعالی خیری طلب نمی کند مگر آنکه آن را عطا می نماید .

ب: روز چهارشنبه بین ظهر و عصر:

جابر بن عبد الله انصاری رحمته الله اینگونه روایت کرده است که:

در جنگ احزاب (خندق) وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روزهای دوشنبه و سه شنبه علیه کفار دعا کرد و روز چهارشنبه بین ظهر و عصر مستجاب گردید که رد نتیجه آن، خوشحالی در چهره حضرت نمودار شد، من هم هر گاه مشکلی برایم پیش آمد و در این وقت دعا کردم، دعایم مستجاب و مشکلم بر طرف گردید .

ج: وقت نماز عشاء:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود:

۷۳ - ﴿مَنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ فَلْيَطْلُبْهَا فِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهَا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنْ آلِ مِم قَبْلِكُمْ﴾ .

یعنی: هر یک از شما حاجتی داد آن را به هنگام نماز عشا طلب کند، زیرا این (مخصوص شماست و) به امتهای پیش از شما داده نشده است.
د: یک ششم اول از نیمه شب^(۳۷).

اولا: روایاتی داریم که بیانگر فضیلت نماز شب هستند در حالی که مردم در خواب می باشند.

ثانیا: روایاتی داریم که بیانگر فضیلت ذکر خداوند متعال در میان غافلین اند^(۳۸) شکی نیست که در این زمان مخصوص، اکثر مردم به خواب می روند، به خلاف نیمه اول شب که در تداوم بیداری روز، بسیاری از مردم در آن هنگام بیدارند. از طرف دیگر، آخر شب (نزدیکهای طلوع فجر) نیز چه بسا مردم جهت رفتن به محل کار یا حرکت برای سفر، بیدار شوند، پس لحظه ای که اکثرا در خوابند همان اوایل نیمه دوم شب است؛ بیدار ماندن در آن لحظات، نتیجه مجاهده با نفس، ترک خواب، دوری از بستر نرم و خلوت با مالک عباد و سلطان دنیا و معاد است.

و ثانیاً: عمر بن اذینه می گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

۷۴ - ﴿إِنْ فِي اللَّيْلِ سَاعَةٌ مَا يُوَافِقُ فِيهَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَصِلُ وَيَدْعُو اللَّهَ فِيهَا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ قَلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ أَيْ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ هِيَ؟ قَالَ: إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ وَ بَقِيَ السُّدُسُ الْأَوَّلُ مِنَ الْأَوَّلِ النَّصْفِ﴾ .

یعنی: در شب، ساعتی است که اگر بنده مؤمنی آن را درک کرده، در آن نماز بگذارد و خدا را بخواند حتما اجابت خواهد شد. گفتم: خدای توفیق دهد، آن ساعت کدام است؟ فرمود: بعد از رفتن نصف شب، یک ششم اول از نیمه دوم آن .

ه - یک سوم آخر شب:

روایات در این مورد فراوان است منجمله: وجود مبارک رسول الله

ﷺ فرمود:

۷۵ - ﴿اِذَا كَانَ اَخِرُ اللَّيْلِ يَقُولُ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالٰى: هَلْ مِنْ دَاعٍ فَاجِيهِ؟ هَلْ

مِنْ سَائِلٍ فَاعْطِيهِ سُوْلَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَاغْفِرْ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَاتُوبْ عَلَيْهِ؟﴾ .

یعنی: ذات اقدس الهی، آخر هر شب این چنین می گوید:

- آیا دعا کننده ای هست تا من او را اجابت کنم؟

- آیا در خواست کننده ای هست تا خواسته اش را عطا کنم؟

- آیا آمرزش خواهی هست تا او را بیامرزم؟

- آیا بنده توبه کاری هست تا توبه اش را بپذیریم؟ .

ابراهیم بن ابی محمود می گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مردم می

گویند رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند متعال هر شب به آسمان دنیا می آید،

نظر شما در این رابطه چیست؟ فرمود:

۷۶ - ﴿لَعَنَ اللّٰهُ الْمُحْرِفِيْنَ الْكَلَمَ عَنْ مُوَاضِعِهِ، وَ اللّٰهُ مَا قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ كَذٰلِكَ

اِنَّمَا قَالَ ﷺ: اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى يَنْزِلُ مُلْكًا اِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ

الْاٰخِرِ وَلَيْلِهِ اَجْمَعُهُ مِنْ اَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَاْمُرُهُ فَيَنْدِي: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَاعْطِيهِ سُوْلَهُ؟ هَلْ

مِنْ تَائِبٍ فَاتُوبْ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَاغْفِرْ لَهُ؟ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ اَقْبِلْ، يَا طَالِبَ

الشَّرِّ الْقَصِرْ، فَلَا يَزَالُ يَنْدِي بِهَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَاِذَا طَلَعَ عَادَ اِلَى مَحَلِّهِ مِنْ

مَلَكُوْتِ السَّمَاءِ حَدَّثَنِي بِذٰلِكَ اَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ اَبَائِهِ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ .

یعنی: خدا لعنت کند کسانی را که سخنان را تحریف می کنند، به خدا قسم!

رسول خدا ﷺ اینگونه (که می گویند) نگفت بلکه فرمود:

خداوند تبارک و تعالی در یک سوم آخر هر شب و در شب جمعه از ابتدای

آن فرشته ای را به آسمان دنیا می فرستد و این چنین ندا می دهد:

- آیا درخواست کننده ای هست تا خواسته اش را بدهم؟

- آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را بپذیرم؟

- آیا استغفار کننده ای هست تا او را ببخشم؟

- ای طالب خیر! بیا و ای طالب شر! دست بردار...

همینطور ندا می دهد تا صبح شود، در این هنگام آن فرشته به جایگاه اولش در ملکوت آسمان باز می گردد. این سخن را پدرم از پدرش از پدرانش از رسول خدا ﷺ نقل فرمودند

نصیحت

کسی که ایمان و اعتقاد صحیح در تصدیق رسول خدا ﷺ و اولاد طاهرینش علیهم السلام دارد و می داند که هر آنچه این بزرگواران از جانب رب جلیل آوردند حق است، بر او سزاوار است که در این ساعتها حوائجش را به چنین منادی عرضه بدارد و ندایش را بی پاسخ نگذارد، مگر نه این است که اگر حاکمی از حاکمین دنیا فرستاده ای را به خانه کسی بفرستد و بگوید: حاجتهایت را عرضه کن چون حاکم به تو اجازه داده که آنها را بیان کنی تا برایت انجام دهد، در اینجا این فرد، فرصت را غنیمت شمرده، نه تنها نیازهای خود بلکه حوائج نزدیکان و خویشان خود را هم جدا جدا ذکر می کند، خصوصا اگر این حاکم، مشهور به بخشنده و سخاوت بی حد باشد. و در صورتی که به او نیاز داشته باشد، هرگز از آن فرستاده روی بر نمی گرداند او را بی جواب نمی گذارد.

بنابر این، بنده حق هم نباید پیام مولایش را سبک پندارد که در این صورت، مستحق جواب: ﴿ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم آخرین﴾

خواهد شد. و نباید غافل بماند که در اثر آن، در زمره محرومین از رحمت حق در می آید و بار سنگین گناهان بر دوشش باقی خواهد ماند که در حدیث آمده:

۷۷ - ﴿مَنْ تَرَكَ مَسَالَهُ اللَّهِ افْتَقَرَ﴾ .

یعنی: هر کس سوال و درخواست از خدا را ترک کند، فقیر خواهد شد .

مناسب است در چنین لحظاتی از شب، مناجاتی را که عارف کامل مرحوم

سید بن طاووس (قده) آموخته بر زبان جاری کنی و بگویی:

بار الها! من ربوبیت تو را تصدیق می کنم، به رسالت خاتم پیامبران محمد

مصطفی ﷺ معتقدم و به آن فرشته ای که ندای جود و بخشش تو را می

رساند، ایمان دارم. اگر گوش من ندایش را نشنید، عقل من هم این ندا را

دریافت کرد و هم اخبار و روایاتی را که در بردارنده چنین وعده هایی از جانب

تو است، پذیرفت در یک چنین حال و هوایی، سخن من این است:

ای فرشته ای که از جانب خدا مالک و حکیم و کریم و بخشنده و... به سوی

ما آمدی، سخن تو را که حاوی کامیابی ماست، با گوش عقلمان درک کردیم که

گفتی: آیا درخواست کننده ای هست تا خواسته اش را بدهم؟

من سائل و گدایم و چنین نیازهایی دارم:

- هر چه موجب روی آوردن ذات اقدس الهی به من می شود.

- من نیز در مقابل توفیق روی آوردن به او را داشته باشم.

- در محضر پر برکت او، کمال ادب را حفظ کنم.

- مرا (از لغزشها و شیطانهای درونی و بیرونی و خلاصه هر چه مرا از او

دوری کند)، حفظ کند.

- توفیقاتی را که به من داده سلب ننموده، محافظتتش نماید.

و نیز عقل ما سخن آقایمان را درک کرده که فرمود: آیا توبه کاری هست تا توبه اش را بپذیرم؟

من از گناهانم توبه می کنم؛ چون برای پناه بردن از غضب و عقابش و جلب رضایت و ثوابش، ناچارم توبه کنم. و اگر نفسم توبه صادقانه نداشت، عqlم حکم می کند که باید به سوی او توبه کرد، (و مرضها و کثافات و چرکهای گناهان را از این راه زدود و آینه دل را صاف نمود).

ای فرشته الهی! سخت را شنیدیم که از طرف خداوند رحیم گفتی: آیا استغفار کننده ای هست تا او را بیامرزم؟

من از هر چه او خودش ندارد استغفار می کنم و به عفو او پناه می برم و اگر این گفتار از روی صداقت نبود عqlم حکم می کند که باید چنین کرد، بنده مضطر و گرفتار و ور شکسته چاره ای جز عذر خواهی نزد رب جلیل و رحیم ندارد.

ای فرشته پروردگار! این درخواست و توبه و استغفار و فقر و ذلت و ور شکستگی را که گفتم، نزد تو به امانت می گذارم تا آن را به خدایی که تو را به سویمان فرستاد و راه رسیدن به کویش را به رویمان گشود، عرضه بداری.

سید بن طاووس رحمته الله علیه به اینجا که می رسد، می فرماید: اگر نتوانستی این سخنان را از برکنی، می توانی آن را در ورقه ای بنویسی و همراه خود داشته یا زیر سرت بگذاری اما باید آن را مانند عزیزترین وسائل، محافظت نمایی و وقتی آن زمان موعود از شب فرا رسید، برگه را بیرون آورده اینگونه بگویی:

ای فرشته ای که از جانب خدای ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین ندا در می دهی!! این قصه من است که به تو تسلیمش می کنم، نه زبانی برایم مانده و نه روحیه ای که بتوانم با تو سخن بگویم.

در اینجا سخنان سید رحمه الله به پایان رسید.

من می گویم:

اگر در یک چنین وقت حساس، توانستی آن وظایفی را که اهل بیت علیهم السلام برایت معین فرمودند عمل کنی، پس خوشا به حالت والا می توانی این چنین بگویی:

خدایا! من به تو ایمان دارم و پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام را در مورد اخباری که پیرامون لطف و عفو تو گفته اند تصدیق می کنم، پس اولاً بر آن وجودهای پاک (یعنی پیامبر و آل او) درود بفرست و بعد از آن، در این شب هر دعایی که در امور دینی یا دنیایی به درگاہت عرضه می شود، مرا در آن شریک و سهم گردان، بارالها! با ما آنچنان که سزاوار خدایی تو است رفتار کن نه آنچنان که ما بندگان رو سیاه سزاوار آنیم، ای ارحم الراحمین - درودت بر محمد و خاندان پاکش باد!

و بدانکه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

۷۸ - ﴿لَا تَعْطَمُوا الْعَيْنَ حَظَهَا فَاَنْهَا اَقْلَ شَيْءٍ شُكْرًا﴾ .

یعنی: نگذار چشم بهره کاملی (از خواب) ببرد؛ چون کمترین شکر گزاری را او دارد .

و نیز از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود:

۷۹ - ﴿اِذَا قَامَ الْعَبْدُ مِنْ لَذِيذِ مَضْجِعِهِ وَ النَّعَاسُ فِي عَيْنَيْهِ لِيَرْضَى رَبِّي عَزَّوَجَلَّ

الصَّلَاةَ لَيْلَهُ بَاهِيَ اللَّهُ بِهِ مَلَائِكَتُهُ فَقَالَ: اَمَّا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا؟ قَدْ قَامَ مِنْ مَضْجِعِهِ اِلَى صَلَاةٍ لَمْ اَفْرِضْهَا عَلَيْهِ اَشْهَدُوا اَنِي قَدْ غُفِرَتْ لَهُ﴾ .

یعنی: وقتی بنده حق از خوابگاهش بر می خیزد تا خداوند متعال را با نماز شبش خشنود سازد در حالی که چرت، چشمانش را فرا گرفته، در این حال، ذات اقدس الهی به ملائکه اش مباحثات کرده می فرماید: آیا این بنده مرا می

بینید که از خوابگاهش برخاسته تا نمازی را بگذارد که آن را بر او واجب نکرده
ام! پس شاهد باشید که او را بخشیدم.

فایده

هر روز، دوازده قسمت می شود و هر قسمت آن منسوب به یکی از ائمه
دوازده گانه علیهم السلام است که مناسب است در آن ساعت، توسل به آن امام.
و دعایی نیز مخصوص آن ساعات در کتاب شریف مصباح نقل گردیده است
(۳۹).

سید طاووس رحمته الله نیز آورده که روزهای هفته به ائمه علیهم السلام منسوب است و در
هر روز، میهمان انهایم، بنابر این زیارت آن امام یا ائمه به ترتیب زیر در آن
روز، مناسب است (۴۰):

شنبه: مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

یکشنبه: مخصوص امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

دو شنبه: مخصوص امام حسن و امام حسین علیهم السلام است.

سه شنبه: مخصوص امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق علیهم السلام است.

پنجشنبه: مخصوص امام حسن عسکری علیه السلام است.

و جمعه: مخصوص وجود مبارک امام مهدی علیه السلام است.

و - شب قدر:

این شب در ماه مبارک رمضان قرار دارد ولی مشخص نیست که کدام شب
است. ممکن است یکی از سه شب نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و سوم
باشد، لکن بر شب بیست و سوم تاکید شده است.

ز: شبهای احیا:

چهار شب است که احیا و بیداری در آن مستحب است، این شبها عبارتند از:

۱ - شب اول ماه رجب.

۲ - شب نیمه شعبان.

۳ - شب عید فطر.

۴ - شب عید قربان.

نقل است که:

۸۰ - برای امیر المومنین علیه السلام شگفت انگیز بود که در این شبها بیکار بماند

و عبادت نکند ^(۴۱)

ح - روز عرفه

این روز، روز و طلب حاجت به درگاه الهی است لذا با اینکه روزه اش مستحب موکد هم هست ولی اگر کسی در اثر روزه، ضعیف شود و نتواند دعا کند، روزه نگرفتن و دعا خواندن بهتر است ^(۴۲).

ط - هنگام وزش باد.

ی - هنگام اذان ظهر.

ک - هنگام نزول باران.

ل - هنگام ریزش اولین قطره از خون شهید:

زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود:

۸۱ - ﴿اطلبوا الدعاء اربع ساعات: عند هبوب الرياح، و زوال الافياء، و نزول

المرط، و اول قطره من دم القتل المومن فان، ابواب السماء تفتح عند هذه الا
شیاء﴾ .

یعنی: در چهار وقت به دنبال دعا باشید: وزش باد، زوال سایه ها (که همان
ظهر سایه شرعی است)، نزول باران و اولین قطره از خون مؤمن؛ چون در این
اوقات، درهای آسمان گشوده خواهد شد .

و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

۸۲ - ﴿اِذَا زَالَتَ الشَّمْسُ فَتَحْتَ ابْوَابَ السَّمَاءِ وَابْوَابَ الْجَنَّةِ وَقَصَّيْتَ الْحَوَائِجَ الْعِظَامَ﴾ .

یعنی: وقتی زوال آفتاب (ظهر شرعی) فرا رسید، درهای آسمان و درهای بهشت گشوده خواهد شد و حاجتهای بزرگ بر آورده خواهد گردید .

سوال شد از چه هنگام؟ فرمود:

﴿مَقْدَارَ مَا يَصِلِي الرَّجُلَ اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مُتْرَسِلًا﴾ .

یعنی: به مقداری ککه بتوان یک نماز چهار رکعتی، بدون عجله و سر فرصت خواند .

م - از طلوع فجر (اذان صبح) تا طلوع آفتاب:

ابو الصباح کنانی از امام باقر علیه السلام این چنین روایت کرده است که:

۸۳ - ﴿اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَجِيبُ مِنْ عِبَادِهِ كُلَّ دَعَاءٍ، فَعَلَيْكُمْ بِالْدَعَاءِ فِي السَّحَرِ اِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَانْهَا سَاعَهُ تَفْتَحُ فِيْهَا ابْوَابُ السَّمَاءِ وَتَقْسَمُ فِيْهَا الْاَرْزَاقُ، وَتَقْضٰى فِيْهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامَ﴾ .

یعنی: خداوند متعال از بین بندگانش آنکه بیشتر اهل دعاست را اجابت می کند پس دعا کنید در سحرها تا طلوع آفتاب؛ چون درهای بهشت در این هنگام باز می شوند، روزهای در این زمان تقسیم می گردند و حاجتهای بزرگ در این وقت بر آورده می شوند .

سبب دوم: مکان دعا

الف - سرزمین عرفات

در خبر آمده است که:

۸۴ - ﴿اِنَّ اللّٰهَ سَبَّحَانَهُ وَتَعَالٰى يَقُوْلُ لِلْمَلٰٓئِكَةِ فِىْ ذٰلِكَ الْيَوْمِ: يَا مَلٰٓئِكَتِىْ اِلٰى تَرُوْنَ اِلَى عِبَادِىْ وَ اِمَاۤئِىْ جَاوُوا مِنْ اَطْرَافِ الْبِلَادِ شَعَثًا غِبْرًا اَتَدْرُوْنَ مَا يَسْأَلُوْنَ؟ فَيَقُوْلُوْنَ: رَبَّنَا اِنَّهُمْ يَسْأَلُوْنَكَ الْمَعْفِرَةَ فَيَقُوْلُ: اَشْهَدُوْا اِنِّىْ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ﴾ .

یعنی: خداوند سبحان در این روز به ملائکه می گوید: ای فرشتگان من! آیا بندگان مرا نمی بینید که از سرزمینهای مختلف آمده اند در حالی که موهایشان پریشان است و گرد غبار بر چهره شان نشسته؟ آیا می دانید اینان چه می خواهند؟

ملائکه می گویند: پروردگار! اینان از تو آمرزش گناهانشان را می طلبند. در اینجا خداوند متعال می فرماید: شاهد باشید که گناهانشان را آمرزیدم. و نیز در روایت دیگر آمده است که:

۸۵ - ﴿ان من الذنوب مالا يغفر الا بعرفة والمشرع الحرام، قال الله تعالى. فاذا افصتم من عرفات فاذكروا الله عند المشرع الحرام﴾^(۴۳) ﴿وليله من ليالى الاحياء﴾ .

یعنی: برخی از گناهان فقط در این سه موقعیت بخشیده می شوند: - عرفات - مشعر الحرام، که خداوند متعال فرمود: وقتی از عرفات کوچ کردید، خدای را مشعر الحرام به یاد بیاورید. و شبی از شبهای احیا^(۴۴).

ب - حرم الهی (در مکه) و کعبه

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که:

۸۶ - ﴿ما وقف احد بتلك الجبال الا استجيب له فاما المومنون فيستجاب لهم في اخرتهم، واما الكفار فيستجاب لهم في دنياهم﴾ .

یعنی: کسی در این کوهها توقف نکرد (حتی کافر) مگر آنکه (دعایش) اجابت شده، اگر مؤمن باشد، اجابت اخروی و اگر کافری باشد اجابت دنیایی دارد .

ج - مسجد

چون آنجا خانه خداست و کسی که بد انجام می رود مقصود و مطلوبش خداست و قصد زیارت او را دارد، در حدیث قدسی آمده است:

۸۷ - ﴿الابیوتی فی الارض المساجد، فطوبی لعبد تطهر فی بیتہ ثم زارنی فی

بیتی﴾ .

یعنی: آگاه باشید که مساجد، خانه های من بر روی زمین اند، پس خوشا به حال بنده ای که در خانه خود تطهیر کند (و وضو بسازد) سپس مرا در خانه ام زیارت کند .

و او کریمتر از آن است که قاصد و زائرش را نا امید و محروم نماید. سعید بن مسلم از معاویه بن عمار روایت کرده است که وجود مقدس آقا آن را طلب می کرد، بدین ترتیب که اولاً چیزی در راه خدا صدقه می داد بعد بوی خوشی استنشام می کرد و سپس به مسجد رفته هر حاجتی داشت آن را به محضر حق تعالی عرضه می داشت ناگفته نماند که این خبر دلالت بر چهار مطلب دارد بدین شرح.

اول - هنگام ظهر، وقت طلب حاجت است.

دوم - مستحب است ابتدا صدقه ای داده شود.

سوم - خوب است بوی خوشی استنشام گردد.

چهارم - مسجد محل خوبی جهت طلب حاجت می باشد.

د: در جوار قبر مقدس حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام

بلکه شرافت این مکان از سایر مکانها بیشتر است، در روایت آمده است:

۸۸ - ﴿ان الله سبحانه و تعالی عوض الحسین علیه السلام من قتله با ربع خصال:

جعل الشفاء فی تربته، و اجابه الدعاء تحت قبته، و الائمة من ذریته، و ان لا یعد ایام زائریه من اعمارهم﴾ .

یعنی: خداوند سبحان، در عوض قتل آقا سید الشهداء علیه السلام چهارم خصلت عطا کرده است:

- شفا را در تربتش نهاد.

- اجابت دعا را زیر گنبدش قرار داد.

- ائمه بعدی از نسل آیند.

- مدت زمانی را که زائرین آن حضرت برای زیارت می گذارند، جزء عمرشان به حساب نمی آورد .

و نیز روایت شده است که بر امام صادق علیه السلام مرضی عارض شد، آخر حضرت به نزدیکانش امر کرد که فردی را اخیر کنند تا به زود نزد قبر امام حسین علیه السلام (و برایش دعا کند) یکی از دوستان حضرت، جهت انجام این فرمان از خانه خارج شد، فردی را جلوی درب خانه دید و ماجرا را برایش باز گو کرد، آن مرد من می روم ولی شبهه ای در ذهنم ایجاد شده و آن اینکه امام حسین علیه السلام امامی است که طاعتش واجب است و او (یعنی امام صادق علیه السلام) نیز امامی است که طاعتش واجب است، پس این کار چه معنا دارد؟ (یعنی فرقی بین این دو امام نیست، پس چرا برای شفای این امام، نزد آن امام بروم و دعا کنم؟).

آن فرد به خانه برگشت و مطلب را خدمت امام عرضه داشت، حضرت فرمود:

۸۹ - ﴿هو كما قال لكن ما عرف ان لله تعالى بقاعا يستجاب فيها الدعاء

فتلك البقعه من تلك البقاع﴾ .

یعنی: سخن این مرد درست است (که فرقی بین دوم امام نیست) اما ندانسته است که خداوند متعال سرزمینهایی دارد که در آنجا دعا مستجاب می شود و حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام از آنهاست .

سبب سوم: دعا‌های مستجاب

الف - دعایی که در بردارنده اسم اعظم الهی باشد، خواه آن اسم اعظم معین و مشخص باشد و خواه نباشد.

غیر از انبیا و اولیا کسی از آن اطلاعی ندارد که بگوید حتما فلان اسم، اسم اعظم است، بله در روایات اشاراتی به آن شده است من جمله:

۹۰ - اسم اعظم در آیات آخر سوره حشر است ^(۴۵).

۹۱ - اسم اعظم در آیه الكرسي و اول آل عمران است فلذا گفته شده که باید حتما دو اسم الحی القيوم باشند؛ چون فقط این دو اسمند که هم در آیه الكرسي و هم در اول سوره آل عمران وجود دارند ^(۴۶).

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۹۲ - ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَبِ إِلَى الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى

بِياضِهَا﴾.

یعنی: بسم الله الرحمن الرحيم، نزدیکتر است به اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن.

گفته شده است اسم اعظم در:

یا حی یا قیوم است.

۹۳ - یا ذالجلال و الاکرام است ^(۴۷).

یا هو یا من لا هو الا هو است ^(۴۸).

۹۴ - الله است ^(۴۹) که:

این نام مشهورترین نام پروردگار است.

در اذکار، برترین مقام را دار است.

- در ادعیه، برترین مقام را دار است.

- امام سایر اسماء قرار داده شده است.

در کلمه اخلاص (یعنی لا اله الا الله) تنها از این اسم نام برده شده است.
اگر کسی بخواهد با ابراز شهادتین، اسلامش را اظهار کند، باید با این اسم باشد (یعنی اگر مثلاً بگوید: اشهد ان لا اله الا الرب، اسلامش پذیرفته نیست).
در اینجا دو نکته قابل توجه است:

۱ - این قول آخر (که اسم اعظم کلمه الله باشد) بسیار قوی است؛ چون در این رابطه روایات زیادی وارد شده است.

۲ - این اسم مقدس، امتیازات و خواصی نسبت به سایر اسماء الهی به شرح زیر دارد:

اول - این اسم مخصوص ذات اقدس الهی است (یعنی اسم خاص است) و به غیر او نمی توان اللهگفت، نه حقیقتاً و نه مجازاً فلذا فرموده:

﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ (۵۰).

یعنی: آیا همنامی برای او سراغ داری؟

یعنی آیا غیر از او کسی را می شناسی که نامش الله باشد؟

دوم - این اسم دلالت بر ذات اقدس الهی دارد، اما سایر اسماء هر یک دلالت بر یک معنای بخصوصی می کنند؛ مثلاً اسم قادر: بر قدرت دلالت دارد، اسم عالم، بر علم دلالت دارد و...

سوم - سایر اسماء را می توانیم به این نام بخوانیم، مثلاً بگوییم: صبور آسیم از اسماء الله است، اما این نام را به آن اسماء نمی توان خواند؛ مثلاً نمی توان گفت: الله اسمی از اسماء صبور است.

این سه امتیاز به اضافه شش امتیاز دیگر که قبل از این گفته شد، جمعاً می شود نه امتیاز برای این اسم مقدس.

در روایت آمده است که:

۹۵ - حضرت سلیمان علیه السلام وقتی با خبر شد بلقیسه سوی او می آید که بین آن دو تنها یک فرسخ فاصله بود، در این حال رو به اطرافیان کرده فرمود: کدامیک از شما می تواند تخت این زن را به اینجا بیاورد قبل از اینکه اینان به حالت تسلیم نزد من آیند؟

عفریتی^(۵۱) از جن - که فردی قوی بود - گفت: من می توانم آن را بیاورم قبل از اینکه از مجلس قضاوت خود برخیزی - و حضرت سلیمان علیه السلام از صبح تا نیمه روز در این مجلس می نشست - علاوه بر این، نسبت به جواهراتش نیز امین هستم.

حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: من سریعتر از این می خواهم. در این لحظه وزیر آن حضرت و خواهر زاده اش؛ یعنی آصف بن برخیا که اسم اعظم می دانست و بدین وسیله مستجاب الدعوه هم بود - گفت:

﴿انا اتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك﴾^(۵۲).

در مورد این جمله، سخنانی گفته شده منجمله:

- قبل از اینکه آن دورترین فرد، در مقابل چشمت به تو برسد، من می توانم آن را بیاورم.

- تا آنجا که می توانی چشمت را نگه دار، وقتی که دیگر نتوانستی نگه داری و پلکهایت را بر هم گذاشتی، قبل از اینکه مجدداً آن را بگشایی، من تخت را نزد تو حاضر می کنم.

کلبی گوید در این هنگام، آصفیه سجده افتاد و خداوند متعال را با اسم اعظمش خواند، سپس به قدرت لا یزال الهی تخت بلقیس، کنار تخت حضرت سلیمان آشکار شد.

و امام آن اسم اعظمی که آصف بدان دعا کرد چه بود؟ اقوالی است، از جمله:
الله و الرحمن بود.

یا حی یا قیوم بود که در زبان عبرانی می گویند: اهیای شراییا .
یا ذالجلال و الاکرام بود.

یا الهنا و اله کل شیء الهها واحدا لا اله الا انت بود (۵۳).

ب - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۹۶ - ﴿من قال: یا الله، عشر مرات قیل له: لبيك عبدی سل حاجتك تعط﴾ .

یعنی: کسی که ده بار بگوید یا الله! یا الله! به او ندا می رسد:

لبیک ای بنده من حاجتت را بخواه تا به تو داده شود .

و نیز روایت شده است که:

۹۷ - ﴿من قال: یا رباه، یا رباه، عشرا﴾ .

یعنی: کسی که ده بار بگوید یا رباه (به او نیز چنین ندایی می رسد).

و نظیر این دو است یا رب، یا رب، و یا سیداه،

و نیز روایت شده است که:

۹۸ - ﴿من قال فی سجوده: یا الله، یا رباه، یا سیداه، ثلاثا﴾ .

یعنی: کسی که در سجودش سه بار بگوید یا الله! یا رباه! یا سیداه! همینگونه

جواب می شنود .

ج - سماعه روایت کرده است که امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

۹۹ - ﴿اذا كانت لك یا سماعه حاجة فقل: اللهم انی اسالك بحق محمد و علی

فان لهما عندك شانا من الشان و قدرا من القدر، فبحق ذلك الشان و بحق ذلك

القدر ان تفعل بی كذا و كذا، فانه اذا كان يوم القيامة لم يبق ملك مقرب ولا نبی

مرسل ولا عبد مؤمن امتحن الله قبله للايمان الا و هو محتاج اليهما فی ذلك

اليوم﴾ .

یعنی: ای سماعه! هر وقت حاجتی داری بگو: خدایا! تو را قسم می دهم به حق محمد و علی علیهما السلام این دو نزد تو قدر و مقامی دارند، به قدر مقام این دو قسمت می دهم حاجات مرا بر آوری که عبارتند از چنین و چنان؛ چون در روز قیامت هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسل و هیچ بنده مومنی که خداوند سبحان قلبش را بر ایمانش امتحان کرده باشد نیست مگر اینکه به این دو بزرگوار (یعنی محمد و علی علیهما السلام) نیازمند است .

د - ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار روایت کرده است که:

۱۰۰ - ﴿من قال في دبر الفريضة: يا من يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء احد غيره ثلاثا ثم يسأل الله اعطى ما سأل﴾ ^(۵۴).

یعنی: - هر کس بعد از نماز واجب، سه مرتبه بگوید: ای کسی که هر چه بخواهی انجام می دهی و غیر از تو کسی نمی تواند همه چه را که خواست انجام بدهد، سپس از خدا چیزی بخواهد، خواسته اش داده خواهد شد .
ه - و نیز روایت شده است که برای بدهکاری و دین ادا گردد، در روز جمعه یا هر روز دیگر بگوید:

۱۰۱ - ﴿اللَّهُمَّ اغْنِ بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَنْ سُوءِكَ﴾ .

یعنی: خدایا! مرا با روزی حلالیت از حرام و با عطا و بخشش خود از دیگران بی نیاز گردان .

و - برای وسعت روزی بعد از نماز صبح گفته شود:

- ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَاسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ ^(۵۵).

یعنی: منزّه است خداوند عظیم و حمد و سپاس مخصوص اوست، از او طلب آمرزش دارم و می خواهم که از عطایای مخصوصش مرا بهره ور بفرماید .
ز - و نیز بعد از نماز عشا بخواند:

۱۰۲ - ﴿اللَّهُمَّ اِنَّهٗ لیس لی علم بموضع رزقی و انا طلبه بخطرَات تخطر علی قلبی فاجول فی طلبه البلدان و انا فیما طلب کالحیران لا ادری افی سهل هو ام فی جبل ام فی ارض ام فی سماء ام فی برام فی بحر؟ و علی یدی من؟ و من قبل من؟ و قد علمت ان علمه عندک، و اسبابه بیدک، و انت الذی تقسمه بلطفک، و تسببه برحمتک. اللَّهُمَّ صل علی محمد و آل محمد و اجعل لی یا رب رزقک و اسعاً، و مطلبه سهلاً، و ماخذہ قریباً، و لا تعنی بطلب ما لم تقدر لی فیہ رزقا فانک غنی عن عذابی و انا فقیر الی رحمتک، فصل علی محمد و آل محمد وجد علی عبدک انک ذو فضل عظیم﴾ .

یعنی: بار الها! من محل روزی خود را نمی دانم و بر اساس گمانهایی که به قلبم خطور می کند، شهرها را جستجو می کنم (تا بدان برسم) در این قضیه حیران و سرگردان مانده ام که (روزی من کجاست) آیا در دشت و صحراست یا در کوهها؟

در زمین است یا در آسمان؟ در خشکی است یا در دریا؟ به دست چه کسی است و به جانب چه کسی باید رفت؟ اما می دانم که تو هم محلش را می دانی و هم موجبات و اسبابش به دست تو است. و آن را بر اساس لطف و رحمتش تقسیم می کنی.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و روزی مرا وسیع گردان، طلب آن را آسان و محل دریافتش را نزدیک قرار بده و برای آنچه برایم مقدر نشده مرا به رنج نینداز (تا زحمت بیهوده در طلبش نکشم) همانا تو از عذاب من بی نیازی ولی من به رحمت تو محتاج هستم، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و بر بنده ات بیخشای که تو صاحب فضل او عنایتی عظیم هستی ^(۵۶).

ح - برای دفع ترس از ظلم و وارد شدن بر سلطان (جائز) خوب است

خواندن آن دعایی که حضرت صادق علیه السلام هنگام ورود بر منصور می خواند که:

۱۰۳ - ﴿يا عدتي عند شدتي، ويا غوثي عند كربتي، احرسني بعينك التي لا تنام، واكنفني بركنك الذي لا يرام﴾ .

یعنی: ای ذخیره و سرمایه من در شدايد! و ای فریاد رس من در سختیها! مرا با آن چشم که خواب در آن راه ندارد، حراست کن و با آن تکیه گاهت که شکست ندارد محافظت نما .

ط - برای پرداخت شدن بدهکاری و ادای دین، مناسب است خواندن آنچه معاذ بن جبل نقل کرده که گفت:

روز جمعه ای با رسول الله نماز جمعه نخواندم، به من فرمود:

۱۰۴ - ﴿يا معاذ، ما منعك عن الصلوة الجمعة؟﴾ .

یعنی: چه چیزی مانع حضور تو در نماز جمعه شده؟.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یوحنا یهودی از من یک اوقیه ^(۵۷) طلا، طلبکار است و کنار در منزل کشیک مرا می کشید، ترسیدم اگر بیرون بیايم مرا بگیرد و نتوانم به نماز جمعه بیايم، فرمود: اتحب یا معاذ ان يقضى الله دينك؟. یعنی: آیا دوست داری که خدا دینت را ادا، کند؟ .

گفتم بلی یا رسول الله! فرمود: بگو:

اللهم مالک الملک، توتی الملک من تشاء، و تنزع الملک ممن تشاء، و تعز من تشاء، و تذل من تشاء، بیدک الخیر، انک علی کل شیء قدير، تولج اللیل فی النهار، و تولج النهار فی اللیل، و تخرج الحی من المیت، و تخرج المیت من الحی، و ترزق من تشاء بغير حساب ^(۵۸)، یا رحمن الدنيا والاخره و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء و تمنع منهما ما تشاء، صل علی محمد وال محمد اقض عني ديني یا کریم.

یعنی: بار خدایا! ملک و حکومت در عالم هستی از آن توانست، آن را به هر که بخواهی می دهی و از هر که بخواهی می گیری، هر کس را بخواهی عزیز و هر کس را بخواهی ذلیل می کنی. همه نیکیها به دست تو است و بر هر چیزی قادری. شب را در روز نهان می سازی و روز را در شب. زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده و به هر که بخواهی، بی حساب روزی می دهی. ای کسی که در دنیا و آخرت دو رحمت داری، (یکی رحمت واسعه که همه موجودات از آن بهره می برند و دیگر رحمتی مخصوص بندگان شایسته ات)، این دو رحمت را به هر که بخواهی می دهی و از هر که بخواهی منع می نمایی (بار الها!) بر محمد و آل محمد درود فرست و دین مرا ادا کن ای کریم! .

آنگاه فرمود: فلو كان عليك ملء الارض ذهباً لاداه الله عنك .

یعنی: اگر به اندازه کره زمین طلا بدهکار باشی، ذات اقدس الهی از طرف تو آن را پرداخت خواهد کرد .

ی - برای تقویت قوه حافظه و حفظ نمودن هر آنچه انسان می شنود،

مناسب است دعای مرووری از رسول خدا ﷺ که فرمود:

۱۰۵ - ﴿يا علي، اذا اردت ان تحفظ كلما تسمع فقل في دبر كل صلوه﴾:

﴿سبحان من لا يعتدى على اهل مملكته! سبحان من لا يواخذ اهل الارض بانواع العذاب! سبحان الرووف الرحيم! اللهم اجعل لي في قلبي نورا وبصرا وفهما وعلماً انك عليك شىء قدير﴾.

یعنی: ای علی! هر گاه خواسته آنچه را می شنوی حفظ کنی، بعد از هر نماز بگو: سبحان من... پاک و منزّه است خدایی که بر اهل مملکتش ستم روا نمی دارد. پاک و منزّه است خدایی که ساکنین زمین را با عذابهای گوناگون، گرفتار نمی کند. پاک و منزّه است خدای مهربان و رحیم، خدایا! در قلبم برای من نور رودید و فهم و علم قرار بده که تو بر هر چیزی قادری) .

ک - برای دفع آزار همسایه:

فردی نزد امام حسن بن علی علیه السلام شکایت کرد که همسایه ام مرا آزار می دهد، حضرت فرمود:

۱۰۶ - ﴿اذا صليت المغرب فضل ركعتين ثم قل: يا شديد المحال، يا عزيز اذلت بعزتك جميع ما خلقت، اكفى شر فلان بما شئت﴾ .

یعنی: پس از نماز مغرب، دو رکعت نماز بگزار و بعد از آن بگو: یا شدید المحال... ای آن که مکرر شدید است! ای آن که جمیع مخلوقات را در برابر عزت خوار و ذلیل قرار دادی! شر فلانی را از من بردار هر طور که خودت خواسته باشی.

این شخصی، طبق دستور حضرت عمل کرد، نیمه شب صدای فریاد و شیون شنید، به او خبر دادند که فلان کس (یعنی همان همسایه) مرد. نظیر این سرد ادعیه و اخبار، زیاد است که با ذکر آن، بحث طولانی می شود. برای اطلاع از آنها به کتابهای دعا مراجعه شود.

سبب چهارم، نقش زمان دعا

الف - دعای سمات ^(۵۹):

۱۰۷ - مستحب است خواندن دعای سمات در آخرین لحظات روز جمعه و نیز بعد از آن گفته شود:

﴿اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِحَرَمِ هَذا الدَّعَاءِ وَبِمَا فَاتَ مِنْهُ مِنَ الاسْمَاءِ وَبِمَا یَشْتَمِلُ عَلَیْهِ مِنَ التَّفْسِیْرِ وَالتَّدْبِیْرِ الَّذِیْ لَا یَحِیْطُ بِهِ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَکَذَا﴾ .

یعنی: خدایا! تو را به حرمت این دعا و به حرمت آن اسمهای که در آن نیامده، و به تفسیر و تدبیر آن اسمها که غیر از تو احدی آن را نمی داند، سوگندت می دهم که حاجات مرا به این شرح بر آوری....

ب - از امام باقر علیه السلام روایت شده که در ثلث دوم ماه مبارک رمضان (یعنی از یازدهم تا بیستم) قرآن کریم را گرفته می گشایی و می گویی:

۱۰۸ - ﴿اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِکِتَابِکَ الْمَنْزِلِ وَ مَا فِیْهِ وَ فِیْهِ اِسْمُکَ الْاَعْظَمِ الْاَکْبَرِ وَ اَسْمَاوُکَ الْحَسَنٰی وَ مَا یُخَافُ وَ یَرْجٰی اَنْ تَجْعَلَ مِنْ عِتْقَائِکَ مِنَ النَّارِ﴾ .
یعنی: خدایا! از تو درخواست دارم سوگند می دهم به قرآنی که نازلش کردی و به هر آنچه در آن است از اسم اعظم و سایر اسماء حسنات گرفته تا آیاتی که موجب خوف و رجاست که مرا جزء رهایی یافتگان از آتش جهنم قرار دهی.
سپس هر حاجت که می خواهی طلب کن.

ج - خواندن سوره قدر در ثلث آخر شب جمعه:

۱۰۹ - در روایت فضیلت پانزده مرتبه خواندن سوره قدر در یک سوم باقی مانده از شب جمعه ^(۶۰) ذکر شده است و بعد از آن هر دعایی که می خواهد بنماید.

سبب پنجم: نقش مکان در دعا

الف - دعای مخصوص کنار قبر امام حسین علیه السلام:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۱۱۰ - ﴿مَنْ کَانَ لَهُ حَاجَةٌ اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَلْیَقِفْ عِنْدَ رَاسِ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ لْیَقُلْ: یَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ، اَشْهَدُ اَنْکَ تَشْهَدُ مَقَامِی، وَ تَسْمَعُ کَلَامِی، وَ اَنْکَ حِیٌّ عِنْدَ رَبِّکَ تَرْزُقُ، فَاسْأَلْ رَبِّکَ وَ رَبِّیْ قَضَاءَ حَوَائِجِی﴾ .
یعنی: اگر کسی، حاجتی دارد، برود بالای سر مقدس امام حسین علیه السلام و بگوید: ای ابا عبد الله! شهادت و از روزی خاص الهی بهره مندی، پس از خدا تقاضا کن که حوائج مرا بر آورده سازد. (که ان شاء الله بر آورده خواهد شد).
ب: دعای مخصوص نزد قبر امام هادی علیه السلام:

روایت شده است که فردی هر سال مبلغی از خلیفه دریافت می کرد، ولی چند سال بود که خلیفه آن را قطع کرده بود. این فرد، نزد امام هادی علیه السلام آمده ماجر را نقل کرد و از او خواست هرگاه نزد خلیفه رفت، قضیه را به او بگوید و برای شفاعت کند. سپس از نزد امام علیه السلام خارج شد. هنگام شب، فردی از طرف خلیفه نزد او آمد و احضارش کرد، مرد آماده شد و به سوی دربار خلیفه به راه افتاد، در بین راه چند فرستاده را مشاهده کرد که همه می گفتند: نزد خلیفه برو... وقتی به دربار رسید از دربان پرسید. آیا علی بن محمد هادی علیه السلام اینجا آمد. گفت: خیر.

بالاخره وارد شد و خلیفه از او به گرمی استقبال کرد و در نزدیکی خود نشاند و دستور داد هر آنچه در مدت این چند سال از او دریغ داشته اند به او بدهند.

مرد، از نزد خلیفه به سوی خانه حرکت کرده ناگاه دید همان دربان که نامش فتح بود به او می گوید: به امام هادی علیه السلام بگو آن دعایی را که برای تو کرده به من نیز یاد بدهد.

آن فرد، بعدا خدمت امام علیه السلام رسید، وقتی حضرت چهره بشاش او را مشاهده کرد، فرمود: خوشحال به نظر می رسی گویا راضی شدی؟ گفت: بلی... ولی می گویند شما نزد خلیفه نرفته اند؟ فرمود:

۱۱۱ - ﴿ان الله عودنا ان لا نلجا في المهمات الا اليه، ولا نسال سواه، فخفت

ان اغير فيغير ما بي﴾ .

یعنی: خداوند متعال با ما قرار گذاشته که در امور مهم فقط به او رجوع کنیم و از او چیز بطلبیم، من ترسیدم که اگر بر طبق وعده نکنم، او نیز عمل ننماید . آن مرد گفت: فتح (دربان دربار خلیفه) می گوید: آن دعایی را شما بدان دعا کرده اید، به من بیاموزانید. فرمود:

﴿ان الفتح يوالينا بظاهره دون باطنه، الدعاء به بشرط ان يوالينا اهل البيت، لكن هذا الدعاء كثيرا ما ادعوه به عند الحوائج فتقضى، وقد سالت الله عزوجل ان لا يدعوه به بعدى احد عند قبرى الا استجيب له، وهو﴾ .

يعنى: فتح، فقط در ظاهر ابراز دوستى ما را مى كند، اما در باطنش خير. دعا شرط دارد و شروطش دوستى ما اهل بيت است. اما اينكه از دعا پرسيدى، دعائى است كه من در بسيارى از موارد با آن خداوند سبحان را خوانده حاجاتم را مى طلبم و بر آورده مى شود. از خداوند عزيز و جليل، خواستم كه هر كس بعد از من بر سر قبرم اين دعا را خواند، اجابت شود و آن دعا اين است:.

﴿يا عدتى عند العدد، ويا رجائى والمعتمد، ويا كهفى والسند، ويا واحد، يا احد، ويا قل هو الله احد، اسالك اللهم بحق من خلفته من خلقك ولم تجعل فى خلقك مثلهم احدا ان تصلى عليهم وان تفعل بى كذا وكذا﴾ .

يعنى: اى سرمايه روزگار پيرى اما! اى اميد و اعتماد! اى ملجأ و تكيه گاهم! اى تنهائى بى همتا! و اى كه قل هو الله احد در شان تو است! خدايا! تو را بحق آن دسته از مخلوقات كه مانند شان نيافریده اى (يعنى محمد و آلش ﷺ) سوگند مى دهم كه بر آنان درود فرست و حوايج مرا به اين شرح بر آورده ساز....

امثال اينگونه دعاها بسيار است كه به همين مقدار كفايت مى كنيم.

توجه: اينكه حضرت فرمود: دعا به شرط ولايت ما اهل بيت است، اشاره به شرط قبولى دعاست، بلكه شرط قبولى همه اعمال چه واجب و چه مستحب مى باشد، و آنچه محمد بن مسلم رحمته الله از امام محمد باقر يا امام جعفر صادق عليهما السلام نقل كرده، در همين معناست كه فرمود:

۱۱۲ - اى ابا محمد! مثل ما خاندان نبوت مثل آن خاندانى است كه در نبي اسرائيل بودند كه: هر گاه يكي از آنان چهل شب در راه خدا كوشش مى كرد و

دعا می نمود، اجابت می شد، ولی یکی از آنان پس از چهل شب بندگی و ترک گناه، هر چه دعا کرد مستجاب نشد، نزد حضرت عیسی علیه السلام آمد و از این وضعیت شکایت کرده از آن حضرت خواست که برایش دعا کند، حضرت عیسی علیه السلام تطهیر کرد (وضو ساخت) نماز گزارد و سپس دعا کرد، وحی رسید که ای عیسی! بنده من از راهی که می بایست بیاید نیامد و به بیراهه رفت، چون او دعا کرد در حالی که در قبلش نسبت به نبوت تو شک داشت، و اگر به همین حال دعا کند، حتی اگر گردنش هم قطع گردد دو سرانگشتانش پراکنده شوند، او را اجابت نخواهم کرد.

عیسی علیه السلام به آن فرد گفت: خدای را می خوانی در حالی که نسبت به پیامبرش شک داری؟

گفت: ای روح خدا! اینکه می گویی درست است (من نسبت به نبوت تو شک دارم) از خدا بخواه که این شک را از من برطرف نماید.

در اینجا حضرت عیسی علیه السلام برایش دعا کرد، خداوند متعال هم تفضل نمود و او به سوی خاندانش برگشت و جری آنان گردید.

ما اهل بیت هم همینگونه هستیم، خداوند متعال عمل بنده ای را که در ما شک داشته باشد، قبول نمی کند).

سبب ششم: رابطه کارهای نیک با دعا

الف - بعد از نماز:

امیر المومنین علی علیه السلام نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

۱۱۳ - ﴿مَنْ أَدَّى لِلَّهِ مَكْتُوبَهُ فَلَهُ فِي أَثَرِهَا دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ﴾ .

یعنی: هر کس نماز واجبی به جای آورد و پس از آن دعا کند، مستجاب خواهد شد .

این فحام گوید: امیر المومنین علیه السلام را در عالم خواب دیده از او در مورد صحت این خبر سوال کردم فرمود: صحیح است، هر وقت نماز واجبی به جای آوردی به سجده برو و بگو:

﴿اللَّهُمَّ اِنِ اسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ رَوَاهُ، وَ بِحَقِّ مَنْ رَوَى عَنْهُ، صَلِّ عَلَى جَمَاعَتِهِمْ وَ اَفْعَلْ بِي كَيْتَ وَ كَيْتَ﴾ .

یعنی: خدایا! از تو درخواست دارم و تو را سوگند می دهم به حق کسی که این حدیث را روایت کرد (یعنی علی علیه السلام و به حق کسی که حدیث از او روایت شده (یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله که بر گروه آنان درود بفرستی و این کارها را برایم انجام دهی....

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

۱۱۴ - ﴿اِنَّ اللّٰهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ الصَّلٰوةَ فِيْ اَحَبِّ الْاَوْقَاتِ اِلَيْهِ، فَاسْأَلُوا اللّٰهَ حَوَادِئُجُمْ عَقِيبَ فَرَاثُكُمْ﴾ .

یعنی: خداوند متعال در ساعاتی نماز را بر شما واجب ساخت که محبوبترین اوقات نزد اوست، پس بعد از انجام نماز، از خدا حاجاتتان را درخواست کنید .

از امیر المومنین علی علیه السلام نقل است که فرمود:

۱۱۵ - ﴿لَا يَنْفُتِلُ الْعَبْدُ مِنْ صَلَاتِهِ حَتَّى يَسْأَلَ اللّٰهَ اجْنَهً، وَ يَسْتَجِيرَ بِهِ مِنَ النَّارِ، وَ اِنْ يَزُوجَهُ حُورُ الْعَبِيْنِ﴾ .

یعنی: بنده از نماز بر نگردد مگر اینکه: از او بهشت را طلب کند، از آتش جهنم به او پناه ببرد و از او بخواهد که حواریان را به تزویجش در آورد .

ابی حمزه گوید: شنیدم که ابا جعفر امام محمد باقر علیه السلام می فرمود:

۱۱۶ - ﴿اِذَا قَامَ الْمُؤْمِنُ فِي الصَّلَاةِ بَعَثَ اللّٰهُ حُورَ الْعَيْنِ حَتَّى يَحْدُقْنَ بِهِ، فَاِذَا اَنْصَرَفَ وَلَمْ يَسْأَلِ اللّٰهُ مِنْهُنَّ شَيْئًا تَفَرَّقْنَ مَتَعَجِبَاتٍ﴾ .

یعنی: وقتی مومنی به نماز می ایستد، خداوند متعال حورالعین را مامور می کند که دور او را بگیرند، اگر این مؤمن بعد از نماز برخیزد و از خدا آنان را طلب نکند، آن حورالعین با تعجب متفرق می شوند فضل بقباق از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۱۱۷ - ﴿يَسْتَجَابُ الدَّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْوُتْرِ، وَبَعْدَ الْفَجْرِ، وَبَعْدَ الظُّهْرِ، وَبَعْدَ الْمَغْرَبِ﴾ .

یعنی: دعا در چهار موقعیت مستجاب می شود: در نماز وتر، از صبح، بعد از ظهر، و بعد از مغرب .

یعنی: دعا در چهار موقعیت مستجاب می شود: در نماز وتر، بعد از صبح، بعد از ظهر، و بعد از مغرب .

و در روایتی آمده که بعد از مغرب، سجده کند و در سجودش دعا نماید.

ب - دعای فقیر:

وقتی چیزی به فقیر می دهند اگر فقیر در حق آن دهنده، دعا کند، مستجاب است، اما اگر در همان حال در حق خودش دعا نماید، مستجاب نیست. امام زین العابدین علیه السلام به خادم منزلشان که مامور دادن صدقه به فقرا بود، می فرمودند:

۱۱۸ - ﴿أَمْسِكْ قَلِيلًا حَتَّى يَدْعُو﴾ .

یعنی: مقداری نزد فقیر مکث کن تا دعا کند .
و نیز فرمود:

۱۱۹ - ﴿دَعُوهُ السَّائِلَ الْفَقِيرَ لَا تَرُدُّهُ﴾ .

یعنی: دعای فقیر برگشت ندارد .

و نیز گفته شده است که آن حضرت به خادمی که مامور صدقه دادن به فقیر بود، امر می کرد که به فقیر بگوید دعا کند.

از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل است که فرمود:

۱۲۰ - ﴿اِذَا اَعْطَيْتَهُمْ فَلَقْنُوهُمْ اَدْعَاءَ فَاَنَّهُ يَسْتَجَابُ لَهُمْ فَيَكُمُ وَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ فِيْ اَنْفُسِهِمْ﴾ .

یعنی: وقتی به فقرا چیزی می دهید به آنان تلقین کنید که دعا کنند، چون دعای اینان در حق شما مستجاب می شود ولی در حق خودشان، خیر .

صدقه و آداب آن

امام زین العابدین علیه السلام وقتی صدقه ای می داد، دست خود را می بوسید، علت آن را از حضرت جویا شدند، فرمود:

۱۲۱ - ﴿اَنَّهُمَا فِيْ يَدِ اللّٰهِ قَبْلَ اَنْ تَقَعَ فِيْ يَدِ السَّائِلِ﴾ .

یعنی: قبل از اینکه صدقه در دست سائل نهاده شود، در دست خداوند قرار می گیرد .

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۱۲۲ - ﴿اِذَا نَاوَلْتُمُ السَّائِلَ فَلْيُرِدْ الَّذِيْ يَنَاوِلُهُ يَدُهُ اِلَى فِيْهِ فَيَقْبَلُهَا، فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْخُذُهَا قَبْلَ اَنْ تَقَعَ فِيْ يَدِ السَّائِلِ، فَاَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾ .

یعنی: وقتی به فقیری چیزی می دهید، کسی که داده، دست خود را به طرف لباس خویش برده آن را ببوسد، چون قبل از اینکه صدقه در دست سائل قرار گیرد، خداوند متعال آن را تحویل می گیرد که او تحویل گیرنده صدقات است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱۲۳ - ﴿مَا تَقَعَ صَدَقَةُ الْمُؤْمِنِ فِيْ يَدِ السَّائِلِ حَتَّىٰ فِيْ يَدِ اللّٰهِ تَعَالٰی﴾ .

یعنی: صدقه ای که مؤمن آن را می دهد، قبل از اینکه در دست فقیر واقع شود، در دست خداوند متعال قرار می گیرد .

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

﴿الم تعلموا ان الله هو يقبل التوبه عن عباده و ياخذ الصدقات و ان الله هو
التواب الرحيم﴾ (۶۱).

یعنی: آیا نمی دانید که خداوند متعال خودش توبه را از بندگان می پذیرد و
صدقات را تحویل می گیرد. و آیا نمی دانید که او توبه پذیر و مهربان است .
از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۱۲۴ - ﴿ان الله تبارك و تعالى يقول: ما من شيء الا و قد و كلت من يقبضه
غیری الا الصدقه فانی اتلقفها یبدي تلفقا حتی ان الرجل لیصدق، او المراه
التصدق بالتمره، او بشق تمره، فاریبها له كما یربی الرجل فلوله و فصیله فیلقانی یوم
القیامه و هی مثل جبل احد﴾ .

یعنی: برای هر عمل خیری، کسی را وکیل کرده ام که آن را تحویل بگیرد،
غیر از صدقه که خودم با دستم فوراً آن را می گیرم (۶۲) ممکن است مردی یا
زنی یک دانه یا یک نصف دانه خرما صدقه بدهد، من آن را آنقدر بزرگش می
کنم مانند بزرگ کردن کره اسب یا بچه شتر (که چگونه در ابتدا بسیار کوچک
است ولی بعدها به صورت حیوان عظیم الجثه در می آید) تا جایی که روز
قیامت مرا ملاقات می کند در حالی که آن یک دانه یا نیم دانه خرما به اندازه
کوه احد گردیده است (یعنی کوه احد چند برابر یک دانه خرماست؟ به همین
نسبت روز قیامت به او پاداش خواهم داد).

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱۲۵ - ﴿استنزلوا الرزق بالصدقه﴾ .

یعنی: از راه صدقه دادن روزیتان را بجوید .

روزی آن حضرت به فرزندش محمد فرمودند:

۱۲۶ - فرزندم چه مقدار از آن خرجی نزد تو هست؟

گفت: چهل دینار.

فرمود: آن را بیرون بیاور و در راه خدا صدقه بده.

گفت: غیر از این چیز دیگری نداریم، فرمود:

﴿تصدق بها فان الله تعالى يخلفها، اما علمت ان لكل شيء مفتاحا و مفتاح
الرزق الصدقه؟ فتصدق بها﴾ .

یعنی: آن را در راه خدا بده تا خداوند متعال عوضش را به ما بدهد، مگر نمی
دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه است؟ پس آن را صدقه
بده .

فرزند حضرت آن کار را انجام داد، ده روز نگذشت که از طریقی، چهل هزار
دینار به حضرت رسید.

و نیز فرمود:

۱۲۷ - ﴿الصدقه تقضى الدين و تخلف بالبراه﴾ .

یعنی: بخشش در راه خدا موجب پرداخت بدهکاری می شود و برکت
برجای می گذارد .

همچنین فرمود:

۱۲۸ - ﴿اذا املقتم فتاجروا الله بالصدقه﴾ .

یعنی: هر گاه فقیر و بی چیز شدید از طریق صدقه دادن، با خدا معامله
کنید (یعنی شما در راه خدا صدقه بدهید تا خداوند به شما بیشتر بدهد).

امام باقر علیه السلام فرمود:

۱۲۹ - ﴿ان الصدقه لتدفع سبعين عله من بلايا الدنيا مع ميتة السوء، ان
صاحبها لا يموت ميتة السوء ابداء﴾ .

یعنی: همانا صدقه هفتاد بلا و مرض از بلاهای دنیا را دفع می کند به اضافه
مرگ بد که صدقه دهنده هرگز با مرگ بد، نمی میرد .

گفته شده روزی حضرت عیسی علیه السلام با اصحابش نشستند که مردی از کنار آنان گذشت، حضرت به یاران خود فرمود:

۱۳۰- این مرد خواهد مرد. پس از گذشت زمانی، دیدند آن مرد برگشت در حالی که یک بار هیزم حمل می کند. اصحاب پرسیدند ای روح الله! به ما خبر دادی که او می میرد ولی الان می بینیم که زنده است.

عیسی علیه السلام به آن مرد گفت: بار خود را بر زمین بگذارد. آن مرد بارش را بر زمین گذاشت و آن را باز کرد، ناگاه دیدند مار بزرگ سیاهی در حالی که سنگی در دهان دارد در بین هیزم هاست. حضرت به آن مرد گفت: امروز چکار کرده ای؟

او گفت: ای روح الله! دو قرص نان داشتم، گدایی از کنارم گذشت، یکی از آن دو قرص را به او دادم (یعنی اگر تصدق آن یک قرص نان نبود، آن مار سیاه، این مرد را می گزید و می کشت).

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱۳۱- ﴿ما احسن عبد الصدقه الا احسن الخلافه على ولده من بعده﴾ .

یعنی: هر کس نیکو صدقه بدهد، خداوند متعال بعد از مرگ او بهتر از آن را برای فرزندانش جایگزین می نماید .

و نیز از آن حضرت نقل شده است که در مورد آیه کریمه ﴿واطعموا القانع و

المعتر﴾ ^(۶۳) . پر معنی گوشت قربانی را به قانع و معتبر بدهید تا بخورند فرمود:

۱۳۲- ﴿القانع الذی یسال و المعتر صدیقك﴾ .

یعنی: قانع، آن فقیری است که درخواست می کند و معتبر، دوست تو می باشد .

۱۳۳ - امام صادق علیه السلام در سرزمین منا بودند که فقیری نزد آن حضرت آمد، ایشان دستور دادند یک خوشه انگور به او بدهند. فقیر گفت: به این نیازی ندارم، پول می خواهم.

حضرت فرمودند: خدا برایت گشایشی قرار بدهد. آن فرد با دست خالی رفت، بعد فقیر دیگری آمد و حضرت سه دانه انگور به او دادند، فقیر آن سه دانه را گرفت و گفت: الحمد لله رب العالمین که به من روزی داد. حضرت از این صحنه را دیدند، به او گفتند: صبر کن، آنگاه به اندازه کف دستشان به او انگور دادند آن مرد گرفت و گفت: الحمد لله رب العالمین . حضرت فرمودند: صبر کن. به خدمتکارشان فرمود. چند درهم همراه تو است؟

گفت: حدود بیست درهم.

فرمود: همه را به او بدهید.

آن مرد درهم ها را گرفت و گفت: الحمد لله رب العالمین خدایا! این بخشش از جانب تو است، تو واحدی و شریکی برایت نیست. باز حضرت فرمود: بایست. آنگاه پیراهنی که بر تن داشتند آن را در آورده به او گفتند این را بپوش.

آن مرد پیراهن را پوشید و گفت: الحمد لله چیزی به او می داد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱۳۴ - ﴿مَنْ تَصَدَّقَ ثُمَّ رَدَّتْ فَلَا يَبْهَأُ وَلَا يَأْكُلُهَا لِأَنَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِمَّا

جَعَلَ لَهُ إِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْعَتَاقَةِ لَا يَصْلَحُ لَهُ رَدُّهَا بَعْدَ مَا يُعْتَقُ﴾ .

یعنی: اگر کسی صدقه ای داد و آن صدقه به خودش برگشت مبادا با آن معامله ای انجام دهد و مصرفش نماید؛ چون (این صدقه مال خداست و) کسی

را نباید شریک خدا ساخت، این مال، نظیر برده آزاد شده ای است که بردگی
مجددش صحیح نیست .

و از آن حضرت در مورد فردی که تا مالش را جهت دادن صدقه خارج کند،
فقیر رفته بود، نقل است که فرمود:

۱۳۵ - ﴿فَلْيُعْطَهَا غَيْرَهُ وَلَا يَردهَا فِي مَالِهِ﴾ .

یعنی: آن مال را به دیگری بدهد و به اموال خودش برنگرداند .
اقسام صدقه

صدقه بر پنج قسم است:

اول - صدقه مال که گذشت.

دوم - صدقه جاه و مقام است، که انسان دارای مقام، برای نجات مومنین،
شفاعت کند. رسول خدا ﷺ فرمود:

۱۳۶ - ﴿أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ صَدَقَةُ اللِّسَانِ. قَبْلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا صَدَقَةُ اللِّسَانِ؟
قال: الشفاعة تفك بها الاسير، و تحقن بها الدم، و تجربها المعروف الى اخيك، و تدفع
بها الكريهه﴾ .

یعنی: برترین صدقه، صدقه زبان است. سوال شد یا رسول الله ﷺ صدقه
زبان چیست؟ فرمود: شفاعت است که از این طریق می توانی اسیر را آزاد کنی،
از خونریزی جلوگیری نمایی، به بردار مومن نیکی برسانی و بدی را از او دفع
کنی.

اگر در مال و آبرو، با برادر دینی ات مواسات ^(۶۴) داشته باشی، وجب بقای!
آن دو می شود.

سوم - ﴿صَدَقَةُ دَانَايٍ وَ صَاحِبِ رَايٍ وَ نَظَرِ بَوْدَنِ﴾ است که مشورتی باشد.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

۱۳۷ - ﴿تَصَدَّقُوا عَلٰى اَخِيكَ بِعِلْمٍ يَّرْشُدُهُ، وَ رَايٍ يَّرْشُدُهُ﴾ .

یعنی: با دانشتان برادر مومنتان را راهنمایی کنید و با رای و نظرتان او را حفظ نمائید که این دو خود صدقه می باشند .

چهارم - صدقه زبان است که میان مردم واسطه شود و سعی نماید آتش اختلافات را خاموش کرده، بین آنان صلح برقرار کند. خداوند متعال می فرماید:

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مِنْ أَمْرٍ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنِ النَّاسِ﴾ (۶۵).

یعنی: در بسیاری از گفتگوهای خصوصی اینان، خیر و فایده ای نیست، مگر آنانکه به صدقه یا امر نیک یا اصلاح بین مردم، فرمان دهند .

پنجم - صدقه علم است از طریق بذل و انتشار آن در بین کسانی که صلاحیت و استحقاقش را دارند. از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

۱۳۸ - ﴿مَنْ الصَّدَقَةُ أَنْ يَتَعَلَّمَ الرَّجُلُ الْعِلْمَ وَيُعَلِّمَهُ النَّاسَ﴾ .

یعنی: اینکه از انواع صدقات این است که انسان دانش بیاموزد و بعد به مردم بیاموزاند .

و نیز فرمود:

۱۳۹ - ﴿زَكَاةُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مِنْ لَا يَعْلَمُهُ﴾ .

یعنی: زکات دانش این است که آن را به کسی که نمی داند، بیاموزی.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

۱۴۰ - ﴿لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ الْعِلْمُ أَنْ يَعْلَمَهُ أَهْلُهُ﴾ .

یعنی: هر چیزی زکات و مالیاتی علم این است که آن را به اهلش بیاموزد .

فضیلت دانش و وظایف دانشمندان

صاحب کتاب منتهی الیواقیت حدیثی را از امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش از پدرانش تا امیر المومنین علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

۱۴۱ - ﴿طَلِبِ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ﴾ .

یعنی: کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان، واجب است .

﴿فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مِظَانِهِ وَاقْتَبِسُوا مِنْ أَهْلِهِ﴾ .

پس علم را از مواضعش طلب کنید و از اهلش فرا بگیرید

﴿فَإِنْ تَعَلَّمَهُ اللَّهُ سَبْحَانَ حَسَنَةً، وَطَلَبَهُ عِبَادَةً، وَالْمَذَاكِرَةَ بِتَسْبِيحٍ، وَالْعَمَلَ بِجِهَادٍ﴾ .

چون یاد گیر آن علم اگر برای خدا باشد، حسنه است (و ثواب دارد) و طلب علم عبادت است و گفتگو و بحث در مسائل علمی تسبیح حق می باشد و عمل کردن به آن، خود جهاد است

﴿فَإِنْ تَعَلَّمَهُ اللَّهُ سَبْحَانَ حَسَنَةً، وَطَلَبَهُ عِبَادَةً، وَالْمَذَاكِرَةَ بِتَسْبِيحٍ، وَالْعَمَلَ بِجِهَادٍ﴾ .

چون یاد گیری آن علم اگر برای خدا باشد، حسنه است و ثواب دارد و طلب علم عبادت است و گفتگو و بحث در مسائل علمی تسبیح حق می باشد و عمل کردن به آن، خود جهاد است .

﴿وَتَعَلِّمُهُ مِنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَهُ، وَبَذَلَهُ لِأَهْلِهِ قَرَبَهُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى﴾ .

آموختند علم به نادانان یک نوع صدقه است و بخشیدنش به کسانی که اهلیتش را دارند، موجب نزدیکی و تقرب به خداوند تعالی می باشد

﴿لَإِنَّهُ مِنْ مَعَالِمِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمَنَارِ سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَالْمَوْنِسِ فِي الْوَحْشَةِ، وَالصَّاحِبِ فِي الْغُرْبَةِ وَالْوَحْدَةِ، وَالْمُحَدِّثِ فِي الْخُلُوءِ، وَالِدَّلِيلِ عَلَى السَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ، وَالسَّلَاحِ عَلَى الْإِعْدَاءِ، وَالزَّيْنِ عَلَى الْإِخْلَاءِ﴾ .

چون حلال و حرام را به واسطه علم می توان تمیز داد، روشنگر راه بهشت است، مونس در وقت وحشت، یار و همراه در غربت و تنهایی، هم صحبت در خلوتها، راهنما هنگام خوشحالیها و غمها، سلاح بر علیه دشمن و موجب زینت و زیبایی نزد دوستان می باشد.

﴿يرفع الله به اقواما فيجعلهم في الخير قاده يقتبس اثارهم، ويهتدى بفعالهم، وينتهى الى رايهم﴾ .

خداوند متعال به وسیله علم، اقوامی را برتر می سازد و بال می برد تا جایی که آنان را در مقام رهبری قرار می دهد که دیگران باید از ایشان پیروی کنند و اعمال اینان را سرمشق خود قرار دهند و در نظرات و آراء به اینان رجوع نمایند.

﴿وترغب الملائكة في خلتهم و با جنحتها تمسحهم، و في صلاتهم تبارك عليهم﴾ .

ملائکه آرزوی دوستی با ایشان را دارند و بالها را بر آنان می مالند و در نمازشان بر اینان درود و تبریک می فرستند.

﴿ويستغفر لهم كل رطب و يابس حتى حيتان البحر و هوامه، و سباع البر و انعامه﴾ .

هر موجودتر و خشکی برای اینان طلب مغفرت و آمرزش می کند، حتی ماهیان دریا و درندگان و چهار پایان صحرا.

﴿وان العلم حياه القلوب من الجهل، و ضياء الابصار من الظلمه، و قوه الابدان من الضعف﴾ .

علم موجب زنده شدن قلبها مرگ جهالت و نادانی است، روشنی چشمها در تاریکی و سبب قوی شدن بدن در برابر ضعفهاست.

﴿يبلغ بالعيد منازل الاخيار، و محالس الابرار، و الدرجات العلى في الدنيا و الاخره﴾ .

علم بنده را به درجات برگزیدگان و مجالس نیکان می برد و در دنیا و آخرت موجب علو درجات می گردد.

﴿وَالْفَكْرَةُ فِيهِ يَعْدِلُ بِالصِّيَامِ، وَ مَدَارِستُهُ بِالْقِيَامِ﴾ .

فکر را به علم مشغول داشتن، معادل روزه است و درسش مساوی با شب زنده داری.

﴿وَبِهِ يَطَاعُ الرَّبُّ عَزَّوَجَلَّ وَيُعْبَدُ وَبِهِ تَوْصَلُ الْإِرْحَامُ، وَيَعْرِفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ﴾ .

بندگی خدای عزیز و جلیل، پیوند خویشاوندان و شناخت حلال و حرام الهی به واسطه دانش است.

﴿وَالْعِلْمُ أَمَامَ الْعَمَلِ، وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ﴾ .

علم پیشوای عمل است و عمل پیرو اوست.

﴿يَلْهَمُهُ السَّعْدَاءُ، وَيَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءُ﴾ .

خداوند سبحان آن را به افراد با سعادت می دهد و افراد با شقاوت را از آن محروم می دارد.

﴿فَطُوبَى لِمَنْ لَا يَحْرِمُهُ اللَّهُ مِنْهُ حَظَّهُ﴾ .

پس خوشا به حال کسی که خداوند او را از برکت دانش محروم نکرده باشد.

تنبیه: هماهنگی علم و عمل

خواننده گرامی! - که خداوند تو را از رحمتش محروم نفرماید - نظر به سخن حضرت بینداز که می فرماید: عمل تابع علم است چگونه این دو را همراه هم قرار داده و بیان فرموده که هیچیک از آن دو بدون دیگری، نفعی نمی رسانند، پس عالم باید اهل عمل باشد. و بداند که علم به تنها (بدون عمل) موجب نجات او نخواهد شد. به این مطلب تصریح دارد سخن حضرت که می فرماید:

۱۴۲ - ﴿من از داد علما و لم یزدد هدی لم یزدد من الله الا بعدا﴾ .

یعنی: کسی که عملش زیاد شود اما هدایت (و عملش) افزون نگردد، نفعی جز دوری از خدا نبرده است .

و عمل بدون عمل نیز نفعی ندارد، به دلیل کلام آن حضرت که می فرماید:

۱۴۳ - ﴿والعامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر طریق لا یزیده سرعه السیر من

الطریق الا بعدا﴾ .

یعنی: کسی که بدون آگاهی و بصیرت عمل می نماید، مانند کسی است که بیراهه حرکت می کند، هر چه سریعتر برود از راه اصلی دورتر می گردد .

پس علم و عمل، هماهنگ هستند، هیچیک از آن دو نمی تواند بدون دیگری روی پای خود بایستند. هر کتابی که نوشته شد. هر سخنرانی و موعظه ای که گردید و هر نظریه ای که داده شد، حول محور این دو گوهر بوده و هست، بلکه کتب آسمانی به این خاطر نازل گردیدند و انبیا نیز به همین سبب فرستاده شده اند. حتی آسمانها و زمین و مخلوقاتی که بین آن دو هستند هم به همین خاطر خلق گردیده اند. خوب است در دو آیه از قرآن کریم تاملی بکنی تا این مطلب درست برایت جا بیفتد، اول اینکه می فرماید:

﴿الله الذی سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر و ان الله قد حاط بكل شیء علما﴾ (۶۶) .

یعنی: خدایی که هفت آسمان و همانند آنها، زمین را آفرید، فرمانش بین آنها فرود می آید (و اجرا می گردد) تا شما بدانید که او بر هر چیزی قادر است و علمش به هر چیزی احاطه دارد .

همین یک آیه در شرف علم خصوصا علم توحید بسنده می کند.

آیه دیگر آنجاست که می فرماید:

﴿و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون﴾ (۶۷) .

یعنی: جن و انس را خلق نکردم مگر اینکه عبادت کنند (و بنده من باشند).
همین یک آیه در شرف بندگی و عبادت کافی است، پس سزاوار است که
بنده جز به این دو کار (یعنی علم و عمل) مشغول نگردد و جز برای این دو
زحمت نکشد و به چیز دیگر دل نبندد؛ چون غیر از این دو همه باطل و بیهوده
اند و هیچ خیر و حاصلی در آنها نیست.

این را که فهمیدی بدانکه در بین این دو گوهر، گوهر علم برتر از گوهر
عبادت است که از رسول خدا ﷺ فرمود:

۱۴۴ - ﴿فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ﴾ .

یعنی: فضیلت علم نزد خداوند سبحان، محبوبتر است از فضیلت عبادت .

۱۴۵ - ﴿فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ﴾

یعنی: برتری عالم بر عابد مانند برتری مهتاب است بر ستارگان در شب بدر .

۱۴۶ - ﴿يَا عَلِيُّ، نَوْمُ الْعَالَمِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ، يَا عَلِيُّ رَكَعَتَيْنِ يَصْلِيَهُمَا

الْعَالَمُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يَصْلِيَهُمَا الْعَابِدُ﴾ .

یعنی: ای علی!! خواب عالم برتر از عبادت عابد است. ای علی! دو رکعت

نمازی که عالم بگذارد برتر است از هفتاد رکعت نماز عابد .

۱۴۷ - يَا عَلِيُّ، سَاعَةُ الْعَالَمِ يَتَكِيءُ عَلَى فَرَاشِهِ يَنْظُرُ فِي الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ

سَبْعِينَ سَنَةً .

یعنی: ای علی! زمان که عالم به بستر خود تکیه می دهد و در علم خود تفکر

می کند، از هفتاد عبادت برتر است .

دیدن چهره عالم بلکه دیدن درب خانه اش عبادت است.

و از علی عیسی روایت است که فرمود:

۱۴۸ - ﴿جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْفِ سَنَةٍ، وَالنَّظَرُ

إِلَى الْعَالَمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ اعْتِكَافِ سَنَةٍ فِي بَيْتِ الْحَرَامِ، وَزِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى

الله تعالى من سبعین، طوافاً حول البیت و افضل من سبعین حجه و عمره مبروره مقبوله و رفع الله تعالى له سبعین درجه و انزل الله علیه الرحمه و شهدت له الملائکه ان الجنة و جبت له ﴿ ۱ 》 .

یعنی: یک ساعت نزد علما نشستن در پیشگاه خداوند از هزار سال عبادت برتر است. و دیدن عالم، نزد خدا محبوبتر است از یک سال به اعتکاف نشستن در مسجد الحرام. زیارت علما، دوستی داشتنی تر است از هفتاد طواف گرد خانه کعبه و برتر است از هفتاد حج و عمره قبول شده، خداوند عالم را هفتاد درجه بالا می برد و رحمت را به او نازل می کند و ملائکه شهادت می دهند که بهشت بر او واجب شده است .

اما باید توجه شود که مبدا عالم به علمش اکتفا کند و از عبادت و بندگی باز بماند که در این صورت، علمش بر باد خواهد رفت؛ چون علم به منزله درخت است و عبادت به منزله میوه آن و ارزش و اهمیت درخت به میوه آن می باشد و گرنه برای هیزم شدن و در نهایت سوختن خوب است، بنابر این، بنده خدا باید هر دو را داشته باشد ولی بین این دو، علم مقدم است؛ چون هم علم اصل و اساس عمل است و هم در آن حدیث شریف فرمودند علم پیشوای عمل است و عمل پیرو او، این امامت و پیشوایی، دو وظیفه بر عهده ات می گذارد:

اول اینکه: باید معبود را بشناسی؛ چون معبود ناشناخته را که نمی توان پرستید و از او فرمانبرداری کرد - دلیلهای عقلی موید همین معناست - .

دوم اینکه: بدانی وظیفه ات در برابر آن معبود چیست و چگونه باید عبادت و اطاعت کنی تا مبدا عملی را که او خوش ندارد، به عنوان اطاعتش انجام دهی که این را از آیات و روایات می توان استفاده کرد.

از علمی پرسیدند علم برتر است یا عمل؟ گفت: برای جاهل برتر است و عمل برای عالم.

علاوه بر اینها، می دانی که علم بدون عمل در فردای قیامت، نفعی نخواهد داشت بلکه موجب گرفتاری صاحبش خواهد گردید، مگر سخن رسول حق ﷺ را نشنیدی که فرمود:

۱۴۹ - ﴿ان اهل النار ليتاذون من ريح العالم التارك لعلمه، وان اشد اهل النار نداه حسرہ رجل عبدا الى الله فاستجاب له وقبل منه فاطاع الله فادخله الجنة و داخل الداعي النار بترکه علمه و اتباعه الهوى﴾ .

یعنی: اهل جهنم از بوی بد عالمی که اهل عمل نبود، در آزارند، بیشترین پشیمانی و حسرت در بین اهل جهنم مخصوص کسی است که فردی را به راه خدا خواند و آن فرید پذیرفت و عمل کرد و خداوند او را وارد بهشت نمود، اما خودش داخل جهنم گردید؛ چون عملش را ترک و از هوای نفسش تبعیت نمود . سعید بن هشام روایت کرده است که شنیدم حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه:

﴿فكذبوا فيها و الغاؤون﴾ ^(۶۸) .

یعنی: معبودهای دروغین و قارون را در جهنم سرنگون انداز اند فرمود:

۱۵۰ - ﴿الغاون هم الذين عرفوا الحق و عملوا بخلافه﴾ .

یعنی: غارون، کسانی هستند که حق را شناختند ولی بر خلافتش عمل کردند .
و نیز فرمود:

۱۵۱ - ﴿اشد الناس عذابا عالم لا ينتفع من علمه شيئا﴾ .

یعنی: شدیدترین عذاب را عالمی دارد که از علمش بهره ای نبرده است .

و نیز فرمود:

۱۵۲ - ﴿تعلموا ما شئتم ان تعلموا فلن ينفعكم الله بالعلم حتى تعلموا به،

لان العلماء همتهم الرعايه، و السفهاء همتهم الروايه﴾ .

یعنی: هر چه می خواهید بیاموزید ولی خداوند متعال در برابر عملتان به شما بهره می رساند، نه علمتان؛ چون علما سعیشان در به کار بستن دانسته هاست ولی، بی خردان و سفیهان، همتشان جمع آوری و نقل سخنان می باشد .
در رابطه با فضیلت علم و علما آیات و روایات بسیاری وارد شده منجمله:
﴿شهد الله انه الا اله الا هو والملائكة واولوا العلم﴾ (۶۹).

یعنی: ذات اقدس الهی شهادت می دهد که و جزا معبودی نیست و ملائکه و اهل علم نیز (این چنین شهادت می دهند).

﴿هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون﴾ (۷۰).

یعنی: آیا آنکه می دانند با آنانکه نمی دانند برابرند؟ .

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱۵۳. ﴿اذا كان يوم القيامة جمع الله الناس في صعيد ووضعت الموازين فيوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء﴾ .

یعنی: وقتی روز قیامت فرا برسد، همه مردم در یک سرزمین جمع شده ترازوهای سنجش اعمال نهاده می شود، آنگاه خونهاى شهدا را با جوهر قلم علما می سنجند که در این سنجش، جوهر قلم علما بر خونهاى شهدا برتری می یابد .

یکی از علما در تفسیر این حدیث گفته است: سر برتری این که خون شهید بعد از مرگش، نفعی نمی رساند، ولی جوهر قلم عالم، پس از مرگ او، برای دیگران نفع دارد (۷۱).

و نیز فرمود:

۱۵۴ - ﴿اذا مات المومن وترك ورقه واحده عليها علم تكون تلك الورقه سترًا بينه وبين النار، واعطاه الله بكل حرف عليها مدینه اوسع من الدنيا سبع مرات﴾ .

یعنی: اگر مومن هنگام مرگش یک برگه از او باقی بماند که در آن علمی گنجانده شده باشد، این برگ، مانع و پوششی می شود بین او و آتش جهنم. و خداوند متعال در مقابل هر یک حرفی که بر آن ورقه نوشته شده، یک شهر در بهشت به او می دهد که هفت برابر دنیاست .

باید توجه داشت که منظور از این علم، فقط حاضر ساختن مسائل علمی در صفحه ذهن با بحث و جدل و استدلال نیست، بلکه علمی است که خوف بنده از خداوند متعال را زیاد کند و نسبت به اعمالی که در آخرت نافع است، نشاط ایجاد نماید و موجب ازدیاد زهدش گردد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

۱۵۵ - ﴿أولَى العلم بك ما لا يصلح لك العمل إلا به، واجب العلم العلم عليك ما انت مسؤول عن العمل به، والزم العلم لك ما ذلك على صلاح قلبك و اظهر لك فساد و احمد العلم عاقبته ما زادك في عملك العاجل، فلا تشغلن بعلم ما لا يضرک جهله، ولا تغفلن عن علم ما یزید فی جهلك تركه﴾ .

یعنی: سزاوارترین علمی که باید به دنبالش باشی آن علمی است که بدون آن عملت خراب می شود و واجب ترین علم آن است که فردای قیامت در مورد عمل بدان از تو سوال خواهند کرد و لازمترین علم آن است که صلاح و فساد جانت را به تو بنمایاند و پسندیده ترین عاقبت و سرانجام را علمی دارد که موجب ازدیاد اعمال نیک دنیای تو شود، پس مبدا و وقت و عمر خود را صرف آموختن چیزی کنی که اگر ندانی ضرری به حال تو ندارد و مبدا از علمی که ترکش موجب ازدیاد جهلت می گردد غافل بمانی.

اگر به قرآن کریم نظر کنی می بینی که این کتاب انسان سازی، علما را این

چنین توصیف می کند:

﴿انما یخشی الله من عباده العلماء﴾ ^(۷۲).

یعنی: از بین بندگان، تنها علما هستند که از خدا می ترسند .
در این آیه خداوند متعال علما را متصف به وصف خشیت نمود؛ یعنی آن که
خشیت ندارد، عالم نیست.

﴿امن هو قانت اناء الليل ساجدا وقائما يحذر الاخره ويرجو رحمه ربه قل هل
يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون﴾^(۷۳).

یعنی: آیا آن کس که در همه ساعات شب به عبادت پرداخته یا در سجود
است یا در قیام و از آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امید وار، با
آن که چنین نیست یکسان است؟ بگو آیا آنانی که می دانند با آنانی که نمی
دانند برابرند؟ .

در این آیه علما را توصیف نموده است به:

- شب زنده داری.
- نماز شب خواندن.
- راکع و ساجد بودن.
- و خوف و رجا داشتن.

﴿ذلك بان منهم قسيسين ورهبانا وانهم لا يستكبرون﴾^(۷۴).

یعنی: چون بعض از اینان قسیس هستند و بعضی دیگر راهبانی که تکبر نمی
ورزند، (قبل از این می فرماید: دشمن ترین مردم نسبت به مومنین یهودند و
مهربانترین آنان نصاری هستند).

منظور از قسیس، عالم مسیحی است که نباید تکبر داشته باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱۵۶ - ﴿الحشیه میراث العلم، و العلم شعاع المعرفه و قلب الایمان، و من
حرم الحشیه لا یكون علما و ان شق اشعیر بمتشابهات العلم، كما قال الله تعالى:
انما یحشی الله من عباده العلماء﴾ .

و نیز از آن حضرت نقل است که فرمود:

۱۵۹ - ﴿رایت حجرا مکتوبا علیه اقلبنی فقلبتہ فاذا علیہ من باطنہ: من لا یعمل بما یعلم مشوم علیہ طلب ما لا یعلم، و مردود علیہ ما علم﴾ .
یعنی: سنگی را دیدم که بر رویش نوشته بود: مرا برگردان، وقتی که برگرداندم دیدم در اندرونش نوشته شده: کسی که به دانسته ها و علومش عمل نمی کند، علم آموزشش به ضررش تمام می شود و هر چه می داند علیه او به کار گرفته خواهد شد (۷۶).

خداوند متعال بر داوود نبی اینگونه وحی فرستاد:

۱۶۰ - ﴿ان اھون ما انا صانع بعید غیر عامل بعلمہ من سبعین عقوبہ باطنہ ان اخرج من قلبہ حلاوہ ذکری﴾ .
یعنی: اگر عالم به علمش عمل نکند، او را به هفتاد عقوبت و عذاب باطنی و درونی دچار می کنم که کمترین و کوچکترینش این است که شیرینی ذکرم را از قلبش می برم .

و از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود:

۱۶۱ - ﴿العلم الذی لا یعمل بہ کالکنز الذی لا ینفق منه اتعب صاحبہ نفسہ فی جمعه ولم یصل الی نفعہ﴾ .
یعنی: علمی که بدان عمل نشود مانند گنجی است که خرج نگیرد، صاحبش خود را در جمع آوری آن به زحمت انداخته ولی به نفعش نرسیده است .
و از امیر المومنین علیؑ نقل شده است که:

۱۶۲ - ﴿العلم مقرون الی العمل، فمن علم عمل، ومن عمل علم، والعلم یھتف بالعمل فان اجابہ والا ارتحل﴾ .

یعنی: علم همراه عمل است، هر کس که می داند عمل می کند و هر کس که عمل می کند، می داند. علم صاحبش را به صدای بلند به عمل می خواند اگر او

این دعوت را بپذیرد، علمش باقی می ماند، اما اگر این دعوت را رد نماید، علمش کوچ خواهد کرد .

و از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿انما يخشى الله من عباده العلماء﴾ آمده است:

۱۶۳ - ﴿يعنى من يصدق قوله فعله، و من لم يصدق قوله فعله فليس بعالم﴾ .
یعنی: عالم کسی است که کردارش، گفتارش را تصدیق نماید و کسی که گفتارش به وسیله کردارش تصدیق نگردد، عالم نیست.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

۱۶۴ - ﴿اوحى الله بعض انبيائه: قل للذين يتفقهون لغير الدين، و يتعلمون لغير العمل، و يطلبون الدنيا لغير الاخرة، يلبسون للناس مسوك الكباش و قلوبهم كقلوب الذئاب، السنتهم احلى من العسل، و اعمالهم امر من الصبر: اياى يخادعون؟! و بى يستهزؤون؟! ولا تبحن لكم فتنة تذر الحكيم حيراناً﴾ .

یعنی: خداوند متعال بر پیامبری این چنین وحی فرستاد: به کسانی که فهمشان را در غیره راه دین صرف می کنند، و علم می آموزند برای آنکه عمل نمایند، و دنیا را طلب می کنند نه آخرت را، و پوست میش بر تن می کنند ولی در واقع مانند گرگ درنده اند، و زبانشان شیرین تر از عسل و کارهایشان تلختر از صبر ^(۷۷)، بگو که: آیا با من خدعه و نیرنگ می کنند آیا مرا مسخره می نمایند؟ شما را به فتنه ای دچار کنم که حکما و دانشمندان از آن به حیرت بیفتند .

و نیز فرمود:

۱۶۵ - ﴿مثل الذى يعلم ولا يعمل به مثل السراج يضىء للناس و يحترق نفسه﴾ .

یعنی: آن کس که می داند ولی عمل نمی کند، مانند چراغی است که به مردم نور می رساند، ولی خود را به آتش می دهد .

وظایف شاگرد در برابر استاد

تا اینجا تکالیف عالم در برابر پروردگار بیان گردید، در اینجا مناسب است تکالیف عالم در برابر استادش نیز ذکر گردد. عبد الله بن حسن از جدش علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۱۶۶ - ﴿ان من حق المعلم على المتعلم ان لا يكثر السؤال عليه، ولا يسبقه في الجواب، ولا يلح عليه اذا عرض عنه، ولا ياخذ ثوبه اذا كسل، ولا يشير اليه بيده، ولا يخزله بعينه، ولا يشاور في مجلسه، ولا يطلب عوراته، وان لا يقول: قال فلان خلاف قولك، ولا يفشي - له سرا، ولا يغتاب عنده، وان يحفظه شاهدا و غائبا، ويعم بالسلام، ويخصه بالتحية، ويجلس بين يديه، وان كان له حاجه سبق القوم الى خدمته، ولا يمل من طول صحبتته، فانما هو مثل النخله ينتظر متى تسقط عليك منها منفعة و العالم بمنزله الصائم القائم المجاهد في سبيل الله، و اذا مات العالم، انثلم في الاسلام ثلمه لا تنسد الى يوم القيامة، و ان طالب العلم ليشيعونه سبعون الفا مقربى السماء﴾ .

یعنی: از حقوق بر شاگرد این است که:

- زیاد از او سوال نکند.
- اگر کسی سوال کرد، او پیش از استاد جواب نگوید.
- اگر استاد رویش را برگرداند، وی پافشاری و سماجت نکند.
- اگر استاد حالش مناسب نیست، دست به دامن او نگیرد.
- با دستش به سوی او اشاره نکند.
- با گوشه چشم به او نگاه نکند.
- در محضر استاد با دیگران گفتگو و مشورت ننماید.
- از استاد عیبجویی نکند.
- نزد استاد نگوید: فلانی بر خلاف گفته شما چنین گفت.
- اسرار او را فاش ننماید.

- در محضر غیبت نکند.

- هم در حضور و هم در غیاب، حافظ او باشد.

- غیر از سلامی که به جمع می کند، تحتی مخصوص خدمت استاد عرضه
بدارد.

- در مقابلش بنشیند.

- اگر استاد چیزی خواست برای انجامش از دیگران پیشی بگیرد.

- از طولانی شدن سخنانش دلگیر نشود، چون استاد نظیر درخت خرمایی
است که باید در انتظارش نشست تا چه وقتی منفعتی از او تراوش کند.

- عالم نظیر روزه دار مجاهد در راه خداست، وقتی عالمی بمیرد، شکافی در
اسلام ایجاد می شود که تا روز قیامت، مسدود نخواهد گردید.

طالب علم را هفتاد هزار از مقربین آسمان همراهی می کنند .

از ابن عباس نقل شده است که گفت: کوچکی طلب علم را تحمل کن تا بعدها
به صورت بزرگ در آیی که دیگران به تو مراجعه کنند .

حکیمی گفت: کسی که در کوچکی دوران دانش آموزی را تحمل نکند تا ابد
در جهلش باقی خواهد ماند .

از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود:

۱۶۷ - ﴿لَيْسَ مِنْ اخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْمُلِقِ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ﴾ .

یعنی: تملق از اخلاق انسان با ایمان نیست، مگر در راه کسب دانش .

انواع علوم

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۱۶۸ - ﴿وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلِّهَا فِي أَرْبَعِ خِصَالٍ: أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ

الثَّانِيَةِ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالثَّالِثَةِ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعَةَ تَعْرِفَ مَا
يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ﴾ .

یعنی: تمام دانشهای مردم را در چهار خصلت یافتیم:

اول اینکه: پروردگارت را بشناسی.

دوم اینکه: بدانی او با تو چه کرده است.

سوم اینکه: بدانی از تو چه می خواهد.

چهارم اینکه: بدانی چه چیزی تو را از دست خارج می سازد .

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

۱۶۹ - ﴿مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا قَطُّ حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثًا: الْإِقْرَارَ بِالْعُبُودِيَّةِ

و خَلْعَ الْإِنْدَادِ وَ إِنْ أَلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ مَا يَشَاءُ﴾ .

یعنی: خداوند متعال پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه از او سه پیمان

گرفت: اقرار به بندگی، ترک شرک و اینکه همه چیز دست خداست، هر چه را

بخواهد محو و هر چه را بخواهد نگه می دارد .

آداب کسب و کار

پس از درک فضیلت و ارزش دو گوهر گرانهای علم و عمل باید بدانی که

غیر از این دو بقیه همه باطلند و هیچ خیری در آنها نیست و لغو و بیهوده اند و

حاصلی ندارند؛ چون غیر از این دو، یا ضروریات زندگی است یا اضافه بر آن

برای روشن شدن مطلب، ناچار از شرح این دو هستیم.

قسم اول ^(۷۸): ضروریات زندگی

طلب آن گناه نیست بلکه از عبادات شمرده شده است، رسول خدا

ﷺ فرمود:

۱۷۰ - ﴿الْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ .

یعنی: کسی که در راه تامین مخارج خانواده اش زحمت می کشد، مانند

مجاهد در راه خداست .

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۱۷۱ - ﴿اتجروا بآرك الله لكم فاني سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: ان الرزق عشرة اجزاء: تسعه في التجاره و واحد في غيرها﴾ .

یعنی: معامله کنید - خداوند به شما برکت بدهد - چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: روزی ده جزء دارد، نه جزء آن در معامله هست و یک جزء در چیزهای دیگر .

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱۷۲ - ﴿كفى بالمرء اثما يضيع من يعول﴾ .

یعنی: همین یک گناه مرد را بس است که حق خانواده خود را ضایع کند .
و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱۷۳ - ﴿ملعون ملعون من يضيع من يعول﴾ .

یعنی: ملعون است، ملعون است کسی که حق خانواده خویش را ضایع نماید .
باید توجه داشت که در کسب و کار، اموری باید مراعات گردد:
اول اینکه: به دنبال حلال باشد و از حرام بلکه امور شبهه ناک پرهیزد، چون اقدام در مواردی که معلوم نیست حلالند یا حرام، انسان را به حرام می اندازد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱۷۴ - ﴿من لم يبال من اين اكتسب المال، لم يبال الله من اين ادخله النار﴾ .

یعنی: کسی که اهمیت نمی دهد (از چه راهی مال به دستش بیاید، خداوند سبحان نیز اهمیت نمی دهد که از چه راهی او را به جهنم بیندازد .

دوم اینکه: به قدر کفایتش قناعت کند، بنابر این، اگر مثلا، می تواند تمام روز را به اندازه یک دینار کار کند ولی می داند که مخارجش به اندازه یک سوم دینار است یک سوم روز را کار کند... و بقیه روز را در عبادت صرف نماید و

می تواند یک روز را کار کند و دو روز مشغول عبادت گردد: ذخیره ساختن مخارج یک سال نیز جایز است اما بیش از آن خطرناک می باشد (۷۹).

شیخ صدوق رحمه الله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود:

۱۷۵ - ﴿من أصبح معافی فی جسده امنا فی شربه و عنده قوت یومه و ليله فکانما حیزت له الدنيا، یا ابن جعشم! یکفیک منها ما سد جوعتک، و واری عورتک، فان یکن بیت یکنک فذاک، و ان تکن دابه ترکیها فبیخ بیخ، و الا فالخبز و ماء الجزه و ما بعد ذلک حساب علیک او عذاب﴾ .

یعنی: کسی که بدنش سالم، دارای امنیت و مالک مخارج یک روز و شب خود باشد، گویا تمام دنیا را دار است. ای پس جعشم! مخارجی که بر تو لازم است، اول غذایی است که گرسنگی تو را بر طرف سازد. و دوم لباسی است که بدنت را بپوشاند. اگر خانه هم داشتی که خوب است و اگر وسیله سواری هم بر اینها اضافه شد که خیلی عالی است. اما اگر اینها فراهم نشد، نان و آبت که باشد، کافی است؛

چون غیر از آن، یا حساب دارد یا عذاب .

سوم اینکه: حرص را که امر مذمومی است، ترک نماید؛ چون موجب ارتکاب کارهای مشتبه و در نتیجه، گاهی اوقات حرام می گردد و باید دانست که روزی بندگان خدا تقسیم گردیده، نه تلاش حریص آن را زیاد می کند نه کوتاهی و نشستن، آن را کم می نماید.

از معصومین علیهم السلام روایت شده است که فرمودند:

۱۷۶ - ﴿من لم یعط قاعدا لم یعط قائما﴾ .

یعنی - اگر به کسی که نشسته و تلاش ندارد، عطایی نشود، چنانچه تلاش بیهوده هم بکند، به او عطا نخواهد شد. (یعنی تلاش بیهوده و حرص زدن، روزی حلال و عطای الهی را زیاد نمی کند) ﴿﴾.

رسول خدا ﷺ در حجه الوداع فرمود:

۱۷۷ - ﴿ایها الناس، ما اعلم عملا يقربکم الى الجنة ويباعدکم من النار الا وقد نباتکم به وحثکم علی العمل به، وما من عمل يقربکم من النار و يباعدکم من الجنة الا وقد حذر تکموه و نهیتکم عنه. الا وان روح الامین نفث فی روعی انه لا تموت نفس حتی تستکمل رزقها، فاجملوا فی الطلب ولا یحملنکم استبطاء شیء من الرزق ان تطلبوه بمعصیه الله، ان الله قسم الا رزاق بین خلقه حلالا و لم یقسم حراما فمن اتقی و صبر اتاه رزق الله، و من هتک حجاب الستر و عجل فاخذه من غیر حله قوَصص به من رزقه الحلال و حوسب به یوم القیامه﴾ .

یعنی: مردم! آنچه را به بهشت نزدیکتان می کند و از جهنم دورتان می سازد، به اطلاعاتان رساندم و شما را بر عمل بدان تحریک نمودم. و آنچه به جهنم نزدیکتان می کند و از بهشت دورتان می سازد، شما را از آن بر حذر داشتم و نهیتان نمودم. آگاه باشید که روح الامین در قلب من دمید که:

هیچ کس نمی میرد مگر آنکه روزیش را کاملا دریافت می دارد، پس کمتر دنبال طلب دنیا باشد، اگر روزیتان به تاخیر افتاد، مبدا از طریق معصیت آن را دنبال طلب دنیا باشید، اگر روزیتان به تاخیر افتاد، مبدا از طریق معصیت آن را بجویند، همانا خداوند متعال، روزی حلالی را بین مردم تقسیم نمود، ولی حرامی را تقسیم نکرده کسی که صبر کند و تقوا را مراعات نماید، روزی حلال خدایی به او می رسد و کسی که پرده دری کرد و عجله نمود و از غیر طریق حلال آن را دریافت کرد، در دنیا از روزی حلالش به همان مقدار کُشیده خواهد گردید و در آخرت نیز نسبت به آن به میز محاکمه کشیده خواهد شد .

روزی آن حضرت به یکی از اصحاب خود فرمود:

۱۷۸ - ﴿كَيْفَ بَكَ إِذَا بَقِيَتْ فِي قَوْمٍ يَجْمَعُونَ رِزْقَ سَنَتِهِمْ، وَيُضْعِفُ الْيَقِينَ فَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَحْدُثُ نَفْسُكَ بِالْمَسَاءِ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَحْدُثُ نَفْسُكَ بِالصَّبَاحِ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَدًا﴾ .

یعنی: حالت چگونه خواهد بود اگر زنده بمانی و ببینی قومی را که خرج یک سالشان را ذخیره می کنند و حال آنکه یقینشان (به مبدا و معاد) ضعیف است؟
مبادا هنگام صبح، شب را بخوری (و فکرت را بدان مشغول سازی) و مبادا هنگام شب، غصه صبح را بخوری، تو که نمی دانی فردا نامت چیست (آیا نامت زنده است یا مرده؟).

تا اینجا مربوط به درآمد بود ^(۸۰) می فرماید:

﴿إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ ^(۸۱) .

یعنی: اسرافکاران، برادران شیاطینند .

و رسولش ﷺ فرمود:

۱۷۹ - ﴿مَنْ بَذَرَ أَفْقَرَهُ اللَّهُ﴾ .

یعنی: کسی که ریخت و پاش داشته باشد، خداوند متعال او را فقیر خواهد ساخت .

و نیز فرمود:

۱۸۰ - ﴿مَا عَالَ مِنْ اقْتَصَدَ﴾ .

یعنی: آنکه میانه روی داشته باشد، نیازمند نخواهد شد .

در قبال افرادی که باید مخارج آنان را بر عهده گرفت، وظایف و تکالیف

هست به شرح ذیل:

اول - خود انسان:

باید از پر خوری اجتناب نمود، چون از رسول خدا ﷺ روایت شده است

که:

۱۸۱ - ﴿حَسْبُ ابْنِ آدَمَ لَقِيْمَاتُ يَقْمَنُ صُلْبُهُ فَاِنْ كَانَ وَلَا بَدَ فَلْيَكُنِ الثَّلَاثُ لِلطَّعَامِ وَالثَّلَاثُ لِلشَّرَابِ وَالثَّلَاثُ الْآخِرُ لِلنَّفْسِ﴾ .

یعنی: برای فرزند آدم چند لقمه که بتواند او را سر پا نگه دارد کافی است، پس وقتی احتیاج به غذا پیدا کردم (مبادا شکم را از غذا پر کند بلکه) یک سوم را به غذا اختصاص بدهد، یک سوم دیگر را به نوشیدنیها و یک سوم آخر را برای نفس کشیدن .

و نیز فرمود:

۱۸۲ - ﴿اَكْثَرُ النَّاسِ شَبْعًا، اطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ .

یعنی: طولانی ترین گرسنگی در قیامت، مخصوص کسانی است که در دنیا سیرترند .

علاوه بر این، پرخوری آفاتی به دنبال دارد منجمله:

- موجب قساوت قلب می شود.
- اعضای بدن را از عبادت باز می دارد.
- مانع از شب زنده داری و تهجد می گردد.
- مانع از نماز شب می شود.
- آنانکه پرخورند برگرد مزبله ها می گردند، ولی کسانی که شکمشان از غذا سبک است، در مساجد دور می زنند.

دوم - خانواده:

در این مورد باید میانه روی را مراعات نموده بر آنان تنگ نگیرد، بلکه مستحب است وسعت دهد. و هرگاه وعده ای داد به آن وفا نماید تا خوشحال شوند.

از امام موسی کاظم روایت شده است که فرمود:

۱۸۳ - ﴿اِذَا وَعِدْم الصّغَار فَاَوْفُوا لَهُمْ فَانْهَم يَرُون اَنْكُمْ اَنْتُمْ الَّذِيْنَ تَرْزُقُوْنَهُمْ، وَ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ يَغْضَبُ لَشَيْءٍ كَغَضْبِهِ لِلنِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ﴾ .

یعنی: هر وقت به بچه ها وعده دادید، به آن وفا کنید، چون اینها گمان می کنند که شما روزی رسان هستید و خداوند عزیز و جلیل برای چیزی آنقدر غضبناک نمی شود که به خاطر زنان و کودکان (بر مردان) غضب می کند .
از سنتهای مستحب این است که مرد برای خانواده اش میوه تهیه کند،
خصوصا در جمعه ها که امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۱۸۴ - ﴿اَطُوقُوا اِهَالِيَكُمْ فِي كُلِّ يَلِيْلَةٍ جُمُعَةٍ بَشِيءٍ مِنْ الْفَاكِهَةِ﴾ .

یعنی: هر شب جمعه با میوه، نزد خانواده هایتان بیایید (تا اینها به خاطر جمعه خوشحال شوند).

سوم - پدر و مادر:

اکرام پدر و مادر خصوصا مادر مستحب است ^(۸۲) . امام صادق علیه السلام فرمود:

۱۸۵ - ﴿اَفْضَلُ الْاَعْمَالِ الصَّلٰوةُ لَوْ قُتِلَتْ، وَ بَرُّ الْوَالِدِيْنَ، وَ الْجِهَادُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ﴾ .

یعنی: بهترین کارها سه چیز است: نماز در اول وقت، نیکی به والدین و جهاد در راه خداوند .

در روایت آمده است که:

۱۸۶ - ﴿اِنَّ مُوسٰى لَمَّا نَاجٰ رَبَّهٖ رَاٰ رِجْلًا تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ قَائِمًا يَّصْلِيْ فِغْبَطَهٗ بِمَكَانِهِ وَقَالَ: يَا رَبُّ، بَمَا بَلَغْتَ عَبْدَكَ هٰذَا مَا اَرٰى؟ قَالَ: يَا مُوسٰى، اِنَّهٗ كَانَ بَارًا بِوَالِدِيْهِ وَلَمْ يَمْشِ بِالنَّمِيْمَةِ﴾ .

یعنی: وقتی حضرت موسی علیه السلام با پروردگارش مناجات می کرد، مردی را دید که زیر عرش الهی به نماز ایستاده است، بر او غبطه خورد و گفت: پروردگارا! به چه سبب این بنده را به این مقام رساندی که می بینم؟ گفت: این

بنده دو خصلت نیکو داشت که به این مقام رسید: اولاً به پدر و مادرش نیکی می کرد و ثانیاً سخن چین نبود (و حرف مردم را نزد دیگران نقل نمی کرد). فردی نزد رسول الله ﷺ آمده عرضه داشت: یا نداده باشم، آیا راه توبه ای برایم هست؟ فرمود:

۱۸۷ - ﴿هل بقي من والديك احد؟﴾ .

یعنی: آیا از پدر و مادرت هیچکدام باقی مانده اند؟ .

گفت: بلی، پدرم.

فرمود: اذهب و ابرره .

یعنی: برو و به او نیکی کن .

وقتی این مرد برگشت، حضرت فرمود: لو كانت امه.

یعنی: اگر مادر می داشت، بهتر بود .

و نیز فرمود:

۱۸۸ - ﴿من سره ان يمد له في عمره ويبسط له في رزقه فليصل ابويه فان

صلتهما من طاعه الله﴾ .

یعنی: کسی که دلش می خواهد عمرش طولانی شود و روزی اش فراخ و گسترده گردد، باید به پدر و مادرش نیکی کند؛ چون رسیدگی به آنان! طاعت حق محسوب می گردد .

فردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: پدر کهنسالی دارم که هر وقت

حاجتی دارد او را حمل می کنم. حضرت فرمود:

۱۸۹ - ﴿ان استطعت ان تلي ذلك منه فافعل، فانه جنه لك غذا﴾ .

یعنی: اگر توانستی این کار را ادامه بده؛ چون این عمل تو سپری خواهد شد

در برابر آتش قیامت .

و نیز فرمود:

۱۹۰ - ﴿ما يمنع احدكم ان يبر والديه حين و ميتين؟ يصلى عنهما، و يصوم عنهما، و يتصدق عنهما، فيكون الذي صنع لهما و له مثل ذلك فيزيده الله برة خيرا كثيرا﴾ .

یعنی: چرا به پدر و مادر زنده یا مرده خود نیکی نمی کنید؟ از طرف آنان نماز بگذارید، روزه بگیرید، صدقه دهید که هم به آنان بهره برسد و هم به شما که خداوند به واسطه همین اعمال نیکتان، پاداش خیر شما را زیاد خواهد نمود .
حقوق فرزند و والدین در قبال یکدیگر

چون سخن بدینجا کشید، مناسب است قدری از وظایف فرزند و والدین در قبال همدیگر و نیز کیفیت ارتباطشان مطالبی گفته شود:

فرزند نباید پدر و مادرش را به اسم، صدا بزند و نباید جلوتر از آنان راه برود و یا قبل از ایشان بنشیند. فردی به رسول الله عرض کرد: حق این فرزند چیست؟

فرمود:

۱۹۱ - ﴿تحسن اسمه و ادبه، و تضعه موضعا حسنا﴾ .

یعنی: نام نیک برایش اختیار کنی. درست ادبش نمایی و آینده خوبی را برایش در نظر بگیری. از سخنان آن حضرت است که فرمود:

۱۹۲ - ﴿من سعادة الرجل الولد الصالح﴾ .

یعنی: فرزند صالح از نشانه های سعادت انسان است.

۱۹۳ - و فرمود: ﴿الولد للوالد ريحانه من الله يشمها بين عباده، و ان ريحانتي

الحسن و الحسين عليهما السلام سميتهما باسم سبطي بني اسرائيل شبرا﴾ .

یعنی: فرزند برای پدر همانند گلی است از جانب خدا که او را می بوید. و همان گل من حسن و حسین هستند که آنها را همنام دو سبط بنی اسرائیل (فرزندان هارون) شبر و شبیر قرار دادم .

فضل بن ابی قرهاز امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۱۹۴ - ﴿قال رسول الله ﷺ مر عيسى بن مريم عليها السلام بقبر يعذب صاحبه، ثم مر به من قابل فاذا هولاء يعذب فقال: يا رب مررت بهذا القبر عام اول و كان يعذب و مررت به العام فاذا هو ليس يعذب! فاوحى الله اليه انه ادرك به ولد صالح فاصلح طريقا و اوى يتيما فلهذا غفرت له بما عمل ابنه، ثم قال رسول الله ﷺ ميراث الله عزوجل من عبده المومن ولد يعبد من بعده﴾ .

یعنی: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عیسی بن مریم علیها السلام روزی گذارش بر قبری افتاد که صاحبش در عذاب بود، سال بعد که از همان قبر گذر کرد، مشاهده کرد که عذاب بر طرف گردیده است عرض کرد: بار خدایا! سال قبل که از اینجا می گذشتم این فرد در عذاب بود، اما امسال در عذاب نیست! پس خداوند متعال وحی فرستاد: فرزند صالحی از این فرد باقی مانده که: راه را اصلاح می کند ^(۸۳) و یتیم را پناه می دهد، به همین خاطر (یعنی عمل فرزندش) او را بخشیدم.

سپس رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ارثی که بنده مومن برای خدا به جای می گذارد، فرزندی است که پس از او بندگی خدا کند .

آنگاه حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود که خداوند متعال از زبان حضرت زکریا حضرت زکریا نقل می کند که:

﴿رب... فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من ال یعقوب و اجعله رب رضیا﴾ ^(۸۴) .

یعنی: پروردگارا! از جانب خود به من فرزندی عطا کن تا وارث من و خاندان یعقوب باشد و او را راضی قرار بده .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

۱۹۵ - ﴿من ولد له اربعة اولاد ولم یسم احدهم باسمى، فقد جفانی﴾ .

یعنی: کسی که صاحب چهار فرزند شود ولی هیچیک را به اسم من ننهد، به من جفا کرده است .

سلیمان جعفری نقل می کند که می گوید: شنیدم امام کاظم علیه السلام می فرمود:
۱۹۶ - ﴿لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ مِثْلَ فَيْهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدٍ أَوْ عَلِيٍّ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ﴾ .

یعنی: در خانه ای که نام محمد، یا احمد، یا علی، یا حسن، یا حسین، یا طالب، یا عبد الله، یا فاطمه از بین زنان باشد، فقرا وارد نمی شود .
از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

۱۹۷ - ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مَنَادِيًا يَنَادِي: يَا مُحَمَّدٌ، يَا عَلِيٌّ، ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الرِّصَاصُ﴾ .

یعنی: هر وقت شیطان بشنود کسی نام محمد یا علی را صدا می زند، مانند سرب یا قلع، ذوب می شود .
امام رضا علیه السلام فرمود:

۱۹۸ - ﴿لَا يُولَدُ لَنَا مَوْلُودٌ إِلَّا سَمِينًا مُحَمَّدًا، فَإِذَا مَضَى - سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَانْ شَتْنَا غَيْرَنَا وَالْأَتْرَكَنَا﴾ .

یعنی هرگاه فرزندی بر ایمان به دنیا آمد تا یک هفته نامش را محمد می گزاریم، پس از آن، اگر خواستیم تغییر می دهیم و گر نه همان نام را اختیار می نماییم .

و نیز فرمود:

۱۹۹ - ﴿اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَ كُمْ فَانْكُمْ تَدْعُونَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: قَمْ يَا فَلَانُ ابْنُ فَلَانٍ إِلَى نَوْرِكَ، قَمْ يَا فَلَانُ ابْنُ فَلَانٍ لَا نَوْرَ لَكَ﴾ .

یعنی: برای فرزندان نام نیکو انتخاب کنید؛ چون روز قیامت با همان نامها خوانده می شوید (که صدای می رسد): ای فلانی پسر فلانی! برخیز به سوی نورت، ای فلانی فرزند فلانی تو برخیز نوری نداری.

محمد بن یعقوب از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۲۰۰ - ﴿اِذَا كَانَ بِامْرَاةٍ اَحَدُكُمْ حَمْلٌ فَاتِيْهَا اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ فَلْيَسْتَقْبِلْ بِهَا الْقَبْلَةَ وَلْيَضْرِبْ عَلٰى جَنْبِهَا وَلْيَقُلْ: اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ قَدْ سَمِيْتُ مُحَمَّدًا فَانْهَ يَجْعَلُهُ ذَكَرًا فَانْ وَفِىْ بِالْاِسْمِ بَارِكُ اللّٰهُ فِيْهِ، وَانْ رَجَعَ عَنِ الْاِسْمِ كَانَ لِلّٰهِ فِيْهِ الْخِيَارُ، اِنْ شَاءَ اخْذَهُ وَانْ شَاءَ تَرْكَهُ﴾ .

یعنی: اگر همسرتان بار دار است، چهار ماه که گذشت؛ او را به قبله قرار داده بر پهلویش بزنید و بگویید خدایا! نامش را محمد گذاشتم. در این صورت خداوند متعال او را پسر قرار خواهد داد. پس اگر به این اسم وفا کرد و او را همینگونه نامید، خداوند در او برکت قرار می دهد و اگر از آن برگشت و اسم دیگری انتخاب کرد، ذات اقدس الهی در این صورت مختار است که او را بگیرد یا بگذارد .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

۲۰۱ - ﴿مَنْ كَانَ لَهُ حَمْلٌ فَنَوَى اَنْ يَّسْمِيَهُ مُحَمَّدًا اَوْ عَلِيًّا وَلَدَ لَهُ غُلَامٌ﴾ .

یعنی: کسی که فرزندی در راه دارد اگر نیت کند که نامش را محمد یا علی بگذارد خداوند متعال به او پسر خواهد داد .

هر وقت به او زین العابدین علیه السلام بشارت می دادند که فرزندی برایتان به دنیا آمده، سوال نمی فرمود که آیا پسر است یا دختر، بلکه می فرمود. آیا سالم و عیب است؟ اگر می گفتند آری، می فرمود:

۲۰۲ - ﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى لَمْ يَخْلُقْ مِنِّىْ شَيْئًا مَّشُوْهًا﴾ .

یعنی: سپاس خدایی را که از من فرزندی ناهنجاری به دنیا نیاورد .

امام کاظم علیه السلام می فرمود:

۲۰۳ - ﴿سعد امرو لم یمت حتی یری خلفه من نفسه ولدا، ثم قال: فقد ارانی الله خلفی من نفسی﴾ .

یعنی: مردی که قبل از مرگ، فرزند جانشینش را ببیند سعادتمند است. سپس فرمود: خداوند متعال جانشین مرا به من نشان داده است - در همین حال، حضرت به سوی فرزندشان امام رضا علیه السلام اشاره کردند .

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۲۰۴ - ﴿ان الله لیرحم الوالد لشده حبه لولده﴾ .

یعنی: خداوند بر پدر رحمت می فرستد به خاطر شدت محبت به فرزندش .
فردی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: به چه کسی نیکی کنم؟
فرمود:

۲۰۵ - ﴿ولدیك﴾ .

یعنی: به پدر و مادرت. گفت: آن دو (از دنیا) رفته اند، فرمود:
﴿بر ولدك﴾ .

یعنی: با فرزندت خوش رفتاری نما .

و نیز از آن حضرت نقل است که فرمود:

۲۰۶ - ﴿احبوا الصبیان و ارحمهم، و اذا وعدتموهم شیئا فافوا لهم فانهم لا یرون الا انکم ترزقونهم﴾ .

یعنی: به بچه ها محبت کنید و بر آنان ترحم نمایید و هر گاه به آنان وعده ای دادید، بدان وفا کنید؛ چون اینان شما را روزی رسان خویش می دانند .

و همچنین آن حضرت فرمود:

۲۰۷ - ﴿من قبل ولده له حسنه، و من فرحه فرحه الله یوم القیامه، و من علمه القرآن دعی الابوان فکسیا حلتین یضیء من نورها وجوه اهل الجنة﴾ .

یعنی: کسی که فرزندش را ببوسد، حسنه ای برایش خواهد بود. و هر کس شادش کند، خداوند متعال روز قیامت او را شاد خواهد نمود. و هر که به فرزندش قرآن بیاموزد پدر و مادر را صدا زده و جامه بر تنشان خواهند کرد که از نور آن دو چهره اهل بهشت روشن می گردد .

فردی نزد رسول خاتم ﷺ آمد و گفت: من تا کنون هیچ بچه ای را نبوسیده ام، وقتی این مرد برگشت، حضرت فرمود:

۲۰۸ - ﴿هَذَا رَجُلٌ عِنْدَنَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ﴾ .

یعنی: این مرد، نزد ما اهل آتش است .

روزی آن حضرت، مردی از انصار را دید که یکی از دو فرزندش را بوسید و دیگری را رها ساخت، فرمود:

۲۰۹ - ﴿هَلَا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا؟﴾ .

یعنی: چرا بین این دو مساوات برقرار نمی کنی؟ .

فردی گوید: نزد امام ابو الحسن موسی کاظم علیه السلام از فرزندم شکایت کردم، فرمود:

۲۱۰ - ﴿لَا تُضْرِبْهُ وَاهْجِرْهُ وَلَا تَطْلُ﴾ .

یعنی: او را زن، بلکه از او دوری نما (و قهر کن) ولی این را نیز طول مده .

رسول خدا هر روز صبح بر سر فرزندان و فرزندان فرزندان دست می کشید، یک روز که با مردم نماز می گزارد، دو رکعت آخر را کوتاه نمود، وقتی نماز پایان پذیرفت، به آن حضرت عرض کردند ای رسول خدا ﷺ نماز را کوتاه خواندی، آیا در این رابطه دستور تازه ای رسیده است؟ فرمود:

۲۱۱ - ﴿وَمَا ذَاكَ؟﴾ .

یعنی: مگر چه شده؟ گفتند: دو رکعت آخر را با تخفیف خواندی؟
فرمود:

﴿اوما سمعتهم صراخ الصبی؟﴾ .

یعنی: مگر صدای ناله و فریاد کودک را نشنیدید؟ .
و در حدیث دیگری نقل شده است که فرمود:

﴿خشیت ان یشغل به خاطر ابیه﴾ .

یعنی: ترسیدم که خاطر پدرش به او مشغول گردد (و از توجه در نماز غافل
بماند).

برکات دختر

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۲۲ - ﴿ان ابراهیم سال ربه ان یرزقه تبکیه و تندبه بعد الموت﴾ .

یعنی: حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگارش درخواست نمود که دختری به او
عطا کند تا پس از مرگش بر پدر گریه و زاری نماید .
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۲۱۳ - ﴿نعم الولد البنات ملطفات، مجهزات، مونسات، مبارکات، مفلیات﴾ .

یعنی: دختران، چه فرزندان خوبی هستند: مهربان، با جهاز، اهل انس و الفت،
با برکت و با نظافت می باشند .

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۲۱۴ - ﴿من تمنی موتهن حرم اجرهن ولقی الله عاصیا﴾ .

یعنی: هر کس آرزوی مرگ دختران را داشته باشد، از ثواب دختر داری
محروم می ماند و با بار گناه، خداوند را ملاقات خواهد نمود .
و همچنین فرمود:

۲۱۵ - ﴿ایما رجل دعا علی ولده اورثه الله الفقر﴾ .

یعنی: هر کس بر فرزندش نفرین کند، خداوند متعال او را دچار فقر خواهد نمود .

و فرمود:

۲۱۶ - ﴿البنات حسنات و البنون نعمه و انما یثاب علی الحسنات، و یشال عن النعمه﴾ .

یعنی: دختران، حسنه اند و پسران نعمت و (روز قیامت) برای حسنه پاداش خواهد بود، و از نعمت سوال خواهد شد .

رسول خدا ﷺ فرمود:

۲۱۷ - ﴿من عال ثلاث بنات او ثلاث اخوات و جبت له الجنة﴾ .

یعنی: کسی که سه دختر یا سه پسر داشته باشد، بهشت بر او واجب است .

سوال شد: یا رسول الله ﷺ دو تا چطور؟ فرمود:

﴿واثنتین﴾ .

یعنی: دو تا هم (همینطور است). سوال شد: یا رسول الله ﷺ یکی چطور؟ فرمود:

﴿وواحدہ﴾ .

یعنی: یکی هم (همینطور است).

و همچنین فرمود:

۲۱۸ - ﴿من عالم ثلاث بنات او مثلهن من الا خوات و صبر ایوائهن حتی یبن الی ازواجهن، او یمتن فیصرن الی القبور، کنت انا و هو فی الجنة کھاتین﴾ .

یعنی: کسی که سه دختر یا سه خواهر داشته باشد و در نگهداری از اینان صبور باشد، تا زمانی که ازدواج کنند، یا از دنیا بروند و وارد قبر شوند، من و او در بهشت مانند این دو انگشتیم. - در این حال حضرت اشاره کردند به انگشت سبابه و انگشت وسط - .

سوال شد: یا رسول الله ﷺ اگر دو تا باشند چطور؟

فرمود:

﴿واثنتين﴾ .

یعنی: دو تا هم (همینطور).

باز رسول شد: یکی چطور؟ فرمود:

﴿واحدة﴾ .

یعنی: یکی نیز (همینطور است).

حضرت صادق علیه السلام مردی را دید که برایش دختری به دنیا آمد؛ به همین خاطر ناراحت و غضبناک بود، فرمود:

۲۱۹ - ﴿اريت لو ان الله تبارك اوحى اليك اني اختار لك او تختار لنفسك ما كنت تقول؟﴾ .

یعنی: اگر خداوند متعال به تو، بگوید: من برایت انتخاب کنم یا تو؟ چه می گویی؟ .

گفت: می گویم: پروردگارا تو انتخاب کن، فرمود:

﴿فان الله قد اختار لك﴾ .

یعنی: الان خداوند برایت (دختر) انتخاب کرده (پس چرا ناراحتی؟).

سپس فرمود: پسر بچه ای که حضرت خضر به امر پروردگار او را کشته بود که قرآن کریم می فرماید:

- ﴿فاردنا ان يبدلهما ربهما خيرا منه زكوه واقرب رحما﴾ (۸۵) .

یعنی: اراده کردیم که برای پدر و مادرش، فرزندی پاکتر و مهربانتر نصیبشان گردد.

خداوند متعال به جای آن پسر، دختری به آنان داد که از نسل آن دختر، هفتاد پیامبر به دنیا آمدند.

چهارم - خویشاوندان

رسول خدا فرمود:

۲۲۰ - ﴿أوصى الشاهد من امتي والعائب منهم ومن في اصلاّب الرجال و
ارحام النساء الى يوم القيامة ان يصل الرحم وان كان منه على مسيره سنه فان ذلك
من الدين﴾ .

یعنی: شاهدان و غایبان و هر کس از امت من را که در صلبهای مردان و
رحمهای زنان هستند تا روز قیامت، به صله رحم سفارش می کنم اگر چه
بینشان به اندازه یک سال فاصله باشد، چون صله رحم، جزء دین است .
و نیز فرمود:

۲۲۱ - ﴿حافتا الصراط يوم القيامة الامانه والرحم، فاذا مر الوصول للرحم
المودى للامانه نفذ الجنه، و اذا مر الخائن للامانه القطوع للرحم لم ينفعه معهما
عمل و يكفا به الصراط في النار﴾ .

یعنی: یک طرف صراط در قیامت، امانت است و طرف دیگرش، رحم، وقتی
انسانی که به ارحام و بستگانش رسیدگی داشت و امانتدار بود؛ بخواهد عبور
کند، به بهشت می رسد، امام اگر فرد خائن در امانت و بی اعتنا به بستگان،
بخواهد عبور نماید، اعمال دیگرش برایش فایده ای نداشته، صراط او را به
آتش می اندازد .

حق همسر

رسول خدا ﷺ فرمود:

۲۲۲ - ﴿ما زال جبرئيل يوصي بالمرأه حتى ظننت انه لا ينبغي طلاقها الا من
فاحشه مبینة﴾ .

یعنی: جبرئیل دائماً مرا در مورد زنان سفارش می کرد تا جایی که گمان
کردم طلاق آنان جایز نیست مگر آنکه فحشای آشکاری را مرتکب گردند .

و فرمود:

۲۲۳ - ﴿اتقوا الله في الضعيفين النساء واليتيم﴾ .

یعنی: تقوای الهی را در مورد دو طایفه ضعیف، مراعات کنید: زنان و یتیم .

و همچنین فرمود:

۲۲۴ - ﴿حق المراه على زوجها ان يسد جوعتها، و ان يستر عورتها، ولا يقبح لها وجهها، فاذا فعل ذلك فقد ادى والله حقها﴾ .

یعنی: حق زن بر شوهرش این است که. گرسنگی اش را برطرف کند، بر او لباس بپوشاند، و از کارش عیب نگیرد، وقتی این کارها را انجام داد، به خدا قسم! حقش را ادا نموده است .

تا اینجا آداب کسب و کار و خروج کردن معلوم شد که عبارت بود از اقتصاد و میانه روی. این یک قانون کلی است که شرع مقدس اسلام بدان فرمان داده است.

عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۲۲۵ - ﴿انی اركب في الحاجة التي كفاها الله ما اركب فيها الا التماس ان يراني الله اضحى في طلب الحلال اما تسمع قول الله عزوجل﴾ .

یعنی: من اگر از خدا حاجت طلب کنم، از او می خواهم که به من قدرت کار کردن و روز را در طلب حلال سپری نمودن، عنایت کند (نه اینکه یکجا بنشینم و روزی طلب کنم) مگر قول خداوند عزیز و جلیل را نشنیدی که فرمود:

﴿فاذا قضيت الصلوة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله﴾ ^(۸۶) ؟

یعنی: وقتی نماز انجام شد، در زمین متفرق شوید و به دنبال روزی خدا باشید .

﴿ارایت لو ان رجلا دخل بيتا و طين عليه بابه ثم قال: رزقي ينزل على كان يكون هذا اما انه احد الثلاثة الذين لا يستجاب لهم دعوه﴾ .

یعنی: اگر کسی وارد اطاقش شود و در اطاق را گل بگیرد، پس از آن بگوید:
روزی من می آید، او جزء یکی از سه گروهی است که دعایشان مستجاب نمی
گردد .

راوی می گوید: از حضرت پرسیدم آن سه گروه کیانند؟ فرمود:

﴿رجل تكون عنده المراه فيدعو عليها فلا يستجاب له لان عصمتهاي في يده
لو شاء ان يخل سبيلها، و الرجل يكون له الحق على الرجل فلا يشهد عليه فيجحد
حقه فيدعو عليه فلا يستجاب له لانه ترك ما امر به، و الرجل يكون عنده الشئ -
ء فيجلس في البيت فلا ينتشر ولا يطلب ولا يلتمس حتى ياكله ثم يدعو فلا
يستجاب له﴾ .

یعنی: اول: کسی که همسری دارد (و از او راضی نیست) و درباره اش نفرین
می کند، این نفرین، مستجاب نمی شود، چون اختیار نگهداری این زن به دست
خود اوست، اگر خواست رهايش می کند (و طلاقش می دهد).

- دوم: آن که بر دیگری حقی دارد و چیزی از او طلبکار است، اما کسی را
به عنوان شاهد قرار نداده، آن بدهکار هم انکار نمود، در اینجا اگر طلبکار بر
علیه بدهکار دعا کند، مستجاب نخواهد شد، چون خداوند متعال امر کرده که در
وقت تحویل دین، شاهد بگیرید و او این فرمان الهی را ترک نموده است.

سوم: فردی که مالی دارد، در خانه می نشیند و حرکت نمی کند تا آن مال را
می خورد، آنگاه دعا می کند (که خداوند به او روزی بدهد) این دعا نیز
مستجاب نمی گردد.

آنچه تا اینجا گفته شد، تکلیف عامه مردم است، اما بندگان خاص خدا، آنان
دو دسته اند.

دسته اول: که مکلف به کسب و کارند.

دسته دوم: کسانی که اهل توکل هستند.

برای شناخت این دسته، ناچار از شرح توکل و ذکر نمونه هایی از متوکلین حقیقی هستیم:

فضیلت توکل و معنای آن

این درجه عظیم، وصفی از او صاف صدیقین است کسی که بدان درجه برسد، از قیود، رهایی می یابد، ابرهای غم از او بر طرف گشته، به جایش ابرهای امنیت، جایگزین می گردند. برخوان رضا می نشیند و از چشمه های طمانینه آب می نوشد که ذات اقدس الهی می فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^(۸۷).

یعنی: هر کس بر خدا توکل کند، همان خدا برایش بس است .

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ﴾^(۸۸).

یعنی: وقتی به مومنین گفتند: دشمن برای حمله به شما اجتماع کرده، از آنان بترسید، مومنین ایمانشان زیاده تر شد و گفتند: ما را خدا کافی است و او بهترین حامی ماست، به همین خاطر، از این میدان با نعمت باز گشتند در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسیده بود .

در وحی قدیم آمده است که:

۲۲۶ - ﴿يَا بَنِي آدَمَ، خُلِقْنَا مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَظْفَةٍ فَلَمَّا أُعِيَ بِخَلْقِكَ أَوْعِيْنِي رَغِيفَ اسْوَاقِهِ إِلَيْكَ فِي حِينِهِ﴾ .

یعنی: ای آدمی زاده! من ابتدا که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریدم، برایم دشوار و سخت نبود، اما قرص نانی که بخواهم به تو برسانم، برای من دشوار و گران تمام می شود؟ .

و نیز برای حضرت عیسی علیه السلام اینگونه وحی فرستاد:

۲۲۷ - ﴿انزلني من نفسك كهملك، واجعل ذكري لمعادك، وتقرب الي بالنوافل
توكل عى اكفك ولا تول غيرى فاخذ لك. يا عيسى- اصبر على البلاء، وارض
بالقضاء، وكن لمسرتى فيك، فان مسرتى ان اطاع فلا اعصى- يا عيسى- احى
ذكرى بلسانك، وليكن ودى فى قلبك﴾ .

یعنی: توجه من به توبه اندازه همت تو است. برای روز باز گشت به یاد من
باش. به وسیله نوافل و مستحبات، به من نزدیک بشو. بر من توکل کن تا تو را
کفایت کنم (و اموراتت را بر عهده بگیرم)، مبادا بر غیر من تکیه کنی که مواخذه
خواهی شد. ای عیسی! در بلا، صبور و در قضای الهی، راضی باش. به دنبال
جلب شادی من باش که شادی من در اطاعت است و ترک معصیت. ای عیسی
ذکر و یاد مرا با زبانت احیا کن و محبت مرا در قلب نگاهدار .

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۲۲۸ - ﴿من اهتم لرزقه كتب عليه خطيئته﴾ .

یعنی: کسی که غصه روزی را بخورد، برایش گناه نوشته می شود .
در روایت آمده است که:

۲۲۹ - حضرت دانیال علیه السلام در زمان پادشاه مستکبری، زندگی می کرد که
وی را دستگیر کرده و در چاهی قرار داد. به همراه او درندگان را نیز به چاه
انداخت، اما آن حیوانات به وی نزدیک نمی شدند و جراحاتی بر او وارد نمی
کردند.

در این زمان، خداوند متعال بر پیامبری وحی فرستاد که برای دانیال غذایی
ببرد.

پرسید: پروردگارا! مگر دانیال کجاست؟ فرمود: از محل خارج شو، گفتاری
به استقبال تو می آید، به دنبالش برو، تو را به او خواهد رساند. آن پیامبر چنین

کرد تا به آن چاه رسید، غذا را به درون چاه هدایت کرد، وقتی دانیال آن غذا را در برابر دید گفت:

الحمد لله الذى لا ينسى من ذكره، والحمد لله الذى لا يخيب من دعاه، والحمد لله الذى من توكل عليه كفاه، والحمد لله الذى من وثق به لم يكله الى غيره، والحمد لله الذى يجزى بالاحسان احسانا وبالسيئات غفرانا وبالصبر نجاه .

یعنی: سپاس خدایی را که ذاكرش را فراموش نمی کند. حمد مخصوص خدایی است که دعا کننده را نا امید نمی نماید. ستایش از آن خدایی است که اگر کسی بر او توکل کند، همو برایش کافی است. سپاس از آن خدا است که اگر کسی بر او اطمینان کرد به دیگری موکولش نمی کند، حمد مخصوص خدایی است که نیکی را با نیکی پاسخ می دهد، گناه را با آمرزش و صبر را با نجات .

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۲۳۰ - ﴿ان الله ابى الا ان يجعل ارزاق المتقين من حيث لا يحتسبون، ولا يقبل لا وليائه شهادة في دوله الظالمين﴾ .

خداوند متعال روزی متقین را تنها در جایی قرار می دهد که آنان اصلاً گمانش را نمی کنند ^(۸۹) و حضور اولیایش را در دستگاه حکومت ظالمان، نمی پذیرد.

از جمله چیزهایی که خداوند متعال بر حضرت داوود علیه السلام وحی فرستاد این بود:

﴿من انقطع الى كفيته﴾ ^(۹۰).

یعنی: هر کس از دیگران به سوی من قطع امید کند، من کفایتش می کنم .

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۲۳۱ - ﴿جاء جبرئيل الى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله، ان الله ارسلني بهديه لم يعطها احدا قبلك، فقال رسول الله ﷺ فقلت: وما هي؟ قال: الصبر﴾ .

یعنی: جبرئیل نزد رسول حق ﷺ آمد و عرضه داشت: یا رسول الله! خداوند متعال به همراه من هدیه ای برای تو فرستاد که آن را به احدی قبل از تو نداده است، پیامبر ﷺ پرسید: آن هدیه چیست؟ گفت: صبر است .

﴿واحسن منه، قلت: وما هو؟ قال: القناعة﴾.

بهتر از صبر هم هست، گفتم: چیست؟ گفت: قناعت

﴿واحسن منها، قلت: وما هو؟ قال: لرضا﴾.

بهتر از آن هم هست، گفتم: چیست؟ گفت: رضا

﴿واحسن منه، قلت: وما هو؟ قال: الزهد﴾.

بهتر از آن نیز هست، گفتم: چیست؟ گفت: زهد

﴿واحسن منه، قلت: وما هو؟ قال: الاخلاص﴾.

بهتر از آن هم هست، گفتم: چیست؟ گفت: اخلاص

﴿واحسن منه قلت: وما هو؟ قال: اليقين﴾.

یعنی: از آن بهتر باز هم هست، گفت: چیست؟ گفت: یقین .

﴿واحسن منه: قلت: وما هو؟ قال: ان مدرجه ذلك كله التوكل كل على الله﴾ .

یعنی: باز از آن بهتر نیز هست، گفتم چیست؟ گفت: راه رسیدن به همه اینها

توکل بر خداست .

﴿قلت: يا جبرئيل، وما تفسير التوكل على الله؟ قال: العلم بان المخلوق لا يضر- ولا ينفع، ولا يعطى ولا يمنع، واستعمال الياس من المخلوق فاذا كان العبد كذلك لم يعمل لاحد سوى الله ولم يزغ قبله ولم يخف سوى الله ولم يطمع الى احد سوى الله، فهذا هو التوكل﴾ .

- «گفتم: ای جبرئیل! تفسیر «توکل» بر خدا چیست؟ گفت: دانستن اینکه

مخلوقاتش، نه ضرری می رسانند نه نفعی، نه چیزی می دهند، نه مانع چیزی می گردند، باید از مخلوقاتش مایوس گشت وقتی بنده به این درجه رسید، آنگاه

برای غیر خدا کار نمی کند و قلبش به بیراهه نمی رود و از غیر او نمی هراسد و به غیر او دل نمی بندد، این است معنای توکل».

﴿قلت: یا جبرئیل، فما تفسیر الصبر؟ قال: یصبر فی الضراء کما یصبر فی السراء، و فی الفاقه کما یصبر فی الغنی، و فی العناء کما یصبر فی العافیه، و لا یشکو خالقه عند المخلوق بما یصیبه من البلاء﴾ .

- «رسول الله ﷺ فرمود: گفتیم: ای جبرئیل! معنای «صبر» چیست؟ گفت: بنده باید در ناخوشیها صبر کند (و آن را پذیرا باشد) همچنانکه در خوشیها صبر می کند (و آن را می پذیرد)، هنگام «نداری، صبور باشد همچنانکه هنگام نداری، صبور باشد همچنانکه هنگام دارایی، صبور است، در سختی و رنج، صابر باشد آن طور که زمان عافیت، صابر است و هرگز به خاطر بلاهای روزگار نزد مخلوق، لب به شکایت از خالقش نگشاید».

﴿قلت: فما تفسیر القناعه؟ قال: یقنع بما یصیب من الدنیا، یقنع با لقلیل و یشکر بالیسیر﴾ .

- «گفتیم: تفسیر «قناعت» چیست؟ گفت: هر قدر از نعم دنیا که به او رسید، بدان قانع باشد، با کم بسازد و اندک را شکر گزاری کند».

﴿قلت فما تفسیر الرضا؟ قال: الراضی الذی لا یسخط علی سیده اصاب من الدنیا ام لم یصب، و لم یرض من نفسه بالیسیر من العمل﴾ .

- «گفتیم: تفسیر «رضا» چیست؟ گفت: راضی، کسی است که از خدایش ناراحت نمی شود، چه به دنیا برسد و چه نرسد و از عمل اندک خود نیز هرگز خشنود نیست (و خود را مکلف به عمل بسیار می داند)».

﴿قلت: یا جبرئیل، فما تفسیر الزهد؟ قال: الزاهد یحب ما یحب خالقه، و بیغض ما خالقه، و یتخرج من حلال الدنیا، و لا یلتفت الی حرامها، فان حلالها حساب و حرامها عقاب، و یرحم جمیع المسلمین کما یرحم نفسه، و یتخرج من الکلام فیما لا

يعنيه كما يتخرج من حطام حطام الدنيا وزينتها كما يتجنب النار ان يغشاها وان يقصر اماله و كان بين عينيه اجله ﴿ .

- «گفتم: ای جبرئیل! ((زهد» چیست؟ گفت: زاهد، دوست دارد هر آنچه را که خالقش دوست دارد و بد دارد هر آنچه را که خالقش بد دارد. از حلال دنیا دوری می کند و توجهی به حرامش ندارد، چون حلالش حساب دارد و حرامش عقاب. بر هر مسلمانی ترحم می ورزد آنچنان که بر خود ترحم می کند، همانطور که از حرام پرهیز دارد از سخنان بیهوده و بی فایده نیز دوری می کند. از پرخوری پرهیز می نماید چنانکه از مرداری که بوی گندش شدت یافته، دوری می کند. از نعمتها و زینتهای دنیا دوری دارد آنچنانکه از فرا گرفتن آتش، دوری می ورزد. آرزوهایش کوتاه و مرگ در برابر چشمانش حاضر است».

﴿قلت: يا جبرئيل، فما تفسير الا خلاص؟ قال: المخلص الذي لا يسال الناس شيئاً حتى يمجّد، و اذا وجد رضى، و اذا بقى شىء اعطاه الله، فان لم يسال المخلوق فقد اقر الله بالعبودية، و اذا وجد فرضى فهو عن الله راض، والله تبارك و تعالى عنه راض، و اذا اعطاه الله فهو جدیر به ﴿ .

- «گفتم: ای جبرئیل! تفسیر «اخلاص» چیست؟ گفت: مخلص، کس است که از مردم چیزی طلب نمی کند تا آنکه خودش آن را بیابد و وقتی که یافت، بدان راضی است و اگر نزدش چیزی اضافه آمد، در راه خدا می دهد. درخواست نکردن و از دیگران، خود اقراری است به بندگی خدا و وقتی چیزی یافت، بدان راضی می گردد (و از کم یا زیادش شکایت نمی کند) هم او از خدا راضی است هم خدا از او. بخشیدنش در حالی است که خود بدان نیازمندتر و سزاوارتر است».

﴿قلت: ما تفسير اليقين؟ قال: الموقن يعمل لله كانه يراه، و ان لم يكن يرى الله فان الله يراه، و ان يعلم يقينا ان ما اصابه لم يكن ليخطئه، و ان ما اخطاه لم يكن ليصيبه، و هذا كله اغصان التوكل و مدرجه الزهد ﴿ .

- «گفتم: تفسیر «یقین» چیست؟ گفت: انسان اهل یقین، آن طور برای خدا کار می کند که گویا او را می بیند. و اگر به این درجه نرسید که خدایش را ببیند، این قدر می داند که او وی را می بیند و یقین داشته باشد که آنچه به او رسیده می بایست برسد و آنچه به او نرسیده، نمی بایست برسد این همه که گفتیم، شاخه های توکل و طریق زهد بود».

خواننده محترم!

بین این حدیث چه مضامین بالا و مطالب عالی را در بردارد و بیان کرده است که صبر، قناعت، رضا، زهد، اخلاص و یقین، همه از توکل سرچشمه می گیرند، اگر نبود جز همین یک حدیث در مدح و ستایش توکل، کافی بود. در این حدیث شریف، پنج ستون برای «توکل» ذکر گردیده است:

- مخلوقات، ضرری نمی رسانند.
- مخلوقات، منفعتی نمی رسانند.
- مخلوقات، چیزی نمی دهند.
- مخلوقات، مانع چیزی هم نمی توانند بشوند.
- از غیر او باید مایوس شد.
- چهار ستون اول، علمی و پنجمی، عملی است که اگر این پنجمی نباشد، آن چهار تا، قوام و اثری ندارند، همچنانکه علم بدون عمل قوام ندارد، این امری است بسیار واضح و روشن، مثلاً کسی که دندانش درد می کند و می داند که غذای ترش برایش مضر است، با این حال اگر برود ترشی بخورد، مسلماً دندانش درد خواهد گرفت و صرف دانستن اینکه ترشی برایش مضر است، بدون عمل به مقتضای آن، نفعی برایش نخواهد داشت.
- نکته دیگری که در این حدیث شریف نهفته است، سه اثر مهم «توکل» است:

اول - اخلاص

وقتی بنده، فهمید که مخلوقات هیچ نفعی و ضرری ندارند، در نتیجه برای هیچ یک از آنها عملی انجام نمی دهد، بنابر این، انگیزه ریا برچیده می شود، قلبش از انحراف و کجی نجات می یابد و طاعات و عبادت را با اخلاص انجام می دهد.

دوم - عزت:

وقتی فهمید غیر ذات اقدس الهی، همه محتاجند از آنان قطع طمع می کند و به آنان دل نمی بندد و فقط به معبودش تکیه می کند و لا غیر.

سوم - امنیت:

از دیگر آثار این است که انسان متوکل، از مخلوقات و موزیات نمی هراسد، چون آنها را در برابر عظمت حق هیچ می داند و بر همین اساس است که گاهی اوقات در احوالات برخی افراد مخلص و بندگان پاک درگاه الهی، می شنویم که گذرشان به حیوانات درنده می افتاد ولی به آن اهمیت نمی دادند، چون یقین داشتند که مخلوق ضرری نمی رساند، یک حیوان درنده در برابرشان با چیزهای دیگر (نظیر سنگ و درخت و...) فرقی نداشت.

در حدیث آمده است که حضرت امام صادق علیه السلام یک وقتی وارد کوفه شدند، هنگام برگشت، جمعیتی از کوفه جهت بدرقه پیشاپیش حضرت از شهر خارج گردیدند، در بین راه، ناگهان به شیری برخورد کردند. «ابراهیم ادهم» که در بین آنان بود، گفت، صبر کنید تا حضرت تشریف بیاورند، آنان نیز چنین کردند، وقتی امام علیه السلام به آنان رسید، ماجرا را به ایشان اطلاع دادند، حضرت به شیر نزدیک شدند تا جایی که گوش شیر را گرفته از وسط جاده خارجش کردند و سپس فرمودند:

۲۳۲ - ﴿أَمَّا إِنْ النَّاسُ لُوِطُوا عَنِ اللَّهِ حَقَّ طَاعَتِهِ لَحْمَلُوا عَلَيْهِ إِثْقَالَهُمْ﴾ .

یعنی: «اگر مردم خدا را به آن حد که باید، اطاعت می کردند، می توانستند بارهایشان را بر شیر حمل کنند».

«جویریه بن مسهر» گوید: من و امیر المومنین علیه السلام به طرف کوفه حرکت می کردیم، کس دیگری همراهمان نبود تا به زمین شوره زاری رسیدیم. در آنجا به شیر نری برخورد کردیم که در بین راه روی زمین نشسته بود. جفتش هم پشت سرش و بچه شیرها نیز پشت سر آن دو بوده اند من که این صحنه را دیدم لجام اسبم را کشیدم که بر گردم، ناگاه دیدم امام علیه السلام می فرماید:

۲۳۳ - ای جویریه! جلو برو، این حیوان در درگاه الهی سگی است چون سایر حیوانات که زمامش به دست خداوند متعال است، غیر از او احدی نمی تواند شر این حیوان را دفع نماید ^(۹۱).

ناگاه دیدم آن شیر در حالی که دم خود را می جنبانید به طرف حضرت آمد، آن امام پای خود را به صورت شیر مالیدند، در اینجا ذات اقدس الهی با قدرت مطلقه اش، شیر را به سخن آورده چنین گفت:

سلام بر تو ای امیر المومنین و وصی خاتم النبیین!

حضرت فرمود: و علیک السلام ای شیر! تسبیح تو چیست؟

گفت: می گویم: منزّه است پروردگار من! منزّه است معبود من! منزّه است آن کس که هیبت و ترس مرا در دل بندگان نهاد! منزّه است او! منزّه است او! حضرت از آنجا گذشتند در حالی که من همراه او بودم، زمین شوره زار طولانی شد و وقت نماز عصر ضیق گشت، من از فوت شدن نماز عصر دلتنگ شدم ولی با خود گفتم:

و ای بر تو ای جویریه! آیا تو از امیر المومنین علیه السلام به نماز حریص تری در حالی که قضیه شیر را با چشمانت دیدی؟

با هم رفتیم تا زمین شوره زار به پایان رسید، از مرکب فرود آمد و اذان و اقامه گفت، آنگاه آهسته با لب چیزی گفت و با دستش اشاره ای فرمود، ناگاه به قدرت مطلقه الهی، آفتاب به جایگاه عصر بازگشت، با هم نماز عصر را خواندیم، بعد از نماز سر را بالا کردم، دیدم خورشید در یک چشم بر هم زدن به محل اولش بازگشت و ستارگان ظاهر گشتند، مجددا حضرت اذان و اقامه گفتند و نماز مغرب را اقامه فرمودند و سوار بر مرکب شده رو به: کردند و گفتند:

- ای جویریه آیا می گویی این مرد، جادوگر است؟ آیا می گویی من مانند طلوع و غروب را تا کنون از آفتاب ندیده ام؟ جادوست یا چشم من خطا می کند؟

بزودی و سوسه شیطان را از نفست بیرون می کنم: آیا نمی دانی که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (۹۲).

یعنی: «نامهای نیک، همه مخصوص خداست، شما او را بدان نامها بخوانید».

- ای جویریه! روزی رسول الله صلی الله علیه و آله در حال نزول وحی، سر مبارکش بر دامان من بود که خورشید غروب کرد، در حالی که من هنوز نماز عصر را نخوانده بودم، از من پرسید: آیا نماز عصر را خوانده ای؟ گفتم: نه، فرمود: خداوندا! علی در طاعت تو بسر می برد و نیاز پیامبرت را برآورده می ساخت آنگاه با اسم اعظم، خدا را خواند، ناگاه خورشید برای من برگشت و نماز را با آرامش به جای آوردم و بعد غروب کرد. سپس آن حضرت - که پدر و مادرم فدایش باد - آن اسم را به من آموخت و هم اکنون من با همان اسم دعا کردم.

ای جویریہ! حق در قلوب مومنین، واضحتر و آشکارتر است از القائنات شیطان. من از خدا خواستم که این القائنات را از قلبت بزدايد، حالا چه می یابی؟ گفتم: ای آقای من! آن القائنات از قلبم محو گردید.

نکوهش در خواست از دیگران

از جمله نکات حدیث امام صادق علیه السلام ^(۹۳) این بود که فرمود: «بنده اگر از مخلوقات، چیزی نخواست، اقرارش به بندگی خدا ثابت می شود». این کلام، دلالت بر ضعف ایمان فردی دارد که از دیگران درخواست می کند و نیز دلالت بر قوت ایمان فردی دارد که به خدا امیدوار است، چون وقتی بخشندگی غیر خدا را نفی کرد، دیگر به آنها رجوع نمی کند، در نتیجه توحیدش خالص و عبودیتش تام و کامل می گردد.

در این معنا روایاتی آمده است که از جمله در تفسیر آیه کریمه:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ ^(۹۴).

یعنی: «ایمان اکثر اینان آمیخته به شرک است».

امام صادق علیه السلام فرمود:

۲۳۴ - ﴿هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ: لَوْلَا فَلَانٌ لَهْلَكْتُ، وَلَوْلَا فَلَانٌ لَمَا أَصْبَتَ كَذَا وَكَذَا وَ لَوْلَا فَلَانٌ لَضَاعَ عِيَالِي، الْاَتْرَى اَنَّهُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ شَرِيكَاً فِي مَلِكِهِ يَرْزُقُهُ وَيُدْفَعُ عَنْهُ؟ قُلْتُ: فَيَقُولُ: لَوْلَا اِنَّ اللَّهَ مِنْ عَلِيٍّ بِفُلَانٍ لَهْلَكْتُ: قَالَ: نَعَمْ، لَا بَأْسَ بِهَذَا وَ نَحْوِهِ﴾.

یعنی: «این شرک همان سخن مردم است که می گویند: اگر فلانی نبود، کار من زار بود، اگر فلانی نبود، به چنین و چنان نمی رسیدم، اگر فلانی نبود، خانواده ام گرفتار می شدند... مگر نمی بینی که چنین افرادی برای خداوند در حکومتش شریک قرار داده اند که آن شریک به اینان روزی می رساند و ضرر را از اینان دفع میکند».

راوی می گوید: گفتم پس بگوید: اگر خداوند متعال به واسطه فلانی بر من منت نمی گذاشت، هلاک و گرفتار می شدم (این چگونه است؟)، فرمود: بله، امثال این سخنان اشکالی ندارد».

و نیز فرمود:

۲۳۵ - ﴿شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَسَالُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَوْ مَاتَ جَوْعًا﴾ .

یعنی: شیعیان ما کسانی اند که از مردم چیزی طلب نمی کنند، اگر چه از گرسنگی بمیرند .

و به همین خاطر است که شهادت سائل پذیرفته نیست.

رسول خدا ﷺ فرمود:

۲۳۶ - ﴿شَهَادَةُ الَّذِي يَسَالُ فِي كَفِّهِ تَرْدٌ﴾ .

یعنی: شهادت کسی که دست نیاز به سوی دیگران دراز می کند، پذیرفته نیست .

نقل است که حضرت امام زین العابدین عليه السلام در روز عرفة افرادی را دیدند که نزد مردم ابراز نیاز می کنند، به آنان فرمودند:

۲۳۷ - ﴿هُوَ لَاءُ شَرَّارٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، النَّاسُ مُقْبِلُونَ عَلَى اللَّهِ وَهُمْ مُقْبِلُونَ عَلَى النَّاسِ﴾ .

یعنی: اینان بدترین مخلوقات حق اند؛ چون مردم همه رو به سوی خدا دارند و اینان روی به سوی مردم .

حضرت صادق عليه السلام فرمود:

۲۳۸ - ﴿لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْوِزْرِ مَا سَأَلَ أَحَدًا أَحَدًا وَلَوْ يَعْلَمُ الْمَسْئُولُ مَا عَلَيْهِ إِذَا مَنَعَ مَا مَنَعَ أَحَدًا أَحَدًا﴾ .

یعنی: اگر سائل بداند که در خواستش چه بار سنگینی دارد، هرگز کسی از کس دیگر، چیزی طلب نمی کند. و آن کس که از او چیزی می خواهند، اگر بداند که ممانعت هم چه بار عظمی دارد، هرگز کسی را رد نخواهد کرد .

امام صادق علیه السلام فرمود:

۲۳۹ - ﴿من یسال من غیر فکانما یاکل الجمر﴾ .

یعنی: کسی که درخواست می کند ولی نیاز ندارد، گویا آتش می خورد .

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

۲۴۰ - ﴿اقسم بالله و هو حق ما فتح رجل علی نفسه باب المساله الا فتح الله

علیه باب فقر﴾ .

یعنی: به خدا قسم می خورم، قسم حق که کسی باب سوال و درخواست را بر روی خود نگشاید مگر آنکه ذات اقدس الهی، باب فقری را بر او بگشاید .

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

۲۴۱ - ﴿ضمنت علی ربی انه لا یسال احد احدا من غیر حاجه الا اضطرته

حاجه المساله یوما الی ان یسال من حاجه﴾ .

یعنی: من از طرف خدا ضمانت می کنم (حاجت را بر آورده کند یا دچار فقر نکند) کسی را که فقط در روز نیاز شدید و اضطرار، از دیگران درخواست می کند .

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم یارانش فرمود:

۲۴۲ - ﴿الا تبایعونی؟﴾ .

یعنی: آیا با من بیعت نمی کنید؟ .

گفتند: یا رسول الله! ما با تو بیعت کردیم، فرمود: تبایعونی علی ان لا تسالوا

الناس شیئا .

یعنی: با من بیعت کنید بر اینکه از مردم چیزی نخواهید .

بعد از آن روز، اگر چیزی از دست کسی بر زمین می افتاد، خودش خم می شد و آن را بر می داشت و به کسی نمی گفت آن را به من بده.
و نیز فرمود:

۲۴۳ - ﴿لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَأْخُذُ حَبْلًا فَيَأْتِي بِحِزْمَةٍ حَطَبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعُهَا فَيَكْفٍ بِهَا وَجْهَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسَالَ﴾ .

یعنی: اگر هر یک از شما ریسمانی بگیرد و با آن بر پشتش هیزم بکشد تا مخارجش را تامین کند، بهتر از آن است که از دیگران چیزی طلب نماید .
حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۲۴۲ - یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست تنگ شد، همسرش گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برو و از او حاجت را طلب کن، آن مرد نزد حضرت آمده شنید که پیامبر اکرم می فرماید:

﴿مَنْ سَأَلَنَا اعْطَيْنَاهُ، وَمَنْ اسْتَغْنَى اغْنَاهُ اللَّهُ﴾ .

یعنی: هر که از ما طلب کند او می دهیم، ولی کسی که اظهار نیاز نکند، خداوند او را بی نیاز می سازد .

آن مرد با خود گفت: حتما مقصود حضرت من بودم. آنگاه به سوی همسرش باز گشت و ماجرا را به اطلاعش رساند. زن گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بشری است مانند دیگران (از حال تو چه خبر دارد) برو وضع خودت را برای او بگو. آن مرد مجددا نزد حضرت آمد، چون رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم او را دید، همان جمله سابق را بیان فرمود.

این مرد، رفت و آمد، تا سه مرتبه این کار تکرار گردید و آن مرد که صحنه را این چنین دید رفت و تبری به عاریه گرفت و به طرف کوه روانه گردید، از کوه بالا رفت و قدری هیزم جمع کرده به شهر آورد و به اندازه پنج سیر آرد، آن را فروخت.

روز بعد مجدداً به طرف کوه رفت، این بار هیزم بیشتری آورد و فروخت، همین کار را تکرار کرد تا اینکه تبری خرید، پس از گذشت مدتی، دو شتر و یک برده نیز خریداری نمود تا اینکه داراییش زیاد شد و روزگارش رو به راه گردید، سپس نزد رسول خدا ﷺ آمد، ماجرای خود را به اطلاع حضرت رساند که چگونه قصد ابراز نیاز به محضر حضرت را داشت و از ایشان چه شنید.

حضرت فرمود: من که به تو گفتم هر که از ما طلب کند به او می دهیم ولی کسی که اظهار نیاز نکند، خداوند او را بی نیاز می سازد.
امام باقر علیه السلام فرمود:

۲۴۵ - ﴿طلب الحوائج الى الناس استسلاب للعزه، و مذهب للحياء، و الياس مما في ايدي الناس عز للمومنين، و الطمع هو الفقر الحاضر﴾ .
یعنی: طلب حاجت از مردم، موجب از بین رفتن عزت و حیا می گردد و مایوس شدن از آنچه در دست مردم است، موجب عزت مومنین می شود و طمع، همان فقر نقد است .

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

۲۴۲ - ﴿من استغنى اغناه الله، و من استعفى اعفه الله، و من سال اعطاه الله، و من فتح على نفسه باب المساعه فتح الله عليه سبعين بابا من الفقر لا يسدا ادناه شىء﴾ .

یعنی: کسی که اظهار نیاز نکند، خداوند او را بی نیاز می گرداند و کسی که طالب عفت باشد، پروردگار متعال او را عقیف می نماید، کسی که از خدا چیزی بخواهد، خداوند به او عطا می کند، کسی که باب سوال و درخواست را بر خود بگشاید، خداوند متعال هفتاد باب از فقر به رویش می گشاید که هیچ چیز نمی تواند حتی کوچکترین بابش را مسدود نماید .

نقل است که گدایی از وجود مبارک پیامبر ﷺ چیزی خواست و او را به وجه الله قسم داد، حضرت دستور فرمودند تا پنج تازیانه بر او نواختند، آنگاه به وی فرمود:

۲۴۷ - ﴿سَلْ بَوَجْهِكَ اللَّيْمَ وَلَا تَسْأَلْ بَوَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ﴾ .

یعنی: مردم را به روی پست خودت قسم بده، نه به وجه خداوند کریم .

نکوهش رد سائل

رسول خدا ﷺ فرمود:

۲۴۸ - ﴿لَا تَقْطَعُوا عَلَى السَّائِلِ مَسَالَتَهُ فَلَوْلَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مِنْ رَدِّهِمْ﴾ .

یعنی: درخواست سائل را رد نکنید که اگر دروغ مساکین و بیچارگان نبود، رد کنندگان آنان بدبخت می شدند .

۲۴۹ - ﴿رَدُّوا السَّائِلَ بَبْذِلْ يَسِيرَ أَوْ بَلِيْنٍ وَرَحْمَهُ فَانْهَ يَأْتِيَكُم مِّنْ لَّيْسَ بَأَنْسٍ وَلَا جَانٍ لِّنَظَرِ كَيْفَ صَنَعَكُمْ فِيمَا خَوْلَكُمْ اللَّهُ﴾ .

یعنی: به سائل یا چیز کمی بدهید یا با نرمی و ترحم، ردش کنید، چون چه بسا فردی که نه انسان است و نه جن، نزد شما بیاید تا ببیند با نعم الهی چه می کنید؟ .

فردی گوید من هنگام صبح برد در منزل امام صادق عليه السلام نشسته بودم که گدایی آمد و چیزی خواست، اطرافیان او را رد کردند، امام عليه السلام آنان را بسیار سرزنش کرد و فرمود:

۲۵۰ - ﴿أَوَّلُ سَائِلٍ قَامَ عَلَى بَابِ الدَّارِ فَسَالَ فَرَدَّدَ تَمَوْهَ؟ اطْعَمُوا ثَلَاثَةَ ثَمَّ أَنْتُمْ بِالْخِيَارِ عَلَيْهِ أَنْ شَتَّمْتُمْ أَنْ تَزِدَّادَ وَافَازَ دَادَ وَالْأَفْقَادُ أَدَيْتُمْ حَقَّ يَوْمِكُمْ﴾ .

یعنی: اولین گدایی که برد در خانه ما آمد او را رد کردید؟ تا سه نفر را غذا بدهید آنگاه اختیار با شماست اگر خواستید بیش از سه نفر را هم بدهید وگرنه حق این روز را ادا نموده اید .

و نیز فرمود:

۲۵۱ - ﴿اعطوا الواحد والاثنين والثلاثة ثم انتم بالخيار﴾ .

یعنی: گدای اول، دوم و سوم را (چیزی) بدهید، پس از آن، اختیار با شماست .

از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود:

۲۵۲ - ﴿اذا طرقکم سائل ذکر باللیل فلا تردوه﴾ .

یعنی: هر وقت گدایی، شبانه در خانه شما را کوید و چیزی خواست، مبادا ردش کنید .

۲۵۳ - ﴿انا لنعطی غیر المستحق حذرا من رد المستحق﴾ .

یعنی: ما به غیر مستحق هم عطا می کنیم تا مبادا در این میان، مستحق واقعی را رد کرده باشیم .

گوشه ای از آداب انفاق

امام علی بن الحسین ؑ فرمود:

۲۵۴ - ﴿صدقه اللیل تطفی غضب الرب﴾ .

یعنی: صدقه شبانه، غضب پروردگار را خاموش می نماید .
و به ابی حمزه فرمود:

۲۵۵ - ﴿اذا اردت ان یطیب الله میتتك ویغفر لك ذنبك یوم تلقاه فعليك بالبر، و صدقه السر، وصله الرحم، فانهن یزدن فی العمر، وینفین الفقر، ویدفعن عن صاحبهن سبعین میته سوء﴾ .

یعنی: اگر می خواهی خداوند تو را پاک بمیرانه و روز ملاقاتش گناهانت از ببخشاید، نیکی کن و در جفا، صدقه، بده و صله رحم بنما؛ چون این سه عمل، عمر را زیاد می کنند، فقر را نفی می نماید، و از صاحبانشان هفتاد نوع مرگ بد را دفع می کنند .

از رسول اکرم ﷺ سوال شد: کدام صدقه افضل است؟ فرمود:

۲۵۶ - ﴿عَلَى ذِي الرَّحْمِ الْكَاشِحِ﴾ .

یعنی: بر خویشانی که دشمنی خود را از تو پنهان می کنند .

از حضرت صادق علیه السلام سوال شد: به چه کسی صدقه بدهیم به کسی که بر در خانه می آید یا نگهداریم و به بستگان نیازمند خود بدهیم؟ فرمود.

۲۵۷ - ﴿لَا يَبْعَثُ بِهَا إِلَّا إِلَى مَنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ قَرَابَةٌ فَهُوَ أَكْثَرُ لِلْجَرِّ﴾ .

یعنی - به بستگان و نزدیکانش بدهد که اجر عظیمتری دارد.

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

۲۵۸ - ﴿إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ قَبْلَ أَجْمَعِهِ يَوْمَ فَآخِرِهِ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ .

یعنی: اگر یک روز قبل از جمعه می خواهی صدقه بدهی، آن را تا روز جمعه به تاخیر بینداز .

۲۵۹ - کسی که تشنه ای را سیراب کند، خداوند متعال او را از شراب دست

نخورده، سیراب می نماید

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۲۶۰ - ﴿أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِبرَادُ الْكَبْدِ الْحَرِيِّ، وَمَنْ سَقَى كَبِدًا أَحَدًا مِنْ بَهِيمَةٍ أَوْ

غَيْرِهَا أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ﴾ .

یعنی: بهترین صدقه خنک ساختن عطشان است، هر کس جگر کسی را سیراب سازد، چه چهار پا باشد و چه غیر آن، خداوند متعال در روز قیامت که سایه ای جز سایه او نیست، برایش سایبانی قرار می دهد .

اضافه ضروریات زندگی

این اضافه، بار سنگینی است بر دوش صاحبش؛ چون حرام دنیا عقاب دارد و حلالش حساب. عبد الله بن عمر گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: ۲۶۱ - ﴿تَكُونُ أُمَّتِي فِي الدُّنْيَا ثَلَاثَةَ أَطْبَاقٍ﴾ .

یعنی: امت من در دنیا سه طبقه اند :

﴿أما الطبقة الأولى فلا يحبون جمع المال وادخاره، ولا يسعون في اقتنائه و احتكاره، و إنما رضاهم من الدنيا سد جوعه، و ستر عوره، و غناهم منها ما بلغ بهم الآخره، فأولئك هم الامنون الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون﴾ .

یعنی: طبقه اول، کسانی اند که جمع مال و ذخیره سازی آن را دوست ندارند و در به دست آوردن و احتکار آن، تلاش نمی کنند به مقداری که سد جوع و ستر عورت کنند، راضی اند، هر مقدار که اینان را به آخرت برساند، برایشان بس است، این گروه در امنیت بسر می برند و برایشان خوف و اندوهی نیست..

﴿و أما الطبقة الثانية فإنهم يحبون المال من اطيب وجوهه و احسن سبله، يصلون به ارحامهم، و يبرون به اخوانهم، و يواسون به فقراء هم و لعض احدهم على الرصف ايسر عليه من ان يكتسب درهما من غير حله او يمنعه من حقه او يكون له خازنا الى يوم موته، فأولئك الذين ان نوقشوا عذبوا، و ان عفى عنهم سلموا﴾ .

یعنی: گروه دوم کسانی اند که دوست دارند از راه حلال و پاکیزه مال به دست بیاورند تا به بستگان خود رسیدگی کنند؛ به برادرانشان نیکی کنند و به فقرا سرکشی نمایند، برای اینان سنگ به دندان گرفتن راحت تر است از اینکه یک درهمی را از راه حرام به دست بیاورند یا به مستحقش نرسانند تا روز مرگ، آن را پس انداز کنند، اگر در قیامت با اینان مناقشه شود، گرفتار عذاب می شوند و اگر عفو گردند، در سلامت خواهند بود .

﴿و اما الطبق الثالث فانهم يحبون جمع المال مما حل و حرم، و منعه مما افترض و وجب، ان انفقوا اسرافا و بذارا، و ان امسكوه بخلا و احتكارا، اولئك الذين ملكت الدنيا زمام قلوبهم حتى اوردتهم النار بذنوبهم﴾ .

یعنی: دسته سوم؛ جمع آوری مال را دوست دارند، حلال و حرام برایشان فرقی ندارد، واجبات را ترک می کنند و در مصرف، اسرافکارند و اگر دست نگهدارند و خرج نکنند از روی بخل و احتکار است (نه به خاطر تذکر اسراف) اینان کسانی اند که دنیا زمام قلبهانشان را مالک گردیده تا به سبب گناهان وارد جهنمشان گرداند .

و نیز فرمود:

۲۶۲ - ﴿لا یکتسب العبد مالا فیتصدق منه فیوجر علیه، ولا ینفق منه فیبارک له فیه، ولا یتروک خلف ظهره الا کان راده الی النار﴾ .

یعنی: نمی شود کسی مالی را از حرام به دست بیاورد و آن را صدقه بدهد و اجر ببرد. و اگر از آن مال خرج کند، برایش برکت ندارد و اگر آن مال پس از مرگش باقی بماند او را به آتش خواهد کشاند .

از حضرت علی علیه السلام در مورد بزرگترین شقاوتسوال شد، فرمود:

۲۶۳ - ﴿رجل ترک الدنیا للدنیا ففاته الدنیا و خسر- الاخره، و رجل تعبد و اجتهد و صام رباء الناس فذلك الذی حرم الدنیا من دنایاه و لحقه التعب الذی لو کان به مخلصا لا ستحق ثوابه فورد الاخره و هو یظن انه قد عمل ما یثقل به میزان فیجده هباء منثورا﴾ .

یعنی: کسی که دنیا را به خاطر دنیا ترک کند، در نتیجه، هم دنیا از دستش رفته و هم در آخرت زیانکار است. و کسی که زحمت بکشد، عبادت انجام بدهد و روزه بگیرد، ولی برای نشان دادن به مردم باشد، این فرد، کسی است که از دنیا محروم است و رنجی برایش باقی مانده که اگر در آن اخلاص می ورزید،

استحقاق ثواب داشت، چنین فردی، وارد صحنه قیامت می شود در حالی که گمان می کند عملی به همراه دارد که موجب سنگینی اعمال نیکش گردیده، ولی آن را بر باد رفته می یابد .

سوال شد: بیشترین حسرت مخصوص کیست؟ فرمود:

﴿من رای ماله فی میزان غیره فادخله الله به النار و ادخل وراثه به الجنة﴾ .

یعنی: کسی که مالش را در ترازوی دیگران ببیند در حالی که او به سبب (کسب حرام) آن مال، وارد جهنم می شود و وارثش به سبب (مصرف حلال و انفاق و ادای حقوق) آن، به بهشت می رود .

گفتند: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمود:

﴿كما حدثنی بعض اخواننا عن رجل دخل الیه و هو یسوق فقال له: یا فلان، ما تقول فی مائه الف فی هذا الصندوق؟ ما ادیت منها زکاه قط قال: قلت فعلی ما جمعتها؟ قال: لحقوق السلطان، و مکاثره العشیره، و لخوف الفقر علی العیال و لروعه الزمان قال ﷺ: ثم لم یخرج من عنده حتی فاضت نفسه﴾ .

یعنی: برادری برایم نقل کرد: نزد مردی رفتم که در حال جان کنده بود، به من گفت: صد هزار (درهم یا دینار) در این صندوق دارم که زکاتش را پرداخت نکرده ام به نظر تو چکنم؟ آن مرد می گوید: گفتم برای چه آن را جمع کردی؟ گفت: برای پرداخت مالیات سلطان، فخر فروشی بر بستگان، هراس فقر بر خانواده و ترس از اتفاق روزگار. سپس فرمودند: این مرد از نزد او بیرون نیامده، جان داد .

بعد حضرت فرمودند:

﴿الحمد لله الذی اخرجہ منها ملوما بباطل جمعها و من حق منعها فاو کاهها فقطع المفاوز و القفار و الحجب البحار، ایها الواقف لا تخدع کما خدع صویحبک بالامس، ان من اشد الناس حسره یوم القیامه من رای ماله فی میزان غیره ادخل الله هذا به الجنة و ادخل هذا به النار﴾ .

یعنی: سپاس مخصوص خدایی است که او را با ملامت از دنیا برد در حالی که مال را از راه باطل جمع کرد و حق حق دار را منع کرده بود، سرش را هم محکم بسته بود (که دزد نبرد). مالی که، دشتهای خشک و سوزان و شهرها و دریاها را برای جمع آوری آن، درنوردیده بود. ای کسی که در دنیا مانده ای! مبادا گول بخوری همچنانکه دیروز آن مرد گول خورد، همانا شدیدترین حسرت را در قیامت کسی دارد که می بیند مالش در میزان دیگری است و به واسطه آن بهشت رفته ولی خودش را به سبب همین مال به جهنم می برند .

امام صادق علیه السلام فرمود:

۲۶۴ - ﴿و اعظم من هذا حسره رجل جمع مالا عظيما بكد شديد، و مباشرة الاهوال، و تعرض الاخطار، ثم افنى ماله بصدقات و مبرات، و افنى شبابه و قوته في عبادات و صلوات و هو مع ذلك لا يرى لعل بن ابي طالب عليه السلام حقه، ولا يعرف له من الاسلام محله، و يرى ان من لا بعشره ولا بعشر- عشر- معشاره افضل منه، يواقف على احجج فلا يتاملها، و يحتج عليه بالآيات و الاخبار فيأبى الا تماديا في غيه، فذاك اعظم من كل حسره، و ياتي يوم القيامة و صدقاته مثله له في مثال الافاعي تنهشه، و صلواته و عباداته مثله له في مثال الزبانية تدفعه حتى تدعه الى جهنم دعا﴾ .

یعنی: حسرت بیشتر از این مرد را کسی دارد که مال بسیاری را با زحمات زیاد و رنجها و مشقتها فراهم کرد و بعد آن مال را با صدقات و مبرات از بین برد، جوانی (و شادابی) و قوت و نیرویش را نیز در عبادات و نمازها گذارند، ولی برای علی بن ابی طالب علیه السلام حقی قائل نبود، محل و مقامی در اسلام برای آن حضرت نمی شناخت، اما در مقابل، کسانی را که یک دهم یا یک صدم آن حضرت هم نمی شوند، برتر از آن جنایت پنداشت. در مورد حجهای الهیه (و ائمه علیهم السلام) توقف می کرد و فکرش را به کار نمی انداخت و وقتی با آیات و

روایات برایش استدلال می نمودند، نمی پذیرفت چون در گمراهی خود فرو رفته بود. این فرد بیشترین حسرت را دارد. روز قیامت وارد می شود در حالی که صدقاتش به صورت افعی ها تمثل یافته او را می گزند و نمازها و عباداتش چون فرشتگان دوزخ هستند که او را به سوی جهنم خواهند راند .

﴿يقول: يا ويلتا ألم من المصلين؟ ألم اك من المزكين؟ ألم اك عن اموال الناس و نسائهم من المتعفين؟ فلماذا دهيت بما دهيت؟﴾ .

یعنی: در همین حال می گوید: ای وای مگر من از نماز گزاران نبودم؟ آیا من از زکات دهندگان نبودم؟ آیا من نبودم که چشم طمع به اموال و زنان مردم نداشتم؟ پس چرا به این مصیبت عظیم گرفتار شدم؟ .

﴿فيقال له: يا شقي، ما ينفعك ما عملت و قد ضيعت اعظم الفروض بعد توحيد الله والايمان بنبوه محمد ﷺ وضيعت ما الزمتك من معرفته حق على ولي الله ﷺ و التزمت عليك من الائتمام بعدو الله، فلو كان لك بدل اعمالك هذه عباده الدهر من اوله الى اخره و بدل صدقاتك الصديقه بكل اموال الدنيا بل بملء الارض ذهباً ازدادك ذلك من الله الا بعداً، و من سخطه الا قرباً﴾ .

یعنی: به او گفته می شود: ای بدبخت! عملت برایت نفعی ندارد؛ چون تو بزرگترین واجب الهی پس از توحید و نبوت را ضایع ساختی، تو ولی حق علی بن ابی طالب ﷺ را آن طور که باید نشناختی و بر عکس، به دشمن خدا تن در دادی.

اگر به جای این اعمال که انجام دادی، روزگار، از اول تا آخر عالم را عبادت می کردی و به جای صدقات و بخششها، تمام اموال دنیا بلکه به اندازه کره زمین طلا در راه خدا انفاق می کردی (هیچ فایده ای برایت نمی داشت و) جز دوری از خدا و نزدیکی به غضبش، برایت حاصلی نمی داد .

از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود:

۲۶۵ - از مال حذر کنید، چون در گذشته مردی اموالی را برای فرزندانش جمع کرده بود که ناگاه ملک الموت (در چهره انسانی) با لباس فقیرانه بر در خانه اش آمد و در را کوفت، دربانان بیرون آمدند، ملک الموت گفت: آقای خود را بگوئید تا بیاید، من با او کار دارم، گفتند: آقای ما نزد فردی مانند تو بیاید (که فقیر هستی)؟ با این جواب آن مرد را از در خانه درو کردند.

فرشته مرگ، مجدداً با همان شکل آمد و گفت: آقایان را بگوئید بیاید و به او خبر بدهید که من فرشته مرگم. صاحب خانه چون این صدا را شنید، ترس وجودش را فرا گرفت، در همان حال نشست و به یارانش گفت: با او به نرمی گفتگو کنید و بگوئید: خدا به تو برکت دهد، شاید (اشتباهی آمدی) فرد دیگری را می خواهی؟ گفت: خیر در همین حال وارد خانه شد و به صاحب خانه گفت: وصیت خود را بکن که من باید هر چه زودتر روح تو را قبضه کنم.

در اینجا اطرافیان، شروع به گریه و زاری نمودند، مرد برخاست و دستور داد تا صندوقها را بکشایند و هر چه طلا و نقره در آن است، صورت برداری کنند. بعد رو به مالها نمود و شروع کرد به دشنام دادن به آنها و گفت:

خدا تو را لعنت کند، تو باعث شدی که من یاد خدا را فراموش کردم، تو باعث شدی که من از آخرتم غافل ماندم تا وقتی که خبر مرگم را به من دادند.

در این هنگام خداوند متعال، مال را به سخن در آورده به صاحبش گفت: چرا مرا دشنام می دهی؟ خودت از من به ملامت و نکوهش سزاوارتری، تو در چشم مردم حقیر و پست بودی، من بودم که تو را بالا آوردم، مگر نبود که بر در دربار ملوک و بزرگان حاضر می شدی و افراد صالح هم آنجا بودند، ولی تو را زودتر از دیگران به درون راه می دادند؟

مگر نبود که تو دختران بزرگان را خواستگاری می کردی، مردمان پاک نیز خواستگاری می کردند، ولی آنها تو را می پذیرفتند؟
اگر تو مرا در راه خیر مصرف می کردی، آیا من قدرت ممانعت و جلوگیری داشتم؟

اگر تو مرا در راه خدا خرج می کردی، مالت کم نمی شد (و خداوند بدان برکت می داد) حال که وضع اینگونه خراب است، مرا دشمنام می دهی در حالی که خودت به نکوهش سزاوارتری؟ من و تو، هر دو از خاک آفریده شدیم، من دوباره به آن خاک بر می گردم ولی تو به سوی گناهای می روی که به واسطه من آنها را کسب نمودی.

آنگاه فرمود: مال با صاحبش اینگونه سخن می گوید: (یعنی هر مال، چنین گفتگویی را با صاحبش دارد ولی کو گوش شنوا؟!).

رهاورد شوم ثروت اندوزی

باید بدانی آن کس که سعی و تلاش در جمع آوری مال است. زیانکار و کم عقل می باشد. این مطلب با چند دلیل بیان می گردد:

اول - به خود ظلم کرده که هم و غم خویش را صرف طلب آن نموده است؛ چون این فرد، اگر بین مردم باشد، فکرش به آن مالها مشغول است و اگر تنها باشد (باز) از ترس دزد، خواب راحتی ندارد.

عالمی می گفت: فقرا سه خصلت دارند: یقین (به رزاقیت الهی) دارند فکر و خیالشان همیشه آرام و راحت است و حسابشان در روز قیامت خفیف و اندک می باشد.

و اغنیا نیز سه خصلت دارند: رنجهایی که در طلب مال کشیدند، قلبشان بدان مشغول است و حسابشان شدید خواهد بود.

دوم - فکرشان مشغول به این است که: با این مالها چه کنند و از چه راهی آن را زیادت‌تر نمایند، چگونه آن را از شر دزد و مانند آن نگاهداری کنند و چگونه از آن مالها استفاده نمایند؟

این گروه، در همین حالات بسر می‌برند که ناگاه مرگشان فرا می‌رسد و آرزوهایشان را بر باد داده ولی بار سنگین آن مال، بر دوششان می‌ماند.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

۲۶۶ - ﴿وَلِلصَّاحِبِ الدُّنْيَا كَيْفُ يَمُوتُ وَيَتْرُكُهَا، وَيَأْمَنُهَا وَتَغْرَهُ وَيُثِقُ بِهَا وَتُخْذِلُهُ؟﴾ .

یعنی: وای بر صاحب دنیا! که چگونه می‌آید و آن را رها می‌سازد، او (به خیالش خودش) از شر دنیا در امان بود، ولی دنیا او را فریب داد. او به دنیا اعتماد و اطمینان داشت، ولی دنیا او را خوار و ذلیل کرده بود .

سوم - جمع آوری مال، آرزوهای طولانی می‌آورد، قلب را تیره می‌کند و شیرینی عبادت را از قلب خارج می‌نماید که این از بزرگترین بدبختیهای انسان است. حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

۲۶۷ - ﴿بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: كَمَا يَنْظُرُ الْمَرِيضُ إِلَى الطَّعَامِ فَلَا يَلْتَذُّ بِهِ مَنْ شَدَّ الْوَجْعَ كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَلْتَذُّ بِالْعِبَادَةِ وَلَا يَجِدُ حَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُ مِنْ حَلَاوَةِ الدُّنْيَا﴾ .

یعنی: بحق به شما می‌گویم: همچنانکه مریض به غذا نظر می‌کند، ولی به خاطر شدت دردش از آن لذت نمی‌برد، هم چنین صاحب دنیا از عبادتش لذت نخواهد برد و تا وقتی که دنیا در ذایقه اش شیرینی می‌کند، از شیرینی عبادت بهره‌ای نصیبش نمی‌گردد.

﴿وَبِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: كَمَا أَنَّ الدَّابَّةَ إِذَا لَمْ تَرْكَبْ تَمْتَهِنُ وَتَصْعَبُ وَتَغْيِرُ خَلْقَهَا كَذَلِكَ الْقُلُوبُ إِذَا لَمْ تَرْقُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَنَصَبِ الْعِبَادَةِ تَقْسُوا وَتَغْلُظُ﴾ .

یعنی: و بحق می گویم همچنانکه اگر مدتی بر حیوان سوار نشوند و او را رها کنند، پس از آن سوار شدنش مشکل می شود و حیوان ضعیف می گردد، هم چنین قلوب انسانها اگر با یاد مرگ و عبادات، رقیق و نرم نشوند، دچار قساوت می گردند و سخت می شوند .

﴿و بحق اقول لكم: ان الزق اذا لم ينخرق يوشك ان يكون وعاء العسل كذلك القلوب اذا لم تحرقها الشهوات او يدنسها الطمع او يقسها النعم فسوف تكون اوعيه الحکمه﴾ .

یعنی: و بحق می گویم که اگر مشک پاره نگردد، ممکن است ظرف عسل گردد، هم چنین دلها اگر به وسیله شهوات پاره نگردند، یا با طمع، چرکین نشوند، یا نعمتهای بسیار، موجب قساوتش نگردند، می توانند ظروف خوبی برای حکمت باشند .

چهارم - طالب مال، نه تنها به مرادش نمی رسد؛ بلکه به عکس آن دست می یابد، چون مقصود از سعی و تلاش و جمع آوری آن، رسیدن به راحتی بود، بلکه بر عکس موجب ازدیاد هم و غم و مشکلاتش می گردد تا جایی که آنچنانکه از مال فرار می کند، از مارهای سیاه و سگهای درنده فرار نمی نماید. عالمی می گفت: فقیر از سه چیز در راحتی و آسایش بسر می برد و غنی بدان مبتلاست. پرسیدند آن سه چیز چیست؟ گفت: ظلم حاکمان (که به زور مال را بگیرند) حسادت همسایگان و چاپلوسی برادران که امیر المومنین علیه السلام فرمود: ۲۶۸ - ﴿الفقر خير من حسد الجيران، و جور السلطان و تملق الاخوان﴾ .

یعنی: فقیر بودن بهتر است از حسادت همسایگان و ستم حاکمان و چاپلوسی برادران (و نزدیکان).

شاعری می گوید:

و طالب المال فی الدنيا لیحرسه و لم یخف عند جمع المال عقباه

كدوده القز ظنت ان سترتها تعينها و الذی ظنته ارداها
آن كس كه در دنيا در طلب مال بسر می برد و آن را حراست می كند اما از
عاقبتش نمی هراسد، مانند كرم ابريشم است كه خيال می كند پليه هایش او را
كمك می كنند ولی همانها موجب هلاكش می گردند.

پنجم - دنيا را در برابر فروختن عمرش خريداري كرد و حال آنكه عمر
نفيس ترين چيز است هم برای دنيا و هم برای آخرت كه اگر به عاقلی بگویند
عمرت را به ملك دنيا بفروش، نخواهد پذیرفت، بلکه هنگام حضور فرشته
مرگ، حاضر است تمام اموالش را در برابر يك روز عمر اضافی بدهد.

اما تو این عمر را به تدریج به چیزهای پست و كم ارزشی می فروشی كه
هیچ قیمت ندارند، فكرت را بكار بینداز كه بر فرض، عمر يك انسان معمولی
صد سال باشد، اگر به او بگویند این صد سال را در مقابل اندازه كره زمین طلا
بفروش، او هرگز این معامله را انجام نخواهد داد. بعد بین هر يك سال، چقدر
ارزش دارد (كه برابر است با يك صدم طلا به اندازه زمین) آنگاه با تقسیم بر
دوازده، ارزش هر ماه و با تقسیم مجدد بر سی، ارزش هر روز را به يك درهم
یا يك دینار یا نصف دیناری می فروشی، چه ضرری عظیمتر از این است؟

ممکن است گفته شود: انسان برای بقای حیات، به غذا نیازمند است و آن هم
فراهم نمی شود مگر با كار كردن و حاصل كار (با رعایت جهات شرعی و
حقوق دیگران معمولاً) در يك روز، يك درهم با يك دینار بیشتر نمی شود،
پس خواهی نخواهی انسان ضرر كرده است.

می گوییم: اگر مقصود بنده از كسب و كار، این باشد كه قوتش را فراهم كند
تا بتواند برای آخرتش عمل نماید، هرگز چنین فردی يك روز را به يك درهم
یا يك دینار نفروخته بلکه آن روزش سراسر عبادت، ارزشش قابل قیاس با

چند، برابر کل دنیا نخواهد بود؛ چون نعمت آخرت، دائمی و نعمت دنیا زوال پذیر است، پس چگونه می توان چیز دائم را با چیز زایل شدنی، سنجید؟

ذکر برخی از نعمتهای بهشتی

مگر سخن رسول خدا ﷺ را نشنیدی که فرموده است:

۲۶۹ - ﴿من قال: سبحان الله! غرس الله بها عشر شجرات في الجنة فيها من

انواع الفواكه﴾ .

یعنی: هر کس یک سبحان الله بگوید، خداوند متعال ده درخت در بهشت برایش می کارد که تمامی انواع میوه ها را داراست.

طعمهای این میوه ها گوارا و انواعش مختلف است، حتی روایت شده که خوردند آن، وقتی از رطب خوردن (مثلاً)، سیر شده، انگور می شود و از خوردن انگور هم که سیر شد، انجیر و انار می گردد و همینطور در برابر انسان به رنگهای گوناگون در می آید، یعنی میوه این درخت بسته به خواست انسان است و هیچ گونه رنج و سختی نیز در تهیه آن وجود ندارد.

اگر چنین درختی را به دنیا بیاورند و بخواهند آن را بفروشند، خیال می کنی پادشاهان چه مبلغی برای خریداریش می پردازند؟ مضافاً به اینکه این درخت نیاز به آبیاری و رسیدگی ندارد، به علاوه، اگر چنین درختی ده هزار سال عمر کند، یک چنین رقمی در برابر حیات ابدی و جاوید، قابل قیاست نیست.

رسول خدا ﷺ فرمود:

۲۷۰ - ﴿لو ان ثوباً من ثياب اهل الجنة القى الى اهل الدنيا لم تحتمله ابصارهم و

لماتوا من شهوه النظر اليه﴾ .

یعنی: اگر لباسی از لباسهای اهل بهشت برای اهل دنیا فرستاده شود، چشمهایشان قدرت نگاه کردنش را ندارد و از لذت نظر به آن، جان خواهند داد .

وقتی حال لباس، این چنین است، دیگر حال پوشنده لباس چگونه می باشد؟
(خدا می داند) و سخن امیر المومنین علیه السلام.

رساننده همین معناست که:

۲۷۱ - ﴿لورمیت ببصر قلبك نحو ما يوصف لك من نعيمها لزهقت نفسك و لتحملت من مجلسي هذا الى مجاوره اهل القبور استعمالا لها و شوقا اليها﴾ .

یعنی: اگر چشمان قلبت را متوجه اوصاف نعمتهای بهشت کنی، جان خواهی داد و از همینجا قلبت را متوجه اوصاف نعمتهای بهشت کنی، جان خواهی داد و از همینجا به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت و در رسیدن به آنان عجله و شوق نشان می دهی.

وقتی توجه به اوصاف نعم بهشتی، اینگونه اثر دارد، پس چگونه خواهد بود دیدن خود آن نعمتها؟ از معصومین علیهم السلام روایت شده است که فرمودند:

عجله و شوق نشان می دهی.

۲۷۲ - ﴿كل شيء من الدنيا سماعه اعظم من عيانه، و كل شيء من الاخره عيانه اعظم من سماعه﴾ .

یعنی: هر آنچه در دنیاست، شنیدنش بهتر است از دیدنش و هر چه در آخرت هست، دیدنش بهتر است از شنیدنش .

خداوند متعال می فرماید:

﴿واذا رايت ثم رايت نعيما و ملکا كبيرا﴾ ^(۹۵) .

یعنی: چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی، عالمی پر نعمت و کشوری بی نهایت بزرگ خواهی یافت .

در وحی قدیم آمده است:

۲۷۳ - ﴿اعددت لعبادي مالا عين رات، ولا اذن سمعت، ولا خطر بقلب

بشر﴾ .

یعنی: برای بندگانم چیزهایی فراهم کردم که نه چشم کسی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است .

ای عزیز! اگر مشتاق این نعمتها هستی باید دنیا را ترک کنی؛ چون ترک دنیا مهریه آخرت است. دنیا و آخرت مانند دو هوویند که هر قدر یکی را راضی کنی، دیگری ناراضی می گردد یا مانند مشرق و مغربند که هر چه به یکی نزدیک گردی، از دیگری دور می شوی. سخن حضرت صادق علیه السلام در همین زمینه است که می فرماید:

۲۷۴ - ﴿إِنَّا لَنَحِبُّ الدُّنْيَا، وَإِنَّا لَا نَوْتَاهَا، خَيْرَ لَنَا مِنْ أَنْ نَوْتَاهَا وَمَا أَوْقَى ابْنَ آدَمَ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا نَقَصَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ﴾ .

یعنی: - ما (انسانها) دنیا را دوست داریم، ولی اگر بدان نرسیم بهتر از آن است که به آن برسیم و هرگز به فرزندان آدم چیزی از دنیا داده نشد مگر آنکه از بهره اخروی شان کم گردید.

البته باید توجه داشت که منظور حضرت از جمله: ما دنیا را دوست داریم، اشاره به حال نوع انسانهاست که دنیا را دوست دارند نه اینکه منظور حضرت، بیان حال خود یا آباء و ابناء طاهرینش علیهم السلام باشد که شان آن بزرگان، از این سخنان بسیار بالاتر است، چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که جبرئیل سه مرتبه نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و کلیدهای بهشت را نزد حضرت آورده چنین گفت:

۲۷۵ - ﴿هَذِهِ مَفَاتِيحُ كُنُوزِ الدُّنْيَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ حِظِّكَ عِنْدَ رَبِّكَ شَيْءٌ﴾ .

یعنی: این کلیدهای گنجهای دنیا است (اگر آنها را بپذیری) از مقامات تو نزد پروردگارت ذره ای کم نخواهد شد .

اما حضرت ابا فرمودند و چیزی را که خداوند متعال آن را کوچک کرده، بزرگش ننمودند.

دنیايي که در برابر این نعمت عظیم آن را می خری، جز یک لحظه بیش نیست؛ چون نه لذتهای گذشته اش فعلا یافت می شود و نه سختیها و دردهایش. و آینده هم که هنوز نیامده، پس دنیا و لذتهای آن، تنها عبارت است از همین یک لحظه ای که در آن قرار داری. به همین خاطر است که علی علیه السلام به سلمان فارسی فرمود:

۲۷۶ - ﴿وضع عنك همومها لما ايقنت من فراقها﴾ .

یعنی: همت تو دنیا نباشد؛ چون یقین داری که از تو جدا خواهد شد . علاوه بر این، می بینیم کسی دنیا را به خاطر آخرت نفروخت مگر اینکه نسبت به هر دو سود برد و کسی آخرت را بخاطر دنیا نفروخت مگر اینکه نسبت به هر زیان دید، اگر سخن ما را باور ندارید، سخن خدا را باور می کنید که به دنیا می فرماید.

۲۷۷ - ﴿اخدمی من خدمنی، واتعی من خدمک﴾ .

یعنی: خادم آن کس باش که خادم من است و به رنج بینداز آن کس را که خادم تو است .

اگر به کاری مشغول هستی ذکر خدا را غنیمت شمار و نامه اعمال را از حسنات پر کن، مگر نشنیدی حکایت عابد دربان و جلالت قدرش را با اینکه در بازار، مشغول کارش بوده است که آن شاء الله تعالی ماجرایش در همین کتاب در باب ذکر خواهد آمد ^(۹۶).

روایت شده که آقای ما امیر المومنین علیه السلام هرگاه از جهاد فارغ می شد، به کار تعلیم مردم و قضاوت بین آنان مشغول می گردید و از آن هم که فارغ می شد، در باغش با دستان مبارک خود، مشغول به کار می گردید ولی با این حال ذکر خداوند جلیل را به همراه داشت.

حکم بن مروان، از جبیر بن حبیب‌روایت کند که برای عمر، مشکلی پیش آمده بود که از حل آن عاجز شده رو به مهاجرین کرد و گفت: نظر شما چیست؟ گفتند: ای امیر المومنین! تو ملجا و پناه مایی (از ما سوال می کنی؟) عمر ناراحت شد و گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (۹۷).

یعنی: ای اهل ایمان! متقی و درست گفتار باشید . به خدا قسم! هم من و هم شما، همه می دانیم که راهگشای این مشکل کیست؟

گفتند: منظورت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام است؟ گفت: چرا مردم برای مشکلشان به او رجوع نکردند و به سوی من آمدند؟ آیا تا کنون هیچ زنی، فرزندی مانند او به دنیا آورده است؟ گفتند: به دنبالش بفرست.

عمر آهی کشید و گفت: وی مردی است از بزرگان بنی هاشم، از نزدیکان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و باقیمانده علم او، بروید او را بیاورید. مردم به طرف آن حضرت حرکت کردند، دیدند آن جناب در باغی مشغول بیل زدن است و این آیه را تلاوت می فرماید:

﴿إِمْسَبِ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سَدَى الْمَيْمَنَةِ نَظْفَةً مِّنْ مَّيْمَنِهِ ثَمَّ كَانَ عُلْقَهُ فِخْلَقِ فُسُوًى﴾ (۹۸).

یعنی: آیا انسان می پندارد که به حال خود واگذاشته شده است؟ آیا ابتدایش منی نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد و آنگاه (به این صورت زیبای حیرت انگیز) آراسته گردید؟ .

این را می خواند در حالی که اشک از چشمان مبارکش جاری بود، مردم از گریه آن حضرت به گریه افتادند، وقتی که آرام شدند، عمر سوال خود را پرسید

و حضرت جواب فرمود، آنگاه عمر دستهایش را به هم پیچانید و گفت: خدا تو را اراده کرده است، اما چکنم که این قوم آن را نپذیرفتند. حضرت به او فرمود:

۲۷۸ - ﴿يَا ابا حفص عليك من هنا و من هنا﴾ .

یعنی: ای عمر صدایت را کوتاه کن، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

﴿ان يوم الفصل كان ميقاتا﴾ (۹۹).

یعنی: همانا روز قیامت، وعده گاه است .

عمر برگشت در حالی که چهره اش چون شب، سیاه گشته بود.

ای برادر! اگر عمرت را به نعمت جاودان آخرت نفروشی، آن را به بهایی اندک چون چند درهم فروخته ای؛ چون هر چه بدوی و تلاش کنی، نهایتش این است که در تمام عمرت به اندازه یک اطاق طلا یا نقره یا کمتر از آن، در آمد کسب کرده باشی، تو که راضی نبودی عمرت را به قیمت دنیا بفروشی، آیا ضرر نکرده ای؟ به همین خاطر است که شاعر می گوید:

الدهر ساومنی عمری و قلت له ما بعت عمری بالدنيا و ما فیها
ثم اشتريه بتدريج بلا ثمن تبت يدا صفه قد خاب شاريها
یعنی: روزگار در خریدن عمرم مبالغه می کرد، ولی من می گفتم آن راحتی را به قیمت دنیا و آنچه در اوست هم نمی دهم .

اما به تدریج، آن را رایگان از من خرید، نابود باد دو دست معامله گری که فروشنده اش زیان دید .

در خبر از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود:

۲۷۹ - ﴿يفتح للعبد يوم القيامة على كل يوم من ايام عمره اربع و عشرون

خزانه عدد ساعات الليل و النهار فخرانه يمجدها مملوءه نورا و سرورا فينالہ عند مشاهدتها من الفرح و لسرور ما لو وزع على اهل النار لادھشهم عن الاحساس بالم النار و هي الساعه التي اطاع فيها ربه﴾ .

یعنی: روز قیامت برای بندگان خدا در برابر هر روز از ایام عمر، بیست و چهار مخزن به تعداد ساعات روز گشوده می شود، مخزنی را باز می کنند می بیند پر است از نور و سرور صاحبش، با دیدن چنین صحنه ای، خوشحال و شادمان می شود بحدی که اگر شادی او را بین اهل جهنم تقسیم کنند مات و مبهوت شده درد آتش را احساس نخواهند کرد، این مخزن همان ساعتی است که در آن پروردگارش را اطاعت کرده بود .

﴿ثم يفتح له خزانة اخرى فيراها مظلومة منتنه مفزعه فينالها منها عند مشاهدتها من الفزع والجزع ما لو قسم على اهل الجنة لنقص عليهم نعيمها وهي الساعة التي عصي فيها ربه﴾ .

یعنی: سپس مخزن دیگری را می گشایند، می بیند تاریک است و گندیده و ترس آور، صاحبش با دیدن این صحنه، آنقدر ترس و زاری او را فرا می گیرد که اگر آن را بر اهل بهشت قسمت کنند، نعمتهایش بر آنان ناخوش می گردد، این مخزن همان ساعتی است که در آن معصیت و گناه مرتکب شده بود .

﴿ثم يفتح له خزانة اخرى فيراها خالية فيها ما يسره ولا يسوءه، وهي الساعة التي نام فيها او اشتغل فيها بشيء من مباحات الدنيا فينالها من الغبن والاسف على فواتها حيث كان متمكنا من ان يملأها حسنات ما لا يوصف﴾ .

یعنی: سپس مخزن سومی را باز می کنند، می بیند خالی است، نه او را مسرور می کند و نه غمگین. و این همان ساعتی است که وی در آن ساعت خوابیده یا به امور مباح دنیایی مشغول بوده است در اینجا او را تاسف و پشیمانی فرا می گیرد که چرا چنین لحظاتی را از دست داد در حالی که می توانست آن را پر از حسناتی کند به وصف نیایند .

﴿ومن هذا قوله تعالى: ذلك يوم التغابن﴾ (۱۰۰) .

یعنی: و آیه شریفه قرآن نیز رسانده همین معناست، آنجا که می فرماید: آن روز، روز پشیمانی است .

رهاورد مثبت فقر

مبادا حيله شيطان در تو اثر کند و با زبانت بگويد: من در دنيا از مباحات و نعم الهی استفاده می کنم، واجبات را انجام می دهم و حقوق را ادا می نمايم، خداوند هم می فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^(۱۰۱) یعنی: بگو چه کسی زینتهایی را که خداوند برای بندگان آفریده و روزی پاک را، حرام کرده است؟ .

بنابر این، از غذاهای لذیذ، لباسهای زیبا، مرکبهای فاخر، منزلهای آباد و قصرهای بلند، بهره می برم، این چیزها هم هرگز مانع پیشی گرفتن من به سوی بهشت در میان سایر مومنین نخواهد گردید، بلکه باید بدانی که این چنین سخنی از افراد احمق و مغرور، صادر می شود به چند دلیل:

اول - کسی که به دنبال اضافه بر قوت لازم برود و در آن غرق گردد: از صفت مذموم حرص نمی تواند به دور باشد و حتما مرتکب کارهایی مشتبه می گردد و ورود در مشتهات موجب هلاکت حتمی است.

دوم - اگر بر فرض از حرص در امان بماند - که نمی ماند - از قساوت قلب و تکبر و امثال اینها چگونه می تواند نجات یابد در حالی که ذات اقدس الهی می گوید:

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾^(۱۰۲) یعنی: انسان طاغی می شود زمانی که مال و دارایی را ببیند .

و رسولش ﷺ فرمود:

۲۸۰ - ﴿ایا کم و فضول المطعم فانه یسم القلب بالقسوه﴾ .

یعنی: خود را از غذاهای اضافی دور نگه دارید؛ چون بر قلب، داغ قساوت می نهد .

حسان بن یحیی از امام صادق علیه السلام روایت کرد:

۲۸۱ - مرد فقیری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد در حالی که مرد پولداری کنار حضرت نشسته بود تا این فقیر آمد، آن پولدار لباسش را جمع کرد و از او دور شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: چه شده که چنین کردی؟ آیا ترسیدی که فقر او به تو برسد یا پول تو به وی؟

آن مرد گفت: حال که چنین فرمودی، من نصف مالم را به این مرد می دهم.

حضرت رو به مرد فقیر کرد، فرمودند: آیا از او می پذیری؟

گفت: نه!

فرمود: چرا؟

گفت: چون می ترسم من هم مانند او شوم.

و از همان حضرت نقل شده است که فرمود:

۲۸۲ - ﴿فی الانجیل: ان عیسی علیہ السلام قال: اللّهُمَّ ارزقنی غدوه رغیفاً من شعیر، و

عشیه رغیفاً من شعیر، ولا تزرقنی فوق ذلک فاطغی﴾ .

یعنی: در کتاب انجیل آمده است: حضرت عیسی علیه السلام به خدا گفت: خدایا:

یک قرص نان جوین صبح به من بده و یک قرص شب، بیش از این مده که موجب طغیانم می گردد .

همچنانکه یک شناگر در آب حتما تر می شود، صاحب دنیا نیز بر قلبش

آثار چرک و قساوت را مشاهده خواهد کرد.

سوم - شیرینی عبادت و دعا از قلبش بیرون می رود که در کلام حضرت

عیسی علیه السلام بدان اشاره شد ^(۱۰۳).

چهارم - انسان غنی به هنگام جدا شدن از دنیا، حسرت می خورد، اما فقیر بر عکس خوشحال است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۲۸۳ - ﴿من کثر اشتباکه بالدنیا کان اشد حسره عند فراقها﴾ .

یعنی: هر کس بیشتر به دنیا مشغول شود، حسرتش به هنگام مرگ بیشتر است .

پنجم - فقرا زودتر از دیگران به بهشت می روند در حالی که اغنیا هنوز در صحنه قیامت برای حسابرسی مانده اند .

امیر المومنین علیه السلام می فرماید:

۲۸۴ - ﴿تخففوا تلحقوا انما ينتظر باولکم آخرکم﴾ .

یعنی: سبکبار شوید تا به قافله ملحق گردید که پیشینیان در انتظار بازماندگانند .

نقل است که جناب سلمان فارسی رضی الله عنه هنگام مرگ، حسرت می خورد، به او گفتند: ای ابا عبد الله! بر چه چیزی تاسف می خوری؟

گفت: من بر دنیا تاسف نمی خورم، تاسف من برای این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بما عهد کرد و فرمود:

۲۸۵ - ﴿لتکن بغله احدکم کزاد الراكب﴾ .

یعنی: زندگی قانع شما به اندازه بار یک حیوان باشد .

من می ترسم که از این فرمان حضرت تجاوز کرده باشم در حالی که این مالهای فراوان در کنار من است. در این حال اشاره کرد به آنچه در اطرافش موجود بود که عبارت بود از یک بالش، یک شمشیر و یک ظرف!

ابوذر رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنان که از خداوند متعال هراسانند و اهل خشوع و خضوع و ذکر کثیر هستند، از همه زودتر به بهشت می روند، آن حضرت فرمودند:

۲۸۶ - ﴿لَا وَلَكِنْ فَقَرَاءَ لِمُؤْمِنِينَ يَأْتُونَ فَيَتَخَلَّوْنَ رِقَابَ النَّاسِ فَيَقُولُ لَهُمْ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ: كَمَا أَنْتُمْ حَتَّى تَحَاسِبُوا؟ فَيَقُولُونَ: بِمَنْ نَحَاسِبُ؟ فَوَاللَّهِ مَا مَلَكْنَا فَنَجُورُ نَعْدِلُ وَلَا أَفِضُ عَلَيْنَا فَنَقْبِضُ وَنَبْسُطُ وَلَكِنْ عَبْدْنَا حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ﴾ .

یعنی: خیر، بلکه مومنین فقیر در قیامت می آیند و پای برگردن مردم می گذارند، در این حال مامورین بهشت به آنان می گویند: همانجا بایستید تا حسابرسی شوید، اینان می گویند: در برابر چه؟ به خدا سوگند! ما چیزی نداشته ایم که در آن ستم کرده یا عدالت را مراعات نموده باشیم، خداوند متعال به ما نداد تا ما بخشیده یا نبخشیده باشیم، ما بندگی حق کردیم تا مرگمان فرا رسید .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۲۸۷ - ﴿إِنَّ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ لَيَتَقَلَّوْنَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ اغْنِيَائِهِمْ بَارِبَعِينَ خَرِيفًا﴾ .

یعنی: مومنین فقیر چهل پاییز قبل از اغنیا به بهشت می روند .

سپس فرمود:

﴿سَاضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا إِنَّمَا مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ سَفِينَتَيْنِ مَرَبَهَمَا عَلَى بَاخْسٍ فَنَظَرُ فِي أَحَدِيهِمَا فَلَمْ يَجِدْ فِيهَا شَيْئًا فَقَالَ: اشْرَبُوهَا، وَنَظَرُ فِي الْأُخْرَى فَإِذَا هِيَ مَوْقَرَةٌ فَقَالَ: احْبِسُوهَا﴾ .

یعنی: برای شما مثلی می زنم. این مسئله به دو کشتی می ماند که بازرسی، گذرش به آن دو می افتد، یکی را می بیند چیزی در آن نیست و خالی است، می گوید: رهایش کنید برود، اما در بازرسی دیگری، می بیند پر است، در اینجا می گوید: این را نگهدارید .

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

۲۸۸ - ﴿اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَقَفَ عَبْدَانِ مُؤْمِنَانِ لِلْحِسَابِ كِلَاهُمَا مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ فَقِيرٌ فِي الدُّنْيَا وَ غَنِيٌّ فِي الدُّنْيَا فَيَقُولُ الْفَقِيرُ: يَا رَبِّ، عَلَيَّ مَا اَوْقَفْتُ؟ فَوَعَزْتِكَ اَنْتَ لَتَعْلَمَ اَنْكَ لَمْ تَوَلَّنِي وَلَا يَهْ فَاَعْدَلْ فِيهَا اَوْ اَجُورْ وَلَمْ تَمْلِكْنِي مَالًا فَاَوْدَى مِنْهُ حَقًّا اَوْ اَمْنَعْ وَلَا كَانَ رِزْقِي يَاتِينِي فِيهَا اِلَّا كِفَافًا عَلَيَّ مَا عَمَلْتُ وَقَدَرْتُ لِي. فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى: صَدَقَ عَبْدِي خَلَوْا عَنْهُ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ يَبْقَى الْاٰخِرَ حَتَّى يَسِيلَ مِنْهُ الْعَرَقُ مَا لَوْ شَرِبَهُ اَرْبَعُونَ بَعِيرًا لَاصْدَرَهَا ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ لَهُ الْفَقِيرُ: مَا حَبَسَكَ؟ فَيَقُولُ: طَوَّلَ الْحِسَابَ مَا زَالَ يَحْبَسُنِي الشَّيْءُ فَيَغْفِرُ اللّٰهُ بِي ثُمَّ اَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ اٰخَرَ حَتَّى تَغْمَدَنِي اللّٰهُ مِنْهُ بِرَحْمَتِهِ وَ الْحَقْنِي بِالتَّائِبِينَ فَمَنْ اَنْتَ؟ فَيَقُولُ لَهُ: اَنَا الْقَوِيرُ الَّذِي كُنْتُ مَعَكَ اَنْفًا فَيَقُولُ: لَقَدْ غَيَّرَكَ النَّعِيمُ بَعْدِي﴾.

یعنی: روز قیامت دو بنده را که هر دو بهشتی اند برای حسابرسی می آورند که یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی. فقیر می گوید: پروردگارا! من چرا توقف کنم؟ به عزت سوگند! تو خود می دانی که به من حکومت ندادی تا در آن به عدالت رفتار کرده باشم یا به جور. مال ندادی تا حقوق آنرا ادا کرده باشم یا نه. روزی من بر اساس علم و تقدیر تو به قدر کفافم بود و بس. خداوند متعال می فرماید: بنده ام راست می گوید، راهش را باز کنید تا وارد بهشت گردد.

اما آن دیگری را آنقدر نگه می دارند تا جایی که عرقهای ریخته شده از او چهل شتر را می تواند سیراب کند، پس از آن وارد بهشت می گردد. در آنجا فقیر به او می گوید: چه چیزی باعث شد که تو را نگه داشتند؟ می گوید: حسابرسی به طول انجامید؛ دائما مسئله ای مطرح می شد و خداوند آن را می بخشید، بعد، از چیز دیگر سوال می شد و خداوند رحمتش را بر من گسترانیده و مرا به توبه کنندگان ملحق می ساخت و... (اما بگو بینم) تو که هستی؟ می

گوید: من آن فقیری هستم که قبلا با تو بودم، آنگاه غنی می گوید: نعمتهای بهشت، تو را تغییر داده است .

ششم - فقیر در روز قیامت مورد تکریم و احترام و عطوفت الهی قرار می گیرد که حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

۲۸۹ - ﴿ان الله عزوجل ليعتذر الى عبده المومن المحوج كان في الدنيا كما يعتذر الاخ الى اخيه فيقول: فوعزتي و جلالی ما افقرتك لهوان كان بك على فارفع هذا الغطاء فانظر الى ما عوضتك من الدنيا، فيكشف فينظر ما عوضه عزوجل من الدنيا فيقول: ما ضرني يا رب ما زويت عني مع ما عوضتني﴾ .

یعنی: آنچنانکه برادری از برادر دیگرش عذر خواهی می کند، خداوند عزیز و جلیل (روز قیامت) از بنده مومنی که در دنیا محتاج بوده عذر خواهی کرده می فرماید: به عزت و جلالم سوگند! که من تو را به خاطر ذلت و پستی، فقیرت نساختم، پرده را بردار و ببین که چه عوضی برایت فراهم کرده ام؟ این بنده نظر می کند به آنچه خداوند متعال عوض قرار داده، می گوید: پروردگارا! من در این معامله ضرر نکرده ام .

هفتم - فقر، زینت اولیای الهی و شعار صالحین است، ذات اقدس الهی بر حضرت موسی علیه السلام این چنین وحی فرستاده است که:

۲۹۰ - ﴿اذا رايت الفقر مقبلا فقل: مرحبا بشعار الصالحين، و اذا رايت الغنى مقبلا فقل: ذنب عجلت عقوبته﴾ .

یعنی: وقتی دیدی فقر به سویت می آید، بگو مرحبا! به شعار صالحین. و وقتی غنا را دیدی که روی آورده، بگو: گناهی است که عقوبتش تعجیل گردیده (یعنی گناهی مرتکب شدم که خداوند متعال می خواهد در دنیا عقوبت آن را بدهد و به بعد از مرگ نگذارد).

شیوه زندگی انبیا و اولیا علیهم السلام

نظر کردن به شیوه زندگانی آن بزرگان، درسهای عملی بسیار سودمندی دارد که ذیلا می آید:

۱ - حضرت موسی علیه السلام

کسی که خداوند متعال او را ازم میان خلایق برای تکلم با خود برگزید، آنقدر لاغر که آثار سبزی خوردن از پوست شکمش هویدا بود. وقتی از مصر به طرف شهر مدینخارج شد، پس از مدتی سبزی خوردن، از خداوند متعال، تقاضای نان کرد که قرآن کریم از قول آن حضرت می فرماید:

﴿رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر﴾ (۱۰۴).

یعنی: پروردگارا! من به خیری که تو نازل فرمایی، محتاجم .
در روایت آمده است که:

۲۹۱ - روزی حضرت عیسی علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا! من گرسنه ام، خداوند متعال پاسخ داد: من خب دارم که تو گرسنه ای. گفت: پروردگارا! برای من غذا برسان، فرمود: هر وقت که خواسته باشم.

و از جمله چیزهایی که برای آن حضرت وحی شد این بود که:

۲۹۲ - ﴿یا موسی، الفقیر من لیس له مثلی کفیل، و المریض من لیس له مثلی طبیب، و الغریب من لیس له مثلی مونس و یروی حبیب یا موسی، ارض بکسیره من شعیر تسد بها جوعتک، و مخرقه توارى بها عورتک، و اصبر علی المصائب، و اذا رایت الدنیا مقبله علیک فقل: انا لله و انا الیه راجعون عقبه قد عجلت فی الدنیا و اذا رایت الدنیات مدبره عنک فقل: مرحبا بشعار الصالحین. یا موسی، لا تعجبین بما اوتی فرعون و ما تمتع به فانما هی زهره الحیوه الدنیا﴾ .

یعنی: ای موسی! فقیر، کسی است که کفیلی چون من ندارد. مریض، آن است که مانند من طبیب ندارد. غریب، فردی است که مثل من مونس ندارد - در

روایتی آمده: مثل من دوست ندارد - ای موسی! به پاره ای از نان جو که از تو رفع وقتی دیدی دنیا به سویت روی می آورد، بگو: انا لله و انا الیه راجعون، این عقوبتی است که جلو افتاده و در دنیا به ما رسیده است. و اگر دیدی دنیا پشت نموده، بگو: مرحبا! به شعار صالحین.

ای موسی! تعجب نکن از آنچه به فرعون داده شده، نعمتهایی که او از آنها بهره می گیرد، همه زیبایی زندگی دنیاست .

۲ - حضرت عیسی علیه السلام

سخن همیشگی آن روح خدا این بود که:

۲۹۳ - ﴿خادمی یدای، و دابقی رجلائی، و فراشی الارض، و وسادی الحجر، و دفئی فی الشتاء مشارق الارض، و سراجی باللیل القمر، و ادامی الجوع و شعاری الخوف، و لباسی الصوف، وفا کھتی و ریحانی ما انبتت الارض للحوش و الانعام، ابیت و لیس لی شیء و اصبح و لیس لی شیء، و لیس علی وجه الارض احد اغنی منی﴾ .

یعنی: نوکر من، دو دست من است و مرکبم دو پای من. فرشم زمین است و بالش از سنگ. گرما بخش من در زمستان، زمینهایی است که در آن آفتاب تابیده باشد. چراغ من در شب، مهتاب است و خورشت غذای من، گرسنگی می باشد پیراهن من ترس از پروردگار و لباسم پشمینه، میوه و ریحان من آن علفهایی است که زمین برای چهار پایان و وحوش می رویاند.

روزها شب می شود و شبهایم به صبح می رسد در حالی که مالک چیزی نیستم با این وصف در روی زمین کسی غنی تر از من وجود ندارد .

۳ - حضرت نوح علیه السلام

پیرترین پیامبر بود و عمر زیادی کرد که در بعضی از روایات تا دو هزار و پانصد سال هم نقل شده است، با این حال در دنیا خانه ای برای خود نساخت، صبح که می شد می گفت:

۲۹۴ - لا امسی؛ یعنی: روز را به شب نمی رسانم

و شب که می شد می گفت: لا اصبح؛ یعنی: شب را به صبح نمی برم .

البته رسول خاتم حضرت محمد بن عبد الله - ﷺ نیز همینطور بود، یعنی در مدت حیاتش، خشتی بر خشتی ننهاد، روزی دید یکی از یارانش خانه ای با گچ و آجر می سازد، به او فرمود:

۲۹۵ - ﴿الامر اعجل من هذا﴾ .

یعنی: مرگ قبل از خراب شدن این خانه، خواهد رسید .

۴ - حضرت ابراهیم عليه السلام

آن پدر پیامبران، لباسش از پشم بود و غذایش از جو.

۵ - حضرت یحیی بن زکریا عليه السلام

لباسش از لیف خرما بود و غذایش از برگ درختان.

۶ - حضرت سلیمان عليه السلام

با اینکه آن حکومت فوق العاده را داشت، لباسش پشمینه بود هنگام شب، دستهای خود را به گردنش می بست و تا صبح در حالت ایستاده (از خوف الهی و شوق به لقایش) اشک می ریخت. غذای آن حضرت از راه بافتن زنبیل با دستان مبارک خودش، تامین می گردید.

۷ - حضرت محمد ﷺ

احوال آن حضرت، مشهور و معروف است که چه می خورد و چه می پوشید.

روایت شده است که روزی گرسنگی بر ایشان عارض شد، پاره سنگی برداشته بر شکم نهاد و فرمود:

۲۹۶ - ﴿الَا رَب مَكْرَم لِنَفْسِه و هَوْلَهَا مَهِين، الَا رَب مَهِين لِنَفْسِه و هَوْلَهَا مَكْرَم﴾ .

یعنی: چه بسا افرادی که نفس خود را احترام می کنند ولی در واقع به او اهانت کرده اند و چه بسا کسانی که به نفس اهانت می کنند ولی در واقع او را احترام نموده اند .

﴿الَا رَب نَفْس جَائِعَه عَارِيَه فِی الدُنْيَا، طَاعَمَه فِی الْآخِرَه، نَاعَمَه یَوْم الْقِیَامَه. الَا رَب نَفْس کَاسِیَه نَاعَمَه فِی الدُنْيَا، جَائِعَه عَارِيَه یَوْم الْقِیَامَه﴾ .
یعنی: بسا افرادی که در دنیا گرسنه و برهنه اند ولی در آخرت متنعم و بسا افرادی که در دنیا متنعم اند و در آخرت گرسنه و برهنه .

﴿الَا رَب مَتَخَوِض مَتَنَعَم فِیْمَا آفَاءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِه مَا لَه فِی الْآخِرَه مِنْ خَلَاق﴾ .
یعنی: چه بسا افرادی که در داده های خدا با رسولش، غرق هستند ولی در آخرت بر ایشان بهره ای نیست .

﴿الَا اِنْ عَمِلَ اَهْل الْجَنَّةِ خَزَنَه بَرَبُوْه، الَا اِنْ عَمِلَ اَهْل النَّارِ سَهْلَه بِسَهْوَه﴾ .
یعنی: آگاه باشید که عمل اهل بهشت چون کوه سخت است و عمل اهل جهنم چون زمین پست و نرم .

﴿الَا رَب شَهْوَه سَاعَه اَوْرَثَتْ خَزَنًا طَوِیْلًا یَوْم الْقِیَامَه﴾ .
یعنی: چه بسا شهوت و لذت یک لحظه ای که موجب حزن و اندوه طولانی در قیامت گردد .

۸ - حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام

احوال آن بزرگوار آشکارتر است از اینکه بخواهیم بیان کنیم.

سويد بن غفلهگويد: پس از آنکه مردم با علی عليه السلام برای خلافت بيعت کردند، بر آن جناب وارد شدم، دیدم حضرت بر حصیر کوچکی نشسته در حالی که در اطاقش غیر از آن، چیز دیگری نبود، عرض کردم:

ای امیر المومنین! اکنون بیت المال در دست توست و در خانه هم چیزی که بدان احتیاج داری نیست (پس چرا از بیت المال رفع احتیاج نمی کنی؟) فرمود:

۲۹۷ - ﴿يَا بَنَ غَفْلَه، اِنَّ اللَّيْبَ لَا يَتَاَثَّرُ فِي دَالِ النَّفْلَةِ وَلَنَا دَارُ اَمْنٍ قَدْ نَفَلْنَا اِلَيْهَا خَيْرَ مَتَاعِنَا وَاَنَا عَنْ قَلِيلٍ اِلَيْهَا صَائِرُونَ﴾ .

یعنی: ای پسر غفله! فرد خردمند هرگز در خانه ای که باید از آنجا کوچ کند اثاث بسیار ترتیب نمی دهد، برای ما خانه امنی است که بهترین متاع و کالای خود را به آنجا فرستادیم و بزودی خود نیز بدان محل خواهیم رفت .

هرگاه وجود مقدس امیر المومنین عليه السلام می خواست جامه ای تهیه کند، به بازار می رفت و دو لباس می خرید، بهتر را به قبر می داد و آن دیگری را خود می پوشید، آنگاه نزد نجار آمده می فرمود:

۲۹۸ - ﴿خُذْهُ بِقَدُومِكَ وَيَقُولُ هَذِهِ تَخْرُجُ فِي مَصْلَحَةِ اُخْرَى﴾ .

یعنی: یکی از دو آستینش را کوتاه کن تا برای کار دیگری از آن استفاده و آستین دیگر را به حال خود وا گذاشته می فرمود:

- هَذِهِ نَاخِذُ فِيهَا مِنَ السُّوقِ لِلْحَسَنِ وَالحُسَيْنِ عليهما السلام .

یعنی: در این آستین برای حسن و حسین عليهما السلام چیزی از بازار تهیه می کنیم. انسان عاقل باید با چشم باز نظر کند و فکر سالمش را به کار بیندازد و تحقیق نماید که اگر در دنیا و ازدیاد آن خیری بود، این نوابغ عالم بشریت که خاصان درگاه حق و حجت الهی بر مرد مند، آن را از دست نمی دادند، بلکه از طریق دوری از دنیا می خواستند به خدا نزدیکتر گردند تا جایی که امیر المومنین عليه السلام به دنیا بفرماید:

﴿قَادَ طَلَقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَ فِيهَا﴾ (۱۰۵).

یعنی: تو را سه بار طلاق دادم که دیگر نمی توان به تو رجوع کرد .

و رسول حق ﷺ بفرماید:

۲۹۹ - ﴿مَا يَعْبُدُ اللَّهُ بَشِيءَ مِثْلِ الزَّهْدِ فِي الدُّنْيَا﴾ .

یعنی: تا کنون ذات اقدس الهی به چیزی مانند زهد در دنیا، بندگی نشد .

و حضرت عیسیٰ علیهِ السلام به حواریین بفرماید:

۳۰۰ - ﴿ارْضُوا بِدُنْيَا الدُّنْيَا مَعَ سَلَامَةٍ دِينِكُمْ كَمَا رَضِيَ أَهْلُ الدُّنْيَا بِدُنْيَا الدِّينِ

مَعَ سَلَامَةٍ دِينَاهُمْ، وَتَحَبُّوْا إِلَى اللَّهِ بِالْبَعْدِ مِنْهُمْ وَارْضُوا اللَّهَ فِي سَخَطِهِمْ﴾ .

یعنی: به اندکی از دنیا همراه با سلامت دینتان راضی شوید، همچنانکه اهل

دنیا به اندکی از دین با سلامت دنیایشان راضی اند، از طریق دوری از اهل دنیا

با خدا رابطه دوستی برقرار کنید و رضایت الهی را در نارضایتی اینان بجوید .

پرسیدند: ای روح الله! با چه کسی نشست و برخاست داشته باشیم؟ فرمود:

﴿مَنْ يَذْكُرُ كَوْنَهُ رُوَيْتَهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِهِ مَنْطِقَهُ، وَيَرْغَبُ فِي الْآخِرَةِ

عَمَلَهُ﴾ .

یعنی: کسی که دیدنش شما را به یاد خدا می اندازد، سخن گفتنش موجب

ازدیاد علمتان می گردد و عملش شما را به آخرت علاقمند می کند .

با این اوصاف، چگونه شخص عاقل می تواند فقر و مسکنت را دوست

نداشته باشد در حالی که می بینیم اولیا و اوصیا بدان متصف بودند؟ بلکه از روز

خلقت حضرت آدم علیهِ السلام تا زمان رسول خاتم ﷺ بار سنگین خدمتگزاری در

درگاه الهی و فرمانبری فرامین انبیا علیهِ السلام و احیای دین خدا و عزیز ساختن

آیینش و یاران پیامبران علیهِ السلام و منتشر کردن دعوت آن بزرگان، تنها به دوش

فقر و مساکین بوده و بس.

مگر نشنیدی قصه های قرآنی را و مگر برایت آشکار نگردید که منکرین خدا و شرایع او معمولاً اغنیا و متر فین و اشراف و متکبرین بودند؟ نظر به آیات قصص، این حقیقت را بر ایمان آشکار می سازد که:

- اغنیا و متکبران قوم نوح علیهم السلام به آن حضرت عرضه داشتند:

﴿انـو من لك و اتبعك الا ردلون﴾ ^(۱۰۶).

یعنی: ما چگونه به تو ایمان بیاوریم در حالی که پیروانت مردمی فرومایه اند؟ .

- و نیز گفتند:

﴿و ما نريك اتبعك الا الذين هم اراذلنا بادی الراي﴾ ^(۱۰۷).

یعنی: آنانکه پیرو تواند جز اشخاصی پست و بی قدر نیستند .

- همان گروه به حضرت شعیب علیه السلام گفتند:

- انا لنریک فینا ضعیفا و لولا رهطک لرجمناک و ما انت علینا بعزیز ^(۱۰۸).

یعنی: تو در میان ما شخصیتی بر ارزش و ناتوان و اگر ملاحظه طایفه تو نبود، سنگسارت می کردیم که تو را نزد ما عزت و احترامی نیست .

- مستکبرین از قوم حضرت صالح علیه السلام به مستضعفان با ایمان گفتند:

﴿تعلمون ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به مومنون قال الذين استکبروا انا بالذی امنتم به کافرون﴾ ^(۱۰۹).

یعنی: آیا شما اعتقاد دارید که صالح را خداوند به رسالت فرستاد؟

مومنان پاسخ دادند: بلی ما به آیینی که از طرف خدا بر او فرستاد شده ایمان

داریم، متکبران بی ایمان گفتند: ما هم به آنچه شما ایمان دارید، کافریم .

- فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام سخنان چنین بود:

﴿و جئنا ببضاعه مزجاء فاف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی

المتصدقین﴾ ^(۱۱۰).

یعنی: با متاعی ناچیز و بی قدر حضور تو آمدیم، محبت فرما و بر قدر احسانت نسبت به ما بیفزا و از ما دستگیری کن که خدا صدقه دهندگان را نیکو پاداش می دهد .

- فرعون در حالی که از موسی عَلَيْهِ السَّلَام عیب می گرفت و بر او فخر می فروخت، گفت:

﴿فَلَوْلَا الْقِي عَلَيْهِ اسْوَءٌ مِنْ ذَهَبٍ؟﴾ ^(۱۱۱).

یعنی: چرا دستبند طلا بر دست ندارد؟ .

- مشرکین به حضرت رسول خاتم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این چنین می گفتند:

﴿لَوْلَا اَنْزَلَ عَلَيْهِ كَنْزًا وَّجَاءَ مَعَهُ مَلِكٌ﴾ ^(۱۱۲).

یعنی: چرا گنج و مالی ندارد و یا فرشته آسمان همراه او نیست؟ .

﴿وَأَوْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا؟﴾ ^(۱۱۳).

یعنی: چرا باغی ندارد که از میوه هایش تناول کند؟ .

﴿وَأَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتَقْعِرُ الْاَنْهَارُ خَلَالَهَا تَفْجِيرًا﴾ ^(۱۱۴).

یعنی: یا تو را باغی از خرما و انگور باشد که در میان آن باغ، نهرهای آب جاری گردد .

﴿لَوْلَا تَزَلِ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ ^(۱۱۵).

یعنی چرا این قرآن بر بزرگی از این دو قریه نازل نشد .

منظورشان از دو قریه، مکه و طائفو آن دو مرد هم، مغیره یا ولید بن مغیره از مکه و ابو مسعود ثقفی یا حبیب بن عمر و ثقفی از طائف بود. و اینکه دو نفر را کاندیدا کردند به خاطر این بود که این دو بزرگان قومشان بوده اند و اموال بسیاری در مکه و طائف داشتند.

این مقدار آیه و خبر در مدح مسکنت و کم داری و مذمت شرف و دارایی، کفایت می کند، چگونه این خبرها کفایت نکند در جای که خداوند متعال به پیامبرش حضرت عیسی علیه السلام می گوید:

۳۰۱ - ﴿يَا عِيسَى، اَنْىَ قَدْ وَهَبْتَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَرَحْمَتَهُمْ، تَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَكَ، يَرْضَوْنَ بِكَ اِمَامًا وَقَائِدَاتٍ وَتَرْضَى بِهِمْ صَحَابَهُ وَتُبْعَاءُ، وَهُمَا خَلْقَانِ مِنْ لَقِينِي بَارِئِي الْاَعْمَالِ وَاحِبَهَا اِلَى﴾ .

یعنی: ای عیسی! من دوستی با مساکین و بیچارگان و ترحم به آنان را به عنوان هدیه ای به تو بخشیدم، تو آنان را دوست داری آنان هم تو را دوست دارند، آنان راضی به امامت و رهبری تواند و تو نیز راضی به یاری و پیروی اینان، اگر کسی با این دو خلق نیکو (یعنی حب مساکین و ترحم به ایشان) مرا ملاقات کند با پاکترین و محبوبترین اعمال، مرا ملاقات نموده است .

پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۳۰۲ - ﴿الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ افْتَخِرُ﴾ .

یعنی: فقر، فخر من است و بدان افتخار می کنم.

از حضرت عیسی علیه السلام نقل است که فرمود:

۳۰۳ - ﴿بِحَقِّ اَقُولُ لَكُمْ: اَنْ اَكْنَفُ السَّمَاءَ لَخَالِيَةٍ مِنَ الْاَغْنِيَاءِ وَلَدُ خَوْلٍ جَمَلٍ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ اَيْسَرُ مِنْ دُخُولِ غَنًى فِي الْجَنَّةِ﴾ .

یعنی: به حق به شما می گویم که اطراف آسمان از اغنیا خالی است و داخل شدن یک شتر در سوراخ سوزن، راحت تر است از داخل شدن یک غنی در بهشت .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود:

۳۰۴ - ﴿اطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَوَجَدْتُ اَكْثَرَ اَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينِ، وَاِذَا لَيْسَ فِيهَا اَحَدٌ اَقْلَ مِنَ الْاَغْنِيَاءِ وَالنِّسَاءِ﴾ .

یعنی: در بهشت اطلاع حاصل کردم که اکثر اهلش از فقرا و مساکین بوده و اغنیا و زنان در آن کم بودند .

اگر غنا فقط یک خطر که آن ترک همراهی و کمک به فقر است داشته باشد، کافی است (که انسان از آن بگریزد).

اگر غنی بخواهد نقایص را بزدايد و همه ضرورت‌هایی را که از آن اطلاع دارد بر طرف نماید، باید تمام اموالش را در این راه مصرف کند و خود ضعیف و زمینگیر گردد و فقیر همانند دیگر فقرا شود، به همین خاطر است که اویس قرنی رضی الله عنه گفت: حقوق الهی برای ما طلا و نقره ای باقی نگذاشت .

نقل است که حضرت علی علیه السلام باغی داشت که درختانش را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کاشته و آن حضرت با دستان خودش آن را آبیاری کرده بود، این باغ را به دوازده هزار درهم فروخت و تمام آن پولها را در راه خدا صدقه داد و به خانه برگشت، در این حال، همسر گرامش حضرت فاطمه - سلام الله علیها - به او گفت:

۳۰۵ - ﴿تَعْلَمُ اَنْ لَنَا اَيُّمًا لَمْ نَذِقْ فِيهَا طَعَامًا وَ قَدْ بَلَغَ بِنَا الْجُوعَ وَلَا اِظْنُكَ اِلَّا كَاٰحِدِنَا فَهَلَّا تَرَكَتْ لَنَا مِنْ ذٰلِكَ قُوْتًا؟﴾ .

یعنی: می دانی که چند روز است غذایی نخورده ایم و گرسنگی می کشیم و فکر می کنم تو نیز همانند گرسنه ای پس چرا چیزی از آن همه پولها برایمان نگه نداشتی؟ .

حضرت علی علیه السلام فرمود:

۳۰۶ - ﴿مَنْعَنِ عَنْ ذٰلِكَ وَجْهَ اَشْفَقَتِ اِنْ اَرٰى عَلَيْهَا ذٰلَ السَّوَالِ﴾ .

یعنی: دلم به حال افرادی که مبادا در اثر گدایی به ذلت و خواری بیفتند سوخت به همین خاطر، چیزی به خانه نیاوردم .

گویند علت اینکه معاویه فرزند یزید از خلافت کنار کشید، این بود که شنید دو کنیزش - که یکی زیبا روی بود - با هم مشغول گفتگویند، آن دیگری به کنیز زیبا گفت: جمالت تو را به ملوک داد (وگرنه تو خودت هیچ ارزشی نداری).

کنیز زیبا پاسخ داد: چه حکومتی شبیه حکومت جمال است؟ این جمال و زیبایی است که بر حاکمان حکومت می کند، پس حاکم حقیقی اوست.

کنیز دیگر گفت: حکومت چه خیری دارد؟ حاکم یا حقوق مردم را ادا می کند و شکر الهی را به جای می آورد که در این صورت لذت و قراری برایش باقی نخواهد ماند و یا مطیع شهوات و لذت است و حقوق دیگران را ضایع کرده، شکر الهی را ترک می نماید که در این صورت جایگاهش آتش جهنم خواهد بود.

این سخنان در معاویه بسیار موثر واقع افتاد در نتیجه خود را از حکومت خلع نمود.

اطرافیان گفتند: لااقل حکومت را به دیگری بسپار.

گفت: گناه دیگری را من به دوش بگیرم، در حالی که تلخی دوری آن را می چشم، اگر بخواهم کسی را معین کنم، خودم بدان سزاوارترم.

این را گفت و به درون خانه رفته در را از درون بست و کسی را به درون راه نداد، بیست و پنج شب گذشت که جان داد.

گویند مادرش وقتی این ماجرا را شنید گفت: ای کاش! لکه خونی بودی (و هرگز به دنیا نمی آمدی).

فرزند جواب داد: ای کاش! همینطور که می گویی بودم و نمی دانستم بهشت و جهنمی در کار است.

سخن در این باب به درازا کشید و از موضوع اصلی کتاب به حاشیه رفتیم، علتش در خواست یکی از یاران بود که نخواستیم بر خلاف آن عمل کنیم^(۱۱۶). بحث در موطن دعا بود که دعا پس از اعمال مخصوصی، مستجاب می گردد:

ج - دعا بعد از قرائت قرآن.

د - دعا بین اذان و اقامه.

ه - دعا هنگام سوختن دل.

و - دعا هنگام جاری شدن اشک.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۳۰۷ - ﴿اِذَا رَقَ احَدُكُمْ فَلْيَدْعُ فَاِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرْقُ حَتَّى يَخْلُصَ﴾ .

یعنی: هرگاه دل یکی از شما سوخت، دعا کند؛ چون قلب تا صاف و پاک نگردد، نمی سوزد .

سبب هفتم دعا در حالات مخصوص

الف - در حال جنگ.

ب - در حال حج.

ج - در حال عمره.

د - در حال مریضی

عیسی بن عبد الله قمی گوید: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام - می گوید:

۳۰۸ - ﴿ثَلَاثَةُ دَعَوَتِهِمْ مُسْتَجَابَةٌ: الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَالْغَارِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ،

فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونَهُمْ، وَالْمَرِيضُ فَلَا تَعْرُضُوهُ وَلَا تَضْجُرُوهُ﴾ .

یعنی: سه نفر دعایشان مستجاب است: اول: حاجی و معتمر (کسی که حج و عمره انجام می دهد) دوم: جنگ کننده در راه خدا - دقت کنید که در آنچه از او

باقی مانده چگونه عمل می کنید - سوم: مریض، مبادا متعرض او شوید یا دلتنگش نمایید .

ه - دعای مریض برای عیادت کننده.

درجات و پاداش مریض

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۳۰۹ - ﴿لِلْمَرِيضِ أَرْبَعُ خِصَالٍ: يَرْفَعُ عَنْهُ الْقَلَمُ، يَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلِكُ فليكتب له افضل ما كان يعملهُ صحته، و ينفي عن كل عضو من جسده ما عمله من ذنب، فان مات مات مغفورا له و ان عاش عاش مغفورا له﴾ .

یعنی: مریض چهار خصلت دارد:

اول - گناه برایش نوشته نمی شود (البته در اموری که نسبت به آنها اضطراب دارد).

دوم - خداوند متعال به فرشته فرمان می دهد که بهترین عملی را که در زمان صحتش انجام می داد در حال مرض نیز برایش بنویسند.

سوم - هر گناهی که با اعضای بدنش مرتکب شده، پاک می گردد.

چهارم - چه بمیرد و چه زنده بماند، آمرزیده شده است .

﴿و اذا مرض المسلم كتب الله له كاحسن ما كان يعملهُ في صحته، و تساقطت ذنوبه كما يتساقط ورق الشجر﴾ .

یعنی: وقتی مسلمان مریض می شود، خداوند متعال بهترین عملی را که در زمان صحتش انجام می داد به حسابش می نویسد و گناهانش بسان ریزش برگ از درخت می ریزد .

﴿و من عاد مريضا في الله لم يسأل المريض للعائد شيئا الا استجاب له﴾ .

یعنی: کسی که مریضی را عیادت می کند، اگر آن مریض برایش دعا کند، مستجاب می شود .

﴿و يوحى الله تعالى الى ملك الشمال ان لا تكتب على عبدى شيئا ما دام فى و
ثاقى، و الى ملك اليمين ان اجعل انين عبدى حسنات﴾ .

يعنى: خداوند متعال به فرشته جانب چپ اينگونه وحى مى فرستد: مادامى
كه بنده ام در پناه من است برايش چيزى ننويس و به فرشته جانب راست
اينگونه وحى مى كند: براى ناله بنده ام حسنه بنويس.

﴿وان المرض ينفى الجسد من الذنوب كما يذهب الكير خبث الحديد﴾ .

يعنى: مرض، جسد را از گناه پاى مى كند همچنانكه دم آهنگران، جرمها را
از آهن مى زدائيد .

از حضرت صادق عليه السلام مروى است كه فرمود:

۳۱۰ - ﴿قال رسول الله صلى الله عليه وآله الحمى رائد الموت، و سجن الله فى ارضه، و حرها

من جهنم، و هى حظ كل مومن من النار﴾

يعنى: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: تب، پيش قراول مرگ و زندان خدا در زمين
است، گرمای آن از جهنم مى باشد و همين مقدار گرما بهره مومن از آن آتش
است .

﴿نعم الوجع الحمى، تعطى كل عضو حظه من البلاء، ولا خير فى من لا
يبتلى﴾ .

يعنى: تب چه درد خوبى است كه سهميه هر عضو بدن از بلا را به او مى دهد
و كسى كه بلا نبيند خيرى در او نيست .

﴿وان المومن اذا حم حمى واحدة تناثرت الذنوب عنه كورق الشجر، فان ان على
فراشه فانيه تسبيح، وصياحه تهليل، و تقلبه على فراشه كمن يضرب بسيفه فى
سبيل الله، فان اقبل يعبد الله كان مغفورا له و طوبى له﴾ .

يعنى: وقتى مومن يك مرتبه تب كند، گناهان از او چون برگ درختان
پاشيده مى شود، اگر در رختخوابش ناله بزند، ناله هايش سبحان الله است و
فريادش لا اله الا الله، جابجايى مريض در رختخوابش، مانند آن است كه در راه

خدا با شمشیرش (دشمنان دین را) می زند، اگر باقی بماند و بندگی حق کند
آمرزیده شده است، خوشا به حالش! .

﴿وَحُمِيَ يَوْمَ كَفَّارِهِ سَنَهُ فَاَنْ الْمَاهَا يَبْقَى فِي الْجَسَدِ سَنَهُ، وَهِيَ كَفَّارُهُ لِمَا قَبْلَهَا وَمَا
بَعْدَهَا﴾ .

یعنی: تب یک روزه، کفاره یک سال گناهات و رنجش تا آن مدت در بدن
باقی می ماند، این رنج کفاره گذشته و آینده است.

﴿وَمَنْ اشْتَكَى لَيْلَهُ فَقَبْلَهَا بِقَبُولِهَا وَادَى إِلَى اللَّهِ شُكْرُهَا كَانَتْ لَهُ كَفَّارَةُ سَنَتَيْنِ؛
سَنَهُ لِقَبُولِهَا وَسَنَهُ لِلصَّبْرِ عَلَيْهَا﴾ .

یعنی: کسی که یک شب بنالد و نه تنها آن را بپذیرد (و شکایت نکند) بلکه به
خاطر آن شکر گزاری نیز بنماید، کفاره دو سالش خواهد بود، یک سال به
خاطر پذیرفتن آن درد و سال دیگر به خاطر صبر بر آن .

﴿وَالْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَرَحْمَةٌ وَلِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَلَعْنَةٌ﴾ .

یعنی: مرض برای مومن پاکی و رحمت است و برای کافر عذاب و لعنت .
﴿وَلَا يَزَالُ الْمَرَضُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيْهِ ذَنْبٌ، وَصَدَاعٌ لَيْلَهُ تَحْتَ كُلِّ خَطِيئَةٍ
إِلَّا الْكِبَائِرَ﴾ .

یعنی: مرض آنقدر در مومن می ماند تا گناهی در او باقی نگذارد، یک شب
درد سر، موجب محو شدن هر نوع خطاست، مگر گناهان کبیره .

از حضرت امام باقر عليه السلام نقل است که فرمود:

۳۱۱ - ﴿لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ الْمَصَائِبُ مِنَ الْأَجْرِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ يَقْرَضَ بِالْمَقَارِضِ﴾ .

یعنی: اگر مومن بداند که مصیبتها چه اجر عظیمی دارند، آرزو خواهد کرد که
با قیچی تکه تکه اش کنند .

و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل است که فرمود:

۳۱۲ - ﴿إِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَلَى طَرِيقِهِ مِنَ الْخَيْرِ فَمَرَضَ أَوْ سَافَرَ أَوْ عَجَزَ عَنِ الْعَمَلِ

بَكَبَّرَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ﴾ .

یعنی: اگر مومن در راه خیر و درست حرکت کند و مریض شود یا به مسافرت برود یا در اثر پیری، نتواند اعمالش را چونت گذشته انجام دهد، خداوند متعال همانند اعمال ایام عادی را برایش خواهد نوشت .

آنگاه حضرت، این آیه را تلاوت فرمود:

﴿فلها اجر غیر ممنون﴾ (۱۱۷).

یعنی: برای آنان پاداشی است دائمی.

از حضرت صادق علیه السلام اینگونه نقل شده است که:

۳۱۳ - ﴿اذا مات المومن صعد ملكاه فقالا: يا ربنا، امت فلانا، فيقول: انزلا

فصليا عليه عند قبره وهلالاني و كبراني و اکتبا ما تعملان له﴾ .

یعنی: وقتی مومن می میرد، دو فرشته او بالا رفته می گویند: پرودگارا! فلانی را قبض روح کردی، خداوند متعال می فرماید: پایین بروید و بر قبرش نماز بگزارید و لا اله الا الله و الله اکبر بگویید، آنگاه این اعمال را به حساب او بنویسید . از جابر نقل است که مردی کر و لال نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده با دستش اشاره ای نمود، آن حضرت فرمود:

۳۱۴ - ﴿اعطوه صحیفه حتی یکتب فیها ما یرید﴾ .

یعنی: کاغذی به او بدهید تا مقصودش را بنویسد .

آن مرد کاغذ را گرفت و نوشت: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله . در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

﴿اكتبوا له کتابا تبشرونه بالجنة فانه لیس من مسلم یفجع بکریمه او بلسانه او بسمعه او برجله او بیده فیحمد الله علی ما اصابه و یحتسب من عند الله ذلك الا نجاه الله من النار و ادخله الجنة﴾ .

یعنی: چیزی برایش بنویسید و او را به بهشت بشارت دهید، چون هرگاه مسلمانی چشم یا زبان یا گوش یا پا دستش از او گرفته شود و او در همان

حال نسبت به آن مصیبت، شاکر و سپاسگزار باشد و اجرش را از خدا طلب کند، خداوند متعال او را از آتش، نجات داده وارد بهشتش می نماید آنگاه فرمود:

﴿ان لاهل البلایا فی الدنیا درجات و فی الاخره م لا تنال بالاعمال حتی ان الرجل لیتمنی ان جسده فی الدنیا کان یقرض بالمقاریض مما یری من حسن ثواب الله لاهل البلاء من الموحدين فان الله لا یقبل العمل فی غیر الاسلام﴾ .

یعنی: اهل بلا در دنیا درجاتی دارند و در آخرت مقاماتی که با عمل (صالح) نمی توان بدان رسید تا جایی که انسان آرزو می کند که ای کاش! بدنش در دنیا با قیچی تکه تکه می گردید، این خواهش از آنجا ناشی می شود که اینان در قیامت ثواب نیکوی الهی به موحدین بلا دیده را تماشا می کنند (اختصاص این پاداش به موحدین به خاطر این است که) چون خداوند متعال عملی را در غیر اسلام نمی پذیرد .

و - در حال روزه:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۳۱۵ - ﴿نوم الصائم عباده، وصمته تسبیح، وعمله متقبل، ودعاؤه مستجاب﴾ .

یعنی: خواب روزه دار عبادت، سکوتش تسبیح حق، عملش قبول و دعایش مستجاب است .

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۳۱۶ - ﴿لا ترد دعوه الصائم﴾ .

یعنی: دعای روزه دار، رد نمی شود .

امام باقر علیه السلام هم فرمود:

۳۱۷ - ﴿الحاج والمعتمر والصائم وفد الله ان سالوه اعطاهم، وان دعوه اجابهم، وان شفعا شفعمهم الله، وان سكتوا ابتداهم، ويعوضون بالدرهم الف الف درهم﴾ .

یعنی: حاجی و معتمر (کسی که عمره به جای می آورد) و روزه دار، هر سه نمایندگان الهی اند، اگر درخواست کنند به آنان می دهد، اگر دعا کنند، اجابت می نماید، اگر شفاعت کسی را بکنند، ذات اقدس الهی شفاعتشان را می پذیرد، اگر ساکت شوند او سخن گفتن را آغاز می کند و به جای یک درهم (که در راه خدا داده شده) یک میلیون درهم عوض می گیرند .

ز - کسی که برای چهل برادر دینی خود دعا کند و نام آنان را بر زبان جاری نماید.

ح - کسی که در دستش انگشتری از فیروزه یا عقیق باشد:

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

۳۱۸ - ﴿قال رسول الله صلی الله علیه وآله : قال الله تعالى: انی لاستحی من عبد یرفع یده و فیها خاتم فیروز فاردها خائبه﴾ .

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که ذات اقدس الهی می فرماید: بنده ای که دستش را به سوی من بالا بیاورد و در آن دست، انگشتر فیروزه باشد، من شرم می کنم که او را نا امید برگردانم .

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۳۱۹ - ﴿ما رفعت کف الی الله عزوجل احب الیه من کف فیها خاتم عقیق﴾ .

یعنی: دستی محبوبتر از دستی که در آن انگشتر عقیق باشد به سوی خداوند عزیز و جلیل بالا نرفته است .

در باب آداب دعا نیز ان شاء الله تعالی مطالبی در این زمینه خواهد آمد ^(۱۱۸) .

آداب و اوصاف انگشتر

از امام رضا علیه السلام نقل است که فرمود:

۳۲۰ - ﴿قال ابو عبد الله عليه السلام: من اتخذ خاتما فصه عقيق لم يفتقر ولم يقض

له الا بالتي هي احسن﴾ .

یعنی: هر کس انگشتری به دست کند که نگینش عقیق باشد، اولاً فقیر نمی

شود و ثانیاً قضا و قدر الهی الهی در مورد او نیک خواهد بود .

روزی فردی از نزدیکان حضرت به همراه یکی از غلامان و الی از کنارش

می گذشتند، فرمود:

۳۲۱ - ﴿اتبعوه بخاتم عقيق﴾ .

یعنی: انگشتری عقیق به او بدهید .

اطرافیان چنین کردند، دیدند هیچ آسیبی به آن فرد نرسید.

و فرمود:

۳۲۲ - ﴿العقيق حرز في السفر﴾ .

یعنی: عقیق در سفر، موجب حفاظت است .

و نیز از آن حضرت نقل شده است که:

۳۲۳ - ﴿من اصبغ و في يده خاتم فصه عقيق متخما به في يده اليمنى و اصبغ

من قبل ان يراه احد فقلب فصله الى باطن كفه و قرا انا انزلناه الى اخرها ثم

يقول:﴾ .

یعنی: کسی که در دستش انگشتری - که نگینش از عقیق است - باشد و آن

را در دست راستش قرار داده باشد، اگر هنگام صبح قبل از آنکه کسی او را

ببیند نگینش را به طرف دست برگرداند و سوره انا انزلناه را بخواند و سپس

بگوید:.

﴿امنت بالله وحده لا شريك له، وكفرت بالجبت والطاغوت امنت بسر- ال محمد ﷺ و علانيتهم و ولايتهم و قاه الله تعالى في ذلك اليوم من شر ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها و ما يلج في الارض و ما يخرج منها و كان في حرز الله و حرز رسوله حق يمسی﴾.

یعنی: ایمان آوردم به خدایی که یکی است و شریکی ندارد و کفر ورزیدم به سایر معبودها و ایمان آوردم به آنچه از آل محمد ﷺ مخفی است و آنچه آشکار است و ایمان آوردم به ولایت ایشان. خداوند متعال در آن روز این فرد را از بلاهای آسمانی و زمینی نگاهداری می فرماید و تا شب در پناه خدا و رسولش خواهد بود .

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۳۲۴ - ﴿تختموا بالعقیق یبارک الله علیکم، و تكونوا فی امن من البلاء﴾ .

یعنی: انگشتر عقیق به دست کنید تا خداوند متعال به شما برکت بدهد و از بلا در امان باشید .

فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از راهزنان شکایت کرد، حضرت فرمود:

۳۲۵ - ﴿هلا تختمت بالعقیق؟ فانه یحرس من کل سوء، و من تختم بالعقیق لم یزل ینظر فی الحسنی ما دام فی یده، و لم یزل علیه من الله و اقیه، و من صاغ خاتمان عقیق و نقش فیه: محمد نبی الله و علی ولی الله و قاه الله میتة السوء، و لم یمت الا علی الفطره، و ما رفعت کف الی الله احب الیه من کف فیها عقیق، و من ساهم بالعقیق کان حظه فیه الا و فر﴾ .

یعنی: چرا انگشتر عقیق به دست نکردی؟ این انگشتر (انسان را) از هر بدی حراست می کند، هر کس عقیق بر دست کند تا وقتی که در دستش باشد، نظرش به عواقب نیک است. و نگاهدار همیشگی اش خداست. هر کس انگشتر عقیق بسازد و روی آن، جمله: محمد نبی الله و علی ولی الله را نقش کند، خداوند

متعال او را از مرگ بد نگاهداری می فرماید و با ایمان از دنیا می رود. هیچ دستی به سوی خدا بالا نرفت که محبوبتر باشد که از دستی که در آن عقیق است و کسی که در حال قرعه زدن در دستش عقیق باشد، بهره اش بیشتر خواهد بود .

پس از مناجات حضرت موسی علیه السلام بر طور سینا، خداوند متعال عقیق را خلق کرد و فرمود:

۳۲۶ - ﴿الیت علی نفسی ان لا اعذب کفا لبسته بالنار اذا یوالی علیا صلوات الله علیه﴾ .

یعنی: سوگند می خورم به خودم که دستی را که در آن عقیق باشد با آتش عذاب نکنم، به شرط آنکه دارای ولایت علی درود خدا بر او باشد .
و فرمود:

۳۲۷ - ﴿صلاه رکعتین بفص عقیق تعدل الف رکعه بغیره﴾ .

یعنی: دو رکعت نماز با نگین عقیق، مساوی است با هزار رکعت بدون آن .
۳۲۸ - ﴿التختم بالفیروز و نقشه الله الملك النظر الیه حسنه، و هو من الجنه اهداه جبرئیل الی النبی صلی الله علیه و آله، فوهبه لامیر المومنین، و اسمه بالعربیه الظفر﴾ .
یعنی: نگاه کردن به انگشتر فیروزه ای که به آن الله الملك نوشته شده باشد، حسنه است، فیروزه اصلش از بهشت است که جبرئیل آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه آورد و ایشان هم آن را به امیر المومنین علیه السلام هدیه نمود که در عربی به آن ظفر می گویند .

امیر المومنین علی علیه السلام فرمود:

۳۲۹ - ﴿تختموا بالجزع الیمانی فانه یرد کید مرده الشیاطین﴾ .

یعنی: جزع یمانی^(۱۹۹) را انگشتر کنید که حیلۀ های شیطان را بر می گرداند .
و نیز فرمود:

۳۳۰ - ﴿التَّخْتُمُ بِالزَّمْرَدِ يُسْرَ لَا عُسْرَ فِيهِ، وَالتَّخْتُمُ بِالْيَاقُوتِ يَنْفِي الْفَقْرَ﴾ .

یعنی: انگشتر زمرد در دست کردن، موجب سهولت (کارهاست) و سختی (به همراه) ندارد و انگشتر یاقوت، فقر را از بین می برد .

و فرمود:

۳۳۱ - ﴿نَعَمْ الْفَصُّ الْبَلُورُ﴾ .

یعنی: بلور، خوب نگینی است .

باب سوم: اوصاف دعا کننده

کسانی که دعایشان مستجاب است

الف - روزه دار.

ب - حاجی (کسی که اعمال حج انجام می دهد).

ج - معتمر (کسی که عمره به جای می آورد).

د - جنگ کننده (در راه خدا).

ه - امام و رهبر عادل.

و - مظلوم.

ز - کسی که پشت سر برادر مومن برایش دعا کند.

ح - دعای فرزند صالح برای پدر و مادرش.

ط - دعای پدر و مادر صالح برای فرزند.

عبد الله بن سنان از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

۳۳۲ - ﴿خمس دعوات لا يحجب عن الرب تبارك وتعالى: دعوه الامام

المقسط، ودعوه المظلوم، يقول الله عزوجل: لا نتقimen لك ولو بعد حين، والولد الصالح لوالديه، والدالد الصالح لولده، ودعوه المومن لآخيه بظهر الغيب فيقول: ولك مثله﴾.

یعنی: پنج دعاست که از پروردگار متعال مخفی نمی ماند ^(۱۲۰):

- دعای امام و رهبر عادل.

- دعای مظلوم که خداوند عزیز و جلیل می گوید: حتما انتقامت را خواهم

گرفت و لو بعد از گذشت مدتی.

- دعای فرزند صالح برای پدر و مادرش.

- دعای پدر و مادر صالح برای فرزند.

- دعای مومن برای برادر مومن در پشت سرش که خداوند متعال می فرماید: برای تو نیز مانند آن خواهد بود .

روایت شده است که:

۳۳۳ - ﴿ان الله سبحانه قال موسى: ادعني على لسان لم تعصني به، فقال: يا رب، اني لي بذلك؟ فقال، ادعني على السان غيرك﴾ .

یعنی: خداوند سبحان به حضرت موسی علیه السلام فرمود: ای موسی! مرا به زبانی که با آن گناه نکردی بخوان، گفت: این چنین زبانی کجا دارم؟ فرمود: مرا با زبان دیگران بخوان .

ی - کسی که دعایش را تعیم بدهد، (یعنی تنها برای خود دعا نکند).

ک - کسی که قبل از نزول بلا دعا کرده باشد.

هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۳۳۴ - ﴿ان الدعاء في الرخاء ليستخر جمهوری اسلامی ایران الحوائج في البلاء﴾ .

یعنی: دعا در زمان راحتی و آسایش، برای برآورده شدن حوائج روز نیازمندی است .

محمد بن مسلم نیز از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

۳۳۵ - ﴿كان جدی يقول: تقدموا في الدعاء فان العبد اذا دعا فنزل به البلاء فدعا قيل: صوت معروف، فاذا لم يكن دعا فنزل به البلاء قيل: اين كنت قبل اليوم؟﴾ .

یعنی: حدم می فرمود: در دعا پیشی بگیرید؛ چون هر وقت بنده ای دعا کند، بعد بلایی نازل شود، پس از بلا نیز دعا کند، گفته می شود: صدایی است آشنا، اما اگر دعا نکرده، بلا نازل گردد، گفته می شود: تا امروز کجا بودی؟ .

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

۳۳۶ - ﴿من تخوف من البلاء يصيبه فتقدم فيه بالدعاء لم يره الله ذلك البلاء ابدا﴾ .

یعنی: کسی که از رسیدن بلایی هراسناک است، اگر قبل از آن دعا کند، خداوند متعال هرگز آن بلا را به او نشان نخواهد داد .
از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود:

۳۳۷ - ﴿يا اباذر، الا اعلمك كلمات ينفعك الله بها؟ قلت: بلى يا رسول الله، قال: احفظ الله يحفظك الله، احفظ الله تجده امامك، تعرف الى الله في الرخاء يعرفك في الشدة، و اذا سالت فاسال الله، و اذا استعنت فاستعن بالله، فقد جرى القلم بما هو كائن، و لو ان الخلق كلهم جهدوا ان ينفعوك بشىء لم يكتبه الله لك ما قدروا عليه﴾ .

یعنی: ای اباذر! آیا کلماتی به تو بیاموزم که برایت منفعت داشته باشد؟
(اباذر می گوید:) گفتم: بلی ای رسول خدا! فرمود: تو از خدا حفاظت کن تا خدا از تو حفاظت کند، اگر از خدا حفاظت نمایی، او را در جلو خود خواهی یافت، در روز راحتی و آسایش، معروف و شناخته شده درگاه حق باش تا او تو را در روز شدت و نیازت، بشناسد. اگر درخواستی داری از خدا بطلب و اگر کمک می خواهی از او بخواه، همانا مقدرات عالم تحت قلم ذات اقدس الهی است، اگر تمام خلق بکوشند تا نفعی به تو برسانند که خدا آن را برایت ثبت نکرده است، هرگز قدرت چنین کاری را نخواهند داشت .

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۳۳۸ - ﴿قال رسول الله ﷺ : اياكم ودعوه المظلوم فانها ترفع فوق السحاب حتى ينظر الله اليها فيقول ارفعوها حتى استجيب له، و اياكم ودعوه الوالد فانها احد من السيف﴾ .

یعنی: رسول خدا ﷺ فرمود: خود را از نفرین مظلوم دور نگه دارید (یعنی مبادا مظلومی علیه شما دعا کند) چون این دعا از ابرها فراتر خواهد رفت تا جایی که خداوند متعال بدان نظر کرده می فرماید: آن را بالا بیاورید تا برایش اجابت کنم. و خود را از نفرین پدر و مادر نیز نگه داری نمایید، چون این دعا از شمشیر تیزتر است .

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۳۳۹ - ﴿ثَلَاثَ دَعَوَاتٍ لَا يَحْبِبُنَ عَنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: دَعَاءُ الْوَالِدِ إِذَا بَرَهُ، وَ عَلَيْهِ إِذَا عَقَهُ، وَ دَعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ، وَ دَعَاوُهُ لِمَنْ أَنْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ، وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَاسَاهُ فِينَا، وَ دَعَاوُهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يُوَاسِهِ مَعَ الْقَدَرَةِ عَلَيْهِ وَ اضْطِرَّارٍ أَخِيهِ إِلَيْهِ﴾ .

یعنی: سه دعاست که از خداوند عزیز و جلیل مخفی نمی ماند:

اول - دعای پدر و مادر برای فرزندش، زمانی که به او نیکی کنند و نفرینشان بر او وقتی که ایشان را بیازارد.

دوم - نفرین مظلوم علیه ظالم و دعایش برای کسی که وی را علیه ظالم یاری کرده است.

سوم - دعای مومن برای برادر مومنی که او را در راه ما یاری کرده باشد و نفرینش علیه او زمانی که او را یاری نکرده باشد با اینکه هم او قدرت این کار را داشت و هم برادر مومنش بدان نیازمند بود .

در حدیث دیگر آمده:

۳۴۰ - ﴿اتَّقُوا دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا تَرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ، وَ اتَّقُوا دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ﴾ .

یعنی: خود را از نفرین پدر و مادر نگهداری کنید؛ چون این نفرین به بالای ابرها می رود، خود را از نفرین پدر و مادر نگهداری کنید؛ برای اینکه این نفرین از شمشیر تیزتر است .

در روایت آمده است.

۳۴۱ - ﴿ان الولد اذا مرض ترقى امه السطح و تكشف عن قناعها حتى يبرز شعرها نحو السماء فتقول:﴾ .

یعنی: وقتی فرزند مریض می شود، مادرش به پشت بام برود و رو سری را از سر خود بردارد تا موهایش به سوی آسمان آشکار شود، آنگاه بگوید:

﴿اللَّهُمَّ انت اعطيتني و انت و هبته لي اللهم فاجعل هبتك اليوم لي جديده انك قادر مقدر﴾ .

یعنی: خدایا! تو این فرزند را به من عطا کردی و بخشیدی، خدایا! امروز هدیه ات را تجدید کن که تو قادری.

﴿ثم تسجد فانها لا ترفع راسها الا قد برا ابنها﴾ .

یعنی: سپس سجده کند که از آن سجده سر بر نمی دارد مگر اینکه فرزندش از آن مرض بهبودی یافته است .

ل - کسی که در حوایجش بر غیر خداوند سبحان تکیه نمی کند.

پروردگار متعال می فرماید:

﴿و من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا﴾

(۱۲۱)

یعنی: کسی که بر خدا توکل کند، خداوند او را کافی است، او کار خود را به اجرا می رساند و برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است .

حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۳۴۲ - ﴿اِذَا ارَادَ اَحَدُكُمْ اَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا اِلَّا اَعْطَاهُ فَلْيَسْأَلْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُنْ رَجَاءُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، فَاِذَا عَلِمَ اللّٰهُ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئًا اِلَّا اَعْطَاهُ﴾ .

یعنی: اگر کسی خواست طوری باشد که هرگاه از خدا چیزی درخواست نمود به او بدهد، باید از همه مردم قطع امید کند و تنها امیدش به درگاه او باشد، وقتی خداوند این حالت را در قلب کسی یافت، هرگاه چیزی بخواهد به او عطا می کند .

از جمله موعظه های خداوند متعال به حضرت عیسی علیه السلام این است که فرمود:

۳۴۳ - ﴿يَا عِيسَى، اَدْعِنِي دَعَاءَ الْحَزِينِ الْغَرِيقِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مَغِيثٌ، يَا عِيسَى، سَلْنِي وَلَا تَسْأَلْ غَيْرِي فَيُحْسِنَ مِنْكَ الدَّعَاءَ وَمَنِي الْاِجَابَهُ، وَلَا تَدْعُنِي اِلَّا مُتَضَرِّعًا اِلَى وَهْمِكَ هُمَا وَحْدًا فَانْكَ مَتَى تَدْعُنِي كَذَلِكَ اَجِبْكَ﴾ .

یعنی: ای عیسی! مرا بخوان مانند انسان محزون در حال غرق شدن که هیچ دادرسی برایش نیست. ای عیسی! از من بخواه و از غیر من نخواه تا از تو دعای نیک بر آید و از من اجابت، دعا مکن مگر با حالت تضرع و تمام همت را صرف این امر بنما که هرگاه اینگونه مرا خواندی تو را اجابت خواهم نمود .

تنبیه

سزاوار است بنده مومن در تمام حوایج - چه بزرگ و چه کوچک - به پروردگارش مراجعه کند و از درخواست چیزهای کوچک، خجالت نکشد؛ چون پروردگارش مراجعه کند و از درخواست چیزهای کوچک، خجالت نکشد؛ چون چنین حالتی نشانه غایت توکل بر اوست. در حدیث قدسی آمده است:

۳۴۴ - ﴿يَا مُوسَى، سَلْنِي كُلَّمَا تَحْتَاجُ اِلَيْهِ حَقَّ عِلْفٍ شَاتِكَ وَ مِلْحٍ عَجِينِكَ﴾ .

یعنی: ای موسی! هر چه بدان نیاز داری از من بخواه، حتی علف گوسفند و نمک غذایت را .

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۳۴۵ - ﴿عليكم بالدعاء فانكم لا تتقربون الى الله بمثله، ولا تتركوا صغيره لصغرها ان تدعوا بها فان صاحب الصغار هو صاحب الكبار﴾ .

یعنی: بر شما باد به دعا کردن که چیزی مانند آن شما را به خدا نزدیک نمی سازد، مبادا در امور کوچک دعا را ترک کنید و بگویید چیزی نیست؛ چون همان کس که کارهای کوچک در دست اوست، کارهای بزرگ را نیز در دست دارد .

نصیحت

وقتی فهمیدی که نجات و رستگاری در گرو اعتماد بر خداست، پس بدانکه روی گردانی از او به طرف دیگران، همراه با بدبختی و فضاحت و موجب ذلت و محروم ماندن از رحمت حق خواهد بود، مگر حکایت محمد بن عجلانرا نمی دانی که در اثر مشکلات زمان به تنگنا افتاده بود؟ از زبان خودش بشنوید که می گوید:

در تنگدستی و مضیقه شدیدی گرفتار شدم، در آن حال رفیقی نداشتم، دین سنگینی هم بر گردنم بود و طلبکار هر لحظه در مطالبه خود اصرار می ورزید. در این حال، به سمت خانه حسن بن زید که در آن زمان امیر مدینه بود - رفتم چون او مرا می شناخت، پسر خاله ام محمد بن عبد الله نوه امام علی بن الحسین علیه السلام وقتی این را فهمید در راه مرا دید، دستم را گرفت و گفت: فهمیدم که چکار می خواهی بکنی؛ بگو بینم به در خانه چه کسی برای گشایش مشکلست بستی؟

گفتم: حسن بن زید .

گفت: اگر این کار را انجام بدهی، نیازت برطرف نخواهد شد، بلکه باید به سوی کسی روی کنی که قدرت و توان این کار را دارد و او همان خدائی است که بخشنده ترین بخشندگان است. پس امید و آرزویت به درگاه باشد؛ چون من از پسر عمویم امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم و او از پدرش از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

۳۴۶ - ﴿اوحى الله الى بعض انبيائه فى بعض وحیه: وعزتى و جلالى لا قطعن امل كل امل امل غیری بالایاس، ولا كسونه ثوب المذله فى الناس، ولا بغدنه من فرجى وفضلى﴾ .

یعنی: از جمله چیزهائی که خداوند متعال بر یکی از پیامبر وحی فرستاد این بود که فرمود: به عزت و جلالم سوگند! که هر کس به غیر من دل ببندد، امیدش را مبدل به یاس می کنم و بر تنش لباس مذلت می پوشانم و از فضل و گشایش خود، دورش می سازم .

﴿اعبدى يامل فى الشدائد غیریو الشدائد بیدی؟! ویرجو سوای و انا الغنى الجواد؟ بیدی مفاتیح الابواب و هى المغلقه و بابى مفتوح لمن دعانى﴾ .

یعنی: آیا بنده من در شداید و سختیها به دیگران دل بسته است؟ در حالی که گرفتاریها همه به دست من است؛ آیا به دیگران امیدوار است؟ در حالی که منم آن بی نیاز بخشنده ای که کلیدهای تمامی درهای بسته در دست اوست، دار خانه من، برای هر کس که مرا بخواند گشوده است .

﴿الم تعلمون ان من دهته نائبه لم يملك كشفها عنه غیری؟ فمالی اراه یامله معرضا عنى و قد اعطيته بجودی و کرمی ما لم یساله فاعرض عنى ولم یسالنى و سال فى نائبته غیری؟!﴾ .

یعنی: آیا نمی دانید که اگر بر کسی حادثه ای وارد شود، غیر از من کسی نمی تواند آن را بردارد، پس چه شده است که او را در حال اعراض از خود می بینم، من بر اساس جود و کرمم چیزهایی به او دادم که حتی از من از درخواست هم نکرده بود، با این حال در مشکلاتش به غیر من رجوع نمود و از او طلب کرد و از من روی برگرداند؟! .

﴿وانا الله ابتدئ ع با لعطيه قبل المساله افسال فلا اجود؟ كلا اليس الجود و الكرم لي؟ اليس الدنيا و الاخره بيدى؟ فلو ان اهل سبع سماوات و ارضين سالوني جميعا و اعطيت كل واحد منهم مسالته ما نقص ذلك من ملكي مثل جناح البعوضه و كيف ينقص ملك انا قيمه؟﴾ .

یعنی: من آن خدایی هستم که ابتدا به بخشش نمودم قبل از اینکه از من چیزی بخواهند، اما اگر چیزی خواستند به آنان نمی دهم؟ نخیر (این چنین نیست) آیا مگر جود و کرم، مخصوص من نیست؟ آیا مگر دنیا و آخرت در دست من نیست؟ اگر ساکنین زمین و آسمانهای هفتگانه همگی از من چیزی بخواهند و من تمام خواسته هایشان را بر آورده سازم، چیزی حتی به اندازه بال یک پشه هم از ملکم که نخواهد شد، چگونه کم شود ملکی که من قیم آن هستم؟ .

﴿فيا بوسا لمن عصاني و لم يراقبني﴾ .

یعنی: بنابراین، بدا به حال آن حس که مرا معصیت کرد و مراقبم نبود .
به محمد بن عبد الله گفتم این حدیث را تکرار کن، او سه مرتبه تکرار کرد،
آنگاه گفتم: نه، به خدا قسم! از این به بعد، هرگز از کسی حاجتی طلب نمی کنم،
مدتی نگذشت که خداوند متعال از خزانه غیبی اش به من روزی رسانید.

از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود:

۳۴۷ - ﴿قال الله عزوجل: ما من مخلوق يعتصم بمخلوق دوني الا قطعت اسباب السموات و اسباب الارض دونه، فان سألني لم اعطه، و ان دعاني لم اجبه، و ما من مخلوق يعتصم بي دون خلقي الا ضمنت السموات و الارض رزقه، فان دعاني اجبته، و ان سألني اعطيته، و ان استغفرني غفرت له﴾ .

ضمانت می کنم که آسمان و زمین روزی اش را بدهند، چنین فردی اگر دعایم کند، اجابتش می کنم و اگر از من چیزی بخواهد، به او می دهم و اگر طلب آمرزش کند او را می آمرزم.

از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۳۴۸ - ﴿ارفع المساله وجدت التحمل يمكنك فان لكل يوم رزقا جديدا، و اعلم ان الاحاح في المطالب يسلب البهاء، ويورث التعب و العناء، فاصبر حتى يفتح الله لك بابا يسهل الدخول فيه، فما اقرب الصنع من الملهوف، و الامن من الهارب المخوف، فربما كانت الغير نوعا من ادب الله﴾ .

یعنی: تا می توانی چیزی نخواه؛ چون هر روز را روزی تازه ای است و بدانکه اصرار در طلب، ارزش و بهای آدمی را زایل می سازد و رنج و سختی را بر جای می گذارد، پس صبر کن تا خداوند متعال دری بر تو بگشاید که دخول در آن آسان باشد. چه نزدیک است نیکی و احسان به انسان اندوهگین و مظلوم و امن و امان به فرد ترسیده. و چه بسا تغییر حالات انسان (از غنی به فقر، از صحت به مرض و...) نوعی از تربیت الهی باشد .

﴿والحظوظ مراتب فلا تعجل على ثمره لم تدرك فانما تنالها في اوانها و اعلم ان المدبر لك اعلم بالوقت الذي يصلح حالك فيه فثق بخيرته في جميع امورك يصلح حالك ولا تعجل بجوائجك قبل وقتها فيضيئ قلبك و صدرك و يعشيك القنوط﴾ .

یعنی: بهره ور روزی، مراتبی دارد پس نسبت به ثمره و حاصلی که به تو نرسیده عجله نکن؛ چون هرگاه وقتش برسد، بدان خواهی رسید. بدان آن کس که کارگردان تو است بهتر می داند که چه وقتی برای تو مناسب تر است؛ بنابر

این، به اختیار و انتخاب او در تمام کارهای اعتماد کن تا حالت اصلاح شود و در حاجات خود، قبل از رسیدن زمانش، تعجیل ننما که در این صورت، قلبت گرفته، سینه ات تنگ خواهد شد و ناامیدی تو را در بر می گیرد .

﴿واعلم ان للحیاء مقدارا فان زاد علیه فهو سرف، وان للحزم مقدارا فان زاد علیه فهو تهور، واحذر کل ذی ساکن الطرف ولو عقل اهل الدنیا خربت﴾ .
یعنی: بدانکه حیا را اندازه ای است که زیاده بر آن اسراف است و برای احتیاط و محکم کاری هم حدی است که بیش از آن، کار را خراب می کند، مبادا افراد باهوش که چشم بر هم نمی گذارند، به تو آسیبی برسانند اگر اهل دنیا عقل داشتند (و آن را به کار می بستند، هرگز دنیا آباد نمی شد بلکه) خراب می گشت .

ای عزیز! در این حدیث نظر کن که چه آداب دقیقی را در بردارد و چگونه انسان را به سوی زهد در دنیا گرایش می دهد که می فرماید: اگر اهل دنیا عقل می داشتند، دنیا خراب می شد، بنابر این، عقل سالم حکم به خراب ساختن دنیا و بی اعتنائی بدان دارد، هر کس به آن اهمیت بدهد و آبادش سازد، معلوم می شود که عقل ندارد.

کسانی که دعایشان مستجاب نیست

الف - ب - ج - د - جعفر بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۳۴۹ - ﴿اربعة لا یتجاب لهم دعوه: رجل جالس فی بیهة یقول: اللّٰهُمَّ ارزقنی، فیقال له: الم امرک فی الطلب؟ و رجل کانت له امراه فاجره فدعا علیها، فیقال له: الم اجعل امرها الیک؟ و رجل کان له مال فافسده، فیقول: اللّٰهُمَّ ارزقنی، فیقال له: الم امرک بالاعتصام﴾ .

یعنی: چهارم کس اند که دعایشان مستجاب نیست:

اول - کسی که در خانه اش می نشیند و می گوید: خدایا به من روزی بده، به او گفته می شود: مگر من به تو دستور ندادم که به دنبال روزی بروی؟

دوم - مردی که زن بدکاره ای دارد و بر او نفرین می کند، به چنین فردی گفته می شود: مگر زمام کار او (طلاق یا نگهداریش) به دست تو نیست؟

سوم - مردی که مالی دارد و آن از تباه کرده سپس می گوید: خدایا به من روزی بده، به او گفته می شود: مگر به تو فرمان ندادم که میانه روی پیشه کنی؟ .

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^(۱۲۲).

یعنی: کسانی که در مخارجشان اسراف نمی کند و تنگ هم نمی گیرند بلکه میان این دو، راه اعتدال را می پیمایند .

﴿وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَادَانَهُ رَجُلًا وَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ فَجَحْدَهُ، فَيُقَالُ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْأَشْهَادِ؟﴾ .

چهارم - کسی که مالی داشت و به فردی قرض داد، ولی قرض دادن، شاهی نگرفت، آن بدهکار هم این قضیه را انکار نمود، به این فرد گفته می شود: مگر به تو نگفتم که به هنگام قرض دادن شاهد بگیر؟.

ه - و پنجمین این افراد در روایت ولید بن صبیح آمده است که:

۳۵۰ - ﴿وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى جَارِهِ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ جَوَارِهِ بَيْعَ دَارِهِ﴾ .

یعنی: پنجم - مردی که بر همسایه اش نفرین می کند در حالی که خداوند متعال راهش را باز گذاشته که خانه اش را بفروشد و از آنجا کوچ کند .

یونس بن عمال گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

۳۵۱ - ﴿ان العبد ليبسط يديه ويدعو الله ويساله من فضله مالا فيرزقه فينفقه فيما لا خير فيه ثم يعود ويدعوالله، فيقول: الم اعطك؟ الم بك كذا و كذا؟﴾ .

یعنی: بنده ای دستش را به سوی خدا می گشاید، او را می خواند و از فضلش، مال طلب می کند، خداوند متعال هم آن مال را به وی می دهد، اما او آن را در راهی که خیری در آن نیست خرج می کند، مجدداً از خدا درخواست می نماید، در اینجا ذات اقدس الهی به او می گوید: مگر به تو ندادم؟ مگر با تو چنین و چنان نکردم؟ .

و - کسی که خدا را در حال قساوت قلب یا بی توجهی بخواند:
سلیمان بن عمر گوید: شنیدم حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می فرمود:

۳۵۲ - ﴿ان الله لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثم استيقن بالا جابه﴾ .

یعنی: خداوند متعال دعای کسی را که قلبش متوجه او نیست، مستجاب نخواهد کرد، پس هرگاه خواستی دعا کنی، با قلبت به او روی بیاور، آنگاه یقین به اجابتش داشته باش .

ز - کسی که قبل از نزول بلا نکرده باشد:

سیف بن عمیره به واسطه عده ای از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

۳۵۳ - ﴿ان الله عزوجل لا يستجيب دعاء بظهر قلب قاس، و من لم يتقدم في الدعاء لم يسمع منه اذا نزل به البلاء﴾ .

یعنی: خداوند عزیز و جلیل، دعای صاحب قلب قاسی را مستجاب نمی کند و کسی که قبلاً دعا نکرده باشد، دعایش هنگام بلا شنیده نخواهد شد .

هشام بن سالم نیز از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

۳۵۴ - ﴿مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدَّعَاءِ اسْتَجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقِيلَ: صَوْتُ
مَعْرُوفٍ، وَلَمْ يَحْجِبْ عَنِ السَّمَاءِ، وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدَّعَاءِ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ
الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِنْ ذَا الصَّوْتُ لَا نَعْرِفُهُ﴾ .

یعنی: کسی که قبل از نزول بلا دعا کند، دعایش هنگام نزول آن اجابت
خواهد شد و گفته می شود: صدایی است آشنا و از آسمان پوشیده نمی ماند و
کسی که در دعا پیشی نگیرد، دعایش هنگام نزول بلا مستجاب نخواهد گردید و
ملائکه می گویند: این صدا را نمی شناسیم.

ح - کسی که در حال اصرار بر گناهان، دعا می کند:

رسول خدا ﷺ فرمود:

۳۵۵ - ﴿مِثْلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمِثْلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ﴾ .

یعنی: کسی که بدون کار نیک، تنها دعا می کند، مانند تیز اندازی است که
بدون وتر^(۱۲۳) می خواهد تیر اندازی نماید .

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۳۵۶ - ﴿كَانَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَرْزُقَهُ غَلَامًا ثَلَاثَ
سِنِينَ، فَلَمَّا رَأَى أَنَّ اللَّهَ لَا يُجِيبُهُ قَالَ: يَا رَبِّ، ابْعِدْ أَنَا مِنْكَ فَلَا تَسْمَعَنِي أَمْ قَرِيبٌ
فَلَا تُجِيبُنِي؟ فَاتَاهُ اتُّ فِي مَنَامِهِ قَالَ: إِنَّكَ تَدْعُو اللَّهَ مِنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ بِلِسَانٍ بَذِي وَ
قَلْبٍ غَيْرِ صَافِيهِ فَاقْلَعْ عَنْ بَذَائِكَ وَلِيَتَّقِ اللَّهُ قَلْبَكَ وَلِتَحْسَنَ نِيَّتَكَ، فَفَعَلَ
الرَّجُلُ ذَلِكَ عَامًا فَوُلِدَ لَهُ غَلَامٌ﴾ .

یعنی: مردی از بنی اسرائیل سه سال تمام دعا کرد که خداوند متعال پسر بچه
ای به او بدهد، وقتی مشاهده کرد که دعایش مستجاب نمی شود گفت:
پروردگارا! آیا من از تو دور هستم و صدای مرا نمی شنوی یا می شنوی ولی
جوابم را نمی دهی؟

در خواب دید فردی به او می گوید: تو سه سال است که خداوند متعال را با زبانی آلوده و قلبی چرکین و نیتی دروغین می خوانی، باید آلودگی را از زبانت بزدایی، قلبت تقوای الهی را پیشه خود سازد و نیت درست شود. آن مرد یک سال چنین کرد آنگاه برایش پسر بچه ای به دنیا آمد .

این حدیث، چهار شرط را در بردارد:

اول - بد زبانی را برکنندن.

دوم - قساوت قلب نداشتن.

سوم - نیت پاک داشتن که در اینجا عبارت است از حسن ظن.

چهارم - توبه و بازگشت از گناه که از جمله فاقلع عن بذائک ولیتق الله قلبک فهمیده می شود.

ط - دعای انسان حرام مخوار:

در حدیث قدسی آمده است:

۳۵۷ - ﴿فَمَنْكَ الدَّعَاءُ وَ عَلَى الْإِجَابَةِ فَلَا تَحْتَجِبْ عَنِ دَعْوِهِ إِلَّا دَعْوَهُ أَكْلِ الْحَرَامِ﴾ .

یعنی: از تو دعا کردن است و بر من اجابت نمودن که هیچ دعایی از من محبوب نمی ماند مگر دعای انسان حرامخوار .

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۳۵۸ - ﴿مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَجَابَ دَعَاؤُهُ فَلْيَطِيبْ مَطْعَمَهُ وَ كَسْبَهُ﴾ .

یعنی: کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود، خوراک و کسبش را پاک گرداند .

و نیز به کسی که گفت دوست دارم دعایم مستجاب شود، فرمود:

۳۵۹ - ﴿طَهِّرْ مَا كَلَّكَ وَلَا تَدْخُلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ﴾ .

یعنی: مرکز تامین غذایت را پاک کن و در شکمت، حرام داخل ننما .

علی بن اسباط از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۳۶۰ - ﴿ترك لقمة الحرام احب الى الله من صلاة الفی ركعة تطوعا﴾ .

یعنی: ترک یک لقمه حرام نزد خدا، محبوبتر است از هزار رکعت نماز داوطلبانه .

۳۶۲ - ﴿رد دائق حرام يعدل عند الله سبعین حجه مبروره﴾ .

یعنی: برگرداندن یک دانگ ^(۱۲۴) حرام، برابر است با هفتاد حج پاک و مخلصانه.

ی - کسی که حقوق بندگان خدا بر عهده اوست:

از معصومین علیهم السلام روایت شده است که:

۳۶۳ - ﴿فیما وعظ الله به عیسی علیه السلام: یا عیسی، قل الظلمه بنی اسرائیل:

غسلتم وجوهکم و دنستم قلوبکم ابی تغترو؟ ام علی تجتروون؟ تطیبون بالطیب لاهل الدنيا و اجوافکم عندی بمنزله الحیف المنتنه کانکم اقوام میتون﴾ .

یعنی: از جمله چیزهایی که خداوند متعال بر حضرت عیسی علیه السلام وحی فرستاد این که: ای عیسی! به ظالمان بنی اسرائیل بگو: صورتهایتان را شستید در حالی که قلوبتان را چرکین و آلوده کرده اید، آیا می زنید؟ یا بر من جرئت نشان می دهید؟ با بوهای خوش، خود را برای اهل دنیا آراستید در حالی که اندرونتان نزد من مانند مرداری گندیده است، شما همانند مردمی مرده اید .

﴿یا عیسی، قل لهم: قلموا اظافرکم من کسب الحرام، و اصموا اسماعکم عن ذکر الخناء، و اقبلوا علی بقلوبکم فانی لست ارید صورکم﴾ .

یعنی: ای عیسی به آنان بگو چنگالهایتان را از کسب حرام کوتاه کنید و گوشهایتان را از شنیدن سخنان زشت بیوشانید، با قلبهایتان به سوی من روی کنید که من صورتهای شما را نمی خواهم .

﴿يا عيسى، قل لظلمه بنى اسرائيل: لا تدعوني والسحت تحت اقدامك والاصنام فى بيوتكم، فانى اليت ان اجيب من دعائى، وان اجابتنى اياهم لعنا لهم حتى يتقرقوا﴾ .

یعنی: ای عیسی! به ظالمان بنی اسرائیل بگو: مرا نخوانید در حالی که احکام کسبهای حرام را لگدکوب می کنید و بتها در خانه هایتان جای کرده؛ من قسم یاد کردم که هر کس مرا خواند، او را اجابت کنم (اگر اینان نیز بخواهند مرا بخوانند اجابتشان خواهم کرد) و اجابت من برای اینان، لعن و نفرین آنان است تا جمعشان پراکنده گردد .

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۳۶۴ - ﴿اوحى الله الى ان يا اخا المرسلين، ويا اخا المنذرين، انذر قومك لا يدخلوا بيتا من بيوتى ولاحد من عبادى عند احد منهم مظلمه، فانى العنه ما دام قائما يصلى بين يدى حتى يرد تلك المظلمه فاكون سمعه الذى يسمع به، واكون بصره الذى يبصر به، ويكون من اوليائى، ويكون جارى مع النبیین والصديقين والشهداء والصالحين فى الجنة﴾ .

یعنی: خداوند متعال بر من وحی فرستاد که ای برادر انبیا و ای برادر بیم دهندگان! قومت را بترسان از اینکه وارد خانه ای از خانه های من شوند در حالی که حقى از بندگان من بر عهده آنان است؛ چون ما دامی که این فرد در برابر من نماز می گزارد، او را لعنت می فرستم تا زمانی که آن حق را برگرداند، اگر چنین کند من گوشش می شوم که با آن می شنود و چشمش می شوم که با آن می بیند. او جزء دوستان و برگزیدگان من می گردد و همراه با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین در بهشت، همسایه من می شود .

از امیر المومنین علیؑ روایت شده است که فرمود:

۳۶۵ - ﴿اوحى الله الى عيسى قل لبني اسرائيل: لا يدخلوا بيتا من بيوتى الا
بابصار خاشعه، وقلوب طاهره، وايد تقيه، واخبرهم انى لا استجيب لاحد منهم
دعوه ولاحد من خلقى لдие مظلمه﴾ .

يعنى: خداوند متعال بر حضرت عيسى عليه السلام وحى فرستاد كه به بنى اسرائيل
بگو: داخل خانه اى از خانه هاى من نشويد مگر با چشمهاى خاشع و قلبهاى
پاك و دستهاى بى گناه، و به آنان خبر بده كه من دعاى احدى از آنان را
مستجاب نخواهم كرد در حالى كه حق يكي از مخلوقات من بر عهده اوست .

باب چهارم: کیفیت دعا

آداب قبل از دعا

الف - طهارت

ب - استعمال بوی خوش

ج - رو به قبله بودن

د - صدقه دادن

خداوند متعال می فرماید:

- ﴿فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نُجُومِكُمْ صَدَقَةٌ﴾ (۱۲۵).

یعنی: پیش از نجوا کردنتان، صدقه بدهید .

ه - اعتقاد به قدرت خداوند سبحان بر انجام کارش که در قرآن کریم می

فرماید:

﴿وَلِيُؤْمِنُوا بِهِ﴾ (۱۲۶).

یعنی: باید برایشان محقق شود که من قدرت بر اعطای در خواستشان را

دارم .

از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود:

۳۶۶ - ﴿يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ سَأَلَنِي وَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَضِرُّ وَأَنْفَعُ اسْتَجِيبَ

لَهُ﴾ .

یعنی: خداوند عزیز و جلیل می فرماید: هر که از من چیزی بخواهد و یقین

داشته باشد که ضرر و منفعت در دست من است، اجابتش خواهم نمود .

و - حسن ظن به خدا داشتن به اینکه اجابتش خواهد نمود.

رجا و امیدواری به رحمت حق

خداوند متعال می فرماید:

﴿و ادعوه خوفا و طعنا﴾ ^(۱۲۷).

یعنی: خدای را از روی بیم و امید بخوانید .

۳۶۷ - ﴿انا عند ظن عبدي بي فلا يظن عبدي بي الا خيرا﴾ .

یعنی: گمان بنده ام به من هر چه باشد، من نیز همانطور هستم، پس سزاوار نیست که به من جز حسن ظن داشته باشد .

رسول خدا ﷺ فرمود:

۳۶۸ - ﴿ادعوا الله و انتم موقنون بالا جابه﴾ .

یعنی: در حالی که یقین به اجابت خدا دارید، او را بخوانید .

در آنچه خداوند متعال بر حضرت موسی ﷺ وحی فرستاد آمده است:

۳۶۹ - ﴿يا موسى، ما دعوتني و رجوتني فاني ساغفر لك﴾ .

یعنی: ای موسی! اگر در حالت امیدواری مرا بخوانی، بزودی تو را خواهم آمرزید .

سلیمان بن فراء از راویان حدیث از امام صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود:

﴿اذا دعوت فظن حاجتك بالباب﴾ ^(۱۲۸).

یعنی: هر گاه دعا می کنی، گمانت این باشد که حاجتت پشت در آماده است .
و در روایت دیگر آمده است که فرمود:

۳۷۰ - ﴿فاقبل بقلبك و ظن حاجتك بالباب﴾ .

یعنی: با قلبت به او روی کن و گمانت این باشد که حاجتت پشت در آماده است .

چگونه انسان حسن ظن به خدا پیدا نکند در حالی که او اکرم الامین و ارحم الراحمین می باش و اوست که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است.
روایت شده است که:

۳۷۱ - ﴿ان الله سبحانه لما نفخ في ادم من روحه و صار بشرا فعندما استوى جالسا عطس فاهم ان قال: الحمد لله رب العالمين، فقال الله تعالى: يرحمك الله يا ادم﴾ .

یعنی: هنگامی که خداوند متعال از روحش در آدم دمید و آدم به صورت بشر در آمد، نشست و عطسه ای کرد، به او الهام شد که بگوید: الحمد لله رب العالمین، خداوند متعال در پاسخش گفت: یرحمک الله یا ادم؛ یعنی: ای آدم خدا! تو را رحمت کند .

بنابر این، اولین خطاب خداوند متعال به حضرت آدم علیه السلام توام با رحمت بود.
در روایت آمده است که:

۳۷۲ - ﴿ان الله سبحانه قال لموسى حين ارسله الى فرعون يتوعده و اخبره انى الى العفو و المغفرة اسرع منى الى الغضب و العقوبه﴾ .

یعنی: خداوند سبحان حضرت موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد تا تهدیدش کند و به او بگوید: سرعت من به رحمت و مغفرت بیشتر است تا به خشم و عقوبت .

در روایت دیگر آمده است:

۳۷۳ - ﴿انه استغاث بموسى حين ادرکه الغرق و لم يستغث بالله فاحى اليه يا موسى لم تغث فرعون لانك لم تخلقه ولو استغاث بى لا غثه﴾

یعنی: فرعون هنگام غرق شدن به جای کمک خواستن از خداوند متعال، از حضرت موسی علیه السلام کمک خواست خداوند متعال به او وحی کرد که ای موسی!

او را یاری نمدی چون تو را خلق نکرده ای اما اگر از من یاری می طلبید کمکش می کردم .

محمد بن خالد در کتابش از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود:
۳۷۴ - وقتی حضرت یونس علیہ السلام به دریایی رسید که قارون در آن بود تقارن به فرشته ای که مامور او بود گفت: این صدا و ترس و وحشت چیست که میشنوم؟

فرشته گفت: این یونس است که خداوند او را در شکم ماهی زندانی کرده و در دریاها هفتگانه او را گردانده تا به این دریا رسیده است، این صدا و وحشت به خاطر وجود اوست.

قارون گفت: آیا اجازه می دهی با او سخن بگویم؟
فرشته گفت: اجازه دادم.

آنگاه قارون به حضرت یونس علیہ السلام گفت: چرا به سوی پروردگارت توبه نمی کنی؟

یونس در جواب گفت: چرا تو به سوی پروردگارت توبه نکردی؟
قارون گفت: من به سوی موسی علیہ السلام توبه کردم ولی از من نپذیرفت، اما اگر توبه سوی خدا توبه کنی و باز گردی، در اولین قدمی که به سویش برداری، رحمتش را می یابی. مگر نمی بینی که او با بندگان چه نیک رفتار می کند و چگونه احسان و رحمتش را بر آنان ارزانی می دارد؟
از جمله نشانه های رحمتش این است که مومنین را تحریک کرده که برای برادران ایمانی خود دعا کنند و فرموده است که:

با زبانی که مرا با آن معصیت نکرده ای دعا کن و آن زبان دیگران است (۱۲۹).

هم آن دعا را مستجاب می کند و هم چندین برابرش را به تو می دهد، که این مطلب ان شاء الله به طور مفصل خواهد آمد (۱۳۰).

از دیگر نشانه های رحمتش، روایاتی است که در ترغیب اهدای ثواب طاعات و عبادات برای مردگان آمده و ثواب آن را چندین برابر قرار داده تا جایی که از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۳۷۵ - ﴿تدخل على الميت في قبره الصلاه والصوم والحج والصدقه والدعاء والبر ويكتب اجره للذي يفعله وللميت﴾ .

یعنی: بعد از مرگ، ثوابهای نماز و روزه و حج و صدقه و دعا و نیکیهایی که برای میت انجام می گیرد به او می رسد و پاداشش هم برای کسی که آنها را انجام داده، نوشته میشود و هم برای آن مرده.

و نیز فرمود:

۳۷۷ - ﴿من عمل من المسلمين عن ميت عمل خير اضعف الله اجره ونفع الله به الميت﴾ .

یعنی: هر مسلمانی که به نیابت از طرف میتی، عمل خیری انجام دهد، خداوند متعال پاداش او را دو برابر کرده به آن مرده نیز بهره ای می رساند . علامت سوی برای رحمت واسعه حق، فرمان او به پیامبر ﷺ است که فرمود:

﴿فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات﴾ (۱۳۱).

یعنی: پس بدانکه هیچ خدایی جز الله نیست، برای گناه خود و گناه مردان و زنان با ایمان، آمرزش بخواه .

در این آیه کریمه دقت کن و ببین که چگونه ذات اقدس الهی، فرمان به استغفار را در کنار شهادت به توحید که اساس اسلام است و احکام الهی، حول

آن محور دور می زند قرار داد؟ آیا این جز نهایت عنایت و توجه و کمال رحمت و تفضل اوست؟ به این مقدار هم اکتفاء نکرد و در جای دیگر فرمود:

﴿إنا عند ظن عبدي بي﴾ (۱۳۲).

یعنی: گمان بنده ام هر چه باشد، من همانجا هستم.

و نیز کسی را که به او سوء ظن داشته و بر او غضب کند، ترسانیده است. واضحتر از همه دلیلها بر فراوانی لطف و محبتش نسبت به کسی که به او حسن ظن دارد و اینکه اگر گمان بنده به او نیک باشد، هرگز خلافتش را انجام نمی دهد، آیه شریفه قرآن است که فرمان به توکل می دهد و می فرماید:

﴿و على الله فتوكلوا كنتم مومنين﴾ (۱۳۳).

یعنی: تنها بر خدا توکل کنید اگر مومن هستید .

اگر جز این آیه، چیز دیگری ما را بر توکل، تحریک نمی کرد کافی بود، چون توکل را شرط ایمان قرار داده است.

سپس این کلام را با بشارت به جزای نیک و تفضل و... برای کسانی که گرد آن جمع شوند تاکید کرد و فرمود:

﴿وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله﴾ (۱۳۴).

یعنی: گفتند: خدا ما را بسنده است و چه نیکو یآوری است، آنگاه از جنگ بازگشتند در حالی که نعمت و فضل خدا را به همراه داشتند و هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، اینان به راه خشنودی و رضایت خدا رفتند .

علاوه بر آن بشارت داده که متوکلین را دوست دارد.

﴿ان الله يحب المتوكلين﴾ (۱۳۵).

یعنی: خدا توکل کنندگان را دوست دارد .

از حضرت صادق علیه السلام سوال شد که میزان توکل چیست؟ فرمود:

۳۷۸ - ﴿الَا يَخَافُ مَعِ اللّٰهُ شَيْئًا﴾ .

یعنی: وقتی با خدا بود، دیگر از غیر او هراسی نداشته باشد .
بنابر این، مدار و مرکز توکل، حسن ظن به خداست، چون تنها، کسی که به خدا حسن ظن داشته باشد، از غیر او ترسی ندارد.
پس از بررسی آیات قرآنی، نظری به روایات وارده از معصومین علیهم السلام نما که در این باره چه فرموده اند؟
از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۳۷۹ - ﴿وَاللّٰهُ مَا اَعْطٰی مُؤْمِنًا قُطْرًا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِلَّا بِحَسَنِ ظَنِّهِ بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَرَجَائِهِ لَهٗ وَحَسَنِ خَلْقِهِ وَالْكَفِّ عَنْ اِغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ، وَاللّٰهُ تَعَالٰی لَا يَعْذِبُ عَبْدًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَاِلَّا سَتَغْفَارُ اِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ وَتَقْصِيرِهِ فِی رَجَائِهِ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ وَسُوءِ خَلْقِهِ وَ اِغْتِيَابِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ .

یعنی: به خدا قسم به هیچ مومنی، خیر دنیا و آخرت داده نشد مگر به خاطر:

- حسن ظن به خداوند عزیز و جلیل و امیدش به او.
- اخلاق نیکویش.
- و دست برداشتن از غیب مومنین.
- و خدا بنده ای را بعد از توبه و استغفارش عذاب نکرد مگر به خاطر:
- سوء ظن و امید نداشتن به خداوند عزیز و جلیل.
- بد اخلاقی.
- و غیبت مومنین را نمودن .

﴿وَلَيْسَ يَحْسَنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُّؤْمِنٍ بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اِلَّا كَانَ اللّٰهُ عِنْدَ ظَنِّهِ لَانَ اللّٰهُ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِ اِنْ يَخْلَفُ ظَنُّ عَبْدِهِ وَرَجَاءُهُ فَاحْسِنُوا الظَّنَّ بِاللّٰهِ وَارْغَبُوا اِلَيْهِ فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی يَقُولُ﴾ .

یعنی: هرگز بنده مومنی به خداوند عزیز و جلیل حسن ظن نشان نمی دهد مگر آنکه خداوند متعال با او بر اساس همان ظن و گمان نیکش رفتاری نماید؛ چون خداوند، کریم است و شرم دارد از اینکه با گمان و امید بنده اش مخالف کند، بنابر این گمانتان را به خداوند نیک گردانید و به سوی او میل و رغبت نشان دهید که خودش می فرماید:.

﴿الظانین بالله ظن السوء علیهم دائره السوء و غضب الله علیهم﴾ (۱۳۶).

یعنی: (منافقین و مشرکین) بر خدا گمان بد دارند (بدین سبب) بدی برگردشان حلقه زد و خداوند نیز بر آنان خشم گرفت.
در روایت آمده است که:

۳۸۰ - ﴿ان الله تعالى اذا حاسب الخلق یبقی رجل قد فضلت سیئاته علی حسناته فتاخذه الملائکه الی النار و هو یلتفت فیامر الله تعالى برده فیقول له: لم تلتفت و هو اعلم به -؟ فیقول: یا رب، ما کان هذا حسن ظنی بک، فیقول الله تعالى: ملائکتی و عزتی و جلالی ما احسن ظنه بی یوما ولکن انطلقوا به الی الجنة لا دعائه حسن الظن بی﴾ .

یعنی: خداوند متعال حساب خلق را که رسید، یک نفر باقی می ماند که سیئاتش بر حسناتش فزونی دارد، ملائکه او را می گیرند تا به سوی آتش ببرند در حالی که او پشت سر خود را نگاه می کند، در این هنگام خداوند متعال فرمان می دهد او را برگردانند آنگاه به او می گوید: چرا پشت سر خود را نگاه کردی؟ - البته ذات اقدس الهی خود علت آن را می داند - آن فرد می گوید: خدایا! گمان نیکوی من به تو این نبود (که مرا به آتش بسوزانی)، در اینجا خداوند سبحان می فرماید:

ملائکه من، به عزت و جلالم سوگند! این بنده حتی یک روز هم به من حسن ظن نداشت، اما او را به بهشت ببرید، چون ادعا کرد که به من حسن ظن دارد .

عطاء بن یسار می گوید: امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۳۸۱ - ﴿يُوقِفُ الْعَبْدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فَيَقُولُ: قِيسُوا بَيْنَ نِعْمَتِي عَلَيْهِ وَبَيْنَ عَمَلِهِ، فَيَسْتَغْرِقُ النِّعَمَ الْعَمَلَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: وَقَدْ وَهَبْتُ لَهُ نِعْمَتِي لَهُ فَقِيسُوا بَنِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، فَإِنْ اسْتَوَى الْعَمَلَانِ أَذْهَبَ اللَّهُ تَعَالَى الشَّرَّ بِالْخَيْرِ وَادْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِفَضْلِهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ فَضْلٌ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ التَّقْوَى لَمْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ تَعَالَى وَاتَّقَى الشَّرَّ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْمَغْفَرَةِ يَغْفِرُ لَهُ رَبُّهُ بِرَحْمَتِهِ وَيدخله الجنة ان شاء بعفوه﴾ .

یعنی: روز قیامت بنده ای را در برابر خداوند سبحان نگه می دارند، آنگاه (به ملائکه) فرمان می دهد: نعمتهای مرا با عمل او بسنجید، که نعمت بر عمل می چربد و آن را در بر می گیرد. در اینجا ذات اقدس الهی می فرماید: تمام نعمتهایم را به او بخشیدم، کارهای خیر و شرش را با هم بسنجید، در این هنگام اگر این دو مساوی بودند، خداوند متعال کارهای شر را به واسطه کارهای خیر می برد و او را داخل در بهشت می نماید و اگر کارهای خیرش برتر بود، خداوند متعال او را می بخشد و اگر کارهای شرش برتر بود، ولی با این حال، او در دنیا انسانی با تقوا بوده و چیزی را شریک خداوند متعال قرار نمی داده، و از آن پرهیز داشته است، پروردگار منان به واسطه رحمتش او را بخشیده و از اهل مغفرتش قرار می دهد. و اگر بخواهد، به واسطه عفوش او را داخل بهشت می نماید .

در روایت آمده است که:

۳۸۲ - ﴿إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَجْمَعُ الْخَلْقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِبَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَقٌّ وَلَهُ تَعَالَى قَبْلَهُ تَبَعَاتٌ فَيَقُولُ: عِبَادِي مَا كَانَ لِي قَبْلَكُمْ فَقَدْ وَهَبْتُ لَكُمْ فَهَبُوا بَعْضُكُمْ تَبَعَاتُ بَعْضٍ وَادْخُلُوا الْجَنَّةَ جَمِيعًا بِرَحْمَتِي﴾ .

یعنی: خداوند سبحان، روز قیامت تمام خلق را جمع می کند در حالی که هم آنان بر یکدیگر حقوقی دارند و هم خداوند متعال بر آنان، در این هنگام می فرماید: بندگانم! من حق خود را بخشیدم، شما نیز حقوق یکدیگر را به هم ببخشید و همگی به واسطه رحمت من، وارد بهشت شوید .

از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمود:

۳۸۳ - ﴿يُنَادِي مُنَادٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ الْعَرْشِ: يَا أَمَّةَ مُحَمَّدٍ مَا كَانَ لِي قَبْلَكُمْ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَكُمْ وَ قَدْ بَقِيتَ التَّبَعَاتُ بَيْنَكُمْ فَتَوَّاهِبُوا وَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي﴾ .
یعنی: روز قیامت از عرش الهی ندا می رسد که: ای امت محمد ﷺ هر حقی از من برگردنتان بود آن را به شما بخشیدم، باقی می ماند حقوق خودتان، پس همدیگر را ببخشید و به واسطه رحمت من وارد بهشت شوید .
محمد بن خالد برقی به واسطه ای از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود:

۳۸۴ - مرد عابدی در میان بنی اسرائیل بود، خداوند متعال بر حضرت داوود (ع) وحی فرستاد که او ریاکار است، پس از گذشت مدتی، آن مرد از دنیا رفت. حضرت داوود (ع) بر جنازه اش حاضر نشد، اما چهل نفر از بنی اسرائیل بر جسدش ایستاده و گفتند:

خدایا! ما از او جز خیر دیگری نمی دانیم، اما تو از ما داناتری و بهتر می دانی، او را بیامرز.

بعد از غسل دادن چهل نفر دیگر ایستادند و گفتند:

خدایا! ما از او جز خیر چیز دیگری نمی دانیم، اما تو از ما داناتری و بهتر می دانی، او را بیامرز.

در اینجا خداوند متعال بر داوود علیه السلام وحی فرستاد که چرا بر او نماز نگزاری! داوود علیه السلام جواب داد: به خاطر اینکه خودت به من گفتی که او ریاکار است.

وحی آمد که: چون عده ای به نیکوکاری او شهادت دادند، من شهادتشان را تجویز کردم و آنچه را که من می دانم و آنان نمی دانند، برایش آمرزیدم.

خوف و ترس از خدا

سزاوار است که امیدواری همراه با خوف باشد که امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۳۸۵ - ﴿ان استطعتم ان يحسن ظنكم بالله و يشد خوفكم منه فاجمعوا بينهما فانما يكون حسن ظن العبد بربه على قدر خوفه منه، و ان احسن الناس بالله ظنا لا شدهم خوفا منه﴾ .

یعنی: سعی کنید هم به خداوند حسن ظن و هم از او هراس داشته باشید؛ چون حسن ظن هر کس به خدا به اندازه ترس او از خداست. بنابر این، کسانی گمانشان به او نیک تر است که از او هراس بیشتری دارند .

حسن بن ابی ساره گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

۳۸۶ - ﴿لا يكون العبد مومنا حتى يكون راجيا خائفا، ولا يكون راجيا خائفا حيت يكون عاملا لما يخاف ويرجو﴾ .

یعنی: بنده به درجه ایمان نمی رسد مگر آنکه هم امیدوار باشد و هم خائف و امیدوار و خائف نمی گردد مگر آنکه بر طبق ترس و رجاءش عمل کند .

علی بن محمد روایت کرده است که یکی از اصحاب گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: عده ای از دوستان شما مرتکب گناه می شوند و می گویند (به رحمت حق) امیدواریم، حضرت فرمود:

۳۸۷ - ﴿كذبوا أولئك ليسوا لنا بموالى أولئك قوم رجحت بهم الامانى، و من رجا شيئا عمل له، و من خاف شيئا هرب منه﴾ .

یعنی: دروغ می گویند، هرگز دوستان ما نیستند، اینان افرادی هستند که آرزوهایشان بر آنان چیره شده، کسی که به چیره شده، کسی که به چیزی امید دارد، کاری می کند که به آن برسد و کسی که از چیزی می ترسد، از آن فرار می نماید .

نمونه هایی از خوف اولیا

۳۸۸ - صدای حزن و ناله حضرت ابراهیم علیه السلام تا حدود یک میل ^(۱۳۷) به گوش می رسد. تا جایی که خداوند متعال او را اینگونه مدح کرد:

﴿ان ابراهيم حلیم اواه منیب﴾ ^(۱۳۸) .

یعنی: همانا ابراهیم سه صفت داشت. بردبار بود، ناله های بسیار داشت و اهل توبه و انابه بود .

و هنگامه نماز، از او صدایی چون صدای دیگ جوشان شنیده می شد.

دوم - از سینه مبارک رسول خاتم صلی الله علیه و آله نیز چنین صدایی شنیده می شد.

سوم - امیر مومنان علیه السلام هرگاه وضو ساختن را آغاز می کرد، رنگ چهره اش از ترس خداوند متعال تغییر می کرد.

چهارم - حضرت فاطمه - سلام الله علیها - در نماز از ترس خداوند متعال به هیجان می آمد.

پنجم - امام حسن مجتبی علیه السلام وقتی از وضویش فارغ می شد، رنگش بر می گشت و چون سبیش را از حضرت می پرسیدند، می فرمود:

۳۸۹ - ﴿حق علی من اراد ان یدخل علی ذی العرش ان یتغیر لونه﴾ .

یعنی: کسی که می خواهد بر صاحب عرش وارد شود، سزاوار است که رنگش تغییر کند .

ششم - مانند همین، از امام زین العابدین علیه السلام نیز روایت شده است.

هفتم - مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۳۹۰ - **حدثني أبي عن ابيه عليه السلام ان الحسن بن علي عليهما السلام كان اعبد**

الناس في زمامه وازهد هم وفضلهم، و كان اذا حج ما شيا وربما مشى - حافيا، و كان اذا ذكر الموت بكى، و اذا ذكر البعث و النشور بكى، و اذا ذكر المورور على الصراط بكى، و اذا ذكر العرض على الله شهق شهقه يغشى عليه منها، و كان اذا قام في صلاته ترتعد فرائضه بين يدي ربه عزوجل و كان اذا ذكر الجنة و النار اضطرب اضطراب السليم، و سال الله الجنة، و تعوذ بالله من النار .

یعنی: پدرم از پدرش روایت کرده است که فرمود: امام حسن بن علی علیه السلام عابدترین و زاهدترین و فاضل ترین مردم در روزگار خود بود، اگر به حج می رفت با پای پیاده و چه بسا با پای برهنه می رفت.

هرگاه به یاد مرگ می افتاد، گریه می کرد، وقتی برانگیخته شدن در قیامت را به یاد می آورد، گریه می کرد، به یاد گذشتن بر صراط که می افتاد، گریه می کرد و آنگاه که به یاد عرضه اعمال در برابر ذات اقدس الهی می افتاد، نعره ای می زد و خاموش می شد. وقتی در برابر پروردگار عزیز و جلیلش به نماز می ایستاد، گوشت های دو پهلویش می لرزید. و هر وقت بهشت و جهنم را یاد می کرد مانند انسان مار گزیده، به اضطراب می آمد، از خدا آرزوی بهشت می کرد و از جهنم به او پناه می برد .

هشتم - عایشه گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما سخن می گفت و ما با او حرف می زدیم، اما همینکه

وقت نماز فرا می رسید، گویا نه او را می شناسد و نه ما او را.

وقتی مقربین در درگاه الهی و انبیا و مرسلین اینگونه هراس در دل داشته باشد، امثال ما که غرق در گناهیم و عیوب، ما را فرا گرفته چه باید بکنیم؟
 ز - ادب دیگر این است که از خدا چیز حرام یا قطع رحم درخواست نکند.
 ح - چیزی که متضمن قلت حیاها باشد، از خداوند نخواهد.
 در تفسیر آیه شریفه:

﴿ادعوا ربکم تضرعا و خفیه انه لا یحب المعتدین﴾ (۱۳۹).

یعنی: پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید که او متجاوزان را دوست ندارد.

مفسرین گفته اند: تضرعا و خفیه یعنی با حالت خشوع و فروتنی از خدا چیز بخواهد و معتدین، کسانی اند که در دعا از حدود خود تجاوز می کنند؛ مثلا از خداوند منازل و درجات انبیا ﷺ را می طلبند.

امیر المومنین ﷺ فرمود:

۳۹۱ - ﴿یا صاحب الدعاء لا تسال ما لا یکون ولا یحل﴾ .

یعنی: ای که اهل دعایی چیزی را که امکان ندارد یا حلال نیست، نخواه .
 و نیز فرمود:

۳۹۲ - ﴿من سال فوق قدره استحق الحرمان﴾ .

یعنی: کسی که بیش از قدر و اندازه خود، طلب کند، مستحق محروم شدن است .

ط - پاکسازی شکم از طریق روزه، گرسنگی و توبه مجدد نمودن.

رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود:

۳۹۳ - ﴿من اکل الحلال اربعین یوما نور الله قلبه﴾ .

یعنی: کسی که چهل روز حلال بخورد، خداوند متعال قلبش را نورانی می گرداند .

۳۹۴ - ﴿ان الله ملکا ینادی علی بیت المقدس کل لیلہ: من اکل حراما لم یقبل الله منه صرفا ولا عدلا﴾ .

یعنی: خداوند متعال فرشته ای دارد که هر شب بر بیت المقدس اینگونه ندا می دهد: کسی که حرامی بخورد، نه عمل مستحبی از او قبول می شود و نه عمل واجبی.

۳۹۵ - ﴿لو صلیتم حتی تکونوا کالا وتار، و صمتم حتی تکونوا کالحنایا، لم یقبل الله مکنم الا بورع حاجز﴾ .

یعنی: اگر آنقدر نماز بگذارید تا مانند زه کمان گردید و آنقدر روزه بگیرید تا چون کمان شوید، خداوند قبول نمی کند مگر آنکه از محرّمات دوری کنید .

۳۹۶ - ﴿العباده مع اکل الحرام کالبناء علی الرمل و قیل: علی الماء﴾ .

یعنی: عبادت همراه با حرامخوری مانند ساختن ساختمان بر روی ریگ است. و در روایتی آمده: مانند ساختن ساختمان بر آب است .

۳۹۷ - ﴿یکفی من الدعاء مع البر ما یکفی الطعام من الملح﴾ .

یعنی: آن مقدار نمک که در غذا کافی است، همان مقدار دعا در کنار عمل کفایت می کند (۱۴۰).

باید دانست: بعضی از این شروطی که ذکر شد، همچنانکه جزء مقدمات دعاست، تداوم آن تا بعد از دعا نیز لازم است.

آداب همراه دعا

الف - درنگ نمودن در حال دعا و عجله نکردن:

در وحی قدیم آمده است که:

۳۹۸ - ﴿ولا تمل من الدعاء فاني لا امل الا جابه﴾ .

یعنی: از دعا کردن، ناراحت و ملول نشو؛ چون من از اجابت کردن، ناراحت نمی شوم .

عبد العزیز طویل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۳۹۹ - ﴿ان العبد اذا دعا لم يزل الله تعالى في اجابته ما لم يستعجل﴾ .

یعنی: بنده وقتی دعا می کند اگر عجله نکند خداوند متعال حاجتش را خواهد داد .

و از آن حضرت مروی است که فرمود:

۴۰۰ - ﴿ان العبد اذا عجل فقام لحاجته يقول الله تبارك وتعالى: اما يعلم

عبدی انی انا الله الذی اقضى الحوائج؟﴾ .

یعنی: اگر بنده ای عجله کند و به دنبال حاجتش بر خیزد، خداوند تبارک و تعالی می گوید: آیا بنده ام نمی داند که من باید حوائج را بر آورده سازم؟ .
در روایت دیگر آمده است که:

۴۰۱ - ﴿اذا استعجل العبد في صلاته يقول سبحانه: استعجل عبدی ايراه

يظن ان حوائجه بيد غيري؟﴾ .

یعنی: هرگاه بنده در نمازش عجله کند، خداوند سبحان می گوید: بنده ام عجله به خرج داد، آیا گمان می کند حوائجش در دست غیر من است؟ .
از امام باقر علیه السلام روایت است که:

۴۰۲ - ﴿يا باغي العلم، صل قبل ان لا تقدر على ليل ولا نهار تصلي فيه، انما

مثل الصلاه لصاحبها كمثل رجل دخل على ذي سلطان فانصب له حتى فرغ من حاجته فكذلك المرء المسلم باذن الله عزوجل ما دام في الصلاه لم يزل الله عزوجل ينظر اليه يفرغ من صلاته﴾ .

یعنی: اس کسی که در طلب دانشی! نماز بگزار قبل از آنکه نه شب، قدرت بر نماز داشته باشی و نه روز، نماز گزار چون کسی است که بر سلطانی وارد شود و آن سلطان به سخنان وی گوش فرا دهد تا از ذکر خواسته هایش فارغ گردد، انسان مسلمان نیز این چنین است، تا وقتی که در نماز است، خداوند متعال به او گوش می دهد و نظر و توجه می کند تا از نمازش فارغ گردد .

امام صادق علیه السلام فرمود:

۴۰۳ - ﴿اِذَا صَلَّيْتَ فَرِيضَةً فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَهَا صَلَاةٌ مَوْدِعٌ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا ثُمَّ اصْرِفْ بَصْرَكَ إِلَى مَوْضِعِ سَجُودِكَ فَلَوْ تَعْلَمُ مَنْ عَنْ يَمِينِكَ وَشِمَالِكَ لَا حَسَنَتَ صَلَاتِكَ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ﴾ .

یعنی: هرگاه خواستی نماز واجبی به جای بیاوری، مانند کسی باش که می خواهد با نماز، وداع کند و دیگر هرگز به آن بر نخواهد گشت (چون مرگش فرا رسیده است) چشمت را به سجده گاه متوجه کن، اگر بدانی که افرادی در راست و چپ، تو را می بینند، نماز بهتر بجای می آوری اما بدان در برابر کسی هستی که تو را می بیند ولی تو او را نمی بینی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۴۰۴ - ﴿يَا أَبَا ذَرٍّ، مَا دَمْتُ فِي الصَّلَاةِ فَانْكَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ وَمَنْ يَكْثُرُ قَرَعَ بَابَ الْمَلِكِ يَفْتَحْ لَهُ، يَا أَبَا ذَرٍّ، مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ إِلَّا تَنَاطَرَ عَلَيْهِ الْبَرُّ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرْشِ وَكُلُّ اللَّهِ بِهِ مُلْكًا يَنَادِي: يَا بَنِي آدَمَ، لَوْ تَعْلَمُ مَالُكَ فِي صَلَاتِكَ وَمَنْ تَنَاجَى لَمَّا سَمِعْتَ وَلَا التَّقَتِ إِلَى شَيْءٍ﴾ .

یعنی: ای ابا ذر! مادام که در نمازی، مشغول کوبیدن در خانه پادشاه عالمی و هر کس که در خانه چنین پادشاهی را بکوبد، حتما آن در بر رویش گشوده خواهد شد. ای ابا ذر! هر گاه مومنی به نماز می ایستد، به اندازه فاصله اش تا عرش الهی بر او نیکی می ریزد و خداوند متعال فرشته ای را به او وکیل می کند

که ندا بدهد: ای فرزند آدم! اگر بدانی که در نمازت چه هست و با چه کسی مشغول مناجاتی، هرگز خسته نمی شوی و به چیز دیگری روی نخواهی کرد .

در آنچه خداوند متعال بر فرزند عمران وحی فرستاده آمده است که:

۴۰۵ - ﴿يَا مُوسَى، عَجَلِ التَّوْبَةَ، وَ اخِرِ الذَّنْبَ، وَ تَانِ فِي الْمَكْثِ بَيْنَ يَدَيِ

الصَّلَاةِ، وَلَا تَرْجُ غَيْرِي، وَ اتَّخِذْ جَنَّةَ الدَّارِ، وَ حَصِّنَا لِمَمَاتِ الْأُمُورِ﴾ .

یعنی: ای موسی! توبه را پیش بینداز و گناه را پس. و وقتی در برابرم به نماز ایستاده ای، دقت به خرج بده، به غیر من دل نبند و مرا چون سپری بنما در برابر سختیها و قلعه ای در برابر حوادث .

ب - اصرار و پافشاری در دعا:

رسول خدا ﷺ فرمود:

۴۰۶ - ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّائِلَ اللَّحُوقَ﴾ .

یعنی: خداوند درخواست کننده مصررا دوست دارد .

ولید بن عقبه هجری گوید شنیدم امام باقر (ع) می فرماید:

۴۰۷ - ﴿وَاللَّهُ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا اللَّهُ لَهُ﴾ .

یعنی: به خدا قسم! هرگز بنده مومنی در حاجتش بر خدا اصرار نکرد مگر آنکه خداوند متعال آن حاجت را بر آورده نمود .

ابوالصباحاز امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود:

۴۰۸ - ﴿إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ الْحَاحَ النَّاسَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسَالَةِ، وَاحِبَ ذَلِكَ

لِنَفْسِهِ، إِنْ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَسَالَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ﴾ .

یعنی: خداوند متعال دوست ندارد که مردم هنگام درخواست از یکدیگر، اصرار ورزند اما این را برای خودش دوست دارد، خدا دوست دارد که مردم آنچه نزد اوست، بخواهند و طلب کنند .

ج - نام بردن حاجت:

ابن عبد الله فراء از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۰۹ - ﴿ان الله تبارك و تعالى يعلم ما يريد العبد اذا ولكنه يحب ان يبث اليه الحوائج﴾ .

یعنی: خداوند تبارک و تعالی می داند که بنده هنگام دعا چه می خواهد، ولی دوست دارد که حوائج از به درگاهش شرح دهد .

از کعب الاحبار مروی است که در تورات نوشته شده:

﴿يا موسى، من احبني لم ينسني، و من رجا معروفی الح في مسالتي. يا موسى، اني لست بغافل عن خلقي ولكن احب ان تسمع ملائكتي ضجيج الدعاء من عبادي، و تری حفظتی تقرب بنی ادم الی بما انا مقويهم عليه و مسببه لهم﴾ ^(۱۴۱) .

یعنی: از موسی! کسی که مرا دوست دارد، فراموش نمی کند و کسی که به نیکیهای من امیدوار است، در درخواستش، اصرار می نماید. ای موسی! من از مخلوقاتم غافل نیستم (و خبر دارم) ولی دوست دارم که ملائکه ام صدای ضجه دعا را از بندگانم بشنوند و ملازمان من ببینند که چگونه بنی آدم به خاطر چیزهایی که قدرت و اسبابش در دست من است، به من تقرب می جویند .

د - مخفی دعا کردن:

اولا این دعا از آفت ریا به دور است و ثانيا خداوند متعال بدان فرمان داده است که:

﴿ادعوا ربكم تضرعا و خفيه﴾ ^(۱۴۲) .

یعنی: پروردگارتان را با حالت تضرع و خفا بخوانید .

و ثالثا روایاتی در این باب آمده است از جمله:

اسماعیل بن همام از امام رضا عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۱۰ - ﴿دعوه العبد سرا دعوه واحده تعدل سبعين دعوه علانيه﴾ .

یعنی: یک دعای مخفی بنده، برابر است با هفتاد دعای علنی.

در روایت دیگر آمده است که:

۴۱۱ - ﴿دَعُوهُ تَخْفِيهَا أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تَظْهَرُهَا﴾ .

یعنی: دعایی که آن را مخفی بداری از هفتاد دعایی که آشکارش نمایی، برتر است .

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۴۱۲ - ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْهِي الْمَلَائِكَةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ: رَجُلٌ يَصْبِحُ فِي أَرْضٍ قَفَرٍ فَيَاذَنُ وَيُقِيمُ ثُمَّ يَصِلُ، فَيَقُولُ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي يَصِلُ وَلَا يَرَاهُ أَحَدٌ غَيْرِي، فَيَنْزِلُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَصْلُونَ وَرَاءَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى الْغَدِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ. وَرَجُلٌ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَصِلُ وَحْدَهُ فَسَجَدَ وَنَامَ وَهُوَ سَاجِدٌ فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رُوحَهُ عِنْدِي وَجَسَدَهُ سَاجِدٌ لِي. وَرَجُلٌ فِي زَحْفٍ فَيَفِرُ أَصْحَابُهُ وَيَثْبُتُ وَهُوَ يُقَاتِلُ حَتَّى قَتَلَ﴾ .

یعنی: پروردگار منان به واسطه وجود سه نفر، بر ملائکه مباهات می کند:

اول - کسی که در بیابان بی آب و علف و خالی از سکنه واقع شده، اذان و اقامه می گوید و نماز می خواند، در اینجا پروردگار به ملائکه می گوید: به بنده ام نظر کنید، نماز می خواند در حالی که احدی جز من او را نمی بیند، در این حال هفتاد هزار فرشته فرود آمده پشت سرش نماز می گزارند و تا فردای آن روز، برایش استغفار می کنند.

دوم - کسی که از خوابش بر می خیزد تا به تنهایی نماز بخواند، به سجده می رود و در همان حال خواب او را فرا می گیرد، در اینجا خداوند متعال می گوید: به بنده ام نظر کنید، روحش نزد من است و جسدش در برابرم ساجد.

سوم - کسی که در حال جنگ، یارانش فرار کنند ولی او ثابت قدم بماند و نبرد کند تا کشته شود .

ه - دعا را نسبت به دیگران گسترش دادن:

ابن قدام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۱۳ - ﴿قال رسول الله ﷺ: إذا دعا احدكم فليعمم فانه اوجب للدعاء﴾

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه یکی از شما خواست دعا کند، آن را تعمیم بدهد (و برای دیگران نیز دعا کند) که این عمل در دعا شایسته است .

و - اجتماع کردن برای دعا:

خداوند متعال می فرماید:

﴿واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم﴾ (۱۴۳).

یعنی: در کنار کسانی که پروردگارشان را می خوانند، صبر کن .

علاوه بر این، برای مباحله (که خود یک دعاست) فرمان به اجتماع داده

است، ابو خالد گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۴۱۴ - ﴿ما من رهط اربعين رجلا اجتمعوا فدعوا الله في امر الا استجاب الله

لهم، فان لم يكونوا اربعين فاربعة يدعون الله عشر- مرات الا استجاب الله عزوجل لهم فان لم يكونوا اربعة فواحد يدعوا الله اربعين مره يستجيب الله العزيز الجبار له﴾ .

یعنی: رخ نداده است که چهل نفر در یک جا جمع شوند و خداوند متعال را در کاری بخوانند مگر آنکه ذات اقدس الهی آنان را اجابت فرمود، اگر چهل نفر نشدند، می شود چهار نفر جمع شوند و ده بار خدای را بخوانند تا اجابتشان کند و اگر چهار نفر هم نبودند، حتی یک نفر هم می تواند خداوند را چهل مرتبه بخواند و دعا کند تا آن ذات عزیز و جنات اجابتش نماید .

عبد الا علی نیز از آن حضرت روایت کرده است که:

۴۱۵ - ﴿ما اجتمع اربعة قط على امر فدعوا الله تعالى الا تفرقوا عن اجابه﴾ .

یعنی: هر گز نشده است که چهار نفر برای یک کاری اجتماع کنند و خداوند

متعال را بخوانند مگر آنکه با اجابت دعا، متفرق گردیدند .

آمین گفتن در دعا

آن کس که آمینمی گوید: در دعا شریک است، آنجا که خداوند متعال به

موسی و هارون علیهم السلام می فرمود:

﴿قد اجیبت دعوتكما﴾ ^(۱۴۴).

یعنی: دعای شما دو نفر اجابت شد .

دعا را حضرت موسی علیه السلام کرده بود و هارون، آمین گفته بود، اما ذات اقدس

الهی، آن را به هر دو نسبت می دهد.

علی بن عقبه از مردی و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۱۶ - ﴿کان ابی اذا حزنه امر جمع النساء والصبیان ثم دعا وامنوا﴾ .

یعنی: هرگاه پدرم از چیزی محزون می شد (و مشکلی برایش پیش می آمد)

زنان و کودکان را جمع کرده و دعا می نمود و آنان آمین می گفتند .

سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۱۷ - ﴿الداعی والمومن شریکان﴾ .

یعنی: دعا کننده و آمین گو، با هم شریکند .

ز - اظهار خشوع:

خداوند متعال می فرماید:

﴿ادعوا ربکم تضرعا و خفیه﴾ ^(۱۴۵).

یعنی: پروردگارتان را در حال تضرع و خفا بخوانید .

در دعای معصومین علیهم السلام آمده است که:

۴۱۸ - ﴿ولا ینجی منک الا التضرع الیک﴾ .

یعنی: تنها تضرع به درگاه تو موجب نجات است.

در آنچه به موسی علیه السلام وحی شده آمده است:

﴿يا موسى، كن اذا دعوتني خائفا مشفقا و جلا، و عفر وجهك في التراب، و اسجد لي بمكارم بدنك، و اقلت بين يدي في القيام و ناجني حيث تناجني بخشيه من قلب و جل﴾ (١٤٦).

یعنی: ای موسی به هنگام دعا باید خائف، سوخته دل و بیمناک باشی، صورتت را به خاک بمال و با بهترین اعظمت در برابرم سجده کن، در مقابل من که ایستاده ای دستهای گدایی را به قنوت بلند کن و به هنگام مناجات با حالتی هراسناک و قلبی بیمناک مناجات بنما .

و در آنچه که بر عیسی عليه السلام وحی فرستاده آمده است که:

۴۱۹ - (یا عیسی، ادعنی دعاء الغریق الحزین الذی لیس له مغیث.

یا عیسی، اذل قلبک و اکثر ذکری فی الخلوات و اعلم ان سروری ان تبصیص الی و کن فی ذلک حیا ولا تکن میتا و اسمعنی منک صوتا حزینا) .

یعنی: ای عیسی! همچون انسان غریق و محزونی که هیچ نجات دهنده ای ندارد، مرا بخوان؛ ای عیسی! قلبت را در برابر من خوار و ذلیل کن و در خلوتها بسیار یاد من باش. بدان خوشحالی من در این است که با خوف و رجا به سوی من بیایی، اما مبادا با قلبی مرده چنین کنی، بلکه باید قلبت زنده و با نشاط باشد و از جانب خودت، صوت حزینی را بگوش من برسان .

در روایت آمده است که:

۴۲۰ - ﴿لما بعث الله موسى و هارون عليهما السلام الى فرعون قال لهما: لا

يروعكما لباسه فان ناصيته بيدي، ولا يعجبكما ما متع به من زهره الحياه الدنيا و زينه المترفين فلو شئت زينتكما بزينه يعرف فرعون حين يراها ان مقدرته يعجز عنها﴾ .

یعنی: آنگاه که خداوند متعال موسی و هارون عليهما السلام را به سوی فرعون فرستاد به آن دو گفت: مبادا لباسهای فاخرش شما را بترساند که زمام کار او در دست

من است. و مبادا از بهره وری دنیا و زینتهای او تعجب کنید که اگر می خواستم شما دو نفر را طوری زینت می کردم که هر وقت، فرعون شما را ببیند بفهمد که قدرتش در برابر آن عاجز است .

﴿ولكنی ارغب بکما عن ذلك فازوی الدنیا عنکما، و كذلك افعل باولیائی انی لا زودهم عن نعیمها کما یزود الراعی غنمه عن مراتع الهلکة، و انی لا جنبهم سلوکها کما یجنب الراعی اشفیق ابله عن موارد العثره و ما ذاک لهوانهم علی ولكن لیستکموا نصیبهم من کرامتی سالما موفرا﴾ .

یعنی: ولی من شما را بر آن ترجیح می دهم، بنابر این، دنیا را از شما دور کردم و این روش برخورد من است با دوستانم. به آنان آن مقدار نعمت دنیا می دهم که چوپان از علفهای هلاکت و نابودی به گوسفندانش می دهد، من دوستانم را از سلوک در دنیا دور نگه می دارم همچنانکه چوپان مهربان، شترهایش را از لغزشگاهها و پرتگاهها نگاهداری می نماید، بنابر این، دور نگهداشتن دوستانم از دنیا به خاطر این نیست که آنان من بی ارزشند بلکه به خاطر این است که در حال سلامت، به کمال کرامت در نزد من برسند .

﴿انما یتزین لی اولیائی بالذل و الخشوع و الخوف الذی یثبت فی قلوبهم فیظهر من قلوبهم علی اجسادهم، فهو شعارهم و دثارهم الذی به یستشعرون، و نجاتهم التی بها یفوزون، و درجاتهم التی یاملون، و مجدهم الذی به یفتخرون، و سیماهم التی بها یعرفون﴾ .

یعنی: زینت اولیایم در برابر من، فروتنی و خشوع و هراسی است که در قلبهایشان خانه کرده و از آنجا در بدنهایشان آشکار شده است. این چنین حالتی ظاهر و باطن آنان را تشکیل می دهد و موجب نجاتشان است تا به درجاتی که آرزویش را می کشند نایل آیند، مجد و عظمت آنان در همین فروتنی و خشوع است و بدان افتخار هم می کنند، این حالت، علامت آنان است که بدان شناخته می شوند .

﴿فاذا لقيتهم يا موسى، فاخفض لهم جناحك، والن لهم جانبك، وذل لهم قلبك
ولسانك، واعلم انه من اخاف لي وليا فقد بارزني بالمحاربة ثم انا الشائر لهم يوم
القيامة﴾.

یعنی: ای موسی! هر گاه اینان را دیدی، برایشان بال گسترده، با نرمش و
ملاطفت رفتار کن و قلب و زبانت را برایشان فروتن قرار بده و بدانکه هر کس
دوست مرا بترساند با من به جنگ و مبارزه برخاسته است و در قیامت علیه او
غضبناک خواهم بود .

ح - مقدم داشتن مدح و ثنای الهی بر هر چیز:

- حارث بن مغیره روایت کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت:

۴۲۱ - ﴿ایاکم اذا اراد ان يسال احدکم ربه شیئا من حوائج الدنيا حتى
يبدأ بالثناء على الله عزوجل والحمدحه له، والصلوه على النبی واله، ثم يسال الله
حوائجه﴾ .

یعنی: اگر یکی از شما حاجتی از حوائج دنیای داشت، قبل از هر چیز اول
خداوند عزیز و جلیل را ثنا کند و مدح گوید، بعد صلوات بر پیامبر و آلش
بفرستد، سپس حاجات خود را طلب کند .

و فرمود:

۴۲۲ - ﴿ان رجلا دخل المسجد وصل رکعتین، ثم سال الله عزوجل، فقال
رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم :- اعجل العبد ربه، و جاء اخر فصلی رکعتین ثم اثنی على الله
عزوجل، وصلى على النبی صلی الله علیه و آله و سلم، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : سل تعطه.﴾

یعنی: فردی داخل مسجد شد، دو رکعت نماز گزارد و از خدا چیزی طلب
کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این بنده در درگاه الهی عجله به خرج داده است.
فرد دیگری آمد و دو رکعت نماز گزارد، سپس خداوند عزیز و جلیل را ثنا کرد

و صلوات بر رسول خدا ﷺ فرستاد، در این هنگام حضرت فرمود: بخواه که حاجت داده خواهد شد .

محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

۴۲۳ - ﴿ان في كتاب امير المؤمنين عليه السلام ان المساله بعد المدحه فاذا دعوت فمجده، قال: قلت: كيف نمجده؟ قال: تقول: ﴿﴾ .

یعنی: در کتاب امیر المومنین عليه السلام آمده است: سؤال، مرتبه اش بعد از مدح الهی است، پس هر گاه خواستی دعا کنی، او را به بزرگی یاد کن .
راوی گوید: حضرت پرسیدم چگونه او را به بزرگی یاد کنم؟ فرمود: می گویی:

﴿يا من هو اقرب الى من حبل الوريد، يا من يحول بين المرء وقلبه، يا من هو بالمنظر الا على، يا من ليس كمثله شيء﴾ .

یعنی: ای کسی که از رگ گردن به من نزدیکتری! ای کسی که میان انسان و قلبش، حایل می شوی! ای کسی که در نظرها برتری! ای کسی که چیزی مانند تو نیست! .

معاویه بن عمار از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۲۴ - ﴿انما المدحه ثم الشناء ثم الا قرار بالذنب ثم المساله، انه والله ما خرج عبد من الذنب الا بالا قرار﴾ .

یعنی: اول مدح و ثنا، سپس اعتراف به گناه، آنگاه طرح سوال و درخواست، که به خدا قسم! بنده ای از گناه، نجات نیافت مگر به واسطه اقرار .

عیسی بن ابی القاسم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

۴۲۵ - ﴿اذا طلب احدكم الحاجه فليثن على ربه وليمدحه، فان الرجل منكم اذا طلب الحاجه من سلطان هيا له من الكلام احسن ما يقدر عليه، فاذا طلبتم الحاجه فمجدوا الله العزيز الجبار وامدحوه واثنوا عليه تقول: ﴿﴾ .

یعنی: هر گاه یکی از شما خواست حاجتی طلب کند، اول پروردگارش را مدح و ثنا نماید؛ چون اگر فردی از سلطانی چیزی بخواهد، تا آنجا که می تواند، کلام نیک به کار می برد، پس هنگام طلب حاجت، اول خداوند عزیز و جبار را به بزرگی یاد کنید و اینگونه مدح و ثنا نمایید:.

﴿یا اجود من اعطی، و یا خیر من سئل، و یا ارحم من استرحم، یا واحد، یا احدی، یا صمد، یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد، یا من لم یتخذ صاحبه ولا ولدا، یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضی ما احب، یا من یحول بین المرء و قلبه، یا من هو بالمنظر الا علی، یا من لیس کمثله شیء، یا سميع، یا بصیر،....﴾

یعنی: ای کسی که در میان بخشنندگان، بخشنده تری! ای کسی که از هر سوال شونده ای بهتری! ای رحیم تر از هر رحم کننده ای! ای تنها! ای بی همتا! ای کسی که همه به تو نیازمندند! ای کسی که نمی زایی و زائیده نشده ای! ای کسی که هیچ کس با تو برابری نمی کند! ای کسی که همسر و فرزندی برای خود اختیار نکرده ای! ای کسی که هر چه بخواهی انجام می دهی! ای کسی که هر چه اراده کنی بر طبق آن حکم می کنی! ای کسی که هر چه دوست داشته باشی آن را مقدر می نمایی! ای کسی که بین انسان و قلش حایل می شوی! ای کسی که در چشم اندازی والائی! ای کسی که چیزی چون تو نیست! ای شنونده! ای بیننده!....

﴿واکثر من اسماء الله عزوجل فان اسماء الله تعالى کثیره، وصل علی محمد وال محمد، و قل:..﴾

یعنی: نامهای خداوند عزیز و جلیل را هر چه بیشتر (بر زبان جاری) کن، چون او نامهای فراوانی دارد، بعد بر محمد و آل محمد صلوات بفرست آنگاه بگو:.

﴿اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ مَا أَكْفَ بِهِ وَجْهِي، وَادُدِي بِهِ أَمَانَتِي، وَاصِلْ بِهِ رَحْمِي، وَيَكُونْ لِي عَوْنًا عَلَى الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ﴾.

یعنی: بار الها! روزی حلالیت را بر من بگستران آن مقدار که بتوانم آبرویم را حفظ کرده، دیونم را ادا کنم، صله رحم بنمایم و کمکی برای من باشد تا بتوانم حج و عمره به جای آوردم .

ط - تقدیم صلوات بر پیامبر و آلش علیهم السلام.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۲۶ - ﴿قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ ذَكَرْتَ عِنْدَهُ فَنَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى خَطِيئَةٍ اللَّهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ﴾.

یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

کسی که در برابرش نام من برده شود و فراموش کند بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال او را از بهشت به خطا می برد .

ابن القداح نیز از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

۴۲۷ - ﴿سَمِعَ أَبِي رَجُلًا بِالْبَيْتِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، فَقَالَ: لَا تَبْتَرِهَا وَلَا تَظْلِمْنَا حَقًّا، قُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهِلِ بَيْتِهِ﴾ .

یعنی: پدرم از فردی که خود را به خانه کعبه آویزان کرده بود شنید که می گوید: اللهم صل علی محمد، به او گفت: آن را ابتر و دم بریده نکن و نسبت به حق ما ظلم روا مدار بلکه بگو: اللهم صلی علی محمد و اهل بیتی .

عبد الله بن نعیم گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من داخل خانه خدا شدم در حالی که هیچ دعایی به خاطر نمی آمد مگر صلوات بر محمد و آل محمد، حضرت فرمود:

۴۲۸ - ﴿أَمَّا أَنْ يَخْرُجَ أَحَدٌ بِأَفْضَلِ مَا خَرَجْتَ بِهِ﴾ .

یعنی: آگاه باش که کسی بهتر از آنچه تو کردی انجام نداده است .

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۲۹ - ﴿ان عبدا مكث في النار ينادي الله سبعين خريفا وسبعين حريفا و
الخريف سبعون سنه وسبعون سنه ثم قال عليه السلام: انه سال الله بحق محمد واهل بيته
لما رحمتني، قال عليه السلام: فاوحى الله الى جبرئيل عليه السلام ان اهبط الى عبدى فاخرجه الى،
قال، يا رب، كيف لى بالهبط في النار؟ قال: انى قد امرها ان تكون عليك بردا و
سلاما، قال: يا رب، فما علمى بموضعه؟ قال: انه في جب من سجين، قال: فهبط اليه
وهو معقول على وجهه بقدمه، قال: قلت: كم لبث في النار؟ قال: ما احصى كم
تركت فيها خلفا، قال: فاخرجه اليه، قال: فقال له: يا عبدى، كم كنت تناشدنى في
النار؟ قال: ما احصى يا رب، قال: اماو عزى و جلالى لولا ما سالتنى به لاطلت
هوانك في النار لكنه حتم حتمته على نفسى لا يسالنى عبد بحق محمد واهل بيته
الا عفرت له ما كان بينى وبينه، فقد غفرت لك اليوم﴾ .

یعنی: بنده ای در آتش جهنم، صد و چهل حریف خدا را می خواند که هر
حریف، صد و چهل سال است، آنگاه خدا را به حق محمد و اهل بیتش قسم می
دهد که: بر من ترحمی بنما، در اینجا خداوند متعال به جبرئیل وحی می فرستد
که: به سوی بنده ام پایین برو و او را از جهنم خارج کرده به سوی من بیاورم.
جبرئیل می گوید: پروردگارا! من چگونه درون آتش بروم؟ خداوند متعال می
فرماید: من به آتش امر کردم که برای تو جنگ و سلامت باشد. جبرئیل می
گوید: پروردگارا! نمی دانم بنده ات در کجاست. خداوند سبحان می فرماید: او
در گودالی در سجين قرار دارد.

امین وحی به سوی او می رود و می بیند پاهایش بسته و به صورت آویزان
است، به او می گوید: چه مدتی است که در آتشی؟ می گوید: نمی دانم چه
مدتی را در جهنم پشت سر گذاشته ام، جبرئیل او را به سوی پروردگار عالم می
برد، آنگاه ذات اقدس الهی به او می گوید:

ای بنده من! چه مدتی است که مرا میان آتش صدا می زنی؟ می گوید:
حساب ندارم ای پروردگار من!

می فرماید: آگاه باش که به عزت و جلالم سوگند! اگر این جملاتی را که
گفتی بر زبان جاری نمی کردی، تو را در جهنم نگاه می داشتم لکن بر خودم
لازم و حتمی کردم که بنده ای مرا به حق محمد و اهل بیتش سوگند ندهد مگر
آنکه هر چه بین من و اوست را برایش بیامرزم و (به همین خاطر) امروز تو را
آمرزیدم .

از سلمان فارسی روایت شده است که گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می
فرمود:

۴۳۰ - ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا عِبَادِي، أُولَئِكَ مِنْ لَه الْيَكْم حَوَائِجُ كِبَارٍ لَا
تَجُودُونَ بِهَا إِلَّا أَنْ يَتَحَمَّلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ تَقْضُونَهَا كَرَامَةً لَشَفِيعِهِمْ؟
إِلَّا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَأَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَآخُوهُ عَلِيٌّ وَمَنْ بَعْدَهُ الْأَتَمَّةُ
الَّذِينَ هُمُ الْوَسَائِلُ إِلَيَّ، إِلَّا فَلْيَدْعُ عَنِّي مَنْ هَمَّتْهُ حَاجَةٌ يَرِيدُ نَفْعَهَا، أَوْ دَهْتَهُ دَاهِيَةٌ يَرِيدُ
كَشْفَ ضَرَرِهَا، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَقْضَاهَا لَهُ أَحْسَنَ مَا يَقْضِيهَا مِنْ
يَسْتَشْفَعُونَ بِأَعْزِ الْخَلْقِ عَلَيْهِ ۝﴾ .

یعنی: خداوند عزیز و جلیل می گوید: ای بندگان من! آیا اتفاق نیفتاده که:
فردی از شما حاجتهای بزرگی بخواهد که شما آن حوایج را نمی دهید مگر
اینکه محبوبترین خلق نزد شما را حاضر کند و شما به احترام آن شفیع محبوب
و دوست داشتنی درخواستهای او را بدهید؟

آگاه باشید و بدانید که با کرامتترین و برترین خلق نزد من، محمد و برادرش
علی و پس از آن ائمه هستند، آنانی که وسیله تقرب به من می باشند. آگاه
باشید که هر کس حاجت مهمی دارد و می خواهد نفعی به او برسد یا مشکلی
برایش پدید آمده و خواهان دفع ضرر آن است، اگر مرا به محمد و آل پاکش

بخواند، آنچنان حاجتش را بر آورده می سازم که بهتر و برتر باشد از بر آورده ساختن کسی که محبوبترین خلق را نزد او شفیع قرار می دهند .

سخنان سلمان که به اینجا رسید، عده ای از مشرکین و منافقین در حالی که او را مسخره می کردند گفتند: ای سلمان! چرا خدا را به اینها قسم نمی دهی تا تو را بی نیازترین و پولدارترین فرد مدینه قرار دهد؟

سلمان پاسخ داد: من خدا را خواندم و از او خواستم که چیزی به من بدهد که از حکومت بر کل دنیا برتر و با منفعت تر باشد. من از خدا خواستم و او را به این بزرگواران قسمش دادم که به من زبانی ذاکر بدهد که او را احمد و ثنا کند، قلبی بدهد که شاکر نعمتهای او باشد، بدنی بدهد که در برابر سختیها صبر نماید و آن خدای عزیز و جلیل این التماسهای مرا اجابت فرمود.

این چیزهایی که من از خدا خواستم از حکومت بر تمامی دنیا و هر چه در آن است، هزار هزار بار برتر و بالاتر است.

محمد بن علی بابویه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۳۱ - زلیخا از یوسف علیه السلام اجازه ملاقات خواست. عده ای به او گفتند ما به خاطر آن بلاهایی که بر سر آن حضرت آوردی، می ترسیم تو را نزد او ببریم (شاید مجازات کند).

زلیخا گفت: من از کسی که از خدا می ترسد، نمی ترسم، بالاخره وارد شد.

یوسف علیه السلام به او گفت: ای زلیخا! چه شده که رنگت تغییر کرده است؟

زلیخا گفت: سپاس خدایی را که پادشاهان را به سبب گناهانشان برده می کند و بردگان را به سبب طاعتشان پادشاه می نماید.

یوسف علیه السلام گفت: ای زلیخا! چه چیزی باعث شده آن کار را انجام دهی؟

زلیخا گفت: زیبایی چهره تو، ای یوسف!

یوسف علیه السلام گفت: پس چگونه خواهی بود اگر پیامبر آخر الزمان که نامش محمد صلی الله علیه و آله و سلم است را ببینی که هم از من زیباتر است، هم خودش اخلاق تر و هم بخشنده تر.

زلیخا گفت: راست می گویی، (سخت را تایید می کنم)

یوسف علیه السلام گفت: از کجا دانستی راست می گویم؟

زلیخا گفت: چون تا نامش را بردی، محبتش در قلب من جا گرفت:

در اینجا خداوند عزیز و جلیل بر یوسف علیه السلام وحی فرستاد که زلیخا راست می گوید و چون او محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست دارد، من هم او را دوست دارم، آنگاه خداوند متعال به یوسف علیه السلام امر کرد که با زلیخا ازدواج کند.

جابر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که:

۴۳۲ - ﴿ان ملكا من الملائكة سال الله ان يعطيه سمع العباد فاعطاه الله فذلك الملك قائم حتى تقوم الساعة، ليس احد من المومنين يقول: صل على محمد و اهل بيته الا و قال الملك: و عليك السلام، ثم يقول الملك: يا رسول الله، ان فلانا يقروك السلام، فيقول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علیه السلام.﴾

یعنی: فرشته ای از فرشتگان از خدا خواست که قدرت شنیدن سخنان بندگان را به او بدهد، خداوند متعال هم این کار را کرد، تا روز قیامت هرگاه یکی از مومنین بگوید: خدایا! بر پیامبر و اهل بیتش صلوات و درود بفرست. این ملک اولاً می گوید و علیک السلام و ثانیاً به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: ای رسول حق! فلانی به تو سلام می رساند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم می گوید: و علیه السلام.

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۴۳۳ - ﴿اعطى السمع ابعه: النبي صلی الله علیه و آله و سلم و الجنة، و النار، و الحوالمین، فاذا فرغ العبد من صلاته فليصل على النبي صلی الله علیه و آله و سلم، و ليسال الله الجنة، و ليستجر بالله من

النار، و ليساله ان يزوجه من الحور العين، فانه من صلى على النبي رفعت دعوته، و من سال الله الجنة قالت الجنة يا رب، اعط عبدك ما سالك، و من استجار بالله من الناقلت النار: يا رب، اجر عبدك مما استجار منه، و من سال الحور العين قلن: يا رب، اعط عبدك ما سال ﴿١﴾ .

یعنی: به چهارم شخص، قدرت شنوایی (ویژه) داده شده است: پیامبر، بهشت، جهنم و حور العين. آنگاه که بنده از نمازش فارغ شد، بر پیامبر ﷺ درود بفرستد، از خدا بهشت طلب کند، از جهنم به او پناه ببرد و بخواهد که حور العين را به ازدواج وی در آورد چون: هر کس که بر پیامبر ﷺ درود بفرستد، دعایش حتما بالا می رود.

کسی که از خدا بهشت طلب کند، بهشت می گوید: پروردگارا! آنچه ار که بنده ات می خواهد به او بده. کسی که از جهنم به خدا پناه می برد، جهنم می گوید: خدایا! بنده ات را از آنچه که به تو پناه می برد، پناه بده. و کسی که از خدا حور العين می خواهد، حورالعين می گویند: پروردگارا! خواهش بنده ات را عطا کن .

محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود: ۴۳۴ - ﴿ما في الميزان شيء أثقل من الصلاة على محمد وآل محمد، إن الرجل، ليوضع عمله في الميزان فيميل به فيخرج النبي ﷺ الصلاة عليه وآله فيضعها في ميزانه فيرجح به﴾ .

یعنی: چیزی در ترازوی اعمال، سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست (در قیامت اعمال فردی (بدون صلواتش) را می آورند و در میزان قرار می دهند می بینند سبک است، آنگاه پیامبر اکرم صلواتها را آورده در میزان انی فرد قرار می دهد که موجب سنگینی آن می گردد .

هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۳۵ - دعا از خداوند متعال پوشیده می ماند یعنی اجابت نمی شود تا آنکه دعا کننده بر محمد آل محمد صلوات بفرستد.

و نیز فرمود:

۴۳۶ - ﴿من دعا ولم يذكر النبي ﷺ رفع الدعاء على راسه، فإذا ذكر النبي رفع الدعاء﴾.

یعنی: کسی که دعا کند بدون آنکه نامی از پیامبر اکرم ﷺ ببرد، آن دعا بالای سرش پرواز می کند تا وقتی که این فرد، ذکر از آنحضرت بنماید که در این هنگام، دعایش بالا می رود .

۴۳۷ - ﴿من كانت له الى الله حاجة فليبدأ بالصلاة على محمد و اله ﷺ ثم يسأل حاجته ثم يختم بالصلاة على محمد و اله فان الله عزوجل اكرم من ان يقبل الطرفين ويدع الوسط اذا كانت الصلاة على محمد وال محمد لا تحجب عنه﴾.

یعنی: کسی که حاجتی به درگاه الهی دارد قبل از آن صلوات بر محمد و آلش بفرستد، آنگاه حاجتش را بخواهد بعد دعایش را با صلوات بر محمد و آلش به پایان ببرد؛ چون خداوند عزیز و جلیل، کریم تر از آن است که دو طرف دعا را قبول کند و وسطش را رها نماید که صلوات بر محمد آل محمد از او پوشیده نمی ماند (و مستجاب می گردد).

ی - گریه در حال دعا:

این عمل ادبی بزرگ و مقامی عالی است به چند دلیل:

اولاً: گریه به دلالت بر رقت قلب دارد و رقت قلب هم دلیل بر اخلاص است که هرگاه اخلاص آمد، اجابت هم می آید. امام صادق عليه السلام فرمود:

۴۳۸ - ﴿إذا اقشعر جلدك و دمعت عينك و وجل قلبك فدونك دونك فقد قصد قصدك﴾ .

یعنی: آنگاه که پوست بدنت لرزید و چشمانت پر از اشک گردید و قلبت هراس برداشت، آن حال را خوب نگهدار که مقصودت حاصل شده است .
و در مقابل، خشکی چشم و نیامدن اشک، بر اثر قساوت قلب است که در خیر بدان اشاره شده است، چنین حالتی دو اثر دارد:

اول - نشانه دوری از خداست که خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد:

یا موسی، لا تطول فی الدنيا املک فیفسو قلبک، و قاسی القلب منی بعید ^(۱۴۷).
یعنی: ای موسی! در دنیا آرزویت طولانی نباشد که قلبت را سخت می کند و قلب سخت هم از من دور است .

دوم - چنین کسی دعایش پذیرفته نیست که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

﴿لا یقل الله دعاء بظهر قلب قاس﴾ ^(۱۴۸).

یعنی: خداوند متعال دعا را از قلب قاسی و سخت، قبول نمی کند .
ثانیا - گریه، نشانه مطیع شدن بنده از غیر خدا به سوی او و نشانه خشوع بسیار است که رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۴۳۹ - ﴿اذا احب الله عبدا نصب فی قلبه نائحه من الحزن، فان الله یحب کل قلب حزين، و انه لا یدخل النار من بکی من خشیه الله تعالی حتی یعود اللبن الی الضرع، و انه لا یجتمع غبار فی سبیل الله و دخان جهنم فی منخری المومن ابدا و اذا ابغض الله عبدا جعل فی قلبه مزمارا من الضحک و ان الضحک یمیت القلب والله لا یحب الفرحین﴾ .

یعنی: هرگاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد، در قلب او نوحه و اندوه جای می دهد؛ چون او قلب محزون را دوست دارد، کسی که از ترس خداوند متعال گریه کرده باشد، داخل آتش جهنم نخواهد شد مگر آنکه شیر به پستان مادر بر گردد ^(۱۴۹)، گرد و خاک خوردن در راه خدا با دود آتش جهنم در بینی

مومن، هرگز جمع نخواهد شد. هرگاه خدا بنده ای را دشمن بدارد، در قلبش سرودی از خنده قرار می دهد که قلبش را می میراند، خداوند هم افراط کنندگان در شادی و فرح را دوست ندارد .

ثالثا - گریه موافق است با فرمان خداوند سبحان به انبیایش که به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

۴۴۰ - ﴿يَا عِيسَى، هَبْ لِي مِنْ عَيْنِكَ الدَّمْعَ، وَ مِنْ قَلْبِكَ الْخَشْيَةَ، وَ قُمْ عَلَى قُبُورِ الْأَمْوَاتِ فَنادِهِمْ بِالصَّوْتِ الرَّفِيعِ فَلَعَلَّكَ تَأْخُذُ مَوْعِظَتَكَ مِنْهُمْ، وَ قُلْ: اِنِّي لَأَحَقُّ فِي الْآلِاحِقِينَ، صَبْ لِي مِنْ عَيْنِكَ الدَّمْعَ وَ اخْشَعْ لِي بِقَلْبِكَ، يَا عِيسَى، اسْتَغْثِ بِي فِي حَالَاتِ الشَّدَةِ فَانِّي اغِيثُ الْمَكْرُوبِينَ، وَ اجِيبِ الْمَضْطَرِّينَ، وَ اَنَا اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ .
یعنی: ای عیسی!! اشک چشمان و خشیت و هراس قلبت را در درگاه من به هدیه بیاور، بر سر قبور مردگان بایست و آنان را با صدای بلند بخوان تا شاید پند و موعظه ات را از آنان دریافت داری و با خود بگو که: من نیز به آنان ملحق خواهم شد. به خاطر من از چشمانت اشک بریز و قلبت را برای من خاشع گردان. ای عیسی! در روزگار سختی، از من کمک بخواه که من گرفتاران را نجات می دهم و پریشانها را اجابت می کنم؛ چون من ارحم الراحمین هستم .
و در وحی خود به موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

۴۴۱ - ﴿يَا مُوسَى، كُنْ اِذَا دَعَوْتَنِي خَائِفًا مَشْفِقًا وَ وَجَلًا، وَ عَفْرًا وَ جَهْكَ فِي التَّرَابِ، وَ اسْجُدْ لِي بِمَكَارِمِ بَدَنِكَ، وَ اقْنَتْ بَيْنَ يَدَيِ الْقِيَامِ، وَ نَاجِنِي حَيْثُ نَاجِيتُنِي بِخَشْيَةٍ مِنْ قَلْبٍ وَجَلٍ، وَ اِحْيِ بَتُورَاتِي اَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَ عَلِّمْ الْجُهَالَ مُحَامِدِي، وَ ذَكِّرْهُمْ الْآثِيَ وَ نَعْمِي، وَ قُلْ لَهُمْ لَا يَتِمَادُونَ فِي غِيٍّ مَا هُمْ فِيهِ فَانْ اخْذِي الْيَمَّ شَدِيدًا﴾ .
یا موسی، لا تطول فی الدنيا املک فیفسو قلبک، و قیفسو قلبک، و قاسی القلب من بعید، و امت قلبک بالخشیة، و کن خلق الثیاب، جدید القلب، تخفی علی اهل الارض، و تعرف فی اهل السماء، جلیلش البیوت مصباح اللیل، واقنت

بین ید قنوت الصابرين، وضح الی من کثره الذنوب صیاح الهارب من عدوه،
واستعن بی علی ذلک فانی نعم العون و نعم المستعان .

یعنی: ای موسی! هنگام دعا باید خائف، سوخته دل و بیمناک باشی.

صورتت را به خاک بمال و با بهترین اعضایت برایم سجده کن، در برابر من
که ایستاده ای، دستهای گدائی را به قنوت بلند نما و هنگام مناجات با حالتی
هراسناک و قلبی بیمناک مناجات کن. در مدت عمرت، باید تورات مرا زنده
نمایی، به نادانان خوبیهای مرا بیاموزند و نعمتهای مرا به یادشان بیاور و به آنان
بگو: مبادا در این گمراهی که بسر می برید، بیشتر بمانید که مواخذه من دردناک
و شدید است.

ای موسی! در دنیا آرزویت طولانی نباشد که موجب سختی قلبت می گردد و
سخت دلان هم از من بدروند. قلبت را با هراس از من، بمیران، لباست پاره و
قلبت نو باشد. میان اهل زمین پنهان باش و در بین اهل آسمان آشنا. خانه نشین
باش و چراغ شبها ^(۱۵۰) در برابر من همچون صابرين، فرمانبرداری کن، از زیادی
گناهان به سوی من فریاد بر آور همچون کسی که از ترس دشمن، فرار کرده،
فریاد می زند و بر این کارها از من کمک بخواه که من بهترین کمک دهنده
هستم .

و نیز فرمود:

۴۴۲ - ﴿يَا مُوسَى، اجْعَلْنِي حَرْزَنكَ، وَضِعْ عِنْدِي كَنْزَكَ مِنَ الْبَقَاةِ
الصَّالِحَاتِ﴾ .

یعنی: ای موسی! مرا سپر خود کن و گنجت را که عبارت باشد از اعمال
صالح، نزد من بگذار .

رابعا - خصوصیات و فضایلی در گریه کردن و اشک ریختن هست که در
سایر اقسام عبادات، یافت نمی شود، در روایت آمده است که:

۴۴۳ - ﴿بين الجنة و النار عقبه لا يجوزها الا البكاون من خشيه الله تعالى﴾ .
یعنی: بین بهشت و جهنم گردنه ای است که غیر از گریه کنندگان از ترس خداوند متعال، از آن رد نمی شوند .

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۴۴۴ - ﴿ان ربی تبارک و تعالی اخبرنی فقال: و عزتی و جلالی ما ادرك العابدون مما ادرك البكاون عندی شیئا و انی لابنی لهم فی الرفیع الا علی قصرها لا یشارکهم فیه غیرهم﴾ .

یعنی: پروردگار من به من خیر داد و گفت که: به عزت و جلالم سوگند! هرگز آنچه را که گریه کنندگان نزد من دریافت می دارند، عابدان دریافت نخواهند کرد، من در مقامات بالا برایشان قصری بنا می کنم که دیگران با آنان شریک نخواهند بود .

و به موسی ؑ وحی کرد و فرمود:

۴۴۵ - ﴿وابک علی نفسک ما دمت فی الدنیا، و تخوف الحطب و المهالك، ولا تغرنک زینه الحیاة الدنیا و زهرتها﴾ .

یعنی: تا وقتی که در دنیا هستی، بر خودت گریه کن، از چیزهایی که موجب آتش و هلاکت می شود، بترس مبادا زینت و زیبائی زندگانی دنیایی، تو را بفریبد .

و به عیسی ؑ فرمود:

۴۴۶ - ﴿یا عیسی بن البکر البتول، ابک علی نفسک بکاء من قد ودع الاهل و قلی الدنیا و ترکها لاهلها و صارت رغبته فیما عند الهه﴾ .

یعنی: ای عیسی بن مریم؛ بر خودت گریه کن؛ مانند گریه کسی که می خواهد با خانواده اش خدا حافظی و وداع کرده، دنیا را رها و آن را برای اهلش ترک نماید و میل و رغبتش در چیزهایی است که نزد خدایش دارد .

از امیر المومنین علیه السلام نقل است که فرمود:

۴۴۷ - ﴿لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْهَى مَا جِزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى، اقِ وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ، وَامْنِهِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ﴾ .
یعنی: آن هنگام که خداوند متعال با موسی علیه السلام سخن می گفت: کلیم حق پرسید: خدایا! پاداش کسی که اشک چشمانش از هراس تو بریزد چیست؟ فرمود: ای موسی! چهره اش را از گرمای آتش جهنم حفظ می کنم و روزی که فریادها در آن روز بلند است او را امان می دهم .

امام صادق علیه السلام فرمود:

۴۴۸ - ﴿كُلَّ عَيْنٍ بَاكِيهٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ عَيُونٍ. عَيْنُ غَضَّتْ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنُ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَعَيْنُ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ .
یعنی: هر چشمی روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که محارم الهی را نبیند، چشمی که در راه اطاعت خدا، شب را به صبح برساند و چشمی که در میان شب، از ترس خدا بگرید .

۴۴۹ - ﴿مَا شَيْءٌ إِلَّا وَاهٍ كَيْلٍ أَوْ وَزْنٍ وَلَهُ كَيْلٌ أَوْ وَزْنٌ إِلَّا الدَّمْعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تَطْفِئُ بِحَارًا مِنَ النَّارِ، فَإِذَا اغْرُورِقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ فِتْرًا وَلَا، فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ، وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أَمَةٍ لَرَحِمُوا﴾ .
یعنی: هر چیزی وزن و اندازه دارد مگر اشک که یک قطره از آن، دریاهایی از آتش را خاموش می کند، آنگاه که چشم از اشک پر شود، آن صورت در قیامت نه سختی می بیند و نه خواری را. و وقتی که آن اشک از چشمها جاری شد، خداوند متعال آن صورت را بر آتش حرام می کند و اگر گریه کننده ای بر امتی بگرید، خداوند متعال تمام آنان را مشمول رحمت خویش می گرداند .

۴۵۰ - ﴿مَا مِنْ عَيْنٍ إِلَّا وَهِيَ بَاكِيهٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ، وَمَا اغْرُورِقَتِ عَيْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ سَائِرَ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ، وَلَا

فاضت على خده فزهق ذلك الوجه قتر ولا ذله، وما من شيء الا وله كيل او وزن
الا الدمعه فان الله يطفىء باليسير منها البحار من النار، ولو ان عبدا بكى في امه
لرحم الله تلك الامه ببكاء ذلك العبد» .

یعنی: هیچ چشمی نیست مگر آنکه در روز قیامت گریان است بجز چشمی
که از ترس خدا گریه کرده باشد، هرگز چشمی از ترس خدا با اشک پر نشد
مگر آنکه ذات اقدس الهی سایر اعضای بدنش را بر آتش حرام گردانید و نشد
این اشک جاری شود و آن چهره سختی و ذلت ببیند.

هر چیزی وزن و اندازه ای دارد مگر اشک که خداوند متعال با مقدار کمی از
آن، دریاهایی از آتش را خاموش می کند اگر بنده ای درباره امتی بگرید،
خداوند منان آن را به واسطه گریه همین بنده مشمول رحمت خویش می نماید .
از معاویه بن عمار نقل شده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم:

۴۵۱ - ﴿كان في وصيه رسول الله ﷺ لعلی عليه السلام انه قال: يا علی، اوصيك في
نفسك بخصال فاحفظها ثم قال ن اللهم اعنه وعد خصالا و الرابعه كثره البكاء من
خشيه الله عزوجل يبني لك بكل دمعه الف بيت في الجنة﴾

یعنی: در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است که: ای علی! تو
را به چند خصلت سفارش می کنم که باید آنها را حفظ نمایی. سپس فرمود:
خدایا! علی را بر این کار کمک کن. آنگاه حضرت آن خصال را بر شمرد تا
اینکه فرمود: صفت چهارم، گریه زیاد از ترس خداوند عزیز و جلیل است که در
برابر هر قطره اشکی، برایت هزار خانه در بهشت ساخته می شود .

ابو حمزه از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۵۲ - ﴿ما من قطره احب الى الله من قطره دموع في سواد الليل مخافه من الله
لا يراد بها غيره﴾ .

یعنی: قطره ای نزد خدا دوست داشتنی تر نیست از قطره اشکی در سیاهی شب که فقط به خاطر ترس از او باشد .

کعب الاحبار گوید: قسم به آن کس که جانم در دست اوست! اگر از ترس خدا بگریم و اشکم بر رخسارم سیلان کند، نزد من محبوبتر از آن است که یک کوه طلا را در راه خدا صدقه بدهم.

ابن ابی عمیر از یک از یارانش روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:
۴۵۳ - ﴿اَوْحَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَى مُوسَى علیه السلام : اَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا اِلَى بَشِيءٍ - اَحَبَّ اِلَى مِنْ ثَلَاثٍ خِصَالٍ، قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ يَا مُوسَى، الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا، وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي، وَالْكَبَاءُ مِنْ خَشْيَتِي. قَالَ مُوسَى، يَا رَبِّ، فَلِمَنْ صَنَعَ ذَا؟ فَاَوْحَى اللّٰهُ اِلَيْهِ: يَا مُوسَى، اَمَّا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فَفِي الْجَنَّةِ، وَاَمَّا الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ اِلَّا عَلَى لَا يَشَارِكُهُمْ فِيهِ اَحَدٌ غَيْرُهُمْ، وَاَمَّا الْوَرَعُونَ عَنِ الْمَعَاصِي فَانِي افْتَشِ النَّاسَ وَلَا افْتَشَهُمْ﴾ .

یعنی: خداوند عزیز و جلیل به موسی علیه السلام وحی کرد که: بندگان من به چیزی محبوبتر از سه صفت به من تقرب نجستند. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! آن سه صفت چیست؟ فرمود: ای موسی! آن سه، زهد در دنیا، دوری از گناهان و گریه از ترس من است.

موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! برای کسی که این چنین باشد چه خواهد بود؟ فرمود: ای موسی! زاهدان دنیا در بهشت من بسر می برند، گریه کنندگان از ترس من، در مقام برتری قرار دارند که غیر از آنان احدی شریکشان نیست و آنانکه گناه را ترک کرده اند، من (در قیامت) همه را تفتیش و بازرسی می کنم، امام آنان را بازرسی نخواهم کرد .

در خطبه وداع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که:

۴۵۴ - ﴿وَمِنْ ذُرْفَتِ عَيْنَاهِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعِهِ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ تَكُونُ فِي مِيزَانِهِ مِنَ الْإِجْرِ، وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ عَيْنٌ مِنَ الْجَنَّةِ عَلَى حَافَتَيْهَا مِنَ الْمَدَائِنِ وَالْقُصُورِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أذنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرٌ بَقِلَتْ بِشَرِّ﴾ .

یعنی: کسی که از ترس خدا اشک چشمش جاری گردد، در برابر هر قطره از آن اشکها به مقدار کوه احد در پرونده اعمالش اجر و پاداش ثبت می گردد و در مقابل هر قطره، چشمه ای در بهشت برای او خواهد بود، در دو طرف این چشمه، شهرها و قصرهایی قرار دارد که نه چشمه آن را دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است .

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۴۵۵ - ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ النَّبِيَّ عليه السلام قَالَ: اللَّهُ مَا لَعَبْدٌ بِلِ وَجْهِهِ بِالْدمُوعِ مِنْ مَخَافَتِكَ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: جَزَاءُ مَغْفِرَتِي وَرِضْوَانِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ .
یعنی: ابراهیم نبی علیه السلام از ذات اقدس الهی پرسید: خدایا! برای بنده ای که چهراش را با اشکهایی که از خوف تو ریخته شده، تر گرداند چه خواهد بود؟ خداوند متعال پاسخ داد: پاداشش، آمرزش و مقام رضوان من در قیام خواهد بود .

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دعا می کنم و دلم می خواهد گریه بکنم ولی اشکی نمی آید، اما وقتی بعضی از نزدیکانم که وفات یافته اند را به یاد می آوردم، دلم می شکند و اشکم جاری می گردد، آیا چنین کاری جایز است؟، فرمود:

۴۵۶ - ﴿نَعَمْ، تَذَكُّرُهُمْ، فَإِذَا رَقِفْتَ فَابْكُ لِرَبِّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى﴾ .

یعنی: بلد جایز است، آن اموات را به یاد بیاور و وقتی قلبت شکست، برای خداوند تبارک و تعالی گریه کن .

اگر گریه ای نکردی، خودت را وادار کن و سعی نما تا شاید اشکی بیاید، این حالت را تباکی گویند که امام صادق علیه السلام فرمود:

۴۵۷ - ﴿وَان لَّمْ يَكُنْ بِكَ بَكَاءٌ فَلَتَتَبَاكَ﴾ .

یعنی: اگر گریه ای نکردی لا اقل تباکی داشته باش .

سعید بن یسار گوید به حضرت صادق علیه السلام عرش کردم: اگر در حال دعا اشکی از چشمانم جاری نشد، آیا می توانم تباکی داشته باشم؟ فرمود:

۴۵۸ - ﴿نَعَمْ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذَّبَابِ﴾ .

یعنی: بله حتی اگر به اندازه سر مگسی باشد .

از ابی حمزه نقل شده است که امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود:

۴۵۹ - ﴿اِنْ خَفْتُ اَمْرًا يَكُونُ اَوْ حَاجَةٌ تَرِيدُهَا فَاَبْدَا بِاللّٰهِ فَمَجْدُهُ وَاِثْنٌ عَلَيْهِ

كَمَا هُوَ اَهْلُهُ، وَصَلَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَبَاكَ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذَّبَابِ، اِنْ اَبَى كَانَ، يَقُولُ: اقْرَبْ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ وَهُوَ سَاجِدٌ يَبْكِي﴾ .

یعنی: اگر از وقوع حادثه ای می ترسی یا حاجتی داری، اول خداوند متعال را تمجید کن و آنچنانکه سزاوار است او را احمد و ثنا نما، بعد بر پیامبر و آلش صلوات بفرست و پس از آن، اشکی بریز حتی اگر به مقدار سر مگسی باشد؛ چون پدرم می فرمود: نزدیکترین حالات بنده به پروردگارش این است که به سجده رود و در آن حال، گریه کند .

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

۴۶۰ - ﴿اِنْ لَّمْ يَجِبْكَ الْبَكَاءُ فَتَبَاكَ فَاِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذَّبَابِ فَبَخْ بَخْ﴾ .

یعنی: اگر گریه به تو پاسخ مثبت نمی دهد و اشکی نمی آید، تباکی داشته باش که اگر به اندازه سر مگسی هم اشک از تو خارج شد، خوشا به حالت! .

نصیحت

هنگام دعا می توانی از طرق زیر چشمانت را با خود همراه کرده تا اشکهایت سرازیر شود:

- به یاد گناهان بزرگ و آبرو ریزیهای روز قیامت خوش باش که همه مخلوقات عالم از خدایی که هم حاکم آن روز است و هم عالم به همه چیز، می هراسند.

- صحنه قیامت در برابرت تمثل پیدا کند که زبانها لال می شوند و سخنرانان فصیح، خاموش می گردند ولی اعضای بدن شهادت می دهند و صحبت می کنند، آنانکه در دنیا صداهایی نرم و نازک داشتند، در آنجا صدایشان بزرگ و گوش خراش می شود، در این حال، عرق، سروری مردم را می گیرد به طوری که از نرمی گوشها بر زمین می ریزد.

روزی که رازهای نهان فاش می شود و باطن و اندرون انسان آشکار می گردد، از زشتیها پرده برداری می شود و کسی توجهی ندارد.

- از رسول خدا روایت است که فرمود:

۴۶۱ - ﴿يَحْشُرُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِفَاهَ عِرَاهِ عِزْلَاءٍ قَدْ الْجَمَهُمُ الْعِرْقُ وَ بُلْغُ

شحوم الاذان﴾ .

یعنی: روز قیامت مردم با پای برهنه عریان و دست خالی از هر سلاحی محشور می شوند، در حالی که عرق سر و رویشان را گرفته و به نرمی گوشها رسیده است .

سوده همسر پیامبر اکرم تا این را شنید گفت: ای وای! پس مردم همدیگر را

می بینید، فرمود:

﴿شغل الناس عن ذلك﴾ .

یعنی: مردم به این توجهی ندارند. آنگاه به این آیه قرآن استناد کرد که می

فرماید:

﴿لکل امری ء منهم یومئذ شان یغنیه﴾ (۱۵۲).

یعنی: هر کس را در آن روز، کاری است که به خود مشغولش دارد .

سپس فرمود:

﴿و کیف وانی لهم بالنظر؟ و منهم المسحوب علی وجهه و الماشی علی بطنه و منهم من یوطا بالاقدام مثل الذر، و منهم المصلوب علی شفیر النار حتی یفرغ الناس من الحساب، و منهم من تسلط علیه الماشیه ذوات الاخفاف فتطاه با خفافها و ذوات الا ظلاف فتتنطحه بقرونها و تطاه با ظلافها﴾ .

یعنی: چگونه می توانند بر همدیگر نظر کنند در حالی که عده ای را به صورت، بر زمین می کشند عده ای روی شکمشان حرکت می کنند، دسته دیگر چون خاک، زیر دست و پا لگد مال می شوند، گروه دیگر را در کنار آتش بر صلیب می کشند تا مردم از حساب فارغ گردند، عده دیگر، برگردنشان مارهایی آویزان می کنند که اینان را بگزند تا حسابرسی مردم تمام شود، گروه دیگر زیر دست و پای چهار پایان لگد مال می شوند و حیوانات شاخدار به آنان شاخ می زنند و لگد کوبشان مینمایند .

باید در احوالات مردم در روز قیامت و قبل و بعد از آن، فکر کنی که چه کسانی اهل سعادت‌مند و چه کسانی اهل شقاوت، در این صورت حتماً برایست سبب خوف و انگیزه اشک و اخلاص قلب، حاصل می شود.

هرگاه به چنین حالتی رسیدی، آن را غنیمت بشمار و بدانکه چنین ساعاتی از نفیس ترین لحظات عمر توست، در این حالت است که باید سوالات و نیازهایت را به درگاه خداوند صاحب جلال، عرضه بداری و از اهم حاجاتت این باشد که:

اولا - اقبال و توجه خداوند سبحان به تو دوام یابد.

ثانیا - اقبال و توجه توبه او نیز ادامه داشته باشد.

ثالثا - ادب حضورش را به نیکوترین وجه درک کرده باشی.

و رابعا - حاجات را خواستی طلب کنی، چیزی بخواه که جمال و زیبایی واقعی و حقیقی برایت بیاورد و گرفتاری و وبال را از توقع کند، نه اینکه مال (دنیا) طلب کنی؛ چون نه او برای تو باقی می ماند و نه تو برای آن.

تنبیه

بدانکه گریه کردن و ضجه و ناله زدن به درگاه الهی، از گناهان و طلب رها شدن از آن، صفت خوبی است اما تا جدایی از گناه و توبه از معاصی نباشد، فایده ای ندارد که جناب سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

۴۶۲ - ﴿ولیس الخوف من بکی و جرت دموعه ما لم یکن له ورع یحجزه عن معاصی الله، و انما ذلک خوف کاذب﴾ .

یعنی: خوف این نیست که کسی گریه کند و اشک بریزد، اما ورعی که او را از گناهان دور کند، دوی نباشد، این خوف دروغ است .

از رسول خدا - صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

۴۶۳ - ﴿موسی بر جل من اصحابه وهو ساجد و انصرف من حاجته وهو ساجد، فقال علیه السلام لو کانت حاجتک بیدی لقضيتها لك، فاحی الله عزوجل الیه یا موسی، لو سجد حتی ینقطع عنفه ما قبلته او یتحول عما اکره الی ما احب﴾ .

یعنی: حضرت موسی علیه السلام بر سر راهی، فردی از یارانش را دید که در سجده است (از آنجا رفت و) کارش را انجام داد و برگشت، دید هنوز در سجده است، گفت: اگر حاجت تو در دست من بود آن را برایت بر آورده می ساختم. خداوند عزیز و جلیل به او وحی کرد که: ای موسی! اگر آنقدر سجده کند تا گردنش قطع شود، او را نخواهم پذیرفت مگر آنکه دست از کارهای زشتش برداشته به چیزهایی که من آن را دوست دارم، روی نماید .

در روایت دیگر آمده است که:

۴۶۴ - ﴿ان موسى مر برجل و هو يبكي ثم رجع و هو يبكي قال: الهى عبدك يبكي من مخافتك، قال الله تعالى: يا موسى، لو بكى حتى نزل دماغه مع دموع عينيه لم اغفر له و هو يحب الدنيا﴾ .

یعنی: حضرت موسی علیه السلام بر سر راهش مردی را دید که گریه می کند، رفت و برگشت، دید هنوز گریه می کند، گفت: خدایا بنده ات از ترس تو است که اشک می ریزد. خداوند متعال فرمود: ای موسی! اگر این فرد آنقدر گریه کند تا مغز سرش به همراه اشک چشمش خارج شود تا وقتی که دنیا را دوست دارد، او را نخواهم آمرزید .

و در آنچه که بر حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد، آمده است:

۴۶۵ - ﴿يا موسى، ادعني بالقلب التقى و اللسان الصادق﴾ .

یعنی: ای موسی! مرا با قلبی بی گناه و پاک و زبانی صادق و راستگو بخوان .
از امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام نقل است که فرمود:

۴۶۶ - ﴿الدعاء مفاتيح النجاح و مقاليد الفلاح، و خير الدعاء ما صدر عن صدر نقي و قلب تقى، و فى المناجاة سبب النجاة، و بالا خلاص يكون الخلاص، فاذا اشتد الفزع فالى الله المفزع﴾ .

یعنی: دعا، کلید کامیابی و رستگاری است و بهترین دعا آن است که از سینه ای پاک و قلبی دارای تقوا صادر مناجات، سبب نجات است و اخلاص، موجب خلاصی، پس آنگاه که سختیها شدت یافت، باید به سوی خدا فزع و زاری نمود .

ک - اعتراف به گناه قبل از درخواست و ذکر حاجات:

اولا - این عمل نشانه این است که بنده از همه چیز غیر از خدا قطع امید کرده است.

ثانیا - این عمل نشانه تواضع است و هر کس که تواضع پیشه کند، خداوند متعال درجاتش را بالا می برد. در روایت آمده:

۴۶۷ - عابدی هفتاد سال خدا را بندگی کرد، روزها را روزه و شبها را به نماز می ایستاد، آنگاه حاجتی از خداوند متعال طلب نمود ولی روا نگردید، رو به خود کرد و گفت: اشکال از خود تو است؛ چون اگر در تو خیری می بود، حاجت روا می شد، در این هنگام خداوند متعال فرشته ای برای او فرستاد و گفت: ای فرزند آدم! این یک لحظه ای که خودت را کوچک شمردی، از تمامی عبادتهای گذشته ات بهتر است.

از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

۴۶۸ - ﴿اوحى الله تعالى موسى عليه السلام اندرى لم اصطفيتك بكلامى من دون خلقى؟ قال: لا يا رب، قال: يا موسى، انى قلبت عبادى ظهرا لبطن فلم اراذل لى نفسا منك، انك اذا صليت وضعت خديك على التراب﴾ .

یعنی: خداوند متعال بر حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که: آیا می دانی چرا تو را برای سخن خود انتخاب کردم نه دیگران را؟ گفت: نه، ای پروردگار من! فرمود: ای موسی، من بندگانم را زیر و رو کردم، ولی کسی را نیافتم که در برابر من از تو خاضع تر باشد؛ چون تو هر گاه نماز می گزاری، چهره ات را نیز بر خاک قرار می دهی.

در روایت دیگر آمده است که:

۴۶۹ - ﴿انى قلبت عبادى ظهرا لبطن فلم اراذل لى نفسا منك فاحببت ان ارفعك من بين خلقى﴾ .

یعنی: من بندگانم را زیر و رو کردم ولی کسی را نیافتم که در برابر من از تو خاضع تر باشد، به همین خاطر دوست دارم که از میان مخلوقاتم، مقام تو را برتر گردانم .

در روایت آمده است که:

۴۷۰ - خداوند سبحان بر حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که بالای کوهی برو و با من مناجات کن، در آنجا چندین کوه بودند، هر یک طمع داشتند که کلیم حق، بر روی آن برود مگر کوه کوچکی که خود را خرد و کوچک شمرد و گفت: من کمتر از آنم که پیامبر خدا برای مناجات با رب العالمین، بر من بالا برود، در این هنگام خداوند متعال بر موسی علیه السلام وحی فرستاد که بالای همان کوه برو؛ چون او خود را چیزی به حساب نیاورد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل است که فرمود:

۴۷۱ - ﴿ثَلَاثَةٌ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِنَ إِلَّا خَيْرًا: التَّوَاضُّعُ لَا يَزِيدُ اللَّهَ بِهِ إِلَّا ارْتِفَاعًا، وَ ذَلُّ النَّفْسِ لَا يَزِيدُ اللَّهَ بِهِ إِلَّا عِزًّا، وَ التَّعَفُّفُ لَا يَزِيدُ اللَّهَ بِهِ إِلَّا غِنًى﴾ .
یعنی: سه چیز است که خداوند متعال در برابر آن، جز خیر نمی دهد: تواضع: خداوند سبحان در برابرش مقام انسان را رفیع می گرداند. فروتنی: خداوند منان در برابرش عزت نفس عطا می کند. دست کشیدن از محرّمات: ذات اقدس الهی در برابرش، غنا و بی نیاز می دهد .

و نیز فرموده است:

۴۷۲ - ﴿فِي وَضْعِ النَّفْسِ وَ كَسْرِهَا وَ اسْخَاطِهَا رِضَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ﴾ .
یعنی: در تواضع و کشاندن نفس و نارضایتی او، رضای خدای سبحان نهفته است .

در آنچه خداوند متعال بر حضرت داود علیه السلام وحی فرستاده، آمده است:

۴۷۳ - ﴿يَا دَاوُدُ، إِنِّي وَضَعْتُ خَمْسَةَ فِي خَمْسَةٍ وَ النَّاسَ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَةِ غَيْرِهَا فَلَا يَجِدُونَهَا﴾ .

یعنی: ای داود! من پنج چیز را در پنج چیز قرار دادم، ولی مردم آنها را در پنج چیز دیگر می جویند و نمی یابند.

﴿وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَالْجُهْدِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ وَالرَّاحَةِ، فَلَا يَجِدُونَهُ﴾ .

یعنی: علم را در گرسنگی و تلاش و کوشش قرار دادم، ولی مردم آن را در سیری و راحتی می جویند و نمی یابند .

﴿وَوَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ، فَلَا يَجِدُونَهُ﴾ .

یعنی: عزت را در اطاعت از خودم نهاده ام ولی مردم آن را در خدمت به سلاطین طلب می کنند و نمی یابند .

﴿وَوَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرِ الْمَالِ، فَلَا يَجِدُونَهُ﴾ .

یعنی: بی نیازی را در قناعت قرار دادم، ولی مردم آن را در مال زیاد می جویند و نمی یابند .

﴿وَوَضَعْتُ رِضَائِي فِي سَخَطِ النَّفْسِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي رِضَى النَّفْسِ، فَلَا يَجِدُونَهُ﴾ .

یعنی: رضایت خودم را در نارضایتی نفس نهاده ام، ولی مردم آن را در رضایت نفس طلب می کنند و نمی یابند .

﴿وَوَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا، فَلَا يَجِدُونَهَا﴾ .

یعنی: و راحتی و آسایش را در بهشت قرار داده ام، اما مردم آن را در دنیا می جویند و نمی یابند .

ثالثاً: دیگر از فواید ذکر گناهان، خوف و ترس از ذات اقدس الهی و رقت قلب است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

﴿إِذَا رَقَ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ، فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُ حَتَّى يَخْلُصَ﴾ ^(۱۵۳) .

یعنی: هر یک از شما آنگاه که قلبش شکست، حتما دعا کند؛ چون قلب تا صاف نشود، نمی شکند .

رابعاً - چه بسا شکستن قلب موجب ریزش اشک گردد که این نیز خود ادبی از آداب دعاست، بنابر این، ادبی، موجب فراهم شدن ادب دیگر گردید.

و خامساً - فرمان امام صادق علیه السلام است که فرمود:

﴿انما هي المدحه ثم الثناء ثم الاقرار بالذنب ثم المساله انه والله ما خرج عبد من الذنب الا بالاقرار﴾ ^(۱۵)

یعنی: اول مدح الهی، بعد ثنا و ستایش، سپس اقرار به گناهان، آنگاه سوال و درخواست که به خدا سوگند! هیچ بنده ای از گناه خارج نشد، مگر به سبب اقرار به آن .

بنابر این، اقرار به گناه پنج فایده دارد:

اول - منقطع شدن به سوی خداوند متعال.

دوم - منقطع شدن به سوی خداوند متعال.

سوم - سبب رقت قلب است که خود دلیل بر اخلاص است و در نتیجه موجب اجابت دعا می گردد.

چهارم - چه بسا موجب گریه نیز گردد که گریه کردن، خود سید الا داب است.

پنجم - موافقت نمودن با فرمان حضرت صادق علیه السلام.

ل - با قلب به سوی خدا روی آوردن:

بسیار واضح است که اگر کسی با تو صحبت کند و بدانی او از صحبتش غافل بوده فقط یک سری کلماتی را از بر کرده (یا از روی می خواند) ولی تو جهش به جای دیگر است، چنین فردی سزاوار این است که تو هم از خطاب با او روی برگردانی و جوابش صادق آل محمد علیهم السلام فرمود:

۴۷۴ - ﴿من اراد ينظر منزلته عند الله فلينظر منزله الله عنده، فان الله ينزل

العبد مثل ما ينزل العبد الله من نفسه﴾ .

یعنی: کسی که می خواهد ببیند رتبه اش نزد خدا چگونه است، ببیند رتبه خدا نزد او چگونه می باشد؛ چون خداوند سبحان، بنده را در همان مقامی جای می دهد که بنده، آن مقام را به خدا می دهد .

و امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۴۷۵ - ﴿لَا يَقْبَلُ اللَّهُ دَعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ﴾ .

یعنی: خداوند متعال دعای قلب غافل را قبول نمی کند .

سیف بن عمیرهاز حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۷۶ - ﴿إِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ فَاقْبَلْ بِقَلْبِكَ﴾ .

یعنی: هرگاه خدا را می خوانی، با قلبت به او روی کن .

در آنچه خداوند سبحان بر حضرت عیسی علیه السلام وحی فرستاد، آمده است:

﴿لَا تَدْعُنِي إِلَّا مُتَضَرِّعًا إِلَيَّ وَهَمَّكَ هُمَا وَاحِدًا فَإِنَّكَ مَتَى تَدْعُنِي كَذَلِكَ أَجِبُكَ﴾

(۱۵۵)

یعنی: دعا نکن مگر با حالت تضرع و تمام همتت را صرف این امر بنما که هرگاه اینگونه مرا خواندی، تو را اجابت خواهم نمود .

و از معصومین علیهم السلام روایت شده است که:

۴۷۷ - ﴿صَلَاةُ رَكَعَتَيْنِ بِتَدْبِيرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ﴾ .

یعنی: دو رکعت نماز با تفکر و تدبیر، بهتر است از نماز در طول شب در حالی که دل به غیر حق مشغول باشد .

۴۷۸ - ﴿لَيْسَ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا احْضَرْتَ فِيهِ قَلْبُكَ﴾ .

یعنی: از نماز فقط آن مقدار که حضور قلب داشتی، بهره ات خواهد بود .

از سن حضرت ادریس علیه السلام نقل شده است که:

۴۷۹ - ﴿اِذَا دَخَلْتُمْ فِي الصَّلَاةِ فَاصْرَفُوا إِلَيْهَا خَوَاطِرَ كُمْ وَافْكَارَ كُمْ، وَادْعُوا اللَّهَ دَعَاءًا مُتَفَرِّجًا، وَاسْأَلُوهُ مَصَالِحَكُمْ وَمَنَافِعَكُمْ بِخُضُوعٍ وَخُشُوعٍ وَطَاعَةٍ وَاسْتِكَانَةٍ﴾ .

یعنی: وقتی وارد نماز شدید، خاطرات و افکارتان را از چیزهای دیگر، به نماز برگردانید، خدا را با طهارت و شادابی بخوانید و از او اصلاح و منفعت خود را خاضعانه، خاشعانه و مطیعانه و در حالت فروتنی بخواهید .

۴۸۰ - ﴿اِذَا دَخَلْتُمْ فِي الصِّيَامِ فَطَهَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَنَجَسٍ وَصُومُوا لِلَّهِ بَقُلُوبٍ خَالِصَةٍ صَافِيَةٍ مَنَهِهِ عَنِ الْفِكَارِ السِّيِّئِ وَالْمُحَاجَسِ الْمُنْكَرَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَنْجِسُ الْقُلُوبَ اللَّطِخَةَ وَالنِّيَّاتِ الْمَدْخُولَةَ﴾ .

یعنی: هرگاه روزه می گیرند، جان خود را از هر پلیدی و نجاستی پاک سازید و برای خدا با قلبهایی خالص و صاف، روزه بگیرید، حتی خود را از فکر گناه نیز پاک گردانید؛ چون خداوند متعال، قلبهای آلوده و نیتهای نا خالص را نجس می داند .

م - دعا کردن قبل از آنکه احتیاجی پیدا شود (یعنی در دوران بی نیازی).

رسول خدا ﷺ به ابوذر فرمود:

﴿يَا أَبَا ذَرٍّ، أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِنَّ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: احْفَظْ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظْ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّ إِلَى اللَّهِ فِي الرِّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَةِ، وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، فَقَدْ جَرَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَوْ أَنَّ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ جَاهِدُوا عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِمَا لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ لَكَ مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ﴾ (۱۵۶) .

یعنی: ای اباذر! آیا کلماتی به تو بیاموزم که برایت منفعت داشته باشد؟ (آیا ذر می گوید:) گفتم: بلی ای رسول خدا! فرمود: تو از خدا حفاظت کن تا خدا از تو حفاظت کند. اگر از خدا حفاظت نمایی، او از تو در جلو خود، خواهی یافت، در روز را حتی و آسایش، معروف و شناخته شده درگاه حق باش تا او تو را

در روز شدت و نیازت بشناسد. اگر درخواستی داری از خدا بطلب و اگر کمک می خواهی از او بخواه، همانا مقدرات عالم تا روز قیامت تحت قلم ذات اقدس الهی است، اگر تمام خلق بکوشند تا نفعی به تو برسانند که خدا آن را برایت ثبت نکرده است، هر گز قدرت چنین کاری را نخواهند داشت .

هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

﴿ان الدعاء في الرخاء ليستخرج الحوائج في البلاء﴾ ^(۱۵۷) .

یعنی: دعا، در زمان راحتی و آسایش، برای بر آورده شدن حوائج در روز نیازمندی است .

و از آن حضرت است که فرمود:

﴿من تخوف من بلاء يصيبه فتقدم فيه بالدعاء لم يره الله عزوجل ذلك البلاء ابدا﴾ ^(۱۵۸) .

یعنی: کسی که از رسیدن بلایی هراسناک است، اگر قبل از آن دعا کند، خداوند متعال هر گز آن بلا را به او نشان نخواهد داد .

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

۴۸۱ - ﴿الدعاء بعد ما ينزل البلاء لا ينتفع به﴾ .

یعنی: دعا کردن بعد از نزول بلا، فایده ای ندارد .

ن - دعای برای برادران دینی و التماسی دعا از ایشان:

ابن ابی عمیر از هشام بن سالم و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۴۸۲ - ﴿من قدم اربعين من المومنين ثم دعا استجيب له﴾ .

یعنی: کسی که اول برای چهل مومن دعا کند و سپس برای خودش، دعایش مستجاب می شود .

و تاکید شده که بعد از پایان نماز شب، در حال سجده بگوید:

۴۸۳ - ﴿اللَّهُمَّ رَبَّ الْفَجْرِ وَاللَّيَالِي الْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ، وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ، وَ إِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَفْعَلْ بِي وَ فُلَانٍ بِه جَائِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ، اسْمِي مَوْمِنِينَ رَا ذَكَرَ كُنْدَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ لَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ أَهْلُهُ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ﴾ .

یعنی: ای پروردگار صبح و شبهای دهگانه و جفت و تک و شب به هنگام رفتنش! ای پروردگار و معبود و پادشاه هر چیز! بر محمد و آلش درود فرست و برای من و فلانی و فلانی آنچه خود سزاوارش هستی انجام بده، نه آنچه را که ما سزاوار آنیم! ای نگهدارنده و آمرزنده بندگان! .

در روایت آمده است که:

﴿إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُوسَى: يَا مُوسَى، ادْعُنِي عَلَى السَّانِ لِيَمَّ تَعْصُنِي بِهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لِي بِذَلِكَ؟ فَقَالَ: ادْعُنِي عَلَى لِسَانِ غَيْرِكَ﴾ (۱۵۹) .

یعنی: خداوند سبحان به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که ای موسی! مرا با زبانی بخوان که با آن گناه نکرده باشی، گفت: چنین زبانی را در کجا می توانم بیابم؟ فرمود: مرا با زبان دیگران بخوان .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۴۸۴ - ﴿لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ اجَابَةً مِنْ دَعْوِهِ غَائِبٍ لَغَائِبٍ﴾ .

یعنی: چیزی سریعتر از دعای غایبی برای غایب دیگر اجابت نمی شود .

فضل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۸۵ - ﴿أَوْشَكَ دَعْوُهُ وَ أَسْرَعَ اجَابَةً دَعْوُهُ الْمَوْمِنِ لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ﴾ .

یعنی: نزدیکترین خواندن و سریعترین اجابت در دعایی است که مومن برای برادر مومنش در غیاب او می کند .

۴۸۶ - ﴿أَسْرَعَ الدَّعَاءِ نَجَاحًا جَابَهُ دَعَاءُ الْإِخِ لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ، وَ إِذَا بَدَأَ

بِالدَّعَاءِ لِأَخِيهِ فَيَقُولُ لَهُ مَلِكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ: أَمِينَ، وَلَكَ مِثْلَاهُ﴾ .

یعنی: دعای برادر برای برادر مومن در غیابش، سریعتر از دیگر دعاها به اجابت می رسد، وقتی این دعا را شروع می کند، فرشته ای مامور است که بگوید: آمین، برای تو دو برابرش هست .

عبد الله بن سنان از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۸۷ - ﴿دعاء الرجل لآخيه بظهر الغيب يدر الرزق ويدفع المكروه﴾ .

یعنی: دعای انسان برای برادر مومن در غیاب او موجب فراوانی روزی و دفع بدیها می شود .

و نیز فرمود:

۴۸۸ - ﴿قال رسول الله ﷺ ما مومن دعا للمومنين الا رد الله على مثل الذي

دعا لهم به من كل مومن و مومنه مضى من اول الدهر الى ما هوات الى يوم القيامة، وان العبد ليومر به الى النار يوم القيامة فيسحب فيقول المومنون والمومنات: يا رب، هذا الذي كان يدعو لنا، فيشفعوا فيه، فيشفعهم الله فيه فينجو﴾ .

یعنی: رسول حق ﷺ فرمود: هرگاه مومنی این مومنین دعا کند، خداوند متعال همان دعا را به تعداد هر مرد و زن مومنی که از ابتدای خلقت تا قیام قیامت می آیند، به او بر می گرداند، روز قیامت بنده ای را می آورند فرمان می رسد: او را به آتش ببرید، ملائکه او را به آتش ببرید، ملائکه او را کشان کشان به سوی آتش می برند، در این حال مردان و زنان با ایمان می گویند: پروردگارا این همان فردی است که برای ما دعا کرده، اینجاست که آنان برای این فرد، شفاعت می کند، خداوند متعال هم شفاعت آنان را می پذیرد و او نجات می یابد .

علی بن ابراهیم از پدرش نقل کرده است که: عبد الله بن جندبرا در عرفات در حالی دیدم که کسی چون او در آنجا یافت نمی شد، دستهایش به سوی آسمان

بلند بود و اشک از گونه هایش بر زمین می ریخت، وقتی مردم رفتند به او گفتم:

ای ابا محمد! من کسی را چون تو (غرق در ذکر و دعا و سوز گذار) ندیدم، گفت: به خدا قسم! دعا نکردم مگر برای برادران دینی ام؛ چون امام کاظم علیه السلام به من خبر داد که:

۴۸۹ - ﴿من دعا لآخيه بظهر الغيب نودي من العرش: ولك مائة الف ضعف﴾ .

یعنی: کسی که برای برادران دینی در پشت سرشان دعا کند، از عرش الهی ندا می رسد که صد هزار برابرش، برای تو باد.

من فکر کردم که صلاح نیست صد هزار دعای عرشی را که حتما مستجاب می شود، در برابر یک دعا برای خود رها کنم، در حالی که نمی دانم آن یک دعا مستجاب می شود یا خیر؟

ابن ابی عمیر از زید نرسی روایت کرده است که گفت: من و معاویه بن وهب در عرفات با هم بودیم، او در حال دعا بود که اشکهایش را مشاهده نمودم، دقت کردم دیدم برای خودش حتی یک دعا هم نکرد بلکه برای افرادی از گوشه و کنار جهان دعا می کند و نامشان و نام پدرانشان را می برد، وقتی مردم از عرفات کوچ کردند به او گفتم: ای عمو! از تو چیز عجیبی دیدم.

گفت: چه چیز عجیبی دیدی؟

گفتم: در این محل حساس، برادرانت را بر خود مقدم داشتی و برای دیگران دعا کردی!

گفت: ای بردار زاده! از این کارم تعجب نکن؛ چون من از مولای خود که مولای هر مرد و زن با ایمان است و سید و آقای گذشتگان و آیندگان بعد از پدران معصومش علیهم السلام نیز می باشد، شنیدم که اگر از آن حضرت نشنیده بودم (و

دروغ بگویم) دو گوش من کر گردند، در چشم من کور شوند و از شفاعت پیامبر اکرم ﷺ محروم گردم، شنیدم که می فرمود:

۴۹۰ - ﴿من دعا لآخيه في ظهر الغيب ناداه ملك من السماء الدنيا: يا عبد الله، ولك مائه الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء الثانية: يا عبد الله، ولك مائتا الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء الثالثة: يا عبد الله، ولك ثلاثمائة الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء الرابعة: يا عبد الله، ولك اربعمائة الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء الخامسة: يا عبد الله، ولك خمسمائة الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء السادسة: يا عبد الله، ولك ستمائة الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء السابعة: يا عبد الله، ولك سبعمائة الف ضعف مما سالت، ثم يناديه الله تبارك و تعالى انا الغني الذي لا افتقر، يا عبد الله، لك الف الف ضعف مما دعوت﴾ .

یعنی: کسی که برای برادر مومنش در غیاب او دعا کند، فرشته ای از آسمان دنیا به او ندا می دهد که: ای بنده خدا! صد هزار برابر آن دعا برای تو باد. و فرشته از آسمان دوم ندا می دهد که: ای بنده خدا! دویست هزار برابر آن دعا برای تو باد.

و فرشته ای از آسمان سوم ندا می دهد که: ای بنده خدا! سیصد هزار برابر آن برای تو باد و فرشته ای از آسمان چهارم ندا می دهد که: ای بنده خدا! چهار صد هزار برابر برای تو باد، و فرشته ای از آسمان پنجم ندا می دهد که: ای بنده خدا! پانصد هزار برابر برای تو باد. و فرشته ای از آسمان ششم هفتم ندا می دهد که: ای بنده خدا ششصد هزار برابر برای تو باد. و فرشته ای از آسمان هفتم ندا می دهد که: ای بنده خدا! هفتصد هزار برابر برای تو باد، آنگاه خداوند تبارک و تعالی به او ندا می دهد که: من آن بی نیاز هستم که فقیر و محتاج نمی شوم، ای بنده خدا! یک میلیون برابر برایت باد .

ای برادر زاده! کدامیک از این دو بزرگتر است؛ آنچه من انجام دادم یا آنچه تو می گویی؟

لزوم محبت بین برادران ایمانی

سزاوار است که به هماره دعا برای برادر مومن، او را از درون قلبت دوست هم داشته باشی و دعایت از روی اخلاص بوده، آرزویت این باشد که خداوند متعال آن ار در حقش مستجاب کند، در این صورت است که هم دعای تو در حق او مستجاب می شود و هم آن پادشاهای چندین برابر به تو داده خواهد شد، چون دوست داشتن تو خود حسنه ای است و خیر خواهی در حق او حسنه ای دیگر، بنابر این، دعای تو مشتمل بر سه حسنه خواهد بود: محبت، خیر خواهی و دعا.

اگر از خدای کریم برای او چیزی طلب می کنی، از درون قلبت طلب کن و با دعایت در درگاه خدایی که کریم ترین کریمان و بخشنده ترین. بخشندگان است برای او شفاعت بنما، چون او بدون شک در منفعت رساندن به بنده اش از تو کریم تر و قادرتر و سزاوارتر است.

در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (۱۶۰).

یعنی: خداوند دعای اهل ایمان و عمل صالح را اجابت می کند و از فضل خویش، آنان را افزون می دهد .

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۴۹۱ - ﴿هُوَ الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ يَظْهَرُ الْغَيْبُ فَيَقُولُ لَهُ الْمَلِكُ: وَلَكَ مِثْلُ مَا

سالت، و قد اعطيت لحبك اياه﴾ .

منظور آیه، مومنی است که برای برادرش در غیاب او دعا می کند، در اینجا فرشته الهی به او خطاب می کند: به خاطر محبت نسبت به او همانند آنچه برایش خواستی، به تو هم عطا گردیده است.

حکایت کرده اند که فرد صالحی در مسجد بعد از نماز برای برادرانش دعا می کرد، از آنجا که خارج شد، دید پدرش از دنیا رفته، وقتی از تجهیزش فارغ گردید، شروع کرد اموال و میراث باقی مانده از پدرش را برای همان برادرانی که در حقشان دعا کرده بود، تقسیم کردن، به او گفتند: این چه کاری است؟ گفت: من در خانه خدا برای آنان بهشت (جاودانی) طلب نمودم، اما نسبت به مالی که از بین رفتنی است؛ بخل بورزم.

ای برادر! فکر کن در سخن امام جعفر بن محمد صادق - علیها السلام - که فرمود:

۴۹۲ - ﴿اِذَا تَصَافَحَ الْمُؤْمِنَانِ قَسَمَ بَيْنَهُمَا مَاءُهُ رَحْمَةً تَسْعُ وَتَسْعُونَ مِنْهَا لَا شَدَّ هُمَا حَبًا لِّصَاحِبِهِ﴾ .

یعنی: وقتی دو مومن با یکدیگر دست می دهند، صد رحمت بینشان تقسیم می گردد که نو دونه تای آن برای کسی است که رفیقش را بیشتر دوست داشته باشد .

بین خداوند سبحان چقدر به مومن عنایت داشته، به خاطر محبت بنده نسبت به برادران ایمانی او را دوست دارد؛ اما مبادا دعايت در حق آنان به خاطر تجارت و معامله باشد تا به آن پادشاهی که وعده داده شده برسی ولی در قلبت نسبت به او رحم و عطوفتی نباشد و استجاب دعا در حق او را دوست نداشته باشی که می ترسم اگر چنین کنی خداوند متعال آن اجرها را به تو ندهد؛ چون در روایت جابر، از قول فرشته الهی آمده بود که پاداش دادن به تو به خاطر محبت نسبت به برادر مومن می باشد.

چگونه می شود برادر مومن را دوست نداشته باشی در حالی که او در برابر دشمن، کمک کار و در راه دین، یار و در دوستی اولیا و دشمنی اعداء، هم کیس و هم آئین تو است.

از معصومین علیهم السلام روایت شده است که:

۴۹۳ - ﴿لَا يَكْمُلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ أَخَاهُ﴾ .

یعنی: هیچ بنده ای، ایمانش را حقیقتاً کامل نمی کند مگر آنکه برادر دینی اش را دوست داشته باشد).

۴۹۴ - ﴿شِيعَتُنَا الْمُتَحَابُّونَ الْمُتَبَاذِلُونَ فِينَا﴾ .

یعنی: شیعیان ما کسانی هستند که همدیگر را دوست داشته باشند و از هر چیزی در راه ما بگذرند .

عبد المومن انصاری گوید بر امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم، محمد بن عبد الله جعفری هم آنجا بود، همینکه بر او تبسمی کردم امام علیه السلام فرمود: ۴۹۵ - ﴿اتَّحِبُّهُ؟﴾ .

یعنی: آیا او را دوست داری؟ گفتم: آری، فقط به خاطر شما او را دوست دارم، فرمود:

﴿هُوَ أَخُوكَ وَالْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لَا بَيَّةَ وَامَةٍ، مُلْعُونٌ مُلْعُونٌ مَنْ أَتَاهُمْ أَخَاهُ، مُلْعُونٌ مُلْعُونٌ مَنْ عَشَّ أَخَاهُ، مُلْعُونٌ مُلْعُونٌ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ، مُلْعُونٌ مُلْعُونٌ مَنْ اسْتَأْثَرَ عَلَى أَخِيهِ، مُلْعُونٌ مُلْعُونٌ مَنْ احْتَجَبَ عَنْ أَخِيهِ، مُلْعُونٌ مُلْعُونٌ مَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ﴾ .
یعنی: او برادر تو است، مومن برادر پدری و مادری مومن است، ملعون است ملعون است کسی که برادرش را متهم (به چیزی) کند، ملعون است ملعون است کسی که برادر مومنش را فریب دهد، ملعون است کسی که خیر خواه برادر مومنش نباشد، ملعون است ملعون است کسی که خودش را بر برادر مومنش

مقدم بدارد، ملعون است کسی که خود را از برادر مومنش پنهان کند، ملعون است ملعون کسی که برادرش را غیبت نماید .

و از آن حضرت است که فرمود:

۴۹۶ - ﴿لکل شیء شیء یستریح الیه، و ان المومن یستریح الی اخیه المومن کما یستریح الطیر الی شکله، او ما رایت ذلک؟﴾ .

یعنی: هر چیزی در کنار چیز دیگری استراحت می کند، مومن هم در کنار برادر مومنش به استراحت می پردازد، همچنانکه پرنده در کنار همجنس خود استراحت می نماید، آیا این را ندیدی؟ .

۴۹۸ - ﴿المومن اخ المومن، و هو عینه و مراته و دلیله، لا یخونه ولا یخدعه ولا یظلمه ولا یکذبه ولا یغتابه﴾ .

یعنی: مومن برادر مومن است، چشم اوست، آینه اوست، راهنمای اوست، به او خیانت نمی کند، نیرنگ نمی نماید، ستم روا نمی دارد، نسبت دروغ به وی نمی دهی و غیبتش نمی کند .

۴۹۹ - ﴿ایما مومنین او ثلاثه اجتمعوا عند اخ لهم یامنون بوائفه ولا یخافون غوائله و یرجون ما عنده، ان دعوا الله اجابهم، و ان سالوه اعطاهم، و ان استزادوا زادهم، و ان سکتوا ابتداهم﴾ .

یعنی: هرگاه دو یا سه مومن برگرد برادر مومنی جمع شوند که از بلای او در امان بوده، ترس از ایجاد شرارتش نداشته و به او امیدوار باشند، اگر این چنین دوستانه خدا را بخوانند، اجابتشان می کند، اگر از او چیزی بطلبند عطایشان می نماید، اگر افزونتر بخواهند، افزون می کند و اگر سکوت کنند، خداوند منان خودش شروع به بخشش می نماید .

۵۰۰ - ﴿من زار اخاه لله لا لشیء غیره بل لالتماس ما وعد الله و تنجز ما عنده و کل الله به سبعین الف ملک ینادونه الا طبت و طابت لك الجنة﴾ .

یعنی: کسی که فقط به خاطر رضای خدا نه خاطر چیزهای دیگر، به دیدار برادرش برود و امیدش رسیدن به پادشاهی که خداوند متعال وعده کرده باشد، ذات اقدس الهی هفتاد هزار ملک را مامور می کند که به او بگویند: خوش باش که بهشت برای تو سر سبز و حزم شد .

۵۰۱ - ﴿يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ﴾ : من عامل الناس فلم يظلمهم، وحدثهم فلم يكذبهم، ووعدهم فلم يخلفهم كانت ممن حرمت غيبته، و كملت مروءته، و ظهرت عدالته، و وجبت اخوته. ﴿﴾

یعنی: رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که با مردم معامله کند ولی به آنان ظلم نکند، با آنان گفتگو بنماید ولی دروغ نگوید و به آنان وعده بدهد اما خلف وعده نکند، از کسانی خواهد بود که غیبتش حرام، مروتش کامل، عدالتش آشکار و برادری با او واجب است .

امام باقر علیه السلام فرمود:

۵۰۲ - ﴿إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ حَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، وَرَجُلٌ زَارَ خَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ، وَرَجُلٌ أَثَرَا خَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ﴾ .

یعنی: خداوند متعال بهشتی دارد که فقط سه نفر حق وارد شدن در آن را دارند: کسی که قضاوت به حق می کند حتی بر علیه خودش، کسی که برادر مومنش را به خاطر رضای خدا دیدار نماید و کسی ایثار کرده، برادر مومنش را بر خودم مقدار بدارد .

۵۰۳ - ﴿إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا وَتَصَافَحَا ادْخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا فَيَصَافِحُ أَشَدَّ هُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ﴾ .

یعنی: هر گاه دو من با هم ملاقات می کنند و با هم دست می دهند، خداوند سبحان، دستش را میان دستهای آن دو قرار داده، دست آن کسی را که بیشتر نسبت به رفیقش محبت دارد، می فشارد .

۵۰۴ - ﴿قال رسول الله ﷺ اذا تلاقيتم فتلاقوا بالتسليم والتصافح، واذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار﴾

یعنی: رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی با هم ملاقات می کنید به هم سلام و دست بدهید و وقتی از هم جدا می شوید، با استغفار، پراکنده گردید .
از امیر المومنین علیؑ از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمود:

۵۰۵ - ﴿لقى ملك رجلا على باب دار كان ربها غائبا فقال له الملك: ما جاء بك الى باب هذه الدار؟ فقال: لي اخ اردت زيارته، قال: لرحم ماسه بينك وبينه ام نزعتك اليه حاجه؟ قال: ما بيننا رحم ماسه اقرب من رحم الاسلام وما نزعتني اليه حاجه ولكن زرت في الله رب العالمين، قال: فابشر فاني رسول الله اليك وهو يقروك السلام ويقول لك اياي قصدت، وما عندي اردت بصنيعك، فاني اوجبت لك الجنة، وعافيتك من غضبي، واجرتك من النار حيث اتيت﴾ .

یعنی: فرشته ای مردی را بر در خانه ای دید که صاحبش در آن نبود، ایستاد و به او گفت: برای چه به در این خانه آمدی؟ گفت: برادری دارم و می خواهم او را ببینم. فرشته گفت: آیا نسبتی بین تو و اوست یا چیزی می خواهی که به اینجا آمدی؟ گفت: نسبتی نزدیکتر از اسلام بین ما نیست و حاجتی هم از او ندارم، فقط به خاطر رضای رب العالمین می خواهم او را دیدار کنم. فرشته گفت: من فرستاده خدا به سوی تو هستم، به تو بشارت می دهم که خداوند متعال برایت اسلام می رساند و می گوید: مرا قصد کردی؟ با عملت، از من، اجر و پاداش می خواهی؟

من بهشت را بر تو واجب کردم، تو را از غضبم دور نمودم و از آتش جهنم، نجات دادم .

۵۰۶ - ﴿النظر الى العالم عباده، والنظر الى الامام المقسط عباده، والنظر الى الوالدين برافه و رحمه عباده، والنظر الى الاخ بوده في الله عباده﴾ .

یعنی: دیدن عالم، عبادت است، دیدن رهبر عادل، عبادت است، نظر رحمت و رافت به پدر مادر نمودن، عبادت است، بانگاه محبت آمیز، برادر مومن را در راه خدا مشاهده کردن نیز عبادت است .

۵۰۷ - ﴿مَا أَحْدَثَ اللَّهُ إِخَاءَ بَيْنَ مُؤْمِنِينَ إِلَّا أَحْدَثَ لِكُلِّ مِنْهُمَا دَرَجَةً﴾ .

یعنی: خداوند متعال برادری و اخوت را بین دو مومن ایجاد نکرد مگر آنکه به هر یک از آن دو درجه ای عطا فرمود .

۵۰۸ - ﴿مَنْ اسْتَفَادَ فِي اللَّهِ إِخَا اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾ .

یعنی: کسی که در راه خدا برادری بگیرد، در بهشت برای خود خانه ای گرفته است .

۵۰۹ - ﴿مَنْ أَكْرَمَ إِخَاهَ فَاثْمًا يَكْرُمُ اللَّهُ فَمَا ظَنُّكُمْ بِمَنْ يَكْرُمُ اللَّهُ أَنْ يَفْعَلَ

اللَّهُ بِهِ؟﴾ .

یعنی: کسی که بردارش را احترام و تکریم کند، خدا را احترام کرده، به نظر شما خداوند متعال با کسی که خدا را احترام کند چه می کند؟ .

عمر بن حریث از جابر و او از پدرش از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۵۱۰ - ﴿إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَاضِعِينَ فِي اللَّهِ لَيَكُونُ أَحَدُهُمَا فِي الْجَنَّةِ فَوْقَ الْآخَرِ

بدرجه فیکوّل: یا رب، انه اخي و صاحبي قد كان يامرني بطاعتك، و يثبطني عن معصيتك، و يرغبني فيما عندك يعني الا على منهما يقول ذلك فاجمع بيني و بينه في هذه الدرجة، فيجمع الله بينهما، و ان المنافقين ليكون احدهما اسفل من صاحبه بدرك من النار فيقول: يا رب، ان فلانا كان يامرني بمعصيتك، و يثبطني عن طاعتك، و يزهديني فيما عندك، ولا يحذرني لقاءك فاجمع بيني و بينه في هذا الدرك، فيجمع الله بينهما﴾ .

یعنی: دو مومنی که در راه خدا با یکدیگر برادر شدند، همینکه یکی شان در بهشت درجه ای از دیگری بالاتر می رود، می گوید: پروردگارا! او برادر و دوست من بود، مرا به طاعت تو فرمان می داد، مرا از معصیت تو باز می داشت و نسبت به پادشاهی، ترغیب و تشویق می نمود - این سخنان را آن که بالاتر قرار گرفته می گوید - (پروردگارا!) او را نیز در همین درجه کنار من قرار بده. خداوند متعال تقاضایش را پذیرفته هر دو را در یک جا قرار می دهد.

اما دو منافق همینکه یکی در درجه پایین تری از جهنم قرار می گیرد، می گوید: پروردگارا! فلانی مرا فرمان به معصیت می داد و از اطاعت تو باز می داشت، نسبت به اجرهای، مرا بی میل می کرد و هرگز مرا از دید تو نمی هراساند، (حال که چنین است) پس من و او را در این درجه پایین، یک جا قرار بده. خداوند متعال این دو را نیز در یک محل قرار می دهد .

آنگاه حضرت، این آیه کریمه را تلاوت فرمود که:

﴿الَّا خَلَاءَ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ (۱۶۱).

یعنی: روز قیامت دوستان با یکدیگر دشمنند مگر متقین .

بر آوردن حاجات مومن

ابن ابی بن تغلباز امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۵۱۱ - ﴿اَيُّهَا مُؤْمِنُ سَالِ اِخَاهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةٌ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلٰى قَضَائِهَا فَرَدَّ عَنْهَا

سَلَطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ شَجَاعًا فِى قَبْرِ يَنْهَشُ مِنْ اَصَابِعِهِ﴾ .

یعنی: هر گاه مومنی از برادر مومنش چیزی بخواهد و او ردش نماید در حالی که قدرت بر انجام آن را داشته، خداوند متعال در قبرش ماری را بر او مسلط می کند تا انگشتانش را بگزد .

از اسماعیل بن عمار روایت شده است که گوید به حضرت صادق علیه السلام

عرض کردم: آیا مومن، رحمت است؟ فرمود:

۵۱۲ - ﴿نعم و ایمان مومن اتاه اخوه فی حاجته فانما ذلك رحمه ساقها الله اليه و سببها له، فان قضاها كان قد قبل الرحمه بقبولها، وان رده و هو يقدر علی قضائها رد علی نفسه الرحمه التي ساقها الله اليه و سببها له و ادخرت الرحمه للمردود عن حاجته﴾ .

یعنی: بله، رجوع مومن به برادر مومنش برای رفع نیاز، خود رحمتی است که خداوند متعال برای او فرستاد و آن رحمت را سبب و وسیله تقربش قرار داده است که اگر آن نیاز را بر آورده سازد، رحمت را پذیرفته و اگر رد کند در حالی که قدرت انجامش را دارد، رحمت و وسیله الهی را باز گردانده است، در این صورت این رحمت برای آن فردی که حاجتش پذیرفته نشده، ذخیره می گردد .
﴿و من مشی فی حاجه اخیه و لم یناصحه بكل جهده فقد خان الله و رسوله و المومنین﴾ .

یعنی: و اگر برای بر آوردن حاجت برادر مومنش حرکت کند ولی به مقدار توان، سعی و تلاش ننماید، به خدا و رسول و مومنین خیانت کرده است .
﴿و ایما رجل من شیعتنا اتاه رجل من اخوته و استعان به فی حاجته فلم یعنه و هو یقدر ابتلاه الله تعالی بقضاء حوائج اعدائنا لیعذبه بها﴾ .

یعنی: اگر مومنی نزد برادر مومنش برود و از او حاجتی طلب کند ولی آن یکی با داشتن قدرت، کمکش ننماید، خداوند متعال او را مبتلا به بر آوردن حوائج دشمنان ما می کند تا با این عمل، او را عذاب نماید .

﴿و من حقر مومنا فقیرا و استخف به و احتقره لقله ذات یده و فقره شهره الله یوم القیامه علی رووس الخلائق و حقره و لا یزال ماقتاله﴾ .

یعنی: هر کس مومن فقیری را به خاطر فقر و نداری، تحقیر کند و کوچکش بشمارد، خداوند متعال روز قیامت او را در منظر دید خلائق، خوار و حقیر می کند و تا ابد دشمنش می دارد .

﴿وَمَنْ اغْتَيْبَ عَنْهُ اخُوهُ الْمَوْتَنَ فَنَصْرُهُ وَاعَانَهُ نَصْرُهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَ
 مَنْ لَمْ يَنْصُرْهُ وَلَمْ يَدْفَعْ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ خِذْلَهُ اللَّهُ وَحَقَرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ .
 یعنی: کسی که در حضور او برادر مومنش را غیبت کنند، اگر او را یاری
 ننماید، خداوند منان در دنیا و آخرت، وی را یاری خواهد کرد و اگر یاری
 ننماید با اینکه قدرتش را داشته، خداوند سبحان، هم در دنیا و هم آخرت، او را
 خوار و حقیر می کند .

حسین بن ابی العلاء گوید: به همراه بیست و چند نفر به طرف مکه حرکت
 کردیم، من در هر منزلی گوسفندی ذبح می کردم، وقتی خواستم خدمت حضرت
 صادق علیه السلام برسم فرمود:

۵۱۳ - ﴿وَاهَا يَا حُسَيْنُ! أَتَذِلُّ الْمُؤْمِنِينَ؟﴾ .

یعنی: و ای بر تو ای حسین! آیا مومنین را ذلیل می کنی؟).

گفتم: از این عمل به خدا پناه می برم، فرمود:

- ﴿بَلِّغْنِي أَنْكَ كُنْتَ تَذْبَحُ لَهُمْ فِي كُلِّ مَنْزِلٍ شَاهًا؟﴾ .

یعنی: به من خبر دادند که تو هر منزلی، گوسفندی برای همراهانت ذبح می
 کنی؟ .

گفتم: مولای من! به خدا قسم از این کارم هدفی جز رضای خدا تعالی
 نداشتم، فرمود:

﴿أَمَّا كُنْتَ تَرَى أَنْ فِيهِمْ مَنْ يَحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ مِثْلَ فَعَالِكَ فَلَا يَبْلُغُ مَقْدَرَتَهُ ذَلِكَ
 فَتَقَاصِرُ إِلَيْهِ نَفْسُهُ؟﴾ .

یعنی: آیا نمی بینی که در بین اینان ممکن است فردی باشد که بخواهد مانند
 تو عمل کند ولی پولش را ندارد، در نتیجه خرد و کوچک می شود؟ .

عرض کردم: یابن رسول الله! - که درود خدا بر او و آتش و بر تو باد -
 استغفار می کنم و دیگر این عمل را انجام نخواهم داد. فرمود:

﴿لا تزال امتی بخیر ما تحابوا وادوا الامانه واتوا ازكاه و اذا لم يفعلوا ابتلوا بالقحط و السنین، و سیاقی علی امتی زمان تخبث فیہ سرائرهم، و تحسن فیہ علانیتهم، طمعا فی الدنیا، یكون عملهم رياء لا یخالطهم خوف ان یمهم الله ببلاء فیدعونه دعاء الغریق فلا یمستجیب لهم﴾ .

یعنی: امت من در مسیر خیرند تا وقتی که همدیگر را دوست داشته، امانت را ادا کرده و زکات را پرداخته باشند که اگر چنین نکنند، به قحطی و خشکسالی مبتلا می گردند. بزودی بر امت من زمانی فرا خواهد رسید که به خاطر طمع در دنیا، باطنشان پلید و ظاهرشان نیکو می گردد، عملشان ریاست و هرگز نمی ترسند که خداوند متعال بلایی عمومی و فراگیر نازل کند که در آن حال، مردم همانند انسان غریق او را بخوانند ولی اجابتشان نکند .

ابراهیم تیمی گوید: حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در مسجد الحرام در حالی که بر من تکیه داده بود، فرمود:

۵۱۴ - ﴿الا اخبرك یا ابراهیم مالك فی طوافك هذا؟﴾ .

یعنی: آیا نمی خواهد به تو خبر بدهم که چه اجرهایی در این طوافت داری؟).

گفتم: آری، فدایت شوم! فرمود:

- من جاء الی هذا البیت عارفا بحقه فطاف به اسبوعا و صلی رکعتین فی مقام ابراهیم، کتب الله له عشره الاف حسنه، و رفع له عشره الاف درجه.

یعنی: کسی که به این خانه بیاید و حقش را درک کند، هفت بار طواف نماید و دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام بگزارد، خداوند متعال برای او ده هزار حسنه می نویسد و ده هزار درجه بالایش می برد.

آنگاه فرمود:

- ﴿الا اخبرك بخیر من ذلك؟﴾

یعنی: آیا نمی خواهی بهتر از این را به اطلاع تو برسانم؟ .

گفتم: بلی فدایت شوم! فرمود:

﴿من قضی اخاه المومن حاجه کان کمن طاف طوافا - حتی عد عشرًا و قال: - ایما مومن سال اخوه المومن حاجه و هو یقعد علی قضائها ولم یقضها له سلط الله علیه فی قبره شجاعا ینهش اصابعه﴾ .

یعنی: کسی که حاجت برادر مومنش را بر آورده سازد، مانند کسی است که طواف کرده باشد، یک طواف، دو طواف - تا ده طواف شمرده آنگاه فرمودند: - هرگاه مومنی از برادر مومنش چیزی طلب کند که او قادر به انجامش باشد ولی انجام ندهد، خداوند متعال در قبرش بر او ماری را مسلط می کند تا انگشتانش را بگزد .

ابن عباس گوید: به همراه امام حسن مجتبی علیه السلام در مسجد الحرام بودم، آن حضرت معتکف بوده برگرد کعبه طواف می نمودند، در این حال مردی از پیروان ایشان آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من به فردی بدهکارم اگر می توانی آن را از طرف من پرداخت فرما، حضرت فرمود:

۵۱۵ - ﴿ورب هذا البیت ما اصبح و عندی شیء﴾ .

یعنی: به صاحب این خانه سوگند! که امروز چیزی ندارم .
آن مرد گفت: اگر می توانی برایم مهلت بگیر؛ چون او مرا تهدید به زندان کرده است.

ابن عباس گوید: دیدم امام علیه السلام طواف را رها کرده به همراه آن مرد حرکت کردند.

گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیا شما در اعتکاف نبودید. فرمود:
بلی، ولیکن سمعت ابی یقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: من قضی اخاه المومن حاجه کان کمن عبد الله تسعه الاف سنه صائما ره و قائما ليله.

یعنی: بلی (در اعتکاف بودم) ولی از پدرم شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس حاجت برادر مومنش را بر آورده سازد، مانند کسی خواهد بود که نه هزار سال خدا را عبادت کرده، در حالی که روزها را روزه و شبها را به نماز ایستاده باشد .

خوشحال کردن برادر مومن

وقتی برایت روشن شد که خداوند متعال چقدر نسبت به محبت و دوستی بین برداران دینی عنایت دارد، بدانکه از برترین کارها نزد خدا، خوشحال نمودن آنان است.

حسین بن یقظین از پدرش و او از جدش حدیث کرده است که گفت: در اهواز بودیم که مردی از کاتبان یحیی بن خالد والی ما شد، من مقداری خراج بدهکار بودم که اگر می خواستم آن را بپردازم، همه چیز از دستم می رفت حتی از خانه ام آواره می شدم، به من گفتند او از پیروان اهل بیت علیهم السلام است اما من ترسیدم نزد او بروم، مبادا آنچه می گویند درست نباشد که در این صورت، باید خواه و زندگی ام را ترک نمایم، تنها راه چاره را در این دیدم که از خدا کمک بخواهم، لذا نزد حضرت صادق علیه السلام آمده از او یاری طلبیدم، حضرت در کاغذ کوچکی نوشتند:

۵۱۶ - ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، انْ لَّهِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ ظِلَالٌ لَا يَسْكُنُهُ إِلَّا مَنْ نَفَسَ عَنْ أَخِيهِ كَرْبَتَهُ، وَ أَوْاعَانَهُ بِنَفْسِهِ، أَوْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ وَ هَذَا أَخُوكَ وَالسَّلَامُ﴾ .

یعنی: بسیم الله الرحمن الرحيم، همانا برای خدا زیر عرشش سایه ای است که در آن سایه، فقط کسی ساکن می شود که غم و اندوه را از برادر مومنش بر طرف سازد، یا با جان، کمکش نماید یا خیری به او برساند ولو به مقدار نصف خرمایی و این فرد (یعنی حامل نامه) برادر تو است، والسلام .

حضرت، نامه را مهر کرده به دست من دادند و فرمودند که آن را به وی برسانم. وقتی به شهرم برگشتم، شبانه به منزلش رفتم، اجازه ورود خواستم و گفتم: فرستاده حضرت صادق علیه السلام بر در خانه است، ناگاه دیدم با پای برهنه از درون خانه به سوی من آمد؛ چون مرا دید بر من سلام کرد و میان دو چشمم را بوسید، سپس گفت: ای آقای من! تو فرستاده مولای من هستی؟ گفتم: آری.

گفت: اگر راست گفته باشی، مرا از آتش نجات داده ای. آنگاه دست مرا گرفته به درون خانه برد و در محل مخصوص خودش نشاند و خود در برابر من نشست و گفت: ای آقای من! وقتی مولای مرا ترک کردی، حالش چگونه بود؟

گفتم: خوب بود.

گفت: به خدا قسم؟!

گفتم: به خدا قسم!

مجدداً گفت: به خدا قسم؟!

گفتم: به خدا قسم!

برای مرتبه سوم گفت: به خدا قسم؟!

گفتم: به خدا قسم!

آنگاه نوشته امام علیه السلام را در آوردم، آن را و بوسید و بر روی دو چشمانش گذاشت و گفت: برادرم! کار خود را بگو.

گفتم: در نامه ای که برایم نوشتی، هزار درهم بر من مقرر نمودی که پرداخت آن مساوی با هلاکت من خواهد بود.

نامه را خواست، آن را گرفت و هرچه را در آن بود از بین برد و مرا از آن معاف نمود، سپس دستور داد صندوقهای اموالش را آورده نصفش را برای خود برداشت و نصف دیگر را به من داد، بعد دستور داد تا چهار پایان را بیاورند، نصف آنها را هم به من بخشید، سپس دستور داد غلامان را حاضر کردند، یک غلام به من می داد و یک غلام نیز خودش بر می داشت، بعد فرمان داد لباسهایش را آوردند، شروع کرد لباسی را به من داده و لباسی را خود می گرفت تا اینکه در تمام اموالش این کار را کرد، آنگاه گفت: آیا تو را خوشحال کردم؟ گفتم: به خدا قسم؟ آری، بلکه بالاتر از خوشحالی.

این ماجرا گذشت تا اینکه ایام حج فرا رسید، با خود گفتم: به خدا سوگند! این شادمانی را با هیچ چیز نمی شود جبران کرد مگر آنکه به حج رفته برای این مرد دعا کنم و نزد مولا و آقایم حضرت صادق علیه السلام رفته تشکر نمایم و از آن حضرت بخواهم که برای این مرد، دعا کند، لذا به طرف مکه حرکت کردم و مسیر را طوری تنظیم نمودم که مولایم را ببینم، وقتی بر او وارد شدم، خوشحالی را در چهره اش مشاهده کرده، فرمود:

-کان خبرک مع الرجل؟ .

یعنی: از کار آن مرد چه خبر داری؟ .

من ماجرا را عرض کردم، دیدم حضرت صورتش درخشید و خوشحال شد. گفتم: آقای من! از برخورد او با من خوشحال شدید؟ خدا او را در تمامی کارهایش خوشحال کند، فرمود:

﴿ای واللّٰه! لقد سرنی و لقد سربائی، واللّٰه سرامیر المومنین علیهم السلام واللّٰه لقد سرب رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم واللّٰه لقد سرب اللّٰه فی عرشه﴾.

یعنی: آری، به خدا قسم! مرا خوشحال کرد، پدران مرا خوشحال کرد، به خدا قسم! امیر المومنین علیه السلام را خوشحال کرد، به خدا قسم! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را خوشحال کرد، به خدا قسم! خدا را در عرشش خوشحال کرد.

نگاه کن - ای که رحمت خدا بر تو باد! - ببین این مومن چگونه با فرستاده امامش برخورد کرد و چگونه در تکریم و برخورد و سلامش، نهایت احترام را نمود، بعد نگاه کن ببین که چگونه به صرف بر خورد محترمانه هم راضی نشد، بلکه او را در تمامی اموالش شریک نموده و از سخن حضرت که فرمود - این مرد، برادر تو است - اینگونه برداشت کرد که دو برادر در اموال حق متساوی دارند. (اگر دقت کنی در می یابی که) این حدیث بر چند دلالت دارد:

اول - خوشحالی مومن، خوشحالی خداوند متعال رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام است.

دوم - مومن، وقتی برادرش به او نیازمند شد تا آنجا که توان دارد کمکش می نماید، حتی با آبرو و دعا کردن کما اینکه حضرت صادق علیه السلام چنین کرد و خودش هم فرمود: او اعانه بنفسه.

سوم - سزاوار است که انسان در کارهای مهمش به درگاه خدا و ابواب آن درگاه که آل محمد علیهم السلام می باشند، برود؛ چون راوی گفت:... چاره را در این دیدم که از خدا کمک بخواهم، لذا نزد حضرت صادق علیه السلام آمده از او یاری طلبیدم...

چهارم - این عمل موجب کامیابی است، همچنانکه نتیجه اش را دیدی.

خداوند متعال بر حضرت داود علیه السلام وحی فرستاد که:

۵۱۷ - ﴿ان العبد من عبادی یاتینی بالحسنه فابیحه جنتی، فقال داود: یا رب، وما تلك الحسنه؟ قال: یدخل علی عبدی المومن سرورا ولو بتمره، فقال داود علیه السلام: حقا علی من عرفك ان لا یقطع رجاءه منك﴾.

یعنی: بنده ای از بندگان من کار خیری انجام می دهد که در اثر آن بهشتم را برای او مباح می کنم. داود گفت: پروردگارا! آن کار خیر چیست؟ فرمود: بنده مومن مرا خوشحال می کند و لو از طریق بخشیدن یک عدد خرما باشد. داود گفت:

بر کسی که تو را شناخت سزاوار است که امیدش را از تو قطع ننماید .

رسول خدا ﷺ فرمود:

۵۱۸ - ﴿ایما مومن عاد مریضا خاض فی الرحمه فاذا قعد عنده استنفع فیها، فاذا عاده غدوه صلی علیه سبعون الف ملک حتی یمسی، و اذا عاده عشیه صلی علیه سبعون الف ملک حتی یصبح﴾ .

یعنی: هر مومنی مریضی را عیادت کند، در دریای رحمت حق وارد می شود، اگر نزد آن مریض بنشیند، در رحمت، استوار می گردد، اگر هنگام صبح او را عیادت کند، هفتاد هزار ملک تا شب بر او صلوات می فرستند و اگر شب عیادت نماید، هفتاد هزار ملک تا صبح بر او صلوات خواهند فرستاد .

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

۵۱۹ - ﴿قال رسول الله ﷺ : قال الله تبارک و تعالی: لیاذن بحرب منی من اذی عبدی المومن، و لیامن غضبی من اکرم عبدی المومن، ولو لم یکن فی خلقی فی الارض بین المشرق و المغرب الا مومن و احد مع امام عادل لا ستغنیت بعبادتهما عن جمیع ما خلقت فی ارضی، و لقامت سبع ارضین و سبع سماوات بهما، و لجعلت لهما من ایمانهما انسا لا یحتاجان الی انس سواهما﴾ .

یعنی: پیامبر اکرم ﷺ از قول خداوند تبارک و تعالی نقل کرده است که فرمود: آن کس که بنده مومن مرا آزار می دهد، باید اعلام جنگ با من بنماید. و آن کس که بنده مومن مرا تکریم می نماید، باید از غضب من در امان باشد، اگر در بین تمام مخلوقاتی که در زمین بین مشرق و مغرب دارم، تنها یک مومن به

همراه امام و رهبر عادل باشند، با بندگی آنان از تمام مخلوقات که در زمین دارم، بی نیاز می گردم ^(۱۶۲) که هفت زمین و هفت آسمان به آن دو بر پایند، از ایمانشان انس و الفتی در آنان نسبت به هم ایجاد نسبت به هم ایجاد می کنم که نیاز به الفت دیگران نداشته باشند .

س - بالا بردن دو دست بهنگام دعا:

نقل است که رسول خدا ﷺ هنگام دعا و تضرع به درگاه خدا، دستهایش را بالا می برد آنگونه که مسکین دستش را جهت طلب غذا بالا می برد.

خداوند متعال بر حضرت موسی عليه السلام وحی فرستاد که:

۵۲۰ - ﴿الْق كَفِيكَ ذَلَا بَيْنَ يَدَي كَفْعَل الْعَبْد الْمُسْتَصْرَخ الی سِيدِهِ، فَاذَا فَعَلْتَ

ذَلِكَ رَحْمَت وَاَنَا اَكْرَم الْاَكْرَمِينَ وَاَقْدَر الْقَادِرِينَ. يَا مُوسَى، سَلْنِي مِنْ فَضْلِي وَرَحْمَتِي فَانْهَمَا بِيَدِي لَا يَمْلِكُهَا غَيْرِي، وَانْظُرْ حِينَ تَسَالْنِي كَيْفَ رَغْبَتِكَ فَيَمَا عِنْدِي لِكُلِّ عَامِلٍ جَزَاءٌ وَ قَدْ يَجْزِي الْكَفُورُ بِمَا سَعَى﴾ .

یعنی: کف دو دستت را ذلیلانه در برابر من بلند کن مانند برده ای که فریاد می زند و از آقای خود کمک می خواهد، هرگاه چنین کردی، مشمول رحمت من می گردی که من کریم ترین کریمان و قادرترین قادرین هستم. ای موسی! از فضل و رحمتم درخواست کن که این دو فقط در دست من است و غیر من آنها را ندارد.

و وقتی از من چیزی طلب می کنی، ببین تمایلت نسبت به آنچه در دست من است چگونه می باشد هر کسی مطابق عملش پاداش دارد و چه بسا انسان ناسپاس هم در برابر سعی و کوشش خود، جزائی دریافت دارد .

ابو بصیر از حضرت صادق عليه السلام در مورد دعا و بالا بردن دستها سوال کرد؛

فرمودند:

۵۲۱ - ﴿على خمسة اوجه: اما التعوذ فتستقبل القبلة بباطن كفيك، واما الدعاء في الرزق فتبسط كفيك و تفضي بباطنهما الى السماء، واما التبتل فايماوك باصبعك السبابة، واما الا بتهال فترفع يديك مجاوزا بهما راسك، واما التضرع ان تحرك اصبعك السبابة مما وجهك و هو الدعاء الخيفه﴾ .

يعنى: پنج صورت دارد:

اول - برای پناه بردن به خدا، کف دو دست را باید رو به قبله قرار دهی.

دوم - برای طلب روزی، دستهایت را می گشایی و کف آن را به طرف آسمان می گیری.

سوم - برای انقطاع به درگاه خدا با انگشت سبابه اشاره می کنی.

چهارم - برای زاری کردن، دستهایت را کشیده از سرت هم بالاتر می بری.

پنجم - برای تضرع، انگشت سبابه را در برابر رویت حرکت می دهی که این دعای ترس است.

از محمد بن مسلمروایت است که امام صادق عليه السلام فرمود:

۵۲۲ - ﴿مر بي رجل و انا ادعوه في صلاتي بيساري فقال: يا عبد الله، يمينك فقلت: يا عبد الله، ان لله تبارك و تعالى حقا على هذه كحقه على هذه﴾ .

يعنى: مردی از کنارم گذشت در حالی که من در نماز بوده، دست چپم را برای دعا بلند کرده بودم، به من گفت: ای بنده خدا! با دست راستت دعا کن، گفتم: ای بنده خدا! ذات اقدس الیه حقّی بر این دست دارد همانند حقّی که بر آن دست دارد).

و نیز فرمود:

۵۲۳ - ﴿الرعبة تبسط يديك و تظهر باطنهما، و الرهبة تبسط يديك و تظهر ظاهرهما، و التضرع تحر؟ السبابة اليمنى يمينا و شمالا، و التبتل تحرك السبابة

اليسرى ترفعها الى السماء رسلا، و تضعها رسلا والا بتهال تبسط يديك و ذراعيك الى السماء، والا بتهال حين ترى اسباب البكاء ﴿﴾ .

یعنی: رغبت (و میل) آن است که دو دست را گشوده، باطنش را ظاهر سازی.

وهبت (و ترس) آن است که دو دست را گشوده، پشتش را ظاهر نمایی.
تضرع آن است که انگشت سبابه دست راست را به سمت راست و چپ، حرکت دهی.

تب تل (و انقطاع) آن است که انگشت سبابه دست چپ را به آهستگی بالا و پایینبری.

و ابتهال (و زاری) آن است که هر دو دست و هر دو ذراع را به سوی آسمان بگشایی که ابتهال در وقت فراهم شدن وسایل گریه است .

از سعید بن یسار نقل شده است که حضرت صادق عليه السلام فرمود:

۵۲۴ - ﴿﴾ هكذا الرغبة و ابرز باطن راحتيه الى السماء. و هكذا الرهبة و جعل ظهر كفیه الى اسماء. و هكذا التضرع و حرك اصابعه يميناً و شمالاً. و هكذا التبتل يرفع اصابعه مره و يضعها اخرى. و هكذا الا بتهال و مد يده تلقاء وجهه و قال: لا تبتهل حتى ترى الدمعة ﴿﴾ .

یعنی: رغبت اینگونه است: در حالی که حضرت باطن دو دست، خود را به سوی آسمان آشکار کرده بود.

رهبت اینگونه است: در حالی که پشت دو دست خود را به سوی آسمان گرفته بود.

تضرع اینگونه است: در حالی که انگشتانش را به سمت راست و چپ حرکت می داد.

تبتل اینگونه است: در حالی که انگشتانش را بالا و پایین می برد.

ابتهال اینگونه است: در حالی که دستش را در برابر صورتش کشیده بود،
آنگاه فرمود. ابتهال نکن مگر آنکه اشک را ببینی.

در حدیث دیگر آمده است که:

۵۲۵ - ﴿الاستكانه فی الدعاء ان یضع یدیه علی منكبیه﴾ .

یعنی: فروتنی در دعا، قرار دادن دستهاست بر دوشها .

تنبیه

ممکن است گفته شود که این کارها صرف تعبد است و ما علت و حکمتش
را نمی دانیم و ممکن است وجوهی برای آن ذکر کرد:

اما در رغبتکه کف دستها به سوی آسمان قرار می گیرد: انسان در این حال
امید دارد که به آمال و آرزوهایش برسد و حسن ظن به بخشش پروردگارش
دارد، پس انسان راغب، آمالش را طلب می کند و دستهایش را می گشاید به
امید آنکه احسان حق در آن قرار گیرد.

و اما در رهبتکه پشت دستها به سمن آسمان واقع می شود: گویا بنده با این
عمل، با زبان ذلت و حقارت به خدایی که به خفیات و اسرار، عالم است می
خواهد بگوید: (خدایا!) من به خود جرات نمی دهم که دستهایم را در برابر
بگشایم بلکه از روی خجالت و ذلت، باطنش را به طرف زمین قرار داده ام.

و اما در تضرعکه انگشتان را به سمت راست و چپ می گرداند: شاید بنده
می خواهد خود را چون انسان جوان مرده قلمداد کند که هنگام مصیبتهای
ناگوار، دستهایش را به چپ و راست می گرداند و به همراهش نوحه سر می
دهد.

و اما در تبتلکه انگشتان را بالا و پایین می برد: تبتلبه معنای قطع شدن است،
بنده با این حالت می خواهد به خدایش بگوید: از همه چیز قطع امید کردم و

فقط به سوی تو آمدم، چون تو را یگانه معبود می دانم، در این حال با یک انگشت اشاره می کند بر وحدانیت خداوند.

و اما در ابتهالکه رو به سمت قبله، دو دستش را در برابر چهره اش می کشد: این عمل خود نوعی بندگی و حقیر شمردن خود و ذلت و خردی است و یا اینکه بنده می خواهد خود را همچون غریقی قلمداد کند که دستهایش را برای نجات، بالا آورده تا به دامن رحمت الهی چنگ زند و به ریسمان رافت او آویخته گردد که تنها ناجی هلاک شده ها و کمک کار گرفتاران بوده، عالم را تحت سیطره خود قرار داده است.

این مقامی بس بزرگ است که بنده سزاوار ادعای آن نیست مگر آن هنگام که اشکش جاری شد، ناله و فریادش بالا رفت؛ چون بنده ای ذلیل در برابر آن ذلت یگانه قرار گرفت و به جای سوال و درخواست آرزوهای خود، به خالق جلیش مشغول و در آن حال غرق گردید.

و اما اینکه در حال استکانت و فروتنی، دستها را بر دوش بگذارد، برای این است که خود را همچون بنده جنایتکاری قرار دهد که او را به طرف مولایش می برند، در حالی که بنده های هوای نفس، او را محکم به هم بسته با زبان حالش اینگونه مناجات می کند: (پروردگار من!) این دو دست من است که به خاطر ظلم و جرات بر تو، آن دو را غل و زنجیر کردم.

نکته

یکی از علما می گفت: دعا کننده هنگام مدح و ثنای خداوند سبحان آن اسمهایی که با خواسته او مناسبت دارد از متذکر شود، مثلاً اگر روزی می خواهد، این اسامی را بر زبان جاری کند: رزاق، وهاب، جواد، مغنی، منعم، مفضل، معطی، کریم، واسع، مسبب الاسباب، منان، رازق من یشاء بغیر حساب .

اگر خواسته اش آمرزش و توبه از گناهان است، این اسامی را متذکر شود:

تواب، رحمن، رحیم، رووف، عطوف، صبور، شکور، عفو، غفور، ستار، غفار،
 فتاح، مرتاح، ذی المجد، سماح محسن، مجمل، منعم، مفضل .

اگر انتقام از دشمن، مطلوب اوست، متذکر این اسامی گردد: عزیز، جبار،
 قهار، منتقم، بطاش، ذی البطش الشدید، فعال لما یرید، مدوخ الجبارہ، قاصم
 المردہ، طالب، غالب، مهلک، مدرک، الذی لا یعجزه شیء، الذی لا یطاق انتقامه .

و اگر طالب علماست این اسامی را بگوید: عالم، فتاح، هادی، مرشد، معز،
 رالع (۱۶۳).

آداب بعد از دعا

الف - همیشه اهل دعا بودن، چه اجابت شده باشد و چه نشده باشد.

- اما در صورت اجابت:

ترک دعا در این حال، جفاست بلکه سزاوار است در مقابل اجابت الهی، مدح
 و ثنایش را تکرار نماییم؛ چون خداوند متعال در چند موضع از قرآن، کسانی را
 که خلاف این عمل را انجام داده اند، سرزنش نموده است.

﴿و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منيبا اليه ثم اذا خوله نعمه منه نسبي ما كان
 يدعوا اليه من قبل﴾. (۱۶۴).

یعنی: چون به آدمی گزندی رسد، چه بر پهلوی خفته باشد چه نشسته یا
 ایستاده، ما را به دعا می خواند و چون آن گزند را از او دور سازیم، چنان می
 گذرد که گویی ما را برای دفع آن گزندی که به او رسیده بود، هرگز نخوانده
 است، اعمال اسرافکاران این چنین در نظرشان آراسته شده است .

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

۵۲۶ - ﴿يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دَعَاوُهُ فِي الزَّخَاءِ نَحْوًا مِنْ دَعَائِهِ فِي الشَّهَادَةِ، لَيْسَ إِذَا أُعْطِيَ فَتَرُولًا يَمْلُ مِنَ الدَّعَاءِ فَإِنَّهُ مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ﴾ .

یعنی: بر مومن سزاوار است همانگونه که در شدت و سختی دعا می کند، در روزگار آسایش و نعمت نیز دعا نماید. و شایسته نیست که چون حاجتش بر آورده شد، سست شود و از دعا خسته گردد، زیرا دعا نزد خداوند سبحان، منزلت دارد .

- و اما در صورت عدم اجابت:

چه بسا تاخیر اجابت به خاطر این باشد که خداوند سبحان صدای بنده اش را دوست دارد و می خواهد او هر چه بیشتر مشغول به دعا باشد، در این صورت سزاوار است آنچه را که خدا دوستش دارد ترک ننماید.

مگر روایت احمد بن محمد بن ابی نصر را نشنیدی که گفت:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چند سال است از خدا چیزی خواستم (ولی اجابت نشد) و در اثر تاخیر آن، در قلبم نگرانی پدید آمد، فرمود:

۵۲۷ - ﴿يَا أَحْمَدُ، إِيَّاكَ وَالشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يَقْنَطَكَ، أَنْ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيْسَالُ اللَّهِ حَاجَهُ فَقَوْخَرُ عَنْهُ تَعْجِيلُ اجَابَتِهِ حَبًا لَصَوْتِهِ وَاسْتِمَاعُ نَحِيْبِهِ ثُمَّ قَالَ، وَاللَّهِ مَا آخِرُ اللَّهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرَ لَهُمْ عَجَلُ لَهُمْ فِيهَا وَآيُ شَيْءٍ الدُّنْيَا؟﴾ .

یعنی: ای احمد! خود را از شیطان دور کن، مبادا راهی بر تو بیاید و نا امیدت

کند که امام باقر علیه السلام می فرمود:

بسا مومن از خدا حاجتی بخواهد ولی اجابتش به تاخیر بیفتد، چون خداوند صدای دعا و آواز گریه اش را دوست دارد. آنگاه فرمود: به خدا سوگند! تاخیر آنچه مومنین در این دنیا طلب می کنند از جانب ذات اقدس الهی، از تعجیلش بهتر است، دنیا چه ارزشی دارد؟ .

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

۵۲۸ - ﴿ان العبد الولی لله یدعو الله فی امر ینوبه فقال للملک المولک به: اقض لعبدی حاجته ولا تعجلها فانی اشتهی ان اسمع نداءه و صوته، و ان العبد العدو لله فی امر ینوبه فقال للملک المولک به: اقض لعبدی حاجته و عجلها فانی اکره ان اسمع دعاءه و صوته. قال: فیقول الناس، ما اعطی هذا الا لکرامته، و ما منع هذا الا لهوانه﴾ .

یعنی: بنده ای که دوست خداست، در بلا و مصیبت دعا می کند و خداوند متعال به فرشته ای که مامور آن کار است می گوید: حاجت بنده ام را بده اما عجله نکن، چون من خوش دارم صدایش را بشنوم، اما یک وقت بنده ای که دشمن خداست در مصیبت دعا می کند، در اینجا ذات اقدس الهی به آن فرشته مامور می گوید: با عجله حاجت این بنده ام را بر آور، چون من خوش ندارم صدایش را بشنوم. آنگاه حضرت فرمود: اما مردم می گویند: این که حاجتش داده شد، حتما صاحب کرامت بود و آنکه حاجتش داده نشد، فرد پست و خواری بوده است .

۵۲۹ - ﴿لا یزال المؤمن بخیر و رجاء و رحمه من الله ما لم یستعجل فیقنط فیتک الدعاء. فقلت له: کیف یستعجل؟ قال: یقول: قد دعوت الله منذ کذا و کذا ولا اری حاجه﴾ .

یعنی: مومن همیشه در مسیر خیر و امید به حق و رحمت الهی است تا وقتی که عجله به خرج ندهد که در اثر آن نا امید می شود و دعا را ترک می نماید. راوی گوید عرض کردم: چگونه عجله به خرج می دهد؟ فرمود: اینکه می گوید: مدتی است خدا را می خوانم ولی حاجتم بر آورده نمی شود .

۵۳۰ - ﴿ان المؤمن لیدعوالله عزوجل فی حاجته فیقول عزوجل: اخروا اجابته شوقا الی صوته و دعائه، فاذا کان یوم القیامه قال الله تعال: عبیدی دعوتنی و اخرت اجابتک و ثوابک کذا و کذا، و دعوتنی فی کذا و کذا فاخرت اجابتک و ثوابک کذا

و كذا. قال ﷺ؟ فيتمنى المومن انه لم يستجب له دعوه في الدنيا مما يرى من حسن الثواب. ﴿﴾.

یعنی: مومن، خداوند عزیز و جلیل را برای حاجتش می خواند و او در جواب می گوید: اجابتش را به تاخیر بیندازید؛ چون من مشتاق صدا و دعای اویم و آنگاه که قیامت بر پا شد می گوید: بنده من! مرا خواندی اما من اجابت را به تاخیر انداختم، ثواب تو چنین و چنان است و نیز در فلان کار هم مرا خواندی و آنجا هم اجابت تو را به تاخیر انداختم، ثواب تو چنین و چنان است. آنگاه حضرت فرمود: در اینجا مومن به خاطر دیدن پادشاهای عظیم الهی، آرزوی می کند که ای کاش! در دنیا خدا هیچ یک از دعاهایش را مستجاب نمی کرد.

۵۳۱ - ﴿قال رسول الله ﷺ: رحم الله عبدا طلب الى الله حاجه فالح في الدعاء استجيب له او لم يستجب له﴾
یعنی: رسول خدا ﷺ: رحم الله عبدا طلب الى الله حاجه فالح في الدعاء استجيب له او لم يستجب له.

یعنی: رسول خدا ﷺ فرمود: رحمت کند خدا بنده ای را که از او حاجتی بخواهد و بر آن اصرار نماید، چه مستجاب شده و چه نشده باشد.
آنگاه حضرت، این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:

﴿وادعوا ربی عسی الا اکون بدعاء ربی شقیاً﴾. (۱۶۵).

یعنی: پروردگار خود را می خوانم، باشد که به سبب خواندن او، به بدبختی نیفتم.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

﴿ان الله يحب السائل اللوح﴾. (۱۶۶).

یعنی: خداوند متعال، سائل اصرار کنند را دوست دارد.

کعب الاحبار گوید: در تورات آمده است که:

۵۳۲ - ﴿يَا مُوسَى، مَنْ أَحْبَبَنِي لَمْ يَنْسَنِي، وَمَنْ رَجَا مَعْرُوفِي الْحَيِّ فِي مَسَالَتِي يَا مُوسَى، إِنِّي لَسْتُ بِغَافِلٍ عَنْ خَلْقِي وَلَكِنْ أَحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ مَلَائِكَتِي ضَجِيجَ الدَّعَاءِ مِنْ عِبَادِي، وَتَرَى حَفْظَتِي تَقْرُبُ بَنِي آدَمَ إِلَى بَمَا أَنَا مُقَوِّهِمْ عَلَيْهِ وَمُسَبِّبُهُ لَهُمْ. يَا مُوسَى، قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَبْرَنْكُمُ النِّعْمَةَ فَيَعَا جَلَّكُمْ السَّلْبُ وَلَا تَغْفَلُوا عَنِ الشُّكْرِ فَيَقَارَ عَكُمْ الذِّلُّ، وَالْحَوَا فِي الدَّعَاءِ تَشْمَلُكُمْ الرَّحْمَةُ بِالْأَجَابَةِ وَتَهْنِئُكُمْ الْعَافِيَةُ﴾.

یعنی: موسی! کسی که مرا دوست دارد، فراموشم نمی کند و کسی که به نیکیهای من امیدوار است، درخواستش اصرار می نماید.

ای موسی! من از مخلوقاتم غافل نیستم (و خبر دارم) ولی دوست دارم که ملائکه ام صدای ضجه دعا را از بندگانم بشنوند و ملازمان من ببینند که چگونه بنی آدم به خاطر چیزهایی که قدرت و اسبابش در دست من است، به من تقرب می جویند.

ای موسی! به بنی اسرائیل بگو: مبادا نعمت، شما را به طغیان بکشاند که در این صورت، بزودی از شما گرفته خواهد شد. و مبادا از شکر آن غافل بمانید که در نتیجه آن، به ذلت خواهید افتاد، در دعا اصرار کنید تا با اجابت، رحمت من شامل حالتان شود و عافیت گوارایتان گردد.

از امام باقر علیه السلام است که فرمود:

﴿لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ﴾ (۱۶۷).

یعنی: هرگز بنده مومنی در حاجتش بر خدا اصرار نکرد مگر آنکه آن را بر آورده نمود.

از منصور صیقل نقل شده است که گوید:

۵۳۳ - ﴿قُلْتُ لَا بِيَ عَبْدَ اللَّهِ ﷺ﴾: ربما دعا الرجل فاستجيب له ثم آخر ذلك الى حين؟ قال: نعم قلت: ولم ذلك ليزداد من الدعاء؟ قال: نعم ﴿﴾ .
یعنی: به حضرت صادق ﷺ عرض کردم: آیا می شود فردی دعا کند، اجابت هم بشود اما تا مدتی به تاخیر بیفتد؟ فرمود: بله، گفتم: چرا؟ آیا برای این است که بیشتر دعا کند؟ فرمود: بله .

از اسحاق بن عمار نقل شده است که گوید:

۵۳۴ - ﴿قُلْتُ لَا بِيَ عَبْدَ اللَّهِ ﷺ﴾: اِستجاب للرجل الدعاء ثم يُوخِر؟ قال: نعم عشرون سنه ﴿﴾ .

یعنی: به امام صادق ﷺ عرض کردم آیا می شود دعای بنده ای اجابت شود امام به تاخیر بیفتد؟ فرمود: بلی، حتی بیست سال .
از هشام بن سالم نقل است که آن حضرت فرمود:

۵۳۵ - ﴿كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: قَدْ أَجَبْتُ دَعْوَتَكُمَا وَبَيْنَ اخْذِ فِرْعَوْنَ، أَرْبَعُونَ عَامًا﴾ (۱۶۸) .

یعنی: از زمان وعده خداوند و به حضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام که فرمود: دعای شما اجابت شد، تا زمان نزول عذاب بر فرعون، چهل سال فاصله بود .

از ابی بصیر هم نقل است که آن حضرت فرمود:

۵۳۶ - ﴿إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو فَيُوخِرُ بِأَجَابَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ .

یعنی: مومن دعا می کند ولی اجابتش تا جمعه به تاخیر می افتد .

نصیحت

بر انسان عاقل سزاوار است که همیشه اهل دعا باشد و آن را به هیچ وجه قطع نکند، به چند دلیل:

اول - دانستنی که دعا چقدر فضیلت دارد و عبادت به حساب می آید، بلکه دعا مغز و جان عبادت است (۱۶۹).

دوم - با دعا کردن جزء افرادی می گردی که قبل از بلا دعا می کنند، در نتیجه اگر بلای مقدری در میان باشد که تو آن را نمی دانی، با این دعا برطرف می گردد (۱۷۰).

سوم - اگر زیاد دعا کنی، صدایت در آسمان معروف می شود، در نتیجه هنگام احتیاج، دعایت محبوب نمی ماند (۱۷۱).

چهارم - مشمول دعای رسول خدا ﷺ گردی که فرمود: خدای رحمت کند بنده ای را که از او چیزی بخواهد و بر آن اصرار هم بنماید، چه اجابت شده و چه نشده باشد (۱۷۲).

پنجم - اگر صدایت محبوب حق است، با دعایت آنچه را که او دوست دارد انجام داده ای و اگر محبوب نیست یا صلاحیت اجابت نداری، پس بدانکه او کریم و رحیم است، شاید به واسطه تکرار دعایت، رحمتش را شامل حالت گرداند، امیدت را نا امید نکند، استغاثه ات را بالا برد، بالاخره دعایت را اجابت می نماید، چگونه چنین نکند در حالی که منادی او هر شب ندا می دهد که:

﴿هل من داع فاجیه؟﴾ (۱۷۳).

یعنی: آیا دعا کننده ای هست تا اجابتش کنم؟ .

﴿یا طالب الخیر اقبل﴾ (۱۷۴).

یعنی: ای که به دنبال خیر می گردی، بیا .

مگر سخن امام امیر المومنین علیه السلام را نشنیدی که فرمود:

﴿متی تكثر قرع الباب یفتح لك﴾ (۱۷۵).

یعنی: اگر باب رحمت الهی را زیاد بکوبی (و نا امید نشوی) آن در، به رویت گشوده می شود .

از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمود:

۵۳۷ - ﴿ان العبد ليقول: اللهم اغفر لي و هو معرض عنه ثم يقول: اللهم اغفر لي و هو معرض عنه، ثم يقول: اللهم اغفر لي، فيقول الله سبحانه للملائكة: الا ترون الى عبدی؟ سألني المغفرة و انا معرض عنه، ثم سألني المغفرة و انا معرض عنه، ثم سألني المغفرة علم عبدی انه لا يغفر الذنوب الا انا اشهد كم انی قد غفرت له﴾ .

یعنی: بنده ای می گوید: خدایا! مرا بیامرز، اما خداوند از او اعراض دارد، مجددا می گوید: خدایا مرا بیامرز، باز هم در حالی است که خداوند از او اعراض دارد، برای بار سوم می گوید: خدایا! مرا بیامرز، در اینجا ذات اقدس الهی به ملائکه می گوید:

آیا بنده مرا نمی بینید؟ از من آمرزش خواست در حالی که من از او اعتراض داشتم، مجددا آمرزش خواست، باز هم من از او اعراض داشتم، برای بار سوم، آمرزش خواست، بنده ام فهمید که گناهان را غیر از من کسی نمی آمرزد، شما را شاهد می گیرم که او را آمرزیدم .

ششم - اگر صدایت محبوب درگاه الهی باشد، او اجابت را محبوس می کند تا تو دعایت را ادامه دهی، در این حال اگر اهل مداومت بودی، دیگر حبس اجابت فایده ای نخواهد داشت (و حاجت تو بزودی داده خواهد شد)؛ چون او می داند که خواه حاجت تو را بدهد خواه ندهد، تو دعایت را ادامه خواهی داد مگر آنکه تاخیر اجابت به خاطر ذخیره سازی اجرهای اخروی باشد که در نتیجه، خوشحالی و سرور تو. بیشتر خواهد بود، چون عطای اخروی دائم است

و عطای دنیوی منقطع و چه فاصله عظیمی است بین دائم و منقطع، اگر اهل تعقل باشی؟

هفتم - به این فوز عظیم می رسی که محبوب خداوند متعال می گردی؛ چون رسول خدا ﷺ فرمود:

۵۳۸ - ﴿ان الله يحب من عباده كل دعاء﴾ .

یعنی: خداوند متعال از بین بندگان آن ار که بیشتر اهل دعاست، دوست دارد .

هشتم - از امام خود پیروی کرده ای؛ چون حضرت صادق علیه السلام فرمود:

﴿وكان امير المؤمنين رجلا دعاء﴾ (۱۷۶) .

یعنی: امیر المومنین علیه السلام مردی بود بسیار اهل دعا .

ممکن است بگویی: چیزی مانع از دعایم می شود و آن مشروط بودن دعاست به حضور قلب و قیام به مناجات با پروردگار که امیر المومنین علیه السلام فرموده است:

- ﴿لا يقبل الله دعاء قلب لاه﴾ (۱۷۷) .

یعنی: خداوند متعال دعای قلب غافل را قبول نمی کند .

و نیز امام صادق علیه السلام فرموده است:

﴿لا يقبل الله دعاء قلب قاس﴾ (۱۷۸) .

یعنی: خداوند متعال دعای کسی را که قساوت قلب داشته باشد، قبول نمی کند .

با این اوصاف، وقتی به خودم نظر می کنم می بینم در غالب اوقات، توجه و حضور، برایم حاصل نیست و قساوت بر قلبم مستولی است و این موجب دوری من از پروردگار متعالی است.

در جواب، باید بدانی با این حالاتی که بر شمردی، اگر دعا را هم ترک کنی، دشمنت را بیشتر بر علیه خود یاری کرده ای و پیروزی اش را نزدیکتر ساخته ای، بدان این نفس اماره است که از طریق ناسازگار شمردن دعا و سنگین دانستن گریه و میل به شهوات، دشمن را یاری کرده است. تو و دشمنت همچون دو هوو می مانید که بر هم می پرند.

بنابر این، هر گاه خود را در حال کسالت و ترس از جنگ با او یافتی، مبادا با این حال، بدون سلاح، دشمنت را ملاقات کنی که او فرصت را غنیمت شمرده با سرعت به سوی حمله می آورد و پیروزی می شود.

بنابر این، بر تو لازم است که مسلح باشی و شکیبیا و دلیری گردی و در برابرش صف آرای کنی که تو قدرت کشتن او و فرار نکردن از میدان را داری.

در این صورت چه بسا او بترسد و از میدان جا خالی کند و تسلیم شود. ممکن است با دلیری و صبوری، قلبت قوی گردد و نفست نشاط یابد و کسالت و زبونی، رخت بر بندد. و ممکن است با صبر و شکیبایی و فراهم ساختن اسلحه، خداوند سبحان، رحمتش را شامل حالت گرداند و با نصرتش تو را تایید فرماید.

و لذا رسول خدا ﷺ دعا را سلاحنامیده فرمود:

﴿إِلَّا ادْلِكُمْ عَلَىٰ سِلَاحٍ يَنْجِيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ يَدْرَأُ رِزْقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ: تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَنَسِيَ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ﴾ (۱۷۹).

یعنی: آیا اسلحه ای را به شما معرفی کنم که هم شما را از شر دشمنانتان نجات می دهد و هم روزیتان را زیاد می نماید؟ گفتند: بلی یا رسول الله! فرمود: ﷺ پروردگارتان را در شب و روز بخوانید و دعا کنید؛ چون دعا اسلحه مومن است .

ای سالک سبیل حق بدانکه تو چهار دشمن داری: هوای نفس، دنیا، شیطان و نفس اماره که در دعای معصومین علیهم السلام نامشان اینگونه آمده است.

۵۳۹ - ﴿فيا غوثاه! ثم و اغوثاه! بك يا الله، من هوى قد غلبني، و من عدو استكلب علي، و من دنيا قد تزينت ليت و من نفس اماره بالسوء الا ما رحم ربّي﴾ .
یعنی: خدایا! کمکمکن، به دادم برس، از هوایی که بر من غالب شده، از دشمنی که چون سگ بر من پارس می کند، از دنیایی که خود را برایم زینت داده و از نفسی که دائما مرا به سوی کارهای زشت می خواند مگر آنکه تو رحمی کنی.

به این دعا نظر کن و ببین که چگونه هنگام ذکر اینها فریاد استغاثه معصوم علیهم السلام بلند است، در حالی که می دانیم استغاثه زمانی واقع تسلیم بلند کند، حتما هلاک خواهد شد، بنابر این، بر تو لازم است که دعا و تضرع کنی اگر چه قلبت اقبالی نداشته باشد. و مبادا منتظر فراغت خاطر باشی که این بسیار کمک است و نادر، پس هر طور که می توانی و در هر حال که هستی، دعا کن، چون صرف دعا کردن و ذکر خداوند سبب نمودن، شیطان را از تو طرد خواهد کرد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

۵۴۰ - ﴿على كل قلب حاثم من الشيطان، فاذا ذكر اسم الله خنس الشيطان و ذاب، و اذا ترك الذكر التقمه الشيطان فجذبه و اغواه و استزله و اطغاه﴾ .
یعنی: بر هر دلی، شیطانی نشست که اگر ذکر خدا شود، می رود و ذوب می گردد. و اگر ذکر خدا ترک شود، چون لقمه ای در دهان شیطان، فرو می رود و جذب او می گردد، در نتیجه شیطان او را خواهد فریفت و به لغزش و طغیانش وا می دارد .

چه بسا دعایی را با تکلف و زحمت و بدون توجه قلبی، آغاز کردیم، ولی آخرش با گریه و زاری و اصرار در سوال پایان پذیرفت، بلکه ترک دعا و در

خواست از ذات اقدس الهی، موجب قساوت قلب می گردد و آن را تیره و تار می کند که اگر این عمل به درازا بکشد، دیگر هرگز نفس، میل باز گشت بدان را نخواهد داشت، اما اگر بدان عادت کند و خوب گیرد، با آن مانوس شده، عاشقش می گردد و مشتاقش می شود که رسول خدا ﷺ فرمود:

۵۴۱ - ﴿الْخَيْرُ عَادَةٌ﴾ .

یعنی: کار نیک، عادت کردنی است .

و بسیار از افراد را دیده ایم که بعضی از اوقات، به دعا و گریه اشتیاق پیدا کرده بودند مانند اشتیاق مریض به سلامتی و شفا، و تشنه به آب گوارا. و به هنگام خلوت با پروردگار، نفسشان در راحتی، باطنشان در فراغت، عقلشان در آسایش و قلبشان در طمانینه و آرامش بود، نوری ایشان را تجلیل کرده بود و تاج قیمتی بر سر گذاشته با خدای خود همنشین بودند، سخن دل به او می گفتند و از رازقشان چیز طلب می کردند، او را که هم مالک دار فناست و هم مالک دار بقا، صدا می کردند و سلطان آسمان را نظر می نمودند.

از حضرت صادق علیه السلام سوال شد: چرا شب زنده داران، چهره هایشان از دیگران زیباتر است؟ فرمود:

۵۴۲ - ﴿لَا نَهْمُ خَلْوًا بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ فَكَسَاهُمْ بِنُورِهِ﴾ .

یعنی: چون آنان با خدای سبحان خلوت می کنند و او هم آنان را با نور خود می پوشاند .

از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

۵۴۳ - ﴿كَانَ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذِبٌ مِنْ زَعْمِ أَنَّهُ

يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ. يَابْنَ عِمْرَانَ، لَوْ رَأَيْتَ الَّذِينَ يَصْلُونَ لِي فِي الدُّجَى وَقَدْ مِثْلُ نَفْسِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يَخَاطِبُونِي وَقَدْ جَلِيتُ عَنِ الْمَشَاهِدَةِ وَتَكَلَّمُونِي وَقَدْ

عززت عن الحضور. يا بن عمران، هب لي من عينيك الدموع و من قلبك الخشوع
و من بدنك الخضوع ثم ادعني في ظلم الليالي تجدني قريبا محببا» .

یعنی: از جمله چیزهایی که خداوند متعال بر موسی بن عمران وحی کرد این
بود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد، اما وقتی که شب او
را فرا گرفت، می خوابد. ای فرزند عمران! چه خوب می شد اگر می دیدی
افرادی را که در تاریکیها برای من نماز می ایستند در حالی که خود را در برابر
چشمهایشان تمثیل داده ام، با اینکه مقامک من رفیع است، اما آنان به صورت
شهود با من خطاب می کنند و با اینکه من عزت دارم اما آنان به صورت حضور
با من گفتگو می نمایند. ای فرزند عمران! به من از چشمانت اشک، از قلبت
خشوع و از بدنت خضوع بده، آنگاه مرا در تاریکهای شب بخوان تا مرا نزدیک
اجابت کننده بیایی.

روزی حضرت صادق علیه السلام به مفضل بن صالح فرمود:

۵۴۵ - ﴿یا مفضل، ان لله عبادا عاملوه بخالص من سره فعاملهم بخالص من بره
فهم الذين تمر صفهم يوم القيامة فرغا و اذا وقفوا بين يديه تعالى ملاها من سرما
اسروا اليه. فقلت: يا مولاي، و لم ذلك؟ فقال: اجلهم ان تطلع الحفظه على ما بينه و
بينهم﴾ .

یعنی: ای مفضل! خداوند متعال را بندگانی است که از روی صفای
اخلاصشان با او معامله می کنند و او نیز با خالص ترین نیکیهایش با آنان
معامله می نماید، اینان کسانی اند که روز قیامت، نامه اعمالشان خالی است و
وقتی در برابر حق قرار می گیرند، آنان نامه ها را از همان اسراری که با او
داشتند، پر می نماید.

مفضل گوید: عرض کردم: ای مولای من! چرا چنین است؟ فرمود: ذات اقدس الهی آنان را بزرگترین از آن می داند که ملائکه از اسراری که بین او و ایشان هست آگاه گردند .

ای عزیز سالک! مبدا از این مقامات شریفی که از بهشت هم نفیس تر است، غافل بمانی، چرا نفیس تر نباشد و حال آنکه این مقامات، انسان را، هم به بهشت می رساند و هم به چیزی که از بهشت برتر است و آن مقام، رضوان الهی است که می فرماید:

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (۱۸۰).

یعنی: هم خدا از آنان راضی است و هم ایشان از خداوند .

﴿وَرِضْوَانُ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۱۸۱).

یعنی: و رضوان و خشنودی خدا از هر چیزی برتر است که آن پیروزی بزرگی است .

در حدیث قدسی آمده است:

۵۴۶ - ﴿عِبَادِي الصَّادِقُ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَانْكُمْ بِهَا تَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ﴾ .

یعنی: بندگان صدیق من! در دنیا به نعمت عبادت من متنعّم باشید؛ چون در بهشت از همین است که بهره خواهید برد .

امیر المومنین و سید الوصیین علیه السلام فرمود:

۵۴۷ - ﴿الْجُلْسَةُ فِي الْجَامِعِ خَيْرٌ لِي مِنَ الْجُلْسَةِ فِي الْجَنَّةِ، فَإِنَّ الْجُلْسَةَ فِيهَا رَضَى نَفْسِي وَالْجَامِعَ فِيهَا رَضَى رَبِّي﴾ .

یعنی: نشستن در مسجد جامع برای من بهتر است از نشستن در بهشت؛ چون اگر در بهشت بنشینم خودم راضی شده ام، ولی اگر در مسجد بنشینم پروردگارم راضی شده است .

به راهبی گفتند: چگونه بر تنهایی صبر می کنی؟
گفت: (تنها نیستم بلکه) همنشین پروردگارم می باشم، هرگاه بخواهم او با من سخن بگوید، کتابش را می خوانم و هرگاه بخواهم من با او حرف بزنم، نماز می گزارم.

از حضرت امام حسن علیه السلام روایت است که فرمود:

۵۴۸ - ﴿من انس بالله استوحش من الناس، و علامه الانس بالله الوحشه من الناس﴾ .

یعنی: کسی که با خدا مانوس شد از مردم وحشت دارد و علامت انس با او، وحشت از مردم است .

مگر نخوانده ای آنچه را که ضرار بن ضمره لشی از مقامات امیر المومنین علیه السلام بیان کرد؟ ماجرا از آنجا شد که معاویه - لعنه الله - به او گفت: علی علیه السلام را برایم توصیف کن.

ضرار گفت: مرا از این کار معاف بدار.

معاویه گفت: معاف نمی کنم.

ضرار (شروع به ذکر اوصاف آن حضرت کرد و) گفت: به خدا قسم! او مردی دور اندیش و قوی پنجه بود، سخنش موجب فیصله یافتن خصومت می شد و حکمش عین عدالت بود، علم از اطراف و جوانبش می بارید و سخنان حکمت آمیز از وجودش سرازیر بود، از دنیا و زیباییهایش وحشت داشت و با شب و وحشت آن، مانوس بود.

به خدا سوگند! که او اشکهای فراوان داشت و فکرهای طولانی، در حالی که کف دست خود را زیر و رو می کرد با خود سخن می گفت و با پروردگارش مناجات می نمود. لباس سخت و غذای خشن را دوست می داشت.

در میانمان چون یکی از ما بود، وقتی به خدمتش می رفتیم، به ما نزدیک می شد و چون از او چیزی می خواستیم، اجابتمان می کرد، با اینکه به ما نزدیک بود و ما نیز نسبت به او احساس نزدیکی می کردیم، ولی به خاطر هیبتش با او حرف نمی زدیم و به خاطر عظمتش چشمهایمان را به سویش بلند نمی کردیم، اگر تبسمی می کرد آنقدر کم بود که فقط دندانهای جلوی حضرت چون مروارید به رشته کشیده، پیدا بود، دینداران را بزرگ می شمرد و مساکین و بیچارگان را دوست می داشت، نه افراد نیرومند در او طمع می کردند که به باطل گرایش پیدا کند و نه ضعفا از عدالتش مایوس می گشتند.

خدای را شاهد می گیرم که او را در نیمه های شبی که تاریکی همه جا را فرا گرفته و ستارگان پنهان گشته بودند، دیدم در حالی که در محرابش ایستاده، محاسن مبارک و ستارگان پنهان گشته بودند، دیدم در حالی که در محرابش ایستاده، محاسن مبارک را در دست گرفته چون مار گزیده ای به خود می پیچید و صدای گریه و ناله جانسوزی از او بلند، گویا همین الان می شنوم که می گوید:

۵۴۹ - ﴿يا دنیا، یا دنیا، ابی تعرضت ام الی تشوقت؟ هیهات! هیهات! لا حان حینک غری غیری لا حاجه لی فیک قد طلقتك ثلاثا لا رجعه فیها فعمرک قصیر و خطرک یشیر و املک حقیرت آه! آه! من قله الزاد و بعد السفر و وحشه الطریق و عظیم المورد﴾ .

یعنی: ای دنیا! ای دنیا! آیا خودت را بر شخصی مانند من عرضه می داری یا به اظهار علاقه می کنی؟ هیهات! الان وقت تو نیست، غیر مرا فریب بده، من نیازی به تو ندارم، تو را سه مرتبه طلاق داده ام که بعد از آن رجوع، جایز نیست، عمر تو کوتاه، پست و مقامت بی ارزش و امید داشتن به تو خواری است.

آه! آه! از کمی توشه و دوری سفر و وحشتناک بودن راه و عظمت آنچه بر ما وارد خواهد شد .

سخن ضرار چون بدینجا رسید، کم کم اشکهای معاویه - لعنه الله - بر موی صورتش جاری گشت و با آستینش آن را خشک کرد، اطرافیان نیز گریه گلوگیرشان شد. آنگاه معاویه گفت: به خدا سوگند! که ابوالحسن همینگونه که می گوید بود، بگو ببینم او را چقدر دوست داری؟

ضرار گفت: آن طور که ما در موسی، موسی علیه السلام را دوست می داشت و (البته می دانم که حق آن حضرت بیش از آن است لذا) عذر تقصیر به درگاه الهی می برم.

معاویه گفت: ای ضرار! چگونه بر فراق او صبر می کنی؟

ضرار پاسخ داد: همانند مادری که فرزندش را بر روی سینه اش سر بریده، باشند که چنین مادری هرگز اشکش خشک نخواهد شد و حرارتش آرام نخواهد گرفت.

در اینجا ضرار برخاست و در حالی که گریه می کرد از مجلس خارج شد. معاویه به اطرافیانش گفت: اگر شما مرا از دست بدهید، یک نفر هم در میانتان نمی شود که مرا اینگونه ثنا گوید.

یکی از حاضران پاسخ داد که: شان هر کسی به اندازه همراه و رفیق اوست

(۱۸۲)

ب - کشیدن دستها بر صورت:

ابن القداح از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۵۵۰ - ﴿ما ابرز عبد یده الی الله العزیز الجبار الا استحي الله عزوجل ان

یردها صفرا، فاذا دعا احدکم فلا یرد یده حتی یمسح علی وجهه و راسه﴾ .

یعنی: هیچ بنده ای دستش را به سوی خداوند عزیز و جبار آشکار نمی کند مگر آنکه خداوند عزیز و جلیل، شرم دارد از اینکه آن را خالی برگرداند، پس هر یک از شما دعا کرد، دستش را به صورت و سرش نکشیده، برگرداند .

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

۵۵۱ - ﴿مَا بَسَطَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا اسْتَحْيَى اللَّهَ أَنْ يَرُدَّهَا صَفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِهِ وَرَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ، فَإِذَا دَعَا أَحَدَكُمْ فَلَا يَرُدُّهُ حَتَّى يَمْسَحَ بِهَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ﴾ .

یعنی: هیچ بنده ای دستش را به سوی خدای عزیز و جلیل نمی گشاید مگر آنکه ذات اقدس الهی شرم می کند از اینکه آن را خالی برگرداند و قدری از فضل و رحمتش - آن مقدار که خود می خواهد - در آن قرار ندهد، پس هر گاه یکی از شما دعا کرد، دستش را به سرو صورتش نکشیده، برگرداند .

در خبر دیگر آمده است که: به صورت و سینه اش بکشد .

و در دعای معصومین است علیهم السلام آمده است که:

۵۵۲ - ﴿وَلَمْ تَرْجِعْ يَدَ طَالِبِهِ صَفْرًا مِنْ عَطَائِكَ وَلَا خَائِبُهُ مِنْ نَحْلِ هَبَاتِكَ﴾ .

یعنی: دست هیچ طلب کننده ای، خالی از عطایت و نا امید از بخشش تو باز نگشت .

ج - دعا را با صلوات بر پیامبر و آلش علیهم السلام پایان بدهد که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

- من كان له الى الله حاجة فليبدأ بالصلاة على محمد و اله صلى الله عليه وآله ثم يسأل حاجته يختم بالصلاة على محمد و اله فان الله عزوجل اكرم من ان يقبل الطرفين و يدع الوسط اذا الوسط اذا كانت الصلاة على محمد و اله تحجب عنه ^(۱۸۳) .

یعنی: کسی که حاجتی به درگاه الهی دارد، قبل از آن بر محمد آلش صلوات بفرستد، آنگاه حاجتش را بخواهد، بعد دعایش را با صلوات بر محمد و آلش به

پایان برد؛ چون خداوند عزیز و جلیل کریم تر از آن است که دو طرف دعا را قبول کند و وسطش را رها نماید که صلوات بر محمد و آل محمد از او پوشیده نمی ماند (و مستجاب می گردد).

د - بعد از دعایش آنچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده را بگوید
که فرمود:

۵۵۳ - ﴿اِذَا دَعَا الرَّجُلُ فَقَالَ بَعْدَمَا يَدْعُو: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ﴾، قال الله: استبتل عبدی و استسلم لامری اقضوا حاجته .

یعنی: هرگاه فردی دعا کند و بعد از آن بگوید: هر چه خدا بخواهد که هیچ قدرتی جز از طریق خداوند علی و عظیم وجود ندارد، خداوند سبحان می گوید: بنده ام از خلق، بریده و تسلیم فرمان من گردیده است، حاجتش را بر آورید .

در خبر دیگری از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۵۵۴ - ﴿مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُجَابَ دَعَاَهُ فَلْيَقُلْ بَعْدَ مَا يَفْرَغُ: مَا شَاءَ اللَّهُ اسْتَكَانَهُ اللَّهُ، مَا شَاءَ اللَّهُ تَضَرَّعًا إِلَى اللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ تَوَجُّهًا إِلَى اللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ﴾ .

یعنی: هر کس دوست دارد دعایش مستجاب شود، پس از فراغت از آن بگوید: هر چه خدا بخواهد که ما در برابرش خاضعیم هر چه خدا بخواهد که ما در برابرش متواضعیم، هر چه خدا بخواهد که توجه ما به اوست، هر چه خدا بخواهد که هیچ تحول و قدرتی جز به واسطه آن ذات علی و عظیم وجود ندارد .

ه - حالات بعد از دعایش بهتر از قبل باشد؛ چون چه بسا گناهان بعدی مانع از نفوذ دعا گردند مگر نشنیده‌ای که در دعای معصومین - علیهم السلام - آمده است:

۵۵۵ - ﴿واعوذ بك من الذنوب التي ترد الدعاء، واعوذ بك من الذنوب التي تحبس القسم﴾ .

یعنی: از گناهانی که دعا را بر می گرداند به تو پناه می برم، از گناهانی که قسم را حبس می کند به تو پناهنده می شویم.
ابن مسعود پیامبر ﷺ روایت کرده است که فرمود:

۵۵۶ - ﴿اتقوا الذنوب فانها محقه للخيرات، ان العبد ليزنب الذنب فينسى به العلم الذي كان قد علمه، وان العبد ليزنب الذنب فيمتنع به من قيام الليل، وان العبد ليزنب فيحرم به الرزق وقد كان هينا له ثم تلا هذه: انا بلوناهم كم بلونا اصحاب الجنة اذ اقساموا ليصر منها مصبحين..﴾^(۱۸۴)

یعنی: گناهان پرهیز کنید؛ چون موجب نابودی خیرات می شوند. بنده گناه می کند و در اثر آن، علمی را که می دانسته فراموش می نماید. بنده گناه می کند و به واسطه آن از نماز شب، باز می ماند. بنده گناه می کند و از آن روزی که به آسانی باید به او برسد، محروم می شود. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ما ایشان را به قحطی و سختی مبتلا می کنیم همچنانکه اهل آن بستان را مبتلا ساختیم که شبی قسم خوردند تا صبحگاهان میوه ها را بچینند ولی حقی برا فقرا قرار ندهند، به همین خاطر شبانه آتش عذابی از جانب خداوند متعال بر آن باغ وارد شد...

روایت شده است که خداوند متعال در زبور حضرت داود ﷺ فرمود:

۵۵۷ - ﴿يا بن ادم! تسالني لعلی بما ينفعك ثم تلح علی بالمساله فاعطيك ما سالت فتستعين به علی معصيتي فاهم بهتك سترك فتدعوني فاستر عليك فكم من جميل اصنع معك و كم من قبيح تصنع معي يوشك ان اغضب عليك غضبه لا ارضى بعدها ابدا﴾ .

یعنی: ای فرزند آدم! از من درخواست می کنی تا آنچه را که من می دانم
برایت منفعت دارد به تو بدهم و اصرار نیز می نمایی، من هم آن را به تو می
دهم اما تو از آن در راه معصیت من کمک می گیری، من هم پرده دری می کنم
و گناهانت را آشکاری سازم که تو دعا می کنی و من نیز گناهانت را بر تو می
پوشانم، پس چه کارهای زیبایی که من با تو انجام می دهم و چه رفتار زشتی
تو با من می نمایی، نزدیک است آنچنان بر تو غضب کنم که دیگر بعد از آن
هرگز از تو راضی نگردم .

در آنچه بر حضرت عیسی علیه السلام وحی شده، آمده است:

۵۵۸ - ﴿وَلَا يَغْرُنْكَ الْمُنْتَمِرِدُ عَلَىٰ بِالْعَصِيَانِ يَاجِلْ رِزْقِي وَيَعْبُدُ غَيْرِي ثُمَّ يَدْعُونِي
عِنْدَ الْكَرْبِ فَاجِيبُهُ ثُمَّ يَرْجِعْ إِلَيَّ مَا كَانَ عَلَيْهِ فَعَلِي يَتَمَرَّدُ أَمْ لِسَخَطِي يَتَعَرَّضُ؟ فَبِي
حَلَفْتُ لَا أَخْذُهُ لَيْسَ مِنْهَا مَنَجًا وَلَا دُونِي مَلْجَأٌ إِنَّ يَهْرَبُ؟ مِنْ سَمَائِي وَ
أَرْضِي؟﴾ .

یعنی: مبادا فریبت بدهد که فردی با عصیان و گناه بر من گردنکشی می کند
و روزی مرا هم می خورد، اما بنده غیر من است، با این حال هرگاه در سختیها
مرا بخواند اجابتش می کنم ولی باز به همان تمرد و گردنکشی سابقش باز می
گردد، آیا در برابر من گردنکشی می کند یا خشم مرا بر می انگیزاند؟ به خودم
قسم یاد می کنم که آنچنان او را بگیرم که راه گریزی نداشته، غیر از من
پناهگاهی برایش نباشد، کجا فرار می کند؟ از آسمان و زمین من؟ .

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

۵۵۹ - ﴿إِنَّ الْعَبْدَ لَيَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَىٰ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِ اللَّهِ
تَعَالَىٰ قَضَاوَهَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ بَطِيَءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ عِنْدَ ذَلِكَ الْوَقْتِ ذَنْبًا فَيَقُولُ
لِلْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِحَاجَتِهِ: لَا تَنْجِزْهَا فَإِنَّهُ قَدْ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَقَدْ اسْتَوْجِبَ الْحَرَمَانَ
مَنِي﴾ .

یعنی: بنده ای، از خدا حاجتی از حوایج دنیا را طلب می کند و از شان و مقام خداوند متعال هم این است که آن را زود یا دیر بر آورده سازد، اما در این میان، آن بنده گناه می کند، در اینجا ذات اقدس الهی به فرشته ای که مامور بر آوردن آن حاجت بوده می گوید: حاجتش را روان ساز، چون او مرا خشمگین ساخته و استحقاق محرومیت از من را دارد .

آثار گناهان

معصومین علیهم السلام در دعایشان، از انواع گناهان، به ذات اقدس الهی پناه می بردند، اما تفسیر (و توضیح آثار) آنها در روایتی که از امام زین العابدین علیه السلام وارد شده اینگونه آمده است:

۵۶۰ - ﴿ان الذنوب التي تغير البغي على الناس، و الزوال عن العادة في الخير، و اصطناع المعروف، و كفران النعم، و ترك الشكر، قال الله تعالى:﴾ .
یعنی: گناهانی که موجب تغییر نعمت الهی می شوند، عبارتند از: ظلم بر مردم، کار خیری را که به آن عادت کرده یا عمل معروفی را ترک کند. و کفران نعمت و ترک شکر نماید که خداوند متعال می فرماید .

﴿ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما با نفسهم﴾ ^(۱۸۵) .

یعنی: خداوند متعال، حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم، حالشان را تغییر دهند .

﴿و الذنوب التي تورث الندم: قتل النفس التي حرم الله، قال الله تعالى في قصه قابيل حين قتل اخاه فعجز عن دفنه: فاصبح من النادمين﴾ ^(۱۸۶) .

یعنی: گناهانی که پشیمانی بر جای می گذارند عبارتند از: کشتن کسی که قتلش حرام است، خداوند متعال در مورد قابیل که برادرش را کشت و از دفنش عاجز مانده می فرماید: (قابیل) پشیمان گردید .

﴿و ترك صله الرحم حين يقدر، و ترك الصلاه حتى يخرج وقتها، و ترك الوصيه ورد المظالم و منع الزكاه حتى يحضر الموت و ينغلق اللسان﴾ .

یعنی: و ترک صله رحم - در صورتی که قادر بدان باشد -، نماز را نخواند تا وقتش بگذرد، ترک وصیت ورد مظالم، و ندادن زکات تا زمانی که مرگ فرا برسد و زبان بسته گردد .

﴿و الذنوب التي تدفع القسم: اظهار الافتقار، و النوم عن صلاه العتمه، و عن صلاه الغداء، و استحقار النعم و الشكوى على المعبود عزوجل﴾ .

یعنی: گناهانی که بهره و نصیب (از فیوضات الهی) را دفع می نماید عبارتند از: اظهار فقر و احتیاج نمودن، در وقت نماز عشاء و نماز صبح، خوابیدن (و آن دو را به جای نیاورند)، نعمتهای الهی را کوچک شمردن. و از خداوند عزیز و جلیل، شکایت کردن .

﴿و الذنوب التي تهتك العصم: شرب الخمر، و لعب القمار، و تعاطى ما يضحك الناس، و اللغو و المزاح، و ذكر عيوب الناس، و مجالسه اهل الريب﴾ .

یعنی: گناهانی که پرده عصمت را می درند عبارتند از: شرابخواری، قماربازی، انجام کاری که مردم را بخنداند، سخن بیهوده، شوخی کردن، ذکر عیبهای مردم. و با کسانی که عقاید و اعمالشان مشکوک است، نشست و برخاست داشتن .

﴿و الذنوب التي تنزل البلاء: ترك اغاثه الملهوف، و ترك اعانه المظلوم، و تضيع الامر بالمعروف و النهی عن المنكر﴾ .

یعنی: گناهانی که موجب نزول بلاست عبارتند: از یاری نکردن کسی که دادرسی می طلبد، کمک نکردن مظلوم، و امر به معروف و نهی از منکر را ضایع نمودن .

﴿و الذنوب التي تدل الاعداء: المجاهره بالظلم، و اعلان الفجور، و اباحه المحظور، و عصيان الاخير، و الانقياد الى الاشرار﴾ .

یعنی: گناهانی که دشمنان را پیروز می کند عبارتند از: آشکارا ظلم نمودن، علنی مرتکب گناه شدن، حرام را حلال شمردن، در برابر نیکان سرکشی نمودن. و از اشرار و بدان، اطاعت کردن.

﴿وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَعْجِلُ الْفَنَاءَ: قَطِيعَةُ الرَّحْمِ، وَالْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ، وَالْأَقَاوِيلُ الْكَاذِبَةُ، وَالزُّنَا، وَسَدُّ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ، وَادْعَاءُ الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ .

یعنی: گناهانی که موجب تعجیل مرگ می گردند عبارتند از: قطع رحم نمودن، قسم نا حق خوردن، سخن دروغ گفتن: زنا کردن، راههای مسلمانان را بستن ^(۱۸۷) و به ناحق ادعای رهبری داشتن .

﴿وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ: الْيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَالثَّقَةُ بِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَالتَّكْذِيبُ بِوَعْدِ اللَّهِ تَعَالَى﴾ .

یعنی: گناهانی که موجب قطع امید می گردد عبارتند از: مایوس شدن از لطف خداوند، نا امید گشتن از رحمت خدا، به غیر خداوند متعال تکیه کردن و وعده های الهی را دروغ پنداشتن .

﴿وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَظْلِمُ الْهَوَاءَ: السَّحَرُ وَالْكُهَّانَةُ وَالْإِيمَانُ بِالنُّجُومِ وَالتَّكْذِيبُ بِالْقَدْرِ وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ﴾ .

یعنی: گناهانی که آسمان را تیره می سازند (و موجب سلب قدرت تشخیص حق از باطل می گردند) عبارتند از: جادوگری، پیشگویی، ایمان به ستارگان (بدین معنا که آنها را در سرنوشت انسان موثر دانستن)، قضا و قدر الهی را دروغ خواندن.

و عاق والدین شدن

﴿وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَكْشِفُ الْغَطَاءَ: الْإِسْتِدَانَةُ بِغَيْرِ نِيَّةٍ الْإِدَاءَ، وَالْأَسْرَافُ فِي النِّفْقَةِ، وَالبَخْلُ عَلَى الْإِهْلِ وَالْأَوْلَادِ وَذَوِي الْأَرْحَامِ، وَسُوءُ الْخُلُقِ، وَقِلَّةُ الصَّبْرِ، وَاسْتِعْمَالُ الضُّجْرِ وَالْكَسْلِ وَالْإِسْتِهَانَةُ بِأَهْلِ الدِّينِ﴾ .

یعنی: گناهانی که موجب پرده دری می گردند عبارتند از: قرض کردن با این نیت که آن را نپردازد، در مخارج زندگی زیاده روی نمودن، در پرداخت مخارج زندگی خانواده و فرزندان و نزدیکان، بخل ورزیدن، بد اخلاقی، کم طاقتی، بی قراری و تنبلی. و دینداران را خود دانستن .

﴿وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ: سُوءُ النِّبَةِ، وَخُبْثُ السَّرِيرَةِ، وَالنِّفَاقُ مَعَ الْإِخْوَانِ، وَتَرْكُ التَّصَدِيقِ بِالْأَجَابَةِ، وَتَاخِيرُ الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَةِ حَيْثُ تَذْهَبُ أَوْقَاتُهَا﴾ .

یعنی: و گناهانی که موجب برگشتن دعا می شوند عبارتند از: نیت بد داشتن، در باطن، پلید بودن، با برادران دین، دو رویی و نفاق نمودن، برادران دینی را با ترک اجابت، تصدیق نکردن. و نمازهای واجب را به تاخیر انداختن تا وقتشان بگذرد .

از تمام اینها به ذات اقدس الهی و لطف و کرمش پناه می بریم.

مباهله (۱۸۸)

در اینجا دو بحث هست:

اول - در وقت آن: اگر امکان دارد، در وقتی که روایت شده انجام پذیرد. او حمزه ثمالی رضی الله عنه از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۵۶۱ - ﴿السَّاعَةُ الَّتِي تَبَاهِلُ فِيهَا مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ﴾ .

یعنی: زمان مباهله، بین طلوع فجر و طلوع آفتاب است).

دوم - در کیفیت آن: محمد بن ابی عمیر از محمد بن حکیم از ابی مسروق روایت کرده است که گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ما در بحث با مخالفین ولایت شما، آیه کریمه سوره نساء را می آوریم که می فرماید:

- ﴿اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (۱۸۹).

یعنی: فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید .

آنان در پاسخ می گویند: این آیه در مورد اطلاع از فرماندهان لشکری است که رسول خدا ﷺ به جنگ می فرستادند (و ربطی به مساله امامت ائمه ندارد).

با آنان به آیه سوره مائده احتجاج می کنیم که می فرماید:

﴿انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلوة﴾ (۱۹۰).

یعنی: ولی شما تنها خدا و رسولش و آن مومنینی که نماز را بر پا می دارند، می باشند (۱۹۱).

می گویند: خداوند متعال در این آیه دستور اطاعت از مومنین به طور کلی را صادر کرده نه اشخاص معین، آنگونه که شما می گوئید.

و هرگاه به آیه سوره شوری استدلال می کنیم که می فرماید:

﴿قل لا اسالكم عليه اجرا الا الموده في القربى﴾ (۱۹۲).

یعنی: بگو من شما اجر و پاداشی نمی خواهم مگر اینکه به خویشاوندان محبت کنید .

می گویند: این آیه در مورد نزدیکان مسلمین است (نه خصوص نزدیکان پیامبر) (۱۹۳).

ابی مسروق می گوید: هر دلیلی که در ذهنم بود در حضور حضرت ذکر کردم که ایشان در پاسخ به من فرمودند:

۵۶۲ - ﴿اذا كان لكم ذلك فادعهم الى المباهله﴾ .

یعنی: هرگاه چنین چیزی پیش آمد، اینان را به مباهله دعوت کن.

گفتم چکار کنم؟ فرمود:

﴿اصلح نفسك ثلاثا واطنه قال: صم واغتسل وابرز انت وهو الى الجبان

فشبك اصابعك من يدك اليمنى في اصابعه وابدء بنفسك فقل:﴾

یعنی: سه روز خود را اصلاح کن - گمان می کنم فرمود روزه بگیر و غسل
بنما - آنگاه با هم به بیابان بروید، بعد انگشتان دست راست خود را در انگشتان
دست او قرار بده و اول از خود شروع کرده بگو:.

﴿اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ
الرَّحِيمُ أَنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَحْدَ حَقًّا وَادْعَى فَاَنْزَلَ عَلَيْهِ حَسْبَانَا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ
عَذَابًا أَلِيمًا﴾ .

یعنی: ای خدایی که پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه ای! ای
خدایی که هم غیب را می دانی و هم شهادت را! ای خدای رحمان و رحیم! اگر
ابو مسروق حرف حقی را انکار می کند و مدعی سخن باطلی است، بر او از
آسمان، تیر یا عذابی دردناک فرود آور .

﴿ثُمَّ رَدَّ الدَّعْوَةَ فَقُلْ: ﴿﴾﴾ .

یعنی: آنگاه دعا را به او برگردان و بگو:.

﴿وَأَنْ كَانَ فَلَانٌ حَجْدَ حَقًّا وَادْعَى بِاطْلَالٍ فَاَنْزَلَ عَلَيْهِ حَسْبَانَا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ
عَذَابًا أَلِيمًا﴾ .

یعنی: و اگر فلانی حقی را انکار می کند و مدعی باطلی است، بر او از
آسمان، تیر یا عذابی دردناک فرود آور .
آنگاه حضرت فرمود:

﴿فَأَنْكَ لَا تَلْبِثُ أَنْ تَرَى ذَلِكَ فِيهِ فَوَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا يُجِيبُنِي إِلَيْهِ﴾ .

یعنی: اگر چنین کنی، بزودی عذاب بر او فرود می آید و) احتیاجی به درنگ
نیست، به خدا سوگند! مخلوقی را نیافتم که دعوت من برای مباحله را پاسخ
مثبت گوید (و حاضر به مباحله با من شود).

از ابن عباس نقل است که گوید: انگشتانت را در انگشتان او فرو ببر و باز
کن، آنگاه بگو: خدایا! اگر فلانی حقی را انکار می کند یا به باطلی اقرار دارد، از

آسمان تیری یا عذاب دردناکی از جانب خودت به او برسان، آنگاه هفتاد مرتبه او را لعنت کن.

خاتمه

تا اینجا، شرایط و آداب قبل از دعاء همراه دعا و بعد از دعا روشن شد که از جمله آن آداب، مخفی داشتن دعا بود. این شرط نسبت به سایر شروط و آداب، مانند سلطانی است که بر آنها حکومت و دعا را حفظ می نماید؛ چون در این صورت است که دعا از دشمن تمام اعمال انسان و نابود کننده آنها، حفظ می ماند، بلکه دشمنی که اگر همراه اعمال انسان باشد، به جای ثواب، عقاب نصیبش می گردد.

این دشمن، ریا می باشد، ای کاش! ریا کار تنها ثوابش از بین می رفت و از عقاب سالم می ماند.

دشمن و آفت دیگری هم مشابه ریا وجود دارد و آن عجباست که موجب نابودی عمل و غضب پروردگار عالمیان می گردد، بنابر این، سزاوار است در اینجا در مورد این دو آفت، بحثی داشته باشیم.

ریا

منظور از ریا - که همان شرک خفی است - آن است که انسان کارهایی را که ظاهرش اطاعت پروردگار است، انجام بدهد ولی هدفش تقرب به او نباشد بلکه مقصود، ایجاد منزلت در قلوب خلق خدا باشد تا او را احترام کنند و نیازهایش را بر طرف سازند که رسول خدا ﷺ فرمود:

۵۶۳ - ﴿مَنْ صَلَّى صَلَاةً يَرَأَىٰ فِيهَا فَقْدًا شَرَكٌ﴾ .

یعنی: کسی که یک نماز ریاکارانه بخواند، مشرک شده است (۱۹۴).

آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَؤُوجُو الْقَاءَ رَبِّهِ فَلْيُعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (۱۹۵).

یعنی: بگو همانا من هم بشری چون شما هستم، بر من وحی می شود که معبود شما معبود واحدی است، پس هر کس امید به دیدار پروردگارش دارد، عمل صالح انجام دهد و احدی را شریک پروردگارش قرار ندهد. و از آن حضرت نقل است که خداوند سبحان می فرماید:

۵۶۴ - ﴿إِنَّا خَيْرُ شَرِيكٍ، وَ مِنْ أَشْرَكٍ مَّعَى شَرِيكًا فِي عَمَلِهِ فَهُوَ لَشَرِيكِي دُونِي لَا نِي لَا أَقْبَلُ إِلَّا مَا خَلَصَ لِي﴾.

یعنی: من بهترین شریک هستم، اگر کسی در کارهایش غیر او مرا شریکم قرار دهد، آن عمل را نپذیرفته، به شریکم واگذارش می کنم، چون من تنها چیزهایی را که پاک و خالص برای خودم باشد، می پذیریم. در حدیث دیگر آمده است که:

۵۶۵ - ﴿إِنِّي أَغْنَى الشُّرَكَاءَ، فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا ثُمَّ أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ وَ هُوَ لِلَّذِي أَشْرَكَ بِهِ دُونِي﴾.

یعنی: من بی نیازترین شریک هستم، کسی ککه برایم کاری انجام دهد و دیگری را در آن کار برایم شریک کند، من دست از آن عمل می کشم و آن را به شریکم می دهم.

و فرمود:

۵۶۶ - ﴿إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةً إِلَّا خَلَاصٌ حَتَّى لَا يَحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ﴾.

یعنی: هر چیز حقى، باطن و حقیقتى دارد، هرگز بنده اى به باطن و حقیقت اخلاص نمى رسد مگر آنکه دوست نداشته در برابر عملی که برای خدا انجام داده او را ستایش کنند .

بدانکه مخفی داشتن دعا همچنانکه در آغاز، مطلوب بود، در تداوم و بعد از دعا نیز محبوب و مطلوب است، بنابر این، باید آن را مخفی داشته با اظهار کردن، نابودش نکنی و همیشه به دنبال خلوتگاهی باشی که خلوت کردن از مردم، کمک بزرگی بر دفع ریا می باشد.

اما اگر در میان مردم هستی (مسئولیت تو سنگین تر است) باید اخلاص را حفظ کنی و چیزی را با آن مخلوط نسازی، این خود بزرگترین درجه از درجات مخلصین است که خلوت و آشکار، نزد آنان مساوی باشد و این به دست نمى آید مگر اینکه انسان معرفت حقیقی به سه چیز پیدا کند:

۱ - به خداوند (و اینکه همه چیز در دست اوست).

۲ - به خلق خداوند (و اینکه هیچ چیزی در دست آنان نیست).

۳ - به شرافت و کرامت نفس و همت بلند خودش.

در این صورت است که بود و نبود مردم مساوی خواهد بود. و گویا به همین مطلب اشاره دارد رسول خدا ﷺ وسلم آنجا که می فرماید:

۵۶۷ - ﴿يَا ابا ذر، لا يفقه الرجل كل الفقه حتى يرى الناس امثال الا باعر فلا

يحفل بوجودهم ولا يغيره ذلك كما لا يغيره وجود بعير عنده﴾ .

یعنی: اى ابا ذر هرگز كسى فقيه نمى شود - آن هم درجه بالایش - مگر آنکه مرم نزد او چون شترانى باشند كه باكى به وجود آنان نداشته باشد، بودن مردم، تغییری در او ایجاد نکند، همچنانکه بودن شتر، تغییری در او ایجاد نمى کند .

این حدیث تا اینجا اینگونه معنا شده، اما دنباله آن دلالت بر تواضع دارد؛

چون در ادامه می فرماید:

﴿ثم يرجع الى نفسه فيكون اعظم حاقرها﴾ .

یعنی: آنگاه به نفس خود نظر کند و آن را از همه پست تر قرار دهد .

نظیر این، حدیث یکی از اصحاب ماست که:

۵۶۸ - ﴿ان الله سبحانه اوحى الى موسى عليه السلام: اذا جئت للمناجاة فاصحب

معك من تكون خيرا منه، فجعل موسى لا يعترض احدا الا وهو لا يجسر. ان يقول: انى خير منه فنزل عن الناس و شرع فى اصناف الحيوانات حتى مر بكلب اجر ب فقال: اصحب هذا فجعل فى عنقه حبلا ثم جربه، فلما كان فى بعض الطريق شمر الكلب من الحبل و ارسله، فلما جاء الى مناجاة الرب سبحانه قال: يا موسى، اين ما امرتك به؟ قال: يا رب، لم اجده. فقال الله تعالى: و عزى و جلالى، لو اتيتنى باحد لمحتك من ديوان النبوه﴾ .

یعنی: خداوند سبحان به حضرت موسى عليه السلام وحی کرد که: هرگاه برای مناجات نزد من می آیی، فردی را به همراهت بیاور که تو از او بهتر باشی، موسى عليه السلام هر کس را که می دید، جرات نمی کرد بگوید من از او بهترم، لذا دست از مردم برداشت و در میان انواع حیوانات، شروع به جستجو کرد تا اینکه به سگ گر گرفته ای برخورد کرد، با خود گفت: این را با خود می برم، در گردنش ریسمانی انداخت و او را با خود کشید، در میان راه ریسمان را گشود و سگ را رها کرد، وقتی به مقام مناجات رسید، پروردگار سبحان به او فرمود: ای موسى! کجاست آنچه که ما به تو امر کردیم؟ گفت: پروردگارا! آن را نیافتم.

خداوند متعال فرمود: به عزت و جلالم قسم! اگر حتی یک نفر را می آوردی،

نام تو را از دیوان نبوت پاک می کردم .

خطرات ریا

ریا سه خطر دارد:

اول - مربوط به زمان قبل از عمل است به این نحو که از ابتدا، کارش را برای دیدن مردم شروع کند و انگیزه دینی در کارش نباشد، این چنین ریایی را حتما باید ترک کرد؛ چون معصیت است و به هیچ وجه، طاعت پروردگار نمی باشد و همان است که فرمود:

۵۶۹ - ﴿الرِّيَاءُ شَرٌّ خَفِيٌّ﴾ .

یعنی: ریا، شرکی است پنهان .

بنابر این، اگر انسان بتواند انگیزه ریا را بر دارد و نفس را وادار به عمل برای خدای تعالی کند، شروع نماید والا ارگ دعا را ترک کند، سالمتر می ماند (تا اینکه دعای ریاکارانه داشته باشد).

دوم - عزمش بر این بود که دعا را برای خداوند متعال انجام بدهد، منتها در همان ابتدای کار، ریا، بر او عارض گردیده است.

در اینجا سزاوار نیست عمل را ترک کند؛ چون انگیزه او دینی بوده، بنابر این، وظیفه اش این است که از طرفی عمل را آغاز کند و از طرف دیگر با نفسش جهاد نماید تا ریا را برداشته، اخلاص را جایگزینش گرداند - که راه رسیدن به آن خواهد آمدن ان شاء الله تعالی. مضافا به اینکه: اگر به خاطر عارض شدن ریا بخواهد عمل را ترک کند با شیطان موافقت کرده و او را خوشحال نموده است؛ چون هدف اصلی او مبتلا کردن انسان به ریا این است که او را از عمل باز دارد. بنابر این با ترک عمل، او را به مقصود و مرادش رسانده و پیروزش کرده است.

سوم - قلبش را بر اخلاص، گره زده، منتها در بین راه، ریا و انگیزه هایش بر او عارض گردیده است، در اینجا هم سزاوار است که در دفع آن، مجاهده کند و عمل را ترک ننماید و به همان اخلاص سابقش برگردد. راهش هم تفکر و تعقل در عاقبت ریا و نیز توجه و تدبر در روایاتی است که در این زمینه آمده

است تا به سلامت، عمل را به پایان برساند؛ چون شیطان؟؟ سعی می کند انسان را به ترک عمل و دارد، اگر موفق نشد، تو را به ریا می خواند و اگر این ندایش را هم اجابت نکردی و او را راندی، به تو می گوید: (چه فایده) این عملت که خالص نیست، تو ریاکاری و زحمات تو ضایع است، در کاری که خالص در آن نیست، چه فایده ای برای تو خواهد بود؟ چون هر عملی که خالص نباش، برای صاحبش و زرو و بال خواهد بود، پس ترکش نافع تر است.

شیطان با اینگونه سخنان می خواهد ترک عمل را زینت داده تو را به آن وادار کند که اگر چنین کنی، غرضش حاصل شده است.

کسی که کارش را از ترس ریا، ترک می کند، چون کسی است که آقایش به او گندمی داده که در آن، مقداری نا خالصی یا جو، یا کلوخ باشد و بگوید: این گندم را از خاک پاک کن و خوب خالص گردان، اما وی این کار را نکند و با خود بگوید می ترسم اگر این کار را شروع کنم، نتوانم خوب خالص و صافش گردانم، در نتیجه اصل عمل را ترک نماید.

از همین قبیل است کسی که عمل را ترک می کند، چون می ترسد مردم به او بگویند ریاکار، که این خود ریایی است خفی (و بدتر از ریای قبلی می باشد) چون او عمل را رها می کند تا مردم مذمتش نکنند، او مانند کسی است که به دنبال انجام خیرات می رود تا مردم نگویند تنبل و بیکار است.

این سخن مردم (که او را ریا کار می پندارند) چه ضرری برای او دارد؟ بلکه اینگونه حرفها ثوابش را بالاتر می برد، در نتیجه مانند افرادی می شود که عمل را مخفیانه و پنهانی انجام می دهند، بلکه اگر به این درجه رسید که مردم او را در این عمل به ریاکاری متهم می کنند و او را دارای کار خیر نمی دانند و حتی کارش را خرد و پست می پردازند، در این صورت، جزء افرادی می گردد که در

میان مردم، مجهول و ناشناخته اند و در آسمان معروف و شناخته شده، در نتیجه توصیف حضرت، نصیبت می گردد که فرمود:

۵۷۰ - ﴿أَحِبَّ الْعِبَادَ إِلَى اللَّهِ إِلَّا تَقِيَاءَ الْإِخْفَاءِ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا لَمْ يَعْرِفُوا﴾ .

یعنی: محبوبترین بندگان نزد خداوند متعال، با تقواترین و مخفی کارترین ایشانند، کسانی که اگر نامشان برده شود، کسی آنان را نمی شناسند .

اینان جزء افرادی هستند که در سر و پنهان عملی انجام می دهند و مردم از آن اطلاع پیدا نمی کنند.

باید بدانی که چنین خیالی، از نیرنگهای شیطان است و او در این کارش چندین دام قرار داده است:

الف - انسان به مسلمانان سوء ظن پیدا می کند، در حالی که نباید چنین گمانی داشته باشد.

ب - در همان ریایی که می خواست از آن فرار کند، قرار می گیرد؛ زیرا سخن مردم چه ضرری به حال او دارد، رها کردن عبادت و محروم ماندن از ثواب آن از ترس اینکه مبادا مردم بگویند او ریا کار است، خود عین ریا می باشد؛ چون اگر ستایش مردم را دوست نمی داشت و از مذمت آنان نمی هراسید که عمل خود را ترک نمی کرد، او چکار به حرف مردم دارد که بگویند ریا کار است یا اهل اخلاص؟

چه فرق است بین اینکه عمل را ترک کند از ترس اینکه مبادا بگویند او ریا کار است و بین اینکه کارهای نیک و شایسته انجام بدهد تا بگویند او غافل و تفصیر کار می باشد؟

ج - با این عمل، شیطان را اطاعت کرده و او را خوشحال نموده، چون تمام همت او این است که مردم از او اطاعت نمایند.

تنبیه اول

نفس در این مقام نیرنگ پلیدی از نیرنگهای شیطانی دارد که باید خودت را از شرش محافظت نمایی و هوشیار باشی، آن نیرنگ این است که: به خاطر دلسوز نسبت به مومنین، عمل، را ترک کن تا مبادا آنان با سوء ظنشان نسبت به تو در گناه واقع شوند و چون ترک شده گردد؛ چون خیر خواهی برای مسلمانان، خود حسنه ای است که با ثواب حاصل از دعا برابری می کند، بلکه از آن برتر است؛ چون نفعش به دیگران می رسد.

در پاسخ باید گفت که این خیال، از آشوبهای نفس اماره است که تمایل به کسالت و تنبلی دارد و نیرنگ بزرگی است از شیطان خبیث که چون راهی برای نفوذ در تو نیافت، از این طریق وارد شد و اینگونه برایت مطلب را تزیین داد، این سخن از چند جهت باطل است:

اول اینکه: با عجله، تو را در گناه حتمی قرار داد؛ چون تو گمان داری که شاید آنان نسبت به تو سوء ظن داشته باشند و ریا کارت بدانند، همین گمان تو در مورد مومنین، خود سوء ظنی است که از تو صادر گردیده است، اگر (این ظن تو جامه عمل بپوشد و) آنان به تو سوء ظن پیدا کنند، گناهی است که گریبانگیر آنان می شود، اما همین سوء ظن تو به آنان نیز خود گناهی است گریبان تو را هم می گیرد - اگر این ظن خلاف واقعیت باشد - بنابر این، از یک گمانی که معلوم نیست عملی شود یا نه (گمان مومنین به تو که بخوانند) به یک گناه حتمی عدول کردی و به خاطر اینکه مبادا دیگر مبادا دیگران گناه کنند، خود را در گناه قرار داده ای.

دوم اینکه: با این کار خود، اراده شیطان را جامه عمل پوشاندی و عمل را ترک کردی و این ترک عمل و تنبلی، دو آفت دارد:

آفت اول این است که: شیطان بر تو جرات پیدا می کند که در آینده نیز تو را به سوی خود بکشاند؛ چون ذکر حق تعالی و در خدمت او بودن، تو را به او نزدیک می سازد و هر قدر که به او نزدیک شوی، از شیطان دور می گردی.

آفت دوم این است که: با نفس اماره ای که انسان را به کسالت و تنبلی می کشاند نیز موافق کردی و این دو (یعنی کسالت و تنبلی) هم، خود سرچشمه ای برای آفات بسیار فراوانی هستند که اگر اهل بصیرت باشی، می توانی آنها را بشناسی.

سوم - از چیزهایی که تو را به نفسانی بودن تخیلات و میل او به تنبلی، راهنمایی می کند این است که: تو از خود، یک ثواب را نابود کردی و از دعا و عمل، باز نشستی به خاطر اینکه مبدا اینان در گناهی واقع شوند؛ یعنی ایشار کردی و فوت گناه ایشان را بر جلب ثواب خویش، مقدم نمودی.

اما اگر بین تو و آنان در منفعتی از منافع مادی دنیا اختلافی در می گرفت، مثلاً بر سه خانه ای یا مالی یا...، با انصاف قضاوت کن، آیا در چنین موقعیتی آنان را بر خود مقدم می داشتی و منفعت خود را رها می نمودی؟

به خدا قسم! خیر، بلکه چون دشمن با او نزاع و دعوا می کردی و اگر فرصت داشتی و می توانستی خود را بر آنان مقدم می نمودی. با دوست، دشمن می شوی و نزدیکان را دومی کنی. چه بسا افرادی را دیدیم که از همنشین خود جدا شده بر او جفا کردند، فرزند خود را دور نمودند و کنار زدند. و چه بسا رفقای که صداقت و دوستی شان مدتها ادامه داشت اما چون مسئله ای دنیایی مانند معامله و شراکت در امری، بینشان پدیدار شد، از هم جدا گشتند، علت این کار چیزی نیست جز اینکه هر کسی خواهان منفعت خود می باشد.

با این مثال، روشن شد که ترک عمل تو به خاطر دلسوزی و ترحم بر مومنین نیست و بلکه وسوسه ای از وساوس شیطانی و میل نفس به راحتی و تنبلی است.

تو که حاضر نیستی دیگران را در متاع دنیوی، مقدم بداری چگونه حاضر به ترک عمل اخروی می گردی؟ در حالی که عمل اخروی نفیس تر است و در تنگدستی روز قیامت بدان محتاج تری. عمل اخروی بیشتر قابلیت بقا دارد تا بهره های دنیوی.

بنابر این، آیا ترک عمل تو جز سنگین دانستن آن و تمایل به آسایش و راحتی، دلیل دیگری دارد؟ استدلال تو چیزی جز خیالهای باطل شیطانی و وسوسه های او نیست که آنها را برایت زینت داده است.

اگر به عمل، مشغول شوی، هم به خود نفع رسانده ای و هم دشمن (درجه یک یعنی شیطان) را سر پیچی کرده ای و هم به بندگان خدا فایده می رسانی، چون بسا که مطابق عمل تو را انجام بدهند و تو هم مانند آنان اجر و پاداش ببری - اگر سبب عملشان تو باشی -؛ زیرا که سنت حسنه ای را بر پای دارد؛ اجر و پاداش هر کس که بدان عمل کرده، برای او هم خواهد بود ^(۱۹۶).

تو چه می دانی؟ شاید در بین مردم کسی هم باشد که بخواهد مانند تو عمل کند، در نتیجه راه را بر شیطان سد نماید و عبادت خدای رحمان را منتشر سازد که از ائمه معصومین علیهم السلام در این باره آمده است:

۵۷۱ - ﴿الْعَاقِلُ لَا يَفْعَلُ شَيْئًا مِنْ الْخَيْرِ رِيَاءً وَلَا يَتْرُكُهُ حِيَاءً﴾ .

یعنی: عاقل کسی است که نه عمل خیر را از روی ریا انجام می دهد و نه آن را به خاطر شرم و حیاء، ترک می کند .

تنبیه دوم

شیطان را در اینجا نیرنگ دیگری است ظریف تر از اول، پس باید در بستن راهش نهایت کوشش را بنمایی. و مبادا او را بر فتح این باب، قدرت بدهی که اگر این باب گشوده شود، قدرت بر گشودن سایر ابواب را نیز پیدا می کند و آن این است که به تو می گوید:

عمل را ترک کن تا مبادا مردم به تو حسن ظن پیدا کنند و به واسطه آن مشهور گردی؛ چون محبوبترین بندگان نزد خدا، با تقواترین و مخفی کارترین آنان هستند^(۱۹۷)، بنابر این، اگر بین مردم به عبادت معروف گردی، بهره ای از آن نصیب نخواهد شد. آنچه بر تو واجب است این است که متوجه قلب خودت باشی که هرگاه دل، یکی شد اگر مردم هم تو را ببینند و مشهور هم گردی، گناهی بر تو نیست، پس چه مردم بدانند و چه ندانند، تفاوتی نخواهد داشت. مضافاً به اینکه مگر می شود مشهور نشوی در حالی که خداوند متعال، خود فرموده است:

﴿عَلَيْكَ سِتْرَةٌ وَ عَلَىٰ أَظْهَارِهِ﴾^(۱۹۸).

یعنی: بر تو لازم است (عمل و دعای را) بیوشانی، ولی من بر خودم اظهار آن را لازم کرده ام.

بلکه باید قلب خودت را از تمایل به حب اظهار عبادت حفظ نمایی و تفکر کنی و اهمیت ندهی به اینکه مردم تو را بستانند یا مذمت کنند پس باید نسبت به آنان بی میل باشی. و نیز فکر کنی که روز قیامت به عمل خود، احتیاج داری و نیز نعمتهای آخرت را در نظر بیاوری.

بنابر این، نباید عمل را ترک کنی؛ چون هر آفتی که هست، در ترک عمل است، این عمل است که شیطان، را طرد کرده، موجب خشوع می شود، نفس را

نشاط داده او را به کار کردن آخرت تشویق می نماید، اما ترک عمل، آثار درست بر ضد اینهاست.

در اینجا ممکن است اشکالی به ذهنت بیاید و آن اینکه:
بسیاری از کارهای نیک مانند دعا را ترک می کنم؛ چون نمی توانم آنها را از روی اخلاص حقیقی انجام بدهم، بنابر آنچه در معنای اخلاص از حضرت رسول ﷺ گذشت که فرمود:

﴿ما بلغ عبد حقيقة الا خلاص حتى لا يحب ان يحمد على شئ من عمل الله﴾

(۱۹۹)

یعنی: هرگز بنده ای به باطن و حقیقت اخلاص نمی رسد، مگر آنکه دوست نداشته باشد در برابر عملی که برای خدا انجام داده، او را ستایش کند .
چه بسا انسان، عملی را مخلصا لله انجام می دهد ولی اگر مردم آن را بفهمند، صاحبش را حمد و ثنا کنند و او هم از این کار مردم خوشحال شود که جز افرادی اندک، کسی از این حالت جدا نیست.

و نیز گاهی اوقات، انسان نماز و دعایش خالص برای خداوند سبحان است، اما اگر کسی از کار او مطلع گردد، خوشحال می شود و شما هم گفتید که روانه تنها موجب نابودی ثواب می گردد، بلکه خود عذابی دردناک را در پی دارد.

مفسرین قرآن کریم از سعید بن جبیر روایت کرده اند گفته است: مردی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت:

من در راه خدا اتفاق می کنم، صله رحم می نمایم و این را جز برای رضای خدا انجام نمی دهم، اما وقتی مردم این کارهای مرا ذکر می کنند و ستایشم می نمایند، خوشحال می شوم و از خود، راضی می گردم، رسول خدا ﷺ (این را که شنید) ساکت شد و چیزی نگفت تا اینکه آیه کریمه نازل شد و فرمود:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (۲۰۰).

یعنی: بگو همانا من هم بشری مانند شما هستیم، بر من وحی می شود که معبود شما معبود واحدی است، پس هر کس امید به دیدار پروردگارش دارد، عمل صالح انجام دهد واحدی را شریک او قرار ندهد.

تحقیق مطلب این است که: خوشحال از اطلاع مردم دو قسم است؛ محمود و پسندیده و مذموم و ناپسند که محمود آن خود سه گونه است:

اول - قصد و هدفش، مخفی داشتن عمل و اخلاص برای خداوند سبحان بود، اما وقتی که مردم از کارش مطلع شدند می فهمد که این خداوند متعال است که آنان را مطلع ساخته و عمل جمیل را برایشان آشکار کرده تا بنده اش را تکریم کند و تفضلی بر او بنماید و این از صفات اوست مگر نمی بینی او را اینگونه می خوانند که:

﴿يَا مَنِ الظَّهْرَ الْجَمِيلَ وَسِتْرَ الْقَبِيحِ﴾ (۲۰۱).

یعنی: ای که زیبایها را آشکار و زشتیها را پنهان می داری.
و در وحی خداوند آمده است که:

۵۷۲ - ﴿عَمَلُكَ الصَّالِحَ عَلَيْكَ سِتْرٌ وَعَلَى الظَّاهِرِ﴾ .

یعنی: بر تو است پوشاندن عمل صالحت و بر من است آشکار نمودن آن .
از اینجا می تواند نتیجه بگیرد که خداوند متعال چه نیکو با وی رفتار کرده و به او لطف نموده است؛ چون بنده، هم اطاعتش را می پوشاند و هم معصیتش را اما خداوند متعال به واسطه کرمش، معصیت را پوشیده نگه داشته و اطاعت را آشکار نموده است که هیچ لطفی برتر از پوشاندن زشتیها و اظهار نیکیها نیست، در نتیجه خوشحالی بنده در این صورت به خاطر رفتار خداست نه به خاطر ستایش مردم و حصول مقام و منزلت در قلب آنان.

﴿قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا﴾ (۲۰۲).

یعنی: ای پیامبر! به خلق بگو که شما فقط باید به فضل و رحمت خدا شادمان شوید .

دوم - از آشکار گردیدن جمیل و پوشیده شدن قبیح در دنیا نتیجه بگیر که پس خداوند متعال در آخرت نیز همینگونه با او رفتار خواهد کرد؛ چون رسول خدا ﷺ فرموده است:

۵۷۳ - ﴿ما ستر الله على عبد في الدنيا الا ستر عليه في الآخرة﴾ .

یعنی: خداوند سبحان در دنیا (چیزی را) بر بنده ای نپوشاند مگر آنکه در آخرت هم (آن را) پوشیده می دارد .

سوم - از اینکه مردم اهل طاعت را ستایش می کنند، خوشحال شود (۲۰۳)، در برابر کسانی که اهل طاعت را دشمن می دارند، بر آنان حسادت می وزند و مورد تمسخرشان قرار می دهند و در نهایت، به ظاهر سازی، متهمشان می نمایند، چنین خوشحالی مذموم نیست و علامت اخلاص در این خوشحالی آن است که اطلاع مردم موجب ازدیاد عمل او نگردد و بر نشاطش نیفزاید، اگر چنین شد بداند که ریا کار است و باید نهایت تلاشش را در برطرف ساختن آن، به کار بندد که در غیر این صورت از هالکین خواهد بود.

و اما خوشحالی مذموم:

اگر شادی اش به خاطر این باشد که نزد مردم، جایگاه و منزلتی داشته باشد تا او را ستایش کنند و نیازهایش را برطرف سازند و احترام و تکریمش نمایند این خوشحالی، ریای حقیقی است و عمل را نابود ساخته بلکه آن را از دیوان حسنات، به دیوان سیئات منتقل می سازد و به جای آنکه صاحبش را به درجات بهشت بالا ببرد او را در درکات جهنم فرو خواهند برد.

ریشه و انگیزه ریا

اصل و ریشه ریا، دوستی دنیا، فراموشی آخرت، تفکر کافی نداشتن در آنچه نزد خداست (که باقی می ماند) و تأمل شایسته نکردن در آفات دنیا و عظمت نعمتهای اخروی است، ریشه تمام اینها دوستی دنیا و شهوات است که خود سر آمد هر خطاست^(۲۰۴) و منبع هر گناه؛ چون اگر عبادت برای خداوند متعال باشد از هر ناخالصی، تهی خواهد بود و از آن غیر از خدا و نعمتهای اخروی اراده نمی گردد که میل انسان به حب جاه و مقام در قلوب مردم و علاقه به نعمتهای دنیوی، دل را می میراند و مانع از تفکر در عاقبت کار و روشن شدن به نور علوم ربانی می گردد.

سوال:

کسی که از درون و باطن خود، ریا را خوش نداشته بلکه مورد نفرتش باشد، عملش را فقط برای خدا انجام بدهد و اطلاع مردم، نشاط و تحرکی در او ایجاد نکند، بلکه بود و نبود آنان نزدش مساوی باشد، نه کمیتش را تغییر بدهد و نه کیفیتش را، چنین فردی عقلاً با خبر شدن مردم را خوش ندارد، اما با این وصف، طبعش بدان مایل است و از آن خوشحال می شود، ولی همین خوشحالی و میل طبع نیز نزد او ناخوش است و عقلش از آن کراهت دارد و در این کار بر نفس خود عیب می گیرد، آیا چنین فردی در زمره ریا کاران است؟

جواب:

خداوند سبحان بندگان را به اندازه طاقتشان تکلیف فرمود و جلوگیری شیطان از وسوسه کردن در حد طاقت و وسع بشر نیست که طبعش را از آن برگرداند و اصلاً به سوی شهوات، تمایل و اشتیاق نشان ندهد، چنین چیزی برای انسان غیر مقدور است و به همین خاطر است که پیامبر اکرم ﷺ به

بندگان بشارت عفو داد تا مایوس نشوند و در تنگنا قرار نگیرند، به خداوند متعال نزدیک گردند و در رحمت واسعه اش طمع ورزند آنجا که فرمود:

۵۷۴ - ﴿عَفَا اللَّهُ لِمَنۢ لَّمۡ يَجۡزِئۡهُ عَمَّا حَدَّثَ بِهِۦٓ أَنفُسُهَا مَا لَمۡ يَتَنَطَّقۡ بِهِۦٓ أَوۡ يَتَعَمَلۡ بِهِۦٓ﴾ .

یعنی: خداوند سبحان، خواطر درونی را بر امت من بخشید ما دام که آن را به زبان نیاورند یا بدان عمل نکنند .

علتش هم این است که حرکت زبان و اعضای بدن، تحت قدرت انسان است به خلاف خطرات و تو همان و وسوسه های قلب، این مسئله روشنی است که هر عاقلی آن را می یابد.

بله، باید با این خطرات ذهنی از طریق تفکر در اموری که بر ضد آنهاست مقابله نمود، بدین نحو که عواقب کارها را سنجید و ادله عقلی و نقلی را مورد بررسی قرار داد که اگر این کار را کرد، نهایت تکلیف خوش را انجام داده است، چون ابتدائاً از طرف شیطان، تو همان و تخیلاتی القا می شود که انسان را به سوی دریا تحریک می نماید و در درجه بعد، نفس اماره بدان میل نشان می دهد، کسی که این دو را خوش نداشته باشد، نشانه ایمان قبلی اوست.

درمان عملی ریا

اخلاص (که حالت سلامتی از مرض ریا می باشد) آن است که ظاهر و باطن انسان یک باشد. به کسی گفته شد: کار تو آشکار باشد.

پرسید: چگونه آشکار باشد؟

گفت: کاری انجام بده که اگر مردم مطلع شدند، از آن شرم نکنی.

این کلام از سید اوصیاء مکمل اولیا، مرشد علما، امام اتقیا، پدر ائمه امنا، امیر

المومنین علیه السلام گرفته شده که فرمود:

۵۷۵ - ﴿اِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَانْه لَا تَعْتَذِرُ مِنْ خَيْرٍ، وَ اِيَّاكَ وَ كُلَّ عَمَلٍ فِي السَّرِّ تَسْتَحِي مِنْهُ فِي الْعِلَانِيَةِ، وَ اِيَّاكَ وَ كُلَّ عَمَلٍ اِذَا ذَكَرَ لِمَا حَبَسَهُ اَنْكَرَهُ﴾ .

یعنی: عملی که بخواهی از آن عذر خواهی کنی، انجام نده که کار خیر، عذر خواهی ندارد. و در خفاء کاری نکن که اگر آشکار گردد، از آن شرم داشته باشی. و نیز بر حذر باش از هر فعلی که اگر آن را به یاد صاحبش بیاورند، انکارش می کند .

رسول خدا ﷺ فرمود:

۵۷۶ - ﴿اِنَّ اَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْاِيْمَانِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ بَلَغَ اِلَيْهَا فَقَدْ فَازَ وَ ظَفِرَ وَ هَوَانَ يَنْتَهَىٰ بِسِرِّيَّتِهِ فِي الصَّلَاحِ اِلَىٰ اَنْ لَا يَبَالِيَ بِهَا اِذَا ظَهَرَتْ وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا اِذَا اسْتَتَرَتْ﴾ .

یعنی: برترین مقام ایمان یک درجه ای است که هر کس بدان برسد پیروزی و رستگار می گردد و آن این است که آنچنان کارهای مخفیانه انسان، صالح و شایسته پوشیده ماندن - بترسد .

از آن حضرت سوال شد که نجات چیست؟ فرمود:

۵۷۷ - ﴿اَنْ لَا يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِطَاعَةِ اللَّهِ يَرِيدَ بِهَا النَّاسَ﴾ .

یعنی: بنده، عملی انجام ندهد که ظاهرش طاعت خدا باشد و باطنش برای مردم .

و از آن حضرت روایت است که فرمود:

۵۷۸ - ﴿اِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَاءٍ﴾ .

یعنی: خداوند متعال عملی را که در آن مثقال ذره ای ریا، باشد قبول نمی کند .

و نیز از آن حضرت در مورد سه گروه:

۱ - کسی که در راه خدا کشته شد.

۲ - کسی که مالش را در راه خدا صدقه داد.

۳ - کسی که کتاب خدا را قرائت نمود. (به علت اینکه کارهایشان برای خدا نبود) روایت شده است که فرمود:

۵۷۹ - ﴿ان الله عزوجل يقول لكل واحد منهم: كذبت بل اردت ان يقال: فلان قارىء﴾ .

یعنی: خداوند عزیز و جلیل به هر یک از این سه گروه می گوید: دروغ می گوید بلکه می خواستی بگویند فلانی بخشیده است، دروغ می گویی بلکه می خواستی بگویند فلانی شجاع است. و دروغ می گوید بلکه می خواستی بگویند فلانی قاری قرآن است .

بنابر این، رسول خدا ﷺ خبر داد که اینان برای عملشان ثوابی ندارند.
و فرمود:

۵۸۰ - ﴿ان اخوف ما اخاف عليكم الشرك الاصغر﴾ .

یعنی: ترسناکترین چیزی که از آن بر شما هراس دارم، شرک کوچک است .
پرسیدند: شرک کوچک چیست ای رسول خدا؟! فرمود:
الرياء، يقول الله عزوجل يوم القيامة اذا جازى العباد باعمالهم: اذهبوا الى الذين كنتم تراوون في الدنيا هل تجدون عندهم ثواب اعمالكم؟.
یعنی: ریاست، که روز قیامت وقتی خداوند عزیز و جلیل به بندگان پاداش اعمالشان را می دهد می فرماید: به طرف کسانی که در دنیا در برابرشان ریا می کردید، بروید و ببینید آیا به کارهای شما ثوابی می دهند؟.
در حدیث آمده است که:

۵۸۱ - ﴿يوممر بر جال الى النار فيوحى الله سبحانه الى مالك خازن النار: يا مالك، قل للنار: لا تحرق لهم اقداما كانوا يمشون بها الى المساجد، وقل للنار: لا تحرق لهم وجوها فقد كانوا يسبغون الوضوء وقل للنار: لا تحرق لهم ايديا فقد كانوا

يرفعونها الى بالدعاء و قل للنار: لا تحرق لهم السنه فقد كانوا يكثرون تلاوه القرآن، فيقول لهم مالك: يا اشقياء ما كانت اعمالكم في الدنيا؟ فيقولون: كنا نعمل لغير الله، فيقول لهم: خذوا بثوابكم ممن عملتم له. ﴿٤٠﴾

يعنی: روز قیامت فرمان می رسد که عده ای را به سوی آتش ببرید، خداوند سبحان به مالک خزانه آتش می گوید:

ای مالک! به آتش بگو: پاهای اینان را نسوزان؛ چون با آن پاها به مسجد می رفتند. با آتش بگو: صورتهایشان را نسوزان؛ چون وضوی کاملی انجام می دادند. به آتش بگو: دستانشان را نسوزان؛ چون آنها را برای دعا به سمت من بلند می کردند. به آتش بگو: زبانهایشان را نسوزان؛ چون بسیار قرآن تلاوت می نمودند.

در اینجا مالک خزانه آتش به اینان خطاب کرده می گوید: ای بدبختها (با این همه اوصاف) در دنیا چه کردید (که گرفتار آتش جهنم شده اید) می گویند: ما برای غیر خدا کار می کردیم. می گوید: پاداشتان را از کسی که برای او کار کرده اید، بگیرید .

از جمله اموری که در درمان مرض ریا، موثر است، تفکر در عاقبت امر ریا کاری است، یک مومن مسلمان باید بیندیشد که:

ریا موجب غضب الهی است و انسان را در دنیا و آخرت، خوار و ذلیل می سازد؛ زیرا روز قیامت در برابر دید همگان ندا می رسد:

ای گنهکار! ای خیانتکار! و ای ریا کار! آیا شرم نداری که در برابر طاعت خداوند متاع زود گذر دنیایی را خریدی، مراقب قلوب بندگان بودی، اما دیدن سلطان روز قیامت برایت هیچ ارزشی نداشت، خود را محبوب خلق کردی و در مقابل، غضب رب العالمین را مهیا نمودی، با عمل به ظاهر الهی، خود را در برابر مردم زینت دادی و از طریق دوری از خدا به آنان تقرب جستی، رضایت مردم

را طلب کردی و نا رضایتی او را فراهم آوردی، آیا نزد تو کسی کوچکتر و پایین تر از خدا نبود؟

بنده، باید در این بدبختی فکر کند که از طرفی، وقتی خود را برای بندگان ظاهر الصلاح جلوه داد و اعمالش را به خاطر آنان از بین برد، از آنان چه نفعی عاید او می شود؟ و از طرف دیگر، ثواب کارهایی که اگر واقعا خالصالوجه الله باشد و با ریا فاسد نشود، چه مقدار است، این دو را با هم مقایسه کند. و نیز بنگرد که تمام آن کارهایی که می بایست در ترازوی اعمالش در کفه حسنات قرار گیرند به واسطه ریا، فاسد شدند و در کفه سیئات و گناهان قرار گرفتند که اگر ریا جز تبدیل حسنات به سیئات، ضرر دیگری نداشت، کافی بود که انسان آن را ترک نماید.

حسناتی که می توانست به واسطه آنها به رتبه صدیقین برسد، اما الان به درک سافلید پایین آمده، چه حسرتی که قطع نمی شود! و چه لغزشی که قابل بخشش و چشم پوشی نیست! اینها همه به اضافه خواری و تویخ روز قیامت در برابر چشم تمام بینندگان و به اضافه گرفتاریهای دنیاست؛ چون فرد ریاکار، می خواهد قلوب همه مردم را به دست بیاورد ولی چنین چیزی هرگز به دست آوردنی نیست، اگر عده ای را راضی نگه دارد، عده دیگر ناراضی می شوند؛ چون بعضی از مردم طوری هستند که تا دیگران ناراضی و ناراحت نشوند، اینان راضی نمی گردند و کسی هم که بخواهد در برابر نارضایتی خدا، رضایت مردم را جلب کند، هم خدا از او ناراضی می شود و هم مردم را از خود ناراضی می گرداند.

علاوه بر این، غرض و انگیزه انسان از مدح دیگران چیست و چرا مذمت الهی را در برابر ستایش مردم، خریدار است؟ و حال آنکه مردم هر چه او را

بستایند، نه می توانند روزی او را زیاد کنند و نه بر عمرش بیفزایند و نه در شدايد روز قیامت که انسان هیچ ندارد و فقرش در آنجا ظهور می کند، می توانند منفعتی به او برسانند.

اگر کسی به قصد طمع در اموال مردم ریا کند، باید بداند که روزی رسان واقعی خداست و بخشش او بهترین بخششها، کسی که در خلق خدا طمع می کند از ذلت و خواری به دور نیست و اگر به مراد هم برسد، از منت و پستی خالی نمی باشد، چگونه انسان عاقل با امید کاذب و توهم فاسد روزی الهی را ترک می کند؟

امیدی که گاهی به انجام می رسد و گاهی خطا می رود و اگر هم به انجام برسد لذتش به رنج منت و ذلتش نمی ارزد، به علاوه همینکه از راه منت و ذلت به دست آورده را خداوند متعال جزء روزیهایی که می بایست به او بدهد و سهمیه اش بوده به حساب می آورد، پس سزاوار است انسان عاقل این امور را در نظر بگیرد که در این صورت، دل از آن بر می کند و با قلبش به سوی خدا روی می آورد، چون عاقل هرگز به چیزی که ضررش زیاد است میل نشان نمی دهد.

افزون بر این، اگر مردم بدانند در باطن این فرد چه می گذرد و بدانند که عملش ریایی بوده و فقط در ظاهر، اخلاص نشان داده، بر او خشم می گیرند و خداوند متعال هم از اسرار او پرده بر می دارد تا او را مبعوض خلق نماید و به مردم بشناسانند.

اما اگر واقعا برای مردم، خلوص می داشت، خداوند سبحان هم پرده از اخلاص باطنی اش برداشته او را محبوب خلق ساخته، بلکه مردم را مسخر و

مطیع او قرار می داد و زبانهایشان را به ستایش او می گشود. در روایت آمده است که:

۵۸۲ - مردی از بنی اسرائیل با خود گفت: عبادتی انجام بدهم که نام من بر سر زبانها بگردد. مدتی گذشت و طاعات زیادی انجام داد، اما همینکه در برابر مردم راه می رفت، می گفتند: فرد ظاهر ساز و ریا کاری است .

در اینجا بود که به خود فرو رفت و گفت: خودت را به زحمت انداخته ای و عمرت را در هیچ، تباه کرده ای، سزاوار این است که فقط برای خداوند سبحان کار کنی، در نتیجه نیتش را تغییر داد و کارهایش را برای خداوند متعال خالص ساخت، آنگاه هر وقت در بین مردم راه می رفت می گفتند: فرد پرهیز کار و با تقوایی است.

نظیر این حدیث، سخن خداوند متعال است که می فرماید:

﴿عَلَيْكَ سِتْرَةٌ وَعَلَىٰ أَظْهَارِهِ﴾ (۲۰۵).

یعنی: بر توست پوشاندن عمل صالح و بر من است آشکار نمودن آن.

و نیز در قول معصومین علیهم السلام آمده است که فرمودند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَقْسِمُ الثَّنَاءَ كَمَا يَقْسِمُ الرِّزْقَ﴾ (۲۰۶).

یعنی: خداوند متعال ستایش و ثنا را تقسیم می کند همچنانکه روزی را تقسیم می نماید .

مضافا به اینکه اگر انسان نزد خداوند مذموم باشد، مدح و ستایش مردم، هیچ فایده ای برای او نخواهد داشت و بر عکس، اگر نزد خداوند محمود باشد، مذمت مردم هیچ ضرری به او نخواهد رساند.

چگونه مذمت و نیرنگ مردم به او ضرر می رساند در حالی که رسول خدا

ﷺ می فرماید:

۵۸۳ - ﴿من اثر محامد الله على محامد الناس، كفاه الله موونه الناس﴾ .

یعنی: کسی که به جای ستایش مردم به دنبال مدح و ستایش خدا باشد، خداوند متعال، خودش، او را در برابر مردم حفظ می کند و نیازهایش را برطرف می سازد .

و نیز فرمود:

۵۸۴ - ﴿من اصلاح امر اخرته اصلاح الله امر دنياه، و من اصلاح ما بينه و بين الله اصلاح الله ما بينه و بين الناس﴾ .

یعنی: کسی که کار آخرتش را درست کند، خداوند متعال کار دنیایش را درست می کند و کسی که بین خود و خدا را اصلاح نماید، خداوند سبحان بین او و مردم را اصلاح می نماید .

و دیگر از اموری که سزاوار است بنده مذکر آن شود، این است که شدت حاجت و نیازش در قیامت به ثواب اعمال را مد نظر داشته باشد که قرآن کریم در مورد آن روز، می فرماید:

﴿يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم﴾ (۲۰۷).

یعنی: روزی که نه مال، سود می دهد و نه فرزندان، مگر آن کس که با قلبی سالم نزد خداوند بیاید .

﴿لا يجرى والد عن ولده﴾ (۲۰۸).

یعنی: (روزی که) هیچ پدری کیفر فرزند را به عهده نگیرد.

روزی که حتی صدیقین به خود مشغولند و فریاد: نفسی نفسی سر می دهند تا چه رسد به دیگران.

بنابر این، باید برای آن روز، پاکترین اعمال را به همراه خود برد؛ چون مسافری که قصد سرزمین دور و هراسناک را دارد، فقط طلای خالص ناب، به

همراه خود می برد تا سبکبارتر باشد و هنگام احتیاجش، بیشتر به او نفع برساند.

و چه حاجتی بزرگتر از نیازمندی روز قیامت و چه عملی نافع از عمل خالص برای خدا؟ چنین چیزی، نفیس ترین ذخیره است و سبکترین بار، بلکه روز قیامت، عملانسان را حمل می کند نه انسان، عمل را که در تفسیر آیه شریفه ذیل آمده است:

﴿وینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم﴾ (۲۰۹).

یعنی: خداوند سبحان، متقین را به سبب راه رستگاری که در پیش گرفته بودند، می رهاند .

۵۸۵ - ﴿ان العمل الصالح يقول لصاحبه عند احوال القیامه: ارکبني ولطال ما رکبتک فی الدنيا، فیرکبه ویتخطی به شدائدها﴾ .

یعنی: میان ترسها و وحشتهای روز قیامت، عمل صالح به صاحبش می گوید: بر من سوار شود که مدت زیادی در دنیا من بر سوار بودم، در اینجا صاحب عمل صالح، سوارش می شود و او هم وی را از سختیهای قیامت، عبور می دهد .

داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۵۸۶ - ﴿ان العمل لیمهد لصاحبه فی الجنه کما یرسل الرجل غلامه بفراشه فیفرش له﴾ .

یعنی: عمل صالح برای صاحبش بهشت را فرش کرده و آماده می نماید، همچنانکه انسان، غلامش را جلوتر از خود می فرستد تا آن محل را برایش فرش نماید .

آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿و من عمل صالحا فلا نفسهم یمهدون﴾ (۲۱۰).

یعنی: آنانکه کاری شایسته کرده اند، برای خود آسایشگاهی فراهم نموده اند .
 بنابر این، اگر کسی در قلبش، قیامت و سختیهای آن منازل رفیعہ نزد خداوند
 سبحان را حاضر کند، هر چه را که در زندگی دنیا به خلق مربوط می شود که
 (نه تنها راحتی ندارد بلکه) توام با کدورت و ناخوشیهاست، حقیر و کوچک می
 شمارد و تمام همتش را یکی می کند و قلبش را متوجه خدا می نماید و از ذلت
 ریا و قساوت قلوب خلق، رهایی می یابد، در نتیجه از اخلاصش نورهایی بر
 قلبش پرتو افکن می شود و به سبب آن، سعه صدر پیدا کرده زبانش به نطق می
 آید و ابواب الطاف الهی بر او گشوده می گردد تا جایی که هر لحظه انس و
 الفتش به خدا و وحشتش از مردم، بیشتر می گردد، دنیا را پست و کوچک و
 آخرت را بزرگ می شمارد، دیگر خلق در قلب او جایگاهی ندارند.

خلاصه اینکه: انگیزه ریا از او برطرف می شود، تنهایی را اختیار می کند و
 خلوت را دوست می دارد، ابرهای رحمت چون رگباری بر او می بارد و زبانش
 به حکمتهای نغز، گشوده می گردد که در خبر از پیامبر اکرم ﷺ رسیده است:

۵۸۷ - ﴿من اخلص لله اربعين يوما فجر الله ينابيع الحكمة من قبله الى

لسانه﴾ .

یعنی: کسی که چهل روز خود را برای خدا خالص کند، خداوند متعال چشمه
 های حکمت را از قلب او بر زبانش می جوشاند .

عبید بن زرارہ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۵۸۸ - ﴿ما من مومن الا وقد جعل الله له من ايمانه انسا يسكن عليه حتى

لو كان على قله جبل لم يستوحش﴾ .

یعنی: هیچ مومنی نیست مگر آنکه خداوند سبحان از ایمان او انس و الفتی
 برایش قرار می دهد تا در کنار آن، آرام گیرد که حتی اگر بر قله کوهی هم
 باشد، وحشت نکند .

حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۵۸۹ - ﴿خالط الناس تخبرهم ومتى تخبرهم تقلهم﴾ .

یعنی: با مردم درآمیز تا آنان را آزمایش کنی و چون آزمایششان کردی، آنان را دشمن خواهی داشت .

از امام حسن عسکری علیه السلام روایت است که فرمود:

۵۹۰ - ﴿الوحشه من الناس على قدر الفطنه بهم﴾ .

یعنی: وحشت از مردم به اندازه درک آنان است .

کعب الاحبار روایت کرده است که خداوند متعال به پیامبری فرمود:

۵۹۱ - ﴿ان اردت لقاءى غدا فى حظيره القدس فكن فى الدنيا غريبا فريدا

وحيدا محزونا مستوحشا كالطير الوحدانى الذى يطير فى الارض المفقره وياكل من رووس الاشجار المثمره، فاذا كان الليل اوى الى وكره ولم يكن مع الطير الا استثناسا بى واستيحاشا من الناس﴾ .

یعنی: اگر می خواهی فردای قیامت مرا در بهشت ملاقات کنی، باید در دنیا غریب، تنها، محزون و وحشت زده باشی؛ چون پرنده تنهایی که در سرزمینهای خالی (و بی سکنه) به تنهایی پرواز می کند و از بالای درختان میوه دار، می خورد و چون شب فرا رسید، در آشیانه خود ماری می گیرد که این پرنده فقط با من مانوس و از مردم وحشت زده است .

و از دختر گرامی رسول خدا و مادر ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده که فرمود:

۵۹۲ - ﴿من اصعد الى الله خالص عبادته اهبط الله عزوجل اليه افضل

مصلحته﴾ .

یعنی: کسی که عبادت پاک و خالص خود را به بالا بفرستد، خداوند عزیز و

جلیل، بهترین مصالحش را بر او نازل می گرداند .

و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

۵۹۳ - ﴿لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ فَهُوَ يَقُولُ: هَذَا خَالصٌ لِي فَيَقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ﴾ .

یعنی: هرگز بنده، عابد حقیقی و بنده واقعی نمی گردد مگر آنکه از تمام مخلوقات، قطع نظر کرده، تنها چشم به خدا داشته باشد که در این صورت خداوند متعال می گوید: این تنها برای من است در نتیجه به کرمش، آن را می پذیرد .

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۵۹۴ - ﴿مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلَ مَنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ غَيْرُهُ﴾ .

یعنی: خداوند متعال به هیچ بنده ای، نعمتی بزرگتر از اینکه در قلبش غیر از خدای عزیز و جلیل چیزی دیگری نباشد، نداده است .

و به هشام به حکم فرمود:

۵۹۵ - ﴿يَا هِشَامُ، الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عِلَامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ، فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اعْتَزَلَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالرَّغْبَيْنِ فِيهَا وَرَغَبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ، وَكَانَ اللَّهُ أَنْيَسَ فِي الْوَحْشَةِ، وَصَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ، وَغَنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ، وَمَعَزَهُ فِي غَيْرِ عَشِيرَةٍ. يَا هِشَامُ، قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ، وَكَثِيرُ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ مُرْدُودٌ﴾ .

یعنی: ای هشام! بر تنهایی صبر کردن، نشانه قوت عقل است، هر کس معارف الهی را فهمید و درک کرد، از اهل دنیا و متمایلین به آن کناره می گیرد و نسبت به آنچه نزد خداست میل پیدا می کند، چنین فردی در وحشت، با خدا مانوس است و در تنهایی با او همراه، در فقر، او را بی نیاز می کند و در بی یابوری او، عزیزش می سازد. ای هشام! عمل کم با وجود علم، مقبول است افزون نیز می گردد ولی عمل بسیار در صورت جهل، مردود می باشد .

و از امام جواد علیه السلام نقل است که فرمود:

۵۹۶ - ﴿افضل العبادۃ الا خلاص﴾ .

یعنی: برترین عبادت، اخلاص است .

و نیز از امام هادی علیه السلام مروی است فرمود:

۵۹۷ - ﴿لو سلك الناس واديا وسیعا لسلکت وادی رجل عبد الله وحده

مخلصا﴾ .

یعنی: اگر همه مردم به یک طرف بروند من به طرف فردی می روم که از

روی اخلاص، تنها بنده خداست .

و از امام عسکری علیه السلام رسیده است که فرمود:

۵۹۸ - ﴿لو جعلت الدنيا كلها لقمه واحده لقمتها من يعبد الله مخلصا لرایت

انی مقصر فی حقه، ولو منعت الکافر منها حتی یموت جوعا و عطشا ثم اذقنه شربه

من الماء لرایت انی قد اسرفت﴾ .

یعنی: اگر تمام دنیا به صورت یک لقمه در آید و آن را بخورد بنده مخلص

خدا بدهم، به نظرم در حق او کوتاهی کرده ام و اگر جلوی کافر را بگیرم تا

گرسنه و تشنه جان بدهد، آنگاه یک جرعه آب به او بچشانم، به نظرم اسراف

نموده ام.

تا اینجا، درمانهای علمی که موجب برکندن نهالهای ریا و مسدود سازنده

راهها و روزنه های هوس و هوی بود، بیان گردید و اما:

درمان عملی ریا

باید نفس را به مخفی ساختن عبادات، عادت داد و درها را پشت سرش

بست، همچنانکه بدکاران را زندانی می کنند، و به علم و آگاهی خداوند قانع

شود.

مبادا با خود نزاع کند که دیگران هم از اعمالش آگاهی پیدا کنند، که دارویی

از این بهتر وجود ندارد.

حضرت عیسیٰ علیه السلام به حواریین می فرمود:

۵۹۹ - ﴿اِذَا صَامَ احَدُكُمْ صَوْمًا اَحَدُكُمْ صَوْمًا فَلْيِدْهِنْ رَاسَهُ وَلَحِيَّتَهُ وَ
يَمْسَحْ شَفْتَيْهِ بِالزَّيْتِ لَعَلَّاهُ يَرَى النَّاسَ اِنَّهُ صَائِمٌ، وَ اِذَا اَعْطِيَ بِيَمِينِهِ فَلْيُخَفِّعْ عَنْ
شِمَالِهِ، وَ اِذَا صَلَّى فَلْيُرَخِّسْ سِتْرَ بَابِهِ، فَانَ اللّٰهُ يَقْسِمُ الشَّاءَ كَمَا يَقْسِمُ الرِّزْقُ﴾ .
یعنی: هرگاه یکی از شما روزه ای گرفت، موی سر و صورتش را روغن مالی
کند و بر دو لبش زیتون بمالد تا مردم نفهمند او روزه دار است. و اگر با دست
راستش چیزی بخشید، آن را از دست چپش مخفی بدارد. و اگر نماز می گزارد،
پرده در را بیفکند (تا کسی او را نبیند)؛ زیرا همان خدایی که روزی را تقسیم می
کند، ثنا و ستایش را نیز تقسیم می نماید .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۶۰۰ - ﴿اِنَّ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ ثَلَاثَةٌ يَظْلُهُمُ اللّٰهُ بِظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلَانِ
تَحَابَا فِي اللّٰهِ وَ افْتَرَقَا عَلَيْهِ. وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِيَمِينِهِ صَدَقَةٌ فَاخْفَاهَا عَنْ شِمَالِهِ. وَ رَجُلٌ
دَعَا امْرَاةً ذَاتَ جَمَالٍ فَقَالَ: اِنِّىْ اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَامِينَ﴾ .
یعنی: خداوند متعال در روزی که سایبانی جز سایبانی او نیست، سه گروه را
در سایه عرش قرار می دهد: دو فردی که برای رضای خدا با هم دوست شوند
و به همان قصد، از هم جدا گردند. فردی که با دست راستش صدقه ای بدهد و
آن را از دست چپش، مخفی بدارد. و مردی که زن زیبایی، او را به سوی خود
بخواند اما وی در پاسخ بگوید: من از خدای رب العالمین من ترسم .
حفص بن بختری روایت کرده است که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می
فرماید:

۶۰۱ - ﴿حَدَّثَنِ ابْنِ عَنْ اَبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ لَكُمْ
بْنُ زِيَادٍ النَّخَعِيُّ: تَبْدَلْ وَلَا تَشْهَرْ، وَوَارِ شَخْصَكَ وَلَا تَذْكُرْ، وَتَعْلَمْ وَاعْمَلْ، وَاسْكُتْ

تسلم، تسر الابرار، و تغیظ الفجار، ولا عليك اذا عرفك الله دینه ان لا تعرف الناس ولا يعرفونك ﴿﴾ .

یعنی: پدرم از پدرانش از امیر المومنین علیه السلام نقل کرده است که به کمیل به زیاد نخاعی فرمود: بخشش کن ولی مشهور نشو. خود را پنهان نما و در خاطره ها نیندازند. علم بیاموز و عمل کن. ساکت باش تا سالم بمانی. نیکان را مسرور و تبهکاران را به خشم آور. اگر خداوند دینش را به تو بشناساند دیگر چه باک که نه تو مردم را بشناسی و نه مردم تو را بشناسند .

توجه

اگر عمل را مخفیانه انجام داده ای و فهمیدی که خالصا لله انجام گرفته، مبدا بعدا آن را فاش سازی و با خود بگویی: علم از روی اخلاص بود و در دیوان حسنات نوشته شد .

آنگاه آن را علنی نمایی و همت و تلاشت بر کتمان آن کم گردد، بلکه محققا بدانکه آشکار کردن عمل بعد از انجامش مانند آشکار نمودن از ابتدای کار می باشد، پس باید از ضایع ساختن آنچه در راهش، خود را به رنج انداخته ای، جدا پرهیز کنی که مبدا آن را از دیوان اعمال مخفی به دیوان اعمال مخفی به دیوان اعمال آشکار منتقل سازی که در این صورت حتی اگر اخلاص هم باقی و برقرار باشد (ضرر کرده ای چون) شصت و نه قسمت آن را از بین برده ای؛ زیرا از معصومین علیهم السلام روایت شده است که فرموده اند:

۶۰۲ - ﴿ان فضل عمل السر علی الجهاز سبعون ضعفا﴾ .

یعنی: برتری عمل مخفیانه بر عمل آشکار، هفتاد برابر است.

و از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت است که فرمود:

۶۰۳ - ﴿من عمل حسنه سرا کتبت له سرا، فاذا اقربها محیت و کتب جهرا،

فاذا بها ثانيا محیت و کتب رياء﴾ .

یعنی: کسی که کاری را در خفا انجام بدهد، در نامه به عنوان کار مخفیانه ثبت می گردد، اگر نزد دیگران به آن اقرار کند، صفت مخفیانه اش پاک شده به عنوان عمل آشکار، نوشته می شود. و اگر مرتبه دوم، بدان اقرار نماید، این هم پاک شده بحسابش ریا نوشته می گردد .

پس چه کلام شومی است و مصیبت بزرگی؟ ای کاش! انسان در آن زمان لال می شد و خاموش می گردید.

اما اگر کسی با نقل عمل خیرش بخواهد به برادر دینی، نفعی برساند و او را به نشاط آورد، در این صورت از معصومین علیهم السلام اجازه اظهار، داده شده است.

عجب (۲۱۱)

این صف، موجب هلاکت انسان می گردد چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۶۰۴ - ﴿ثَلَاثٌ مَهْلَكَاتٌ: شَخْطُ مَطَاعٍ، وَهُوَى مُتَّبِعٍ، وَاعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ، وَهُوَ مُحِيطٌ لِلْعَمَلِ، وَهُوَ دَاعِيهِ الْمَقْتِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ﴾ .

یعنی: سه چیز موجب هلاکت و نابودی انسان است: بخلی که از آن اطاعت شود، هوی و هوس که پیروی گردد. و عجب و غرور انسان به خود که موجب نابودی عمل و باعث خشم خداوند سبحان است .

و نیز فرمود:

۶۰۵ - ﴿لَوْلَا أَنَّ الذَّنْبَ لِلْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَبِ مَا خَلَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَيْنَ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَبَيْنَ ذَنْبٍ أَبَدٍ﴾ .

یعنی: اگر گناه مومن از عجبش بهتر نبود، خداوند عزیز و جلیل او را هرگز در انجام گناه، آزاد نمی گذاشت .

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۶۰۶ - ﴿سَيِّئَةٌ تَسُوكُ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تَعْجَبُكَ﴾ .

یعنی: گناهی که تو را ناراحت کند بهتر است از عمل نیکی که تو را مغرور سازد (۲۱۲).

یعنی موجب ایجاد غرور و خود پسندی در تو گردد.
و فرود:

۶۰۷ - ﴿لَا حَسْبَ اعْظَمَ مِنَ التَّوَاضُعِ، وَلَا وَحْدَهُ اَوْحَشَ مِنَ الْغَجَبِ﴾ .

یعنی: هیچ اصل و تباری بزرگتر از تواضع نیست و هیچ تنهایی، وحشتناکتر از عجب نمی باشد (۲۱۳).

از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

۶۰۸ - ﴿اَوْحَى اللّٰهُ تَعَالٰی اِلٰی دَاوُدَ: يَا دَاوُدُ، بَشِّرِ الْمَذْنِبِينَ، وَاَنْذِرِ الصّٰدِقِيْنَ، قَالَ: كَيْفَ ابَشِّرُ الْمَذْنِبِينَ وَاَنْذِرُ الصّٰدِقِيْنَ؟ قَالَ: يَا دَاوُدُ، بَشِّرِ الْمَذْنِبِينَ بِاَنِّیْ اَقْبِلُ التَّوْبَةَ: وَاَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ، وَاَنْذِرِ الصّٰدِقِيْنَ اَنْ لَا يَعْجَبُوا بِاَعْمَالِهِمْ فَانَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ يَتَعَجَّبُ بِالْحَسَنَاتِ اِلَّا هَلَكَ﴾ .

یعنی: خداوند متعال بر حضرت داود وحی فرستاد که: ای داود! به گنهکاران بشارت بده و صدیقین را انذار نما. گفت: چگونه گنهکاران را بشارت و صدیقین را بیم دهم؟ فرمود: به گنهکاران بشارت بده که من توبه را می پذیرم و از گناه در می گذرم. و صدیقین را بیم بده که مبادا به خاطر اعمالشان مغرور شوند که هرگز بنده ای به حسابش مغرور نشد مگر آنکه هلاک و نابود گردید .

در روایت دیگر آمده است:

﴿فَانَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ نَاقِشُهُ الْحَسَنَاتِ اِلَّا هَلَكَ﴾ .

یعنی: هرگز بنده ای حسنات خود را تا آخر، محاسبه نکرد مگر هلاک گردید .

از امام باقر علیه السلام نقل است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده است:

۶۰۹ - ﴿قال الله تعالى: انا اعلم بما يصلح به امر عبادى، وان من عبادى المومنين لمن يجتهد عبادته فيقوم من رقاده ولذيد وساده فيجتهد ويتعب نفسه فى عبادتى فاضربه بالنعاس الليله والليلتين نظرا منى له وابقاء عليه فينام حتى يصبح فيقوم ماقتا لنفسه وزاريا عليها، ولو اخلى بينه وبين ما يريد من عبادتى لدخله من ذلك العجب باعماله فيأتيه ما فيه هلاكه لعجبه باعماله ورضاه عن نفسه حتى يظن انه قد فاق العابدين و جاز فى عبادته حد التقصير فيتباعد منى عند ذلك وهو يظن انه قد تقرب الى﴾ .

یعنی: خداوند متعال می فرماید: من مصالح بندگانم را بهتر می دانم؛ چون یک وقت بنده ای از بندگان مومن من، نهایت تلاش و کوشش را در انجام عبادت می نماید، از خواب طویل و رختخواب لذیذش بر می خیزد و خود را در عبادتم به زحمت می اندازد، اما من یکی، دو شب خواب را بر او مسلط می کنم، این به خاطر نظر و توجه من به اوست تا او را (در دین و اخلاص) باقی نگه دارم در نتیجه می خوابد (و موافق به نماز شب نمی گردد) و آنگاه که بیدار می شود، بر نفس خود غضبناک است و از او خرده می گیرد و اگر من او را در انجام عبادتم آزاد می گذاشتم، او را عجب فر می گرفت و در نتیجه کاری می کرد که هلاکتش در آن بود؛ چون به خود مغرور و از خود راضی گشته تا جایی که گمان می برد بر تمام بندگان من فائق آمده و در عبادتم کوتاهی نکرده است و خلاصه از من دور می شد و حال آنکه به گمان خویش به من نزدیک شده شده است.

صاحب کتاب جواهر همین روایت را از طریق دیگر با مقداری زیاده، اینگونه نقل کرده است:

﴿فلا يتكل على اعمالهم التى يعملونها فانه لو اجتهدوا واتعبوا انفسهم و اعمارهم فى عبادتى كانوا مقصرين غير بالغين ما يطلبون من كرامتى و التنعم فى جناتى و رفيع درجائى فى جوارى، ولكن رحمتى فليبتعوا و الفضل منى فليرجوا،

والی حسن الظن بی فلیطمئنوا، فان رحمتی عند ذلک تدارکهم و هی تبلغهم رضوانی و مغفرتی و البسهم عفوی فانی انا الله الرحمن الرحیم بذلک تسمیت ﴿﴾ .

یعنی: بنابراین این، مبادا آنانکه اهل عمل هستند، بر عمل خود تکیه نمایند؛ چون اگر جد و جهد هم کند و خود را تمام عمر در راه عبادت من به زحمت وادارند، باز هم تقصیر کارند و به آن کرامت و بهره وری در بهشت و درجات رفیع در جوار من، نخواهند رسید، بلکه باید رحمت مرا طلب کنند و به فضل من امیدوار باشند و به حسن ظنی که به من دارند، مطمئن گردند که در این صورت رحمت من جبران کار را کرده، ایشان را به مقام رضوان و مغفرت می رساند و لباس عفو مرا به تنشان می پوشاند که من خداوند رحمان و رحیم هستم و به همین اسم هم نامگذاری گردیده ام .

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۶۱۰ - ﴿﴾ قال الله سبحانه: ان من عبادی المومنین لمن یسالنی الشیء من

طاعتی فاصرفه عنه مخافه الا عجاب ﴿﴾ .

یعنی: خداوند سبحان فرمود: بعضی از بندگان مومن از من توفیق بعضی طاعات را می خواهند، اما من توفیق آن عمل را از اینان بر می گردانم از ترس اینکه مبادا گرفتار خو پسندی گردند .

حضرت مسیح علیه السلام فرمود:

۶۱۱ - ﴿﴾ یا معشر الحواریین، کم من سراج اطفاته الريح؟ و کم عابد

افسده العجب؟ ﴿﴾ .

یعنی: ای جماعت حواریین! بسا چراغی که باد او را خاموش کرد و بسا عابدی که خو پسندی، فاسدش نمود .

حقیقت عجب

حقیقت عجبآن است که انسان عمل صالحش را بزرگ و زیاد بشمارد و از آن خوشحال گردد. ممکن است در اینجا سوالی به ذهن آید و آن اینکه: گاهی اوقات: انسان از طاعت و عبادت خوشحال می شود ولی آن را بزرگ نمی شمارد؛ بلکه شادی اش به خاطر این است که به آن عمل، موفق گردید و دوست دارد بیشتر از آن را انجام بدهد، چنین حالتی در هر انسانی وجود دارد که اگر شیی را به نماز ایستاد، یا روزی را روزه گرفت، یا مقام شریف و دعا و عبادتی برایش حاصل شد، بدون شک، موجب شادی او می گردد، آیا چنین حالتی خود پسندی است و عمل را تباه کرده، انسان را در زمره متعجبین (یعنی خود بسندها) داخل می کند؟

در جواب باید گفت: عجبآن است که انسان از عمل صالح که خوشحال شد، به آن نازیده، آن را بزرگ بشمارد و خود را از حد تقصیر (در انجام وظایف و حق عبودیت) خارج بداند، این حالت است که موجب هلاکت می شود و عمل را از حساب حسنات، به حساب سیئات، انتقال می دهد و آن را از درجات رفیع، به درک اسفل می کشاند.

سعد بن ابی خلف را حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۶۱۲ - ﴿عليك بالجهد، ولا تخرجن نفسك من حد التقصير في عبادة الله و طاعته فان الله تعالى لا يعبد حق عبادته﴾ .

یعنی: همیشه کوشا باش و خود را از تقصیر در عبادت و طاعت خداوند خارج ندان، زیرا هرگز نمی توان خداوند متعال را آنگونه که سزاوار است عبادت کرد .

اما سروری که به همراهش تواضع برای خداوند جلیل و نیز شکر گزاری بر اینکه چنین توفیقی را عطا فرمود و از او توفیق ازدیاد عمل را خواستن باشد، نیکو و پسندیده است که امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۶۱۳ - ﴿من سرتة حسنة و ساءة سیئته فهو مومن﴾ .

یعنی: کسی که عمل نیک، خوشحالش کند و کار بد، ناراحتش سازد، او مومن است .
و فرمود:

۶۱۴ - ﴿لیس منا من لم یحاسب نفسه کل یوم، فان عمل خیرا حمد الله و استزاده، و ان عمل سوء استغفر الله﴾ .

یعنی: از ما نیست کسی که خود را هر روز به حساب نکشد که اگر خیری انجام داد، خدای را حمد کند و از او زیادی آن عمل را بطلبد، و اگر بدی مرتکب شد، از آن استغفار نماید .
و نیز فرمود:

۶۱۵ - ﴿واعلموا عباد الله ان المومن لا یصبح ولا یمسی - الا و نفسه ظنون عنده، فلا یزال زاریا علیها و مستزیدا لها، فکونوا کالسابقین قبلکم، و الماضین امامکم، قوضوا من الدنيا تقویض الراحل، و اطورها طی المنازل﴾ .

یعنی: بدانید ای بندگان خدا! که مومن، صبح و شام نمی کند مگر آنکه خود را متهم می داند و دائما بر آن خرده می گیرد و می خواهد هر چه بیشتر عمل کند، مانند کسانی که قبل از شما آمدند و پیش از شما گذشتند، باشید، خیمه را از دنیا چون مسافر بر کنید و آن را برای طی منازل، در هم پیچید .

درمان عجب

باید در عاقبت عجباندیشید که موجب خشم پروردگار و نابودی عمل می گردد. باید فکر کرد که این آیات و نشانه ها (و اعضای بدن) که به وسیله آنها طاعت را انجام داده و بر آن قدرت پیدا کرده، آیا ملک خدا نیست؟

آیا غذایی که او را بر پای داشت، روزی او نمی باشد؟
آیا نعمت سلامتی که با آن توانست مراد خود را به انجام برساند، از نعمتهای او نیست؟

چه بسا فرد مریضی که اگر او را مخیر کنند بین اینکه یا عاقبت را اختیار کن یا عبادت چند شبانه روزی را، او عافیت را برگزیند و در قیمت و بهایش، عبادت چندین شب را بپردازد.

اما تو برای قیام مقداری از شب، خود خواهی و خود پسندی می کنی و حال آنکه چه روزها و شبها، بلکه چه ماهها و سالها را با عافیت و سلامت گذرانده، پس عجب تو برای چیست؟

قیام تو به واسطه توفیق اوست، قدرت تمکن بر عبادت تو به واسطه عافیت اوست، نیرو و قوت تو به واسطه روزی اوست، کارهای تو به واسطه اعضا و جوارح اوست و تمام اینها در شب و روز او واقع شده است.

اینجاست که باید عمل خود را در برابر نعمتهای او قیاس کنی، آیا برابری می کند؟ حتی به اندازه دو صدش؟

آیا توفیق تو در قیام به عبادات، نعمتی نیست که باید شکرش را به جای بیاوری و بررسی از اینکه مبدا در انجام آن کوتاهی کرده، مواخذه گردی؟
خداوند متعال به حضرت داود علیه السلام وحی فرستاد که:

۶۱۶ - ﴿يَا دَاوُدُ، اشْكُرْنِي، قَالَ: وَ كَيْفَ اشْكُرُكَ يَا رَبُّ؟! وَالشُّكْرُ مِنْ نِعْمِكَ

تستحق عليه شكرا، قَالَ: يَا دَاوُدُ، رَضِيتَ بِهَذَا الْاِعْتِرَافِ مِنْكَ شُكْرًا﴾ .

یعنی: ای داود شکر مرا به جای بیاور. داود گفت: پروردگارا! چگونه می توانم شکر تو را به جای آورم در حالی که شکر، خودش از نعمتهای تو است که بر آن هم سزاوار شکر هستی؟ فرمود: ای داود! راضی شدم که همین اعتراف را شکر تو قرار دهم .

باید تمام اعمال نیک و عبادات و طاعات خود را بر هر یک از نعمتهای الهی که در آن تصرف می کنی تقسیم کنی، نظیر: غذا، آب و... که در نتیجه، خواهی دید حتی اندکی از آن را کفاف نمی دهد.

گویند: روزی واعظی بر هارون الرشید وارد شد، هارون به او گفت: مرا موعظه کن.

واعظ گفت: ای خلیفه! اگر هنگام تشنگی شدید، به تو جرعه ای آب ندهند حاضر می شوی آن را به چه قیمتی بخری؟

هارون گفت: به نصف ملکم.

واعظ گفت: اگر نتوانی آن آب را دفع کنی، به چه قیمت حاضر می شوی این گرفتاری را از تو برطرف نمایند؟

هارون گفت: به نصف دیگر ملکم.

واعظ گفت: پس مبادا حکومتی که قیمتش یک جرعه آب است، تو را بفریبید و مغرورت بسازد.

تو در شبانه روز چقدر کاسبی می کنی؟ یک کارگر، دو درهم، نگهبانی که طول شب را بیدار است و کشیک می دهد، دو دانگ^(۲۱۴)، صنعتگران و اهل حرفه مانند آشپز و نانوا و... تمام روز و مقداری از شب را در برابر چند درهم اندک، کار می کنند (اینها همه ارزش کارهای دنیایی است) اما اگر عملی را برای خدا انجام بدهی مثلاً یک روز را روزه بگیری می فرماید:

۶۱۷ - ﴿الصوم لی وانا اجزی به﴾ .

یعنی: روزه، مال من است و خودم پاداش آن را می دهم .
و نیز فرمود:

﴿اعددت لعبادی مالا عین رات، ولا اذن سمعت، ولا خطر بقلب بشر﴾ (۲۱۵).

یعنی: برای بندگانم چیزهایی فراهم کرده ام که نه چشمی آن را دیده و نه
گوشی آن را شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است .

همین یک روزی که با آن همه رنج، تنها دو درهم می ارزید، وقتی به خداوند
متعال ارتباط پیدا کرد، دارای اینهمه ارزش شد.

اگر یک شب را به نماز بایستی می فرماید:

﴿فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما کانوا یعملون﴾ (۲۱۶)

یعنی: هیچ کس نمی داند پاداش نیکو کاریش چه نعمتها و لذتهای بی نهایتی
است که روشنی بخش دیده هاست و در عالم غیب برای او ذخیره شده است .
این همان شبی است که قیمتش دو دانگ بود.

اگر برای خدا سجده ای بکنی که در آن خواب، تو را بر باید، خداوند متعال
به واسطه تو بر ملائکه مباهات می کند، این چند لحظه سجده توام با خواب و
غفلت (از نظر مادی) چقدر ارزش دارد؟ ولی همینکه به خداوند جلیل نسبت
پیدا کرد، به این قیمت بالا و نفیس رسید.

اگر ساعتی (۲۱۷) را برای خداوند سبحان قرار دهی و دو رکعت نماز سبک
بخوانی یا در دل خود بگویی لا اله الا الله خداوند متعال می فرماید:

﴿و من یعمل من الصالحات من ذکر او اثنی فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها
بغیر حساب﴾ (۲۱۸).

یعنی: هر مرد و زن با ایمانی که عمل صالح انجام بدهد، داخل بهشت شده در
آنجا بدون حساب صاحب روزی خواهد گردید .

رسول خدا ﷺ فرمود:

﴿من قال: سبحان الله، غرس الله له شجرة في الجنة﴾ (۲۱۹).

یعنی: اگر کسی بگوید سبحان الله خداوند متعال در بهشت درختی برای او می‌کارد.

این یک لحظه از نفسهای تو است، اما توجه مقدار از امثال آن را در هیچ و پوچ، ضایع ساخته ای؟ و چقدر زمانهایی مانند آن، بدون فایده بر تو می‌گذرد، پس سزاوار است که عملت را پست و حقیر ببینی و مقدارش را اندک بینداری و بدانی که خداوند کریم بر تو چه منتی گذاشت که قدر و منزلت را شرافت داد و پاداشت را بزرگ نمود. و خود را بر حذر بداری از اینکه عملت مورد صلاح و مصلحت الهی نباشد و او راضی نگردد که در نتیجه، آن قیمتی که دارد را از دست خواهد داد و به همان قیمت اصلیش که عبارت از دو درهم یا دو دانگ یا کمتر است، برگردد، بلکه علاوه بر این، از خشم و عقوبت الهی نیز در امان نیستی، پس سزاوار است که نزد خود، خداوند را مراقب (اعمال خویش) دانسته، او را صاحب منت بشناسی و بر خود عیب بگیری تا ان شاء الله به رحمت حق نایل آیی که از رسول خدا ﷺ روایت شده است:

۶۱۸ - ﴿من مقت نفسه دون مقت الناس امنه الله تعالى من فزع يوم

القيامة﴾.

یعنی: کسی که به جای دشمن داشتن مردم، نفس خود را دشمن بدارد، خداوند متعال او را از فزع روز قیامت، ایمن می‌دارد.

در روایت آمده است که:

عابدی هفتاد سال خدا را بندگی کرد، روزها را روزه و شبها را به نماز می‌ایستاد، آنگاه حاجتی از خداوند متعال طلب نمود، ولی بر آورده نگردید، رو به خود کرد و گفت: اشکال از خود تو است؛ چون اگر در تو خیری می‌بود،

حاجت روا می شد، در این یک لحظه ای که خود را کوچک شمردی، از تمام عبادت‌های گذشته ات بهتر است (۲۲۰).

و نیز روایت شده است که:

۶۱۹ - ﴿يَبِيتُ أَحَدَكُمْ نَادِمًا عَلَى ذَنْبِهِ زَارِيًا عَلَى نَفْسِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَصْبِحَ مَبْتَهَجًا بِعَمَلِهِ﴾ .

یعنی: هر یک از شما شب را در حالتی بسر برد که بر گناهش پشیمان و بر نفسش خرد گیرد، برای او بهتر است از اینکه صبح کند در حالی که از عملش، خوشحال و مسرور (و بدان مغرور) باشد .

ای عاقل! بر تو است که عملت را در حصاری قرار دهی و آن را از شر عجب و ریا و غیبت و کبر، محافظت نمایی که غیبت و کبر نیز چون ریا و عجب برای عمل، مضرند، مگر خبر معاذ را نشنیده ای؟

شیخ ابو جعفر محمد بن احمد بن علی قمی، ساکن ری در کتابی که در آن اخبار زهد نبی آمده، از عبدالواحد تا برسد به معاذ بن جبل نقل کرده است که راوی می گوید:

(به معاذ گفتم:) حدیثی برایم باز گو کن که آن را از رسول خدا ﷺ شنیده و به دقت حفظش کرده باشی.

معاذ گفت: بلی - آنگاه اشکش جاری شد - سپس گفت: به پدر مادرم سوگند! در حالی که به همراهش راه می رفتم، چشمانش را سمت آسمان بالا کرده فرمود:

۶۲۰ - ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَقْضِي فِي خَلْقِهِ مَا أَحَبَّ ثُمَّ قَالَ يَا مُعَاذُ! قُلْتُ لَبِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ .

یعنی: حمد و سپاس خدایی راست که هر آنچه محبوبش باشد، در بین خلق حکم می کند، آنگاه فرمود: ای معاذ! گفتم: لیبیک ای رسول خدا! و ای آقای مومنین. مجددا فرمود:

یا معاذ، قلت: لا یبیک یا رسول الله، امام الخیر و نبی الرحمة .

یعنی: ای معاذ! گفتم: لیبیک ای رسول خدا! ای رهبر خویبها و پیامبر رحمت! . فقال: احدثک شیئا ما حدث به نبی امته ان حفظته نفعت عیشک و ان سمعته و لم تحفظه انقطعت حجتک عند الله .

یعنی: خبری به تو بدهم که هیچ پیامبری به امتش نداد، اگر آن را حفظ نمایی، زندگیت نفع خواهد داشت و اگر بشنوی و حفظش ننمایی، حجتی بر خداوند تعالی نداری.

ثم قال: ان الله خلق سبعه املاک قبل ان یخلق السموات فجعل فی کل سماء ملکا قد جللها بعظمته و جعل عل کل باب من ابواب السماوات ملکا بوابا فتکتب الحفظه عمل العبد من حین یصبح الی حین یمسی ثم ترتفع الحفظه بعمله وله نور کنور الشمس حتی اذا بلغ سماء الدنیا فتزکیه و تکثیره فیقول الملک: قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه انا ملک الغیبه فمن اغتاب لا ادع عمله یجاوزنی الی غیری امرنی بذلک ربی.

یعنی: فرمود: خداوند متعال قبل از خلقت آسمانها، هفت مامور خلق کرد و هر یک را در یک آسمان قرار داد که با عظمت او آن آسمان را مجلل فرمود، آنگاه بر هر در از درهای آسمانها فرشته درباری گمارد.

فرشتگان حافظ (که اعمال را ثبت می کنند) کارهای انسان را از صبح تا شام می نویسند سپس آن را به طرف بالا می برند در حالی که چون خورشید نورانی

است به آسمان دنیا که رسیدند آن عمل را پاکیزه می کنند و زیادش می نمایند که ناگاه فرشته می گوید:

صبر کنید، این عمل را به چهره صاحبش بکوبید، من فرشته (مامور) غیبتم که هر کس غیبتی کند از عملش دست بر نمی دارم و نمی گذارم به دیگری برسد، این فرمان پروردگار من است.

قال: ثم تجيء الحفظة من الغد و معهم عمل صالح فتمر به فتزكیه و تكثيره حتى تبلغ السماء الثانية فيقول الملك الذي في السماء الثانية: فقوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، انما اراد بهذا عرض الدنيا، انا صاحب الدنيا لا ادع عمله يتجاوزني الى غيري.

یعنی: فرمود: سپس روز بعد، ملائکه در حالی که عمل صالح به همراه دارند باز می گردند، از آن فرشته قبلی می گذرند و آن عمل را پاک و زیاد می کنند تا به آسمان دوم می رسند که فرشته آن آسمان می گوید:

توقف کنید، این عمل را به چهره صاحبش بزنید؛ چون او با این عمل، اهداف پست دنیوی داشت، من صاحب دنیا هستم و اجازه نمی دهم عمل این فرد از من تجاوز کند و به دیگری برسد .

قال: ثم تصعد الحفظة بعمل العبد مبهجا بصدقه و صلاه فتعجب به الحفظة و تجاوز به الى السماء الثالثة فيقول الملك: فقوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و ظهره، انا ملك صاحب الكبر فيقول: انه عمل و تكبر على الناس في مجالسهم، امرني ربي ان لا ادع عمله يتجاوزني الى غيري.

یعنی: فرمود: مرتبه بعد، فرشتگان، عمل بنده را که از صدقه و نمازش خوشحال و مسرور شده اند را بالا می برند اما همینکه به آسمان سوم رسیدند، فرشته می گوید: بایستید، این عمل را بر صورت و پشت صاحبش بکوبید، من

فرشته صاحب کبرم، این فرد عمل کرد اما در مجالس، بر مردم تکبر نمود، پروردگارم به من فرمان داد که نگذارم عملش از من گذشته به دیگری برسد .

قال: و تصعد الحفظه بعمل العبد يزهر كالنجم في السماء له دوى بالتسبيح و الصوم و الحج فتمر به الى السماء الرابعه فيقول له الملك: قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و بطنه، انا ملك العجب انه كان يعجب بنفسه، انه عمل و ادخل نفسه العجب، امرنى ربى ان لا ادع عمله يتجاوزنى الى غيرى.

یعنی: بعد فرمود: باز فرشتگان حافظ، عمل بنده را بالا می برند در حالی که چون ستاره درخشانی می درخشد و صدایش به تسبیح و روزه و حج بلند است، این را تا آسمان چهارم بالا می برند که فرشته می گوید: بایستید، این عمل را بر چهره و شکم صاحبش بکوبید، من فرشته عجب هستم او فردی خود پسند بود، کار می کرد و از خود راضی بود، پروردگارم فرمان داده که نگذارم عملش از من به دیگری تجاوز کند .

قال: و تصعد الحفظه بعمل العبد كالعروس المزفوقه الى اهلها فتمر به الى ملك السماء الخامسه بالجهاد و الصلاه ما بين الصلاتين و لذلك العمل رنين کرنين الابل عليه ضوء كضوء الشمس فيقول الملك: قفوا انا ملك الحسد و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و احملوه على عاتقه، انه كان يحسد من يتعلم او يعمل لله بطاعته، و اذا راى لاحد فضلا فى العمل و العباده حسده و وقع فيه فيحمله على عاتقه و يلعنه عمله .

یعنی: آنگاه فرمود: مرتبه بعد، حافظان، عمل بنده را که چون عروس آماده برای زفاف زیباست، بالا می برند، وقتی به ملک آسمان پنجم می رسند که این عمل همراه است با جهاد و نماز بین دو نماز و صدای حزینی چون ناله شتر و نوری چون نور خورشید، اما فرشته می گوید: توقف کنید، من ملک حسد هستم این عمل را بر صورت صاحبش بزنید و آن را بر دوشش قرار دهید، او فردی بود که نسبت به طالبان علم و مطیعان و عاملین الله حسود بود و هرگاه می دید فردی در عمل و عبادت، فضیلتی کسب کرده، نسبت به او حسادت می ورزید و خودش آن کار را شروع می کرد، در اینجا عمل آن فرد را بر دوشش بار می کنند در حالی که خود عمل، او را لعنت می کند .

قال: و تصعد الحفظه بعمل العبد من صلاه و زكاه و حج و عمره فیتجاوزون به الى السماء السادسة فيقول الملك: قفوا، انا صاحب الرحمه و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و اطمسوا عينيه لان صاحبه لم يرحم شيئا، اذا اصاب عبدا من عباد الله ذنب للاخره او ضر في الدنيا شمت به، امرنى به ربى ان لا ادع عمله يجادوزنى.

یعنی: و فرمود: بار دیگر حافظان، اعمال بنده نظیر نماز و زکات و حج و عمره را بالا برده تا به آسمان ششم می رسند که فرشته می گوید: بایستید، من صاحب رحمت هستم، این عمل را بر صورت صاحبش بزنید و چشمانش را کور نمایید؛ چون او بر چیزی رحم نمی کرد، اگر به بنده ای از بندگان خدا گناه اخروی یا ضرر دنیوی می رسید، صاحبش را شماتت می کرد، پروردگارم به من فرمان داده که نگذارم عملش از من تجاوز کند .

قال، و تصعد الحفظه بعمل العبد بفقہ و اجتهاد و ورع وله صوت كالرعد وضوء كضوء البرق و معه ثلاثه الاف ملك فتمر به الى السماء السابعة فيقول الملك:

قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، انا ملك الحجاب احجب كل عمل ليس لله، اراد رفعه عند القواد، و ذكرنا في الجالس، وصيتنا في المدائن، امرنى ربى ان لا ادع عمله يتجاوزنى الى غيرى ما لم يكن لله خالصا .

يعنى: فرمود: حافظان، عمل بنده را که همراه با فهم و کوشش و ورع بوده را به آسمان می برند در حالی که صدایی مانند رعد و نوری مثل برق دارد، علاوه و بر این، سه هزار فرشته هم آن را همراهی می کنند، وقتی به فرشته آسمان هفتم می رسند می گوید: بایستید و این عمل را بر چهره صاحبش بکوبید، من ملک حجابم، هر عملی که برای خدا نباشد را از او پوشیده می دارم، این فرد هدفش این بود که نزد رهبران و پیشوایان، دارای مقام و رفعتی گردد و نامش را در مجالس ببرند و آوازه اش به شهرها برسد، پروردگارم به من فرمان داده تا وقتی که عملش برای خدا خالص نشده، نگذارم از من بگذرد و به دیگری برسد .

قال: و تصعد الحفظه بعمل العبد مبهجا به من صلاه و زكاه و صيام و حج و عمره و حسن الخلق و صمت و ذكر كثير تشييعه ملائكه السماوات و الملائكة السبعة بجماعه فيطوون الحجب كلها حتى يقوموا بين يديه سبحانه فيشهدوا له بعمل و دعاء فيقول: انتم حفظه عمل عبدى، و انا رقيب على ما فى نفسه، انه لم يردنى بهذا العمل، عليه لعنتى، فيقول الملائكة: عليه لعنتك و لعنتنا .

يعنى: بعد فرمود: این بار، حافظان، اعمال بنده را در حالی که بدان خوشحال است بالا می برند، اعمالی مانند: نماز و زکات و روزه و حج و عمره و اخلاق نیکو و سکوت و ذکر بسیار که ملائکه آسمانها و نیز آن هفت ملک آن را مشایعت می کنند، تمام پرده ها را می درند تا در برابر خداوند سبحان قرار گرفته برایش به عمل و دعا گواهی می دهند که ذات اقدس الهی می گوید:

شما حافظان و نگهبانان عمل بنده من هستید، ولی (از قلبش خبر ندارید) من بر آنچه در نفس او می گذرد، نگهبانم، او با این عملش مرا اراده نکرده بود، لعنت من بر او باد، در اینجا ملائکه هم می گویند: لعنت تو و لعنت ما بر او باد . معاذ در این هنگام به گریه افتاد و به رسول الله ﷺ گفت: چکنم که در عمل من اخلاص باشد؟ فرمود:

اقتد بنبیك - یا معاذ - فی الیقین.

یعنی: ای معاذ! در یقین (به توحید) به پیامبرت اقتدا کن.

معاذ گوید: گفتم: تو رسول خدایی و من معاذم، فرمود:

﴿وان كان في عملك تقصير - یا معاذ فاقطع لسانك عن اخوانك و عن حمله القرآن، ولتكن ذنوبك عليك لا تحملها على اخوانك، ولا ترك نفسك بتذميم اخوانك، ولا ترفع نفسك بوضع اخوانك، ولا تراء بعملك، ولا تدخل من الدنيا في الاخره، ولا تفحش في مجلسك لكي يحذروك لسوء خلقك، ولا تناج مع رجل و انت مع اخر، ولا تعظم على الناس فتقطع عنك خيرات الدنيا، ولا تمزق و الناس فتمزقك كلاب اهل النار، قال الله تعالى: والناشطات نشطا﴾^(۲۲۱).

یعنی: (ای معاذ!) اگر در عملت کوتاهی هست (آن را از این جبران کن: زبانت را از سخن گفتن در مورد برادران دینی و حاملان قرآن، کوتاه کن، گناهت را به حساب خودت بیاور و بر دوش برادرانت نیندازد، مبدا از طریق مذمت برادران دینی، بخواهی خودت را موجه و پاک جلوه دهی، خود را به قیمت پایین آوردن برادرانت بالا نبر، با عملت ریا نکن، ذره ای از اغراض دنیایی را در کارهای اخروی دخالت نده، در نشست و برخاستهایت، بد زبان نباش تا مردم به خاطر اخلاق بدت را تو کناره بگیرند، اگر فرد سومی در مجلس هست، نجوا^(۲۲۲) نکن، بر مردم بزرگی ننما که خیرات دنیا از تو قطع

خواهد شد، بر مردم طعنه ^(۲۲۳) نزن که سگهای اهل جهنم بر تو طعنه خواهند زد، خداوند متعال می فرماید: قسم به ناشی ات!.

﴿فتدري ما الناشطات؟ انها كلاب اهل النار تنشط اللحم والعظم﴾ .
یعنی: آیا می دانی ناشطات کیانند؟ آنها سگهای اهل جهنم اند که گوشت و استخوان را می گزند .

عرض کردم: چه کسی طاقت حمل این اوصاف را دارد؟ فرمود:
﴿يا معاذ، انه يسير على من يسره الله تعالى عليه﴾ .
یعنی: ای معاذ! این کارها برای کسی که خداوند آنها را برایش آسان کند، سهل خواهد بود .

راوی گوید: آنقدر که معاذ این حدیث را تلاوت می کرد، قرآن را تلاوت نمی نمود.

باب پنجم: ذکر

ذکر

چون هدف از نوشتن این کتاب، تنبیه بر فضیلت دعا و اشاره به وظایف دعا کننده بود که بر این اساس، مطالب به حد کفایت بیان شد، لذا مناسب دیدیم بعد از آن، اشاره ای هم به مسئله ذکر داشته باشیم که خود در فضیلت، هم مرتبه دعاست و تشویقاتی همانند تشویق به دعا بدان رسیده است. و نیز ذکر فواید دعا را هم در بردارد، خواسته های انسان را بر آورده می کند و بلاها را از او دور می نماید.

تشویق به ذکر

همچنانکه عقل و نقل هر دو ما را به لزوم دعا راهنمایی می کردند، نسبت به ذکر نیز این حکم را دارند. گذشت که دعا موجب از بین رفتن بلاهای موجود و دفع بدیهای موعود است. به واسطه دعاست که منفعت برای انسان به دست می آید و از همین طریق، دوام می یابد، ذکر هم همین فواید را در بردارد، پس هم عقل و هم نقل ما را بدان تشویق می نمایند:

اما عقل

هر انسانی که به او نعمتی رسیده، عقلش حکم به لزوم شکر گزاری می نماید و شکر هم خود قسمی از اقسام ذکر است. علاوه بر این، ذکر موجب دفع ضرر را احتمالی است و عقلا ضروری است که دفع احتمالی در صورت وجود قدرت، واجب است. دفع ضرر به واسطه ذکر را از روایات زیر می توان به دست آورد:

حسین بن زید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۶۲۱ - قال رسول الله ﷺ: ما من قوم اجتمعوا في مجلس فلم يذكروا الله ولم يصلوا على نبيهم الا كان ذلك المجلس حسره و وبالالا عليهم يوم القيامة.

یعنی: رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ قومی در مجلسی گرد هم جمع نشدند در حالی که نه خدا را یاد کنند و نه پیامبرشان درود بفرستند مگر آنکه در روز قیامت، آن مجلس موجب حسرت و وبالشان خواهد گردید .

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

﴿ما اجتمع قوم في مجلس لم يذكروا الله ولم يذكرونا الا كان ذلك المجلس حسره عليهم يوم القيامة﴾ (۲۲۴).

یعنی: هیچ قومی در مجلسی گرد هم جمع نشدند که نه خداوند یاد شود و نه ما (اهل بیت) مگر آنکه روز قیامت، آن مجلس، موجب حسرتشان می گردد .

و فرمود:

۶۲۲ - ﴿يموت المومن بكل ميتة الا الصاعقه لا تاخذه و هو يذكرو الله﴾ .

یعنی: مومن به هر شکلی ممکن است بمیرد مگر صاعقه (۲۲۵)، که اگر در حال ذکر خدا باشد، او را نمی گیرد .

اما نقل

از آیات قرآن:

- ﴿قل الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون﴾ (۲۲۶).

یعنی: بگو خدا، سپس آنان را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رها کن تا بازی کنند .

﴿واذكر ربك في نفسك تضرعا وخيفة﴾ (۲۲۷).

یعنی: پروردگارت را در دل خود، به تضرع و ترس یاد کن .

﴿فاذكروني اذكركم﴾ (۲۲۸).

یعنی: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم .

﴿يا ايها الذين امنوا اذكروا الله ذكرا وسجوه بكرة واصيلا﴾ (۲۲۹).

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را فراوان یاد کنید و هر بامداد و شبانگاه، تسبیحش نمایید .

از سنت

روایات زیادی در این باب هست که به خاطر طولانی نشدن مبحث، به ذکر تعدادی از آنها کفایت می کنیم:

اول - محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

۶۲۳ - ﴿ان الله تعالى يقول: من شغل بذكرى عن مسالتى اعطيته افضل ما اعطى من سالتى﴾ .

یعنی: خداوند متعال می فرماید: اگر کسی به جای درخواست از من، به ذکرم مشغول شود، به او بهترین چیزی که به انسان درخواست کننده می دهم، خواهم داد .

بدانکه این خبر، به تنهایی برای رساندن مقصود ما کافی است، چون بر فضیلت ذکر بر دعا دلالت دارد، پس هر فایده ای در دعا باشد در ذکر نیز وجود دارد.

دوم - هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۶۲۴ - ﴿ان العبد ليكون له الحاجة الى الله عزوجل فيبدا بالثناء والصلاه على محمد وال محمد حتى ينسى حاجته فيقضيها الله من غير ان يساله﴾ .

یعنی: گاهی اوقات بنده ای جهت طلب به درگاه خداوند عزیز و جلیل می رود و شروع به ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل، محمد می کند تا جایی که

اصل حاجت خود را فراموش می نماید، در اینجا خداوند سبحان حاجتش را روا می نماید بدون اینکه او چیزی خواسته باشد .

سوم - از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۶۲۵ - ﴿مَنْ شَغَلَتْهُ عِبَادَةُ اللَّهِ عَنْ مَسْأَلَتِهِ اعْطَاهُ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى السَّائِلِينَ﴾ .

یعنی: کسی که عبادت خداوند متعال او را تقاضای از آن ذات مقدس باز دارد، خداوند سبحان، بهترین چیزی که به درخواست کنندگان می دهد به او خواهد داد .

چهارم - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۶۲۶ - ﴿قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأِ النَّاسِ، ذَكَرْتَهُ فِي مَلَأِ الْمَلَائِكَةِ﴾ .

یعنی: خداوند متعال می فرماید: اگر کسی مرا در میان جمع انسانها یاد آوری کند، من در میان جمع ملائکه او را یاد آوری می نمایم .

پنجم - ابن القداح از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

۶۲۷ - ﴿مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرُ، فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ، فَرَضَ اللَّهُ أَفْرَاضَ مَنْ أَدَاهُنْ فَهُوَ حَدُّهُنَّ، وَشَهْرُ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ، وَالْحَجُّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ إِلَّا الذِّكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْضَ فِيهِ بِالْقَلِيلِ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ﴾ .

یعنی: هر چیزی حدی دارد که بدان منتهی می گردد مگر ذکر که برایش حد و انتهایی نیست، خداوند متعال نمازهای واجب را قرار داد که هر کس آنها را ادا کرد، همان حدش خواهد بود. اگر کسی ماه مبارک رمضان را روزه گرفت، حدش را ادا کرده است اگر کسی حج را انجام داده، حدش را ادا نموده است، اما

ذکر اینگونه نیست، خداوند سبحان در مورد ذکر، به کم راضی نشد و برای آن حد و انتهایی قرار نداده است.

آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ، فَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ حُدًّا يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ﴾. (۲۳۰)

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند را فراوان یاد کنید و هر بامداد و شامگاه تسبیحش نمایید.

بنابر این، خداوند متعال برای ذکر حد و انتهایی قرار نداده است سپس فرمود:

﴿وَكَانَ أَيُّ كَثِيرِ الذِّكْرِ، لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَانْه لِيَذْكُرَ اللَّهَ، وَ أَكُل مَعَهُ الطَّعَامَ وَ انْه لِيَذْكُرَ اللَّهَ، وَلَوْ كَانَ يَحْدُثُ الْقَوْمُ مَا يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَ كُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَأَصْقًا بِحَنَكِهِ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ كَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَ كَانَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مِنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا وَ مِنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمْرَهُ بِالذِّكْرِ﴾ .

یعنی: پدر من کثیر الذکر بود، با او راه که می رفتم، ذکر خدا می کرد. با او غذا هم می خوردم، ذکر خدا را داشت. و اگر با مردم هم سخن می گفت: از ذکر خدا غافل نمی ماند. خودم دیدم که زبان مبارک حضرت به کامش چسبیده لا اله الا الله می گوید. ما را جمع می کرد و دستور می داد تا طلوع آفتاب، ذکر داشته باشیم. به هر یک از ما که توانایی قرائت قرآن را داشت، دستور می داد که قرآن تلاوت کند و هر کس که این توانایی را نداشت، دستور می داد که ذکر بگوید .

﴿وَالْبَيْتَ الَّذِي يَقْرَأُ فِي الْقُرْآنِ وَيَذْكُرُ اللَّهَ فِيهِ تَكْثِيرًا بَرَكَةً، وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ، وَ يَضِيءُ لَأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَضِيءُ الْكَوَاكِبُ لَأَهْلِ الْأَرْضِ﴾ .

یعنی: خانه ای که در آن قرآن قرائت می شود و خدا یاد می گردد، برکتش زیاد است، ملائکه در آنجا حاضر می شوند و شیاطین آنجا را ترک می نمایند،

چنین خانه ای برای اهل آسمان، نور می دهد، همچنانکه ستارگان، برای اهل زمین نور می رسانند .

﴿وَالْبَيْتَ الَّذِي لَا يَقْرَأُ فِي الْقُرْآنِ وَلَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهِ تَقْلُ بَرَكَتُهُ وَتَهْجُزُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ﴾ .

یعنی: و خانه ای که در آن قرآن قرائت نمی گردد و خدا یاد نمی شود، برکتش کم است، ملائکه آنجا را ترک کرده، شیاطین حاضر می گردند .
و فرمود:

۶۲۸ - ﴿جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْمَسْجِدِ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا﴾ .

یعنی: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: در بین اهل مسجد، چه کسی بهتر است؟ فرمود: کسی که بیشتر ذکر دارد.

ششم - ابو بصیر از امام صادق علیه السلام رواست کرده است که فرمود:

۶۲۹ - ﴿شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ .

یعنی: شیعیان ما کسانی هستند که وقتی خلوت کردند، خدا را بسیار ذکر می کنند .

هفتم - از همان حضرت روایت شده است که فرمود:

۶۳۰ - ﴿قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُوسَى: أَكْثَرُ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَكُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعًا﴾ .

یعنی: خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود: در شبانه روز مرا یاد ذکر کن و هنگام ذکر من خاشع باش .

هشتم - و نیز از آن حضرت است که:

۶۳۱ - ﴿قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ، اذْكُرْنِي فِي مَلَأِ اذْكُرْكَ فِي مَلَأِ خَيْرَ مَنْ مَلَكَ﴾ .

یعنی: خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم! مرا در میان جمعیتی ذکر کن تا من تو را در میان جمعیتی بهتر از آنان ذکر نمایم .

نهم - از پیامبر اکرم ﷺ رواست شده است که فرمود:

۶۳۲ - ﴿اربع لا يصيبهن الا مومن: الصمت و هو اول العباد، و التواضع لله سبحانه و تعالى، و ذكر الله على كل حال، و قله الشئ﴾ .

یعنی: چهار چیز است که جز مومن کسی بدان نمی رسد: سکوت که اول عبادت است، تواضع برای خداوند سبحان، ذکر خدا در هر حالتی، و کم چیز بودن (یعنی کم مال بودن).

دهم - از حضرت صادق ع روایت شده است که فرمود:

۶۳۳ - ﴿يموت المومن بكل ميتة: يموت غرقا، و يموت بالهدم، و يبتلى بالسبع، و يموت بالصاعقه، ولا يصيب ذاكر الله﴾ .

یعنی: مومن با هر نوع مرگی از دنیا می رود: با غرق شدن، می میرد، با پرت شدن، می میرد، گرفتار درندگان می شود، با صاعقه می میرد، اما چنین چیزی به ذاکر خدا نمی رسد .

در روایتی آمده است که:

﴿ولا يصيبه و هو يذکر الله﴾ .

یعنی: چنین چیزی به مومنی که ذکر خدا را دارد، نمی رسد .

یازدهم - در حدیث قدسی آمده است:

۶۳۴ - ﴿ايما عبد اطلعت على قلبه فرايت الغالب عليه التمسك بذكرى

توليت سياسته و كنت جليسه و محادثه و انيسه﴾ .

یعنی: هر گاه در قلب بنده ای ببایم که غالبا به یاد من است، تدبیر کارهایش را بر عهده می گیرم، خود همنشینش می گردم و با او گفتگو کرده، انیسه می شوم .

دوازدهم - از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود:

۶۳۵ - ﴿قَالَ اللَّهُ سَبَّحَنَهُ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْغَالِبَ عَلَى عَبْدِي الْإِشْتِغَالُ بِي نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِي مَسَالِقِي وَمَنَاجَاتِي، فَإِذَا كَانَ عَبْدِي كَذَلِكَ فَارَادَ أَنْ يَسْهُو، حَلَّتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَسْهُو أَوْلَئِكَ أَوْلِيَايَ حَقًّا، أَوْلَئِكَ الْإِبْطَالُ حَقًّا، أَوْلَئِكَ الَّذِينَ أَنْ أَرَدْتُ أَنْ أَهْلِكَ الْأَرْضَ عَقُوبَهُ زَوَيْتَهَا عَنْهُمْ مِنْ أَجْلِ أَوْلَئِكَ الْإِبْطَالُ﴾ .

یعنی: خداوند سبحان فرمود: هرگاه بدنامی که بنده ام غالباً به من مشغول است، او را متمایل به درخواست و مناجات با خود می نمایم، وقتی بنده این چنین شد، اگر بخواهد خطایی مرتکب شود، مانعش می شوم، آنان بحق، دوستان من هستند، آنان دلیران واقعی هستند، آنان کسانی هستند که هرگاه بخواهیم زمین را هلاک نمایم و عقاب کنم، به خاطر آن دلیران، هلاک و عقوبت را می دارم .

سیزدهم - از همان حضرت است که فرمود:

۶۳۶ - ﴿مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ الْقِيَامُ لَمْ يَتَغَيَّرْ مِنْ مُوسَى سَالٍ رَبِّهِ فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَقْرَبُ أَنْتَ مِنْي فَأَنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأَنَا دِيكَ؟ فَأَوْحَى إِلَيْهِ يَا مُوسَى، أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذِكْرِنِي، فَقَالَ مُوسَى: فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ؟ فَقَالَ: الَّذِينَ يَذْكُرُونِي فَأَذْكُرُهُمْ، وَ يَتَحَابُّونَ فِي فَاحِبِهِمْ، فَأَوْلَئِكَ الَّذِينَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِسُوءِ ذِكْرَتِهِمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ﴾ .

یعنی: در کتاب توراتی که تغییر (و تحریف) داده نشده، آمده: موسی ﷺ از پروردگارش می پرسید: پروردگارا! آیه به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم، یا دور هستی تا صدایت بزنم؟ پس بر او وحی آمد: ای موسی! من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد. موسی گفت: آن روز که جز پوشش تو نیست چه کسی را تحت پوشش خود قرار می دهی؟ فرمود: آنانکه مرا یاد می کنند و من نیز آنان را یاد می نمایم، (کسانی که) به خاطر من همدیگر را دوست دارند و من نیز آنان را دوست می دارم، آنان کسانی هستند که اگر بخواهم به اهل زمین، بدی

برسانم، به یاد اینان که می افتم، آن بدی را از اهل زمین به خاطر اینان دفع می کنم .

چهاردهم - شعب انصاری و هارون بن خارجه گویند: امام صادق علیه السلام فرمود:

۶۳۷ - حضرت موسی علیه السلام راه می رفت و در اعمال بندگان، نظر می کرد، به مردی رسید که بسیار اهل عبادت بود، چون شب شد، آن مرد درختی را که در کنارش بود حرکتی داد، دید در آن دو انار هست، به موسی علیه السلام گفت: ای بنده خدا! تو کیستی؟ حتما بنده صالحی هستی؛ چون من مدتی است که در اینجا هستم ولی در این درخت بیش از یک انار نیافتم، اگر تو بنده صالح نبودی، در آن دو دانا یافت نمی شد.

موسی علیه السلام گفت: من مردی ساکن سرزمین موسی بن عمران هستم. چون صبح شد از آن مرد پرسید: آیا عابدتر از خودت کسی را سراغ داری؟ گفت: بلی، فلان کس.

موسی علیه السلام به طرف آن فرد به راه افتاد تا به او رسید، دید از اولی بسیار بیشتر عبادت دارد، وقتی که شب شد، دو قرص نان و آبی برایش آوردند، گفت: ای بنده خدا! تو کیستی؟ حتما بنده صالحی هستی، من مدتی در اینجا هستم ولی جز یک قرص نان برایم نمی آوردند، اگر تو بنده صالحی نبودی، برایم دو قرص نان نمی آمد، تو کیستی؟

موسی علیه السلام گفت: من مردی ساکن سرزمین موسی بن عمران هستم. آنگاه از آن مرد پرسید: آیا عابدتر از خودت کسی را می شناسی؟ گفت: بلی فلان دربان، در فلان شهر.

موسی آن مرد را پیدا کرد ولی او اله عبادت بسیار نبود، اما ذاکر خداوند متعال بود، وقتی هنگام نماز رسید، نمازش را به جای آورد، چون شب شد به غله اش نظر کرد دید دو برابر شده، گفت: ای بنده خدا! تو کیستی؟ تو حتما بنده صالحی هستی، من مدتی است در اینجایم و غله من فلان قدر معین بود، اما امشب دو برابر شده، تو کیستی؟

موسی عليه السلام گفت: من مردی ساکن سرزمین موسی بن عمران هستم. آن مرد یک سوم آن غله را در راه خدا صدقه داد، یک سوم دیگرش را به مولایش رساند و با یک سوم آخر، غذایی خرید و به همراه موسی عليه السلام خورد، موسی این صحنه را که دید، تبسمی کرد، مرد گفت: برای چه تبسم می کنی؟ گفت: پیامبر بنی اسرائیل مرا به فلان فرد راهنمایی کرد، دیدم عابدترین خلق است، او به دیگری راهنمایی نمود، دیدم از اولی عابدتر است، دومی مرا به سوی تو راهنمایی کرد و گمان نمود که تو از وی عابدتری لکن شباهتی در تو، به آنان نمی بینم.

مرد گفت: من برده هستم، اما مگر نمی بینی به یاد خدا هستم؟ آیا نمی بینی نماز را به وقتش می خوانم؟ اگر بعد از نماز، در عبادتگاهم بمانم، هم به غله مولای خود و هم به کار مردم ضرر می رسانم، آیا می خواهی به سرزمین خودت باز گردی؟

گفت: آری

در این هنگام قطعی ابری از آنجا گذشت، دربان به آن گفت: ای ابر! بیا.

ابر آمد، گفت: کجا می روی؟

گفت: فلان سرزمین.

گفت: برو.

آنگاه ابر دیگری آمد، بآن گفت: این ابر! بیا.

ابر آمد، گفت: کجا می روی؟

گفت: فلان سرزمین.

گفت: برو.

سپس ابر دیگری آمد، گفت: ای ابر! بیا.

ابر آمد، گفت: کجا می روی؟

گفت: سرزمین موسی بن عمران.

گفت: این (مرد) را به آرامی بردار و در سرزمین موسی بن عمران بر زمین بگذار.

موسی چون بر سرزمین خود رسید، گفت: پروردگارا! این امر چه کرده است که به این مقام رسید؟

خداوند متعال فرمود: این بنده من در مقابل بلاهایم صبر می کند، به قضای من راضی است و بر نعمتهایم شکر گزاری می نماید.

پانزدهم - حسن بن ابی الحسن دیلمی در کتابش از وهب بن منبهروایت کرده است که:

۶۳۸ - اوحی الله تعالی الی داود: یا داود، من احب حبیباً صدق قوله، و من رضى بحبيب رضى بفعله، و من وثق بحبيب اعتمد علیه، و من اشتاق الی حبيب جد فی السیر الیه. یا داود، ذکرء للذاکرین، و جنتی للمطیعین، و حبی للمشتاقین، و انا خاصه للمحبین.

یعنی: خداوند متعال بر داود علیه السلام وحی کرد: ای داود! کسی که دوستش را دوست دارد، سخنش را تصدیق می کند، کسی که از دوستش راضی است از کار

او نیز راضی می باشد، کسی که به دوستش اطمینان دارد، بر او اعتماد می کند، کسی که مشتاق دوستی است در حرکت به سوی او تلاش می کند.

ای داود! من تنها ذاکر کسانی هستم که آنان نیز ذاکر من باشند، بهشت من مخصوص مطیعی بوده، دوستی ام برای مشتاقان است و خودم به محبین و دوست داران اختصاص دارم .

خداوند متعال فرمود:

۶۳۹ - ﴿اهل طاعتي في ضيافتي، و اهل شكري في زيادتي، و اهل ذكري في نعمتي، و اهل معصيتي ائسهم من رحمتي، ان تابوا فانا حبيبهم، و ان دعوا فانا محبيبهم، و ان مرضوا فانا طيبهم اداويهم بالمحن و المصائب ولا طهرهم من الذنوب و المعائب﴾ .

یعنی: آنانکه اهل طاعت من هستند، در میهمانی من بسر می برند آنان که شکر مرا به جای می آورند، نعمتشان افزون است، آنانکه اهل ذکر من می باشند در نعمت من بسر می برند و آنان که معصیت مرا مرتکب می شوند، از رحمت من مایوسشان می نمایم (اما) اگر توبه کنند و باز گردند، من دوستشان خواهم بود و اگر دعا کنند، اجابتشان می نمایم، اگر مریض شوند، خود طیبیشان می شوم و با سختیها و مصائب، درمانشان می نمایم و از گناهان و عیبه پاکشان می سازم .

شانزدهم - از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۶۴۰ - ﴿ما جلس قوم یذکرون الله الا ناداهم مناد من السماء: قوموا فقد بدلت سیئاتکم حسنات و غفرت لکم جمیعاً و ما قعد عده من اهل الارض یذکرون الله الا قعد معهم عده من الملائکة﴾ .

یعنی: هیچ قومی برای ذکر خدا کرد هم ننشستند مگر آنکه منادی از آسمان به ایشان ندا در داد: برخیزند که گناهانتان به حسنات تبدیل شد و تمام شما

بخشیده شده اید، هرگز عده ای از اهل زمین برای ذکر خدا ننشستند مگر آنکه عده ای از ملائکه با آنان همنشین گشتند .

هفدهم - روایت شده است که رسول خدا ﷺ از منزل به سوی اصحابش خارج شده، فرموده است:

۶۴۱ - ﴿ارْتَعُوا فِي رِیَاضِ الْجَنَّةِ﴾ .

یعنی: در باغهای بهشت بچرخید .

اصحاب گفتند: یا رسول الله! باغهای بهشت چیست؟ فرمود:

﴿مَجَالِسُ الذِّكْرِ، اَعْدُوا وِرْوَحًا وَاذْكُرُوا مِنْ كَانِ یَحِبُّ اَنْ یَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللّٰهِ فَلِیَنْظُرَ كَیْفَ مَنْزِلِهِ اللّٰهُ تَعَالٰی یَنْزِلُ الْعَبْدَ حِیْثُ اَنْزَلَ الْعَبْدَ اللّٰهُ مِنْ نَفْسِهِ﴾ .
یعنی: (باغهای بهشت) مجالس ذکر است صبح و شام کنید و ذکر نمایید، آن کس که می خواهد بداند مقام و منزلتش نزد خدا چه مقدار است، ببیند خدا نزد او چه منزلتی دارد که خداوند متعال به اندازه جایگاهش نزد بنده، او را مقام و منزلت می دهد .

﴿وَاعْلَمُوا اَنْ خَیْرَ اَعْمَالِكُمْ وَاَزْكَاهَا وَاَرْفَعُهَا فِیْ دَرَجَاتِكُمْ وَ خَیْرُ مَا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ ذِكْرُ اللّٰهِ سُبْحَانَهُ فَانْهَ اَخْبَرَ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ: اَنَا جَلِیْسٌ مِنْ ذِكْرُنِیْ، وَ قَالَ سُبْحَانَهُ: فَادْكُرُونِیْ اَذْكُرْكُمْ بِنِعْمَتِیْ وَ اذْكُرُونِیْ بِالطَّاعَةِ وَ الْعِبَادَةِ اَذْكُرْكُمْ بِالنَّعْمِ وَ الْاِحْسَانِ وَ اَرْحَمُهُ وَ الرِّضْوَانُ﴾ (۲۳۱) .

یعنی: و بدانید که بهترین اعمال و پاکترین و رفیعترین آنها در درجات و بهترین چیزی که آفتاب بر آن طلوع کرد، خداوند سبحان است که خود فرموده: من همنشین کسی هستم که مرا ذکر کند و فرموده: مرا به یاد بیاورید تا با نعمت شما را به یاد بیاورم، با طاعت و عبادت مرا یاد کنید تا با نعمتها و احسان و رحمت و رضوان؛ به دیانتان بیاورم .

هیجدهم - از معصومین علیهم السلام رسیده است که:

۶۴۲ - ﴿ان في الجنة قيعانا فاذا الذكر في الذكر اخذت الملائكة في غرس الا شجار، فربما وقف بعض الملائكة فيقال له: لم وقفت؟ فيقول: ان صاحبي قد فتر يعني عن الذكر-﴾ .

یعنی: در بهشت، سرزمینهایی است که وقتی ذاکر، ذکرش را شروع می کند، ملائکه شروع به کاشتن درخت می کنند، گاهی اوقات، ملکی از درختکاری باز می ایستد، به او گفته می شود: چرا ایستادی؟ می گوید: رفیق من درنگ کرد، یعنی از ذکر درنگ نمود .

استحباب ذکر در هر وقت

ذکر در هر زمانی استحباب دارد و در هیچ حالتی مکروه نیست. حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۶۴۳ - ﴿لا باس بذكر الله وانت تبول، فان ذكر الله حسن على كل حال، ولا تسام من ذكر الله﴾ .

یعنی: اشکالی ندارد که در حال بول کردن به یاد خدا باشی که ذکر او در هر حالتی پسندیده است و مبدا از یاد خدا ملول گردی. و از آن حضرت است که:

۶۴۴ - ﴿فيما اوحى الله تعالى الى موسى: يا موسى، لا تفرح بكثرة المال ولا تدع بذكرى على كل حال، فان كثرة المال تنسى- الذنوب، وان ترك ذكرى يقسى- القلب﴾ .

یعنی: در وحی خداوند متعال بر حضرت موسی علیه السلام آمده است: از مال زیاد خوشحال نشو و ذکر مرا در هیچ حالتی ترک ننما، که مال زیاد، موجب فراموشی گناهان می گردد و ترک ذکر من، موجب قساوت قلب می شود .

۶۴۵ - ﴿مكتوب في التوراه التي لم تغير ان موسى سال ربه فقال: الهى ياتى على مجالس اعزك و اجلك ان اذكرك فيها. فقال: يا موسى، ان ذكرى حسن على كل حال﴾ .

یعنی: در توراتی که تحریف نشده آمده است: موسی علیه السلام از خداوند متعال پرسید: الها! من در مجالس می روم که تو را عزیزتر و بزرگتر از آن می دانم که در آنجا ذکر نمايم، خداوند متعال فرمود: ای موسی! ذکر من در هر حالی نیکوست .

و بدان که خداوند سبحان چه بسا بنده را به بلایی دچار می کند تا او خدا را به یاد بیاورد و دعا کند، البته به شرط اینکه ذکر چنین بنده ای را دوست داشته باشد، آنچنانکه در باب دعا گذشت (۲۳۲).

ابو الصباح گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا بلایی که به مومن می رسد، به خاطر گناه اوست؟ فرمود:

۶۴۶ - ﴿لا ولكن يسمع الله انينه و شكواه و دعاءه ليكتب له الحسنات و يحط عنه السيئات﴾ .

یعنی: نه بلکه به خاطر این است که خداوند متعال ناله و شکایت و دعایش را بشنود تا برایش حسنه بنویسد و گناهانش را محو نماید .

﴿وان الله ليعتذر الى عبده المومن كما يعتذر الاخ الى اخيه فيقول: لا وعزتي ما افقرتك لهوانك على فارفع هذا الغطاء فيكشف فينظر ما في عوضه فيقول: ما ضرني يا رب ما زويت عني﴾ (۲۳۳).

یعنی: +همچنانکه برادر مومن از برادرش عذر خواهی می کند، خداوند متعال نیز از بنده مومنش عذر خواهی کرده می فرماید: به عزتم قسم! که تو را به خاطر حقارت و ذلت فقیر نکردم، پرده را کنار بزن، در این هنگام پرده را کنار

زده، پاداش الهی را که می بیند، می گوید: پروردگارا! آنچه را که از من باز داشتی، بر ضررم تمام نشده است.

﴿وَمَا أَحِبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ﴾ .

یعنی: هیچ قومی را خداوند متعال دوست ندارد مگر آنکه آنها را به بلا مبتلا می نماید .

﴿وَأَنْ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ﴾ .

یعنی: همانا پاداش بزرگ، با بلای بزرگ همراه است .

﴿وَأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنْ مَنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَصْلَحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ إِلَّا بِالْغَنَى وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَابْلَوْهُمْ بِهِ، وَأَنْ مَنْ الْعِبَادِ مَنْ لَا يَصْلَحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمُسْكِنَةِ وَالسَّقَمِ فِي أَيْدَانِهِمْ فَابْلَوْهُمْ فِيهِ فَيَصْلَحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ﴾ .

یعنی: خداوند متعال می فرماید: برخی از بندگان من دینشان پایدار نمی ماند مگر آنکه غنی و تندرست باشند، من هم از این راه، آنان را می آزمایشم در مقابل برخی از بندگانم، دینشان پایدار نمی ماند مگر آنکه فقیر و مسکین و دارای بدنی مریض باشند، اینان را هم از این راه آزمایش می نمایم، در نتیجه دینشان برایشان برقرار می ماند .

﴿وَأَنَّ اللَّهَ اخْذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ لَا يَصْدُقَ فِي مَقَالَتِهِ وَلَا يَنْتَصِرَ مِنْ عَدُوِّهِ﴾ .

یعنی: خداوند سبحان از مومن عهد گرفت که سخنش تصدیق نشود و از دشمنش انتقام نگیرد .

﴿وَأَنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ، فَإِذَا دَعَا قَالَ لَهُ: لِيَبِكَ عَبْدِي أَنِي عَلَى مَا سَأَلْتُ لِقَادَرٍ، وَأَنْ مَا دَخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرُ لَكَ﴾ .

یعنی: هرگاه خداوند متعال بنده ای را دوست بدارد، او را در بلا غوطه ور می سازد که وقتی دعا کرد می گوید: لیبیک ای بنده ام! من بر در خواست تو قدرت دارم اما آنچه برایت ذخیره ساخته ام بهتر است .

﴿وان حواربي عيسى شكوا اليه ما يلقون من الناس فقال: ان المومنين لا يزالون في الدنيا منغصين﴾ .

یعنی: حواریین حضرت عیسی علیه السلام در مورد آزارهایی که از مردم به آنان می رسید به آن حضرت شکایت کردند، فرمود: مومنین در دنیا همیشه غصه دارند .

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود:

۶۴۷ - ﴿ان في الجنة منازل لا ينالها العباد باعمالهم، ليس لها علاقه من فوقها ولا عماد من تحتها. قيل: يا رسول الله، من اهلها؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم: هم اهل البلاء و الهموم﴾ .

یعنی: در بهشت، منزلهایی است که نه از طرف بالا به چیزی بند است و نه از طرف پائین ستونی دارد و بندگان خدا با اعمالشان بدان نخواهند رسید، سوال شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اهالی آنجا کیانند؟ فرمود: اهل بلا و سختیها .

استجباب ذکر در هر مجلس

سزاوار نیست که هیچیک از مجالس انسان، از ذکر خالی باشد و بدون آن از جایش بر خیزد. ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۶۴۸ - ﴿ما اجتماع قوم في مجلس لم يذكروا الله ولم يذكرونا الا كان ذلك المجلس حسره عيهم يوم القيامة، ثم قال: ابو جعفر علیه السلام: ان ذكرنا من ذكر الله، و ذكر عدونا من ذكر الشيطان﴾ .

یعنی: هیچ قومی در مجلسی گرد هم جمع نشدند که نه خدا یاد شود و نه ما (اهل بیت) مگر اینکه روز قیامت آن مجلس، موجب حسرتشان می گردد. آنگاه گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: ذکر ما، ذکر خداست و ذکر دشمنان ما ذکر شیطان است .

و از آن حضرت است که:

۶۴۹ - ﴿من اراد ان يكتال بالكيال الاوفي فليقل اذا اراد القيام من مجلسه: سبحان ربك رب العزه عما يصفون، و سلام على المرسلين، و الحمد لله رب العالمين﴾ .

یعنی: هر کس که می خواهد پیمانه اعمالش پر باشد، هنگام برخاستن از جایش بگوید: منزّه است خدای عزیز از اینکه به وصف در آید. و سلام بر فرستادگانش. و حمد و ستایش مخصوص خداوند رب العالمین است .

حسین بن ابی الحسن دیلمی از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است فرمود:

۶۵۰ - ﴿ان الملائكه يملون على خلق الذكر فيقومون على رؤوسهم ويبكون لبكائهم و يومنون لدعائهم، فاذا صعدوا السماء يقول الله تعالى: يا ملائكتي، اين كنتم؟ و هو اعلم، فيقولون: يا ربنا، انا حضرنا مجلسا من مجالس الذكر فراينا اقواما يسبحونك و يمجدونك و يقدسونك و يخافون نارك، فيقول الله سبحانه: يا ملائكتي، ازوها عنهم و اشهدكم اني قد غفرت لهم و امنتهم مما يخافون فيقولون: ربنا ان فيهم فلانا و انه يذكرك، فيقول: قد غفرت له بمجالسته لهم فان الذاكرين من لا يشقى بهم جليسهم﴾ .

یعنی ملائکه الهی بر حلقه های ذکر که می گذرند، بالای سرشان می ایستند، با گریه آنها گریه می کنند و بر دعاهايشان آمین می گویند. و وقتی که به سوی آسمان می روند، خداوند متعال می گوید: ای ملائکه من! کجا بودید؟ - با اینکه خود بهتر می داند - می گویند: ما در مجلسی از مجالس ذکر حاضر شدیم، گروههایی را دیدیم که تو را تسبیح و تمجید و تقدیس کرده، از آتش می هراسیدند.

در اینجا خداوند سبحان می گوید: ای ملائکه من! آتش را از آنان دور کنید و شاهد باشید که من اینان را آمرزیدم و از آنچه که می هراسند، ایمانشان دادم. ملائکه می گویند: پروردگارا! در بین اینان فلان کس هست که ذکر تو را

نداشت. ذات اقدس الهی می فرماید: او را هم بخشیدم، چون با این جمعیت
همنشین شد، هرگز کسی که همنشین ذاکرین باشد، به شقاوت نخواهد رسید .

تاکید استجباب ذکر در میان غافلین

به دو دلیل، استحباب ذکر در میان غافلین موکد است:
اولا: از بلایی که ممکن است بر آنان نازل شود در امان بماند و چه بسا آن
غافلین نیز به برکت این فرد ذاکر، نجات یابند.
و ثانيا: روایاتی در این باب آمده است از جمله:
امام صادق علیه السلام فرمود:

۶۵۱ - ﴿الذاکر لله فی الغافلین کالمقاتل عن الهاربین﴾ .

یعنی: کسی که در میان اهل غفلت، خداوند متعال را به یاد بیاورد و ذکر
نماید مانند کسی است که به جای فرار کرده ها مشغول جنگ می باشد .
و از آن حضرت است که:

۶۵۲ - ﴿قال رسول الله: اذكر الله فی الغافلین کالمقاتل فی الفارین، و المقاتل فی
الفارین له الجنة﴾ .

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن کس که در میان غافلین، خدا را متذکر
می شود، مانند کسی است که در میان فراریها، پا برجا ایستاده، جنگ می کنند و
کسی که در میان فراریها به جنگ مشغول باشد، بهشت برای اوست .
و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود:

۶۵۳ - ﴿من ذکر الله فی السوق مخلصا عند غفله الناس و شغلهم بما هم فیه
کتب الله له الف حسنه و یغفر له یوم القیامه مغفره لم یخطر علی قلب بشر﴾ .
یعنی: کسی که در بازار هنگام غفلت مردم و اشتغالشان به کارهای بازاری،
خدا را از روی اخلاص متذکر شود، خداوند متعال، هزار حسنه برایش می

نویسد و روز قیامت به آمرزشی خواهد رسید که بر قلب هیچ بشری خطور نکرده باشد .

بهترین اوقات ذکر

برترین اوقات ذکر عبارتند از: هنگام دخول در صبح، هنگام دخول در شب، بعد از صبح و بعد از عصر.

رسول خدا ﷺ فرمود:

۶۵۴ - ﴿قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا بَنِي آدَمَ، أَذْكُرُنِي بَعْدَ الصُّبْحِ سَاعَةٍ وَبَعْدَ الْعَصْرِ سَاعَةٍ أَكْفِكَ مَا أَهْمُكَ﴾ .

یعنی: خداوند متعال فرمود: ای فرزندان آدم! لحظه ای بعد از صبح و لحظه ای بعد از عصر، مرا ذکر کن، من هم کارهای مهم تو را بر عهده می گیرم.

امام باقر علیه السلام فرمود:

۶۵۵ - ﴿إِنَّ ابْلِيسَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ يَبِثُ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ وَحِينَ تَطْلُعُ، فَكَثُرُوا ذِكْرَ اللَّهِ حِينَ هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ، وَتَعُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ ابْلِيسَ وَجُنُودِهِ، وَعُوذُوا صَغَارَكُمْ فِي تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ فَانْهَمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ﴾ .

یعنی: همانا ابلیس - که لعنتهای خدا بر او باد - هنگام غروب و طلوع خورشید، لشکریان شبش را پراکنده می سازد، پس در این دو لحظه، باید زیاد خدا را ذکر کنید و از شر ابلیس و لشکریانش به او پناهنده گردید. و نیز در این دو ساعت، خردسالان خود را نیز در پناه بگیرید که این دو ساعت از لحظات غفلت هستند .

در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَضَلَّاهُمْ بِالْغَدُوِّ وَالْإِصَالِ﴾ (۲۳۴) .

یعنی: سایه های (آن سجده کنندگان) در بامداد و غروب می باشد، امام صادق علیه السلام فرمود:

۶۵۶ - ﴿هو الدعاء قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و هی ساعه اجابه﴾ .

یعنی: منظور، دعای قبل از طلوع خورشید و قبل از غروبش می باشد که لحظه اجابت است .

استجباب مخفی نمودن ذکر

مستحب است ذکر مخفیانه انجام گیرد؛ چون به اخلاص نزدیکتر و از ریا، دورتر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابی ذر فرمود:

۶۵۷ - ﴿یا ابا ذر، اذكر الله ذكرا خاملا. قلت: ما الخامل؟ قال: الخفي﴾ .

یعنی: ای اباذر! خدا را به صورت خامل ذکر کن. ابا ذر گوید: عرض کردم: خامل چیست؟ فرمود: (منظور) ذکر مخفی است .

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

۶۵۸ - ﴿من ذكر الله السر فقد ذكر الله كثيرا، ان المنافقين كانوا يذكرون الله علانية ولا يذكرونه في السر فقال الله: يراءون الناس ولا يذكرون الله الا قليلا﴾
(۲۳۵)

یعنی: کسی که خداوند متعال را در سر ذکر کند، ذکرش بسیار به حساب می آید، اما منافقین، خداوند متعال را به صورت علنی - نه مخفی - ذکر می کردند که خداوند متعال فرمود، به مردم نشان می دهند و جز ذکر خیلی ندارند .

امام صادق علیه السلام فرمود:

۶۵۹ - ﴿قال الله تعالى: من ذكرني سرا ذكرته علانية﴾ .

یعنی: خداوند متعال می فرماید: هر که مرا در خفا یاد کند، من او را آشکارا یاد می نمایم .

زاره از امام باقر یا امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۶۶۰ - ﴿لَا يَكْتَبُ الْمَلِكُ إِلَّا مَا سَمِعَ، وَقَالَ اللَّهُ: وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً، فَلَا يَعْلَمُ ثَوَابَ ذَلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرَ اللَّهِ لِعَظَمَتِهِ﴾ .
یعنی: فرشته نمی نویسد مگر آنچه به گوشش برسد که خداوند متعال فرمود:
پروردگار خویش را در درون جانت، به زاری و ترس یاد کن. بنابر این، بجز
خدای منان، کسی ثواب این ذکر درونی را نمی داند، به خاطر عظمتی که این
ذکر دارد .

در روایت آمده است که در جنگی، لشکر رسول خدا صلی الله علیه و آله همینکه به
سرزمینی رسیدند، با صدای بلند شروع کردند به تهلیل و تکبیر، حضرت فرمود:
۶۶۱ - ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ، اربِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، أَمَا أَنْكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصْمًا وَلَا
غَائِبًا وَانْمَا تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا مَعَكُمْ﴾ .
یعنی: ای مردم! صبر کنید، آگاه باشید که شما فرد ناشنوا یا غایبی را نمی
خوانید، بلکه خدای شنوا و نزدیکی را می خوانید که با شماست .

انواع ذکر

ذکر بر چند قسم تقسیم می شود:

۱ - تحمید

سعید قماط از فضل روایت کرده است که گفت: به حضرت صادق علیه السلام
عرض کردم: فدایت گردم! یک دعای جامع به من بیاموز فرمود:
۶۶۲ - ﴿أَحْمَدُ اللَّهِ فَانْه لَا يَبْقَى أَحَدٌ يَصِلِي إِلَّا دَعَا لَكَ، يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ مِنْ
حَمْدِهِ﴾ .

یعنی: خدای را حمد کن که در این صورت، هر نماز گزار برای دعا می
کند و می گوید: خداوند بشنود سخن کسی را که او را ستایش کند .

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود:

۶۶۳ - ﴿كل كلام لا يبدأ فيه بالحمد، فهو اقطع﴾ .

یعنی: هر سخنی که با حمد الهی آغاز نگردد، مقطوع و بریده است .

ابو مسعود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

۶۶۴ - ﴿من قال اربع مرات اذا اصبح: الحمد لله رب العالمين، فقد ادى شكر

يومه، و من قالها اذا امسى فقد ادى شكر ليلته﴾ .

یعنی: هر کس که هنگام دخول در صبح، چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمين شکر آن روز را انجام داده و هر کس هنگام دخول در شب آن را بگوید: شکر شبش را ادا کرده است..

از حضرت صادق عليه السلام روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

۶۶۵ - ﴿من قال: الحمد لله كما هو اهله، فقد شغل كتاب السموات فيقولون:

اللهم لا نعلم الغيب، فيقول الله: اكتبوها كما قال عبدى و على ثوابها﴾ .

یعنی: هر کس بگوید: الحمد لله كما هو اهله (یعنی آنگونه ستایشی مخصوص خداست که او سزاوار آن است)، نویسندگان آسمانی را از نوشتن باز داشته، می گویند: خدایا! ما که غیب نمی دانیم، خداوند متعال می فرماید: همانگونه که بنده ام گفته بنویسید، من خودم پاداشش را بر عهده می گیرم .

۲ - صورت تمجید

علی بن حسان از یکی از یارانش از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده است

که فرمود:

۶۶۶ - ﴿كل دعاء لا يكون قبله تمجيد فهو ابتر انما التمجيد ثم الشناء﴾ .

یعنی: هر دعایی که قبل آن، تمجید نباش ابتر و منقطع است، اول تمجید بعد

ثناء .

راوی گوید: عرض کردم: کمترین چیزی که به عنوان تمجید کفایت می کند چیست؟ فرمود: بگو:

﴿اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ، فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

یعنی: خدایا! تو آن اولی هستی که قبل از تو چیزی نیست، تو آن آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، تو آن غالبی هستی که بر تر از تو چیزی نیست، تو آن سری هستی که مخفی تر از تو چیزی نیست و تو عزیزی و حکیمی.

راوی به همین سند گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کمترین چیزی که به عنوان تحمید کفایت می کند چیست؟ فرمود می گویی:

۶۶۷ - ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَقْهَرُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَنَ فَخْبَرُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْيِي الْمَوْتَى وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

یعنی: حمد مخصوص خداوند بلند مرتبه ای است که بر همه چیز، چیره است، ستایش مخصوص خدایی است که از اسرار و درون با خبر است، حمد مخصوص خدایی است که مرده ها را زنده می کند و زنده ها را می میراند و بر هر چیزی قادر است.

۳ - تهلیل و تکبیر

ربعی از فضیل از امام باقر یا امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ۶۶۸ - ﴿اَكْثَرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ فَانْهَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ التَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ﴾.

یعنی: تهلیل و تکبیر را زیاد کنید که چیزی نزد خدا محبوبتر از تکبیر و تهلیل نمی باشد.

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود:

۶۶۹ - ﴿خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ .

یعنی: بهترین عبادت، گفتن لا اله الا الله است .

۴ - تسبیح

یونس بن یعقوب گوید:

۶۷۰ - ﴿قُلْتُ لَا بِي عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَ مِنْ ذِكْرِ

اللَّهِ كَثِيرًا؟ قَالَ: نَعَمْ﴾ .

یعنی: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که صد بار بگوید سبحان

الله، آیا جزء کسانی خواهد بود که خدا را زیاد ذکر کرده؟

فرمود: آری.

در روایت آمده است:

۶۷۱ - لشکرگاه حضرت سلیمان بن داود علیه السلام صد فرسخ در صد فرسخ بود

که بیست و پنج فرسخش برای جهنم، بیست و پنج فرسخش انسانها، بیست و پنج فرسخش برا پرندگان و بیست و پنج فرسخش برای حیوانات بود.

جناب سلیمان علیه السلام هزار خانه از شیشه داشت که بر چوب بنا شده بودند، در

میان این خانه ها سیصد زن و هفتصد کنیز بسر می بردند، جنها برای آن حضرت

فرشی از طلا و ابریشم بافته بودند به اندازه دو فرسخ در یک فرسخ منبر طلایی

آن حضرت را در وسط این فرش قرار می دادند، سلیمان نبی در حالی بر روی

منبر می نشست که گردا گردش ششصد هزار کرسی از طلا و نقره قرار داشت،

انبیا بر کرسی طلا و علما بر کسی نقره، تکیه می دادند و گردش مردم بودند و

گرد مردم جنها و شیاطین، در این حال پرندگان، بالهایشان را می گشودند تا

خورشید آنان را نیازارد، باد صبا ای بساط را بر می داشت و مسیر یک ماه را یک روزه طی می نمود.

روایت شده که به باد فرمان می داد تا آن بساط را برداشته، حرکتش دهد، خداوند متعال وحی فرستاد - در حالی که او بین آسمان و زمین در حال سیر بود - که من بر حکومت تو این را افزودم که هیچ کسی سخنی نگوید مگر آنکه باد آن را به گوش تو برساند، پس حکایت که آن حضرت از کشاورزی گذشت که می گفت: فرزند داود حکومت با عظمتی دارد (تا این را گفت) باد آن سخن را به گوش سلیمان رساند، سلیمان فرود آمد و به سوی آن کشاورز رفت و گفت: من آمدم، (به تو بگویم:) آنچه را که بر آن قدرت نداری، آرزو مکن، سپس فرمود:

یک تسبیح تو که مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد از آنچه به خاندان داود داده شده، بهتر است) .

و در حدیث دیگر آمده است: ثواب تسبیح برای تو می ماند، اما حکومت سلیمان از بین می رود .

۵ - تسبیح و تحمید

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۶۷۲ - ﴿قال امیر المومنین: التسبیح نصف المیزان، و التحمید یملأ المیزان، ولا الا الله و الله اکبر ما بین السماوات و الارض﴾ .

یعنی: امیر المومنین علیه السلام فرمود: سبحان الله، نصف ترازو را می گیرد و الحمد لله، آن را پر می سازد و لا اله الا الله و الله اکبر، ما بین آسمانها و زمین را پر می کند .

۶ - ذکر ذیل

۶۳۷ - ﴿اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا فردا صمدا لم يتخذ صاحبه ولا ولدا﴾ .

یعنی: شهادت می دهم که معبودی جز الله نیست تنهاست و شریکی ندارد، معبودی یگانه و یکتا و فرد و بی نیازی است که نه همسری اختیار کرده و نه فرزندی.

امام صادق علیه السلام فرمود:

﴿من قالها خمسا واربعين مره كتب الله له خمسا واربعين الف حسنه، ومحى عنه خمسا واربعين الف سيئه ورفع له خمسا واربعين الف درجه، وكان كمن قرا القرآن في يومه اثني عشر الف مره، وبنى الله له بيتا في الجنة﴾ .

یعنی: هر کس این (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له...) را چهل و پنج بار بگوید، خداوند متعال برایش چهل و پنج هزار حسنه می نویسد و چهل و پنج هزار سيئه را از او محو می نماید و چهل پنج هزار درجه او را بالا می برد، او چون فردی خواهد بود که قرآن را در یک روز دوازده هزار بار خوانده باشد و (بالاخره) خداوند سبحان خانه ای در بهشت برایش می سازد.

۷ - کلمات پنجگانه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۶۷۴ - ﴿الا اعلمكم خمس كلمات خفيفات على اللسان، ثقیلات في الميزان، يرضين الرحمن، ويطردن الشيطان، و هن من كنوز الجنة و من تحت العرش، و هن الباقيات الصالحات. قالوا: بلى يا رسول الله، فقال صلی الله علیه و آله و سلم: قولوا سبحان الله، والحمد لله، ولا اله الا الله، والله اكبر، ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظيم وقال خمس بخ بخ لهن ما اثقلهن في الميزان﴾ .

یعنی: آیا پنج کلمه به شما بیاموزم که بر زبان، سبک باشد و در میزان، عمل سنگین، کلماتی که خداوند رحمان را راضی کرده شیطان را طرد نمایند، کلماتی

که رسول الله! فرمود: بگویید: سبحان الله و... منزله است خداوند! سپاس و ستایش مخصوص خداوند است! معبودی جز خداوند نیست، خداوند بزرگتر است و هیچ دگرگونی و قدرتی جز به واسطه خداوند بلند مرتبه با عظمت، وجود ندارد آنگاه پنج مرتبه فرمود: به به به این کلمات که چقدر میزان را سنگین می سازند .

۸ - تسبیحات اربعه

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۶۷۵ - ﴿مر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برجل یغرس غرسا فی حائط له فوقف علیه و قال: الا ادلك علی غرس اثبت اصلا و اسرع ایناعا و اطیب ثمرا و ابقى؟ قال: فدلنی یا رسول الله، فقال، اذا اصبحت و امسیت فقل: سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله اکبر، فان لك بذلك ان قلته بكل تسبیحه عشر- شجرات فی الجنة من انواع الفاکهه و هن من الباقيات الصالحات. قال: فقال الرجل: فانی اشهدك یا رسول الله، ان حائطی هذا صدقه مقبوضه علی فقراء المسلمین اهل الصدقه، فانزل الله تبارک و تعالی آیات من القرآن: فاما من اعطی و اتقى و صدق بالحسنى فسنیسره للیسری﴾ (۲۳۶).

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنار مردی گذر می کردند که رد باغش مشغول کاشتن درختی بود، حضرت ایستاد و به او فرمود: آیا درختی به تو معرفی کنم که ریشه اش استوارتر باشد و زودتر برسد و میوه های پاکتر و با دوامتر بدهد؟ عرض کرد: راهنمای کن مرا ای رسول خدا!

فرمود: هرگاه وارد صبح و شام شدی، بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و اکبر، که اگر این را بگویی برای تو در برابر هر یک تسبیح، از هر میوه ای ده درخت در بهشت خواهد بود و این کلانم یکی از مصادیق باقیات صالحات است.

آن مرد گفت: ای رسول خدا! من تو را شاهد می گیرم و این باغم را تحویل تو می دهم تا برای مسلمین صدقه باشد - آنانی که اهل صدقه اند - در اینجا خداوند تبارک تعالی آیاتی از قرآن را نازل فرمود: هر کس عطا و احسان کرد و تقوا داشته، نیکی را تصدیق نمود، ما کار او را سهل و آسان می گردانیم.

محمد بن خالد برقی از حضرت صادق از پدرش از جدش علیه السلام نقل کرده است که:

۶۷۶ - ﴿قال رسول الله ﷺ: من قال: سبحان الله، غرس الله له بها شجرة في الجنة، و من قال: الحمد لله، غرس الله له بها شجرة في الجنة و من قال لا اله الا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة و من قال: الله اكبر، غرس الله له بها شجرة في الجنة: فقال له رجل من قریش: اذا شجرنا في الجنة لكثير. قال ﷺ: نعم، ولكن اياكم ان ترسلوا عليها نيرانا فتحرقوها، و ذلك قول الله عزوجل: يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالكم﴾ (۲۳۷).

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کسی بگوید: سبحان الله خداوند در برابر آن، درختی در بهشت برایش می کارد.

هر کسی بگوید: الحمد لله خداوند در برابر آن، درختی در بهشت برایش می کارد،

هر کس بگوید لا اله الا الله خداوند در برابر آن، درختی در بهشت برایش می کارد،

و هر کسی بگوید: الله اكبر خداوند در برابر آن درختی در بهشت برایش می کارد.

در اینجا مردی از قریش به آن حضرت گفت: بنابر این، درختان ما در بهشت زیاد خواهد بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بله اما مبادا به سوی آن درختها

آتش بفرستید و آنها را بسوزانید که خداوند عزیز و جلیل می فرماید: ای اهل ایمان! خدا و رسولش را اطاعت کنید و اعمالتان را باطل ننمایید .
و از آن حضرت است که:

۶۷۷ - ﴿ان النبي قال لا صحابه ذات يوم: ارايتم لو جمعتم ما عندكم من الثياب والابنيه والامتنعه ثم وضعتم بعضه على بعض اكنتم ترون انه يبلغ السماء؟ قالوا: لا يا رسول الله، قال: افلا ادلكم على شيء اصله في الارض وفرعه في السماء؟ قالوا: بلى، قال: يقول احدكم اذا فرغ من الفريضة: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله اكبر ثلاثين مره فان اصلهن في الارض وفرعهن في السماء، وهن يدفعن الهم الهدم، والحرق، ولغرق، والتردى في البئر، واكل السبع، وميته السوء و البليه التي تنزل من السماء في ذلك اليوم على العبد و هن الباقيات الصالحات﴾ .
یعنی: پیامبر اکرم ﷺ روزی به یاران خود فرمود: اگر تمامی لباسها و ساختمانها و وسایل زندگی خود را جمع کنید و روی هم بگذارید، آیا خیال می کنید به آسمان می رسد؟ گفتند: نه، یا رسول الله! فرمود: آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که ریشه اش در زمین و شاخه اش در آسمان باشد؟ گفتند: بلی. فرمود: هر یک از شما آنگاه که از نماز واجب فارغ شد، سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر، که ریشه این کلمات در زمین است و شاخ برگش در آسمان و همین کلام است که قمر و فرو ریختن دیوار و آتش گرفتن و غرق شدن و افتادن در چاه و خوردن درندگان و مرگ بد و بلاهایی که از آسمان نازل می شود را در آن روز از بنده دفع می کنند و همین کلمات، باقیات صالحاتید .

حماد بن عثمان از امام صادق عليه السلام از پدرانش از حضرت علی عليه السلام نقل کرده است که فرمود:

۶۷۸ - ﴿قال رسول الله ﷺ لم اسرى بى الى السماء دخلت الجنة فرأيت فيها فيعانا بقعا من مسك، ورايت فيها ملائكة يبنون لبنه ذهب ولبنه فضه وربما امسكوا فقلت لهم: ما لكم ربما بنيتم وربما امسكتم؟ فقالوا: امسكنا حتى تجيئنا النفقه، قلت: و ما نفقتكم؟ قالوا: قول المومن: سبحان الله، والحمد لله، ولا اله الا الله، والله اكبر، و اذا قالهن بنينا، و اذا سكت و امسك امسكنا﴾.

يعنى: رسول خدا ﷺ فرمود: وقتى به آسمان برده شدم؛ بهشت را دیدم که در آن سرزمین بود و بقعه‌هایی از مشک در آن قرار داشت، ملائکه‌ای را دیدم که خشتهایی از طلا و خشتهایی از نقره را روی هم می‌چیدند و گاهی دست نگه می‌دارید؟ گفتند: دست نگه می‌داریم تا خرجی ما برسد. گفتم: مگر خرجی شما چیست؟ گفتند: سخن مومن که می‌گوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر هر وقت اینها را بگوید: بنا را می‌چینم و هر وقت ساکت شود و دست نگه دارد ما نیز دست نگه می‌داریم .

۹ - استغفار

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۶۷۹ - ﴿قال رسول الله ﷺ: خير الدعاء الاستغفار﴾

يعنى: رسول خدا ﷺ فرمود بهترین دعا استغفاره است .
و فرمود:

۶۸۰ - ﴿ان للقلوب صدا كصدا النحاس فاجلوها بالاستغفار﴾ .

يعنى: قلبها را زنگ کاری است چون زنگ مس که باید با استغفار، جلایش دهید .

و فرمود:

۶۸۱ - ﴿من اكثر الاستغفار جعل الله له من كل هم فرجا، و من كل ضيق

مخرجا، و رزقه من حيث لا يحتسب﴾ .

یعنی: هر که استغفارش را زیاد کند، خداوند متعال برایش از هر غمی، گشایشی و از هر تنگنایی، راه عبوری فراهم می کند و از راهی که گمان نمی برد، به او روزی می رساند .

زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که:

۶۸۲ - ﴿اذا اكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته و هي تتلأأ﴾ .

یعنی: هرگاه بنده، استغفارش را زیاد کند، نامه اعمالش به حالت نورانیت بالا می رود .

از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود:

۶۸۳ - ﴿مثل الاستغفار مثل ورقه على شجرة تحرك فتناثر والمستغفر من ذنب و هو يفعل كالمستهزىء بربه﴾ .

یعنی: استغفار مانند این است که درختی حرکت داده شود و برگهایش بریزد، اما کسی که گناه را انجام می دهد و در همان حال، استغفار می نماید، مانند کسی است که پروردگارش را به تمسخر گرفته است ^(۲۳۸) .

و فرمود:

۶۸۴ - ﴿كان رسول الله صلى الله عليه وآله لا يقوم من مجلس و ان خف حتى يستغفر الله خمسا و عشرين مره﴾ .

یعنی: رسول خدا صلى الله عليه وآله از مجلسی - ولو کم و سبک - بر نمی خاست مگر اینکه بیست و پنج بار از خدا طلب مغفرت می نمود .

و از آن حضرت نقل شده است که:

۶۸۵ - ﴿كان رسول الله صلى الله عليه وآله يسيتغفره غداه كل يوم سبعين مره و يتوب الى الله سبعين مره، قلت: و كيف كان يقول: استغفر الله و اتوب اليه؟ فقال عليه السلام: كان يقول: استغفر الله سبعين مره، و يقول: اتوب الى الله سبعين مره﴾ .

یعنی: رسول خدا ﷺ صبح هر روز، هفتاد مرتبه استغفاره و هفتاد مرتبه توبه می نمود راوی گوید: پرسیدم: چگونه؟ می گفت استغفر الله و اتوب اليه؟ فرمود: هفتاد مرتبه می فرمود: استغفر الله و هفتاد مرتبه می فرمود: اتوب الى الله. و فرمود:

۶۸۶ - ﴿الاستغفار و قول لا اله الا الله خير العباد، قال الله العزيز الجبار: فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبك﴾ (۲۳۹).

یعنی: استغفار و کلام لا اله الا الله، بهترین عبادت است که خدای عزیز و جبار فرمود: بدانکه معبودی جز الله نیست و برای گناه خود، طلب آمرزش نما.

بهترین اوقات ذکر

بهترین اوقات ذکر وقت سحر است و بعد از صبح و عصر. از امام باقر و امام صادق علیهما روایت شده است که فرمودند:

۶۸۷ - ﴿املاوا اول صحائفك خيرا و اخرها خيرا يغفره لكم ما بينهما﴾.

یعنی: ابتدا و انتهای نامه های اعمالتان را پر از خیر کنید تا ما بینشان بخشیده گردد.

هارون بن موسی تلح کبری از امام صادق علیهما روایت کرده است که فرمود:

۶۸۸ - ﴿قال رسول الله ﷺ: من قال بعد العصر- في كل يوم مره واحده:

استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذوالجلال و الاكرام و اساله ان يتوب علي توبه عبد ذليل خاضع فقير بائس مستجير مستكين لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا ولا حياه ولا موتا ولا نشورا، امر الله الملكين بتحريق صحيفته كائنا ما كانت.﴾

یعنی: رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که در هر روز بعد از عصر، یک بار بگوید: استغفر الله الذي... طلب آمرزش می کنم از خدایی که معبودی جز او نیست، زنده و پا برجاست، صاحب جلالت و تکریم است و از او می خواهم که

رحمتش را بر من بر گرداند که بنده ای خوار و خاضع و فقیر و بی چیز و زمینگیر و هیچ ندارم، (بنده ای که) نه منفعتش به دست خویش است و نه مضرتش، نه حیات، نه ممات و نه نشر روز قیامت، خداوند متعال به دو فرشته فرمان می دهد که نامه اعمالش را - هر چه در آن باشد - آتش بزنند .

و از معصومین علیهم السلام روایت شده است که فرمودند:

۶۸۹ - ﴿الاصلوات الله على المستحرين والمستغفرين بالاسحار﴾ .

یعنی: هان! درود خدا بر سحر خیزان و استغفار کنندگان در سحرها .

گویند ابا قمقام که مرد بدبختی بود، نزد امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمد و از کارش به حضرت شکایت کرد که به دنبال هر کاری رفت برایش انجام نشد، امام علیه السلام به او فرمود: بعد از فجر، ده مرتبه بگو:

۶۹۰ - ﴿سبحان الله العظيم و بحمده استغفر الله و اساله من فضله﴾ .

یعنی: منزّه است خدای عظیم و سپاس و ستایش او راست، از خدا طلب آمرزش می کنم و بخششهای مخصوصش را درخواست می نمایم.
ابو قمقامگوید این کار از انجام دادم به خدا قسم! اندکی نگذشت که عده ای از بادیه آمده به من خبر دادند که مردی از بستگانم مرده و وارثی غیر از من ندارد، رفتم و میراثش را تحویل گرفتم و (در اثر آن) هنوز بی نیاز هستم.

دعاهای مختص به اوقات مخصوص

۱ - امیر المومنین علیه السلام هنگام ورود به صبح، سه بار می فرمود:

۶۹۱ - ﴿سبحان الله الملك القدوس﴾ .

یعنی: منزّه است خداوند! آن پادشاه مقدس .

آنگاه می فرمود:

﴿اللَّهُمَّ اِنِ اعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَ مِنْ فَجَاءِ نَقْمَتِكَ، وَ مِنْ
دَرْكِ الشَّقَاءِ، وَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي الْكِتَابِ. اللَّهُمَّ اِنِ اسْأَلُكَ
بِعِزِّهِ مَلِكِكَ، وَ شِدَّةِ قُوَّتِكَ، وَ بِعِظَمِ سُلْطَانِكَ، وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ﴾ .

یعنی: خدایا! به تو پناه می برم از زایل شدن نعمت و دگرگونی عافیت، از
عقوبت ناگهانی و رسیدن به شقاوت، از سر نوشت بد و از شر هر آنچه برایم
نوشته و مقدار گردیده است. بار الها! از تو درخواست می کنم و تو را قسم می
دهم به عزت حکومت و نیروی شدیدت و سلطنت عظیمت و قدرت بر خلقت.
آنگاه حاجت خود را طلب نما.

۲ - علی علیه السلام صبح که می کرد می فرمود:

۶۹۲ - ﴿مَرْحَبَا بِكُمَا مِنْ مَلَكَيْنِ حَفِیْظَیْنِ كَرِیْمَیْنِ، اَمَلِی عَلَیْكُمْ مَا تَخْتَارَانِ
اِنْ شَاءَ اللّٰهُ﴾ .

یعنی: آفرین بر شما ای دو فرشته حافظ و کریم! به خواست خداوند چیزی
را بر شما املا می کنم که آن را برای من ذخیره سازید .
آنگاه تا طلوع آفتاب به تسبیح و تهلیل مشغول بود و همین کار را بعد از
عصر نیز انجام می داد.

۳ - از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۶۹۳ - ﴿قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ سَرَّهُ اَنْ يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ فِي صَحِيفَتِهِ
شَهَادَةٌ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ يَفْتَحَ لَهُ ثَمَانِيَةَ ابْوَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ: يَا
وَلِيَّ اللَّهِ، ادْخُلِ الْجَنَّةَ مِنْ اَيِّهَا شِئْتَ فَلْيَقُلْ اِذَا اصْبَحَ وَ اِذَا امْسَى - اَكْتُبَا بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ، وَ اَشْهَدُ اَنْ السَّاعَةَ اَتَتْهُ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَ اَنْ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، عَلَى
ذَلِكَ اَحْيَى، وَ عَلَى ذَلِكَ اَمُوتَ، وَ عَلَى ذَلِكَ اَبْعَثُ حَيًّا اِنْ شَاءَ اللَّهُ، اقْرَأْ مُحَمَّدًا مَنِي
السَّلَامِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَذْهَبَ اللَّيْلَ مَظْلَمًا بِقُدْرَتِهِ، وَ جَاءَ بِالنَّهَارِ مُبْصَرًا بِرَحْمَتِهِ

خلقا جدیدا، مرحبا بالحافظین، و یلتفت عن یمینه و حیاکم الله من کاتبین، و یلتفت عن شماله. ﴿

یعنی: رسول خدا ﷺ فرمود: هر کسی که دوست دارد روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که در نامه عملش شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله باشد و تمامی هشت درب بهشت به رویش گشوده گشته به او گفته شود: ای دوست خدا! از هر دری که می خواهی وارد بهشت شو، وقت دخول در صبح و دخول در شب بگوید:

(ای دو فرشته!) بنویسید: به نام خداوند رحمان و رحیم، شهادت می دهم که معبودی جز خداوند نیست، تنهاست و شریکی ندارد و محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و شهادت می دهم که بی تردید، لحظه قیامت آمدنی است و خداوند هر کس که در قبر باشد را بر می انگیزاند. بر این اعتقاد زنده ام و بر همین می میرم و بر آن، دوباره زنده شده و مبعوث می گردم ان شاء الله. از جانب من به محمد ﷺ سلام برسانید. ستایش مخصوص خدایی است که شب تاریک را به قدرتش برد و روز روشن را به رحمتش آورد و خلقت جدیدی به او بخشید. آفرین بر دو حافظ - در این حال رو به سمت راست نماید - و خداوند شما دو نویسنده را باقی بدارد - در این حال رو به سمت چپ نماید - .

۴ - حماد بن عثمان از اما صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۶۹۴ - ﴿من قال فی دبر کل صلاه الفجر قبل کلامه: رب صل علی محمد و اهل بیتی و فی الله وجهه من نفحات النار﴾ .

یعنی: هر کسی که بعد از نما صبح قبل از سخن گفتن، بگوید: رب صل علی محمد و اهل بیت، خداوند متعال چهره اش را از بادهای آتش حفظ می کند .

۵ - از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۶۹۵ - ﴿من قال في دبر صلاه الغداه لم يلتمس حاجه الا تيسرت له و كفاه الله ما اهمه: بسم الله، و صلى الله على محمد واله، و افوض امر الى الله، ان الله بصير بالعباد، فوقاه الله سيئات ما مكروا، لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له و نجيناها من الغم و كذلك ننجي المومنين حسبنا الله و نعم الوكيل فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله و ان كره الناس، حسبى الرب من المربوبين، حسبى الخالق: المخلوقين، حسبى الرازق من المرزوقين، حسبى الله رب العالمين، حسبى من هو حسبى، حسبى من لم يزل حسبى، حسبى من كان منذ كنت لم يزل حسبى، حسبى الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم﴾ .

یعنی: هر کس که بعد از نماز صبح این جملات را بگوید، حاجتی التماس نکند مگر آنکه برایش آسان گردد و خداوند سبحان کارهای مهمش را بر عهده خود می گیرد: بسم الله و... به نام خدا و درود خداوند بر محمد و آلش، کارم را به خدا واگذار می کنم که او نسبت به بندگان بیناست. خداوند هم این فرد را از حيله های بد آنان (دشمنان) نکه داشت ^(۲۴۰). معبودی جز تو نیست، تو منزهی! من به خود ظلم کردم. پس اجابتش نمودیم و از اندوه، نجاتش دادیم و این چنین، مومنین را نجات می دهیم ^(۲۴۱). خدا ما را بس است و او بهترین وکیل می باشد. پس آن گروه مومن به نعمت و فضل خدا روی آوردند و بر آنان هیچ رنجی پیش نیامد ^(۲۴۲).

هر چه خدا بخواهد نه آنچه مردم بیسندند، هر چه خدا بخواهد اگر چه مردم را خوش نیاید. خدایی که پرورنده است، مرا بس است و نیازی به دیگران که همه پروریده اند، ندارم. خدایی که خالق است، مرا بس است و نیاز به دیگران که همه مخلوقند، ندارم. خدایی که روزی رسان است، مرا بس است و نیازی به دیگران که همه روزی خورند، ندارم خدایی که رب العالمین است، مرا بس است.

۶ - با فضیلت ترین دعای وقت زوال (این است):

و بهترین دعا برای لحظات پایانی روز جمعه، دعای سمات و دعای بعد از آن است که گذشت (۲۴۴).

۷ - از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

٦٩٧ - ﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا حَمَرَتِ الشَّمْسُ عَلَى رَأْسِ قَلْعِ الْجَبَلِ هَمَلَتْ عَيْنَاهُ دُمُوعًا﴾، ثم قال: امسى ظلمى مستجيرا بعفوك، وامست ذنوبى مستجيره بمغفرتك، وامسى خوف مستجيرا بامانك، وامسى ذلى مستجيرا بعزك، وامسى فقرى مستجيرا بغناك، وامسى وجهى البالى الفانى مستجيرا بوجهك الدائم الباقي. اللَّهُمَّ البسنى عافيتك، وغشنى رحمتك، وجللنى كرامتك، وقنى شر خلقك من الجن والانس، يا الله، يا رحمن، يا رحيم. ﴿

یعنی: وقتی که خورشید بر قله کوه، سرخ می شد اشک از چشمان رسول خدا ﷺ روان گشته، آنگاه، می فرمود: امسی ظلمی... ظلم من شب می کند در حالی که به عفو تو پناهنده شده، گناهانم شب می کنند، در حالی که به آمرزش تو پناهنده شده، ترس من شب می کند، در حالی که به امان تو پناهنده شده، خواری من شب می کند، در حالی که به عزت تو پناهنده شده، فقر من شب می کند، در حالی که به بی نیازی تو پناهنده شده، صورت کهنه و مرده من شب می کند، در حالی که به چهره دائم و باقی تو پناهنده شده. خدایا! لباس

عافیت بر تتم بنما و با رحمتت مرا بیوشان، مجلل به لباس کرامتت نما و مرا از شر خلقت - جن و انس - نگاهداری بفرما، ای خدا، ای رحمان! و ای رحیم! .

۸ - از سلیمان جعفری روایت شده است که گوید: شنیدم حضرت کاظم علیه السلام می فرمود:

۶۹۸ - ﴿اذا امسيت فنظرت الى الشمس في غروب و ادبار فقل: بسم الله و بالله و الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبه ولا ولدا ولم يكن له شريك في الملك و لم يكن له ولي من الدل و كبره تكبيرا. و الحمد لله الذي يصف ولا يوصف. و الحمد لله الذي يعلم ولا يعلم، خائنه الاعين و ما تخفى الصدور، و اعوذ بوجه الله الكريم و بسم الله العظيم من شر ما ذرء و برء، و من شر ما تحت الثرى، و من شر ما ظهر و ما بطن، و من شر ما وصفت و ما لم اصف، و الحمد لله رب العالمين﴾ .

یعنی: هنگام دخولت در شب، وقتی دیدی خورشید در حال غروب و پشت کردن است بگو: بسم الله و... به نام خدا و به کمک او، ستایش مخصوص خدایی است که نه همسری اختیار کرد، و نه فرزندی، نه شریکی در حکومتش دارد و نه از روی ذلت، یاوری گرفته، او را بزرگ بدان. و ستایش مخصوص خدایی است که او دیگران را توصیف می کند ولی خود وصف ناید، ستایش مخصوص خدایی است که می داند ولی ذاتش ناشناخته است، نگاههای ناروای چشمها و (رازهای) نهان در سینه ها را می داند.

پناه می برم به روی با کرامتش و به نام با عظمتش از شر هر چه آفرید و خلق کرد، از شر هر چه زیر گل می باشد از هر آشکار و پنهان، از شر هر چه گفتم و نگفتم و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار عالمین می باشد .

(آنگاه) فرمود:

﴿انها امن من كل سبع، و من الشيطان الرجيم، و من ذريته، و كل ما عظ و لسع، ولا يخاف صاحبها اذا تكلم بها لصا ولا غولا﴾ .

یعنی: این امان است از هر درنده ای و از شیطان رانده شده و فرزندانیش و از شر هر چه به دندان گیرد و بگزد، صاحب این کلام اگر آن را بگوید، نه از دزد بترسد و نه از جن و شیطان .

روای گوید: عرض کردم: من حیوانات درنده را شکار می کنم و شبها در خرابات می خوابم، لذا در وحشت بسر می برم، فرمود:

قل اذا دخلت: بسم الله و بالله و ادخل رجلک الیمنی، و اذا خرجت فاخرج رجلک الیسری و سم الله فانک لا تری مکروها.

یعنی: وقتی وارد می شوی با پای راست داخل شو و بگو: بسم الله و بالله، و وقتی هم که خارج می گردی، نام خدا را ذکر کن، و با پای چپ خارج شو که ناگواری نخواهی دید .

۹ - صدوق علیه السلام با سندش تا عبد الله انصاری از خلیل بکری نقل کرده است که گفت: شنیدم یکی از یاران ما می گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام در هر روز از دهه ذیحجه این کلمات را می گوید:

۶۹۹ - ﴿ لا اله الا الله عدد اللیالی و الدهور، لا اله الا الله عدد امواج البحور، لا اله الا الله و رحمته خیر مما یجمعون، لا اله الا الله عدد الشوک و الشجر، لا اله الا الله عدد الشعر و الوبر، لا اله الا الله عدد القطر و المطر، لا اله الا الله عدد الحجر و لمدر، لا اله الا الله عدد لمح العیون، لا اله الا الله فی اللیل اذا عسعس و فی الصبح اذا تنفس، لا اله الا الله عدد الرياح فی البراری و الصخور، لا اله الا الله من الیوم الی یوم ینفخ فی الصور 》 .

یعنی: لا اله الا الله، به تعداد شبها و روزها.

لا اله الا الله، به تعداد موجهای دریاها.

لا اله الا الله، در حالی که رحمتش از آنچه که دیگران جمع می کنند بهتر است.

لا اله الا الله، به تعداد خارها و درختها.
 لا اله الا الله، به تعداد موها و کرکها.
 لا اله الا الله، به تعداد قطره ها و بارانها.
 لا اله الا الله، به تعداد سنگها و کلوخها.
 لا اله الا الله، به تعداد چشم بر هم زدنها.
 لا اله الا الله، در شب آن هنگام که می گذرد و در صبح آن هنگام که می
 درخشد و نور می دهد.

لا اله الا الله، به تعداد بادهای در صحراها و صخره ها.
 لا اله الا الله، از امروز تا روزی که در صور دمیده شود .
 سپس فرمود:

من قال ذلك في كل يوم من ايام العشرة عشر مرات، اعطاه الله بكل تهليله
 درجه في الجنة من الدر و الياقوت، ما بين كل درجتین مسیره مائه عام للراکب
 المسرع، في كل درجه مدینه فيها قصر من جوهر واحد لا فصل فيها، في كل
 مدینه من تلك المدائن من الدور و الحصون و الغرف و البيوت و الفرش و
 الازواج و السرر و الحور العين و من النمارق و الزرابی و الموائد و الخدم و
 الانهار و الاشجار و الحلی و الحلل ما لا یصف خلق من الواصفین، فاذا خرج
 من قبره اضاءت كل شعره منه نورا و ابتدره سبعون الف ملک یمشون امامه و عن
 یمنه و شماله حتی ینتهی الی باب الجنة، فاذا دخلها قاموا خلفه و هو امامهم
 حتی ینتهی الی مدینه ظاهرها یاقوت حمراء و باطنها زبرجد خضراء فيها من
 جميع اصناف ما خلق الله عزوجل فی الجنة، و اذا انتهوا اليها قالوا: یا ولی الله،
 هل تدری ما هذه المدینه بما فيها؟ قال: لا، قال: فمن انتم؟ قالوا: نحن الملائکه
 الذین شهدناک فی الدنيا يوم هللت الله عزوجل بالتهلیل، هذه المدینه بما فيها

ثوابا لك، و ابشر بافضل من هذا ثواب الله عزوجل حين ترى ما اعد الله لك في داره دار السلام في جواره عطاء الله لا ينقطع ابدا .

یعنی: هر که، این را در هر روز از دهه، ده بار بگوید: خداوند متعال در برابر هر تهلیلش یک درجه در بهشتی از دو یاقوت به او عطا می کند که فاصله بین هر دو درجه از آن درجات به اندازه مسیری است که یک سوار کار تیز رو و به مدت صد سال پیمايد، در هر درجه اش شهری است، در آن، شهر، قصری از گوهر یکپارچه ای که فاصله ای در آن نیست، ساخته شده است. در هر شهر از آن شهرها آنقدر خانه ها، قلعه ها، غرفه ها، اتاقها، فرشها، همسرها، تختها، حورالعین، بالشها، بساطها، سفره ها، خادما، نهرها، درختها، زیورها و لباسها وجود دارد که هیچ توصیف کننده ای نتواند آن را به وصف آورد، و چنین فردی وقتی از قبرش خارج شد، هر مویی از موهای بدنش، نوری می دهد، هفتاد هزار ملک در مقابل و سمت راست و سمت چپش به حرکت می آیند تا او را به درب بهشت برسانند و وقتی وارد بهشت شد، آنان همه پشت سرش رفته او را در جلوشان قرار می گیرد تا به شهری می رسند که ظاهرش یاقوت سرخ است و باطنش زبرجد سبز، در این شهر هر آنچه که خداوند عزیز و جلیل در بهشت خلق فرموده، وجود دارد، وقتی بدان رسیدند می گویند:

ای ولی خدا! آیا می دانی این شهر با محتویاتش چیست؟ می گوید: خیر، شما کیستید؟ می گویند: ما فرشتگانی هستیم که در دنیا روزی که خداوند عزیز و جلیل را تهلیل می کردی شاهد تو بودیم، این شهر با محتویاتش، ثواب تو خواهد بود و تو را بشارت نیز بدهیم به برتر از این و آن ثواب خداوند عزیز و جلیل است، هنگامی که ببینی آنچه را که خداوند در خانه خودش - که دار

السلام است - برایت در جوارش فراهم کرده، عطایی الهی که هرگز قطع نخواهد گردید .

۱۰ - روایت شده است که روزی به ابن درداء گفته شد خانه ات آتش گرفت.

گفت: آتش نگرفت.

مخبر دیگری آمد و گفت: خانه ات آتش گرفت.

گفت: آتش نگرفت.

فرد سومی آمد و باز این جواب را از او شنید. بعد روشن شد که هر چه دور و بر خانه او بوده آتش گرفته بجز خانه ابن درداء به او گفتند: از کجا این را فهمیدی؟

گفت: شنیدم پیامبر اکرم ﷺ می فرمود:

۷۰۰ - ﴿مَنْ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ صَبِيحَةَ يَوْمِهِ لَمْ يَصِبْهُ سُوءٌ فِيهِ، وَمَنْ قَالَهَا فِي

مَسَاءٍ لَيْلَتِهِ لَمْ يَصِبْهُ سُوءٌ فِيهَا وَقَدْ قَلَّتْهَا وَهِيَ هَذِهِ:﴾

اللهم انت ربى لا اله الا انت، عليك توكلت و انت رب العرش العظيم، ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم، ما شاء الله كان و ما يشا لم يكن، اعلم ان الله على كل شى قدير، و ان الله قد احاط بكل شى ء علما، اللهم انى اعوذ بك من شر نفسى، و من شر قضاء السوء، و من شر كل ذى شر، و من شر الجن والانس، و من شر كل دابة انت اخذ بناصيتها، ان ربى على صراط مستقيم .

یعنی: هر کس که این کلمات را صبح هر روز بگوید، در آن روز بدی به او نمی رسد و هر کس که در ابتدای هر شب آن را بگوید، در آن شب به او بدی نخواهد رسید، من هم آن کلمات را گفتم که این چنین است: اللهم... با خدایا! تو پروردگار من هستی، معبودی جز تو نیست، بر تو توکل می کنم در حالی که تو رب عرش عظیمی، هیچ تحول و قوتی جز به واسطه خداوند على و عظیم

نیست، هر چه او بخواهد انجام شده و آنچه را که او نخواهد انجام نمی گیرد. می دانم که خداوند بر هر چیزی قادر است و علم او بر هر چیزی احاطه دارد. بار الها! به تو پناه می برم از شر نفس خود، از شر سرنوشت بد، از شر هر صاحب شر، از شر جن و انس، از شر هر جنبنده ای که اختیار همه آنها به دست تو است، همانا پروردگار من به صراط مستقیم است .

شفا خواستن به واسطه دعا و نوشتن آن

شفا خواستن به واسطه دعا بر چند قسم است:

اول - دفع امراض که خود شامل دعاهاپی است:

الف - ابو نجران و ابن فضال از یکی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت هنگام مریضی می فرمود:

۷۰۱ - ﴿اللَّهُمَّ اَنْتَ قَدْ غَيَّرْتَ اقْوَامًا فَقُلْتُ: قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرْعِ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا فَيَا مَنْ لَا يَمْلِكُ كَشْفَ ضَرِي وَلَا تَحْوِيلَةَ عَنِّي اَحَدٌ غَيْرَكَ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْشِفْ ضَرِي وَحَوْلَهُ اِلَى مَنْ يَدْعُو مَعَكَ اَلْهَا اٰخِرًا اِلَهَ غَيْرِكَ﴾ (۲۴۵) .

یعنی: خدایا! تو اقوامی را تغییر داده (به مرض و سختی مبتلایشان کردی و) به آنان گفתי: بگو بخوانید غیر از خدا هر که را گمان دارید که نه توان بر طرف کردن ضرر را از شما دارند و نه توان دگرگون ساختن آن را. پس ای کسی که غیر تو کسی توان بر طرف کردن سختی من و برگرداندن آن را ندارد، درود بر محمد و آلش بفرست و سختی مرا برطرف نما و آن را بر کسی بینداز که به همراه تو معبود دیگری هم دارد که معبودی جز تو نیست .

ب - یونس بن عبد الله الرحمن از داود بن زید روایت کرده است که گفت:

در مدینه مرض شدیدی مرا فرا گرفت، این خبر که خبر که به حضرت صادق علیه السلام رسید برایم نوشت:

۷۰۲ - ﴿قد بلغنی علتک فاشتر صاعاً من برثم استلق علی قفاک و انثره علی صدرك کیف ما انتشر و قل:﴾ .

یعنی: مرض تو به من رسیده است، یک صاع ^(۲۴۶) گندم خریداری کن و بر پشت بخواب و آن گندمها را بر سینه ات بریز - هر طور ریخته شود - آنگاه بگو:

اللهم انی اسالک باسمک الذی اذا سالک به المضطر کشف ما به من ضر، و مکنت له فی الارض، و جعلته خلیفتک علی خلقک، ان تصلى علی محمد و اهل بینه و ان تعافینی من علتی.

یعنی: بار خدایا! از تو درخواست می کنم و تو را سوگند می دهم به آن نامت که اگر انسان مضطری تو را بدان بخواند، ضرر را از او دفع می نمایی و بر زمین، جایگاه مناسبی به او می دهی و جانشین خود در زمینش می نمایی، بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا از مرضم عافیت ببخشای.

﴿ثم استو جالسا و اجمع البر من حولک و قل مثل ذلک و اقسمه مدا مدا لکل مسکین و قل مثل ذلک﴾ .

یعنی: آنگاه بنشین و گندمها را از اطراف خود جمع نما و همان را دوباره، بگو بعد آن را ده سیر ده سیر تقسیم کن و به هر مسکینی بده و همان دعا را مجدداً بگو .

داوود گوید: من این را گفتم، گویا از عمال ^(۲۴۷) رهایی یافتم و افراد دیگر نیز آن را گفتند و از آن بهره بردند.

ج - (دعای ذیل):

۷۰۳ - ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ﴾ .

یعنی: به نام خداوند رحمان و رحیم، سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار عالمین است، خدا ما را کافی است و خوب و کیلی است، تبریک باد بر خدا که بهترین خلق کننده است، هیچ تحول و نیرویی جز به واسطه خداوند علی و عظیم وجود ندارد .

این دعا را چهل مرتبه بعد از نماز صبح بخواند و بر محل درد بکشد که هر چه باشد خصوصا شکافتگی و پارگی، به اذن خداوند متعال خوب خواهد شد که این عمل انجام گردید و از آن بهره ها برده شد.

د - یونسی بن عمار گوید: به حضرت صادق ع عرض کردم فدایت شوم! مردم گمان می کنند این چیزی که در چهره ام ظاهر گردیده، خداوند متعال بنده ای را که به او حاجتی دارد، بدان مبتلا نمی سازد، فرمود:

۷۰۴ - ﴿قَدْ كَانَ مَوْمِنَ آلِ فِرْعَوْنَ مَكْنَعُ الْأَصَابِعِ وَكَانَ يَقُولُ هَكَذَا وَيَمْدِيدُهُ وَيَقُولُ: يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ ^(۲۴۸) .

یعنی: آن مرد مومن از آل فرعون، انگشتانش بریده بود، دست خود را می کشید و می گفت: ای مردم! از انبیا تبعیت کنید .

سپس فرمود:

إذا كان الثلث الاخير من الليل في اوله فتوضا و قم الى صلاتك التي تصلحها فاذا كنت في السجده الاخير من الركعتين الاوليين فقل و انت ساجد: يا على، يا عظيم، يا رحمن، يا رحيم، يا سامع الدعوات، يا معطي الخيرات، صل على محمد و آل محمد و اعطني من خير الدنيا و لاخره ما انت اهل له، و اصرف عني من شر الدنيا و الاخره ما انت اهل له، و اذهب عني هذا الوجع فانه قد اغاظني و احزنني، و الح في الدعاء .

یعنی: در ابتدای یک سوم آخر شب، وضو بساز و به نمازت بایست، به آخرین سجده از دو رکعت اول که رسیدی در حال سجده بگو: یا علی یا عظیم... ای بلند مرتبه! ای با عظمت! ای رحمان! ای رحیم! ای شنونده دعاها! و ای بخشنده خیرها! بر محمد و آل محمد درود فرست و از خیر دنیا و آخرت آنچه خودت سزاوار آنی به من عطا فرما و از شر دنیا و آخرت نیز آنچنان که خودت سزاوار آنی از من دور بگردان و این درد را هم از من بردار که مرا خشمگین ساخته و ناراحت کرده است. باید در دعایت مصر باشی.

یونس بن عمار گوید: هنوز به کوفه نرسیده بودم که خداوند متعال تمام آن را از من برداشت.

ه - داود بن زربی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۷۰۵ - ﴿تضع يدك على الموضع الذي فيه الوجع و تقول ثلاث مرات: الله، الله، الله ربى حقا لا اشرك به شيئا، اللهم انت لها ولكل عظيمه ففرقها عني﴾ .
یعنی: دست خود را بر محلی که درد در آن است بگذار و سه بار بگو: الله! الله! الله خدا! خدا! پروردگار حقیقی من است! که چیزی را شریکش قرار نمی دهم، خدایا! برای این کار و هر کار بزرگی، تو ملجا و پناهی، پس آن را از من جدا نما .

و - مفضل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۷۰۶ - ﴿قل للاوجاع: بسم الله و بالله كم من نعمه الله في عرق ساكن و غير ساكن على عبد شاكر و غير شاكر. و تاخذ بلحيتك اليمنى بعد الصلاه المفروضه و تقول: اللهم فرج عني كربتي، و عجل عافيتي، و اكشف ضري ثلاث مرات و احرص ان يكون ذلك مع بكاء و دموع﴾ .

یعنی: برای دردها بگو: بسم الله و بالله به نام خدا و بیاوری او چه بسا نعمتی که در رگهای ساکن و غیر ساکن بنده شاکر موجود است! و بعد از نماز واجب،

محاسنت را با دست راست خود بگیر و سه مرتبه بگو: اللهم... خدایا! اندوه را از من بر طرف سا و در سلامتی ام عجله بفرما و سختی ام را بر طرف نما.
و سعی کن این کار تو با گریه و اشک همراه باشد .

ز - ابو حمزه گوید در زانویم دردی عارضم شد آن را به حضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم، فرمود:

۷۰۷ - ﴿اذا انت صليت فقل: يا اجود من اعطى، و يا خير من سئل و يا ارحم من استرحم، ارحم ضعفى و قله حيلتى و اعفنى من وجعى﴾ .
یعنی: وقتی نماز گزاردی بگو: یا اجود... ای بخشنده ترین عطا کننده! ای بهترین درخواست شونده! و ای رحیم ترین کسی که از او طلب رحمت می شود! بر ضعف و بیچارگی من رحم کن و مرا از دردم معاف فرما .
ابو حمزه گوید: این را گفتم و عافیت یافتم.

ح - امام باقر علیه السلام فرمود:

۷۰۸ - ﴿مرض على عليه السلام فاتاه رسول الله صلى الله عليه وآله فقال له: قل: اللهم اين سالك تعجيل عافيتك، او صبرا على بليتك، او خروجا الى رحمتك﴾ .
یعنی: علی علیه السلام مریض شد، رسول خدا صلى الله عليه وآله نزدش آمده فرمود بگو: بارالها! یا عافیتت را تسریع گردان، یا به من صبر در بلایت را عنایت کن و یا روح مرا به سوی جوار رحمت خارج فرما .

ط - ابراهیم بن عبد الحمید از مردی نقل کرده است که گفت: به حضرت صادق علیه السلام وارد شدم و از دردی که داشتم به حضرت شکایت بردم، فرمود:

۷۰۹ - ﴿قل: بسم الله، ثم امسح يدك عليه ثم قل: اعوذ بعزه الله، و اعوذ بقدره الله، و اعوذ برحمه الله، و اعوذ بجلال الله، و اعوذ بعظمه الله، و اعوذ بجمع الله، و اعوذ برسول الله، و اعوذ باسماء الله، من شر ما احذر و من شر ما اخاف على نفسى، تقولها سبع مرات﴾ .

یعنی: بگو بسم الله، آنگاه دست را بر آن بکش و سپس هفت مرتبه بگو: اعوذ
 پناه می برم به عزت خدا! پناه می برم به قدرت خدا! پناه می برم به رحمت
 خدا! پناه می برم به جلال خدا! پناه می برم به عظمت خدا! پناه می برم به جمع
 خدا! پناه می برم به رسول خدا! و پناه می برم به اسمهای خدا از شر هر چه از
 آن حذر دارم و از شر هر چه که از آن بر خود بیمناکم! .

آن مرد گوید: این کار را کردم و درد از من رخت بریست.

ی - ابراهیم بن اسرائیل از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۷۱۰ - ﴿خرج بجاریه لنا خنازیر فی عنقها فاتانی ات فقال لی: یا علی، قل لها
 فلتقل: یا رووف، یا رحیم، یا رب، یا سیدی، قال: فقالت فاذهب الله عنها. قال: و
 قال: هذا الدعاء الذی دعا به جعفر بن سلیمان﴾ .

یعنی: در گردن کنیزی از کنیزان ما غده هایی پدیدار شد، ندایی غیبی به
 سوی من آمد و گفت: ای علی! به آن کنیز بگو که بگوید: یا رؤوف! یا رحیم! یا
 رب! یا سیدی! کنیز این را گفت و خداوند سبحان نیز آن مرض را از دفع کرد.
 آنگاه فرمود: این همان دعایی است که جعفر بن سلیمان، خدا را بدان می
 خواند .

دوم - دعاهایی که به واسطه اندوهها و سختیها دفع می گردند:

الف - ابن مسکان از ابی حمزه روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام به او
 فرمود:

۷۱۱ - ﴿یا ابا حمزه، ما لك اذا انابك امر تخافه الا تتوجه الى بعض زوايا بیتك
 یعنی القبلة فتصلی ركعتین ثم تقول: یا ابصر الناظرین، و یا اسمع السامعین، و یا
 اسرع الحاسبین، و یا ارحم الراحمین، سبعین مره كلما دعوت الله مره بهذه الكلمات
 سل حاجتك﴾ .

یعنی: ای ابا حمزه! چه می شود که هرگاه امر هراسناکی به تو رسید، به طرف گوشه ای از اتاق - یعنی به سوی قبله - نمی روی تا دو رکعت نماز بگذاری و سپس هفتاد مرتبه بگویی: یا ابصر الناظرین... ای بیننده ترین نظر کننده ها! ای شنونده ترین شنونده ها! ای سریعترین حسابررها! و ای با رحمت ترین رحیمان! هر بار که با این کلمات، دعا کردی، حاجت خود را درخواست نما .

ب - از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۷۱۲ - مردی که شبیه هذلی گفته می شد، نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرضه داشت:

ای رسول خدا! من پیر مرد کهنسالی و نیروی کار ندارم، تا کنون خود را به نماز و روزه و حج و جهاد، عادت داده بودم، کلامی به من بیاموز که خداوند متعال به واسطه آن به من نفع برساند و سبک هم باشد، ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دوباره بگو.

آن مرد سه مرتبه این را گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ درخت و کلوخی در گرد تو نیست مگر آنکه از باب رحمت بر تو گریه کرده است، هرگاه نماز صبح را گزاردی بگو: سبحان الله العظیم و بحمده ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم که خداوند و جلیل به واسطه آن تو را از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و ضعف، معاف می دارد.

آن مرد گفت: یا رسول الله! این برای دنیا، برای آخرت چه؟ فرمود: بعد از هر نمازی می گویی: اللهم اهدنی من عندک، و افض علی من فضلک، و انشر علی من رحمتک، و انزل علی من برکاتک.

یعنی: خدایا! مرا از جانب خودت هدایت نماز و از بخشش مخصوصت بر من افاضه فرما و رحمتت را بر من بگشای و برکاتت را بر من نازل فرما) .

آن مرد این دستور را گرفت و بر آن مداومت نمود، فردی به ابن عباس گفت:
این رفیقت چه محکم این دستور را گرفت.

رسول خدا ﷺ فرمود: اگر این مرد بتواند این عمل را در قیامت با خود
بیاورد و عمداً آن را ترک نکند، هشت درب بهشت بر رویش گشوده خواهد شد
به طوری که از هر کدام بخواهد می تواند داخل گردد .

ج - شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۷۱۳ - ﴿كَانَ مِنْ دَعَاءِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي أَمْرِ يَحْدُثُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَزَكِّ عَمَلِي، وَبَسِّرْ مِنْ قَلْبِي، وَاهْدِ قَلْبِي، وَآمِنْ خَوْفِي، وَعَافِنِي
فِي عَمْرِي كُلِّهِ، وَثَبِّتْ حُجَّتِي، وَاغْسِلْ خَطَايَايَ، وَبَيِّضْ وَجْهِي، وَاعْصِمْنِي فِي دِينِي،
وَسَهِّلْ مَطْلَبِي، وَوَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، فَانِي ضَعِيفٌ، وَتَجَاوِزْ عَنِّي سَيِّئًا مَا عِنْدِي
بِحَسَنٍ مَا عِنْدَكَ، وَلَا تَفْجِعْنِي بِنَفْسِي، وَلَا تَفْجِعْ بِي حَمِيمِي﴾ .

وَهَبْ لِي يَا إِلَهِي لِحَظِهِ مِنْ لِحَظَاتِكَ تَكْشِفُ بِهَا مَا بِهِ ابْتِلَايَتِي وَتُرْدُنِي بِهَا إِلَى
أَحْسَنِ عَادَاتِكَ عِنْدِي، فَقَدْ ضَعُفَ قُوَّتِي، وَقَلَّتْ حِيلَتِي، وَانْقَطَعَ مِنْ خَلْقِكَ
رَجَائِي، وَلَمْ يَبْقَ لِي إِلَّا رَجَاؤُكَ وَتَوَكُّلِي عَلَيْكَ، وَقُدْرَتُكَ يَا رَبَّ عَلَيَّ أَنْ
تَرْحَمَنِي وَتَعَافِنِي كَقُدْرَتِكَ عَلَيَّ أَنْ تَعَذِّبَنِي وَتَبْتَلِيَنِي، إِلَهِي ذَكَرَ عَوَائِدَكَ
يُونُسِي، وَالرَّجَاءَ لَا نَعَامَكَ يَقْوِينِي، وَلَمْ أَخْلُ مِنْ نِعْمَتِكَ مِنْذُ خَلَقْتَنِي، فَانْتَ
رَبِّي وَسَيِّدِي، وَمَفْزَعِي وَمَلْبَحْثِي، وَالْحَافِظُ وَالذَّابُّ عَنِّي، وَالرَّحِيمُ بِي، وَ
الْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي، وَ عَنْ قَضَائِكَ وَقُدْرَتِكَ كَلِمَا قُدْرَتُ لِي فَلْيَكُنْ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ
فِي مَا قَضَيْتَ وَقُدْرَتُ وَحَتَمْتَ تَعْجِيلَ خَلَاصِي مِمَّا أَنَا فِيهِ جَمِيعُهُ وَالْعَافِيَهُ فَاْنِي لَا
أَجِدُ لِدَفْعِ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَكَ، وَلَا أَعْتَمِدُ فِيهِ إِلَّا عَلَيْكَ، فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
عِنْدَ حَسَنِ ظَنِّي بِكَ وَرَجَائِي لَكَ، وَارْحَمْ تَضَرُّعِي وَاسْتِكَاثَتِي وَضَعْفَ رُكْنِي وَ
أَمْنِي بِذَلِكَ عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ دَاعٍ دَعَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالِهِ أَجْمَعِينَ .

یعنی: از دعا‌های هنگام پدید آمدن حادثه این بود: اللهم... خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا بیمارز و رحمت کن، عملم را پاک نما و بازگشتم از آسان گردان، قلبم را هدایت کن و ترسم را به ایمن مبدل فرما، در تمام عمرم به من عافیت عطا کن و حجت و دلیل را پا برجا قرار ده ^(۲۴۹) خطاهایم را بشوی، چهره ام را (در قیامت) سفید گردان، مرا در دینم حفظ فرما در دینم حفظ فرما و کارم را آسان بگردان، روزی ام را گشایش ده که من ضعیفم و از بدیهای من به خوبی خودت در گذر، با دستم، نه بر سر خودم مصیبت وارد کن و نه بر سر فامیلم.

ای معبود من! گوشه چشمی به من نظر کن تا با آن، بلاهایت را از من بر طرف سازی و به واسطه آن، مرا به سوی بهترین عاداتها بکشانی. نیرویم ضعیف و چاره ام اندک گشته است، از تمام خلق تو امیدم قطع گردید. پروردگار من! تنها امید به تو و توکل بر تو و قدرتت برایم باقی مانده که بر من رحم کنی و معافم گردانی، همچنانکه قدرت بر عذاب و مبتلا کردن من داری.

بار خدایا! یاد آوری نیکیهای تو، مانوسم می کند و امید به نعمت دادنت، تقویت می نماید که از ابتدای خلقتم، لحظه ای از نعمت تو خالی نبوده ام. تو پروردگار من، آقای من، دادرس من، پناهگاه من، حافظ من، مدافع من، رحیم بر من و کفیل روزی من هستی.

هر آنچه بر من مقدر کردی، از قضا و قدر تو سرچشمه می گیرد، بنابر این، ای آقا و مولای من! تعجیل در رهایی - از تمام آنچه در آنم - و عافیت را در قضا و قدر حتمی قرارده که من برای دفع آن، کسی جز تو را نمی یابم و بر کسی جز تو تکیه نمی کنم، ای صاحب جلال و کرامت! با من بر اساس خوش گمانی و امیدم، رفتار نما و بر زاری و زمینگیری و سستی ام رحم کن و با این

کارت بر من و بر هر کس که تو را می خواند، منت بگذاری ارحم الراحمین!
درود خدا بر محمد و تمام خاندانش باد .

د - عاصم بن حمید از اسماء روایت می کند که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

۷۱۴ - ﴿من اصابه هم او غم او كرب او بلاء او لا واء فليقل: الله ربى لا اشرك به شيئاً، توكلت على الحى الذى يموت﴾ .
یعنی: هر که اندوه یا غم یا سختی یا بلاء یا دشواری به او رسیده بگوید: الله پروردگار من است، چیزی را شریک او قرار نمی دهم، توکل می کنم بر زنده ای که نمی میرد .

ه - هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام رواست کرده است فرمود:
۷۱۵ - ﴿اذا نزلت برجل نازله او شديده او كربه امر فليكشف عن ركبتيه و ذراعيه وليصقهما بالارض و ليلصق جوجه بالارض ثم ليدع بحاجته و هو ساجد﴾ .

یعنی: هر گاه به کسی بلایی یا اندوهی یا چیز سختی رسید، دو زانو و دو ساعد خود را برهنه سازد و آنها را به زمین بچسباند و نیز سینه اش را هم بر زمین چسبانیده در حال سجده دعا کند و حاجتش را بطلبد .

و - جهت طلب روزی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که (بگوید):
۷۱۶ - ﴿يا الله، يا الله، يا الله، اسالك بحق من حقه عليك عظيم ان تصلى على محمد واله و ان ترزقنى العمل بما علمتنى من معرفه حقك، و ان تبسط على ما حظرت من رزقك﴾ .

یعنی: خدایا! خدایا! خدایا! از تو طلب می کنم و به کسی که حق بزرگی بر تو دارد سوگندت می دهم که بر محمد و آلش درود بفرستی و کاری را روزی

من کنی که بر اساس شناخت حق تو باشد - که خودت آن را به من تعلیم نمودی - و آن روزی را که از من بازش داشتی بر من بگسترانی.

ز - سعید بن زید گوید، حضرت کاظم علیه السلام فرمود:

۷۱۷ - ﴿اِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَلَا تَبْسُطْ رِجْلَكَ وَلَا تَكَلِّمْ أَحَدًا حَتَّى تَقُولَ مَائَةَ مَرَّةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مَائَةَ مَرَّةٍ فِي الْمَغْرِبِ وَمَائَةَ مَرَّةٍ فِي الْغَدَاةِ، فَمَنْ قَالَهَا دَفَعَ عَنْهُ مَائَةُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَدْنَى نَوْعٍ مِنْهَا الْبَرَصَ وَالْجَذَامَ وَالشَّيْطَانَ وَالسُّلْطَانَ﴾ .

یعنی: وقتی نماز مغرب را گزاردی پایت را دراز مکن و با کسی سخن مگو تا صد بار بگویی: بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.
صد بار مغرب و صد بار صبح که هر کس آن را بگوید: صد بلا از هر نوعش از او دفع می گردد که کمترین آنها پیسی ^(۲۵۰) و جذام و شیطان و پادشاه است .
ح - برای دفع کردن عاقبت خوابهای ناگوار بعد از آنکه از آن خواب بیدار شدی بلا فاصله به سجده برو و هر قدر می توانی خدا ثنا کن، سپس بر محمد و آتش صلوات بفرست و به سوی خداوند منان ناله کن و از او بخواه که آن را از تو دفع کند و از عاقبتش تو را در سلامت بدارد که به فضل و رحمت الهی اثری برای آن خواب نخواهی دید.

ط - ابو قتاده حرث بن ربیع گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

۷۱۸ - ﴿الرَّوِيَا الصَّالِحَةَ مِنَ اللَّهِ، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ مَا يَحِبُّ فَلَا يَحْدُثُ بِهَا إِلَّا مَنْ يَحِبُّ، وَإِذَا رَأَى رَوِيَا مَكْرُوهَةٍ فَلْيَتَّقِ عَنْ يَسَارَةٍ وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ شَرِّهَا، وَلَا يَحْدُثُ بِهَا أَحَدُ فَنَهَا لَنْ تَضُرَّهُ﴾ .

یعنی: خوابهای نیک از جانب خداست، پس هر گاه کسی خواب محبوبی دید آن را باز گو نکند مگر برای انسان محبوبی و اگر خواب بدی دید از جانب

چپش آب دهانی بیندازد و از شر شیطان و شر آن خواب، به خدا پناه ببرد و آن را برای کسی نقل نکند که ضرری به او نخواهد رساند .

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

۷۱۹ - ﴿الرّوایا الصّالحه من الله والحلم من الشیطان﴾ .

یعنی: خواب نیک از خدا و احتلام از شیطان است.

و نیز نقل شده است که فرمود:

۷۲۰ - ﴿الرّوایا الحسنه من الرّجل الصّالح جزء من سته و اربعین جزء من

النّبوه﴾ .

یعنی: خواب نیک از مرد صالح یک قسمت از چهل و شش قسمت نبوت

است .

ی - از اهل بیت علیهم السلام روایت است که فرمودند:

۷۲۱ - ﴿اذا رای احد الرّوایا المکروهه فلیتحول عن شقه الذی کان علیه و

لیقل: انما النجوى من الشیطان لیحزن الذین امنوا و لیس بضارهم شیئا الا باذن الله و اعوذ بالله بما عاذت به الملائکه المقربون، و انبیاءه المرسلون، والائمه الراشدون المهديون تو عبادہ الصالحون، من شر ما رایت، و من شر رویای ان تضرنی فی دینی او دنیای، و من الشیطان الرجیم﴾ ^(۲۵۱)

یعنی: هرگاه یکی از شما خواب ناگواری دید از آن پهلوی که بر آن خوابیده

بود بر گردد و بگوید: نجوا از شیطان است تا مومنین را اندوهناک کند ولی - به

اذن خدا - هیچ ضرری به آنان نمی تواند برساند. با آنچه ملائکه مقرب و انبیای

فرستاده شده و ائمه راهنمائی و هدایت گردیده، و بندگان صالح با آن پناه بردند،

به خدا پناه می برم از شر آنچه و از شر خوابم - که در دینم یا دنیایم ضرری

وارد کند - و از شر شیطان رجیم .

ک - علی بن مهزیار گوید: محمد بن حمزه علوی برای من نوشت که من برای امام باقر علیه السلام نامه ای بنویسم و آموزش دعایی را بخواهم که با آن، امید گره گشایی برود (این کار را کردم و) حضرت در پاسخ؛ برایم مرقوم فرمودند:

۷۲۲ - ﴿اما ما سالك محمد بن حمزه العلوی من تعلیم دعاء یوجب به الفرج فقل له یلزم: یا من یکفی من کل شیء ولا یکفی منه شیء اكفی ما اهمنی فانی ارجو ان یکفی ما هو فیه من الغم ان شاء الله تعالی﴾ .

یعنی: اما آن دعایی که محمد بن حمزه علوی خواسته بود تا به آن، امید گره گشایی برود، به او بگو بر این دعا مداومت کند:

ای کسی که از هر چیزی ما را کفایت می کنی و چیزی ما را از تو کفایت نمی کند، پس کار مهم مرا بر عهده گیر و کفایت کننده اش باش. امیدوارم که ان شاء الله خداوند متعال، اندوهش را بر طرف نماید .

ل - شیخ صدوق گوید پدرم از پدرش از امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۷۲۳ - ﴿رایت الخضر فی المنام قبل البدر بلیله فقلت له: علمنی شیئا انصر به علی الاعداء. فقال: یا هو، یا من لا هو الا هو، فلما اصبحت قصصتها علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا علی، علمت الاسم الا عظم، فکان علی لسانی فی یوم بدر﴾ .

یعنی: یک شب قبل از واقعه بدر، حضرت خضر را در خواب دیدم، به او گفتم: چیزی به من بیاموز که با آن بر دشمنان پیروز گردم، گفت بگو: یا هو، یا من لا هو الا هو، چون صبح شد آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگو کردم، فرمود: ای علی! اسم اعظم را آموختی ^(۲۵۲)، لذا این ذکر در روز بدر بر زبان من بود .

و نیز روایت شده است که از امیر المومنین علیه السلام وقتی از قرائت قل هو الله احد فارغ می شد، می فرمودند:

۷۲۴ - ﴿يا هو، يا من لا هو الا هو، اغفرلى وانصرنى على القوم الكافرين﴾ .

یعنی: ای همان (مطلوب حقیقتی ما! ای کسی که مطلوبی جز او نیست، مرا
بیامرز و بر گروه کافر، یاریم فرما .

و نیز آن حضرت همین را در جنگ صفین می گفت و دشمن را کنار می زد.

سوم - پناه بردن (به خدا):

الف - عبد الله بن يحيى كاهلى گوید: حضرت صادق عليه السلام فرمود:

۷۲۵ - ﴿اذا لقيت السبع فاقرا فى وجهه ايه الكرسي و قل: عزمى عليك

بعزيمه الله و عزيمه محمد صلى الله عليه و آله و سلم و عزيمه سليمان بن داود و عزيمه امير المؤمنين
و الائمة من بعده، فانه ينصرف عنك ان شاء الله﴾ .

یعنی: وقتی حیوان درنده ای را دیدی، در برابرش آیه الكرسي ^(۲۵۳) را بخوان
و بگو: نفرینت می کنم به نفرین خدا و نفرین محمد صلى الله عليه و آله و سلم و نفرین سلیمان بن
داود و نفرین امیر المومنین و ائمه بعد از او. ان شاء الله آن حیوان از تو منصرف
خواهد شد .

کاهلی گوید: بیرون آمدم، ناگاه درنده ای را دیدم که معترضم گردیده،
نفرینش کردم که مبادا راه را بر ما ببندد و به ما آزار رساند، ناگهان دیدم سرکش
را پایین آورده بین دو پایش قرار داد و پشت کرد و از راه برگشت.

عبد الله بن سناناز حضرت صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود:

۷۲۶ - ﴿قال امير المؤمنين عليه السلام: اذا لقيت السبع فقل: اعوذ برب دانيال والجب

من شر كل اسد مستاسد﴾ .

یعنی: امیر المومنین عليه السلام فرمود: هرگاه حیوان درنده ای را دیدی بگو: پناه

می برم به پروردگار دانیال و چاه از شر هر شیر درنده ای ^(۲۵۴) .

ب - حضرت صادق عليه السلام فرمود:

۷۲۷ - ﴿الَا اَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ؟ اِذَا وَقَعْتَ فِي وِرْطِهِ فَقُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ، فَانَ اللّٰهُ یَصْرِفُ بِهَا عَنْكَ مَا یَشَاءُ مِنْ اَنْوَاعِ
الْبَلَاءِ﴾ .

یعنی: آیا برای هنگامی که در نابودی و هلاکتی افتادی که راه نجاتی از آن
نیست، کلماتی به تو بیاموزم؟ پس بگو: بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم، که خداوند به واسطه آن، هر نوع بلائی را که بخواهد از تو
دفع می کند .

ج - شیخ کلینی گوید: در یکی از جنگها مسلمانان به رسول خدا ﷺ
شکایت کردند که ککها آنها را می آزارند، فرمود:

۷۲۸ - ﴿اِذَا اخَذَ احَدُكُمْ مَضْجَعَهُ فَلْيَقُلْ: اِيْهَا الْاَسْوَدُ الْوُثَابُ الَّذِی لَا یُبَالِی
غُلْقًا وَلَا بَابًا عَزَمْتَ عَلَیْكُمْ بَامِ الْكِتَابِ اِلَّا تُؤْذُوْنِی وَ اَصْحَابِی اِلَیْ اَنْ یَذْهَبَ اللَّیْلُ
یَجِیءُ الصَّبْحُ بِمَا جَاءَ﴾ .

یعنی: هر یک از شما که خواست به خوابگاه برود، بگوید: ای سیاه جست و
خیز کننده! ای که نه به قفل توجه داری و نه به در! با ام الكتاب بر تو نفرین می
کنم که من و یاران مرا نیازاری تا شب برود و صبح بیاید .

راوی گوید: ولی آنچه را که ما می دانیم این است که به جای: الی ان یذهب
اللیل... آمده: الی ان یووب الصبح بما ابیعنی تا صبح آنچه را که می خواهد
بیاورد.

د - شیخ کلینی گوید: محمد بن هارون برای حضرت باقر علیه السلام نوشت تا برای
بادی که به کودکان عارض می شود، دعایی به او بیاموزد، حضرت با خط خود
نوشتند:

۷۲۹ - ﴿الله اكبر اشهد ان محمدا رسول الله، الله اكبر لا اله الا الله ولا رب لي الا الله له الملك وله الحمد لا شريك له سبحانه الله ما شاء الله كان وما لم يشا لم يكن﴾ .

اللهم يا ذا الجلال والاكرام، رب موسى و عيسى و ابراهيم الذى و فى اله ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب والا سباط، لا اله الا انت سبحانك مع ما عدد من اياتك و بعظمتك و بما سالك به النبيون و بانك رب الناس كنت قبل كل شىء و انت بعد كل شىء اسالك بكلماتك التى تمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنك و بكلماتك التى تحيى الموتى ان تجير عبدك فلانا (۲۵۵) من شر ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها، و ما يخرج من الارض و ما يلج فيها، والسلام على المرسلين، و الحمد لله رب العالمين .

يعنى: خدا بزرگتر است، شهادت مى دهم كه محمد فرستاده خداست، خدا بزرگتر است، معبودى جز الله نيست، پروردگارى برايم جز الله نيست كه حكومت و ستايش براى اوست، شريكى ندارد، منزّه است خدا، هر آنچه او بخواهد، مى شود و هر آنچه نخواهد، نمى شود.

بار خدايا! اى صاحب جلال و كرامت! اى پروردگار موسى و عيسى، و ابراهيمى كه به وعده اش وفا كرد! اى معبود ابراهيم و اسماعيل و اسحق و يعقوب و نوادگانش! معبودى جز تو نيست، تو منزّهى با آن آياتى كه بر شمردى. به عظمت تو سوگند! و به آنچه انبيا تو را بدان مى خواندند و به اينكه تو پروردگار مردمى، قبل از هر چيز تو بودى و بعد از هر چيزى تو هستى، به كلماتى كه آسمان را نگاه داشتى تا بر زمين قرار نگيرد - مگر به اذن تو - و به كلماتى كه مردگان را زنده مى كنى، قسمت مى دهم و از تو مى خواهم كه بنده ات فلانى را از شر آنچه از آسمان فرود مى آيد و به آن عروج مى كند نيز از

شر آنچه از زمین خارج می شود و در آن فرو می رود، نجات بدهی. درود بر پیامبران و ستایش خدایی راست که رب العالمین است.

ه - و نیز از آن حضرت به خاطر شریفش رسیده است:

۷۳۰ - ﴿بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالِی اللَّهِ وَ كَمَا شَاءَ اللَّهُ وَ بَعِزَّهُ اللَّهُ وَ جَبَرُوتُ اللَّهِ وَ قَدْرُهُ اللَّهُ وَ مَلَكُوتُ اللَّهِ، هَذَا الْكِتَابُ اجْعَلْهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ شِفَاءً لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَبْدِكَ وَ ابْنِ امْتِكَ عَبْدُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ﴾ (۲۵۶) .

یعنی: به نام خدا و به یاری او، به سوی او و آنچنان که او بخواهد، به عزت خدا و جبروت خدا و قدرت خدا و ملکوت خدا. خدایا! این نوشته را برای فلان، فرزند فلانی شفا قرار ده (او که پدرش) بنده تو، مادرش کنیز تو و خودش بنده خداست، درود بر رسول خدا .

و - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

۷۳۱ - ﴿رَقِ النَّبِیُّ ﷺ حَسَنًا وَ حُسَیْنًا فَقَالَ: اَعِیْذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَةِ وَ اَسْمَائِهِ الْحُسْنَى عَامَهُ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ، وَ مِنْ شَرِّ عَيْنِ لَامِهِ، وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ، ثُمَّ التَفَتَ اِلَیْنَا فَقَالَ: هَكَذَا كَانَ یَعُوْذُ اِبْرَاهِیْمُ اسْحَاقَ وَ اِسْمَاعِیْلَ﴾ .

یعنی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای حسن و حسین دعا کرد و فرمود: شما را در پناه کلمات تامه الهی و اسمای نیکویش قرار می دهم از شر هر چیز زهر دار و حیوانات و حشرات سمی، از شر چشم بد و از شر هر حسد کننده هنگام حسادتش. آنگاه رو به ما کرد و فرمود: اینگونه ابراهیم برای اسحاق و اسماعیل دعا می کرد و پناهشان می داد .

ز - از حضرت امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

۷۳۲ - ﴿مَنْ قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ، دَفَعَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ سَبْعِیْنَ نَوْعًا مِنْ اَنْوَاعِ الْبَلَاءِ اِیْسَرَهَا الْجَنُّونُ، وَ مِنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ

الرحمن الرحيم، قال له الملكان: هديت، واذا قال: لا حول ولا قوه الا بالله العلي العظيم، قال له: وقيت، واذا قال: توكلت على الله، قال له: كيفت، فيقول الشيطان: كيف اصنع بمن هدى ووقى وكفى؟ ﴿١﴾ .

يعنى: هر كس كه بگويد: لا حول ولا قوه الا بالله العلي العظيم، خداوند متعال به واسطه آن هفتاد نوع از انواع بلا را از او دفع مى نمايد كه ساده ترينش، جنون است. هر كس كه از خانه اش خارج شو و بسم الله الرحمن الرحيم بگويد، دو فرشته به او مى گویند هدايت شدی. و هر گاه بگويد: لا حول ولا قوه الا بالله العلي العظيم، به او مى گویند: نگاه داشته شدی. و هر گاه بگويد: توكلت على الله، به او مى گویند كفایت شدی. در اینجا شیطان مى گوید: چكار كنم با كسى كه هدايت گرديد، نگاه داشته و كفایت شد .

ح - ابو حمزه گوید: از حضرت باقر عليه السلام اجازه دیدار خواستم، به طرفم بیرون آمد در حالی كه دو ليش حرکت مى كرد، عرض كردم: چه مى گفتی؟ فرمود: آيا متوجه شدی اى ثمالی؟ گفتم: فدایت شوم! آری، فرمود:

۷۳۳ - ﴿انى والله تكلمت بكلام ما تكلم به احد الا كفاه الله ما اهمه من امر دنياه و اخرته﴾ .

يعنى: من كلامى را گفتم كه احدى آن را نگفته مگر آنكه خداوند متعال كارهاى مهمش را - اعم از دنيایى و اخروى - بر عهده گرفت..

گفتم: مرا از آن با خبر كن.

فرمود: بلى، سپس فرمود:

﴿من قال حين يخرج من منزله: بسم الله، حسبي الله، توكلت على الله، اللهم انى اسالك خير امورى كلها، واعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الآخرة، كفاه الله ما اهمه من امر دنياه و اخرته﴾ .

یعنی: کسی که هنگام خروج از منزلش بگوید: به نام خدا، خدا مرا بس است، بر او توکل می کنم، بار الها! من از تو همه خیرهایم را می طلبم و از خواری دنیا و عذاب آخرت به تو پناه می برم، خداوند متعال مهمات دنیایی و اخروی چنین شخصی را بر عهده می گیرد .

ط - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

۷۳۴ - ﴿اِذَا ارَادَ اَحَدُكُمْ النَّوْمَ فَلَا يَضَعَنَّ جَنْبَهُ حَتَّى يَقُولَ: اَعِيْذُ نَفْسِيْ- وَ دِيْنِيْ وَ اَهْلِيْ وَ وَلَدِيْ وَ خَوَاتِيْمَ عَمَلِيْ وَ مَا رَزَقْنِيْ رَبِّيْ وَ مَا خَوْلَنِيْ بَعْزُهُ اللهُ وَ عَظْمُهُ اللهُ وَ جَبْرُوتُ اللهِ وَ سُلْطَانُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ رَافَةُ اللهِ وَ غَفْرَانُ اللهِ وَ قُوَّةُ اللهِ وَ قُدْرَةُ اللهِ وَ جَلَالُ اللهِ وَ بَصْنَعُ اللهِ وَ اَرْكَانُ اللهِ وَ يَجْمَعُ اللهُ، وَ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ قُدْرَةُ اللهِ عَلٰى مَا يَشَاءُ، مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ، وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا دَبَّ عَلٰى الْاَرْضِ وَ مَا يُخْرِجُ مِنْهَا، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرِجُ فِيْهَا وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّيْ اِخَذَ بِنَاصِيَتِهَا، اِنْ رَبِّيْ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ، وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ﴾ .

فان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كان يعوذ الحسن و الحسين بذلك، و بذلك امر رسول الله .

یعنی: هرگاه یکی از شما خواست بخوابد، پهلویش را بر زمین نگذارد مگر اینکه بگوید: اعیذ نفسی... پناه می دهم خودم و دینم و خانواده ام و فرزندانم و پایان کارم و روزیهای که پروردگارم به من داده و آنچه به من بخشیده را به عزت خدا و عظمت خدا و جبروت خدا و سلطنت خدا و رحمت خدا و رافت خدا و مغفرت خدا و قوت خدا و قدرت خدا و جلال خدا و صنعت خدا و ارکان خدا و جمع خدا و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و قدرت خدا بر هر چه بخواهد از شر هر چیز زهردار و حیوان سمی و از شر جن و انس و از شر هر چه بر زمین می جنبد و هر چه از آن خارج می شود، و از شر آنچه از آسمان فرود می آید

و آنچه بدان بالا می رود. و از شر هر جنبنده ای که زمام اختیارش به دست اوست که همانا پروردگار من بر صراط مستقیم است، و همو بر هر چیز قادر می باشد و هیچ دگرگونی و نیروی جز به واسطه خداوند علی و عظیم نیست. همانا رسول خدا ﷺ اینگونه حسن و حسین را دعا می کرد و به همین نیز دستور داده است .

ی - از امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود:

۷۳۵ - ﴿اذا اراد احدكم النوم فليضع يده اليمنى تحت خده الايمن وليقل: بسم الله وضعت جنبي لله على مله ابراهيم ودين محمد ولأيه من افترض الله طاعته، ما شاء الله كان، وما لم يشأ لم يكن﴾ .
﴿فمن قال ذلك عند منامه حفظ من اللص المغير والهدم، وتستغفر له الملائكة﴾ .

یعنی: هرگاه یکی از شما اراده خوابیدن کرد، دست راستش را زیر گونه راستش قرار بگوید: به نام خدا، پهلویم را برای خدا و بنابر آئین و دین محمد ﷺ و سر پرستی کسی که خداوند، طاعتش را واجب فرمود، بر زمین قرار دادم که هر چه او بخواهد شدنی است و هر چه نخواهد نا شدنی می باشد. هر کسی، که این را هنگام خوابش بگوید، از دزد غارتگر و نابودی و ریختن ساختمان، حفظ گشته، ملائکه برایش استغفاری می کنند .

ک - ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۷۳۶ - ﴿من قال حين يخرج من باب داره: اعوذ بما عاذت به ملائكة الله، و من شر هذا اليوم الجديد الذي اذا غابت شمس لم يعد، و من شر نفسي، و من شر غیری، و من شر الشيطان، و من شر من نصبه لا ولياء الله، و من شر الجن و الانس، و من شر السباع و الهوام، و من شر ركوب المحارم كلها، اجير نفسي بالله و من كل سوء، غفر الله له، و تاب عليه، و كفاه المهم و حجزه عن السوء، و عصمه من الشر﴾ .

یعنی: هر کس که هنگام خروج از خانه اش بگوید: پناه می برم به آنچه ملائکه خدا بدان پناه بردند از شر این روز جدیدی که اگر خورشیدش پنهان شود دیگری بر نخواهد گشت و از شر نفسم و از شر دیگران و از شر شیطان و از شر کسی که با اولیای خدا دشمنی کند و از شر جنها و انسانها و از شر درندگان و حیوانات زهردار و از شر تسلط تمامی خطرها، پناه می دهم خودم را به خدا از هر چیز بدی، خداوند چنین فردی را می آمرزد و رحمتش را بر او بر می گرداند و کارهای مهمش را بر عهده می گیرد و او را از بدی حفظ می کند و از شر، نگاه می دارد .

باب ششم: تلاوت قرآن

تشویق به خواندن قرآن

قرآن، خود یکی از اقسام ذکر است و می تواند در هر فایده ای که ذکر و دعا دارند قائم مقام آن دو گردد: تحریک، تشویق، جلب منافع و دفع ضررها که در آینده نزدیک این را خواهی دید، به علاوه شرف مزیدی که بر آن دو دارد به دلیل:

۱ - قرآن، سخن خداست.

۲ - اسم اعظم در قرآن است.

۳ - قرآن، چشمه جوشان علم است.

حفص بن غیاث از زهری نقل کرده است که گفت: شنیدم حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرمود:

۷۳۷ - ﴿آیات القرآن خزائن العلم فكلما فتحت خزانه فینبغی لك ان تنظر ما

فیها﴾ .

یعنی: آیات قرآن، گنجینه های علم هستند که هرگاه گنجینه ای از آن باز شد، بر تو است که بنگری در آن، چه چیزی قرار دارد .

۴ - تلاوت قرآن و ازدیادش، انتشار دادن معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و موجب نگاه داشتن آن بر تواتر است.

۴ - تلاوت قرآن و ازدیادش، انتشار دادن معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و موجب نگاه داشتن آن بر تواتر است.

۵ - در تلاوت قرآن، هر حرفش بنابر ادله ای که خواهد آمد، ثوابهایی دارد و حال آنکه چنین ثوابی در مورد غیر قرآن نیامده است، پس بر ماست که مقداری از اخبار مربوطه را بیاوریم:

الف - رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

۷۳۸ - ﴿قال الله تبارك و تعالى: من شغله قراءه القرآن عن دعائى و مسالتي اعطيته افضل ثواب الشاكرين﴾ .

یعنی: خداوند تبارک و تعالی فرمود: هر کس که قرائت قرآن او را از دعا کردن و سوال از من باز دارد، به او برترین ثوابی را که به شاكرين می دهم، عطا خواهم نمود .

ب - شيخ كلینی رحمه الله: از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است که فرمود:

۷۳۹ - ﴿من اعطاه الله القرآن فرأى ان احدا اعطى افضل مما اعطى فقد صغر عظيمًا و عظم صغيراً﴾ .

یعنی: کسی که خداوند به او قرآن داده اگر گمان کند احدی بهتر از آن را دارد، به تحقیق چیز با عظمتی را کوچک و چیز کوچکی را با عظمت شمرده است .

ج - و از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

۷۴۰ - ﴿اذا التبست عليكم الامور قطع الليل المظلم فعليكم بالقران فانه شافع مشفع و شاهد مصدق، من جعله امامه قاده الى الجنة، و من جعله خلفه ساقه الى النار، و هو اوضح دليل الى خير سبيل، من قال به صدق و وقف، و من حكم به عدل، و من اخذ به احرم﴾ .

یعنی: هرگاه کارها چون شب ظلمانی برایتان مشتبه و تاریک گردید، بر شما باد به قرآن، چون او شفیع است که شفاعتش پذیرفته و شاهی است که تصدیق شده است، هر کس که او را رهبر خویش گرداند، وی را به بهشت رهنمون می سازد و هر کس که بدان پشت پا زند، به جهنم سوقش می دهد. قرآن روشن ترین راهنما به سوی بهترین راههاست هر کس که بر اساس قرآن سخن گفت، مردم وی را تصدیق می کنند و توفیق می یابد و هر کسی که بر

اساس قرآن قضاوت و حکومت کرد، بر اساس عدل حکومت نمود و هر کس که آن را گرفت (و بدان عمل کرد) پاداش، نصیبش می گردد .

د - لیث بن سلیم گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

۷۴۱ - ﴿نُورُوا بَيْوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى صَلُّوا فِي الْبَيْعِ وَالْكُنَائِسِ، وَعَطِّلُوا بَيْوتَهُمْ، فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَامْتَعَ أَهْلُهُ وَاضَاءَ لَأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَضِيءُ نَجْمُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ﴾ .

یعنی: خانه های خود را با تلاوت قرآن، نورانی کنید و آنها را چون قبرستان قرار ندهید، همانطور که یهود و نصاری چنان کردند که در معابد و کنیسه ها نماز می گزاردند و خانه های خویش را تعطیل نمودند؛ چون هرگاه در خانه ای قرآن زیاد تلاوت شود، خیرش زیاد می گردد و آن خانواده بهره مند می گردند و برای اهل آسمان نور می دهد همچنانکه ستارگان آسمان برای اهل زمین، نور افشانی می کنند .

ه - از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

۷۲۴ - ﴿إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَى أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكَوْكَبُ الدَّرِّي فِي السَّمَاءِ﴾ .

یعنی: هرگاه انسان مسلمان در خانه قرآن بخواند، اهل آسمان آن خانه را آنگونه می بینند که اهل دنیا ستاره درخشنده را در آسمان می نگرند .

و - از حضرت رضا علیه السلام نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

۷۴۳ - ﴿اجْعَلُوا لِبَيْوتِكُمْ نَصِيبًا مِنَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِيَ عَ تِسْرَةٍ عَلَى أَهْلِهِ، وَكَثُرَ خَيْرُهُ، وَكَانَ سَكَنُهُ فِي زِيَادِهِ، وَإِذَا لَمْ يَقْرَأْ فِيهِ الْقُرْآنُ ضِيقٌ عَلَى أَهْلِهِ، وَ قَلَّ خَيْرُهُ، وَكَانَ سَكَنُهُ فِي نَقْصَانٍ﴾ .

یعنی: برای خانه هایتان بهره ای از قرآن قرار دهید که اگر در خانه ای قرآن خوانده شود، کارها بر اهلش آسان شده، خیرش زیاد می گردد و ساکنینش در فزونی هستند و اگر در خانه ای قرآن تلاوت نگردد، بر اهلش تنگ شده، خیرش کم می گردد و ساکنینش در نقصان قرار دارند .

ز - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

۷۴۴ - ﴿ین بغی للمومن ان لا يموت حتى يتعلم القرآن او يكون في تعلمه﴾ .

یعنی: هر مومن سزاوار است که تا نمرده، قرآن را بیاموزد یا در راه یاد گیری آن باشد .

ح - حسین بن ابی الحسین دیلمی در کتابش از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

۷۴۵ - ﴿قراءة القرآن افضل من الذكر، والذكر افضل من الصدقه، والصدقه افضل من الصيام وجنه من النار﴾ .

یعنی: قرائت قرآن از ذکر برتر است و ذکر از صدقه و صدقه از روزه و روزه سپر است در برابر آتش .

و فرمود:

۷۴۶ - ﴿لقاریء القرآن بكل حرف یقرا فی الصلاه قائما مائه حسنه، و قاعدا خمسون حسنه و متطهرا فی غیر الصلاه خمس و عشرون حسنه، و غیر متطهر عشر حسنات، اما انی لا اقول: المر حرف بل له بالالف عشر وباللام عشر- و بالمیم عشر و بالراء عشر﴾ .

یعنی: کسی که قرآن را در حالت ایستاده در نماز قرائت کند، در برابر هر حرفی که می خواند، یکصد حسنه و اگر نشسته باشد، پنجاه حسنه و اگر با وضو در غیر نماز بخواند، بیست و پنج حسنه و بدون وضو، ده حسنه دارد. آگاه باشید که من نمی گویم: المر یک حرف است بلکه در برابر حرف الف، ده

حسنة، در برابر لام ده حسنة، در برابر میم، ده حسنة و در برابر راء ده حسنة دارد .

ط - بشر بن غالب اسدی از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۷۴۷ - ﴿من قرأ ایه من کلام الله تعالی و عزوجل فی صلاته قائما یکتب الله له بكل حرف مائه حسنة، فان قراها فی غیر الصلاة کتب الله له بكل حرف عشرة، فان استمع القرآن کان له بكل حرف حسنة، و ان ختم القرآن لیلا صلت علیه الملائكة حتی یشبع، و ان ختمه نهرا صلت علیه الحفظة حتی یمسی - و كانت له دعوه مجابه و کان خیرا له مما بین السماء الی الارض﴾ .

یعنی: هر کس که در حال ایستاده، در نماز، آیه ای از کلام خداوند متعال را تلاوت کند، خداوند در برابر هر حرف یکصد حسنة برایش می نویسد و اگر در غیر نماز بخواند، خداوند سبحان در برابر هر حرف، ده حسنة برایش می نویسد و اگر قرآن را گوش کند در برابر هر حرف یک حسنة دارد. اگر در شب، قرآن را ختم کند، ملائکه تا صبح بر او صلوات و درود می فرستند و اگر در روز ختم نماید، ملائکه ای که حافظ اویند تا شب بروی درود خواهند فرستاد، چنین کسی، دعایش مستجاب است و بهتر از آنچه میان آسمان تا زمین است برایش خواهد بود .

راوی گوید: عرض کردم این برای کسی که قرآن بخواند، اما کسی که نخواند چطور؟ فرمود:

﴿یا ابا بنی اسد، ان الله جواد ما جد کریم اذا قرا ما سمعه اعطاه الله ذلك﴾ .
یعنی: ای برادر بنی اسد! خداوند متعال بخشنده و بزرگوار کریم است، اگر هر آنچه را که می شنود، بخواند، متعال همانطور به او عطا خواهد کرد .

ی - عبد الله بن سليمان از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۷۴۸ - ﴿من قرا القرآن قائما في صلاته كتب الله له بكل حرف مائة حسنة، و من قراه في صلاته جالسا كتب الله له بكل حرف خمسين حسنة، و من قراه من غير الصلاة كتب الله بكل حرف عشر حسنات﴾ .

یعنی: هر کس که قرآن را در حال ایستاده، در نمازش قرائت کند، خداوند در برابر هر حرف، یکصد حسنه می نویسد. و هر کس در حال نشسته، در نماز، قرآن تلاوت نماید، خداوند در برابر هر حرف، پنجاه حسنه برایش می نویسد. و هر که در غیر نماز آن از تلاوت نماید، در برابر هر حرف، ده حسنه برایش خواهد نوشت .

ب - از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۷۴۹ - ﴿من قرا حرفا و هو جالس في صلاته كتب الله به خمسين حسنة، و محي عنه خمسين سيئة، و رفع له خمسين درجة، و من قرا حرفا و هو قائم في صلاته كتب الله له مائة حسنة، و محي عنه مائة سيئة، و رفع مائة درجة، و من ختمه كانت له دعوه مستجابة موخره او معجله، قال: قلت: جعلني الله فداك ختمه كله قال: ختمه كله﴾ .

یعنی: هر کس که یک حرف را در حال نشسته در نماز قرائت کند، خداوند در برابرش پنجاه حسنه برایش می نویسد و پنجاه گناه را از او پاک می گرداند و پنجاه درجه برایش بالا خواهد برد. و هر کسی که حرفی را در حال ایستاده در نماز بخواند، خداوند یکصد حسنه برایش می نویسد و یکصد گناه را از او پاک می کند و یکصد درجه برایش بالا می برد و هر کس که قرآن را ختم کند، یک دعایش مستجاب است یا با تاخیر و یا فوری. راوی گوید: عرض کردم فدایت شوم! کل قرآن را ختم کند؟

فرمود: کل قرآن را ختم کند .

از منصور از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۷۵۰ - ﴿سمعت ابي قال: يقول رسول الله ﷺ ختم القرآن الى حيث علم﴾ .

یعنی: شنیدم پدرم می گفت: رسول خدا می فرمود: قرآن را تا آنجا که می داند ختم کند .

ل - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۷۵۱ - ﴿من استمع حرفا من كتاب الله من غير قراءه كتب الله له حسنه، و محا عنه سيئه، و رفع له درجه﴾ .

یعنی: کسی که حرفی از کتاب خدا را بشنود ولی نخواند، خداوند متعال حسنه ای به او خواهد داد و گناهی را از او پاک خواهد کرد و برایش درجه ای بالا خواهد برد .

م - خالد بن وارد فلانسی از ابی حمزه از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۷۵۲ - ﴿من ختم القرآن بمكة من جمعه الى جمعه او اقل من ذلك، او اكثر، و ختمه في يوم الجمعة كتب الله له من الاجر و الحسنات من اول جمعه كانت في الدنيا الى اخر جمعه تكون فيها، و ان ختمه في سائر الايام فكذلك﴾ .

یعنی: کسی که در مکه از یک جمعه تا جمعه دیگر، قرآنی ختم کند یا کمتر یا بیشتر از آن، ولی پایانش در روز جمعه باشد، خداوند برایش از اولین جمعه ای که در دنیا بود تا آخرین جمعه ای که در دنیا خواهد آمد، پاداش و حسنه می نویسد، و اگر در سایر روزها نیز قرآن را ختم نماید، این چنین خواهد بود .

ن - سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۷۵۳ - ﴿قال رسول الله ﷺ: من قرا عشر- ايات في ليلة لم يكتب من الغافلين، و من قرا خمسين ايه كتب من الذاكرين، و من قرا مائه

ایه کتب من القانتین، و من قرا مائتی ایه کتب من الخاشعین، و من قرا ثلاثمائیه
ایه کتب من الفائزین، و من قرا خمسمائیه کتب من المجتهدین، و من قرا الف
ایه کتب له قنطار من بر، و القنطار خمس عشره الف مثقال من الذهب، و المثلقال
اربعة و عشرون قیراطا اصغرھا مثل جبل احد و اکبرھا ما بین السماء و
الارض ﴿۱﴾.

یعنی: رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که ده آیه در یک شب بخواند، نامش
جزء غافلین نوشته نخواهد شد، و هر کس که پنجاه آیه بخواند، از ذاکرین
خواهد بود. و هر کس که صد آیه بخواند، از قانتین (فرمانبرداران) است. و هر
کس که دویست آیه بخواند، جزء خاشعین نوشته می شود، و هر کس که سیصد
آیه بخواند از فائزین (رستگاران) محسوب می شود و هر کس که پانصد آیه
بخواند از مجتهدین می باشد. و هر کس که هزار آیه بخواند قنطاری از
نیکوکاری برایش نوشته می شود که یک قنطار پانزده هزار مثقال از طلاست و
یک مثقال، بیست و چهار قیراط است که کمترینش مانند کوه احد و بزرگترینش
ما بین آسمان و زمین است.

قراءت قرآن قبل از خواب

سزاوار است که انسان تا چیزی از قرآن نخوانده، خوابد. فضیل بن یسار از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۷۵۶ - ﴿ما یمنع التاجر منکم المشغول فی سوقه اذا رجع الی منزله ان لا ینام
حتی یقرا سوره من القران فیکتب له مکان کل ایه یقراها عشر- حسنات و یمحی
عنه عشر سیئات﴾.

یعنی: تاجر مشغول در بازارتان را چه چیز مانع می شود که وقتی به منزل باز
گشت، تا سوره ای از قرآن را نخوانده، خوابد که دی این صورت در برابر هر

آیه ای که قرائت می کند، ده حسنه برایش نوشته می شود و ده سیئه از او محو می گردد .

داشتن قرآن در خانه و از روی آن خواندن

داشتن قرآن در خانه مستحب است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۷۵۵ - ﴿انه لیعجبنی ان یکون فی البیت مصحف یطرد الله عزوجل به الشیاطین﴾ .

یعنی: دوست دارم در خانه قرآنی باشد که خداوند عزیز و جلیل به واسطه آن، شیاطین را طرد نماید .

و سزاوار است که هنگام قرائت قرآن در آن بنگرد اگر چه دارای قرائتی نیکو و حافظ قرآن باشد و غلط نخواند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۷۵۶ - ﴿ثلاثه تشکو الی الله العزیز الجلیل: مسجد خراب لا یصلی فیه اهله، و عالم بین جهال، و مصحف معلق قد وقع علیه الغبار لا یقرا فیه﴾ .

یعنی: سه گروه هستند که به درگاه خداوند عزیز و جلیل شکایت می برند: مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نخوانند، عالمی که میان جاهلان باشد (و از او استفاده ای نشود) و قرآنی که رها شده و بر آن گرد و غبار نشسته و کسی از رویش نخواند .

اسحاق بن عمار گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! من قرآن را از بر هستم، آیا از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی کتاب؟ فرمود:

۷۵۷ - ﴿لا، بل اقراه وانظر وانظر فی المصحف فهو افضل، اما علمت ان النظر فی المصحف عبادہ؟﴾ .

یعنی: نه، بلکه بخوان و در قرآن نظر کن که این بهتر است، آیا نمی دانی که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟ .

و از آن حضرت است که:

۷۵۸ - ﴿من قرا فی المصحف متع ببصره، و خفف عن والديه ولو كانا کافرین﴾ .

یعنی: کسی که از روی قرآن بخواند، عمر چشمش زیاد می گردد و برای پدر و مادرش تخفیف داده می شود اگر چه کافر باشند .

و از آن حضرت نقل شده است که از قول پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

۷۵۹ - ﴿لیس شیء اشد علی الشیطان من القراءة فی المصحف نظرا و المصحف فی البیت یطرد الشیطان﴾ .

یعنی: چیزی بر شیطان سخت تر از این نیست که قرآن خوانده شود در حالی که در آن نظر می گردد و قرآنی که در خانه باشد، شیطان را طرد می نماید .

مداومت بر حفظ قرآن

بر کسی که قرآن را حفظ کرده، سزاوار است بر تلاوتش مداومت داشته باشد و آن را فراموش نکند تا مبادا از این راه روز قیامت، تاسف و حسرت گریبانگیرش گردد.

عبد الله بن مسکاناز یعقوب احمر روایت کرده است که گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! رنجها و مصیبت‌هایی به من می رسد که بسیاری از چیزهای خوب را فراموش می کنم و برایم باقی نمی ماند، حتی مقدای از قرآن نیز از دستم رفته است - راوی گوید: نام قرآن را که بردم حضرت ناراحت شده - فرمودند:

۷۶۰ - ﴿ان الرجل لینسی السوره من القران فتاتیه یوم القیامه حتی تشریف علیه من درجه من بعض الدرجات فتقول: السلام علیک، فیکول: و علیک السلام، من انت؟ فتقول: انا سوره کذا و کذا ضیعتنی و ترکتنی، اما لو تمسکت بی بلغت بک هذه الدرجه ثم اشار باصبعه ثم قال: علیکم بالقران فتعلموه فان من الناس

من يتعلم ليقال: فلان قارىء، و منهم من يتعلمه و يطلب به الصوت ليقال: فلان حسن الصوت و ليس فى ذلك خير، و منهم من يتعلمه فيقوم به فى ليله و نهاره ولا يبالى من علم ذلك و من لم يعلمه ﴿٧٦١﴾ .

يعنى: فردى سوره اى از قرآن را فراموش مى كند، روز قيامت همان سوره در درجه اى از درجات بر او مشرف مى شود و مى گويد: السلام عليك. او در جواب مى گويد: و عليك السلام، تو كيستى؟ مى گويد: فلان سوره و فلان سوره اى هستم كه مرا واگذاشتى و تركم نمودى، اگر نگاهم مى داشتى تو را به اين درجه مى رساندم - در اين حال با انگشتش اشاره كرد، آنگاه فرمود: - بر شما باد به قرآن تا آن را فرا گيريد كه بعضى از مردم آن را مى آموزند تا گفته شود: فلانى قارى است.

و برخى آن را مى آموزند و هدفشان فقط صد است كه گفته شود فلانى خوش صوت است، در اينها خيلى نيست، اما برخى هم قرآن را مى آموزند و شبانه روز بر اين كار مداومت دارند و برايشان فرقى نمى كند كه كسى اين را بداند يا نداند .

و از آن حضرت است كه:

٧٦١ - ﴿من نسي سوره من القرآن مثلث له فى سوره حسنه و درجه رفيعه فى الجنة فاذا راها قال: من انت؟ ما احسنك ليتك لى، فتقول: اما تعرفنى؟ انا سوره كذا و كذا لولم تنسنى لرفعتك الى هذا﴾ .

يعنى: كسى كه سوره اى از قرآن را فراموش كند، آن سوره در يك چهره زيبا و درجه اى بالا در بهشت برايش تمثل مى يابد، وقتى آن راديد، به او مى گويد: تو كيستى؟ چه زيبايى! اى كاش براى من بودى! مى گويد: آيا نمى شناسى؟ من فلان سوره و فلان سوره ام، اگر فراموشم نكرده بودى، تو را تا اينجا بالا مى آوردم .

و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

۷۶۲ - ﴿القرآن عهد الله الى خلقه فينبغي للمسلم ان ينظر في عهده و ان يقرأ في كل يوم خمسين آيه﴾ .

یعنی: قرآن، عهد خدا به سوی خلق اوست، پس سزاوار است برای یک مسلمان که در عهدش نظر کند و در هر روز، پنجاه آیه بخواند .
هشتم بن عبید روایت کرده است که:

۷۶۳ - ﴿سالت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل قرا القرآن ثم نسيه ثم يتذكر فرددت عليه ثلاثا اعليه فيه حرج؟ قال: لا﴾ .

یعنی: از حضرت صادق علیه السلام درباره مردی سوال کردم که قرآن را خواند و بعد فراموش کرد، سپس به یاد آورد تا سه مرتبه، آیا اشکالی دارد؟ فرمود: خیر .

برخی از فواید قرآن

بدانکه در قرآن، بزرگترین پادزهر و یاقوت سرخ و خواص غریب و معجزات عجیب، نهفته است. نه آن را می توان به کوه بلند و سر به فلک کشیده تشبیه کرد که مقامش از آن بالاتر است و نه به اقیانوسها که از آن عظیم تر می باشد.

اگر به موعظه های و تهدیدها بنگری. می بینی که خطیب توانا و واعظ بلیغ و گویا از قرآن بهره برده. و اگر به احکام و دستورات حلال و حرام نظر بیفکنی، مرا می یابی که فقیه حاذق و مفتی صادق از دریای قرآن، برداشت کرده است! و اگر به بلاغت و فصاحت توجه کنی، می فهمی که بلیغان از چشمه قرآن کسب فیض کرده اند.

ادیب خبره و هوشیار ماهر، افتخارشان به توجیه و تفسیر معانی قرآن و شناخت و روشها و مبانی آن است.

دیگر امید نمی رود که بعد از آیات شریفه ذیل، ستایشگران و ثنا کنندگان، سخنی و ثنایی داشته باشند:

﴿فبای حدیث بعده یومنون﴾ (۲۵۷).

یعنی: پس به کدامین سخن بعد از این کتاب آسمانی، ایمان خواهند آورد؟ .

﴿ما فرطنا فی الكتاب من شیء﴾ (۲۵۸).

یعنی: ما در کتاب، چیزی را فرو گذار نکردیم.

اگر شفا می خواهی و دوامی طلبی، شفا و دوا، در اوست و همو راه بی نیازی را نشان می دهد و وسیله ای است برای اجابت دعا، این ادعا در سه بخش تقدیم می گردد:

اول - شفا یافتن از دردها و مرضها:

بر خود لازم می دانیم که مقدار کمی از آن را به عنوان شاهد بر مدعای خود بیاوریم والا آنقدر هست که غیر از پیامبر و اوصیایش علیهم السلام که مبین وحی الهی اند دیگران عاجزند.

الف - امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

۷۶۴ - ﴿شکی الیه رجل و جعا فی صدره فقال: استشف بالقران فان الله

عزوجل یقول: وشفاء لما فی الصدور﴾ (۲۵۹)

یعنی: مردی از درد سینه اش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت برد پیامبر فرمود: از قرآن شفا بطلب که خداوند عزیز و جلیل می فرماید: (قرآن) درمان است برای آنچه در سینه هاست .

ب - شیخ صدوق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

۷۶۵ - ﴿شفاء امتی فی ثلاث: ایه من کتاب الله العزیز، او لعقه من عسل، او

شرطه حجام﴾ .

یعنی: شفای امت من در سه چیز است: آیه ای از کتاب خداوند عزیز، لیسید
عسل و نیشتر حجام .

ج - از حضرت باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

۷۶۶ - ﴿من لم يبرأ الحمد لم يبرأ شئ﴾ .

یعنی: کسی که سوره حمد او را از بیماری نجات ندهد، چیزی او را نجات
نخواهد داد .

د - از حضرت کاظم علیه السلام نقل است که فرمود:

۷۶۷ - ﴿من قرأ آية الكرسي عند منامة لم يخف الفالج، ومن قراها في دبر كل
صلاه لم يضره ذوممه﴾ .

یعنی: کسی که هنگام خوابش، آیه الکرسی را بخواند، از بیماری فلج نهراسد.
و کسی که بعد از هر نماز آن را بخواند، هیچ صاحب نیشی به او ضرر نخواهد
رساند .

ه - اصبع بن نباته در حدیثی طولانی گوید: مردی در برابر امیر المؤمنین
علیه السلام ایستاد و گفت: در شکم من آب زردی است آیا شفا دارد؟ فرمود:

۷۶۸ - ﴿نعم بلا درهم ولا دينار ولكن تكتب على بطنك آية الكرسي و
تكتبها وتشربها وتجعلها ذخيرة في بطنك فتبرا باذن الله تعالى﴾ .

یعنی: بلی، بدون درهم و دینار، آیه الکرسی را بر شکمت بنویس، همچنین
آن را بنویس و بنوش و در شکم خود ذخیره اش کن که به خواست خداوند
متعالم خوب خواهی شد .

دوم - طلب کفایت (کارگزاری خواستن):

این نیز زیاد است و ما به مقدار کمی از آن، بسنده می کنیم:

الف - حسین به احمد منقری گوید: شنیدم امام کاظم علیه السلام می فرماید:

۷۶۹ - ﴿من استكفى بابه من القرآن من المشرق الى المغرب كفى اذا كان له يقين﴾ .

یعنی: کسی که که یقین داشته باشد، تنها یک آیه قرآن، او را از مشرق و مغرب عالم، بی نیاز می سازد .

ب - مفضل بن عمر از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

۷۷۰ - ﴿يا مفضل، احتجب من الناس كلهم بسم الله الرحمن الرحيم و بقل هو الله احد، اقراها عن يمينك و شمالك و من بين يديك و من خلقك و من تحتك و من فوقك، و اذا دخلت على سلطان جائر حين تنظر اليه فاقراها ثلاث مرات و اعقد بيدك اليسرى ثم لا تفارقها حتى تخرج من عنده﴾ .

یعنی: ای مفضل! با بسم الله الرحمن الرحيم و با قل هو الله احد، خود را از تمام مردم بیوشان، آن را سمت راست و چپ و مقابل و پشت سرو پایین و بالای خودت بخوان و هرگاه بر حاکم ظالمی وارد شدی، نگاهت به او که افتاد، آن را سه مرتبه بخوان و دست چپ خود را گره بزنی، آن را باز نکن تا از نزدش خارج شوی.

ج - برای محفوظ ماندن از دزدها وقتی که به سوی رختخواب می رود این آیه را بخواند:

﴿قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن﴾ تا آخر سوره ^(۲۶۰) که در این مورد از امیر المؤمنین و ائمه عليه السلام روایت شده است که:

۷۷۱ - ﴿من قراها تین الایتین حین یاخذ مضجعه لم یزل فی حفظ الله تعالی من کل شیطان مرید و جبار عنید الی ان یصبح﴾ .

یعنی: هر کس که هنگام رفتن در رختخواب این دو آیه را بخواند، تا صبح از شر هر شیطان سرکش و زورگوی لجوج، در حفظ خداوند متعال خواهد بود .

د - از ائمه عليه السلام بدین مضمون روایت شده است که:

۷۷۲ - ﴿خواندن انا انزلناه فی ليله القدر بر چیز که ذخیره و پنهان شده، موجب حفاظت آن می شود﴾ .

۷۷۳ - ه - برای محفوظ ماندن از شیطان، وقتی به بستر می رود، آیه سخرهرا بخواند:

﴿ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض تا رب العالمین﴾ (۲۶۱).

روایت شده است که مردی این را از علی علیه السلام آموخت و بعد به قریه خرابی رفت، در آنجا خوابید ولی این آیه را نخواند، شیاطین او را در بر گرفتند به طوری که شیطان، محاسن او را گرفته بود، رفیقش گفت: مهلتش بده، آن مرد بیدار شد و این آیه را خواند، در اینجا شیطان به رفیقش گفت: خدا بینی ات را به خاک مالیده است باید تا صبح از او حراست کنی.

آن مرد نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و خبر را به آن حضرت رساند و گفت: در سخن تو شفا و راستی را دیدم، آنگاه بعد از طلوع آفتاب به آن محل رفت و دید موهای شیطان در آنجا پراکنده است.

و - از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

۷۷۴ - ﴿من قرا اربع من اول البقره و ایه الكرسي و ایتین بعدها و ثلاث ایات من اخرها لم یر فی نفسه و ماله شیئا یمکرهه، ولا یقر به شیطان، ولا ینسی القرآن﴾ .

یعنی: کسی که چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الكرسي و دو آیه بعدش و سه آیه آخر آن سوره را بخواند، در خود و مالش چیز ناخوشایندی نخواهد دید و شیطان به او نزدیک نشده، قرآن را نیز فراموش نخواهد کرد .

ز - از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۷۷۵ - ﴿من دخل علی سلطان یمخافه فقرا عندما یقابله کهیعض و یضم یده الیمنی کلما قرا حرفا ضم اصبعاً ثم یقرا حم عسق و یضم اصابع یده الیسری

كذلك ثم يقرأ و عنت الوجوه للحي القيوم و قد خاب من حمل ظلما و يفتحهما في وجهه كفى شره ﴿٢٦٢﴾ .

یعنی: هرگاه کسی بر پادشاهی وارد شد که از او می هراسد، آن لحظه که در برابرش قرار گرفت، کهیصص^(۲۶۲) را بخواند و دست راستش را جمع کند؛ به این صورت که در وقت خواندن هر حرفی، انگشتی را جمع نموده، آنگاه حم عسق^(۲۶۳) را بخواند و انگشتهای دست چپش را همینطور جمع نماید سپس بخواند: و عنت الوجوه...^(۲۶۴) رویها در برابر خداوند زنده و پاینده، خوار گردیده اند و هر کس که ستم کرد زیان نموده است.

سپس آن دو دست را در صورتش باز کند که شر آن سلطان کفایت می شود .

ح - از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۷۷۶ - ﴿اذا خفت امرا فاقرا مائه ايه من القران من حيث شئت قم قل: اللهم

ادفع عني البلاء ثلاث مرات -﴾ .

یعنی: هرگاه از چیزی ترسیدی، صد آیه - از هر جای قرآن که باشد - بخوان و بعد سه مرتبه بگو: خدایا! بلا را از من دفع کن .

ط - ﴿ابو عمران موسى بن عمران كسروي﴾ گوید: عبد الله بن كلبير ایمان حدیث کرد که منصوب بن عباساز سعد بن جناحاز سلیمان بن جعفری از حضرت رضا علیه السلام از پدرش نقل کرده است که فرمود:

۷۷۷ - ابو المنذر هشام سائب کلبی بر امام صادق علیه السلام وارد شد، حضرت به او فرمود: آیا تو همان کسی هستی که قرآن تفسیر می کنی؟ عرض کرد: بلی، فرمود: مرا از این آیه با خبر ساز که خداوند عزیز و جلیل می فرماید:

﴿و اذا قرأت القرآن جعلنا بينك الذين لا يؤمنون بالاخره حجابا مستورا﴾ .

(۲۶۵)

یعنی: هرگاه قرآن بخوانی، میان تو و آنانکه به آخرت ایمان ندارند، پرده پوشیده ای قرار می دهیم .

کدام (آیه از) قرآن است که وقتی رسول خدا ﷺ آن را می خواند، از آنان پوشیده می ماند؟
گفت: نمی دانم.

فرمود: پس چگونه ادعای تفسیر قرآن را داری؟
گفت: ای فرزند رسول خدا! اگر صلاح بدانی آن را به من بیاموز و بخشش فرما.

فرمود: یک آیه در سوره کهف، یک آیه در سوره نحل و یک آیه در سوره جاثیه است که از این قرارند:

﴿افرايت من اتخذ الهه هواه و اضله الله على علم و ختم على سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوه فمن يهديه من بعد الله افلا تذكرون﴾ (۲۶۶).

یعنی: آیا دیدی کسی را که هوی و هوس خویش را معبود قرار داد و چون حق را دانست ولی آن را نپذیرفت، خواند سبحان او را گمراه نمود و بر گوش و قلبش، مهر زده در برابر دیدش پرده افکند؟ پس چه کسی بعد از خدا می تواند او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی شوید .

﴿اولئك الذين طبع الله على قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و اولئك هم الغافلون﴾ (۲۶۷).

یعنی: آنان کسانی هستند که خدا بر قلبها و گوشها و چشمهایشان مهر نهاد، اینان همان غافلان اند .

﴿و من اظلم ممن ذكر بايات ربه فاعرض عنها و نسي ما قدمت يداه انا جعلنا على قلوبهم اكنه ان يفقهوه و في اذانهم و قرا و ان تدعهم الى الهدى فلن يهتدوا اذا ابدا﴾ (۲۶۸).

یعنی: کیست ستمکارتر از کسی که متذکر آیات پروردگارش گردید اما از آن اعراض نمود و کارهای گذشته اش را فراموش کرد، ما هم (در مقابل) بر قلبهایشان پوشش افکندیم تا نفهمند و گوشه‌ایشان را سنگین نمودیم، اگر اینان را به هدایت بخوانی، هرگز هدایت نخواهند یافت .

کسروی گوید: این را به مردی از اهل همدان آموختم که دیلماو را اسیر کردند بود، این سه آیه را متذکر شد، می گوید: از محله ها و کمینگاههایشان می گذشتم ولی نه مرا می دیدند و نه چیزی به من می گفتند تا به دیار اسلام وارد شدم.

ابو منذر گوید: آن را به قومی که در کشتی سوار شده از کوفه به بغداد می رفتند، آموختم، به همراه آن قوم، هفت کشتی خارج شده بود، از آن هفت تا شش کشتی مورد دستبرد راهزنها قرار گرفت ولی آن کشتی که این آیات در آن خوانده شده بود، سالم ماند.

در روایتی آمده است: مردی که از او سوال شد این آیات در کجای قرآنند حضرت خضر علیه السلام بود.

ی - برای گشوده شدن کسی که بسته شده، این آیات بر کاغذ نوشته بر او آویزان گردد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ ^(۲۶۹).

یعنی: به نام خداوند رحمان، ما برای تو فتحی آشکار قرار دادیم تا خدا نسبت گناهیکه مشرکین به تو می داده اند و خواهند داد را برطرف سازد و نعمتش را بر تو به اتمام رسانده، تو را به صراط مستقیم هدایت نماید .

سپس سوره نصر ^(۲۷۰) و بعد از آن، آیات ذیل نوشته شود:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (٢٧١).

یعنی: از نشانه های خدا این است که برایتان از جنس خودتان همسر آفرید تا در کنارش آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت قرار داد که در آن نشانه هایی است برای قومی که فکر می کنند .

﴿ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون﴾ (٢٧٢).

یعنی: شما بر آنان از این در، در آید، چون در آمدید محققا بر آنان غالب خواهید شد (٢٧٣).

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مَنُحَمَرٍّ وَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ﴾ (٢٧٤).

یعنی: درهای آسمان در گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم و در زمین چشمه ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین بر اساس تقدیر الهی پیوستند .
﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرًا وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (٢٧٥).

یعنی: (موسی) گفت: پروردگارا! سینه ام را فراخ گردان، کارم را برایم آسان کن و گره از زبانم بگشا، تا سخن مرا دریابند .

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنَفَخْنَا فِي الصُّورِ فَمَجَعْنَاهُمْ مَجْعًا﴾ (٢٧٦).

یعنی: در آن روز، گروهی از ایشان را رها می کنیم تا بر گروه دیگر موج زنند و در صور که دمیده شد؛ آنان را جمع می نمایم .

کذلک حلت فلان بن فلانه بنت فلانه .

یعنی: این چنین فلانی فرزند زن، دختر فلان زن را آزاد کردم .

﴿لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم با
لمومنين روف رحيم فان تولوا فقل حسبي الله الا هو عليه توكلت و هو رب
العرش العظيم﴾ (٢٧٧).

یعنی: از میان خودتان پیامبری نزدتان آمد که رنج بردنتان بر او گران بوده، بر
نجات شما حرص می ورزد و نسبت به مومنین رئوف و رحیم است، اگر روی
بر تافتند بگو: الله مرا کافی است که جر او معبودی نیست، بر وی توکل می کنم
که پروردگار عرش عظیم است.

سوم - آیاتی که مربوط به اجابت دعا است

هر جای قرآن صلاحیت این را دارد که بعد از آن، دعا مستجاب گردد که در
باب آداب دعا گذشت (٢٧٨) با این وصف، در بعضی از مواج قرآن، مستجاب دعا
تاکید شده که از این قرار است:

الف - حضرت صادق از پدرش از پدرانش از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده
است که فرمود:

٧٧٨ - ﴿لما اراد الله عزوجل ان ينزل فاتحه الكتاب و ايه الكرسي و شهد الله و
قل اللهم مالك الملك الى قوله بغير حساب تعلقن بالعرش و ليس بينهن و بين الله
حجاب فقلن: يا رب، تهبطنا الى دار الذنوب و الى من يعصيك و نحن بالطهور و
القدس متعلقات! فقال سبحانه: و عزتي و جلالی ما من عبد قرا كن في دبر كل
صلاه الا اسكنته حظيره القدس على ما كان فيه، و الا نظرت اليه بعيني المكنونه في
كل يوم سبعين نظره، و الا قضيت له في كل يوم سبعين حاجه ادناها المغفره، و الا
اعذته من كل عدو نصرته عليه، و لا يمنعه دخول الجنة الا الموت﴾ .

یعنی: چون خداوند عزیز و جلیل خواست فاتحه الكتاب و ایه الكرسي و
شهد الله (٢٧٩) و قل اللهم مالك الملك تا بغير حساب (٢٨٠) را نازل کند، بر عرش
معلق شدند در حالی که بینشان و خدا هیچ حجابی نبود، گفتند: پروردگارا! ما را

به دیار گناهان به سوی کسانی که تو را معصیت می کنند فرود می آورد و حال آنکه ما به طهارت و نزهت معلقیم. خداوند سبحان فرمود: به عزت و جلالم قسم! که هیچ بنده ای بعد از هر نمازش شما را نخواند مگر آنکه: او را در بهشت - با هر چه در آن است - سکنی می دهم، با نظر مخصوص خود، هر روز هفتاد مرتبه به او می نگرم، هر روز هفتاد حاجت را برایش روا می کنم که کمترینش آمرزش است، از هر دشمنی پناهِش داده و بر او یارِش می دهم، و جر مرگ، چیزی مانع ورود او به بهشت نمی گردد .

ب - در روایتی دیدم آمده است:

۷۷۹ - ﴿ان الدعاء بعد قراءة الجحد عشر مرات عند طلوع الشمس من يوم الجمعة، مستجاب﴾ .

یعنی: دعا بعد از ده مرتبه خواند سوره جحد^(۲۸۱) هنگام طلوع آفتاب روز جمعه، مستجاب است .

ج - امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

۷۸۰ - ﴿من قرا مائه ایه من ای القرآن شاء ثم قال: یا الله سبع مرات فلو دعا علی صخره لفلقها الله تعالی﴾ .

یعنی: هر کس که صد آیه از هر جای قرآن بخواند، بعد هفت مرتبه بگوید: یا الله! اگر بر صخره هم دعا کند، خداوند متعال آن را می شکافد .

خاصیتهای مختلف

الف - درست از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۷۸۱ - ﴿قال رسول الله ﷺ: من قرا الهیکم التکثیر عند النوم و فی فتنه القبر﴾ .

یعنی: رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که هنگام خواب الهیکم التکاثر^(۲۸۲) را بخواند، از عذاب قبر در امان خواهد بود .

ب - از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۷۸۲ - ﴿وَقَعَ مَصْحَفٌ فِي الْبَحْرِ فَوَجَدُوهُ وَقَدْ ذَهَبَ مَا فِيهِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ: إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾. ^(۲۸۳)

یعنی: نوشته ای در دریا افتاده بود، آن را گرفتند (دیدند) هر چه در آن بود رفته است مگر این آیه (که می گوید): آگاه باشید! که همه چیز به سوی خدا بر می گردد .

ج - حضرت صادق علیه السلام سوال شد که آیا قرآن و فرقان دو چیزند یا یک چیز؟ فرمود:

۷۸۳ - ﴿الْقُرْآنُ جَمْلَةُ الْكِتَابِ وَالْفَرْقَانُ الْمَحْلُكُمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلُ بِهِ﴾ .

یعنی: قرآن، به تمام کتاب گفته می شود و فرقان، به آیات محکمی که عمل بدان واجب است .

د - اولین چیزی که نازل شد این آیه است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ ^(۲۸۴) .

و آخرینش:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ ^(۲۸۵) .

ه - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

۷۸۴ - ﴿مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَكَلَّمَ اللَّهُ بِهِ

خَمْسِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَحْرُسُونَهُ لَيْلَتَهُ﴾ .

یعنی: هر کسی که قل هو الله احد^(۲۸۶) را هنگام خواب سه مرتبه بخواند، خداوند پنجاه هزار ملک را بر او موکل می نماید تا در آن شب حراستش کنند .
و شیخ صدوق در کتاب توحید نقل کرده است که:

۷۸۵ - ﴿انها كفاره خمسين سنه﴾ .

یعنی: این کار، کفاره پنجاه سال خواهد بود .

و - ابو بکر خضرمی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۷۸۶ - ﴿من كان يومن بالله و اليوم الاخر فلا يدع ان يقرا في دبر الفريضة بقل هو الله احد فانه من قراها جمع الله له خير الدنيا و خير الاخره، و غفر له ولو الديه و ما تولد﴾ .

یعنی: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، خواندن قل هو الله احد را بعد از نماز واجب ترک نکند که هر کس آن را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش جمع کرده، خودش و والدینش و فرزندانش بخشیده خواهند شد .

ز - حماد بن عیسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۷۸۷ - ﴿قال رسول الله: الا اعلمك دعاء لا تنسى القرآن؟ قل: اللهم ارحمني بترك معاصيك ابدا ما ابقيتني، و ارحمني من تكلف ما لا يعنيني، و ارزقني حسن النظر فيما يرضيك، و الزم قلبي حفظ كتابك كما علمتني، و ارزقني ان اتلوه على النحو الذي يرضيك عني. اللهم نور بكتابك بصری، و اشرح به صدري، و اطلق به لسانی، و استعمل به بدنی، و قونی به على ذلك و اعني عليه، انه لا يعين عليه الا انت لا اله الا انت﴾ .

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا دعایی به تو بیاموزم که قرآن را فراموش نکنی؟ بگو: خدایا! بر منم رحم کن که گناهانت را تا زنده ام همیشه ترک نمایم و رحم نما برای زحمت و رنج چیزی که برایم اهمیت و فایده ای ندارد. خوش بینی در چیزهایی که تو را از من راضی می سازد، روزی ام فرما و قلب مرا ملزم به حفظ کتاب خودت نما، همانگونه که آن را به من آموختی تلاوت آن را به شکلی که تو از من راضی باشی، روزی ام کن. خدایا! با کتابت، دیده ام را

نورانی، سینه ام را به آن گشاده، زبانم را بدان گویا و بدنم را عامل بدان قرار ده و بر این کار تقویتم فرما و کمک کن که کمک کاری بر این امر جز تو نیست و معبودی جز تو وجود ندارد .

جماد گوید: یکی از یاران ما این روایت را از ولید بن صبیحاز حفص اعور از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است.

۷۸۸ - ﴿من مضى عليه يوم واحد ولم يصل فيه بقل هو الله احد قيل له يوم القيامة: يا عبد الله، لست من المصلين﴾ .

یعنی: کسی که یک روز بر او بگذرد ولی در آن روز نمازی با قل هو الله احد نخواند، روز قیامت به او گفته می شود: ای بنده خدا! تو از نماز گزاران نیستی.
ط - و از آن حضرت است که:

۷۸۹ - ﴿من مرت له جمعه لم يقرأ فيها بقل هو الله احد ثم مات مات على دين الى لهب﴾ .

یعنی: کسی که جمعه ای بر او بگذرد (و هفته اش بسر آید) ولی در آن با قل هو الله احد (نمازی) نخواند، بعد بمیرد، بر دین ابی لهب مرده است .
ی - و نیز از آن حضرت است که فرمود:

۷۹۰ - ﴿من اصابه مرض او شده ولم يقرأ في مرضه او شدته قل هو الله احد ثم مات في مرضه او شدته فهو من اهل النار﴾ .

یعنی: کسی که سختی یا مرضی به او برسد و در آن مرض یا سختی، قل هو الله احد را نخواند و در آن بمیرد، از اهل آتش خواهد بود .

ک - ابوالقاسم بن سلیمان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۷۹۱ - ﴿قال ابی علیه السلام: ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا كفر﴾ .

یعنی: پدرم فرمود: کسی پاره ای از قرآن را به پاره دیگر نزد، مگر آنان کافر

گشت (۲۸۷) .

ل - عامر بن عبد الله بن خزاعه از حضرت صادق عليه السلام نقل کرده است که فرمود:

۷۹۲ - ﴿ما من عبد يقرأ آخر الكهف﴾ ^(۲۸۸) الا يتيقظ في الساعه التي يريد
یعنی: هیچ بنده ای آخر سوره كهف را نخواند مگر آنكه در ساعتی كه
خواست، بيدار می شود .

م - از زهري نقل است كه گوید: به حضرت امام زين العابدين عليه السلام عرض
کردم:

۷۹۳ - ﴿ای الا عمال افضل؟ قال: الحال المرتحل. قلت: و ما لحال المرتحل؟ قال:
فتح القرآن و ختمه كلما احل باوله ارتحل في اخره﴾ .
یعنی: کدام عمل افضل است؟ فرمود: آن عمل كه می آید و كوچ می كند،
عرض كردم: چه عملی است كه می آید و كوچ می كند؟ فرمود: گشودن قرآن و
به انجام رساندنش، (به طوری كه) هر زمان از اولش در آید، به آخرش كوچ
نماید .

ن - از حضرت باقر عليه السلام نقل است كه فرمود:

۷۹۴ - ﴿من قرأ بنی اسرائیل فی كل ليله جمعه لم یمت حتی یدرك القائم عليه السلام
و یكون معه، و من قرأ سوره الكهف كل ليله جمعه لم یمت الا شهيدا و بعثه الله
مع الشهداء﴾ .

یعنی: هر كس كه سوره بنی اسرائیل (اسراء) را در هر شب جمعه بخواند تا
حضرت قائم (عج) را ندیده نمی میرد و با آن حضرت خواهد بود و هر كس كه
در هر شب جمعه سوره كهف را بخواند نمی میرد مگر با شهادت و خداوند
متعال او را با شهدا مبعوث می نماید .

س - از آن حضرت است كه:

۷۹۵ - ﴿مَنْ أوتر بالمعوذتين و قل هو الله احد قيل له: يا عبد الله، ابشر- فقد قبل وترك﴾ .

یعنی: کسی که در نماز وتر، معوذتین^(۲۸۹) و قل هو الله احد را بخواند، به او گفته می شود: ای بنده خدا! تو را بشارت باد که (نماز) وترت قبول گردید .
ع - عمران یزید گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۷۹۶ - ﴿من قرا قل هو الله احد حين يخرج من منزله عشر مرات لم يزل من الله في حفظ و كلاءه حتى يرجع الـه منزله﴾ .

یعنی: کسی که هنگام خروج از منزلش ده مرتبه قل هو الله احد را بخواند، از جانب خدا در حافظ و حمایت خواهد بود تا به منزلش باز گردد .

ف - برای کرمی که خریزه ها و زراعت را می خورد، بر چهار نی یا چهار کاغذ نوشته شده بر چهار نی در چهار جهت زمین خریزه یا مزرعه قرار ده شود:
﴿ايها الدود، ايها الدواب و الهوام و الحيوانات، اخرجوا من هذه الارض و الرزق الى الخراب كما خرج ابن متى من بطن الحوت فان لم تخرجوا ارسلت عليكم﴾ .
﴿شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران﴾^(۲۹۰) .

﴿الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا فماتوا﴾^(۲۹۱)

﴿اخرج منها فانك رجيم﴾^(۲۹۲) .

﴿فخرج منها خائفا يترقب﴾^(۲۹۳) .

﴿سبحان الذي اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى﴾^(۲۹۴) .

﴿كانهم يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحيتها﴾^(۲۹۵) .

﴿فاخر جناهم من جنات و عيون﴾^(۲۹۶) .

﴿و زروع و مقام كريم و نعمه كانوا فيها فاكهين﴾^(۲۹۷) .

﴿فما بكت عليهم السماء و الارض و ما كانوا منظرين﴾^(۲۹۸) .

﴿اخرج منها فما يكون لك ان تتكبر فيها فاخرج انك من الصاغرين﴾^(۲۹۹).

﴿اخرج منها مذووما مدحورا﴾^(۳۰۰).

﴿فلنا تينهم بجنود لا قبل بها ولنخر جنهم منها اذله و هم صاغرون﴾^(۳۰۱).

یعنی: ای حیوان! ای جنبندگان و زهر داران و حیوانات! از این زمین و مزرعه به جای خرابی بروید همچنانکه فرزند متی^(۳۰۲) از شکم ماهی بیرون رفت که اگر نروید بر شما می فرستم:

- شراره ای از آتش و مس که یاری نگرديد.

- آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود خارج شدند - در حالی که هزاران نفر بودند - اما خدا به آنان فرمان مرگ داد، آنان هم مردند.

- از آنجا خارج شود که تو را نده شده ای.

- از آنجا خارج شد در حالی که می ترسید و مراقب بود.

- منزّه است آنکه شبانه بنده اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد.

- آن روز که اینان قیامت را ببینند، گویا نخواهید اند مگر یک شب یا به همراه روزش.

- پس آنان را از باغها و چشمه ها اخراج کردیم.

- و کشتزارها و مقام کریم و نعمتی که از آن برخوردار بودند.

- پس نه آسمان بر اینان گریست و نه زمین و نه مهلتی به آنان داده شد.

- از آنجا خارج شو، تو را نسوزد که در آن تکبر و روزی، از آنجا خارج شو که تو از فرو ما یگانی.

- از آنجا با حالت نکوهیده و سرافکنده خارج شو.

- لشکریایی بر آن و راد آوریم که تابش را نداشته باشند و هر آینه ایشان را

از آنجا با ذلت و خواری خارج می نماییم .

ص - سمره بن جندب گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

۷۹۷ - کسی که وضو ساخته به سوی مسجد برود و در حال خروج از

منزلش، بگوید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ﴾ .

یعنی: به نام خدا، آن کس که مرا خلق کرد، پس همو هدایتم می کند .

خداوند متعال او را به ایمان درستی هدایت می نماید. و آنگاه که بگوید:

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيُسْقِينِ﴾ .

یعنی: همان خدایی که مرا غذا می دهد و سیرابم می کند، خداوند عزیز و

جلیل، او را از غذای بهشت بهره ور و از نوشیدنی آنجا سیراب می سازد. و

وقتی که بگوید:

﴿وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشفِينِ﴾ .

یعنی: چون بیمار شوم، او شفایم می دهد .

خداوند متعال آن را کفاره گناهانش قرار می دهد. و هنگامی که بگوید:

﴿وَالَّذِي يَمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ﴾ .

یعنی: خدایی که مرا می میراند و سپس زنده ام می کند .

خداوند متعال او را چون شهدا می میراند و چون اهل سعادت زنده اش می

کند، و آنگاه که بگوید:

﴿وَالَّذِي اطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ .

یعنی: همان خدایی که چشم امید دارم روز قیامت خطایم را ببامرزد .

خداوند متعال تمام خطاهایش را می بخشد اگر چه بیشتر از کف دریا باشد.

و وقتی که بگوید:

﴿رَبِّ هَبْ لِي حَكْمًا وَالحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ .

یعنی: پروردگارا! به من حکمت عطا کن و مرا به صالحین ملحق گردان .

خداوند متعال به او حکمت داده به صالحین گذشته و صالحین آینده ملحقش می نماید. و هنگامی که بگوید:

﴿وَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ .

یعنی: زبانی راستگو میان اقوام آینده عطايم كن.

خداوند عزیز و جلیل، برایش برگه سفیدی می نویسد که فلانی فرزند فلانی از راستگویان است. و وقتی که بگوید:

﴿وَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾ .

یعنی: مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده.

خداوند عزیز و جلیل منزلهایی در بهشت به وی عطا خواهد کرد. و هنگامی که بگوید:

﴿وَاعْفُرْ لِي ذَنْبِيَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (۳۰۳).

سر پرست و پرورش دهنده مرا ببامرز که او از گمراهان است.

خداوند متعال پدر و مادرش را می آمرزد.

ق - از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود:

۷۹۸ - ﴿مَنْ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ عِنْدَ مَنَامِهِ: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ،

سَطَعَ لَهُ نُورٌ إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَشَوْ ذَلِكَ النُّورُ مَلَائِكَةً يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَصْبِحَ﴾ .

یعنی: هر کس که هنگام خوابش این آیه را بخواند: قل انما انا بشر مثلکم (۳۰۴)

تا آخر سوره، نوری از او تا مسجد الحرام می درخشد که در حاشیه آن نور، ملائکه هستند و تا صبح برایش استغفار می کنند .

ارشاد: اهمیت تقوا و ترک گناه

ارشاد

تا کنون فضیلت دعا و ذکر شناخته شد و روشن گشت که بین دعاها و ذکرها. آن که مخفیانه باشد با فضیلت تر است و هفتاد برابر ذکر و دعای آشکارا می باشند، در اینجا باید بدانی سخن امام علیه السلام در روایت زراره که فرمود: کسی جز خدا ثواب این ذکر را به خاطر عظمتش نمی داند ^(۳۰۵)، اشاره به قسم سوم از اقسام ذکر دارد که از دو تای اولی - یعنی آشکار و نهان - برتر است و آن چیزی است که در جان انسان قرار دارد و غیر از خدا، احدی از آن آگاه نمی باشد.

برترین قسم از اقسام ذکر

به علاوه، باید بدانی که غیر از این سه، قسم چهارمی هم برای ذکر وجود دارد که آن یکی، از تمام اقسام ذکر برتر است و آن به یاد خداوند سبحان بودن در مواقع امرها و نهی های اوست که به خاطر خوف از خدا و مراقبت او، فرمانها را انجام دهد و نهی ها را ترک نماید .

ابو عبیده خزاعی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است با خبر بسازم؟.

گفت: آری، فرمود:

من اشد ما فرض الله ان صافک الناس من نفسک، و مواساتک اخاک المسلم فی مالک، و ذکر الله کثیرا، اما انی لا اعنی سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و ان کان منه و لکن ذکر الله تعالی عند ما احل و حرم ان کان طاعه عمل بها و ان کان معصیه ترکها .

یعنی: از شدیدترین چیزهایی که خداوند سبحان بر خلقش واجب فرمود، این سه چیز است: با مردم به انصاف برخورد کنی، برادر دینی را در مالت با خود مساوی قرار بدهی و ذکر خدا را بسیار داشته باشی. آگاه باش که منظور من، سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر گفتن نیست، اگر چه این هم از ذکر است، بلکه منظور، ذکر خداوند متعال است در برخورد با حلالها و حرامها که اگر اطاعت الهی بود، آن را انجام بدهد و اگر معصیت بود، ترکش نماید .

مانند این گفتار، سخن جدش سید المرسلین است که فرمود:

۸۰۰ - ﴿من اطاع الله فقد ذكر الله كثيرا وان قلت صلاته و صيامه و تلاوته

القران﴾ (۳۰۶).

یعنی: کسی که خدا را اطاعت کند، ذکر کثیر دارد اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد .

بنابر این، آن حضرت طاعت خدا را ذکر کثیر قرار داده اگر چه نماز و روزه و تلاوت، کم باشد.

نظیر این فرموده (حدیث ذیل است که می فرماید):

۸۰۱ - ﴿ان الله جل ثناؤه يقول: لست كل كلام الحكيم اتقبل ولكن هواه و همه، و ان كان هواه فيما احب و ارضى جعلت صمته حمدا لي و وقارا و ان لم يتكلم﴾ .

یعنی: خداوند جلیل می فرماید:

هر سخن فرد حکیم را باور نمی کنم بلکه آنچه باور دارم خواهش و همت اوست، اگر خواسته قلبی او چیزی باشد که محبوب و مرضی من است، سکوتش را حمد خود و نشانه و قار و عظمت قرار می دهم اگر چه کلامی نگوید .

پس بین چگونه یاد قلبی و اطمینان و مراقبتش را محور قبولی و ثواب و پاداش قرار داده است و هر سخنی را نمیپذیرد بلکه آن را می پذیرد که مطابق با کشش قلبی به سوی خداوند سبحان باشد و منجر به بر پا داشتن دستورات او و ترک چیزهایی که موجب خشم و سخطش می شود، گردد، اگر کسی به این اوصاف متصف گردید، سکوتش، حمد است.

این مانند سخن رسول خدا ﷺ است که فرمود: اگر چه نمازش کم باشد (۳۰۷).

قریب به این مضمون، حدیث شریف آن حضرت است که فرمود: به نسبت نمکی که غذا احتیاج دارد، عمل هم به دعا نیازمند است (۳۰۸). پس به دعا کم، همراه با کارهای نیک، اکتفا گردیده است. و نیز خبر داده که دعا و ذکر زیاد بدون ترک منهیات فایده ای ندارد همچنانکه در حدیث شریف آمده است:

﴿مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ﴾ (۳۰۹).

- یعنی: کسی که بدون عمل (خیر) دعا می کنند مانند کسی است که بدون زه کمان، می خواهد تیر اندازی نماید .

و نیز مانند سخن آن حضرت است که فرمود:

۸۰۲ - ﴿الدَّعَاءُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الْمَاءِ﴾ .

یعنی: دعا همراه با حرامخواری مانند ساختمان سازی بر آب است . در وحی قدیم آمده است:

۸۰۳ - ﴿وَالْعَمَلُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَنَاقِلِ الْمَاءِ فِي الْمَنْخَلِ﴾ .

یعنی: عمل، همراه با حرامخواری مانند آب در غربال کردن است . و فرمود:

۸۰۴ - ﴿وَاعْلَمُ انْكُم لَوْ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَنَائِيَا وَصَمْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ مَا نَفَعَكُمْ ذَلِكَ إِلَّا بَوْرَعٌ حَاجِزٌ﴾ .

یعنی: بدانید اگر آنقدر نماز بگذارید تا جایی که مانند کمان شوید و روزه بگیرید تا جایی که مانند وتر آن گردید، هیچ نفعی برایتان نخواهد داشت مگر آنکه و رای باز دارنده از محرمات داشته باشید .
و فرمود:

۸۰۵ - ﴿أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ، كُنْ وَرِعًا تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ، كُنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَى أَشَدَّ اهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ بغيره فَانْهَ لَا يَقِلَّ عَمَلُكَ بِالتَّقْوَى وَكَيْفَ يَقِلَّ عَمَلُكَ يَتَقَبَّلُ؟ لَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (۳۱۰) .

یعنی: اساس و ریشه کن، ترک محرمات است، تارک محرمات باش تا عابدترین مردم گردی، کار نیک همراه با تقوا را بیشتر اهمیت بده تا کار نیک بدون آن، که عمل همراه با تقوا کم شمرده نمی شود و چگونه کم شمرده گردد عملی که مورد قبول ذات اقدس الهی است؛ چون خداوند عزیز و جلیل فرموده: من تنها از متقین قبول می کنم .
پس تقوا محور قبول کار است.

تقوا و آثار آن

از حضرت صادق علیه السلام در مورد تفسیر تقوا سوا شد، فرمود:

۸۰۶ - ﴿إِنْ لَا يَفْقِدُكَ اللَّهُ أَمْرُكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ﴾ .

یعنی: در جایی که خداوند تو را امر کرده، مفقود و در جایی که تو را نهی نموده، پیدا نباشی.

عینا همین معنا را در حدیث که ابتدای این باب آمده فرموده است که:.... بلکه یاد خدا در برخورد با حلال و حرامش که اگر طاعت بود انجامش بدهد و اگر معصیت بود ترکش نماید ^(۳۱۱).

این معنای تقواست که سرمایه ای است کافی برای پیمودن راه بهشت، بلکه سپری است که انسان را از مهلکه های دنیا و آخرت نگاه می دارد.

تقوا را هر زبانی می ستاید و برای هر انسانی، شرافت می آورد، قرآن هم پر است از مدح آن، همین سخن خداوند متعال در شرافتش بس که می فرماید:

﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ ^(۳۱۲).

یعنی: هم به شما و هم به اهل کتاب، قبل از شما سفارش کردیم که تقوای الهی را مراعات نمایید .

اگر در عالم برای بنده صفتی اصلح و دارای خیری بیشتر و منزلتی عظیم تر و به ایجاد بیم و ترس در بندگان سزاوارتر و نیز حاجت روا کننده تر از این صفت - یعنی تقوا - وجود می داشت، حتما خداوند سبحان به وسیله وحی به بندگان خبر میداد؛ زیرا او حکیم و رحیم است.

پس از اینکه او همه انسانها از اول تا آخر را به این خصلت سفارش کرد و بدان اکتفا نمود، معلوم می شود که تقوا هدفی است که از آن نمی توان گذشت کرد و به غیر آن نمی توان اکتفا نمود.

قرآن کریم مملو است از مدح حضرت تقوا و برای آن خصوصیات را بر شمرده، از جمله:

۱ - مدح و ثنای تقوا:

- ﴿وَأَنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ ^(۳۱۳).

یعنی: اگر صبر کنید و تقوا را پیشه خود سازید، این چنین حالتی نشانه ای از قوت اراده در کارها خواهد بود .

۲ - حفظ و حراست از دشمنان:

- ﴿وَأَنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾ (۳۱۴).

یعنی: اگر صبر کنید و با تقوا باشید، حيله آنان هیچ ضرری به شما نخواهد رساند .

۳ - تایید و یاری:

- ﴿..إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (۳۱۵).

یعنی: همانا خدا با متقین است .

۴ - اصلاح عمل:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾

(۳۱۶).

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! با تقوا باشید و سخنی محکم و استوار بگوئید تا خدا کارهایتان را اصلاح کند .

۵ - آمرزش گناهان:

- ﴿وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ (۳۱۷).

یعنی: و گناهان شما را ببامزد .

۶ - محبت خدا:

- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (۳۱۸).

یعنی: همانا خدا متقین را دوست دارد .

۷ - قبول شدن اعمال:

- ﴿أَمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (۳۱۹).

یعنی: خدا تنها از متقین قبول می کند .

۸ - کرامت و بزرگواری:

- ﴿ان اكرمکم عند الله اتقيکم﴾^(۳۲۰).

۹ - بشارت هنگام مرگ:

- ﴿الذين امنوا و كانوا يتقون لهم البشرى في الحياه الدنيا و في الآخرة﴾^(۳۲۱).

یعنی: کسانی که ایمان آوردند و همیشه اهل تقوا بودند، هم در دنیا و هم در آخرت به آنان بشارت داده می شود .

۱۰ - نجات از آتش:

- ﴿ثم ننجی الذين اتقوا﴾^(۳۲۲).

یعنی: سپس با تقواها را (از آتش) نجات می دهیم.

۱۱ - باقی ماندن همیشگی در بهشت:

- ﴿اعدت للمتقين﴾^(۳۲۳).

یعنی: (بهشت) برای متقین فراهم شده است .

۱۲ - آسان شدن حساب:

- ﴿وما علی الذين يتقون من حسابهم من شیء﴾^(۳۲۴).

یعنی: حساب کار بد کاران بر عهده اهل تقوا نمی باشد .

۱۳ - نجات از سختیها و روزی حلال:

- ﴿و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی

الله فهو حسبہ ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدرا﴾^(۳۲۵).

یعنی: هر کس که تقوای الهی را پیشه کند، برایش راه چاره ای قرار می دهد و از طریقی که گمان نمی برد، روزی اش می رساند، کسی که بر خدا توکل کند،

همو برایش کافی است که خدا کارش را به انجام می رساند. خدا برای هر چیز اندازه ای قرار داده است .

بین این خصلت شریف (یعنی تقوا) چه سعادهایی را در خود جمع کرده که مبادا در بهره وری از آن غافل بمانی، خصوصا آخرین آیه که خود دلالت بر اموری دارد:

اول - تقوا قلعه ای است استوار و پناهگاهی است مطمئن؛ چون فرمود: يجعل له مخرجا یعنی: خداوند برای متقی راه چاره قرار می دهد، نظیر کلام رسول خدا ﷺ که فرمود:

۸۰۷ - ﴿لَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا عَلَىٰ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ مِنْهُمَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا﴾ .

یعنی: اگر آسمانها و زمین بر بنده مومن دوخته شده باشند و او تقوای الهی داشته باشد، خداوند متعال برای چنین بنده ای فرج و راه خروجی از میان آن دو قرار می دهد .

دوم - تقوا گنجی است کافی؛ چون فرمود: يرزقه من حيث لا يحتسب، یعنی: او را از راهی که گمان نمی کند روزی می دهد .

سوم - دلالت بر فضیلت توکل نیز دارد؛ زیرا خداوند متعال برای توکل تضمین نموده که کفایتش کند؛ چون فرموده: فهو حسبه، یعنی: خدا او را کافی است، (و سخن او هم صادق خواهد بود چون فرموده:).

﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ (۳۲۶) .

یعنی: چه کسی در گفتارش از خدا راستگوتر است.

و لذا پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:

۸۰۸ - ﴿لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَخَذُوا بِهِذِهِ الْآيَةِ لَكَفْتَهُمْ﴾ .

یعنی: اگر مردم این آیه را بگیرند (و بدان ملتزم شوند) برایشان کافی است .

چهارم - خداوند متعال برای بندگانش توضیح داده که بر آنچه اراده کند قدرت دارد و چیزی نمی تواند او را به عجز در آورد و هیچ مطلوبی مانع از اراده او نمی گردد چون فرمود: ﴿ان الله بالغ امره﴾، یعنی خداوند کارش را به انجام می رساند، تا مردم نسبت به و عهده های او بر تقوا - نظیر کفایت کردن و بخشیدن - و بر توکل - نظیر حفظ کردن و ترحم - اطمینان پیدا کنند.

تعریف توکل را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند، فرمود:

۸۰۹ - ﴿ان لا يخاف مع الله شيئاً﴾ .

یعنی: اگر خدا را همراه خود می داند، از چیزی نهراسد .
بنابر این، آیه مورد بحث، برای بندگان، رسا و برای کسانی که ارشاد را می طلبند، کافی است.

احمد بن حسین میثمی از یکی از یارانش روایت کرده است که گفت: در پاسخی از حضرت صادق علیه السلام به یکی از اصحابش خواندم که نوشته بود:

۸۱۰ - ﴿اما بعد فانی اوصيك بتقوى الله عزوجل فان الله قد ضمن لمن اتقاه ان يحوله عما يكره الى ما يحب ويرزقه من حيث لا يحتسب ان الله عزوجل لا يخذع عن جنبه ولا ينال ما عنده الا بطاعته﴾ .

یعنی: بعد از حمد و صلوات، من تو را به تقوای خدای عزیز و جلیل سفارش می کنم؛ چون برای متقی، تضمین کرده است که وی از از آنچه ناپسند می داند، به آنچه محبوب اوست، متحول کند و از راهی که گمانش را نمی برد، به او روزی برساند. خدای عزیز و جلیل از طرف خود کسی را فریب نمی دهد و آنچه در نزد اوست جز از طریق طاعتش به دست نمی آید .

از حضرت باقر علیه السلام نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۸۱۱ - ﴿يقول الله عزوجل: و عزتي و جلالی و عظمتی و کبریائی و نوری و علوی و ارتفاع مکانی، لا یوثر عبد هوه علی هواى الا شئت علیه امره، و لبست

علیه دنیا، و اشتغلت قلبه بها و لم ارزقه منها الا قدرت له. و عزتی و جلالی و عظمتی و کبریائی و نوری و علوی و ارتفاع مکانی، لا یوثر عبد هوای علی هواء الا استحفظته ملائکتی و کفلت السموات و الارض رزقه و کنت له من وراء تجاره کل تاجر و اتته الدنيا و هی راغبه ﴿۱﴾ .

یعنی: به عزت و جلال و عظمت و کبریایم و نور و برتری و مقام و الایم سوگند! که هیچ بنده ای خواسته خودش را برخواسته من مقدم نکرد مگر آنکه کارش را پراکنده می گردانم و دنیا را برایش پذیرفته، قلبش را بدان مشغول می سازم و از دنیا جز به مقداری که برایش مقدر کرده ام به او روزی نخواهم داد و به عزت و جلال و عظمت و کبریایم و نور و برتری و مقام و لا آیم سوگند! که هیچ بنده ای خواسته مرا بر خواسته خویش مقدم نکرد مگر آنکه ملائکه را به حفاظت او گماردم و آسمانها و زمین را عهده دار تامین روزی او ساختم، پشت سر معامله هر معامله گری من نفع او را در نظر می گیرم (چنین بنده ای) دنیا به طرفش می آید و به او میل و رغبت نشان می دهد .

ابو سعید خدری گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ هنگام باز گشتش از احد، در حالی که مردم گردش را گرفته بودند و بر درختی در آن محل تکیه کرده بود، می فرمود:

۸۱۲ - ﴿ایها الناس، اقلبوا علی ما کلفتموه من اصلاح اخرتکم، و اعرضوا عما ضمن لکم من دنیاکم، ولا تستعملوا جوارحا غذیت بنعمته فی التعرض لسخطه بمعصيته، و اجعلوا شغلکم فی التماس مغفرته، و اصرفوا همکم بالتقرب الی طاعته، من بدا بنصیبه من الدنيا فانه نصیبه من الاخره ولم یدرک منها ما یرید، و من بدا بنصیبه من الاخره وصل الیه نصیبه من الدنيا و ادرك من الاخره ما یرید﴾ .

یعنی: ای مردم! به اصلاح آخرت که تکلیف شماست روی کنید و از دنیایی که برایتان تضمین گردیده، اعراض نمایید، مبادا اعضا و جوارحی که با نعمت

الهی تغذیه شده اند را در گناه و فراهم آوردن خشم الهی به کار بندید، به مغفرت طلبی از او مشغول باشید و دهمتان را در نزدیک شدن به طاعتش صرف نمایید. هر کس که از اول به دنبال بهره های دنیایی باشد، بهره های اخروی اش نیز در دنیا به او داده خواهد شد و با این حال، به آنچه می خواهد نمی رسد، اما کسی که از اول به دنبال بهره های اخروی باشد، هم بهره دنیایی به او داده خواهد شد و هم به آنچه در آخرت خواهان آن است می رسد .

عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۸۱۳ - ﴿ایما مومن اقبل قبل ما يحب الله قبل الله علیه قبل کل ما يحب، و من اعتصم بالله بتقواه عصمه الله، و من اقبل الله قبله و عصمه لم یبال لو سقطت السماء و الارض، و ان نزلت نازله علی اهل الارض فشمלתهم بلیه کان فی حرز الله بالتقوی من کل بلیه الیس الله تعالی یقول: ان المتقین فی مقام امین﴾ (۳۲۷).

یعنی: هر بنده ای به آنچه خداوند دوست دارد روی بیاورد، خدا هم به آنچه او دوست دارد روی خواهد آورد و هر کس که به وسیله تقوا در پناه خدا رود، خداوند پناهِش دهد و هر کس که خدا به او روی آورده و پناهِش داده، باکی ندارد اگر آسمان و زمین ساقط شوند و اگر بلایی بر اهل زمین فرود آید و همه را در بر بگیرد، او با تقوایی که دارد، از هر بلایی در پناه خداست مگر خداوند متعال نمی فرماید: متقین در مقام امنی بسر می برند .

شیخ کلینی رحمه الله از اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۸۱۴ - (پادشاهی در بنی اسرائیل یک قاضی داشت و آن قاضی یک برادر این برادر، فرد درستکاری بود که همسری از فرزندان انبیا داشت. روزی پادشاه خواست مردی را پی کاری بفرستد، به قاضی گفت: مرد مطمئن را نزد من بفرست.

قاضی گفت: مطمئن تر از برادرم کسی را سراغ ندارم. پادشاه وی را خواند تا به دنبال کارش بفرستد. آن مرد فکر کرد و به برادر خود گفت: من خوش ندارم همسر خود را واگذارم، اما قاضی او را به آن کار مجبور کرد، او هم چاره ای جز رفتن ندید، لذا به قاضی گفت: برادرم! من چیزی مهمتر از همسرم بر جای بر جای نمی گذارم، تو را جانشین خودم کردم تا نیازهایش را برطرف سازی، قاضی قبول کرد. مرد حرکت نمود در حالی که همسرش بدان کار راضی نبود.

قاضی نزد آن زن می آمد، نیازهایش را می پرسید و انجامش می داد تا اینکه از آن زن خوشش آمد و او را به سوی خودش خواند اما آن زن ابا کرد. قاضی قسم یاد کرد که اگر این کار را نکنی به پادشاه خبر می دهم که تو زن بدکاره ای هستی.

زن گفت: هر کار می خواهی بکن من خواهش تو را اجابت نمی کنم.

قاضی نزد پادشاه آمد و بد و گفت: همسر برادرم مرتکب فحشا شده و این امر نزد من ثابت گشته است.

پادشاه به او گفت: پاکش کن (یعنی حد را بر او جاری نما) قاضی نزد آن زن آمد و بد و گفت: پادشاه فرمان سنگساری تو را به من داده، حالا دیگر چه می گویی؟ قبول کن والا سنگسارت می کنم! زن گفت: قبول نمی کنم، هر چه می خواهی بکن.

قاضی دستور داد او را از خانه بیرون آورده حفره ای کنند و در حفره اش انداختند، مردم هم جمع بودند (و شروع به سنگسارش نمودند) وقت گمان کردند که او مرد، رهایش ساختند و به دنبال کار خود رفتند.

شب که شد، زن دید رمقی دارد، حرکتی کرد و از حفره بیرون آمد، آنقدر به صورت خود را کشید تا از شهر خارج شد، به دیری رسید و پشت در آن خوابید.

راهب هنگام صبح در را که باز کرد، آن زن را دید، ماجرایش را پرسید، زن قصه اش را تعریف کرد و او هم بر وی ترحم کرد و داخل دیرش نمود.

راهب پسر بچه خوش سیرتی داشت، آن زن را که مداوا نمود و خوب شد، فرزندش را به او داد تا تربیتش را بر عهده بگیرد، به علاوه، وکیلی هم در کنارش بود که کارهایش را انجام می داد.

وکیل راهب از آن زن خوشش آمد، او را به طرف خود خواند، اما زن ابا کرد، وکیل هر چه کوشش کرد نتوانست زن را راضی کند تا اینکه به او گفت: اگر این کار را انجام ندهد، در کشتنت نهایت کوشش را خواهم نمود.

زن گفت: هر کاری می خواهی بکن.

وکیل به سوی فرزند راهب رفته گردنش را شکاند و بعد نزد راهب آمد و بد و گفت: به زن فاحشه ای اطمینان کردی و فرزندت را به او دادی، اما او پسرت را کشت.

راهب که فرزندش را کشته دید، به آن زن گفت: این چیست؟ تو که می دانی من با تو چگونه بر خورد کردم (و نهایت نیکی و ترحم را انجام دادم).

آن زن ماجرا را بازگو کرد.

راهب گفت: دلم راضی نمی شود که نزد من بمانی، از اینجا بیرون برو.

و بدین ترتیب آن زن را شبانه اخراج کرد و بیست درهم نیز به او داد و گفت: این خرجی تو، خداوند تو را کفایت کند.

زن، شبانه خارج شد، صبحگاه به قریه ای رسید، ناگاه دید فرد زنده ای بر چوبی به صلیب کشیده شده است، ماجرایش را پرسید، به او گفتند: او بیست درهم بدهکار را به صلیب می کشد تا بدهکاری اش را پردازد، زن این را که شنید فوراً بیست درهم را بیرون آورده به بدهکار داد و گفت: او را نکشید.

مردم او را از صلیب پایین آوردند، آن مرد همینکه پایین آمد به زن گفت کسی بر من بیشتر از تو منت ندارد، مرا از صلیب و مرگ نجات دادی به همین حاضر هر جا بروی با تو خواهم بود.

آن مرد به همراه زن به راه افتاد، رفتند تا به ساحل دریا رسیدند، دیدند عده ای در کنار چند کشتی جمع شده اند، مرد به زن گفت: تو بنشین، من بروم برای اینان کار کنم تا غذایی تهیه کرده برایت بیاورم.

مرد نزد آن جمعیت رفت و به آنان گفت: در این کشتی چیست؟

گفتند: در این کشتی اموال تجارتی، جواهر، عنبر و مانند آن اس ولی در این کشتی دیگر، ما خودمان سوار هستیم.

مرد گفت: این اموال که گفتید چقدر می شود؟

گفتند: خیلی زیاد است، ما آن را نشمرده ایم.

گفت: اما من چیز با ارزش دارم که از آنچه در کشتی شماست بهتر می باشد.

گفتند با تو چیست؟

گفت: کنیزی که تا کنون هرگز مانند او را ندیده اید.

گفتند: او را به ما بفروش.

گفت: بله، ولی به شرط اینکه یکی از شما برود او را ببیند، بعد نزد من بیاید

و آن کنیز را از من بخرد، ولی به او چیزی نگوید، بعد هم که او را خرید باز به او چیزی نگوید تا من بروم.

گفتند: قبول است.

آنان فردی را فرستادند تا او را ببیند، آن فرد (رفت و باز گشت و) گفت: تا کنون هرگز مانند او را ندیده ام آنان زن را از آن مرد به چهار هزار درهم خریدند و پولها را با او دادند، مرد پولها را گرفت و رفت، وقتی که دور شد آنان نزد این زن آمده به او گفتند: برخیز و داخل کشتی شو.

زن گفت: چرا؟

گفتند: چون ما تو را از مولایت خریداری کرده ایم.

گفت: من مولایی ندارم.

گفتند: برخیز و گر نه تو را به زور، داخل کشتی می کنم.

زن برخاست و با آنان حرکت کرد، وقتی به ساحل رسیدند، دیدند به همدیگر نمی توانند اعتماد بکنند، لذا او را در آن کشتی که جواهر و مال التجاره بود قرار داده، خود در کشتی دیگر سوار شدند.

خداوند متعال با دو طوفانی بر آنان فرستاد که موجب غرق شدنشان گشت، ولی آن کشتی که این زن در آن بود، نجات یافت و به جزیره ای از جزایر آن دریا رسید و پهلوی گرفت، زن (از کشتی پیاده شده) در جزیره دور زد، دید آب و درخت و میوه دارد (با خود) گفت: از این آب می نوشم و از این میوه می خورم و در همینجا خدای را عبادت می کنم.

در همان ایام، خداوند عزیز و جلیل به پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل (ﷺ) وحی فرستاد که نزد آن پادشاه برود و به او بگوید: در جزیره ای از جزایر دریا یکی از مخلوقات من هست که باید تو و تمام اهالی مملکت نزدش رفته در آنجا به گناهاتنان اقرار کنی و سپس از او بخواهید که شما را ببخشد که اگر او ببخشد، من هم شما را خواهم بخشید.

پادشاه این را که شنید به همراه اهالی مملکتش به سوی آن جزیره حرکت کرده دیدند در آنجا زنی وجود دارد، پادشاه (برای قرار) جلو رفت و به او گفت: این قاضی من نزد آمد و به من خبر داد که همسر برادرش مرتکب فحشا شده، من هم فرمان به سنگسارش دادم در حالی که شاهی نزد من نیامده بود، من از این می ترسم که مبدا عمل ناروایی کرده، باشم، می خواهم برایم استغفار نمایی.

زن گفت: خدا تو را ببخشد، بنشین.

بعد شوهر آن زن آمد ولی وی را نمی شناخت - گفت: من همسری داشتم که با فضیلت و صالح بود، از نزدش خارج شدم در حالی که او به این کارم راضی نبود، بعد برادرم به من خبر داد که او فحشا مرتکب شد و سنگسارش کرد، الا: هراس من از این است که مبدا من (باعث این کار شده) او را به هلاکت رسانده باشم، لذا می خواهم برای من استغفار کنی، خدا تو را بیامرزد.

زن گفت: خدا تو را ببخشد، بنشین. در این حال زن شوهرش را نزد پادشاه نشاند.

بعد قاضی آمد و گفت: برادر من همسری داشت که مرا به اعجاب آورده بود، او را به فحشا خواندم ولی ابا کرد، به پادشاه گفتم که این زن عمل ناروا مرتکب شده است، پادشاه هم فرمان به سنگسار این زن داد، من هم سنگسارش نمودم در حالی که بر او دروغ بسته بودم، حال می خواهم برایم استغفار کنی.

گفت: خدا تو را بیامرزد، بنشین.

بعد وکیل آن راهب آمد و ماجرایش را نقل کرد.

در این حال زن به راهب گفت: بشنو، خدا تو را بیامرزد.

آنگاه آن مرد به صلیب کشیده آمد و ماجرایش را بازگو نمود.

زن گفت: خدا تو را نیامرزد.

سپس رو به شوهرش نموده گفت: من همسر تو هستم و هر آنچه شنیدی درباره من بود، من نیازی به مردان ندارم، دلم می خواهد این کشتی و محمولاتش را بگیرد و مرا رها کنی تا خدای عزیز و جلیل را در این جزیره عبادت نمایم، اعمال این مردان را هم که مشاهده کرده ای.

مرد این کار را کرد، کشتی و محولاتش را گرفت و پادشاه و اهل مملکتش نیز باز گشتند).

خدایت رحمت کند! نگاه کن به تقوای این زن که چگونه خداوند او را در سه مرحله بسیار سخت، حفظ فرمود: سنگساری، تهمت وکیل و بردگی تجار. بعد ببین چه کرامتی نزد خداوند متعال پیدا کرد که رضایت خود را به رضایت او مقرون ساخت و مغفرتش را به مغفرت وی و چگونه افرادی را که با او حيله نمودند و آن بلاها را بر سرش آوردند در برابرش خاضع نمود تا جایی که از او مغفرت و رضایت بطلبند و چگونه خداوند قدر و منزلتش را بلند گردانید و یارش را رفعت داد که بر پیامبرش وحی کرد، تا پادشاهان و قضات و بندگان را به سوی او ببرد و او را باب الله تعالی و وسیله ای به سوی رضایت خود قرار دهد.

و در همین معناست آنچه در حدیث قدسی آمده است:

۸۱۵ - ﴿یا ابن ادم، انا غنی لا افتقر اطعنی فیما امرتک اجعلک غنیاً لا تفتقر. یا ابن ادم، انا حی لا اموات اطعنی فیما امرتک اجعلک حیا لا تموت. یا ابن ادم، انا اقول للشیء ۛ کن فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشیء ۛ کن فیکون﴾.

یعنی: ای فرزند آدم! من غنی هستم و احساس نیاز نمی کنم، تو در فرمانهایم مرا اطاعت کن تا تو را غنی گردانم و نیازمند نشوی. ای فرزند آدم! من زنده ای

هستم که نمی میرم، در فرمانهایم اطاعت نما تا تو را زنده ای گردانم که نمیری. ای فرزند آدم! من به هر چیزی بگویم باش، موجود می شود، تو در فرمانهایم طاعت کن تا تو را به مقامی برسانم که به هر چه گفתי باش، موجود شود. و از ابو حمزه نقل شده است که خداوند متعال به حضرت داود علیه السلام وحی کرد:

۸۱۶ - ﴿یا داود، انه لیس عبد من عبادی یطیعنی فیما امره الا اعطیته قبل ان یشالنی و استجیب له قبل ان یدعونی﴾ .

یعنی: ای داود! هیچ بنده ای از بندگان من کار در او امرم اطاعت نماید نیست مگر آنکه قبل از درخواستش، به او عطا می کنم و قبل از دعایش، اجابتش می نمایم .

از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

۸۱۷ - ﴿ان الله تعالى اوحى الى داود ان بلغ قومك انه ليس عبد منهم امره بطاعتي فيطيعني الا كان حقا على ان اطيعه و اعينه على طاعتي، و ان سألني اعطيته، و ان دعاني اجبته، و ان اعتصم به عصمته، و ان استكفاني كفيته، و ان توكل على حفظته من وراء عوراتي، و ان كاده جميع خلقى كنت دونه﴾ .

یعنی: خداوند متعال بر حضرت داود علیه السلام وحی کرد که به قومش برساند: هیچ بنده ای که او را فرمان به اطاعت از خودم کرده باشم و او نیز فرمانبرداری نموده باشد نیست مگر آنکه بر من سزاوار خواهد بود از او اطاعت کنم و بر طاعتم یاریش نمایم. و اگر از من درخواستی نمود، به او بدهم و اگر دعایی کرد اجابتش نمایم. و اگر از من پناه خواست، پناهش بدهم و اگر از من کمک خواست، کمکش کنم و اگر بر من توکل نمود، اسرار و قبايحش را حفظ نمایم و اگر تمام خلق با او تحلیه نمایند، من پشتیبان او خواهم بود .

از ذرعه بن محمد روایت شده است که: مردی در مدینه، کنیز با ارزشی داشت، مرد دیگری از آن کنیز خوشش آمد و در قلبش جا کرد، این مرد شکایت را نزد اما صادق علیه السلام برد، حضرت به او فرمود:

۸۱۸ - ﴿تَعْرِضْ لِرُؤَيْتِهَا فَاَتَتْهَا فَقُلْ: اَسَالُ اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ .

یعنی: هر گاه او را دیدی بگو: از فضل خدا طلب می کنم .

آن مرد این کار را کرد، مدت کوتاهی نگذشت که سفری برای صاحب آن کنیز پیش آمد، نزد این مرد رفت و به او گفت: فلانی، تو همسایه من و مطمئن ترین فرد نزد من هستی، برایم سفری پیش آمده، دلم می خواهد کنیزم را نزد تو به ودیعه بگذارم.

مرد گفت: من که زن ندارم و در منزل من هم که زنی وجود ندارد، چگونه کنیز تو در منزل من می تواند بماند؟

گفت: این کنیز را قیمت می کنم، تو آن را ضمانت کن، کنیز نزد تو بماند، اگر من برگشتم آن را به من بفروش تا از تو بخرم و هر بهره ای که از او برده ای، حلال باشد. این را گفت و قیمت سنگینی برایش در نظر گرفت و رفت.

کنیز مدتی نزد آن مرد ماند تا خواسته مرد از وی انجام پذیرفت، پس از گذشت مدتی، فردی از طرف خلیفه اموی آمد تا تعدادی کنیز برای او بخرد که این کنیز نیز در آن لیست قرار داشت، والی نماینده ای نزد آن مرد فرستاد و گفت: کنیز فلانی را بفروش.

مرد گفت: فلانی حاضر نیست.

والی او را به فروختن مجبور کرد و پول زیادی بابت قیمت آن کنیز بوی پرداخت، وقتی او را بردند، صاحبش از مسافرت برگشت و اولین چیزی که سراغش را گرفت این کنیز بود، پرسید: او چگونه است؟

مرد ماجرا را باز گو کرد و تمام پولهای پرداخت شده از طرف والی را نزدش گذاشت. او گفت: این مقدار بهای کنیز که با تو قرار گذاشتم، بقیه مال تو باشد. مرد از گرفتن بقیه ابا کرد، اما رفیقش گفت: من جز آن قیمتی که خود معین کرده ام بر نمی دارم، اضافه آن مال تو، بگیر و گوارایت باشد. بین که خداوند با حسن نیت این مرد، چگونه برخورد نمود.

اهمیت ترک گناه

بدانکه تقوا دو جزء دارد: جزء اول، کسب نمودناست و جزء دوم، دوری جستن. کسب نمودن، انجام طاعت است و دوری نمودن، ترک محرمات می باشد، ولی جزء دوم؛ یعنی دوری نمودن، مصلحتش برای بنده بیشتر و مهمتر است از جزء اول که کسب کردن باشد؛ چون ترک محرمات خودش فایده رسان است و انجام واجبات - ولو کم باشد - اگر در کنار ترک محرمات قرار گیرد، رشد می کند که این را قبلا شناختی. این مطلب از حدیث شریف: ﴿يَكْفِي مِنْ الدَّعَاءِ مَعَ الْبِرِّ مَا يَكْفِي الطَّعَامَ مِنَ الْمَلْحِ﴾ (۳۲۸).

برایت روشن شد و دیگر کلام را با تکرارش طولانی نمی کنیم. اگر ترک محرمات نباشد، انجام واجبات نفعی ندارد، این را تا کنون از کتاب ما دریافت کردی و شناختی، همان خبر معاذ (۳۲۹) و سخن آن مرد قریش تو را کافی است که به رسول خدا ﷺ گفت: پس ما در بهشت درختان زیادی داریم فرمود. بله لکن مبادا آتشی به سوی آنها بفرستید و آتششان بزنید (۳۳۰). و از آن حضرت است که فرمود:

۸۱۹ - ﴿الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ﴾ .

یعنی: حسادت، نیکیهها را می خورد همانطور که آتش هیزم را . و از معصومین علیهم السلام نقل است که فرمودند:

۸۲۰ - ﴿جدوا واجتهدوا وان لم تعملوا فلا تعصوا فان من يبني ولا يهدم يرتفع بناءه وان كان يسيرا وان من يبني ويهدم يوشك ان لا يرتفع له بناء﴾ .
 جدیت کنید و تلاش نمایید اگر عمل نیک انجام نمی دهید (۳۳۱) (لا اقل) معصیت نکنید؛ زیرا کسی که ساختمان می سازد و خرابش نمی کند، بنا بالا می رود اگر چه کم باشد، اما کسی که ساختمان می سازد و خرابش می کند، بنایش بالا نخواهد رفت.

بنابر این، باید تلاش تو در تحصیل هر دو طرف باشد (هم انجام واجبات و هم ترک محرمات) تا حقیقت تقوا برایت کامل گشته، سالم بمانی بیری، اما اگر به بیش از یکی نمی توانی برسی، ترک محرمات را انتخاب کن تا سالم بمانی، اگر چه بهره ای نبردی والا در هر دو طرف، زیان دیده ای که نماز شب و زحمتش به همراه چشیدن اعراض، نفعی برایت نخواهد داشت.

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود:

۸۲۱ - ﴿ایاکم و فضول الطعام فانه یسم القلب بالقسوه، و یبطیء بالجوارح عن الطاعة، و یصم الهمم عن سماع الموعظه، و ایاکم و فضول النظر فانه یبذر الهوی و یولد الغفله، و ایاکم و استشعار الطمع فانه یشوب القلب شده الحرص و یختم القلب بطابع حب الدنیا و هو مفتاح کل معصیه، و راس کل خطیئه و سبب احباط کل حسنه﴾ .

یعنی: از غذای اضافه پرهیزید که آن داغ قساوت به قلب زده، اعضا و جوارح را از طاعت حق سست می کند و همتها را از شنیدن (و به کار بستن) موعظه، کر می سازد. از نظرها (و دیدنهای) زیادی که بذر هوی و هوس را می کارد و غفلت به بار می آورد، دوری کنید، طمع را شعار خود قرار ندهید که قلب را با حرص شدید آلوده می نماید و دل را با حب دنیا مهر می کند که این

خود کلید هر معصیت، سر آمد هر خطا و موجب از بین رفتن هر حسنه ای است .

این کلام نظیر همان حدیث است که فرمود: مبادا به سوی درختهای بهشتی آتش بفرستید (۳۳۲).

شیخ کلینی رحمته الله از ابی حمزه نقل کرده است که: نزد حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم که مردی آمد و به حضرت عرض کرد.

ای ابا محمد! من فریفته زنهایم، یک روز زنا می کنم و روز دیگر روزه می دارم تا این کفاره آن باشد، فرمود:

۸۲۲ - ﴿انه ليس شيء احب الي عزوجل من ان يطاع فلا يعصى فلا تزني ولا تصوم﴾ .

یعنی: چیزی نزد خدا محبوبتر از این نسبت که اطاعت شود و عصیان نگردد، پس نه زنا می کنی و نه روزه می گیری.

حضرت امام باقر علیه السلام (که در آنجا حاضر بود) دست آن مرد را گرفت و گفت:

۸۲۳ - ﴿تعمل عمل اهل النار وترجو ان تدخل الجنة﴾ .

یعنی: عمل اهل آتش را انجام می دهی و امید داخل شدن به بهشت را داری؟ .

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

۸۲۴ - ﴿ليجيئن اقوام يوم القيامة لهم من الحسنات كجبال تهامه فيومر بهم الى النار فقيل: يا نبي الله، امصلون؟ قال: كانوا يصلون و يصومون و ياخذون و هنا من الليل لكنهم اذا كانوا اذا لاح لهم شيء من الدنيا وثبوا عليه﴾ .

یعنی: اقوامی روز قیامت خواهند آمد که به اندازه کوه تامة حسنه دارند اما فرمان می رسد که آنان را به جهنم ببرند. پرسیدند: ای پیامبر خدا! آیا اینان اهل نمازند؟ فرمود: نماز می خواندند، روزه می گرفتند و نیمی از شب را به عبادت مشغول بودند، ولی اگر چیزی از دنیا بر ایشان عرضه می شد، بدان خیز می گرفتند .

جهاد با نفس

بدانکه به این مقام (یعنی مقام تقوا) نمی رسی مگر از راه جهاد با نفس اماره ات که او مضرترین دشمن، پر بلا، هلاکت آور و پر شهوت می باشد که خدای تعالی فرمود:

﴿فاما من طغى و اثار الحياه الدنيا فان الجحيم هى الماوى و اما من خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى فان الجنة هى الماوى﴾ (۲۳۳).

یعنی: هر کس که طغیان کرد و زندگی دنیا را برگزید، جهنم جایگاه اوست، اما هر کس از عظمت پروردگارش ترسید و نفس را از هوی باز داشت، بهشت جایگاه اوست .

رسول خدا ﷺ فرمود:

۸۲۵ - ﴿اعدى عدوك نفسك التى بين جنبيك﴾ .

یعنی: دشمن ترین دشمنانت، همان نفس تو است که با خود داری.
از او غافل نباش و با زنجیر تقوا آن را محکم ببند و چند چیز را مرتب بر او بخوان:

۱ - جلوگیری از شهوتها که حیوان سرکش با کم شدن غذایش نرم خواهد شد.

۲ - عبادت‌های سنگین را بر دوشش بیفکن که حیوان اگر بارش سنگین و آذوقه اش کم گردد، خوار گشته، رام می شود.

۳ - از خدا کمک بخواه و به سوی او تضرع نما تا تو را در جنگ با نفس یاری دهد مگر سخن یوسف صدیق را نشنیدی که فرمود:

﴿ان النفس لاماره بالسوء الا مارحم ربی﴾ (۳۳۴).

یعنی: همانا نفس، به بدیها بسیار فرمان می دهد مگر آنکه پروردگارم رحمی کند .

هرگاه این سه کار را انجام دادی، به خواست خداوند متعال، نفس، فرمانبردار می شود. تا جایی که می توانی مالکش شوی و لجام بر او افکنده از شرش در امان بمانی. اما اگر رهایش سازی، مگر می توانی در امان باشی و سالم بمانی با اینکه خودت انتخابهای بد و پستی حالاتش را مشاهده می کنی.

مگر او را نمی بینی که در حال شهوت، حیوان، در حال غضب، درنده، در حال مصیبت، بچه (و کم طاقت)، در حال نعمت، فرعون (و سرکش)، در حال سیری، خیالباف و در حال گرسنگی، دیوانه ای است که اگر سیرش نمایی، سر پیچی و تکبر کرده و اگر گرسنه اش بداری، فریاد می کشد و جزع می نماید، پس او مانند الاغ بدی است که اگر غذایش بدهی لگد می زند و اگر گرسنه بداری، عرعر می کند.

یکی از علما گوید: از زبونی و نادانی نفس این است که:

هرگاه به انجام گناهی همت کند یا شهوتش بر انگیزته گردد، اگر خداوند تعالی، پیامبر اکرم، تمام انبیا، کتابهای الهی و همه ملائکه مقرب را در برابرش واسطه قرار دهی و بعد مرگ و قبر و قیامت و بهشت و جهنم را بر او عرضه نمایی (تا دست از آن گناه یا شهوت بردارد) سر فرود نیاورده، آرام نمی گردد و

شهوتش را ترک نمی کند، اما اگر با جلوگیری یک قرص نان یا بخشش آن با او برخورد نمایی، آرام می گردد و شهوتش را ترک می نماید، پس بدان پستی و جهالتش را.

مبادا چشم بر هم زدنی از او غافل بمانی همچنانکه خالقش فرمود: نفس به بدیها بسیار فرمان می دهد مگر آنکه پروردگارم رحمی نماید (۳۳۵).

همین مقدار برای آگاهانند کسی که عقل دارد کافی است، پس نفس را با تقوا، لجام کن و با ریسمان امید او را به جلو بکش و با تازیانه هراس و خوف، او را بران:

تقوا برای اینکه او را از سرکشی و رمیدن، در بند کنی.

هراس و خوف نیز برای دو چیز است:

یکی اینکه - با ترس، نفس را از گناهان باز داری؛ چون او به بدیها فرمان می دهد و به شرور، بسیار متمایل است و از کارش دست بر نمی دارد مگر با ترساندن و تهدید بزرگ.

دوم - برای اینکه با طاعت به عجبیفتی که عجب، هلاکت کننده است بلکه با مذمت و یاد آوری عیب و نقص و بار گناهی که موجب خواری و آتش می گردند، قلع و قمعش نمایی.

و امید نیز برای دو چیز است:

اول - تا نفس برای انجام طاعات بر انگیزته گردد؛ چون کار خیر، سنگین است و شیطان از آن مانع و نفس هم به سوی کسالت و تنبلی مایل می باشد.

دوم - آیا تحمل سختیها را بر تو آسان گرداند؛ چون کسی که با شناخت به دنبال مطلوبش باشد، هر چه در آن راه خرج نماید بر او آسان خواهد بود، مگر آن کس که عسل را از کندو جمع آوری می کند را ندیده ای که توجهی به

گزیدن زنبور ندارد چون او در فکر شیرینی عسل است. فردی که در طول روز، کار می کند و نهایت تلاش را می نماید (نه تنها مشقتی احساس نکرده بلکه) در گرفتن مزد، احساس لذت می نماید، کشاورز در فکر سختی گرما و سرما و رنج طول سال نیست؛ چون او به یاد محصول خود می باشد، پس ای شنونده! تلاش نما تا به کمال مطلوب برسی و در این راه بر رنج و گرفتاری صبر کن.

شاعر می گوید:

ما ضر من کانت الفردوس مسکنه ماذا تحمل من بوس و اقتار
تراه یمشی کئيبا خائفا و جلا الی المساجد یمشی بین اطمار
یعنی: آن کس که بهشت مسکن اوست، از سختی و فقری که تحمل می کند، ضرر نمی نماید .

او را می بینی که ناراحت و هر سان در میان کهنه پوشان به سوی مسجد حرکت می کند .

تا اینجا روشن شد که اثر بندگی، بر پائی فرمانهای الهی و ترک گناه است و این کار نیز با نفس اماره انجام نمی پذیرد مگر آنکه تمایل و تشویق و ترس و هراسی در کار باشد، همانطوری که حیوان سرکش نیاز به کسی دارد که از جلو او را بکشد و کس دیگری که از پشت سر او را براند تا اگر در معرض دره و سقوط قرار گرفت، از طرفی شلاق بر او بنوازند و از طرف دیگر جو به او بدهند تا حرکت کند و از پرتگاه نجات یابد.

و نیز کودک مغرور، به مدرسه نمی رود و درس نمی خواند مگر آنکه از طرفی پدر و مادر تشویقش کنند و از آن طرف دیگر، معلم او را از تنبلی و درس نخواندن بترساند، همچنین این نفسکه حیوانی سرکش است، در کارهای مهم دنیا قرار گرفته که ترس و خوف شلاق و راننده اوست و امید مانند غذا و

کشنده اش، یاد بهشت و ثواب آن، نفس را تشویق کرده و به نیکیها متمایلش
می سازد و آتش جهنم و عقوبتهایش، موجب هراس نفس و ترس او می گردد.

خاتمه: اسمای حسناى الهى

علت ذکر اسمای حسنى

دوست دارم این کتاب را به دو دلیل با ذکر نامهای نیک خداوند خاتمه بدهم:
۱ - مقصود از نوشتن این کتاب، آگاهی دادن بر چیزهایی است که موجب اجابت دعا می گردند و خدای تبارک و تعالی هم می فرماید:

﴿وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا﴾ (۳۳۶).

یعنی: نامهای نیک مخصوص خداست، پس او را با آن نامها بخوانید و دعا کنید .

شیخ صدوق رحمته الله از عبد السلام بن صالح هروی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام (از پدرانش از حضرت علی علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

۸۲۶ - ﴿قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ تَسْعَةُ وَتِسْعُونَ اسْمًا مِنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا اسْتَجَابَ لَهُ، وَ مِنْ احْصَاها دَخَلَ الْجَنَّةَ﴾

یعنی: خداوند عزیز و جلیل، نود و نه نام دارد که هر کس او را با آن نامها بخواند، دعایش اجابت می گردد و هر کس که آنها را بشمارد دو حفظ نماید، وارد بهشت می شود .

۲ - این رساله شرافت باید و پایانش چون مشک خوشبو گردد.

بعد از ذکر آن اسماء شرحی به صورت فشرده بر آن می نگارم، نه آنقدر مختصر که به مفهوم اخلال وارد آید و نه آنقدر طولانی که ملال آور گردد.
معانی این اسماء باید برای شنونده و گوینده و حافظ و نویسنده اش مانند عقیده ای ثابت و استوار باشد تا به حقیقت توحید برسد و شاید به همین معنا اشاره کرده باشد شیخ صدوق رحمته الله (در شرح حدیث فوق) که در معنای شمردن و

حفظ کردن فرموده: منظور احاطه داشتن و استوار ماندن بر معنای نامهای الهی است نه اینکه منظور، صرف شمارش باشد .

و نیز شیخ صدوق رحمه الله با سندیش تا سلیمان بن مهران از حضرت صادق علیه السلام از پدرش حسین بن علی علیه السلام از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام از پدرش حسین بن علی علیه السلام از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۸۲۷ - ﴿قال رسول الله ﷺ: ان الله تبارك وتعالى تسعه وتسعين اسما مائه

الا واحدا من احصاها دخل الجنة، وهي﴾

الله، الواحد، الاحد، الصمد، الاول، الاخر، السميع، البصير، القدير، القاهر، العلي، الاعلى، الباقي، البديع، الباري، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحى، الحكيم، العليم، الحليم، الحفيظ، الحق، الحسيب، الحميد، الحفي، الرب، الرحمن، الرحيم، الذاكر، الرازق، الرقيب، الرووف، الرائي، السلام، المومن، المهيمن، العزيز، الجبار، المتكبر، السيد، السبوح، الشهيد، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنى، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتاح، الفالق، القديم، الملك، القدوس، القوى، القريب، القيوم، القابض، الباسط، قاضى الحاجات، المجيد، المولى، المنان، المحيط، المبين، المقيت، المصور، الكريم، الكبير، الكافى، كاشف الضر، الوتر، النور، الودود، الوهاب، الناصر، الواسع، الهادى، الوفى، الوكيل، الوارث، البر، الباعث، الثواب، الجليل، الجواد، الخبير، الخالق، خير الناصرين، الديان، الشكور، العظيم، اللطيف الشافى.

يعنى: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای خداوند تبارک و تعالی نود و نه اسم می باشد - یکی کمتر از صد تا - که هر کس آنها را بشمارد و حفظ نماید، داخل بهشت می شود، آن اسمها از این قرارند: الله، واحد،

شرح اسمای حسنی

۱ - الله:

مشهورترین نام خداوند متعال و در مقام ذکر و دعا، برترین مقام را داراست.
و سایر نامها به سوی این نام متوجه اند.

۲ و ۳ - الواحد، الاحد:

این دو اسم به معنای نفی اجزاء می باشند و با هم چند فرق دارند:

الف - واحد به تنها بالذات گویند و احد به تنهای بالمعنی.

ب - واحد موردش اعم است، چون هم به عاقلان گفته می شود، هم به غیر عاقلان، اما احد، فقط به عاقلان گفته می شود.

ج - واحد در حساب و عدد (به عنوان شماره یک می آید اما احد چنین نیست.

۴ - الصمد:

آن آقایی که مقصود و تکیه گاه در تمام کارها و نیازها و گرفتاریهاست.

اصل صمد به معنای قصد است که در عرب گویند: صمدت هذا الامر، یعنی آهنگ آن کار را کردم .

و نیز در معنایش گفته شد، که صمد آن کسی است که جسم و شکم ندارد.

۵ - الاول:

آن است که بر همه چیز پیشی گرفته، موجودی که قبل از وجود خلق دائما بوده و چیزی قبل از او نیست.

۶ - الاخر:

آنکه بعد از فنای، خلق، باقی است (البته باید دقت کنی که:) آخر به معنای چیزی که انتها دارد، نیست، همچنانکه اولهم بمعنای چیزی که ابتدا دارد، نمی باشد، پس تنها او اول و آخر است.

۷ - السميع:

یعنی شنونده ای که کلام مخفی و سخن در گوشی را می شنود کلام آشکار و سخن پنهان و حرف زدن و سکوت کردن نزد او مساوی است. گاهی اوقات شنیدن به معنای پذیرفتن و اجابت کردن نیز می آید؛ چون او کسی است که تو به او از بندگانش می پذیری و دعا را می شنود (و اجابت می کند) و نیز گفته شده که سمیع یعنی عالم به شنیدنیها که عبارتند از صداها و حروف، ثبوت این معنا برای او ظاهر است به دو دلیل:

۱ - چیزی از صداها و مخلوقاتش از او غایب و پنهان نیست.

۲ - او به هر چیز معلومی عالم است که یکی از آن معلومات، صداها و مخلوقات می باشد.

۸ - البصير:

او بیننده است؛ یعنی به چیزهای مخفی آگاه است. و نیز گفته شده بصیر یعنی عالم به دیدنیها.

۹ - القدير:

به معنای قادر و توانگر است که از قدرت و توان بر چیزی گرفته شده، پس هیچ چیز طاقت سرپیچی از مراد او را ندارد و نمی تواند از اراده و فرمان او، سرباز زند.

۱۰ - القاهر:

کسی است که بر گردنکشان غالب است و بندگان را با مرگ، مغلوب می سازد، در جایی که او اراده داشته باشد، چیزی طاقت سربیزی را ندارد.

۱۱ - العلی:

کسی که از او صاف مخلوقات منزّه است و از توصیف شدن بدان برتر. گاهی اوقات نیز به معنای کسی است که به واسطه قدرت بر خلق یا برتر از آنهاست یا برتر است از اینکه شبیه و ماندنی داشته باشد. و نیز برتر است از و سوسه های جاهلان و افکار گمراهان، پس او متعالی است از آنچه ستمکاران درباره اش می گویند.

۱۲ - الا علی:

به معنای غالب است، همانند کلام خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام:

﴿لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْاَعْلٰی﴾ (۳۳۷).

یعنی: نترس، همانا فقط تو غالب و چیره ای.

و گاهی اوقات به معنای تنزه (و منزّه بودن) از شبیه ها و ضدها نیز می باشد.

۱۳ - الباقي:

کسی است که عوارض نابودی بر او پدید نمی آید و بقایش نامتناهی است و محدود نمی باشد.

بقای خداوند متعال و دوامش چون بقا و دوام بهشت و جهنم نیست، چون بقای او ازلی و ابدی است، اما بقای آن دو ابدی غیر ازلی است.

ازلی به معنای آن است که همیشه بوده و ابدی یعنی همیشه خواهد بود، بهشت و جهنم بعد از اینکه نبودند، خلق می شوند (یعنی سابقه عدم و نیستی دارند) فرق بین این دو همین است.

۱۴ - البديع:

کسی است که مخلوقات را بدون وجود مشابه قلبی به صورت نو ظهور، خلق کرد.

بدیع بر وزن فعیل به معنای مفعول است؛ نظیر الیم به معنای مولمو بدع به اول در هر چیزی گویند، نظیر کلام خداوند که می فرماید:

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ﴾ (۳۳۸).

یعنی: ای پیامبر! بگو من در میان انبیا، نو ظهور نیستم .
یعنی من اولین پیامبر که نیستم (بلکه قبل از من پیامبرانی آمده اند).
۱۵ - الباری ء:

یعنی خالق، گفته می شود برا الله الخلق؛ یعنی خدا خلق را آفرید، همچنانکه (درباره او) گفته می شود:

باری ء النسم. یعنی: خالق نسیم .

هو الذی فلق الحبه و برا النسمه: یعنی: او کسی است که دانه را شکافت و نسیم را خلق کرد .

و باری ء البرایا؛ یعنی: خالق مخلوقات. و بریه نیز به معنای مخلوقات و مردم می باشد.

۱۶ - الاکرم:

به معنای کریم است که گاهی اوقات افعول به معنای فعیل می آید مانند:

﴿هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ (۳۳۹).

یعنی: آن کار (خلقت دوباره انسان در قیامت) برای خدا آسانتر است .

یعنی: آسان است (نه آسانتر؛ زیرا اینگونه نیست که برخی از کارها برای خدا آسان و برخی دیگر آسانتر باشد)

﴿وَلَا يَصْلِيهَا إِلَّا الْإِشْقَى﴾ (۳۴۰).

یعنی: اهل شقاوت به جهنم در نیفتند .

﴿وسيجنبها الا تقى﴾ (۳۴۱).

یعنی: اهل تقوا را از جهنم دور می دارند .

منظور از اشقی و اتقی در این دو آیه، شقی و تقی می باشند، همچنین (دو کلمه اعز و اطول) در شعر زیر:

ان الذین سمک السماء بنی لنا بیتا قوائمه اعز و اطول .

یعنی: آن کسی که آسمان را بر افراشت، بر ایمان خاندان ساخته که پایه هایش سخت و بلند است..

۱۷ - الظاهر:

(آشکار است) با حجت‌های روشن و برهان‌های نورانی و نشانهایی که دلالت بر ربوبیت و صحت یکتایش دارد که هیچ موجودی نیست مگر آنکه شهادت به هستی او می دهد، و هیچ مخلوقی نیست مگر آنکه پرده از توحیدش بر می دارد که شاعر می گوید:

و فی کل شیء له ایه تذلل علی انه واحد .

یعنی: در هر چیزی برای خداوند نشانه ای وجود دارد که دلالت بر وحدانیتش می کند .

گاهی اوقات، ظاهر به معنای غالب و چیره نیز می آید؛ نظیر آیه قرآن:

﴿فاصبحوا ظاهرين﴾ (۳۴۲).

یعنی: (اهل ایمان) چیره گردیدند .

۱۸ - الباطن:

یعنی کسی است که از نظرها و دسترسی خاطرات و افکار، پنهان است، پس او، هم ظاهر است و هم مخفی؛ ظاهر است از طریق دلایل و نشانه‌ها، ولی ذاتش

از اوهام و خیالات بشر مخفی می باشد؛ یعنی ذاتش محجوب و پوشیده ولی از طریق نشانه ها آشکار است، پس او کسی است که مخفی است، اما بی پرده و ظاهر است، ولی بدون نزدیکی.

ممکن است کلمه باطنناز بطون به معنای خبر باشد، بطنه الرجل به کسانی می گویند که محرم اسرار انسانند، هم آنان از سرائر و آگاهند و هم وی از خصوصیات آنان با خبر می باشد، بنابر این، خدا باطن است یعنی به اسرار بندگان عالم است، پس او از رازهای قلوب آگاه و از امور غیبی با اطلاع است.

۱۹ - الحی:

به کسی گویند که هم دارای فعل است و هم ادراک، بنابر این، خدا ذاتا حی است، نه مرگ و نیستی در او راه دارد و نه نیازمند حیاتی که به واسطه آن زنده بماند.

۲۰ - الحکیم:

یعنی کسی که خلقت اشیاء را محکم انجام داده است و محکم کردم خلقت اشیاء به معنای تدبیر محکم و متقین و تصویر و اندازه گیری نیکو می باشد. گفته شده که حکیمی معنی عالم و حکمدر لغت به معنای علممی باشد؛ چون ذات اقدس الهی فرموده:

﴿يُعْطِي الْحُكْمَ مِنْ يَشَاءُ﴾ (۲۴۳).

یعنی: او به هر که بخواهد، حکمت عطا می کند .

و نیز حکیم کسی است که کار قبیح انجام نمی دهد و عمل لازم را ترک نمی نماید. و حکیم کسی است که هر چیزی را در موضع مناسب خود قرار می دهد تا در مقدراتش جای اعتراض باقی نماند و بر تدبیرش خشم نکنند.

۲۱ - العلیم:

به امور مخفی و اسراری که مخلوقات عالم آنها را درک نمی کنند، آگاهی دارد که خود فرموده است:

﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (۳۴۴).

یعنی: او به آنچه در دلها می گذرد، آگاه است .

﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ (۳۴۵).

یعنی: به اندازه ذره ای در آسمانها و زمین، از خدا پنهان نیست .
جزئیات معلومات را هم قبل از ایجاد و هم بعد از آن می داند.

۲۲ - الحليم:

کسی که اهل گذشت و مهلت دادن است، نه جهالت جاهل تغییری در او ایجاد می کند، نه غضب غضب کننده و نه عصیان عاصی.

۲۳ - الحفيظ:

او کسی است که آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است را حفظ می کند، او کسی است که بنده اش را از هلاکت و تشویش حفظ می نماید و در پرتگاهها نگاهش می دارد.

۲۴ - الحق:

یعنی هستی و وجودش تحقق پیدا کرده است، به طور کلی هر چیزی که هستی و وجودش صحیح باشد، حق است، همچنانکه گفته می شود بهشتحق است، یعنی وجود دارد، جهنمحق است؛ یعنی وجود دارد.

۲۵ - الحسيب:

یعنی کافی همچنانکه می گویند: حسبک درهم یعنی یک درهم تو را کافی است و نیز مانند کلام خداوند متعال:

﴿حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۳۴۶).

یعنی: (ای پیامبر!) خدا و مومنانی که پیروان می کنند، تو را بس است .
او تو را کافی است.

حسیبیه معنای حسابگر نیز می آید، مانند کلام خداوند متعال که می فرماید:
﴿كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا﴾ (۳۴۷).

یعنی: امروز تو خودت برای حساب کشیدن از خود، کفایت کننده ای.
یعنی خودت حسابرسی کن.

و حسیبیه معنای شمارنده و عالم نیز می باشد.
۲۶ - الحمید:

یعنی محمود، کسی که به واسطه کارهایش استحقاق ستایش را دارد، هم در
خوشیها و هم در سختیها، هم در شداید و هم در آسایش.
۲۷ - الحفی:

به معنای عالم است که خداوند متعال فرموده است:
﴿يسألونك كانك حفي عنها﴾ (۳۴۸).

یعنی: از تو درباره قیامت می پرسند، گویا تو از آن آگاهی.
یعنی گویا تو وقت آمدنش را می دانی.
و گاهی اوقات حفی به معنای لطف کننده است؛ یعنی کسی که لطف و نیکی
می کند.

۲۸ - الرب:

هر کس که مالک چیزی باشد، او رب آن است و آیه قرآن نیز به این معناها
اشاره دارد که می فرماید.

﴿ارجع الى ربك﴾ (۳۴۹).

یعنی: (حضرت یوسف به فرستاده ملک گفت) به سوی رب خود باز گرد .

یعنی به آقا و مالکت رجوع کن.

در جنگ جنین (وقتی آثار شکست لشکر اسلام هویدا شد) یکی از مسلمانان گفت: اگر مردی از قریش رب من شود بهتر از این است که مردی از قبیله هوا زن (که مشغول جنگ با لشکر اسلام بودند) رب من گردد.

منظور این فرد آن بود که اگر مردی از قریش مالک من شود بهتر از این است که مردی از هوا زن مالک من گردد.

اگر به غیر از خداوند متعال، ربگفته شود، جایز نیست بر آن الف و لاموارد گردد؛ زیرا الف و لام، دلالت بر عموم می کنند و حال آنکه کسی مصدقان ربوبیت عمومی برای تمام مخلوقات نیست، بلکه باید کلمه ربرا به آن مملوک اضافه کرد، پس او فقط نسبت به آن مضاف الیه مالک است (نظیر رب الابل یعنی مالک اشتر)

ربانیونمنسوب به عبودیت و بندگی برای رب اند، چون از همه چیز به سوی او منقطع شده اند و به خدمات در محضر او نزدیکند.

ربیون^(۳۵۰) به صبر کنندگان با انبیا و همراهان آنان گفته می شود.

۲۹ - الرحمن:

کسی که بر تمامی خلقش رحمت دارد، چون او صاحب رحمتی است که همه مخلوقات را در روزی و وسایل زندگیشان در بر می گیرد. این رحمت عام مومن و کافر و صالح و فاسق را شامل می شود.

۳۰ - الرحیم:

رحیم است نسبت به مومنین و آنان را به رحمت خود اختصاص داده که می فرماید:

﴿وكان بالمومنين رحيمًا﴾^(۳۵۱).

یعنی: خداوند با مومنان مهربان است .

رحمان و رحیم صیغه مبالغه اند و از رحمت مشتق می باشند که رحمت خود به معنای نعمت است، خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (۳۵۲).

یعنی: فرستادیم تو را جز رحمتی برای دو جهان .

یعنی تو را به عنوان نعمتی برای عالمین فرستادیم.

غیر از ذات اقدس الهی، دیگران را می توان رحیم نامید، ولی رحمان خیر؛ چون رحمان یعنی کسی که بر برداشتن گرفتاریها قدرت داشته باشد و حال آنکه مخلوقاتی که رحیم اند قدرت برداشتن هر بلا و گرفتاری را ندارند.

بر قرآن و باران هم رحمت اطلاق می شود و انسان نازک دل را نیز رحیم گویند، چون به خاطر نازک دلی اش رحمت بسیار دارد که کمترین حدش دعا کردن و ناراحت شدن برای دیگران است، اما رحمتبه معنای رقت درباره خداوند متعال ندارد، بلکه به معنای ایجاد نعمت برای خلق و دفع بلاها از آنان است.

معنایی که بتواند شامل هر دو قسم گردد این است که رحمت یعنی رها یافتن از اقسام آفات و رساندن خیر به نیازمندان.

۳۱ - الذاری ء:

به معنای خالق است، الله ذرا الخلق و براهم؛ یعنی: خدا خلق را آفرید .

در این کلمه، بیشتر اوقات، همزه آخرت، حذف می شود و یاء با کسره قبش

به صورت مدی تلفظ می گردد (یعنی گفته می شود الذاری)

۳۲ - الرزق:

کسی که عهده دار روزی است و قائم به قوت همه می باشد تا آنها را بر پا دارد، روزی اش همه مخلوقات را در بر گرفته و اختصاصی به مومن و نیکوکار ندارد بلکه کافر و بدکار را نیز شامل می شود.

۳۳ - الرقیب:

نگاهدارنده ای که چیزی از او غایب نیست، آیه قرآن هم بدین معناست که می فرماید:

﴿ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید﴾ (۳۵۳).

یعنی: انسان هیچ کلامی نمی گوید مگر آنکه در کنار او مراقبی حاضر است.

۳۴ - الرووف:

یعنی کسی که رافت و مهرش را بندگان می رساند. گفته شده رافت رساتر است از رحمت و گفته شده که رافت اخص است از رحمت و رحمت اعم از آن می باشد.

۳۵ - الرائی:

به معنای عالم است و رویت به عمل گویند که آیه قرآن می فرماید:

﴿الم ترکیف فعل ربك بعاد﴾ (۳۵۴).

یعنی: آیا ندیدی که پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟ .

یعنی آیا نمی دانی؟

گاهی اوقات رائی به معنای بیننده و رویت به معنای دیدن هم آمده است.

۳۶ - السلام:

یعنی دارای سلام است.

سلام که جزء اوصاف خداوند متعال است یعنی او کسی است که از هر عیبی سالم و از هر آفت و نقصی مبرا می باشد.

گفته شده به معنای مسلمان است، چون انسان از او در سلامت است (و از جانبش آزاری نمی رسد).

سلام و سلامت مانند رضاع و رضاعت است (که هر دو مصدر به یک معنا می باشند).

در آیه قرآن که می فرماید:

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ﴾ (۳۵۵).

یعنی: دار السلام برای بهشتیان است .

جائز است منظور از سلام، خداوند متعال بوده و خانه به او نسبت داده شده و جایز است که بهشت، سلام نامیده شده باشد، چون کسی که به آنجا می رود، از تمام آفات دنیا در سلامت می باشد، پس آنجا دار السلام است.

۳۷ - المومن:

ایمان در لغت به معنای تصدیق است، پس مومن یعنی تصدیق کننده، یعنی کسی که هم وعده الهی و هم گمانهای بندگان مومنش را تصدیق می کند و آرزوهایشان را نا امید نمی گرداند.

و نیز مومن؛ یعنی کسی که به مردم از ظلم و جور، امان می دهد. حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

۸۲۸ - ﴿سَمِی الْبَارِیْ ءِ عَزَّوَجَلَّ مَوْمِنًا لَّانَهُ یَوْمُنْ عَذَابُهُ مِنْ اطَاعِهِ، وَ سَمِی الْعَبْدِ مَوْمِنًا لَّانَهُ یَوْمُنْ عَلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فِیْجِیْرُ اللّٰهُ مَا نَهُ﴾ .

یعنی: خالق عزیز و جلیل را مومن نامیدند؛ چون او کسی را که اطاعتش نماید از عذابش در امان نگه می دارد و بنده را مومن نامیدند؛ چون او از خداوند متعال در امان است و خدا هم به او امان می دهد .

۳۸ - المheimن:

یعنی شاهد و گواه. آیه قرآن هم بدین معناست که می فرماید:

﴿مصدقاً لما بين يديه من الكتاب و مهيمناً عليه﴾ (۳۵۶).

یعنی: (قرآن) تصدیق کننده کتابهایی است که پیش از آن بوده اند و شاهد بر آنهاست .

پس خدا مهیمناست؛ یعنی شاهد است بر خلق که چه می کنند و چه می گویند، حتی به اندازه مثقال ذره ای از او پنهان نمی باشد، نه در زمین و نه در آسمان. گفته شده مهیمنی یعنی امینو گفته شده مهیمن یعنی رقیب بر چیزی و حافظ آن.

و نیز گفته شده که مهیمن نامی از نامهای خداوند عزیز و جلیل در کتابهای آسمانی گذشته است.

۳۹ - العزیز:

نه آن موجود استواری گویند که مغلوب نمی شود. در این نام هم چیزی معادل و مانند خدا نیست.

در مثل گفته شده: من عزیز؛ یعنی هر که غالب شد، ربود .

آیه قرآن که از دشمن حکایت می کند؛

﴿وعزني في الخطاب﴾ (۳۵۷).

یعنی: در دعوا بر من غلبه یافت .

یعنی در جواب دادن به سخن، بر من چیره گشت.

و گاهی اوقات به ملکهم گفته می شود؛ همچنانکه برادران یوسف بد و گفتند:

﴿يا ايها العزيز﴾ (۳۵۸).

یعنی: ای عزیز مصر! .

یعنی: ملکا!

۴۰ - الجبار:

یعنی اوست که فقر و شکستگی خلق را جبران کرده، وسایل زندگی و روزی را بر عهده گرفته است.

گفته شده جبار به معنای عالی و برتر از خلق و در هم کوبنده ستمگران است.

و نیز گفته شده جبار به معنای چیره ای است که دست کسی به او نمی رسد؛ چنانچه به نخلی که بدان دسترسی نیست جبار می گویند. جبر بدین معناست که انسان را بر کاری مجبور کنند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

۸۲۹ - ﴿لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیْضَ وَلَٰكِنْ اَمْرٌ بَيْنَ الْاَمْرِیْنَ﴾ .

یعنی: به جبر است و نه تفویض، بلکه چیزی میان آن دو است. منظور حضرت این است که خداوند سبحان، بندگان را بر گناهان مجبور نساخته، امر دین را به آنان واگذار هم ننموده است تا مردم درباره اش بر اساس نظرات و قیاسهای خود سخن بگویند، بلکه خداوند عزیز و جلیل، حدود را معین و توصیفش کرده و دین را تشریع و واجب و سنت را بر آن اضافه و تکمیلش نموده است، پس با تعیین و توصیف حدود، دیگر جایی برای تفویض و واگذاری باقی نمی ماند.

۴۱ - المتکبر:

یعنی خدا از او صاف مخلوقات برتر است. و نیز در معنایش گفته شده: خداوند متکبر است بر مخلوقاتی که در برابر عظمت حق، سر پیچی می کنند و زیر بارش نمی روند. متکبر از کبریا مشتق شده و کبریا اسم است برای تکبر و تعظم.

۴۲ - السید:

به معنای ملکی باشد، به بزرگ و عظیم قوم السید می گویند. که بر آنان آقای دارد. به قیس بن عاصم گفتند: چه شد که آقای قومت شدی؟ گفت: به بخشش و آزار نرساندن و خدا را یاری کردن.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

۸۳۰ - ﴿علی سید العرب﴾ .

یعنی: علی آقای عرب است .

عایشه پرسید: یا رسول الله! مگر تو سید عرب نیستی؟ فرمود:

﴿انا سید ولد ادم و علی سید العرب﴾ .

یعنی: من آقای فرزندان آدمم و علی آقای عرب است.

پرسید یا رسول الله! سید به چه معناست؟ فرمود:

﴿هو من افترض طاعته کما افترض طاعتی﴾ .

یعنی: او کسی است که طاعتش واجب است همچنانکه طاعت من واجب می باشد .

پس بنابر این حدیث سید، یعنی آن ملکی که طاعتش واجب است.

۴۳ - السبوح:

یعنی او از هر چه که سزاوار توصیف بدان نیست، منزّه است.

سبوح بر وزن فعول است و در کلام عرب و غیر از سبوح و قدوس، کلمه ای

بدین وزن نیامده و هر دو به یک معنا هستند.

۴۴ - الشهید:

یعنی او کسی است که چیزی از او غایب نیست، به او شاهد و شهید و عالم و

علیم گفته می شود؛ یعنی گویا او حاضر و شاهدی است که چیزی از او پنهان

نمی باشد.

شهید به معنای علیم هم آمده است که خداوند متعال می فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ﴾ (۳۵۹).

یعنی: خدا و ملائکه شهادت می دهند که معبودی جز او نیست.

یعنی خدا عالم است و می داند.

۴۵ - الصادق:

یعنی کسی که وعده اش راست است و ثواب کسی که بوعده اش عمل کند را کم نمی نماید.

۴۶ - الصانع:

سازنده همه چیز اوست که هر مصنوعی را ساخته یعنی خالق هر مخلوق و ایجاد کننده هر موجود تازه است، این معنا می رساند که چیزی به خدا شباهت ندارد، زیرا ما تا کنون ندیدیم فعلی به فاعل شباهت داشته باشد، هر موجودی غیر از او فعل و صنعت اوست و تمام آنها دلیل بر یگانگی و تنهایی اویند، و نیز شاهد است بر اینکه او به خلاف خلقش می باشد و شریکی ندارد.

عیون فی جفون فی فنون بدت و اجاد صنعتها الملیک

بابصار التغنج طامحات کان حداقها ذهب سبیک

علی قصب الزمرد مخبرات بان الله لیس له شریک .

یعنی: چشمها در پلکها در فنون که ظاهر شد و آن ملک نیک آنه را ساخته (خیره گشته است).

با چشمهایی که در حال نظر کردن، در کرشمه و نازند، گویا حدقه ایشان طلایی به قالب ریخته است .

بر سرنی سبز خبر می دهند که برای خدا شریکی نیست .

۴۷ - الطاهر:

یعنی کسی که از امثال و اضداد و همسر و اولاد و حدوث و نابودی و سکون و انتقال و طول و عرض و نازکی و سفتی و گرما و سرما و خلاصه از اوصاف مخصوص مخلوقات پاک است و از صفات ممکنات برتر، پس او برتر و بزرگوار و منزّه است از اینکه دانشی بر او احاطه پیدا کند یا در خیالی بگنجد.

۴۸ - العدل:

او کسی است که هوی و هوس او را متمایل نمی کند که در حکمش ستم نماید.

عدالت وقتی به انسان نسبت داده شود؛ یعنی کسی که سخن و کردار و قضاوتش مورد در رضایت باشد.

۴۹ - العفو:

یعنی محو کننده گناهایی که موجب هلاکت انسان می شود و تبدیل کننده آن به حسناتی چند برابر.

عفو بر وزن فعول از عفو است که به معنای گذشتن از گناه و ترک مجازات فرد بدکار است.

و گفته شده که عفو از عفت الريح الاثر (باد اثر را برد) است؛ یعنی آن را مندرس و محو نمود.

۵۰ - الغفور:

یعنی او کسی است که مغفرتش بسیار است. و منظور از آن آمرزش گناهان در آخرت و گذشت از عقوبت می باشد که از غفر به معنای پوشیدن گرفته شده است، مغفر (کلاه خود) را نیز به همین مناسبت نامگذاری کرده اند، چون سر را می پوشاند.

(باید توجه داشت) که مبالغه در عفو بیشتر است از مبالغه در غفور؛ چون پوشاندن چیزی ممکن است همراه با بقای اصلش باشد، اما محو یعنی از بین بردن آن و نابودی تمام آثارش.

۵۱ - الغنی:

یعنی کسی که ذاتاً از خلقتش بی نیاز است و حاجتی بر او عارض نمی گردد؛ چون او کامل است و بر ابزار و آلات قادر. و غیر از او همه محتاجند که لا اقل در اصل وجود به او نیاز دارند، پس او غنی مطلق است (و هیچ نیازی ندارد).

۵۲ - الغیاث:

به معنای فریاد رس می باشد، او را به اسمی که مصدر است نامیدند، چون بسیار به فریاد بیچارگان می رسد و دعای اهل اضطرار را اجابت می نماید.

۵۳ - الفاطر:

کسی که مخلوقات را آفرید و ساختن هر چیزی را آغاز نمود بدون وجود سابقه قبلی، پس او فاطر همه چیز است؛ یعنی خالق و مبدع آنهاست.

۵۴ - الفرد:

یعنی کسی که در ربوبیت و خداوند یکتاست و نیز به معنای موجود یگانه ای است که شریکی همراه او وجود ندارد.

۵۵ - الفتاح:

یعنی حاکم بین بندگانش.

زمانی گفته می شود: فتح الحاکم بنی الخصمین (حاکم بین دو دشمن فتح کرد) که بین او دو قضاوت نماید. و به همین معناست آیه قرآن که می فرماید:

﴿ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر القاتحین﴾ (۳۶۰).

یعنی: پروردگارا! میان ما و قوممان به حق، راهی بگشا که تو بهترین راهگشایان هستی.

یعنی بین ما حکم کن.

و نیز فتاح یعنی کسی که روزی و رحمت را برای بندگان می گشاید.

۵۶ - الفالق:

او کسی است که رحم را شکافت و حیوان از آن بیرون آمد، هسته را شکافت و گیاه از آن بیرون آمد و نیز را برای هر چه از آن خارج می شود شکافت، قرآن کریم می فرماید:

﴿والارض ذات الصدع﴾^(۳۶۱).

یعنی: و سوگند به زمین شکافت برادر .

و تاریکی را برای صبح و آسمان را برای باران و دریا را برای موسی علیه السلام که می فرماید:

﴿فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم﴾^(۳۶۲).

یعنی: دریا شکافت و آب هر قطعه دریا مانند کوهی بزرگ بر روی هم قرار گرفت .

۵۷ - القدیم:

او در هر نوع تقدیمی بر همه چیز مقدم است، البته نه بدان معنا که وجودش اولی داشته باشد، او سابقه عدم و نیستی ندارد.

۵۸ - الملک:

کسی که مالکیتی جامع دارد به شکلی که تمام اقسام آن را شامل می شود. ملکوتهم یکی از اقسام ملک الهی است که به آخر آن حرف تاء اضافه گردیده است، همچنانکه در دو کلمه رهبوت و رحموت اضافه گردیده است.

عربها می گویند: رهبوت خیر من رحموت؛ یعنی اگر بترسی، بهتر از آن است که مورد ترحم قرار بگیری.

۵۹ - القدوس:

بر وزن فعول از قدس به معنای پاکیزگی است.
قدوس یعنی پاکیزه از عیبا و منزّه از مثل و فرزند.
تقدیس به معنای تطهیر و تنزیه است و آیه قرآن که از قول ملائکه می فرماید:

- ﴿وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ (۲۶۳).

یعنی: ما به ستایش تو تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم .

یعنی تو را به طهارت نسبت می دهیم.

﴿نُسَبِّحُكَ وَنُسَبِّحُ لَكَ﴾ به یک معناست.

خطیره القدس محلی است که از چرکها و دردها و مرضهایی که در دنیا می باشند پاک است.

و گفته شده: قدوس نامی از نامهای خدای عزیز و جلیل در کتابهای آسمانی گذشته است.

۶۰ - القوی:

به معنای قادر نیز می آید، کسی که بر چیز قوی شد؛ یعنی بر آن قدرت پیدا کرد.

قوی یعنی کسی که نیرویش کامل است و عجز بر او مسلط نمی شود، پس او قوی است و درمانده نمی شود و یاری نمی طلبد.

۶۱ - القریب:

او اجابت کننده است که خود فرمود:

﴿اجیب دعوه الداع﴾ (۳۶۴).

یعنی: ندای کسی را که (مرا) بخواند اجابت می کنم .
به معنای عال به وسوسه های قلبها هم می آید؛ یعنی پرده و فاصله ای میان
او و آن وسوسه وجود ندارد که می فرماید:

﴿ونحن اقرب الیه من حبل الوريد﴾ (۳۶۵).

یعنی: ما از رگ گردن به انسان نزدیکتریم .
او نزدیک است، ولی بدون هیچ گونه تماسی. و از خلقتش جداست، ولی
بدون هیچ مسافتی، بلکه در عین جدایی اختلاط داشته و در عین اختلاف با
بندگان به آنان مشابَهت دارد.
نزدیک شدن به او، با پیمودن راه و مسافت نیست، بلکه را طریق طاعت
فرامینش و اعتقادی نیک می باشد.

بنابر این، خداوند تبارک و تعالی نزدیک است، ولی نزدیکی او با نقل و انتقال
نیست، چون او از طریق قطع مسافت نزدیک نمی شود و با گذشتن از هوا
برتری نمی یابد، چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که او قبل از خلقت
پایین و بالا و قبل از توصیف به بالایی و پائینی، وجود داشته است.

۶۲ - القيوم

یعنی او بر پا و با دوام است بدون نابودی.
و نیز در معنایش گفته شده که او از طریق توجه و رسیدگی قیم بر هر چیز
می باشد.

قیام نیز به همان معناست، این دو بر وزن فعول و فاعل می باشند.

قمت بالشیء: یعنی خودت حفاظت و اصلاح و تدبیر آن چیز را بر عهده گرفته ای می گویند: ما فیها من دیور ولا دیار، یعنی در آنجا دیور و دیاری نیست ^(۳۶۶).

۶۳ - القابض:

یعنی او کسی است که روزی را بر اساس حکمت و لطفش از فقرا گرفته، آنان را از طریق صبر می آزماید و پاداش گرانیهایی را برایشان ذخیره می سازد.

گفته شده قابض یعنی کسی که از طریق مرگ، ارواح را قبضه می کند. و گفته شده قابض از قبض به معنای ملک است، چنانکه می گویند: فلانی در قبضه فلانی است؛ یعنی در ملک اوست، یا این چیز در قبضه من است و آیه قرآن هم بدین معناست که می فرماید:

﴿والارض جميعا قبضته يوم القيامة﴾ ^(۳۶۷).

یعنی: در روز قیامت زمین بیجا در قبضه اوست .
این آیه به معنای همان آیه است که می فرماید:

﴿وله الملك يوم ينفخ في الصور﴾ ^(۳۶۸).

یعنی: و در آن روز که در صور بدمند، فرمانروایی از آن اوست.

﴿والامر يومئذ لله﴾ ^(۳۶۹).

یعنی: و در آن روز، فرمان از آن خدا می باشد .

۶۴ - الباسط:

اوست که روزی را می گشاید تا به سبب رحمت و بخشش و کرم و فضلش احتیاجی باقی نماند.

۶۵ - القاضی:

یعنی اوست که بر بندگانش حکم می کند تا در برابر فرمانها و نهی ها و باز داشتنها و رضایتهايش فرمانبردار باشند که از قضا مشتق شده است.

نسبت دادن قضا به خداوند متعال، می تواند سه معنا داشته باشد:

اول - به معنای حکم کردن و ملزم نمودن؛ نظیر آیه:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ (۳۷۰).

یعنی: پروردگارت حکم کرد که جز او را نپرستید .

گفته می شود: قاضی بر او فلان قضاوت را کرد؛ یعنی حکم کرد و او را بدان ملزم نمود.

دوم - به معنای خبر دادن و اعلام کردن؛ نظیر آیه:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ﴾ (۳۷۱).

یعنی: و بنی اسرائیل را در کتاب، خبر دادیم .

یعنی - آنان را با زبان پیامبرشان به این امر آگاه کردیم.

سوم - تمام کردن، مانند آیه.

﴿فَقَضَيْنَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾ (۳۷۲).

یعنی: آنگاه هفت آسمان را در دو روز به اتمام رسانید و پدید آورد .

گفته می شود فلانی حاجتش را قضا کرد، یعنی نیازش را بر اساس آنچه درخواست کرده بود، به اتمام رسانید.

۶۶ - المجید:

یعنی بخشایشگر و کریم.

می گویند مرد ماجد؛ یعنی با سخاوت و بخشایشگر.

گفته شده به معنای کریم و عزیز است. و آیه قرآن هم بدین معناست، آنجا که می فرماید:

﴿قرآن مجید﴾ (۳۷۳).

یعنی: (این) قرآنی است مجید .

یعنی قرآنی است کریم و عزیز.

مجد در لغت یعنی رسیدن به شرف.

مجید گاهی اوقات به معنای ممجد می باشد؛ یعنی کسی که خلقتش او را تمجید و تعظیم نموده اند.

۶۷ - المولی:

یعنی یاری دهنده مومنین و کسی که پاداش دادن و کرامت بخشیدن به آنان را بر عهده گرفته است که خود فرمود:

﴿اللّٰهُ وَلِی الَّذِیْنَ اٰمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ﴾ (۳۷۴)

یعنی: خدایا، یاور مومنان است، ایشان را از تاریکیها به نور می برد .

گاهی اوقات به معنای اولی (یعنی شایسته تر) می باشد و کلام رسول خدا ﷺ (در غدیر خم) به همین معناست که فرمود:

۸۳۱ - ﴿اَلَسْتُ اَوَّلٰی مِنْكُمْ بِاَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلٰی یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ. قَالَ: مَنْ كُنْتُ

مَوْلَاهُ فَعَلٰی مَوْلَاهُ﴾ .

یعنی: آیا! من بر شما از خودتان شایسته تر و سزاوارتر نیستم؟.

گفتند: بلی ای رسول خدا!

فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی هم مولای اوست .

یعنی هر کس که من بر او شایسته تر از خودش هستم، علی هم چون من بر او شایسته تر از خودش می باشد.

گاهی اوقات به معنای ولی می باشد؛ یعنی کسی که کاری را بر عهده گرفته و پایش ایستاده است، ولی طفل به کسی گویند که اصلاح امور و قیام برای

کارهایش را بر عهده دارد، خدا هم ولی مومنین است، چون اصلاح امور و قیام بر مهماتشان اعم از کارهای دنیایی و دینی را بر عهده دارد.

۶۸ - المنان:

یعنی عطا کننده و بخشنده، آیه قرآن هم بدین معناست که می فرماید:

﴿فَإَمْنٌ أَوْ أَمْسَكَ بغير حساب﴾ (۳۷۵).

یعنی: بی حساب ببخش یا نگهدار .

۶۹ - المحيط:

یعنی کسی که بر همه چیز احاطه دارد، دایره علم و هم دایره قدرتش تمام موجودات را در بر گرفته، بنابر این، او موجودی است که عملش بر تمام اشیاء احاطه دارد:

﴿لَا يَعْزِبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِنِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (۳۷۶).

یعنی: به قدر ذره ای یا کوچکتر و یا بزرگتر از آن در آسمانها و زمین از خدا پنهان نیست و همه در کتاب مبین آمده است .

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلَّمْتُ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (۳۷۷).

یعنی: بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، دریا به پایان می رسد ولی کلمات پروردگار من به پایان نمی رسد، هر چند دریای دیگری به کمک آن بیاوریم .

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامَ وَالْبَحْرِ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ (۳۷۸).

یعنی: و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند و دریا مرکب و هفت دریای دیگر به کمکش بیایند، کلمات خدا پایان نمی یابد .

و قدرتش نیز همینطور، بنابر این هیچ مقدوری - هر چه بزرگ باشد - از
حیطه قدرتش خارج نیست، مورچه و زنبور، طفل شیر خوار و عرش عظیم،
موجود لطیف و موجود جسمانی و بالاخره هر بزرگ و کوچکی نزد او مساوی
است که:

﴿و هو علی کل شیء قدیر﴾^(۳۷۹).

یعنی: او بر هر کاری تواناست .

﴿ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحده﴾^(۳۸۰).

یعنی: آفرینش همه شما و باز، زنده کردنتان، تنها مانند زنده کردن یک تن
است .

﴿انما امره اذا اراد شیئا یقول له کن فیکون﴾^(۳۸۱).

یعنی: چون خدا بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می گوید:
موجود شود، پس موجود می شود .

۷۰ - المبین:

یعنی او از طریق آثار قدرت و آیاتی که ظاهر کننده حکمت اوست، آشکار و
روشن است، او کسی است که تدبیرش را ظاهر و بیانش را واضح نموده است.

۷۱ - المقتت:

یعنی مقتدر.

درباره زبیر بن عبد المطلب گفته شده:

و ذی ضغن کففت النفس عنه و کنت علی مساءته مقیتا .

یعنی: بسا صاحب کینه ای که خود را از او باز داشتم و حال آنکه بر بدی
رساندن به او توانا بودم .

مقیت در زبان قریش به این معناست.

گفته شده مقیت به معنای حفیظ است، یعنی کسی که نسبت به هر چیزی آن مقدار حفاظت را که لازم دارد، اعمال می کند.
و گفته شده مقیت یعنی کسی که قوت و غذا، اعطا می نماید.
و نیز گفته شده مقیت یعنی حافظ و مراقب.
۷۲ - المصور:

یعنی او خدایی است که مخلوقاتش را بر صورتهای مختلف آفرید تا از این طریق، همدیگر را بشناسند که فرمود:
﴿و صورکم فاحسن صورکم﴾ (۳۸۲).
یعنی: شما را صورت بخشید و آن صورتهایتان را نیکو ساخت.
۷۳ - الکریم یعنی:
جواد و بخشنده.

می گویند مرد کریم؛ یعنی بخشنده.
گفته شده کریمی یعنی عزیز، همچنانکه گفته می شود فلانی نزد من از دیگری کریم تر است، یعنی عزیزتر است، آیه قرآن هم بدین معناست که می فرماید:
﴿انه لقران کریم﴾ (۳۸۳).

یعنی: هر آینه این قرآنی است کریم؛ یعنی عزیز.
۷۴ - الکبیر:

یعنی آقا! به بزرگ قوم گفته می شود آقای قوم.
کبیر اسم است برای تکبیر و عظمت داشتن.
۷۵ - الکافی:

هر کس که بر خدا توکل نماید، او احتیاجاتش را بر عهده می گیرد و به دیگری واگذارش نمی نماید که خود فرمود:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (۳۸۴).

یعنی: کس هر که بر خدا توکل نماید او کفایتش می کند؛ یعنی وی را کافی است.

۷۶ - کاشف الضر:

یعنی او گشایش می دهد و افراد درمانده را - اگر او را بخواند - اجابت می نماید و بدی را از آنان بر می دارد (۳۸۵).

۷۷ - الوتر:

یعنی فرد، هر چیز فردی را وتر گویند.

۷۸ - النور:

او کسی است که نابینا به واسطه نور او بینا می شود و گمراه به واسطه هدایت او ارشاد می گردد.

نور به معنای روشنائی است، در واقع خداوند منیر (یعنی نور دهنده) است. مصدر را بر او اطلاق کرده اند، چون منشا نور، اوست، یا چون اهل آسمانها و زمین به واسطه نور او به مصالح و رشد خود هدایت می شوند؛ همچنانکه به واسطه نور، هدایت می شوند. و یا چون او نور را نورانی کرده و خلقش نموده لذا این نام بر او اطلاق گردیده است.

۷۹ - الوهاب:

یعنی کسی که زیاد می بخشد و عطا می نماید.

۸۰ - الناصر:

ناصر و نصیر به یک معناست، نصرت یعنی یاری.

۸۱ - الواسع:

او کسی است که بی نیازی او فقرهای بندگان را و روزی او تمام مخلوقاتش را در بر می گیرد.

گفته شده واسع یعنی بی نیاز و سعه (که مصدر آن است) به معنای غنا می باشد. و اینکه گفته می شود فلانی از سعه اش می بخشد؛ یعنی از غنایش می بخشد.

وسع یعنی تلاش و مقدورات انسان، می گویند: به قدر وسعت اتفاق کن .

۸۲ - الودود:

از ود مشتق شده، یعنی او بندگان صالح خود را دوست دارد، از آنان راضی است و اعمالشان را قبول می کند.

گاهی اوقات بدین معناست که او بندگان صالح خود را نزد خلقش محبوب می کند همچنانکه خود می فرماید:

﴿سَيَجْعَلُ لَّهُمُ الرَّحْمَنُ وِدًا﴾ (۳۸۶).

یعنی: خداوند رحمان آنان (مومنین) را محبوب می گرداند .

در اینجا فعول به معنای مفعول آمده، همچنانکه مهیبیه معنای مهیوب است (یعنی چیز ترسناک) بنابر این، و دود در اینجا به معنای مو دود یعنی محبوب است.

۸۳ - الهادی:

یعنی کسی که با هدایتش بر تمام مخلوقات منت نهاد و با نور و توحیدش آنها را احترام نمود؛ چون همه را بر فطرت توحید آفرید و آنها را بر مقصود و مرام خود، راهنمایی نمود و از طریق عقل و الهام دلایل و نشانهها، قدرت رسیدن به توحید را به آنان عطا فرمود، پیامبرانی فرستاد که با حجت‌های اکید، تایید گردیده اند:

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ وَ يُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنِهِ﴾ (۳۸۷).

یعنی: تا هر کس که هلاک می شود به دلیلی هلاک شود و هر کس که زنده می ماند، به دلیلی زنده بماند .

هدایت سایر بندگان را می توان از این آیه به دست آورد که فرمود:

﴿فَهْدِينَاهُمْ فَاسْتَحْبُوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى﴾ (۳۸۸).

یعنی: ما آنان را هدایت کردیم ولی آنان کوری را بیشتر از هدایت دوست می داشتند .

نتیجه آنکه:

اولا - انسان را به واسطه نور توحید که بر آن خلقتش فرمود، احترام نمود که خود فرمود:

﴿فَطَرَتُ اللَّهَ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (۳۸۹).

یعنی: فطرتی است که خداوند همه را بدان فطرت بیافرید .
و رسولش فرموده:

﴿فَطَرَتِيْ اسْتِ كِهْ خَدَاوْنْدِ هَمِهْ رَا بَدَانِ فَطَرْتِ بِيَا فَرِيْدِ﴾ .

و رسولش فرموده:

۸۳۲ - ﴿كُلُّ مَوْلِدٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ اِنَّمَا ابْوَاهُ يَهُودَانَهُ وَ نَصْرَانَهُ وَ مَجْسَانَهُ﴾ .

یعنی: هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می شوند، این پدر و مادر اویند که وی را یهودی، یا مسیحی و یا مجوسی می نمایند .

ثانیا - پیامبران را فرستاد و نور دین و هدایت را بر افراشت.

ثالثا - خلق را هم نسبت به دین ترغیب و تشویق نمود و هم از ترک آن بیم داد.

و رابعا - از طریق امداد و لطف و... به آنان توفیق مضاعف عطا نمود.

او خدایی است که سایر حیوانات را نیز به مصالحشان هدایت نمود و چگونگی طلب روزی و جلب شادمانی و دفع ضرر را الهامشان فرمود.

۸۴ - الوفی:

یعنی او به عهد و وعده خود وفا می نماید.

۸۵ - الوکیل:

یعنی او متولی ماست و بر حفظ ما قیام کرده، این معنا وکیل بر مال است. گاهی اوقات به معنای تکیه گاه و پناهگاه نیز آمده، بنابر این، توکل یعنی اعتماد و التجاء.

گفته شده وکیل یعنی کفیل بر روزی بندگان و کسی که به مصالح آنان قیام نموده است که خود فرموده است:

﴿حسبنا الله ونعم الوکیل﴾ (۳۹۰).

یعنی: خدا ما را بس است و خوب وکیلی است .

یعنی برای کارهایمان خوب کفیلی است و قیام نموده است.

۸۶ - الوارث:

یعنی او کسی است که تمام املاک، بعد از نابودی صاحبانشان، به او می گردد؛ چون بعد از فنای خلق تنها او باقی می ماند و بعد از مرگشان، موراث و املاکشان به او باز خواهد گشت.

۸۷ - البر:

یعنی بر بندگان عطف و به آنان احسان نموده، برش تمام خلق را در بر گرفته است.

گاهی اوقات به معنای صادقهم می آید کما اینکه گفته می شود: برت یمین
فلان؛ یعنی سوگند فلانی راست بود. یا می گویند صدق فلان و بر؛ یعنی فلانی
راست گفت .

۸۸ - الباعث:

یعنی او کسی است که خلق را بعد از مرگشان بر می انگیزاند و بعد از
وفاتشان بر می گرداند و برای جزاء و بقا، زنده شان می کند.

۸۹ - التواب:

یعنی کسی که توبه را می پذیرد و از گناهان عظیم در می گذرد به شرط
آنکه بنده از آن گناهان توبه نموده باز گردد که هرگاه توبه بنده تکرار شد، قبول
خداوند نیز تکرار می گردد.

۹۰ - الجلیل:

از جلال و عظمت گرفته شده و معنایش عظمت قدرت و بزرگی مقام است،
او جلیلی است که هر جلیل دیگری غیر از او، همه کوچکند.

۹۱ - الجواد:

یعنی بخشنده و نیکوکار، کسی که زیاد می بخشد و زیاد نیکی می رساند.
فرق بین جواد و کریماین است که کریمکسی است که در صورت درخواست
می بخشد، ولی جواد کسی که است که بدون درخواست، عطا می نماید، عکس
این نیز گفته شده است.

جود به معنای سخاست، مرد جواد؛ یعنی مرد سخی، اما به خداوند متعال
سخی گفته نمی شود؛ چون اصل سخاوت به نرمش بر می گردد، می گویند:
زمین سخاویه یا کاغذ سخاویه، در صورتی که آن زمین یا کاغذ نرم باشند و
انسان سخی را سخی گفتند؛ چون در برابر نیازها نرم می شود.

۹۲ - الخبير:

یعنی کسی که دقایق اشیاء و ریزه کاریهایش را می داند.
می گویند: فلانی عالم خبری است؛ یعنی به اندرون چیزی دانا و از حقیقتش
با اطلاع است، خبر یعنی علم، می گویی من از آن با خبرم؛ یعنی بدان عالم
هستم.

۹۳ - الخالق:

یعنی کسی که خلق را آغاز نمود و آنها را بدون وجود مثل و مانند قبلی،
ساخت که خود فرمود:

﴿هل من خالق غير الله﴾ (۳۹۱).

یعنی: آیا جز خدا آفریننده دیگری هست؟ .

گاهی مراد از خلق، تقدیر و اندازه گیری است، چنانکه از قول حضرت
عیسی عليه السلام حکایت می کند:

﴿اني اخلق لكم الطين كهيئة الطير﴾ (۳۹۲).

یعنی: برایتان از گل چون پرنده می سازم .

یعنی من برایتان اندازه گیری می کنم، ولی در اصل خداوند خالق و ایجاد
کننده آن است.

۹۴ - خير الناصرین:

یعنی او یاری رسانی خود را بسیار تکرار می کند؛ همچنانکه او را خیر
الراحمین نیز می نامید؛ چون رحمتش زیاد است.

۹۵ - الديان:

یعنی او کسی است که بندگان را به سبب اعمالشان جزاء می دهد.

دین به معنای جز است، می گویند کما تدین بدان؛ یعنی هر طور جزاء بدهی
جزاء می گیری، شاعر می گوید:

کما یدین الفتی یوما یدان به من یزرع الثوم لا یقلعه ریحانا .
یعنی: جوان هر طور جزاء بدهد، روزی همانگونه جزاء می بیند؛ چون کسی
که سیر بکارد، ریحان نمی چیند .

۹۶ - الشکور:

او کسی است که طاعت اندک را سپاسگذاری کرده در برابرش ثواب زیادی
می دهد و نعمت بزرگ و بسیار عطا می نماید، از آن طرف به سپاسگزاری
اندک بندگانش راضی می شود که فرمود:

﴿ان ربنا لغفور شکور﴾ (۳۹۳).

یعنی: همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگذار است .

شکر در لغت به معنای اعتراف به نیکوکاری است، خداوند متعال خودش
نسبت به بندگان اهل نیکی و بخشش است، اما چون به افراد مطیع به خاطر
طاعتشان ثواب فراوانی به عنوان پاداش می دهد، از باب مجاز گویی همین
پاداش خود را شکر نامیده، همچنانکه مکافات (یعنی پاداش دادن) نیز شکر
نامیده شده است.

۹۷ - العظیم:

او صاحب عظمت و جلال است؛ یعنی شان و مقامش عظیم و قدرش جلیل
می باشد.

۹۸ - اللطیف:

به بندگان نیکی می کند و با آنان از طریق رفاقت و مهربانی رفتار می
نماید به طوری که حتی خودشان هم نمی فهمند.

لطف یعنی نیکی و احترام. گفته می شود. فلانی نسبت به مردم لطیف است؛ یعنی نیکو کار است و با آنان از طریق نیکی و مهربانی رفتار می کند. لطف، گاهی اوقات به معنای ظرافت در تدبیر و فعل می باشد، اگر کسی حاذق و ماهر باشد، می گویند فلانی سازنده ای است که دستانش لطیف است. در خبر آمده:

۸۳۳ - ﴿معنى اللطيف هو انه خالق للخلق اللطيف كما انه سمي العظيم لانه خالق للخلق العظيم﴾ .

یعنی: معنای لطیف این است که او خالق خلق لطیف است؛ همچنانکه او را عظیم نامیدند؛ چون خالق خلق عظیم می باشد . و گفته شده: خدا لطیف است؛ یعنی به بندگان لطف دارد، از این طریق که بنده را به انجام طاعات، نزدیک و از ارتکاب گناهان، دور می نماید. ۹۹ - الشافعی:

یعنی او عافیت را روزی می کند، بدون وساطت دوا، شفا می بخشد، با اندک دعا، بلا را بر می دارد و در امتحانهای کوچک، پادشاهای بزرگی می دهد که خداوند متعال از قول حضرت ابراهیم عليه السلام می فرماید:

﴿و اذا مرضت فهو يشفين﴾ (۳۹۴).

یعنی: و چون بیمار شوم اوست که شفایم می بخشد .

علت عدم ذکر سایر اسماء

باید بدانی که صرف ذکر این اسمهای شریف، دلالت بر نفی سایر اسماء نمی کند؛ چون در دعاهاى معصومین عليهم السلام اسامی زیادی آمده که جزء این اسم نمی باشند، شاید ذکر خصوص این اسمها به خاطر مزیت و شرفی باشد که بر سایر اسماء دارند.

توحید ذات اقدس الهی

باید بدانی که کثرت و تعددی که این اسامی متعدد بر آن دلالت دارند، به نسبت مربوط می شود نه به آن ذات اقدس که او از جمیع جهات و بنابر این اعتبارات واحد است. توضیح مطلب آنکه:

صفات ذات اقدس حق، دو قسم است حقیقی و اضافی.

صفت حقیقی آن است که اگر تنها ذات اقدس حق را در نظر بگیریم (بدون در نظر گرفتن هیچ چیز دیگر) آن صفت بر او حمل می شود؛ نظیر: حی، موجود، قدیم، ازلی، باقی، ابدی و سرمدی که این صفات با نظر به ذات متعالیش به او ملحق می شوند.

اما صفت اضافی آن است که اگر به غیر خدا هم نظر شود، می توان آن صفت را بر او حمل کرد؛ نظیر: قادر، خالق و رحیم که باید در مقابل مقدور و مخلوق و مرحومی باشند، بنابر این، تعددی که هنگام اضافه پدید می آید به خاطر امور خارج از ذات خداست و این موجب تعدد و تکبر در ذات متعالی او نمی گردد که او از این پندارها برتر و والاتر است.

علی بن رثاب از چند نفر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۸۳۴ - ﴿من عبد الله بالوهم فقد كفر، و من عبد الاسم و لم يعبد المعنى فقد كفر، و من عبد الاسم و المعنى فقد اشرك، و من عبد المعنى بايقاع الاسماء عليه بالصفات التي وصف بها نفسه فعقد عليه قلبه و نطق به لسانه في سرائره و علانيته فاولئك اصحاب امير المؤمنين عليه السلام﴾ .

یعنی: کسی که با گمان خویش خدای را بپرستد کافر شده است. کسی که نام را بدون معنا بپرستد او هم کافر شده است. کسی که هم نام و هم معنا را با هم بپرستد، او مشرک است و کسی که معنا را بپرستد و نامها را بر او بار کند، آن هم از طریق او صافی که ذات حق، خود را بدان توصیف کرده است و قلبش را بر

آن گره بزند و زبانش را هم در خفا و هم در علن به آن گویا گرداند، چنین افرادی اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام هستند .

در روایت دیگر آمده است: آنان مومنان حقیقی اند .

و در حدیثی به هشام بن حکم فرمود:

۸۳۵ - ﴿لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا فُلُوكَانَ الْأَسْمِ هُوَ الْمَعْنَى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ هُوَ الْوَالِدُ وَلَكِنَّ اللَّهَ مَعْنَى وَاحِدٍ يَدُلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ﴾ .

یعنی: خداوند عزیز و جلیل نود و نه نام دارد، اگر اسم همان معناست باید هر اسم یک خدا باشد، ولی صحیح این است که الله یک معنای واحدی است و این اسمها بر آن دلالت دارند .

فضیلت دعای یا من اظهر الجمیل...

عمر بن شعیب از پدرش او از جدش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است فرمود:

۸۳۶ - ﴿إِنَّ جِبْرَائِيلَ نَزَلَ عَلَيْهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ مِنَ السَّمَاءِ وَنَزَلَ عَلَيْهِ ضَاحِكًا مُسْتَبْشِرًا، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ، قَالَ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا جِبْرَائِيلَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ إِلَيْكَ بِهَذِهِ. فَقَالَ: وَمَا تِلْكَ الْهَدِيَّةُ يَا جِبْرَائِيلُ؟! قَالَ: كَلِمَاتٌ مَعَ كُنُوزِ الْعَرْشِ أَكْرَمَكَ اللَّهُ بِهَا، قَالَ: وَمَا هُنَّ يَا جِبْرَائِيلُ؟! قَالَ: قُلْ: ﴿﴾ .

یعنی: جبرئیل در حالی که خنده می کرد و خوشحال بود، از آسمان بر پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سلام بر تو ای جبرئیل!

گفت: خداوند عزیز و جلیل هدیه ای برایست فرستاده است.

فرمود: آن هدیه چیست ای جبرئیل!

گفت: کلماتی است همراه با گنج های عرش که خداوند تو را به واسطه آن کلمات تکریم نموده است.

فرمود: آنها چیست ای جبرئیل؟!

گفت: بگو .

﴿يا من اظهر الجميل و ستر القبيح، يا من لم يواخذ بالجريه و لم يهتك الستر، يا عظيم العفو، يا حسن التجاوز، يا واسع المغفره، يا باسط اليدين بالرحمه، يا صاحب كل نجوى، و يا منتهى كل شكوى، يا كريم الصفح، يا عظيم المن، يا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها، يا سيدنا، يا ربنا، يا مولانا، يا غايه رغبتنا، اسالك يا الله، ان لا تشوه خلقى بالنار﴾ .

یعنی: ای کسی که زیبایی را آشکار و زشتی را می پوشانی! ای کسی که گناهکار را (فوری) مواخذه نمی کنی و پرده را نمی دری! ای کسی که دارای عفو عظیمی! ای کسی که دارای گذشت نیکویی! ای کسی که آمرزشست وسیع است! ای کسی که دستهایت را برای رحمت گشوده ای! ای همراه هر نجوایی! ای کسی که هر شکایتی به تو منتهی می شود! ای روی با کرامت! ای کسی که دارای منت عظیمی! ای کسی که قبل از استحقاق بندگان نعمتت را آغاز کرده ای! ای آقای ما! ای پروردگار ما! ای مولای ما! و ای نهایت آرزوی ما! از تو می خواهیم ای خدا! که خلقتم را با آتش، زشت نسازی.

فقال رسول الله ﷺ جبرئيل: ما ثواب هذه الكلمات؟ قال: هيهات! هيهات! انقطع العمل، لو اجتمع ملائكة سبع سماوات و سبع ارضين على ان يصفوا ثواب ذلك الى يوم القيامة ما و صفوا من كل جزء جزءا واحدا .

یعنی: در اینجا رسول خدا ﷺ به جبرئیل فرمود: ثواب این کلمات چیست؟

گفت: دور است! دور است! این کار شدنی نیست. اگر ملائکه هفت آسمان و هفت زمین جمع شوند و تا روز قیامت بخواهند ثوابش را توصیف کنند، در هر جزء (از دعا) یک ثوابش را هم نمی توانند توصیف نمایند .

فاذا قال العبد: يا من اظهر الجميل و ستر القبيح، ستره الله و رحمه في الدنيا، و جمله في الاخره، و ستر الله عليه الف ستر في الدنيا و الاخره .

يعنى: وقتى بنده مى گويد: اى كسى كه زيبايى را آشكار و زشتى را مى پوشانى، خداوند متعال او را در دنيا پوشيده مشمول رحمت خود مى گرداند و در آخرت هم زيبايش مى گرداند و هزار پوشش در دنيا و آخر بر او قرار مى دهد .

و اذا قال: يا من لم يواخذ بالجريه و لم يهتك الستر، لم يحاسبه الله يوم القيامة و لم يهتك ستره يوم تهتك الستور.

يعنى: و آنگاه كه بنده گفت: اى كسى كه گناهكار را (فوري) مواخذه نمى كنى و پرده را نمى درى خداوند روزى قيامت او را حساب نمى كشد و روزى كه پرده ها دريده مى گردد، پرده او را نمى درد .

و اذا قال: يا عظيم العفو، غفر الله له ذنوبه و لو كانت خطيئته مثل زبد البحر .
يعنى: و وقتى كه مى گويد: اى كسى كه داراى عفو عظيمى، خداوند گناهانش را مى آمرزد اگر چه خطاهايش به اندازه كف دريا باشد..

و اذا قال: يا حسن التجاوز، تجاوز الله عنه حتى السرقة و شر الخمر و اهاويل الدنيا و غير ذلك من الكبائر .

يعنى: و هنگامى كه مى گويد: اى كسى كه داراى گذشت نيكويى، خداوند از او در مى گذرد؛ حتى گناهانى مانند دزدى، شرابخورى، كارهاى وحشتناك دنيا و ساير گناهان كبيره ^(۳۹۵).

و اذا قال: يا واسع المغفرة، فتح الله عزوجل له سبعين بابا من رحمه فهو يخوض في رحمه الله عزوجل حتى يخرج من الدنيا.

یعنی: آنگاه که گفت: ای که آمرزشت وسیع است، خداوند عزیز و جلیل، هفتاد در رحمت برای وی می گشاید به طوری که او در رحمت خدا غوطه می خورد تا از دنیا خارج شود .

و اذا قال: یا باسط الیدین بالرحمه، بسط الله یده علیه بالرحمه .
یعنی: و وقتی که گفت: ای کسی که دستهایت را برای رحمت گشوده ای، خداوند دست رحمتش را به سوی او می گشاید .

و اذا قال: یا صاحب کل نجوی، و یا منتهی کل شکوی، اعطاه الله من الاجر ثواب کل مصاب، و کل سالم، و کل مریض، و کل ضریر، و کل مسکین، و کل فقیر، و کل صاحب مصیبه الی یوم القیامه.

یعنی: و هنگامی که گفت: ای همراه هر نجوایی، ای کسی که هر شکایتی به تو منتهی می شود، خداوند به اندازه هر مصیبت زده و هر سالم و هر مریض و هر ضرر دیده و هر مسکین و هر فقیر و هر صاحب مصیبتی تا روز قیامت به او ثواب عطا می کند .

و اذا قال: یا عظیم المن، اعطاه الله یوم القیامه منیته و منیه الخلائق .
یعنی: و چون گفت: ای کسی که دارای منت عظیمی، ذات اقدس الهی روز قیامت هم آرزوی او و هم آرزوی خلائق را به وی می دهد .

و اذا قال: یا کریم الصفح، اکرمه الله تعالی کرامه الانبیاء .
یعنی: و آنگاه که گفت: ای روی با کرامت! خداوند متعال او را چون انبیا بزرگوار قرار می دهد .

و اذا قال: یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها، اعطاه الله من الاجر بعدد من شکر نعمه .

یعنی: و وقتی که گفت: ای که قبل از استحقاق بندگان، نعمت را آغاز کرده ای! خداوند به تعداد هر کس که نعمتهایش را سپاسگزاری کرده به او اجر عطا می کند.

و اذا قال: یا ربنا یات سیدنا، قال الله تبارک و تعالی: اشهدوا ملائکتی انی قد غفرت له و اعطیته من الاجر بعدد من خلقتہ فی الجنه و النار و السماوات السبع و الارضین السبع و الشمس و القمر و النجوم و قطر الا مطار و انواع الخلق و الجبال و الحصی و الثری و غیر ذلک و العرش و الكرسی.

یعنی: هنگامی که گفت: ای پروردگار ما! و ای آقای ما! خداوند تبارک و تعالی می گوید: ملائکه من، شاهد باشید که من او را آمرزیدم و به تعداد هر کسی که در بهشت و جهنم و آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه هست و خورشید و ماه و ستارگان و قطره های باران و انواع مخلوقات و کوهها و سنگریزه ها و شبنم و غیر آنها و عرش و کرسی، به او اجر و پاداش دادم .
و اذا قال: یا مولانا، ملا قلبه من الایمان.

یعنی: و وقتی که گفت: ای مولای ما! خداوند قلبش را پر از ایمان گرداند .
و اذا قال: یا غایه رغبتنا، اعطاه الله یوم القیامه رغبتہ و مثل رغبه الخلائق .
یعنی: و آنگاه که گفت: ای نهایت آرزوی ما! خداوند روز قیامت تمایلات او تمایلات تمام مخلوقات را به وی عطا می کند .

و اذا قال: اسالک یا الله، ان لا تشوه خلقی بالنار، قال الجبار جل جلاله استعتقنی عبدی من النار، اشهدوا ملائکتی انی قد اعتقته من النار، و اعتقت ابویه و اخونه و اهله و ولده و جیرانه، و شفعتہ فی الف رجل ممن و جبت لهم النار، و اجرته من النار .

یعنی: و وقتی که گفت: از تو می خواهم که خلقتم را با آتش، زشت نسازی، خداوند جبار جلیل می گوید: بنده ام از من طلب رهایی از آتش را نموده، ملائکه من شاهد باشید که او و پدر و مادر و برادر و خانواده و فرزند و همسایگانش را از آتش آزاد کردم و شفاعت او را درباره هزار انسانی که آتش بر آنان واجب شده بوده پذیرفتم و از آتش نجاتش دادم.

فَعَلِمَهُنَّ يَا مُحَمَّدُ الْمُتَّقِينَ، وَلَا تَعْلَمُهُنَّ الْمُنَافِقِينَ، فَانْهَاجُوا دَعْوَةَ مُسْتَجَابَةٍ لِقَائِهِنَّ
ان شاء الله تعالى، و هو دعاء اهل البيت المعور حوله اذا كانوا يطوفون به.
یعنی: ای محمد ﷺ این دعا را تنها به اهل تقوا بیاموز، مبادا آن را به منافقین یاد بدهی؛ چون دعایی است که اگر خداوند متعال بخواهد، برای گوینده، اجابت خواهد گردید، این همان دعای اهل بیت معمور است، آنگاه که بر گرد آن طواف می کنند .

پایان

این حدیث، آخرین گفتار ما در این رساله می باشد:

از خداوند سبحان می خواهیم که ما را جزء اولین افرادی قرار بدهد که از آن بهره برده، به آدابش مودب گردیدند، بر خطابتش، حرص ورزیدند و به آنچه در فصول و ابوابش آمده، متصف گردیدند.

و ما را با هر برادر ایمانی که از آن اطلاع پیدا کرده، راه خود را یافت و طریق سالمین را پیمود و توشه غنیمتش را زیاد نمود، شریک قرار دهد. و آن را برای ما و آنان اسلحه و سرمایه و سبب رسیدن به هر مطلوب و نجات از هر سختی قرار دهد که او ولی خیرات است و هر مصلحتی به نعمت او به تمام می رسد.

و درود خدا بر محمد که اشرف جانهای پاک است و بر عترتش که نیکوکار و ساداتند تا هر وقت که صبحگاه و شامگاه در رفت و آمد و تاریکی و نور در تعقیب هند و سپاس خدایی را که پروردگار عالمین است و درود بر آقای ما محمد و آل پاکش!

از نوشتن این رساله فارغ شد، فقیر الی الله تعالی احمد بن فهد در شب دوشنبه، شانزدهم جمادی الا ولی، سال ۸۰۱ (هجری قمری).

و الحمد لله وحده و صلواته علی محمد و اله و سلامه

پی نوشت ها:

- ۱ - خداوند متعال درباره رسول خدا می فرماید: و انك لعلى خلق عظیم، (سوره قلم، آیه ۴).
- ۲ - رسول خدا ﷺ فرمود: انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲، چاپ بیروت).
- ۳ - اگر روایتی در دو جا نقل گردیده باشد، فقط آنجا که کاملتر نقل شده، شماره خورده است.
- ۴ - رجوع شود به روایات شماره ۱، ۲، ۳ و ۴ در همین کتاب.
- ۵ - بعد از حمله مغولها و سقوط بغداد، حله بصورت مرکز علمی در آمد که از ثمراتش، محقق حلی، علامه حلی، فرزند علامه فخر المحققین، شهید اول، ابن طاوس و... می باشند.
- ۶ - یعنی: سرمایه کننده و راه پیروزی انسان تلاشگر و کوشنده.
- ۷ - نا گفته نماند که منظور، اعمالی است که از نظر شرع مقدس اسلام، رجحان و فضیلت داشته باشد؛ مثلاً بشنود که روزه آخر هر ماه این قدر ثواب دارد که در واقع این روزه گرفتن خوب هست، ولی مقدار ثوابش شاید به این میزان که شنیده، نباشد، اینجا ذات اقدس الهی، از فضل و کرمش همان مقدار ثواب را که شنیده به او خواهد داد.
- ۸ - سوره فرقان، آیه ۷۷.
- ۹ - سوره مومن، آیه ۶۰.
- ۱۰ - سوره اعراف، آیه ۵۶.
- ۱۱ - سوره بقره، آیه ۱۸۶.
- ۱۲ - و اذا سالک... (سوره بقره، آیه ۱۸۶).
- ۱۳ - سوره سبا، آیه ۳۹.
- ۱۴ - منظور، مطابقت مطلوب با حکمت و مصلحت است، مثلاً بگوئید: خدایا! اگر صلاح حضرت است، چنین و چنان کن.
- ۱۵ - سوره یونس، آیه ۱۱.

۱۶ - کما اینکه بسیاری از بندگان، در درخواست حوایج مادی و دنیایی، این چنین اند. ثقه
الا سلام کلینی رحمته الله از امام باقر علیه السلام در حدیث معرفت - قرب نوافل، روایت می کند که - در
شب اسراء، خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:.... ان من عبادى المومنین من لا يصلحه الا
الغنى و لو صرفته الى غير ذلك لهلك و ان من عبادى المومنین من لا يصلحه الا الفقر و لو صرفته
الى غير ذلك لهلك، (کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب من اذى المسلمين، حدیث ۸).

۱۷ - یعنی:.... برخی از بندگان مومن من کسانی هستند که جز غنا چیز دیگر به صلاحشان
نیست و اگر آنان را از این حالت برگردانم، هلاک می شوند، در مقابل، بعضی از بندگان من کسانی
اند که فقط فقر به صلاح آنان است و اگر فقر را از آنان بگیرم، هلاک می شوند (و بی ایمان می
گردند)....

۱۸ - در اصطلاح آن را دعای ملحون یا لحن در دعا گویند.

۱۹ - ر، ک: روایات شماره ۲۱ و ۲۲.

۲۰ - از اینجا مقامات عالیّه ائمه علیهم السلام آشکار می شود که حتی در عرفانی ترین لحظات
عمرشان و در سوز گدازها و مناجاتشان با آن حالات و توجهات کامل به خدای سبحان که از
ایشان نقل شده، یک کلمه یا یک جمله اشتباه و غلط در سراسر ادعیه شان - چه کوتاه و چه بلند
- نمی یابند، رجوع کنید به دعاهاى نظیر: کمیل، ابی حمزه، دعای عرفه امام حسین علیه السلام،
صحیفه سجاده و....

۲۱ - یکی از مقررات عالیّه اسلامی این است که اگر فردی به دیگری نسبت عمل جنسی
بدهد (مثلا بگوید زتو زنا کرده ای) و نتواند نزد قاضی این نسبت را ثابت کند، در اینجا قاضی
حکم می کند که بر گوینده حد قذف جاری کنند، یعنی هشتاد ضربه تازیانه بزنند.

۲۲ - در صورت اول ممکن است تو هم شود که لا بر سر فعل عافا در آمده و گویند،
مخاطب خود را نفرین کرده است، چون معنایش می شود: خدا تو را نبخشد، و خلاف صورت دوم
که لا خودش جمله مستقلی است در جواب مخاطب و جمله و عافاک الله جمله مستقل دیگر که
دعاست و عطف بر جمله قبلی می شود.

و همچنین است: او اطل الله بفاک در ماجرای بعدی.

- ۲۳ - نقل است که بلال مودن پیامبر ﷺ قدرت تلفظ حرف شین را نداشت فلذا در اذان به جای اشهد می گفت: اسهد.
- ۲۴ - ناگفته نماند که در برخی موارد آموختن تلفظ صحیح کلمات (جهت رعایت حرکات و مخارج حروف) واجب است مانند نماز که در این زمینه باید به فقه رجوع شود.
- ۲۵ - که منصوب به نزع خافض باشد، یعنی در اصل چنین بوده... کذ کاه امه.
- ۲۶ - سوره ذاریات، آیه ۵۶.
- ۲۷ - در حدیث ۵۷ خواهد آمد.
- ۲۸ - البصبصه: تحریک الکلب ذنبه طمعا او خوفا (مجمع البحرین).
- ۲۹ - در حدیث ۴۱۹ خواهد آمد.
- ۳۰ - از امام حسین علیه السلام در تحف العقول نقل شده است که حضرت فرمود:
الا ستدرج من الله سبحانه لعبده ان يسبغ عليه النعم و يسلبه الشكر ع.
- ۳۱ - بر گرفته از آیه ۵۶ سوره حجر که می فرماید: و من یقنظ من رحمه ربه الا الضالون.
- ۳۲ - سوره توبه، آیه ۱۴۴.
- ۳۳ - در تابستان به جهت شدت گرما از اتاق خارج شده، در بیرون بسر می بردند، ولی در زمستان به جهت سرما به انجا بر می گشتند. مرحوم طبرسی (قده) در مکارم الاخلاق همین دو خبر را نقل کرده با این تفاوت که در خبر اول دارد: عنه (ای الامام الصادق علیه السلام) قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا خرج من البيت فی الصیف خرج یوم الخمیس و اذا اراد ان یدخل فی الشتاء من البرد دخل یوم الجمعة، (الفصل التاسع فی المسکن، فی وقت الدخول فی البيت و الخروج عنه، ص ۱۲۸).
- ۳۴ - در حدیث ۲۵۸ خواهد آمد.
- ۳۵ - سوره یوسف، آیه ۹۸.
- ۳۶ - عن عبد الله بن سنان قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن الساعه التي يستجاب فيها الدعاء یوم الجمعة. قال: ما بین فراغ الامام من الخطبه الی ان تستوی الصفوف، و ساعه اخری من اخر النهار الی غروب الشمس.

- ۳۷ - اگر تمام طول شب را به دوازده قسمت تقسیم کنیم، هفتمین قسمت آن منظور است.
- ۳۸ - ر.ک. روایات شماره ۶۵۱، ۶۵۲ و ۶۵۳.
- ۳۹ - ر.ک. حاشیه کتاب مفاتیح الجنان.
- ۴۰ - ر.ک: متن کتاب مفاتیح الجنان.
- ۴۱ - عن جعفر بن محمد عن ابیه عن علی علیه السلام قال: کان یعجبه ان یفرغ نفسه اربع لیال من السنه: اول لیلہ النحر، و لیلہ الفطر، و لیلہ النصف من شعبان، (وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳۵ از ابواب صلوه العید، ح ۳، ص ۱۳۹)
- ۴۲ - از بهترین ادعیه معصومین علیهم السلام دعای عرفه امام حسین و دعای عرفه امام زین العابدین علیه السلام است که در این روز از خواندن آن دو با توجه به معنای و مضامی عالی آنها، غفلت نگردد.
- ۴۳ - سوره بقره، آیه ۱۹۸.
- ۴۴ - گذشت که عبارت بودند از: اول رجب، نیمه شعبان، عید فطر و عید قربان.
- ۴۵ - بروایه ابن عباس قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اسم الله الا عظم فی ست آیات من اخر الحشر (بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۴، چاپ بیروت).
- ۴۶ - بروایه ابی امامه قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اسم الله الا عظم الذی اذی به اجاب فی سور ثلاث فی البقره و ال عمران و طه. قال ابو امامه: فی البقره ایه الكرسی، و فی ال عمران: الم الله لا اله الا هو الحی القيوم، و فی طه: و عنت الوجوه للحي القيوم، (همان مدرک).
- ۴۷ - بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۴ (چاپ بیروت).
- ۴۸ - ر.ک: حدیث ۷۲۳.
- ۴۹ - بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۷-۲۲۶ (چاپ بیروت).
- ۵۰ - سوره مریم، آیه ۶۵.
- ۵۱ - عفریت یعنی گردنکش و خبیث.
- ۵۲ - سوره نمل، آیه ۴۰.

۵۳ - درست است که به واسطه اسم اعظم می توان در هر چیزی تصرف کرد (البته به اذن الله) ولی باید دانست که یک چنین اسمی از قبیل الفاظ یا مفاهیم قابل تصویری که لفظ بر آن دلالت دارد نیست، بلکه الفاظی چون حی و قیوم... اسم الا سم حق اند و اسماء الهی در حقیقت ذات است با وصفی از اوصاف این اسماء مراتبی دارند که هر اسم ما فوق، محیط بر اسم ما دون است تا برسد به اسم اعظم، اگر کسی در اثر انقطاع از اسباب مادی برای حاجتش به پروردگار سبحان متصل گردید، در حقیقت گردید به اسم او متصل شده، در این صورت آن اسم اثر می گذارد، و اگر به اسم اعظم متصل گردید، همه چیز منقاد و فرمانبردار و او خواهند بود. با این توضیح، تو هماتی که ممکن است در سایه ادعیه و آثار به وجود آید، دفع می گردد (ر. ک: تفسیر شریف المیزان، ذیل آیه شریفه ۱۸۰ از سوره اعراف و نیز ذیل آیه شریفه ۴۰ از سوره نمل).

۵۴ - در کافی شریف، کتاب الدعاء باب الدعاء فی ادبار الصلوات، حدیث ۹ به همین شکل بدون ذکر معصوم علیه السلام آمده است، اما در حدیث دوم همان باب دارد: عن ابی عبد الله علیه السلام: من قال اذا صلی المغرب ثلاث مرات: الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره اعطی خیر اکثرا.

۵۵ - در حدیث ۴۹۰ خواهد آمد.

۵۶ - عبید بن زراره گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که فردی از شیعیان حضرت وارد شد و از فقر و تنگدستی خود به ایشان خود به ایشان برد و ابراز داشت که برای طلب روزی، شهرها را می گردد ولی جز فقر بر او افزون نمی گردد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: وقتی نماز عشاء را گزاردی، با دقت و حوصله بگو: اللهم انه لیس لی علم... مدتی نگذشت که دیدیم فقر از او زایل گشته و احوالش رو به براه گردیده است، (فلاح السائل، سید بن طاووس فصل ۲۶، تعقیبات نماز عشاء ص ۷-۲۵۶).

۵۷ - تقریباً برابر است با ۷/۵ متقال.

۵۸ - بر گرفته از سوره آل عمران، آیه ۲۶-۲۷.

۵۹ - ر. ک: کتاب مفاتیح الجنان.

۶۰ - قال الصادق علیه السلام: من قراها بعد عشاء الاخره خمس مره کان فی امان الله الی تلک اللیله الاخری (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴ سوره قدر).

۶۱ - سوره توبه، آیه ۱۰۴.

- ۶۲ - تلفف بمعنای قاپیدن است.
- ۶۳ - سوره حج، آیه ۳۶.
- ۶۴ - مواسات یعنی برادر مومن را مانند خود دانستن است.
- ۶۵ - سوره نساء، آیه ۱۱۴.
- ۶۶ - سوره طلاق، آیه ۱۲.
- ۶۷ - سوره ذاریات، آیه ۵۶.
- ۶۸ - سوره شعراء، آیه ۹۴.
- ۶۹ - سوره آل عمران، آیه ۱۸.
- ۷۰ - سوره زمر، آیه ۹.
- ۷۱ - ممکن است بتوان گفت: چون مداد علماست که شهید می سازد.
- ۷۲ - سوره فاطر، آیه ۲۸.
- ۷۳ - سوره زمر، آیه ۹.
- ۷۴ - سوره مائده، آیه
- ۷۵ - در این عصر می توان گفت: اگر چه دانه اتم یا کوچکتز از آن را بشکافد.
- ۷۶ - یعنی در روز قیامت به او گفته میشود که چرا به دانسته هایت عمل نکردی، در تفسیر آیه شریفه: قلله الحجه البالغه، (سوره انعام، آیه ۱۴۹) آمده که روز قیامت خداوند متعال به بنده اش می گوید: آیا تکلیف خود را می دانستی؟ اگر بگوید بله. می گوید چرا عمل نکردی؟ و اگر جاهل باشد، می گوید: پس چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ (تفسیر صافی).
- ۷۷ - نوعی داروی تلخ گیاهی است که درهند، بدان ایلوا گویند، از دسته سوسن هاست و در نقاط گرم می روید (دهخدا).
- ۷۸ - قسم دوم این بحث، بعد از حدیث شماره ۲۶۰ خواهد آمد.
- ۷۹ - رجوع شود به پاورقی صفحه ۱۳۴.
- ۸۰ - در اینجا ذکر دو نکته ضروری است.

اول اینکه: احادیث شماره های ۱۷۶، ۱۷۷ و ۱۷۸ دلالتی بر تنبلی و یکجانشستن و منتظر مائده آسانی بودن ندارند، بلکه احادیثی دال بر ذم تنبلی و وجوب طلب رزق برای کسی که مخارج عده ای بر عهده اوست و مالی ندارد که صرف آنان نماید، وجود دارد که حتی فقهای عظام نیز به این وجوب، فتوا داده اند، به عنوان مثال احادیث شماره ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲ و ۱۷۳ دلالت روشنی بر این مطلب دارند اگر چه روایت، پیرامون این موضوع بیش از این است. بنابراین، احادیث شماره ۱۷۶، ۱۷۷ و ۱۷۸ ناظر به ذم حرص هستند کما اینکه مولف محترم فرمودند.

دوم اینکه: عبادت، دامنه وسیعی دارد که در یک کلمه به معنای بندگی است. و نیز الفاظی نظیر آخرت، به عنوان مثال مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل از کافی و تهذیب روایت می کند که: قال رجل لابی عبد الله عليه السلام والله انا النطلب الدنيا و نحب ان نوتاها، فقال: تحب ان تصنع بها ماذا؟ قال: اعود بها على نفسی و عیالی و اصل بها و اتصدق بها، و احج و اعتمر، فقال ابو عبد الله عليه السلام: ليس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الاخره.

یعنی: به خدا قسم! ما طلب دنیاییم و دوست داریم که بدان برسیم. حضرت پرسید: دوست داری با آن، چه بکنی؟ گفت: برای خود و عیالم خرج کنم، به بستگانم برسم، به فقرا کمک کنم، حج بروم و عمره انجام بدهم. امام عليه السلام فرمود: این که طلب دنیا نیست، این طلب آخرت است، (وسائل، ج ۱۲، باب سوم از ابواب مقدمات تجارت، ص ۱۹، حدیث ۳).

و نیز سیره معصومین عليهم السلام خصوصا امیر المومنین عليه السلام شاهد صادقی بر اهل کار و تلاش بودن آن حضرت دارد.

نقل است که حضرت علی عليه السلام هزار درخت خرما وقف کرد و یا وقتی با زحمت پس از کاوش بسیار، همینکه سنگ را کنار زد و آب چشمه جوشید، فوراً گفت: هذه صدقه جایه. بنابر این، در زمان ما اگر مسلمانان نیاز به کار بیشتر خصوصا در مسائل تخصصی جهت رفع احتیاج از اجانب و دفع سلطه کفار داشته باشند - که دارند - کار زیاد، نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح است، حتی در برخی موارد، واجب هم می شود.

۸۱ - سوره اسراء، آیه ۲۷.

۸۲ - از نظر فقهی اگر والدین تنگدست شدند و از عهده مخارجشان بر نیامدند، بر فرزندانشان واجب است که مخارج آنان را تامین کنند، همچنانکه مخارج فرزند خود را تامین می کنند. و کوتاهی یک فرزند، موجب سلب تکلیف از دیگران فرزندان نخواهد شد. بنابر این، باید منظور مولف محترم از استحباب اکرام والدین - همانند دیگر فقهاء - استحباب زیاده بر مقدار

واجب باشد کما اینکه خود ایشان در کتاب شریفش المذهب البارع، ج ۳، ص ۴-۴۳۵، چاپ دفتر انتشارات اسلامی، این سخن را پذیرفته اند.

۸۳ - شاید منظور این باشد که جاده ها را درست می کند و شاید منظور، هدایت و اصلاح مردم به طریق حق باشد که هر دو نیک است، اگر چه دومی افضل است.

۸۴ - سوره مریم، آیه ۴-۶.

۸۵ - سوره کهف، آیه ۸۱.

۸۶ - سوره جمعه، آیه ۱۰.

۸۷ - سوره طلاق، آیه ۳.

۸۸ - آل عمران آیه ۱۷۳-۱۷۴.

۸۹ - اشاره است به آیه شریفه من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحسب (سوره طلاق آیات ۲-۳).

۹۰ - در حدیث ۴۹ گذشت.

۹۱ - اقدم یا جویریة فانما هو کلب الله، و ما من دابة الا الله اخذ بناصيتها لا یکفی شرها الا هو.

۹۲ - سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۹۳ - در حدیث ۲۳۱ گذشت.

۹۴ - سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۹۵ - سوره انسان، آیه ۲۰.

۹۶ - ر. ک: حدیث شماره ۶۳۷.

۹۷ - سوره احزاب، آیه ۷۰.

۹۸ - سوره قیامت، آیات ۳۶، ۳۷ و ۳۸.

۹۹ - سوره نبا، آیه ۱۷.

۱۰۰ - سوره تغابن، آیه ۹.

۱۰۱ - سوره اعراف، آیه ۳۲.

۱۰۲ - سوره علق، آیه ۶-۷.

۱۰۳ - ر. ک: حدیث ۲۶۷.

۱۰۴ - سوره قصص، آیه ۲۴.

۱۰۵ - ر. ک: حدیث ۵۴۹.

۱۰۶ - سوره شعراء، آیه ۱۱۱.

۱۰۷ - سوره هود، آیه ۲۷.

۱۰۸ - سوره هود، آیه ۹۱.

۱۰۹ - سوره اعراف، آیه ۷۵-۷۶.

۱۱۰ - سوره یوسف، آیه ۸۸.

۱۱۱ - سوره زخرف، آیه ۵۳.

۱۱۲ - سوره هود، آیه ۱۲.

۱۱۳ - سوره فرقان، آیه ۸.

۱۱۴ - سوره اسراء، آیه ۹۱.

۱۱۵ - سوره زخرف، آیه ۳۱.

۱۱۶ - در اینجا توجه به دو نکته خالی از فایده نیست:

نکته اول: باید توجه داشت که دنیا غیر از آسمان و زمین است، آسمان، زمین، دریا، صحرا و... دنیا نیستند؛ چون اگر اینها دنیای مذموم بودند، خداوند سبحان آنها را به خود نسبت نمی داد و نمی فرمود:

- من آب می فرستم؛ ء انتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون سوره واقعه، ۶۹.

- من درخت را می رویانم نه شما؛ ما کان لکم ان تنبتوا شجرها سوره نمل، آیه ۶۰.

- من کشاورزی می کنم و زار عم، ء انتم تزرعونه ام نحن الزارعون سوره واقعه، آیه ۶۴.

و نیز به موجودات این عالم قسم یاد نمی کرد.

پس هستی زمین و آسمان بد نیست بلکه آیات خداوند هستند (و لذا به آنها قسم می خورد) آنچه مذموم است اعتبارات و تکاثر و تفاخر قرار دادی دنیا است که می فرماید: اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد سوره حدید، آیه ۲۰. که گفته اند لعب، بازی بی هدف دوران کودکی است، لهو، خوشگذرانی == و سر گرمی دوران نوجوانی، زینت، دوران جوانی، تفاخر، دوران میان سالی و تکاثر در اموال و اولاد دوران کهنسالی و فرتوتی می باشد، (تفسیر المیزان ذیل آیه فوق) اگر کسی در مراحل زندگی اینگونه بود، او اهل دنیا است و گر نه خیر.

نکته دوم: مرحوم ملا مهدی نراقی در کتاب شریف جامع السعادات، در پایان بحث حب دنیا می فرماید: کارهای انسان می تواند سه حالت داشته باشد:

اول - کارهایی که ظاهرش دنیایی است مانند خوردن و خوابیدن و ازدواج و...، اگر انسان اینها را برای بهره وری نفس و لذات انجام دهد، جزء دنیا به حساب می آیند، اما اگر به این قصد بخورد و بخوابد و ازدواج نماید که قدرت بر تقوا (انجام فرامین الهی و ترک محرمات) پیدا کند، باطنش الهی می شود اگر چه ظاهرش دنیایی است و لذا رسول خدا ﷺ فرمود:

من طلب من الدنیا حالاً مکاثراً مفاخر لقی الله و هو علیه غضبان، و من طلبها استغفاً عن المساله وصیانه لنفسه جاء یوم القیامه و وجهه کالقمر لیله البدر.

یعنی: هر که از حلال دنیا استفاده کند به نیت تکاثر و تفاخر، خداوند متعال را در حال غضب، ملاقات خواهد کرد. و هر که به دنبال امور دنیایی باشد تا از دیگران درخواست نکند و کرامت نفسش را حفظ نماید، روز قیامت وارد می شود در حالی که چهره اش مانند ماه شب بدر، نورانی است.

سوم - کارهایی که ظاهرش خدایی است مانند تحصیل علم، طاعات، عبادات و... این امور بستگی به باطن انسان دارد اگر قصدش غیر خدا باشد (مانند ریا و طلب جاه و مقام و...) می شود دنیا و اگر برای خدا باشد، ظاهر و باطن هر دو لله می گردند. (جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۴ چاپ نجف ۱۳۸۳).

۱۱۷ - سوره تین، آیه ۶.

۱۱۸ - باب چهارم: در آداب دع

۱۱۹ - الجزع یعنی نگین سیاه و سفید.

- ۱۲۰ - یعنی اجابت می شود.
- ۱۲۱ - سوره طلاق، آیه ۳.
- ۱۲۲ - سوره فرقان، آیه ۶۷.
- ۱۲۳ - وتر زه کمان را گویند.
- ۱۲۴ - یک دانگ برابر است با یک ششم درهم.
- ۱۲۵ - سوره مجادله، آیه ۱۲.
- ۱۲۶ - سوره بقره، آیه ۱۸۶.
- ۱۲۷ - سوره اعراف، آیه ۵۶.
- ۱۲۸ - در حدیث ۱۷ گذشت.
- ۱۲۹ - در حدیث ۳۳۳ گذشت.
- ۱۳۰ - از حدیث شماره ۴۸۳ تا شماره ۴۹۱.
- ۱۳۱ - سوره محمد ﷺ، آیه ۱۹.
- ۱۳۲ - حدیث ۳۶۷ گذشت.
- ۱۳۳ - سوره مائده، آیه ۲۳.
- ۱۳۴ - سوره آل عمران، آیات ۱۷۳-۱۷۴.
- ۱۳۵ - سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۱۳۶ - سوره فتح، آیه ۶.
- ۱۳۷ - هر میل برابر است با یک سوم فرسخ.
- ۱۳۸ - سوره هود، آیه ۷۵.
- ۱۳۹ - سوره اعراف، آیه ۵۵.
- ۱۴۰ - یعنی اصل و اساس، عمل است، مانند غذا که اصل و اساس است، پس همچنانکه غذا، شکم را سیر می کند نه نمک، همانگونه عمل است که موجب نجات انسان است، نه صرف دعا کردن، بنابر این، همت اصلی باید بر عمل باشد و دعا چون نمکی برای آن است.

- ۱۴۱ - در حدیث ۵۳۲ خواهد آمد.
- ۱۴۲ - سوره اعراف، آیه ۵۵.
- ۱۴۳ - سوره کهف، آیه ۲۸.
- ۱۴۴ - سوره یونس، آیه ۸۹.
- ۱۴۵ - سوره اعراف، آیه ۵۵.
- ۱۴۶ - در حدیث ۴۴۱ خواهد آمد.
- ۱۴۷ - در حدیث ۴۴۱ خواهد آمد.
- ۱۴۸ - مشابه همین حدیث، در حدیث ۳۵۲ گذشت.
- ۱۴۹ - یعنی همانگونه که باز گشت شیر به پستان محال است، داخل شدن این فرد در جهنم نیز محال می باشد.
- ۱۵۰ - یعنی شب زنده دار باش.
- ۱۵۱ - یعنی وادار کردن خود به گریه
- ۱۵۲ - سوره عبس، آیه ۳۷.
- ۱۵۳ - در حدیث ۳۰۷ گذشت.
- ۱۵۴ - در حدیث ۴۲۴ گذشت.
- ۱۵۵ - در حدیث ۳۴۳ گذشت.
- ۱۵۶ - در حدیث ۳۳۴ گذشت.
- ۱۵۷ - در حدیث ۳۳۷ گذشت.
- ۱۵۸ - در حدیث ۳۳۶ گذشت.
- ۱۵۹ - در حدیث ۳۳۳ گذشت.
- ۱۶۰ - سوره شوری، آیه ۲۶.
- ۱۶۱ - سوره زخرف، آیه ۶۷.
- ۱۶۲ - البته این به معنای احتیاج ذات اقدس الهی به عبادت بندگان نیست

- ۱۶۳ - شرح اسامی الهی، در خاتمه کتاب خواهد آمد ان شاء الله.
- ۱۶۴ - سوره زمر، آیه ۸.
- ۱۶۵ - سوره مریم، آیه ۴۸.
- ۱۱۶۶ - در حدیث ۴۰۶ گذشت.
- ۱۶۷ - در حدیث ۴۰۷ گذشت.
- ۱۶۸ - سوره یونس، آیه ۸۹.
- ۱۶۹ - در حدیث ۵۷ گذشت.
- ۱۷۰ - ر. ک: احادیث شماره: ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶ و ۳۳۷.
- ۱۷۱ - در حدیث ۳۵۴ گذشت.
- ۱۷۲ - در حدیث ۵۳۱ گذشت.
- ۱۷۳ - در حدیث ۷۵ گذشت.
- ۱۷۴ - در حدیث ۷۶ گذشت.
- ۱۷۵ - در حدیث ۷ گذشت.
- ۱۷۶ - در حدیث ۵۲ گذشت.
- ۱۷۷ - در حدیث ۴۷۵ گذشت.
- ۱۷۸ - مشابه این حدیث، در حدیث ۳۵۳ گذشت.
- ۱۷۹ - در حدیث ۶ گذشت.
- ۱۸۰ - سوره مائده، آیه ۱۱۹.
- ۱۸۱ - سوره توبه، آیه ۷۲.
- ۱۸۲ - یعنی اگر ضرار را می بینی که اینگونه ثنا می کند، او همنشین کسی چون علی بن ابی طالب علیه السلام بود، اما از ما که همنشین کسی چون تو هستیم، نباید چنین انتظاری داشت.
- ۱۸۳ - در حدیث ۴۳۷ گذشت.
- ۱۸۴ - سوره قلم، آیه ۱۷ به بعد.

- ۱۸۵ - سوره رعد، آیه ۱۱.
- ۱۸۶ - سوره مائده: آیه ۳۱.
- ۱۸۷ - ممکن است منظور، سد راه خیر شدن باشد.
- ۱۸۸ - یعنی دیگران را نفرین کردن
- ۱۸۹ - سوره نساء، آیه ۵۹.
- ۱۹۰ - سوره مائده، آیه ۵۵.
- ۱۹۱ - آیه در شان علی علیه السلام که در رکوع نماز، صدقه داده بود، نازل گردیده؛ چون در ادامه می فرماید:... و در حال رکوع زکات می دهند.
- ۱۹۲ - سوره شوری، آیه ۲۳.
- ۱۹۳ - مخفی نماند که مفسرین عالی مقام، به این توجیهات سست، پاسخ داده اند.
- ۱۹۴ - البته مشرک به شرک خفی شده، نه اینکه کافر باشد تا احکام بر او بار شود.
- ۱۹۵ - سوره کهف، آیه ۱۱۰.
- ۱۹۶ - عن ابی جعفر علیه السلام: من سن سنه عدل فاتبع کان له مثل اجر من عمل بها من غیر ان ینقص من اجور هم شیء و من سن سنه جور فاتبع کان له مثل وزر من عمل به من غیر ان ینقص من اوزارهم شیء.
- (بحار الانوار، طبع بیروت، ج ۶۸، ص ۲۵۸، نقل از مجلس مفید و محاسن برقی)
- ۱۹۷ - ر.ک: حدیث ۵۷۰.
- ۱۹۸ - در حدیث ۵۷۲ خواهد آمد.
- ۱۹۹ - در حدیث ۵۶۶ گذشت.
- ۲۰۰ - سوره کهف، آیه ۱۱۰.
- ۲۰۱ - در حدیث ۸۳۶ خواهد آمد.
- ۲۰۲ - سوره یونس، آیه ۵۸.

۲۰۳ - یعنی: شادی اش به خاطر این باشد که مردم، طاعت پروردگار را یک ارزش می دانند نه ضد ارزش.

۲۰۴ - عن الصادق عليه السلام: راس کال خطيئه حب الدنيا، (کافیت باب حب الدنيا و الحرص عليها ح ۱).

۲۰۵ - در حدیث ۵۷۲ - گذشت.

۲۰۶ - در حدیث ۵۹۹ خواهد آمد.

۲۰۷ - سوره شعراء، آیه ۸۸-۸۹.

۲۰۸ - سوره لقمان، آیه ۳۳.

۲۰۹ - سوره زمر، آیه ۶۱.

۲۱۰ - سوره روم، آیه ۴۴.

۲۱۱ - به معنای خودپسندی است

۲۱۲ - به معنای خود پستندی اس

۲۱۳ - انسان خود پسند چون فقط از خود راضی است و از دیگران ناراضی، لذا همیشه احساس تنهایی می کند اگر چه جسمش در میان دیگر انسانها باشد.

۲۱۴ - هر دانگ مساوی است با یک ششم درهم.

۲۱۵ - در حدیث ۲۷۳ گذشت.

۲۱۶ - سوره سجده، آیه ۱۷.

۲۱۷ - منظور، قطعه ای از زمان می باشد، نه ساعت مصطلح فعلی که یک بیست و چهارم شبانه روز است.

۲۱۸ - در نسخی که به دست مترجم رسید، آیه به همین شکل ذکر شده ولی در قرآن کریم این مضمون در دو جا آمده است:

۲۱۹ - الف: و من يعمل من الصالحات من ذکر او انشی و هو مومن فاولئك یدخلون الجنة ولا یظلمون تقیرا (سوره نساء، آیه ۱۲۴).

ب: و من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب (سوره مومن، آیه ۴۰).

۲۲۰ - در حدیث ۴۶۷ گذشت.

۲۲۱ - سوره نازعات آیه ۲.

۲۲۲ - سخن پنهانی، در گوشی صحبت کردن.

۲۲۳ - نیزه زدن، ملامت و سرزنش کردن، کنایه زدن.

۲۲۴ - در حدیث ۶۴۸ خواهد آمد

۲۲۵ - به آتشی که بر اثر رعد و برق شدید پدید آید صاعقه گویند.

۲۲۶ - سوره انعام، آیه ۹۱.

۲۲۷ - سوره اعراف، آیه ۲۰۵.

۲۲۸ - سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۲۲۹ - سوره احزاب، آیه ۴۱-۴۲.

۲۳۰ - سوره احزاب، آیه ۴۱-۴۲.

۲۳۱ - سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۲۳۲ - ر.ک. حدیث ۳۷.

۲۳۳ - شبیه این حدیث در حدیث ۲۸۹ گذشت.

۲۳۴ - سوره رعد، آیه ۱۵.

۲۳۵ - سوره نساء، آیه ۱۴۲.

۲۳۶ - سوره لیل، آیه ۵-۷.

۲۳۷ - سوره محمد ﷺ آیه ۳۳.

۲۳۸ - یعنی: استغفار، حرکتی است که موجب ریزش گناهان می گردد، همچنانکه برگهای

درختی با حرکتی می ریزند.

۲۳۹ - سوره محمد ﷺ، آیه ۱۹.

۲۴۰ - آیات ۴۴ و ۴۵ سوره مومن است در بیان کلام فردی از آل فرعون که ایمان آورده بود و امداد الهی در خنثی ساختن حيله فرونيان.

۲۴۱ - آیات ۸۷ و ۸۸ سوره انبياست که بيان مناجات حضرت يونس عليه السلام در شکم ماهی و حکم خداوند می باشد.

۲۴۲ - آیات ۱۷۳ و ۱۷۴ سوره آل عمران، پاسخ شهدای جنگ احد است به و سوسه منافقان در ترک جهاد و بيان عاقبت کار آن شهداء.

۲۴۳ - متن کامل دعا چنین است:

اللهم انک لست باله استحد ثناک، ولا برب یبید ذکرک، ولا کان معک شرکاء یقضون معک، ولا کان قلبک من اله فنعبدہ و ندعک، ولا اعانک علی خلقنا احد فنشک فیک، انت الله الدیان فلا شریک لک، و انت الدائم فلا یزول ملکک.

انت اول الاولین، و اخر الاخرین، و دیان یوم الدین، یفنی کل شیء و یبقی و جهک الکریم لا اله الا انت لم تلد فتکون فی العز مشارکا، و لم تولد فتکون مورثا هالکا، ولم تدرکک الا بصار فتقدرک شجا ماثلا، و لم یتعاورک زیاده ولا نقصان، ولا توصف باین ولا کیف ولا ثم ولا مکان، و بطننت فی خفیات الامور و ظهرت فی العقول بما نری من خلقک من علامات التدبیر.

انت الذی سئلت الانبیاء علیهم السلام عنک، فلم تصفک بحد ولا ببعض بل دلت علیک من ایاتک بما لا یتطیع المنکرون جحدہ لان من کانت السموات والارضون و ما بینهما فطرته فهو الصانع الذی بان عن الخلق فلا شیء کمثله، و اشهد ان السموات والارضین و ما بینهما ایات دلیلات علیک تودی عنک الحجه و تشهد لک بالربوبیه، موسومات ببرهان قدرتک و معالم تدبیرک فاوصلت الی قلوب المومنین من معرفتک ما انסהا من وحشه الفکر و وسوسه الصدر فهی علی اعترافها بک شاهده بانک قبل القبل بلا قبل و بعد البعد بلا بعد، انقطعت الغایات دونک فسبحانک لا وزیر لک، سبحانک لا عدل لک، سبحانک لا ضد لک، سبحانک لا ند لک، سبحانک لا تاخذک سنه ولا نوم، سبحانک لا تغیرک الزمان، سبحانک لا تنتقل بک الاحوال، سبحانک لا تاخذک سنه ولا نوم، سبحانک لا تغیرک الزمان، سبحانک لا تنتقل بک الاحوال، سبحانک لا یعیبک شیء، سبحانک لا یفوتک شیء، سبحانک انی کنت من الظالمین الا تغفر لی و ترحمنی اکن من الخاسرین.

اللهم صل علی محمد وال محمد عبدک و رسولک و نبیک و صفیک و حبیبک و خاصتک و امنیک علی وحیک، و خازنک علی علمک، الهادی الیک باذنک، الصادع با مرک عن وحیک،

القائم بحجتك في عبادك، الداعي اليك، الموالى لاوليائك معك، و المعادي اعداءك دونك، السالك جدد الرشاد اليك، القاصد منهج الحق نحوك، اللهم صل عليه واله افضل و اكرم و اشرف و اعظم و اطيب و اتم و اعم و ازكى و انمى و اوفى و اكثر ما صليت على نبي من انبيائك و رسول من رسلك و بجميع ما صليت على جميع انبيائك و ملائكتك و رسلك و عبادك الصالحين، انك حميد مجيد.

اللهم اجعل صلواتي بهم مقبولة، و ذنوبي بهم مغفوره، و سعيي بهم مشكورا، و دعائي بهم مستجابا و رزقي بهم مبسوطا، و انظر الى في هذه الساعه بوجهك الكريم نظره استكمل بها الكرامه عندك ثم لا تصرفه عني ابدًا برحمتك يا ارحم الراحمين. (بحار. الانوار، ج ٨٤، ص ٥٩ - ٦٠ طبع بيروت و مصباح المتعجب، ص ٣٣-٣٥).

٢٤٤ - ر.ك. حديث ١٠٧.

٢٤٥ - سوره اسراء، آيه ٥٦.

٢٤٦ - تقريبا برابر با يك من تبريز است.

٢٤٧ - عقال ريسمانى است كه با آن ساعد شتر را مى بندند.

٢٤٨ - سوره يس، آيه ٢٠.

٢٤٩ - يعنى اعتقاداتم استوار باشد.

٢٥٠ - لكه هاى سفيدى است كه روى پست بدن پيدا مى شود.

٢٥١ - سوره مجادله، آيه ١٠.

٢٥٢ - بحث در اسم اعظم گذشت، رجوع شود به ص ٥٩-٦١.

٢٥٣ - آيه ٢٥٥-٢٥٧ از سوره بقره را آيه الكرسى گويند.

٢٥٤ - شيخ صدوق رحمته الله ضمن حديث طويل، ماجراى دانيال نبي عليه السلام را اين چنين نقل مى كند: بحث نصر، حضرت دانيال و عده ديگرى را به اسارت گرفت و چون به فضل او پى برد و شنيد كه بنى اسرائيل، انتظار ظهورش را مى كشند و فرج را در او اميد دارند، دستور داد كه آن حضرت را در چاهى بزرگ و گود، به همراه شيرى بيفكنند تا او را بخورد، اما (به امر پروردگار) آن شير به دانيال نزديك نشد و او را نخورد.

شبی بحث نصر در خواب دید که گویا دسته هایی از ملائکه از آسمان به چاهی که دانیال در آن بود، بروی سلام می کنند و بشارت فرج به او می دهند (این خواب در او اثر گذاشت و) صبح که از خواب بیدار شد، از کرده اش پشیمان گشت و فرمان به آزادی دانیال داده از آن حضرت عذر خواهی نمود و علاوه بر این، مشورت در امور مملکت و نیز قضاوت بین مردم را به او واگذار نمود که بنی اسرائیل بدین سبب از حالت اختفا و پریشانی بد آمدند (کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۵۷-۱۵۸، طبع دفتر انتشارات اسلامی).

۲۵۵ - به جای فلان نام آن مریض را بگوید.

۲۵۶ - به جای فلان بن فلان، نام آن مریض و نام پدرش را بگوید.

۲۵۷ - سوره اعراف، آیه ۱۸۵.

۲۵۸ - سوره انعام، آیه ۳۸.

۲۵۹ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۲۶۰ - آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ سوره اسرا که کاملش این چنین است:

قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن آیا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهز بصلاتک ولا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا، و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا.

۲۶۱ - آیه ۵۴ سوره اعراف است:

ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین.

۲۶۲ - سوره مریم، آیه ۱.

۲۶۳ - سوره شوری، آیه ۱ و ۲.

۲۶۴ - سوره طه آیه ۱۱۱.

۲۶۵ - سوره اسراء، آیه ۴۵.

۲۶۶ - سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۲۶۷ - سوره نحل، آیه ۱۰۸.

- ٢٦٨ - سورة كهف، آيه ٥٧.
- ٢٦٩ - سورة فتح، آيه ١-٢.
- ٢٧٠ - بسم الله الرحمن الرحيم اذا جاء نصر الله و الفتح و رايت الناس يدخلون فى دين الله افواجا فسيح بحمد ربك و استغفره انه كان توابا.
- ٢٧١ - سورة روم، آيه ٢١.
- ٢٧٢ - سورة مائده، آيه ٢٣.
- ٢٧٣ - از سخنان يوشع و كالب است به بنى اسرائيل.
- ٢٧٤ - سورة قمر، آيه ١١-١٢.
- ٢٧٥ - سورة طه، آيه ٢٥-٢٨.
- ٢٧٦ - سورة كهف، آيه ٩٩.
- ٢٧٧ - سورة توبه، آيه ١٢٨-١٢٩.
- ٢٧٨ - رجوع شود به ص ٠٠٠.
- ٢٧٩ - سورة آل عمران، آيه ١٨: شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكه و اولوا العلم بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم.
- ٢٨٠ - سورة آل عمران، آيه ٢٦-٢٧: قل اللهم مالك الملك توتى الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بيدك الخير انك على كل شىء قدير. تولج الليل فى النهار و تولج النهار فى الليل و تخرج الحى من الميت و تخرج الميت من الحى و ترزق من تشاء بغير حساب.
- ٢٨١ - بسم الله الرحمن الرحيم قل يا ايها الكافرون لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد ولا انا عابد ما عبدتم ولا انتم عابدون ما اعبد لكم دينكم ولى دين.
- ٢٨٢ - بسم الله الرحمن الرحيم الهيكم التكاثر حتى زرتم المقابر كلا سوف تعلمون ثم كلا سوف تعلمون كلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم ثم لترونها عين اليقين ثم لتسالن يومئذ عن النعيم.
- ٢٨٣ - سورة شورى، آيه ٥٣.

۲۸۴ - سوره علق.

۲۸۵ - سوره نصر.

۲۸۶ - منظور، تمام سوره است.

۲۸۷ - رسول خدا ﷺ عده ای را دید که بینشان راجع به قرآن گفتگو شده و بر علیه یکدیگر با آیات قرآنی مجادله می کنند، حضرت خشمناک شد و فرمود: امم گذشته به مثل همین کارها گمراه شدند؛ زیرا با پیغمبران خود اختلاف کرده، پاره ای از کتاب آسمانی خود را به پاره دیگر زدند.

بعد فرمود: قرآن نازل نشد که پاره ای از آن، پاره دیگر را تکذیب کند بلکه بالعکس تصدیق کننده آن است، شما به آنچه برایتان روشن است و دانایی دارید عمل نمایید و در آنچه برایتان مشتبه می باشد به ایمان تنها قناعت کنید (الدر المنثور، ذیل آیه هفتم از سوره آل عمران).
مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله ضمن نقل این حدیث از سیوطی، حدیثی از امام صادق علیه السلام از تفسیر نعمانی آورده که ضرب بعض قرآن ببعض دیگر معنا شده است.

۲۸۸ - قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الہکم الہ و احد فمن کان یرجوا لقاء ربہ فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادہ ربہ احدا، (سوره کھف، آیه ۱۱۰).

۲۸۹ - منظور دو سوره فلق و ناس است.

۲۹۰ - سوره الرحمن، آیه ۳۵.

۲۹۱ - سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲۹۲ - سوره حجر، آیه ۳۴.

۲۹۳ - سوره قصص، آیه ۲۱.

۲۹۴ - سوره اسراء، آیه ۱.

۲۹۵ - سوره نازعات، آیه ۴۶.

۲۹۶ - سوره شعراء، آیه ۵۷.

۲۹۷ - سوره دخان، آیه ۲۶-۲۷.

۲۹۸ - سوره دخان، آیه ۲۹.

۲۹۹ - سوره اعراف، آیه ۱۳، در قرآن به جای: اخرج منها فما یكون... آمده: فاهبط منها فما یكون....

۳۰۰ - سوره اعراف، آیه ۱۸.

۳۰۱ - سوره نمل، آیه ۳۷.

۳۰۲ - یعنی حضرت یونس علیه السلام.

۳۰۳ - سوره شعراء، آیه ۷۸-۸۶.

۳۰۴ - آیه ۱۱۰ از سوره کهف که در صفحه ۵۲۴ - پاورقی شماره ۲، گذشت.

۳۰۵ - ر.ک. حدیث شماره ۶۶۰.

۳۰۶ - دنباله حدیث چنین است: و من عصی الله فقد نسی الله و ان کثرت صلاته و صیامه و تلاوته للقران.

یعنی: و کسی که معصیت خدا را مرتکب شود، او را فراموش کرده اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش زیاد باشد، (معانی الاخبار صدوق رحمته الله، باب النوادر، ح ۵۶).

۳۰۷ - در حدیث شماره ۸۰۰ گذشت.

۳۰۸ - در حدیث شماره ۳۹۷ گذشت.

۳۰۹ - در حدیث شماره ۳۵۵ گذشت.

۳۱۰ - سوره مائده، آیه ۲۷.

۳۱۱ - ر.ک. حدیث شماره ۷۹۹.

۳۱۲ - سوره نساء، آیه ۱۳۱.

۳۱۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۸۶.

۳۱۴ - سوره آل عمران، آیه ۱۲۰.

۳۱۵ - سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۳۱۶ - سوره احزاب، آیه ۷۰-۷۱.

۳۱۷ - سوره احزاب، آیه ۷۱.

- ۳۱۸ - سوره توبه، آیه ۴.
- ۳۱۹ - سوره مائده، آیه ۲۷.
- ۳۲۰ - سوره حجرات، آیه ۱۳.
- ۳۲۱ - سوره یونس، آیه ۶۳-۶۴.
- ۳۲۲ - سوره مریم، آیه ۷۲.
- ۳۲۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.
- ۳۲۴ - سوره انعام، آیه ۶۹.
- ۳۲۵ - سوره طلاق، آیه ۲-۳.
- ۳۲۶ - سوره نساء، آیه ۱۲۲.
- ۳۲۷ - سوره دخان، آیه ۵۱.
- ۳۲۸ - ر.ک: حدیث شماره ۳۹۷.
- ۳۲۹ - ر.ک. حدیث شماره ۴۲۰.
- ۳۳۰ - ر.ک. حدیث شماره ۶۷۶.
- ۳۳۱ - منظور انجام عمل مستحب است والا ترک واجب، خود معصیت می باشد.
- ۳۳۲ - ر.ک. حدیث شماره ۶۷۶.
- ۳۳۳ - سوره نازعات، ۳۷-۴۱.
- ۳۳۴ - سوره یوسف، آیه ۵۳.
- ۳۳۵ - سوره یوسف: آیه ۵۳.
- ۳۳۶ - سوره اعراف، آیه ۱۸۰.
- ۳۳۷ - سوره طه، آیه ۶۸.
- ۳۳۸ - سوره احقاف، آیه ۹.
- ۳۳۹ - سوره روم، آیه ۲۷.

۳۴۰ - سوره لیل، ۱۵.

۳۴۱ - سوره لیل، آیه ۱۷.

۳۴۲ - سوره صف، آیه ۱۴.

۳۴۳ - سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۳۴۴ - سوره حدید، آیه ۶.

۳۴۵ - سوره سبا، آیه ۳.

۳۴۶ - سوره انفاق، آیه ۶۴.

۳۴۷ - سوره اسراء، آیه ۱۴.

۳۴۸ - سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۳۴۹ - سوره یوسف، آیه ۵۰.

۳۵۰ - در نسخه هایی که به دست مترجم رسیده به جای ربیون، ربانیون آمده که به چند دلیل

اشتباه است:

الف - تکرار لازم می آید چون ربانیون را در سطر بالا معنا کرده است.

ب - در توحید صدوق که مولف اسمای حسنی و شرحش را از آنجا گرفته، ربیون آمده است.

ج - این معنا بر گرفته از قرآن است که می فرماید: و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر،

سوره آل عمران آیه ۱۴۶.

۳۵۱ - سوره احزاب، آیه ۴۳.

۳۵۲ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳۵۳ - سوره ق، آیه ۱۸.

۳۵۴ - سوره فخر، آیه ۶.

۳۵۵ - سوره انعام، آیه ۱۲۷.

۳۵۶ - سوره مائده، آیه ۴۸.

۳۵۷ - سوره ص، آیه ۲۳.

- ۳۵۸ - سوره یوسف، آیه ۷۸.
- ۳۵۹ - سوره آل عمران، آیه ۱۸.
- ۳۶۰ - سوره اعراف، آیه ۸۹.
- ۳۶۱ - سوره طارق، آیه ۱۲.
- ۳۶۲ - سوره شعراء، آیه ۶۳.
- ۳۶۳ - سوره بقره، آیه ۳۰.
- ۳۶۴ - سوره بقره، آیه ۱۸۶.
- ۳۶۵ - سوره ق آیه ۱۶.
- ۳۶۶ - در اینجا دیور و دیار به یک معنا آمده؛ یعنی صاحب دیر.
- ۳۶۷ - سوره زمر، آیه ۶۷.
- ۳۶۸ - سوره انعام، آیه ۷۳.
- ۳۶۹ - سوره انفطار، آیه ۱۹.
- ۳۷۰ - سوره اسراء، آیه ۲۳.
- ۳۷۱ - سوره اسراء، آیه ۴.
- ۳۷۲ - سوره فصلت، آیه ۱۲.
- ۳۷۳ - سوره بروج، آیه ۲۱.
- ۳۷۴ - سوره بقره، آیه ۲۵۷.
- ۳۷۵ - سوره ص، آیه ۳۹.
- ۳۷۶ - سوره سبا، آیه ۳.
- ۳۷۷ - سوره کهف، آیه ۱۰۹.
- ۳۷۸ - سوره لقمان، آیه ۲۷.
- ۳۷۹ - سوره مائده، آیه ۱۲۰.

۳۸۰ - سوره لقمان، آیه ۲۸.

۳۸۱ - سوره یس، آیه ۸۲.

۳۸۲ - سوره مومن، آیه ۶۴.

۳۸۳ - سوره واقعه، آیه ۷۷.

۳۸۴ - سوره طلاق، آیه ۳.

۳۸۵ - بر گرفته از آیه کریمه: امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء، (سوره نمل، آیه ۶۲).

۳۸۶ - سوره مریم، آیه ۹۶.

۳۸۷ - سوره انفال، آیه ۴۲.

۳۸۸ - سوره فصلت، آیه ۱۷.

۳۸۹ - سوره روم، آیه ۳۰.

۳۹۰ - سوره آل عمران، آیه ۱۷۳.

۳۹۱ - سوره فاطر، آیه ۳.

۳۹۲ - سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۳۹۳ - سوره فاطر، آیه ۳۴.

۳۹۴ - سوره شعراء، آیه ۸۰.

۳۹۵ - علما در جای خود گفته اند که گناهان کبیره در صورت توبه، حتما بخشیده می گردد اما بدون توبه، احتمال بخشودگی دارد.

فهرست مطالب

جملاتی چند از حضرت استاد آیت الله علامه جوادی آملی مدظله العالی در مورد	
مؤلف کتاب.....	۲
سخن ناشر.....	۳
مقدمه مترجم.....	۴
مختصری از زندگینامه مؤلف.....	۶
وفات و مدفن شریفش.....	۹
سپاس و ستایش.....	۹
مقدمه: تعریف دعا و ترغیب به آن.....	۱۱
باب اول: تشویق به دعا.....	۱۳
تحریر بر دعا و تشویق عقل بر آن.....	۱۳
تشویق بر دعا در آیات و روایات.....	۱۶
آیات.....	۱۶
اسرار محرومیت از اجابت دعا.....	۱۹
تلفظ غلط در دعا.....	۲۳
فوائد دعا.....	۳۰
تنبيه.....	۳۴
نصيحت (اگر دعا اجابت نشد).....	۴۲
روایات.....	۴۸
باب دوم: اسباب اجابت.....	۵۵
سبب اول: زمان دعا.....	۵۵
سبب دوم: مکان دعا.....	۶۷

۷۱	سبب سوم: دعا‌های مستجاب
۷۹	سبب چهارم، نقش زمان دعا
۸۰	سبب پنجم: نقش مکان در دعا
۸۳	سبب ششم: رابطه کارهای نیک با دعا
۸۶	صدقه و آداب آن
۹۳	فضیلت دانش و وظایف دانشمندان
۹۵	تنبیه: هماهنگی علم و عمل
۱۰۶	وظایف شاگرد در برابر استاد
۱۰۷	انواع علوم
۱۰۸	آداب کسب و کار
۱۲۸	فضیلت توکل و معنای آن
۱۳۴	خواننده محترم!
۱۳۸	نکوهش در خواست از دیگران
۱۴۴	گوشه ای از آداب انفاق
۱۵۲	رهاورد شوم ثروت اندوزی
۱۶۹	شیوه زندگی انبیا و اولیا علیهم‌السلام
۱۸۰	سبب هفتم دعا در حالات مخصوص
۱۹۱	باب سوم: اوصاف دعا کننده
۱۹۱	کسانی که دعایشان مستجاب است
۱۹۶	تنبیه
۱۹۷	نصیحت
۲۰۱	کسانی که دعایشان مستجاب نیست
۲۰۹	باب چهارم: کیفیت دعا
۲۰۹	آداب قبل از دعا
۲۱۰	رجا و امیدواری به رحمت حق

۲۱۹.....	خوف و ترس از خدا.....
۲۲۰.....	نمونه هایی از خوف اولیا.....
۲۲۳.....	آداب همراه دعا.....
۲۸۹.....	آداب بعد از دعا.....
۳۱۰.....	آثار گناهان.....
۳۱۶.....	خاتمه.....
۳۱۶.....	ریا.....
۳۱۹.....	خطرات ریا.....
۳۳۰.....	ریشه و انگیزه ریا.....
۳۳۱.....	درمان عملی ریا.....
۳۴۳.....	درمان عملی ریا.....
۳۴۵.....	توجه.....
۳۴۶.....	عجب.....
۳۵۰.....	حقیقت عجب.....
۳۵۲.....	درمان عجب.....
۳۶۴.....	باب پنجم: ذکر.....
۳۶۴.....	ذکر.....
۳۶۴.....	تشویق به ذکر.....
۳۶۴.....	اما عقل.....
۳۶۵.....	اما نقل.....
۳۷۷.....	استجاب ذکر در هر وقت.....
۳۸۰.....	استجاب ذکر در هر مجلس.....
۳۸۲.....	تاکید استجاب ذکر در میان غافلین.....
۳۸۳.....	بهترین اوقات ذکر.....

۳۸۴		استجباب مخفی نمودن ذکر
۳۸۵		انواع ذکر
۳۸۵		۱ - تحمید
۳۸۶		۲ - صورت تمجید
۳۸۷		۳ - تهلیل و تکبیر
۳۸۸		۴ - تسبیح
۳۸۹		۵ - تسبیح و تحمید
۳۹۰		۶ - ذکر ذیل
۳۹۱		۸ - تسبیحات اربعه
۳۹۴		۹ - استغفار
۳۹۶		بهترین اوقات ذکر
۳۹۷		دعاهای مختص به اوقات مخصوص
۴۰۷		شفا خواستن به واسطه دعا و نوشتن آن
۴۰۷		اول - دفع امراض که خود شامل دعاهایی است:
۴۱۲		دوم - دعاهایی که به واسطه اندوهها و سختیها دفع می گردند:
۴۲۰		سوم - پناه بردن (به خدا):
۴۲۸		باب ششم: تلاوت قرآن
۴۲۸		تشویق به خواندن قرآن
۴۳۵		قرائت قرآن قبل از خواب
۴۳۶		داشتن قرآن در خانه و از روی آن خواندن
۴۳۷		مداومت بر حفظ قرآن
۴۳۹		برخی از فواید قرآن
۴۴۰		اول - شفا یافتن از دردها و مرضها:
۴۴۱		دوم - طلب کفایت (کارگزاری خواستن):
۴۴۸		سوم - آیاتی که مربوط به اجابت دعا است

۴۴۹.....	خاصیتهای مختلف.....
۴۵۸.....	ارشاد: اهمیت تقوا و ترک گناه.....
۴۵۸.....	ارشاد.....
۴۵۸.....	برترین قسم از اقسام ذکر.....
۴۶۱.....	تقوا و آثار آن.....
۴۷۷.....	اهمیت ترک گناه.....
۴۸۰.....	جهاد با نفس.....
۴۸۵.....	خاتمه: اسمای حسناى الهى.....
۴۸۵.....	علت ذکر اسمای حسنى.....
۴۸۷.....	شرح اسمای حسنى.....
۵۲۱.....	علت عدم ذکر سایر اسماء.....
۵۲۲.....	توحید ذات اقدس الهى.....
۵۲۳.....	فضیلت دعای یا من اظهر الجمیل.....
۵۲۹.....	پایان.....
۵۳۰.....	پی نوشت ها:.....
۵۵۶.....	فهرست مطالب.....